

مطالعات اقتصاد سیاسی بین الملل

دوفصل نامه علمی

دوره پنجم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۴۰۱

شاپای الکترونیکی: X ۵۸۷-۲۶۷۶

موضوعات

اقتصاد سیاسی، مفاهیم، نظریه، روش شناسی،
جهانی شدن، دولت، منطقه گرایی، اقتصاد سیاسی جهانی،
اقتصاد سیاسی ایران، پیشرفت اقتصادی، اقتصاد سیاسی شهر، محیط زیست،
سیاست تکنولوژی، اقتصاد سیاسی انرژی، اقتصاد سیاست خارجی، دیپلماسی اقتصادی.

صاحب امتیاز: دانشگاه رازی

مدیرمسئول و سردبیر: فرهاد دانش نیا

کارشناس نشریه: ثریا شریفی

ویراستاری و صفحه آرایی: هدی رضایی

اجرای جلد: سعید پرور

مترجم: مسعود دهقان

طراح جلد: غلامرضا مهری

نشانی: کرمانشاه، بلوار شهید بهشتی، روبه روی بیمارستان امام علی (ع)، دانشکده علوم اجتماعی و
تربیتی دانشگاه رازی، دفتر نشریه مطالعات اقتصاد سیاسی بین الملل.

کد پستی: ۶۷۱۴۶۷۳۱۷۵

تلفکس: ۰۸۳۳۸۳۶۰۶۵۰

تارنما: <http://ipes.razi.ac.ir>

رایانامه: ipes@razi.ac.ir

اعضای هیئت تحریریه

دکتر سید عبدالعلی قوام	استاد روابط بین الملل دانشگاه شهید بهشتی
دکتر فرشاد مؤمنی	استاد اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی
دکتر محمدعلی فلاحتی	استاد اقتصاد دانشگاه فردوسی مشهد
دکتر عباس مصطفی نژاد	استاد علوم سیاسی دانشگاه تهران
دکتر حسین هرشیج	استاد علوم سیاسی دانشگاه اصفهان
دکتر حسین پوراحمدی	استاد روابط بین الملل دانشگاه شهید بهشتی
دکتر خلیل اله سردارنیا	استاد علوم سیاسی دانشگاه شیراز
دکتر علی اصغر کیوان حسینی	استاد روابط بین الملل دانشگاه علامه طباطبائی
دکتر کیومرث سهیلی	دانشیار اقتصاد دانشگاه رازی
دکتر فرهاد دانش نیا	دانشیار روابط بین الملل دانشگاه رازی
دکتر قدرت احمدیان	دانشیار روابط بین الملل دانشگاه رازی
دکتر محمد احمد حسون	استاد علوم سیاسی دانشگاه داماسکوس سوریه
دکتر بهاء عدنان یحیی السعبری	استاد علوم سیاسی دانشگاه کوفه عراق

داوران این شماره

وکیل احمدی، علی باقری دولت آبادی، محمدعلی بصیری، احمد خالقی دامغانی، فرهاد دانش نیا، میترا راهنجات، رضا رحمتی، مجید روحی دهنه، بهاره سازمند، فاطمه سلیمانی پورلک، داود غرایاق زندگی، احمد فاطمی نژاد، جهانگیر کرمی، جلیل کریمی، الهه کولایی، سمیرا متقی، افشین متقی دستنایی، یوسف محمدی فر، علی مختاری، علی مرادی، عباس مصطفی نژاد، سید مسعود موسوی شفقانی، سید امیر نیاکویی.

راهنمای نویسندگان و ضوابط انتشار مقاله در نشریه مطالعات اقتصاد سیاسی بین‌الملل^۱

بسیار مهم: به مقالات خارج از فرمت و دستورالعمل زیر ترتیب اثر داده نخواهد شد.

عنوان مقاله با فونت فارسی B Mitra ۱۵ پررنگ

(اسامی نویسندگان را به هیچ وجه درج نکنید)

چکیده

چکیده فارسی مقاله باید ساختار یافته بوده و شامل بخش‌های هدف، روش، یافته‌ها و نتیجه‌گیری باشد. یادآوری می‌شود که تمام این بخش‌ها در یک پاراگراف نوشته می‌شوند. چکیده مقاله، نباید کمتر از ۲۰۰ کلمه و بیشتر از ۲۵۰ کلمه باشد. از اشاره به مراجع و استفاده از پاورقی در چکیده خودداری شود. چکیده مقاله با قلم فارسی B Lotus اندازه ۱۱، با فاصله خطوط ۱، فاصله ۳ سانتی‌متر از سمت راست و چپ و ۳ سانتی‌متر از بالا و پایین کاغذ، با کناره‌های ردیف شده (Justify Low) نوشته شود و به صورت دقیق در نمونه فرمت چکیده فارسی که در قسمت راهنمای نویسندگان نشریه آمده است، جای بگیرد. چکیده‌های خارج از این فرمت پذیرفته نمی‌شوند.

کلیدواژه‌ها باید حداقل ۳ و حداکثر ۵ واژه بوده که با کاما (،) از هم جدا شده و در یک سطر و به ترتیب اهمیت‌شان با قلم فارسی (B Lotus 11) باشند.

مقدمه (قلم B Lotus اندازه ۱۳ pt)

به منظور یکسان‌سازی مجموعه مقاله‌ها و نیز برای آنکه امکان ترکیب و انتقال فایل رایانه‌ای آن‌ها فراهم شود، لازم است بخش‌های مختلف مقاله با طرحی یکسان، کامل و هماهنگ تهیه و تایپ شود. راهنمای حاضر به نویسندگان مقاله‌ها کمک می‌کند تا مقاله خود را با طرح مورد قبول دبیرخانه نشریه تهیه کنند.

برای تایپ مقاله به زبان فارسی، فقط از نرم‌افزار مایکروسافت ورد نسخه ۲۰۰۳ یا ۲۰۰۷ (MS-Word 2003 or 2007) در محیط ویندوز با امکانات فارسی استفاده کنید. حروف چینی

۱. در تدوین راهنمای نگارش مقاله نشریه مطالعات اقتصاد سیاسی بین‌الملل از فایل راهنمای نویسندگان مجلات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری و نیز، راهنمای تدوین مقالات دانشکده مدیریت دانشگاه تهران استفاده شده است.

مقاله با رعایت فاصله خطوط ۱، فاصله ۳ سانتیمتر از سمت راست و چپ، فاصله ۳ سانتیمتر از بالا و پایین کاغذ باشد.

متن اصلی مقاله به صورت تکستونی با قلم (فونت) **B Lotus** و اندازه ۱۳ pt و قلم انگلیسی **Times New Roman** با اندازه ۱۰ تهیه شود. عنوان همه بخش‌ها با قلم **B Mitra** و اندازه ۱۴ pt و عنوان زیربخش‌ها با قلم **B Lotus** و اندازه ۱۴/۵ تایپ شوند. عنوان هر بخش یا زیربخش، با یک خط خالی فاصله از انتهای متن بخش قبلی تایپ شود. در متن مقاله از شماره‌گذاری عنوان‌ها پرهیز شود. خط اول در پاراگراف اول زیر هر تیتیر بدون تورفتگی و در همه پاراگراف‌های بعدی با تورفتگی ۰/۵ خواهد بود. (لطفاً پیش از آغاز کار، نخست فونت‌های ارائه شده را نصب نمایید).

ترتیب عنوان‌های مقاله (بسیار مهم)

ترتیب عنوان‌های مقاله به طور دقیق شامل این تیتیرها باشد: مقدمه، پیشینه پژوهش، روش‌شناسی پژوهش، یافته‌های پژوهش، بحث، نتیجه‌گیری و پیشنهادها، منابع.

توجه ۱: در مقدمه به بیان مسئله، اهداف و ضرورت‌های پژوهش اشاره شود (در مقدمه باید بیان شود این پژوهش چیست و چرا انجام می‌شود).

توجه ۲: در قسمت پیشینه پژوهش باید به زیربخش‌های اصلی ذیل اشاره شود: ۱. پیشینه نظری (نظریه‌ها، دیدگاه‌ها و رویکردهای موجود در مورد مسئله)؛ ۲. پیشینه تجربی (پژوهش‌های پیشین و روش‌شناسی‌های آن‌ها در مورد مسئله)؛ و ۳. مدل مفهومی (در صورت کمی بودن پژوهش و داشتن مدل).

توجه ۳: در تدوین مقاله از آوردن مواردی چون ضمیمه، پیوست و پرسش‌نامه خودداری شود. اهداف، سؤال‌ها و فرضیه‌های پژوهش در انتهای بیان مسئله توضیح داده شوند.

نسخه‌های ارسالی به دبیرخانه نشریه صرفاً از طریق سامانه دریافت مقاله است و دو فایل دریافت می‌شود. فایل اصلی مقاله (بدون نام نویسندگان) و فایل مشخصات نویسندگان با فرمت یاد شده از طریق سامانه یاد شده ارسال شود. در ارسال فایل مشخصات نویسندگان به این موارد دقت کنید: ۱. نام و نام خانوادگی نویسندگان به‌طور کامل نوشته شود (لطفاً در بخش انگلیسی مشخصات، املاي نام نویسندگان پس از تأیید نویسنده درج شود)؛ ۲. ایمیل و شماره تماس تمامی نویسندگان نوشته شود؛ ۳. مراتب علمی نویسندگان به‌طور کامل نوشته شود.

تعداد صفحات مقاله

حداکثر تعداد صفحات مقاله (شامل کلیه بخش‌های مقاله، اعم از چکیده انگلیسی و فارسی و منابع

و...) که منطبق با این راهنما تدوین تهیه می‌شود، نباید از ۲۵ صفحه در همین فرمت بیشتر باشد.

واژه‌های خارجی در متن فارسی

برای واژه‌ها و نام‌های خارجی، در حد امکان از معادل‌های فارسی مصطلح و مصوب استفاده کنید. می‌توانید از [بانک مستندات کتابخانه ملی ایران](#) برای مستندسازی نام خانوادگی افراد استفاده کنید. در خصوص نام‌های خارجی ضروری و غیرمتداول یا معادل‌های غیرمصطلح فارسی فقط در اولین ارجاع و در اولین حضور در متن و بلافاصله پس از بیان این‌گونه واژه‌ها، معادل لاتین آن را داخل پرانتز در جلوی واژه قید نمایید.

پی‌نوشت / زیرنویس

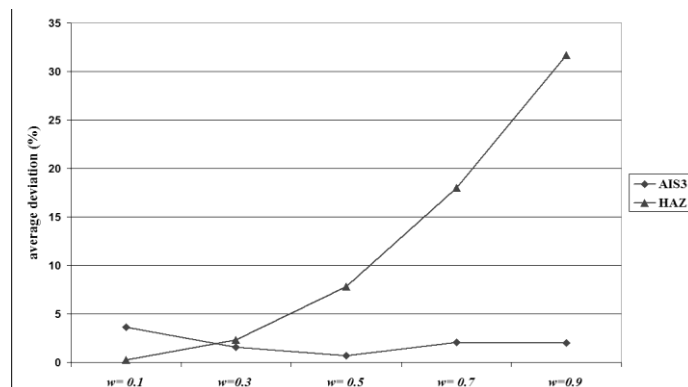
در نگارش متن از پی‌نوشت استفاده نشود و در صورت ضرورت، توضیحات اضافی به شکل زیرنویس بیاید. موارد زیرنویس فارسی به صورت راست‌چین با قلم **B Lotus** و اندازه 12 و زیرنویس‌های لاتین به صورت چپ‌چین با قلم **Times New Roman** اندازه 9 pt نوشته شوند.

معرفی نشانه و متغیرها در متن

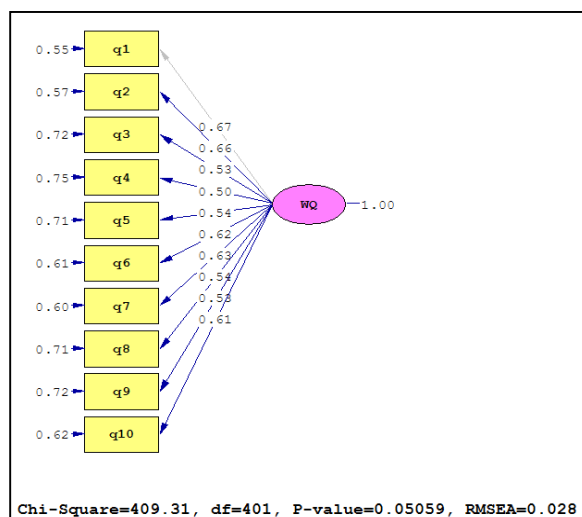
هر نوع متغیر یا علامت به‌کار رفته در متن مقاله، در اولین ارجاع در خود متن مقاله معرفی شود.

شکل‌ها

هر شکل اعم از نمودار، چارت، نقشه و... باید به صورت وسط‌چین در زیر آن با قلم **B Lotus** پررنگ و اندازه 11 pt تایپ و به ترتیب از ۱ (شکل ۱، شکل ۲، ...) شماره‌گذاری شوند. نمودارها می‌توانند به صورت رنگی یا سیاه و سفید باشند؛ اما به گونه‌ای که در صورت چاپ سیاه و سفید رنگ‌ها و جزئیات آن‌ها قابل تشخیص باشد. نمودارها و شکل‌ها در داخل متن و در جایی درج شوند که به آن‌ها ارجاع می‌شود. بیان واحد کمیت‌ها در نمودارها به زبان فارسی الزامی است. در متن مقاله باید به همه نمودارها ارجاع شود و مختصر توضیح داده شوند. در تهیه نمودارها توجه کنید که اندازه اعداد، واژه‌ها، کمیت‌ها و راهنمای منحنی‌ها (**Legend**) به قدر کافی بزرگ باشد تا پس از درج در مقاله، کاملاً واضح و خوانا باشند. دقت نمایید که اگر نمودار داخل مقاله به شکل تصویر (خروجی نرم‌افزار) است، باید وضوح کامل داشته باشد. بهتر است فایل اصلی نمودارها در متن مقاله قرار داده شود. هر نمودار را با یک سطر خالی فاصله از متن ماقبل و مابعد آن قرار دهید. یک نمونه نمودار در زیر آمده است. توجه شود که خود نمودارها نیز، همانند جدول‌ها باید در موقعیت وسط‌چین نسبت به دو طرف کاغذ قرار گیرند.



شکل ۱. نموداری برای نمونه



شکل ۲. مدل بررسی عوامل مرتبط با کیفیت وبگاه (نمونه دوم)

جدول‌ها

هر جدول باید شماره و عنوان (توضیح) داشته باشد که در بالای جدول و به صورت وسط چین با قلم **Lotus B** پررنگ و اندازه ۱۱ pt. تایپ و به ترتیب از ۱ (جدول ۱، جدول ۲، ...) شماره گذاری شود. باید جدول‌ها در داخل متن و پس از جایی که به آن‌ها اشاره شده، درج شوند. عنوان ستون‌های هر جدول باید به صورت وسط چین (۱۰ **Lotus B** پررنگ) و کلیه متون در داخل جدول اگر فارسی باشند به صورت راست چین یا وسط چین بسته به مقدار متن داخل جدول (**B Lotus** ۱۰ نازک) و اگر لاتین باشند به صورت چپ چین (**Times New Roman 8 pt.**) تایپ شوند. همه اعداد در جدول‌ها به صورت فارسی و وسط چین تایپ شوند. بیان واحد کمیت‌ها در جدول

به زبان فارسی الزامی است. هر جدول با یک سطر خالی فاصله از متن ماقبل و مابعد آن قرار گیرد و نیز اگر جدول‌ها از منبعی برداشت شده‌اند، باید نام نویسنده آن منبع بر اساس شیوه‌نامه APA در انتهای عنوان جدول آورده شود (این روش در ادامه توضیح داده شده است). جدول ۱ مطابق راهنمای بالا تهیه شده است. در این جدول نوع و اندازه قلم مورد نیاز برای تدوین مقاله‌ها فارسی به صورت خلاصه آمده است. توجه شود که خود جدول نیز باید در موقعیت وسط‌چین نسبت به دو طرف کاغذ قرار گیرد.

جدول ۱. خلاصه نوع و اندازه قلم‌های مورد نیاز برای تدوین مقاله‌ها فارسی

عنوان	قلم (فونت)	اندازه	نوع قلم
عنوان مقاله	B Mitra	۱۵	پررنگ
نام و نام‌خانوادگی	B Lotus	۱۱/۵	پررنگ
آدرس پست الکترونیکی نویسندگان	Times New Roman	۷/۵	نازک
عنوان بخش‌ها	B Mitra	۱۴	پررنگ
عنوان زیر بخش‌ها	B Lotus	۱۴/۵	پررنگ
متن چکیده	B Lotus	۱۱	نازک
کلیدواژه‌ها	B Lotus	۱۱	نازک
متن اصلی	B Lotus	۱۳	نازک
زیرنویس فارسی	B Lotus	۱۱	نازک
زیرنویس لاتین	Times New Roman	۹	نازک
عنوان جدول‌ها و نمودارها	B Lotus	۱۱	پررنگ
عنوان ستون‌های جدول‌ها	B Lotus	۱۰	پررنگ
متون فارسی درون جدول‌ها	B Lotus	۱۰	نازک
متون لاتین درون جدول‌ها	Times New Roman	۸	نازک
مراجع فارسی	B Lotus	۱۱/۵	نازک
مراجع لاتین	Times New Roman	۹	نازک

جدول ۲ نیز مطابق راهنمای بالا تهیه شده است. یادآوری می‌شود که جدول‌ها باید در نخستین مکان ممکن پس از اولین اشاره به آن‌ها در متن قرار گیرند؛ ضمن آنکه در داخل جدول‌ها باید از اعداد فارسی و عنوان‌های فارسی استفاده شود و در صورت استفاده از ممیز، اعداد را از سمت راست نوشته، ممیز زده و بقیه عددها را بنویسید. از ترسیم خطوط عمودی داخل جداول خودداری شود. جداول فقط دارای خطوط افقی خواهند بود. از به کار بردن نقطه به جای ممیز پرهیز شود. به طور مثال، عدد ۰/۵ اول عدد ۵ را نوشته، ممیز را تایپ کرده بعد عدد صفر را بنویسید. (۰/۵)

جدول ۲. نمونه یک جدول

اندازه مسئله	تعداد نمونه بهینه حل شده		میانگین مدت زمان حل (ثانیه)	میانگین تعداد گره قطع شده	
	روش ۱	روش ۲		حد پایین	اصل غلبه ۱
۵	۲۰	۱۵	۰/۰۰	۹۴/۲۹	۱/۰۰
۱۰	۲۰	۱۴	۰/۰۰	۸۷/۵۲	۱/۰۵
۱۵	۱۹	۱۲	۰/۰۱	۸۷/۶۴	۱/۰۷
۲۰	۱۹	۹	۰/۱۱	۹۰/۶۰	۲/۲۰
۲۵	۱۴	۱۰	۱/۳۹	۹۱/۰۳	۲/۵۱
۳۰	۱۰	۸	۳۲/۲۰	۹۲/۱۹	۲/۳۲
۳۵	۱۰	۸	۶۱۳/۳۰	۹۳/۳۴	۳/۳۶

عنوان در بالای جدول و منبع با همان فونت (B Lotus 11 پررنگ) در زیر جدول و به صورت وسط‌چین قرار می‌گیرد.

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

بخش جمع‌بندی و نتیجه‌گیری پس از متن اصلی مقاله الزامی است. در صورت داشتن پیشنهادهای برخاسته از پژوهش، می‌توانید آن‌ها را در انتهای نتیجه‌گیری طرح نمایید.

روش منبع‌دهی

برای منبع‌دهی از روش استاندارد APA استفاده کنید. می‌توان برای افزایش بهره‌وری و راحتی در

این کار از نرم افزار Word یا Endnote استفاده کرد.

در فهرست منابع انگلیسی بایستی تمام منابع فارسی بر اساس چکیده و مشخصات کتاب‌شناختی انگلیسی هر منبع در مجله‌ای که منتشر شده و با قلم Times New Roman اندازه 9 pt نوشته شده و عنوان کتاب و نام نشریه به صورت ایتالیک مشخص شود. از ترجمه منابع فارسی با استفاده از گوگل مترجم اکیداً خودداری شود. به عبارت دیگر، منابع فارسی یکبار به زبان فارسی در بخش منابع نوشته می‌شود و بار دوم به انگلیسی در قسمت منابع لاتین بر اساس حروف الفبا درج شده و در انتهای منبع (*in Persian*) نوشته می‌شود. انجام بند اخیر یعنی برگردان منابع فارسی به انگلیسی بعد از پذیرش نهایی مقاله یا صرفاً برای مقالات پذیرفته شده الزامی است. در فرآیند داوری نیازی به رعایت نکته یاد شده در مقالات نیست.

نکته مهم در مورد منابع استفاده شده:

نکته ۱: در جدول ۳ شیوه منبع‌دهی به کتاب و مقاله تشریح شده است، در صورت استفاده از سایر منابع اطلاعاتی مانند: پایان‌نامه، گزارش پژوهشی، آمار سازمان‌های دولتی، جزوه‌های منتشر نشده، وبگاه‌های اینترنتی، فایل‌های صوتی و تصویری و ... از شیوه‌نامه APA استفاده کنید. تمام مواردی که برای نمونه در جدول ۳ مشاهده می‌نمایید (شماره نشریه داخل پرانتز، نام نشریه یا پایان‌نامه و عنوان کتاب به صورت ایتالیک و...) باید رعایت شوند. فایل شیوه‌نامه را می‌توانید از [اینجا](#) دریافت کنید.

نکته ۲: مشخصات منابع حتماً باید به طور کامل نوشته شوند. در مورد نشریه‌ها اعم از فارسی و انگلیسی حتماً به ترتیب نام نشریه (به صورت ایتالیک)، دوره، (شماره نشریه داخل پرانتز)، صفحه ابتدای مقاله خط تیره صفحه انتهای مقاله نوشته شود (جدول ۳ را مشاهده نمایید).

نکته ۳: منابعی که کتاب هستند، اعم از کتاب فارسی و انگلیسی حتماً باید به ترتیب شهر محل نشر و نام ناشر نوشته شود (جدول ۳ را مشاهده فرمایید).

نکته ۴: منابعی که مربوط به پایان‌نامه یا رساله دکتری هستند، اعم از فارسی و انگلیسی باید دانشگاه و شهر مربوط به آن نوشته شود. (جدول ۳ را مشاهده فرمایید).

نکته ۵: در مورد منابع مربوط به همایش‌ها، سمینارها و...، نوشتن تاریخ و مکان دقیق همایش الزامی است.

نکات مهم در مورد فهرست منابع فارسی:

۱. در داخل متن کلیه منابع باید به زبان فارسی نوشته شوند (حتی منابع انگلیسی).
۲. برای منابع داخل متن از واژه (و دیگران) و همکاران) استفاده نکنید و تمام اسامی نویسندگان و پژوهشگران را بنویسید مگر اینکه افراد بیشتر از ۵ نفر باشند.

۳. منابع فارسی به زبان فارسی در این قسمت هم نوشته شوند:
(نام خانوادگی نویسنده اول، نام کوچک همان نویسنده، و نام خانودگی نویسنده دوم، نام کوچک همان نویسنده. (سال انتشار). عنوان مقاله. نام نشریه، دوره (شماره)، صفحه شروع مقاله - صفحه پایان مقاله.

۴. مثال:

تقوا، محمدرضا؛ منصوری، طاهّا؛ فیضی، کامران؛ اخگر، بابک (۱۳۹۵). کشف تقلب در تراکشن‌های کارت‌های بانکی با استفاده از پردازش موازی ناهنجاری در بزرگ‌داده. *فصلنامه مدیریت فناوری اطلاعات*، ۸(۳)، ۴۹۸-۴۷۷.

نکات مهم در مورد فهرست منابع انگلیسی:

در پایان متن در قسمت "References" علاوه بر منابع انگلیسی، منابع فارسی نیز باید به زبان انگلیسی آورده شوند.

برای ترجمه منابع فارسی لطفاً به چکیده انگلیسی مقاله، صفحه عنوان انگلیسی کتاب، صفحه عنوان انگلیسی پایان‌نامه، و... مراجعه کنید یا از مترجم کمک بگیرید. برنامه Google Translate پاسخ مناسبی به شما نمی‌دهد.

در انتهای منابعی که فارسی هستند و به انگلیسی ترجمه شده حتماً (in Persian) اضافه شود.

۱. منابع باید به ترتیب حروف الفبای انگلیسی مرتب شوند.

۲. مطمئن شوید که منابع اشاره شده در متن در مآخذ نوشته شده باشند و برعکس.

جدول ۳. شرح صحیح منبع‌دهی در داخل و انتهای مقاله

نوع منبع	در داخل متن	در فهرست منابع
مقاله فارسی و انگلیسی	(نام خانوادگی نویسنده اول و نام خانوادگی تمام نویسندگان، سال: صفحه)	(نام خانوادگی نویسنده اول، نام کوچک همان نویسنده، و نام خانوادگی نویسنده دوم، نام کوچک همان نویسنده. (سال انتشار). عنوان مقاله. نام نشریه، دوره (شماره)، صفحه آغاز مقاله - صفحه پایان مقاله.

سینایی، وحید؛ یوسف زهی، ناصر؛ فاطمی نژاد، سید احمد؛ منشادی، مرتضی (۱۳۹۹). جامعه پذیری بین المللی، بایسته کشورداری اقتصادی توسعه. نشریه مطالعات اقتصاد سیاسی بین الملل، ۳(۱)، ۵۳-۷۸	یوسف زهی، سینایی، فاطمی نژاد و منشادی (۱۳۹۹) هنگام ذکر نام نویسندگان در آغاز جمله. (سینایی، یوسف زهی، فاطمی نژاد و منشادی، ۱۳۹۹: ۱۰۰). هنگام ذکر نام نویسندگان در پایان جمله و در داخل پرانتز.	نمونه مقاله فارسی
Blanchard, Jean-Marc F. & Norrin M. Ripsma (2007). Asking the right question: When do economic sanctions work best?. <i>Security Studies</i>, 9(1), 219-253.	(Blanchard & Ripsma, 2007: 20-21)	نمونه مقاله انگلیسی
Moghimi, Seyyed Mohammad, & Alaei Ardakani, Mostafa. (2011). Measuring good governance factors and e-government role in enhancing it. <i>Journal of Information Technology Management</i>, 3(8), 171-188. (in Persian)	(مقیمی و اعلائی اردکانی، ۱۳۹۰: ۲۰)	نمونه مقاله فارسی ترجمه شده
نام خانوادگی نویسنده اول، نام کوچک همان نویسنده، و نام خانودگی نویسنده دوم، نام کوچک همان نویسنده. (سال انتشار). عنوان کتاب. شهر محل نشر: نام ناشر.	(نام خانوادگی نویسنده اول و نام خانوادگی سایر نویسندگان، سال، شماره صفحه یا صفحات)	کتاب فارسی و انگلیسی
Arthur, Diane (2004). <i>Fundamentals of human resources management</i>. New York: American Management Association. Seyed Javadein, Seyed Reza (2004). <i>Fundamentals of human resources management</i>. Tehran: University of Tehran Press. (in Persian)	(سیدجوادین، ۱۳۸۳: ۵۳-۵۴)	نمونه کتاب فارسی
Diaz-Rico, Lynne T. (2018). <i>A course for teaching English learners</i>. 2nd Edition. Boston, MA: Pearson.	(Diaz-Rico, 2018: 144)	نمونه کتاب انگلیسی

چکیده انگلیسی مقاله باید ساختاریافته بوده و به طور دقیق با ترجمه چکیده فارسی همسان باشد (رعایت تمام دستورالعمل‌های چکیده‌نویسی فارسی در این بخش هم الزامی است)، چکیده مقاله، نباید کمتر از ۲۰۰ کلمه و بیشتر از ۲۵۰ کلمه باشد. از اشاره به مراجع و استفاده از پاورقی در چکیده خودداری شود. چکیده انگلیسی باید با قلم Times New Roman 9/5 با فاصله خطوط ۱، فاصله ۳ سانتی‌متر از سمت راست و چپ و ۳ سانتی‌متر از بالا و پایین کاغذ، با کناره‌های ردیف شده (Justify Low) نوشته شود و به صورت دقیق در نمونه فرمت چکیده انگلیسی که در قسمت راهنمای نویسندگان نشریه آمده است، جای گیرد. در نوشتن عنوان انگلیسی دقت کنید که به جز حروف اضافه تمام کلمات با حرف بزرگ نوشته شوند. چکیده‌های خارج از این فرمت پذیرفته نمی‌شوند.

کلیدواژه‌های انگلیسی معادل کلیدواژه‌های فارسی و ترجمه دقیق همان واژگان با قلم Times New Roman 9.5 است که به ترتیب اهمیت‌شان ذکر می‌شوند.

اضافه نمودن آیتم سپاسگزاری:

نویسندگان محترم می‌توانند در صورت تمایل آیتم سپاسگزاری را در پایان مقاله و قبل از بخش منابع به مقاله اضافه نمایند.

این آیتم می‌تواند به صورت جملاتی مثل موارد زیر به مقالات اضافه شود:

از آقای دکتر/ خانم دکتر به خاطر بازبینی متن مقاله و ارائه نظرهای ساختاری تشکر و قدردانی می‌شود.

از داوران محترم به خاطر ارائه نظرهای ساختاری و علمی سپاسگزاری می‌شود.

از آقای دکتر/ خانم دکتر به خاطر مطالعه متن مقاله حاضر و ارائه نظرهای ارزشمند سپاسگزاری نماید.

نگارندگان بر خود لازم/فرض می‌دانند از مجموعه/ نهاد به خاطر حمایت مالی سپاسگزاری نمایند.

برخی نکات مهم ویرایشی

۱. برای شماره‌گذاری از عدد و نقطه استفاده شود؛ مانند شماره‌گذاری همین قسمت. قبل از نقطه، ویرگول، نقطه ویرگول، دو نقطه، علامت سؤال، علامت تعجب و ... نیازی به فاصله (space) نیست؛ اما بعد از این علائم باید یک فاصله گذاشته شود.
۲. هنگام استفاده از پرانتز قبل از باز شدن پرانتز و بعد از بسته شدن پرانتز از فاصله استفاده کنید، کلمه داخل پرانتز بدون فاصله به پرانتز می‌چسبد.

برای نوشتن کلمات مرکب یا بعضی واژگان و افعال مشابه از نیم فاصله استفاده شود (برای مثال انسان‌ها، می‌رود، تصمیم‌گیری، اندازه‌گیری، بهره‌مند، منطقه‌ای، همان‌گونه و...) [برای مثال: می‌خواهم (غلط) می‌خواهم (درست)]. برای ایجاد نیم فاصله در نرم‌افزار Word می‌توانید از (CTRL + Shift + 2) یا (Shift + Space) یا (CTRL + -) استفاده کنید (بسته به نوع ویندوز یکی از موارد عمل می‌کند).

۳. به جای استفاده از علامت (%) در متن از کلمه درصد استفاده کنید. مانند: ۵ درصد.

۴. از به کار بردن (هی) و همزه (ۀ) در متن مقاله خودداری کنید.

شرایط و ضوابط پذیرش و انتشار مقاله

- نشریه اقتصاد سیاسی بین‌الملل مقالات اصیلی که مبتنی بر روش‌های پژوهشی معتبر و منطبق با موضوع و رویکرد نشریه باشد را منتشر می‌نماید. به مقاله‌های اقتباسی، گردآوری یا ترجمه ترتیب اثر داده نمی‌شود.

- کلیه مقالات ارسال شده به دفتر نشریه توسط سامانه همانند جو کنترل می‌شوند. مشابهت مقاله با متون انتشار یافته حداکثر در حد بیست تا بیست و پنج درصد قابل قبول است و مقالاتی که بیشتر از حد یاد شده با منابع موجود هم‌پوشانی داشته باشند، صرفاً برای یک بار به نویسنده جهت اصلاح عودت داده می‌شوند و در صورت عدم اصلاح، مقاله از فرآیند بررسی خارج می‌گردد.

- مقاله‌ها فقط از طریق سامانه نشریه دریافت و ارزیابی می‌شود. بنابراین، نویسندگان باید فایل مقاله خود را در سامانه نشریه بارگذاری و ثبت کنند.

- در مقاله‌هایی که بیش از یک نویسنده دارد، مسئولیت تعارض منافع بین نگارندگان با نویسنده مسئول است. وی در هنگام ارسال مقاله باید فرم مربوطه را تکمیل و بعد از امضاء در سایت نشریه بارگذاری نماید. به تبع نشریه مسئولیتی در قبال ترکیب و ترتیب نویسندگان یک مقاله ندارد.

- بارگذاری فرم تعهدنامه اخلاق نشر که توسط نویسنده/نویسندگان امضاء شده باشد، در سایت نشریه الزامی است.

- مقاله‌های ثبت شده در سامانه نشریه به هیچ وجه نباید در دیگر نشریات داخلی و خارجی منتشر شده باشد.

- فرآیند داوری و پذیرش مقاله در نشریه به صورت دو سو ناشناس است. یعنی مشخصات نویسندگان برای داوران و مشخصات داوران برای نویسندگان در همه مراحل داوری پنهان می‌ماند.

- مقاله‌ای که مراحل داوری و تأیید نهایی را در این نشریه گذرانده باشد، انتشار آن در نشریات دیگر توسط نویسنده یا نویسندگان مجاز نیست.
- سردبیر، هیئت‌تحریریه و داوران نشریه در پذیرش و رد مقاله‌ها اختیار تام دارند. همچنین، ویراستار نشریه در ویرایش صوری، زبانی و ادبی مقاله‌ها اختیار کامل دارد.
- نویسنده مسئول موظف به انجام کلیه اصلاحاتی است که در مراحل داوری یا ویراستاری مقاله از وی خواسته می‌شود. تشخیص مغایرت این مهم در هر مرحله‌ای، از داوری تا ویرایش و صفحه‌آرایی منجر به حذف مقاله از فرآیند داوری خواهد شد.
- مقاله‌هایی که با «راهنمای نگارش حاضر» و به‌ویژه با «شیوه استناد» نشریه منطبق نباشد، پذیرفته نمی‌شود.
- مسئولیت کامل صحت و دقت نشانی منابع، نقل‌قول‌های مستقیم و غیرمستقیم، ارجاعات و مشخصاً کتاب‌شناختی منابع در کتاب‌نامه با نویسنده مسئول مقاله است.
- مقاله‌ها پس از بررسی توسط تیم سردبیری و در صورت پذیرش اولیه که حداکثر پنج روز کاری به طول خواهد انجامید، در فرآیند داوری قرار می‌گیرند. نتیجه داوری مقاله ظرف دو تا چهار ماه مشخص می‌شود و از طریق ایمیل به نویسنده مسئول اعلام می‌گردد.

به نام خدا

فرم تعهدنامه نویسنده مسئول

سر دبیر دوفصل نامه مطالعات اقتصاد سیاسی بین الملل

با سلام،

اینجانب..... نویسنده مسئول مقاله.....
اعلام می کنم که مقاله ارسالی به نشریه مطالعات اقتصاد سیاسی بین الملل قبلاً درجای دیگری
چاپ نشده است و متعهد می شوم که آن را به طور همزمان به نشریه یا همایش دیگری
ارسال نکنم.

تاریخ

امضای نویسنده مسئول

فرم تعارض منافع

فرم تعارض منافع، توافق نامه‌ای است که نویسنده (گان) یک مقاله اعلام می‌کنند که در رابطه با انتشار مقاله ارائه شده به طور کامل از اخلاق نشر، از جمله سرقت ادبی، سوء رفتار، جعل داده‌ها و یا ارسال و انتشار دوگانه، پرهیز نموده‌اند و منافع تجاری در این راستا وجود ندارد و نویسندگان در قبال ارائه اثر خود وجهی دریافت ننموده‌اند. فرم تعارض منافع به خوانندگان اثر نشان می‌دهد که متن مقاله چگونه توسط نویسندگان تهیه و ارائه شده است. نویسنده مسئول از جانب سایر نویسندگان این فرم را امضا و تایید می‌نماید و اصالت محتوای آن را اعلام می‌نماید. نویسنده مسئول هم چنین اعلام می‌دارد که این اثر قبلاً در جای دیگری منتشر نشده و همزمان به نشریه دیگری ارائه نگردیده است. همچنین کلیه حقوق استفاده از محتوا، جدول، تصاویر و ... به ناشر محول گردیده است.

نام نویسنده مسئول:		آدرس الکترونیکی:	
وابستگی سازمانی:		تلفن:	
عنوان مقاله:			
آیا نویسندگان یا موسسه مربوطه وجهی از یک شخص ثالث (دولتی، تجاری، بنیاد خصوصی و غیره) برای هر بخشی از مقاله ارائه شده (شامل کمک‌های مالی، نظارت بر داده‌ها، طراحی مطالعه، آماده‌سازی اثر، تجزیه و تحلیل آماری و ...) دریافت نموده است؟			
☐ بلی		☐ خیر	
آیا نویسندگان هرگونه اختراعی که در حال انجام، داوری و یا ثبت شده، مربوط به این اثر را در حال انجام دارند؟			
☐ بلی		☐ خیر	
آیا طرق دسترسی دیگری وجود دارد که خوانندگان بتوانند که اطلاعات اضافی اثر مذکور را از نویسندگان مقاله دریافت نمایند؟			
☐ بلی		☐ خیر	
آیا جنبه‌ای از این اثر مرتبط با حیوانات آزمایشی یا بیماری‌های خاص انسانی است که نیاز به اعلام و تایید اخلاق نشر باشد؟			
☐ بلی		☐ خیر	
نام نویسنده مسئول:		تاریخ:	امضا

سخن سردبیر

در فضای جریان‌ات جهانی قرن بیست و یکم، جامعه بشری بیش از هر زمان دیگر، مقوله تنوع و تکثر هنجاری - ارزشی در سطوح مختلف فروملی و فراملی را در ابعاد اقتصاد، سیاست و فرهنگ تجربه می‌کند. برآیند تحول یادشده، تقدّم یافتن نیازهای انسانی (human needs) در کنش‌ورزی شهروندان از یک‌سو و نیز، در مداخلات سیاستی نظام تدبیر ملی و محلی از دیگر سو است. بدیهی است نیازهای یادشده، طیف متنوع و گسترده‌ای از احتیاجات و تقاضاهای افراد و گروه‌های اجتماعی در ابعاد مادی، معنوی، هویتی و فرهنگی را دربر می‌گیرد. در این چارچوب مکان‌مندی، زمان‌مندی و تکوین توسعه در بستر ساحت‌های فرهنگی، زبانی، گفتمانی و زیست‌بوم انسان‌ها به واقعیتی انکارناپذیر تبدیل شده است.

بی‌راهه نیست که به موازات رخداد یادشده، توسعه یا پیشرفت متوازن به یکی از پیچیده‌ترین مفاهیم و تجارب فراروی کشورها و نظام‌های سیاسی مختلف تبدیل شده است. چگونگی همسازی بین ارزش‌های ناهمگن پیش‌گفته و تجمیع بین نیازهای انسانی متنوع شهروندان و گروه‌های اجتماعی مختلف، فرجام بقا و پایداری یک نظام سیاسی و الگوی باثبات رابطه دولت و جامعه در سطح داخلی و دولت با هم‌تایان خود را در سطح بین‌المللی رقم می‌زند. درمقابل ریشه بسیاری از تعارضات دولت - جامعه و تنزل انسجام اجتماعی و ثبات سیاسی جوامع را باید در غفلت از نیازهای انسانی به‌معنای پیچیده و فراگیر مادی - معنوی آن جستجو کرد.

چند نکته اساسی را می‌توان به‌عنوان تالی منطقی قرارگرفتن انسان و جامعه به‌مثابه محمل و مجری توسعه و معطوف‌شدن ظرفیت‌های نظام تدبیر موجود برای رفع نیازهای انسانی برشمرد. نخست اینکه مهم است انسان‌ها و جوامع براساس مبانی ارزشی - فرهنگی خود مقوله توسعه و تغییر تحولات اقتصادی - اجتماعی را تجربه و به‌پیش ببرند. به‌تعبیر آمارتیاسن اینکه توسعه چه هست یا دربرگیرنده چه چیزی است، بستگی به این دارد که چه چیزی ارزش ارتقا دارد. به‌تبع دستیابی به یک نظام ارزشی پویا، منسجم و مورد اجماع جامعه، دشوارترین مسئله فراروی نظام‌های سیاسی در فضای سیال جریان‌ات عصر جهانی‌شدن و پساجهانی‌شدن است.

تکوین نظام ترجیحات یادشده در ارتباط دولت و جامعه برآیند طیف متنوع و گسترده‌ای از کارکردها و ظرفیت‌ها در سیستم سیاسی است که بعضاً نظریه‌پردازان اقتصاد سیاسی توسعه از آن به‌عنوان قدرت زیرساختی یک نظام سیاسی یاد می‌کنند. تجربه و داده‌های موجود نشان می‌دهد که میزان موفقیت و درحقیقت ظرفیت قدرت زیرساختی دولت‌های مختلف در این خصوص یکسان نیست. کاربرد سازوکارهای اقناعی برای دستیابی به یک سامانه ارزشی - هنجاری فراگیر تا اعمال اجبارآمیز و بازتولید قدرت و نظم به‌شکلی مکانیکی برای تسری طیفی از ارزش‌ها در حوزه‌های مختلف دو سرطیف الگوی رابطه دولت - جامعه و دولت با نظام بین‌الملل برای حل تعارضات خرد و کلان را نشان می‌دهد.

در گام دوم و سوای اینکه جوامع و نظام‌های سیاسی چه چیزی را شایسته ارتقا و تعالی ببینند و چگونه بر سر آرمان‌ها و هنجارهای یادشده به توافق برسند، مقوله سازوکارها و مدل تحقق‌بخشی آن نیز، به همان اندازه مهم است. بشر تاکنون در شکل‌های مختلف بازارمحور (کاپیتالیستی)، دولت‌محور (سوسیالیستی) و نیز گونه‌های تلفیقی متنوع‌تر در فراسوی دوگانه یادشده و با بینش‌های سیاسی - امنیتی، اقتصادی و فرهنگ‌محور با مسائل مبتلابه فراوی جامعه و نظام سیاسی روبه‌رو شده است. این مهم نیز به تناسب شرایط و امکانات داخلی و نیز جایگاه و مکان‌یابی سیاسی، اقتصادی و فرهنگی بین‌المللی کشورها متفاوت و متلون است؛ با این حال، تأثیر عملکرد ساختار سیاسی و نهادی حاکم در تجربه موفق یا ناکام تحقق نیازهای انسانی و چگونگی دستیابی به انسجام و همبستگی بین دولت - جامعه انکارناپذیر است.

مطالعه فرجام تغییر - تحولات اجتماعی برخی جوامع نشان می‌دهد هرچا نظام سیاسی بستر فراخ‌تری برای گفتگو، تعامل و کنش‌گری مردم فراهم نموده، امکان دستیابی به مفصل‌بندی نظام ترجیحات و ارزش‌های فراگیر، سطح بالاتری از توسعه و پیشرفت متوازن و درنتیجه تحقق ثبات سیاسی بیشتر بوده است. در جوامعی که شهروندان در قبض و بسط ارزش‌ها و اولویت‌بندی نیازها و اقتضائات تأثیرگذار بر زندگی روزمره خود و نیز در تدوین و اجرای اقدامات توسعه‌ای مشارکت بیشتری دارند، مقوله تغییرات اجتماعی آهنگ مطلوب‌تری داشته و تعلق خاطر به تصمیمات نظام تدبیر و نیز حمایت از خروجی‌های سیستم تصمیم‌گیری در حوزه‌های مختلف بالاتر است؛ بنابراین سیاست‌گذاری معطوف به نیازهای انسانی شهروندان و لحاظ نمودن انسان‌ها و ترجیحات آنان در مفصل‌بندی مقوله پیشرفت و الگوی تحقق‌بخش آن، برای پایداری نظام سیاسی و حل و فصل تعارضات محتمل در رابطه دولت - جامعه مقوله حیاتی است.

همان قدر که تقدّم حیات انسانی و کیفیت زندگی شهروندان بر هر سیاست و اقدام دیگری برای تحکیم مشروعیت ساختار قدرت در نظام به هم فشرده اطلاعاتی - ارتباطاتی موجود جهانی اولویت حیاتی دارد، اینکه به توسعه و ارتقا چه چیزی پرداخته شود نیز، مهم و سرنوشت ساز بوده و در تکوین تعامل ارگانیک نظام سیاسی با مردمان خود به شکل های مختلف تأثیرگذار است. خارج از چنین رهیافت و تجربه ای می تواند زمینه ساز گسست رابطه دولت و جامعه یا دست کم شکنندگی، ناپایداری و غیر قابل پیش بینی شدن تحولات اقتصادی - اجتماعی و سیاسی در یک پهنه سرزمینی باشد. در پرتو میکروفیزیک قدرت، تدبیر متوازن اقتصاد، سیاست و فرهنگ و تقدم امر سیاسی بر امر سیاسی در نظام تدبیر محلی و ملی است که بنیان های قدرت سیاسی استوار شده و در بستر آن زمینه هر نوع پیشرفت و ارتقای تکنولوژیک، صنعتی، شهری، کشاورزی و انسانی نجات بخش و پایدار فراهم می شود.

سازوکارهای تک بعدی سیاسی - امنیتی، اقتصادی یا فرهنگی رویارویی با نیازهای پیچیده افراد و گروه های انسانی مختلف تنها می تواند سطح اصطکاک دولت و جامعه در ساحت داخلی و ستیز دولت با دیگر بازیگران را در نظام بین الملل بالا برده و وضعیتی غیر متعارف و آنومیک را در تعاملات ملی و بین المللی یک نظام سیاسی به بار آورد.

References

- Burton, J. (1990), Conflict: Human Needs Theory, Macmillan press.
- Lane, J. Erik and Ersson, O, Svante (1997), Comparative Political Economy: A Developmental Approach, Canadian Sociology and Anthropology Association, Pinter Publisher.
- Weiss, L. (2014), Infrastructural power, economic transformation, and globalization, In John A. Hall & R. Schroeder (Eds), An Anatomy of power: The social theory of Michael Mann, Cambridge University Press: available at: <https://www.researchgate.net/publication/235785057>.

فهرست

- تکمیل چرخش سیاسی و بازانیشی در مطالعات توسعه ۳۸۹
جواد اطاعت، اصغر منصوریان
- چین، بریکس و تحوّل در نظم نهادی اقتصاد جهانی ۴۱۵
سعید میرترابی، مهرداد فلاح
- تحلیل بیداری اسلامی بر کردورهای انرژی ۴۴۷
شهره پیرانی، مهدی نادری، سید صالح موسوی
- تحلیل نگرانی اروپا از استفاده ابزاری روسیه از انرژی ۴۷۷
حمید درج
- مطالعه تطبیقی جایگاه کمک اقتصادی در سیاست خارجی ایالات متحده و چین ۵۱۹
عبدالمجید سیفی
- بررسی اثر تحریم بر رابطه تجاری ایران و فرانسه ۵۴۵
رحمان سعادت، آزاده طالب بیدختی، ایمان شهریار
- بنیادهای مادی دولت مدرن و عقلانی شدن سیاست و دولت ایران در تاریخ معاصر ۵۷۱
امیر محمدی، کمال پولادی، مجید توسلی رکن آبادی، سید علیرضا ازغندی
- واکاوی ریشه های اقتصادی-سیاسی کودتا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در بستر روابط با قدرت های
جهانی ۵۹۷
چالاک بایزیدی، ابوالقاسم مهدوی مزده

فرصت‌ها و چالش‌های دیپلماسی اقتصادی ایران در بستر توافق مشارکت جامع راهبردی با
چین..... ۶۲۷

سعید اسلامی، فاطمه سلیمانی پورلک

تحلیل تأثیرات توسعه کریدورهای ترانزیتی بر ارتقاء جایگاه دیپلماسی اقتصادی جمهوری
اسلامی ایران (مطالعه موردی: کریدور جنوب به شمال)..... ۶۵۹

پرهام پوررمضان

تحلیل ژئوپلیتیکی از بیکاری فارغ‌التحصیلان دانشگاهی در استان کرمانشاه..... ۶۸۹

مسعود نادری، فرزاد رستمی

پژوهشی کیفی در موانع توسعه نیافتگی اقتصادی استان کرمانشاه..... ۷۲۹

وکیل احمدی، جلیل کریمی

تکمیل چرخش سیاسی و بازاندیشی در مطالعات توسعه

جواد اطاعت*

اصغر منصوریان**

چکیده

از دهه نود میلادی چرخشی سیاسی موسوم به «اقتصاد سیاسی» در مطالعات توسعه قابل مشاهده است. هدف اصلی این چرخش، توجه به مؤلفه‌های سیاسی و ویژگی‌های خاص هر جامعه بود؛ اما با گذشت زمان مشخص می‌شود که این رویکرد جدید در این زمینه موفق نبوده است. به‌طور خاص این چرخش چندان به مسئله تغییر و چگونگی تحقق و تداوم آن به‌عنوان مهم‌ترین مسئله توسعه نمی‌پردازد؛ بنابراین بسیاری از پرسش‌ها در این زمینه بی‌پاسخ مانده است. بر این اساس، نوشتار پیش رو به‌شیوه‌ای کیفی و با گردآوری داده‌ها از راه مطالعه اسنادی و بررسی نظریات و ادبیات موجود در پی پاسخ به چرایی این ناکامی و چگونگی تکمیل این چرخش سیاسی است. فرضیه برای پاسخ به پرسش مطرح‌شده این است که «تمرکز رویکرد اقتصاد سیاسی بر طراحی مناسب نهادها و انگیزه‌ها، از یک رویکرد فنی برآمده است که روند دشوار سیاسی تنظیم آن‌ها را نادیده می‌گیرد. تأکید بر نقش کارگزار، قدرت، ایده و به‌طور کلی یک تحلیل سیاسی عمیق‌تر برای تبیین تغییر، می‌تواند چارچوب نظری لازم برای توجه به رهبری توسعه‌گرا و تکمیل این چرخش را فراهم آورد». یافته‌های پژوهش نشان می‌دهند که استفاده از نظریات جدید در قالب فاز سوم نهادگرایی در مطالعات توسعه می‌تواند زمینه‌ها و ابزار لازم برای توجه به نقش متغیرهای سیاسی در زمینه توسعه و به‌ویژه نقش کارگزاری و کارنهادی و سیاسی را فراهم آورد.

کلیدواژه‌ها: چرخش سیاسی، اقتصاد سیاسی، مطالعات توسعه، نهادگرایی، تحلیل سیاسی.

نوع مقاله: پژوهشی.

* دانشیار علوم سیاسی، گروه علوم سیاسی، دانشکده اقتصاد و علوم سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

** دانش‌آموخته دکتری علوم سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)،

a.mansoriyan@gmail.com

مقدمه

با توجه به چندین دهه تلاش‌های موفق و ناموفق کشورهای مختلف برای دستیابی به توسعه و وجود انباشت تجربی و ذخیره غنی نظری مناسب اکنون با دست بازتری می‌توان درباره توسعه، عوامل و موانع آن به قضاوت نشست و به سؤالات کلیدی که در این زمینه همیشه وجود دارد پاسخ‌های شایسته‌تری داد. یکی از مهم‌ترین سؤالاتی که در این زمینه همیشه مطرح بوده است درباره عامل یا عوامل ایجادکننده تغییرات منجر به توسعه است.

برای چندین دهه رویکردهای منبعث از رشته‌های جامعه‌شناختی و اقتصاد در پاسخ به این سؤالات و در نتیجه ارائه تحلیل‌ها و توصیه‌های سیاست‌گذارانه برای تحقق توسعه، دست بالا را داشتند؛ اما به دلیل ناکامی حداکثری کشورها و به شکست انجامیدن بسیاری از این توصیه‌ها و راهکارهای پیشنهادی از دهه ۹۰ میلادی و در قالب مباحث مربوط به حکمرانی و نهادها که در مجموع، اقتصاد سیاسی خوانده می‌شود علم سیاست نیز مورد توجه قرار می‌گیرد. در مجموع این چرخش به سمت نهادها در مطالعات توسعه در جهت تثبیت این گزاره بود که «زمینه مهم است» و تفاوت کشورهای مختلف از نظر دستیابی به توسعه اقتصادی از راه کیفیت نهادها و ساختارهای انگیزه‌ای که آن‌ها ایجاد می‌کنند توضیح داده می‌شود؛ اما صرف اتکا به این مفهوم به شکلی که تاکنون در مطالعات توسعه به کار رفته است برای توضیح پدیده‌ای به این پیچیدگی بسیار ساده‌انگارانه و تقلیل‌گرایانه است.

نتیجه‌گیری‌هایی که از تحلیل‌های نهادی برای توضیح زمینه‌های لازم برای تحقق توسعه بیان می‌شود مانند لزوم وجود رعایت کامل حقوق مالکیت و حاکمیت قانون، آموزش‌های کافی و مناسب، شفافیت، شایسته‌سالاری و انتخابات آزاد و مواردی از این دست، منطقاً صحیح است و به چالش کشیدن آن‌ها دشوار است اما پرسش‌های اساسی در مورد اینکه چگونه می‌توان به آن‌ها دست یافت؟ و اینکه نهادها چگونه تنظیم می‌شوند؟ آن‌ها از کجا آمده‌اند؟ چگونه و تحت چه شرایطی تغییر می‌کنند یا فرومی‌پاشند؟ را بی‌پاسخ می‌گذارد. به عبارت دیگر تحلیل‌های ارائه‌شده در این چارچوب به‌طور مناسب و منطقی به توصیف محیط عملیاتی و شناسایی برندگان و بازنده‌ها می‌پردازند، اما اکثر آن‌ها از توصیه‌های عملی عاجزند (Beuran et al., 2011: 14).

تکمیل چرخش سیاسی و بازاریابی در مطالعات توسعه (جواد اطاعت و اصغر منصوریان) ۳۹۱

پاسخ به پرسش‌هایی از این دست نیازمند برداشتن تمرکز انحصاری از نهادها به‌عنوان قواعد بازی است زیرا این نهادها موجودیت‌هایی قائم‌به‌ذات و تعیین‌کننده قطعی نتایج و تعاملات انسانی نیستند. آن‌ها ایجادشده، تداوم‌یافته و تغییر یافته اقدامات هدفمند کارگزاران انگیزه‌مندند. برآمدن و رفتن نهادها به فعالیت افرادی بستگی دارد که بر به‌سود و برضد آن‌ها تلاش می‌کنند.

از این رو به‌نظر می‌رسد چرخش سیاسی در تحقق اهداف اولیه خود ناکام بوده است. فرضیه ما در پاسخ به چرایی این امر، این است که «تمرکز رویکرد اقتصاد سیاسی بر طراحی مناسب نهادها و انگیزه‌ها، برآمده از یک رویکرد فنی است که روند دشوار سیاسی تنظیم آن‌ها را نادیده می‌گیرد. تأکید بر نقش کارگزار، قدرت، ایده و به‌طور کلی یک تحلیل سیاسی عمیق‌تر برای تبیین تغییر، می‌تواند چارچوب نظری لازم برای توجه به رهبری توسعه‌گرا و تکمیل این چرخش را فراهم آورد». در ادامه پس از تبیین روند منتج به ظهور این چرخش سیاسی و تشریح دلایل عدم موفقیت کامل آن سعی می‌گردد چارچوب تحلیلی مناسب‌تری برای تبیین عناصر و عوامل تأثیرگذار بر روند توسعه و تکمیل این چرخش ارائه گردد.

۱. زمینه‌های چرخش سیاسی

از آغاز ترکیبی از رشته‌های جامعه‌شناسی و اقتصاد در شکل‌دهی به نظریات توسعه (مانند نوسازی، وابستگی و سیستم جهانی) نقش داشته‌اند؛ اما به تدریج از اواخر دهه ۷۰، بحران بدهی و شکست بیشتر کشورهای در حال توسعه (به‌استثنای ببرهای آسیای شرقی) و هم‌زمانی آن با ریگانیسم و تاچریسم، باعث استقلال و تسلط شاخه‌ای از اقتصاددانان محافظه‌کار در مطالعات توسعه شد که استدلال می‌کردند اقداماتی مانند حمایت دولت از صنایع منتخب از راه ایجاد بازارهای ناکارآمد و افزایش بدهی، باعث شکست اقتصادی این کشورها شده است.

تا پیش از این بهترین شیوه‌های توسعه اغلب با محوریت جامعه‌شناسان و بحث‌های میان‌رشته‌ای مشخص می‌شد؛ اما سیاست‌های توسعه که در این دهه به‌وسیله دولت‌های ملی

دنبال می‌شد تقریباً به‌طور انحصاری به‌وسیله اقتصاددانان ترویج می‌شد (Woolcock & Kim, 2000). این اقتصاددانان در قالب اجماع واشنگتن با کم‌رنگ کردن نقش عوامل تاریخی و فرهنگی، عملکرد اقتصادی یک کشور را نتیجه سیاست‌ها و شیوه‌های اقتصادی معاصر آن‌ها می‌دانستند. در نتیجه نقش اصلی اقتصادی دولت‌ها در کشورهای در حال توسعه تنها حذف محدودیت‌های واردات، از بین بردن موانع تجاری، کاهش ارزش ارز و مالیات برای افزایش جذابیت برای سرمایه‌گذاران خارجی در نظر گرفته می‌شود که به‌طور طبیعی سرمایه و فناوری جهانی را به خود جلب می‌کند و باعث توسعه اقتصادی می‌شود.

از اواخر دهه ۱۹۸۰، بنیادگرایی بازار و نقش برتر اقتصاددانان به تدریج به دلایل مختلف مورد چالش قرار گرفت. ابتدا مدافعان «توسعه انسانی پایدار»، سیاست‌های از بالا به پایین را که منحصراً بر بهبود رشد اقتصادی کلان متمرکز شده‌اند رد کرده و بر سیاست‌های تأکید کردند که توجه اصلی آن کاهش فقر بود. آن‌ها نشان دادند که چگونه کیفیت زندگی فقیرترین افراد در کشورهای در حال توسعه از زمان معرفی آزادسازی اقتصادی و تعدیل ساختاری به مراتب بدتر شده است (Cornia et al., 1987)؛ اما چالش مهم‌تر، با معرفی مفهوم «دولت توسعه‌گرا» به‌وسیله چالمرز جانسون^۱ (۱۹۸۲) و آلیس آمسدن^۲ (۱۹۸۹) آغاز شد.

آن‌ها نشان دادند که چگونه ژاپن و کره جنوبی، به‌طور نظام‌مند، ارتودوکسی نئولیبرال را نقض کرده‌اند تا دستاوردهای چشم‌گیر توسعه خود را محقق سازند. ادعاهای آن‌ها به سرعت به‌وسیله ایوانز^۳ (۱۹۹۵) و وید^۴ (۱۹۹۰) و دیگران گسترش یافت. همچنین شکست اقتصادهای پسا‌سوسیالیستی در اروپای شرقی و روسیه که سعی داشتند به سرعت اقتصادهای برنامه‌ریزی‌شده و دولتی خود را از بین برده و از راه رویکرد شوک‌درمانی، سرمایه‌داری مبتنی بر بازار را پیاده کنند نیز به این روند کمک کرد. درواقع این اتفاق با دستاوردهای کشورهای همچون چین مقایسه و به‌روشنی نشان داده شد که رشد اقتصادی و توسعه اجتماعی با حفظ کنترل نسبی بازار به‌وسیله دولت ضدیت ندارد.

1. Chalmers Johnson

2. Alice Amsden

3. Evans

4. Wade

تکمیل چرخش سیاسی و بازاندیشی در مطالعات توسعه (جواد اطاعت و اصغر منصوریان) ۳۹۳

افزون بر این‌ها در این مقطع، موج گسترش دموکراسی ناشی از «پایان جنگ سرد» نیز به تغییر ذهنیت‌ها نسبت به نقش سیاست در توسعه کمک کرد. تا پیش از آن، یکی از نگرانی‌ها سازمان‌های توسعه‌ای غربی در اختصاص کمک‌های خود به کشورها، رقابت ابرقدرت‌ها و ترس از رفتن کشورها به سمت شوروی بود که دیگر وجود نداشت (Ivanov, 2007: 31, cited in Routley and Hulme 2012: 1). در اثر این تحولات مسائل مربوط به حکمرانی، سوابق حقوق بشری و عدم وجود دموکراسی در بسیاری از کشورهای در حال توسعه، به یک موضوع مشروع و مهم تبدیل گشت و بر نهادهای پذیرنده مسئولیت‌پذیری، شفافیت و پاسخگویی که کارکردهای دموکراسی هستند به‌عنوان عوامل مؤثر در روند توسعه تأکید شد.

با تضعیف موقعیت مسلط اجماع واشنگتن و اقتصاددانان کلاسیک از اوایل دهه ۲۰۰۰، در مطالعات توسعه در چارچوب توجه به حکمرانی و ایجاد نهادهای مناسب با ظرفیت‌سازی بوروکراتیک و اداری، چرخش سیاسی آغاز شد. نشانه‌های این چرخش را می‌توان در «برنامه سیاست و حکمرانی»^۱ و «برنامه سیاست و قدرت در آفریقا»^۲ در موسسه توسعه فرامرزی^۳، مرکز پژوهشی دولت‌های بحرانی^۴ در دانشگاه LSE، مرکز پژوهشی دولت‌های کارآمد و توسعه فراگیر^۵ در دانشگاه منچستر مشاهده کرد.

بر این اساس سیاست دیگر یک‌چیز اضافی دلبخواهی یا مانعی بر سر راه توسعه قلمداد نمی‌شود بلکه اصل و جوهره تلاش (برای توسعه) به‌شمار می‌رود (Unsworth, 2009: 891) و فضایی برای شروع بحث و تفکر درباره رابطه سیاست و توسعه ایجاد می‌شود. در پژوهش‌های این دوره، لزوم توجه به سیاست به‌صورت مفاهیم گوناگونی مانند «اهمیت سیاست»^۶، «محوریت سیاست»^۷، «بازگشت سیاست»^۸ و «چرخش سیاسی»^۹ بیان می‌گردد.

-
1. the Politics and Governance Programme
 2. the Africa Power and Politics Program (APPP)
 3. Development Institute (ODI)
 4. the Crisis States Research Centre
 5. Effective States and Inclusive Development Research Centre (ESID)
 6. politics matters
 7. centrality of politics
 8. bringing political back in
 9. political turn

این چرخش در مطالعات توسعه در مجموع تحت عنوان «اقتصاد سیاسی» مورد اشاره قرار می‌گیرد. دلیل رواج بیشتر این عنوان، این بود که لحن فنی آن برای بسیاری از ذی‌نفعان در سازمان‌های توسعه (از جمله مالیات‌دهندگان) ملموس‌تر به نظر می‌رسد و از نگاه کشورهای دریافت‌کننده نیز، تهدیدی کمتر برای حاکمیتشان به حساب می‌آمد (Routley and Hulme, 2012: 4). در اثر این چرخش ابتدا بر موضوعات و مسائل مربوط به «حکمرانی» تأکید می‌شود و پس از آن «نهاد» به عنوان مؤلفه تعیین‌کننده مورد توجه قرار می‌گیرد.

۱-۱. حکمرانی

بانک جهانی در گزارشی با عنوان «جنوب صحرای آفریقا: از بحران تا رشد پایدار» در سال ۱۹۸۹ برای اولین بار استدلال می‌کند شکست توسعه فقط نتیجه سیاست‌های اقتصادی نامناسب (غیر لیبرال) نیست، بلکه می‌توان آن را به «بحران حکمرانی» نسبت داد (World Bank, 1989: 60). این گزارش نشان می‌دهد که تغییرات فنی اقتصادی به موانع سیاسی قابل توجهی برمی‌خورد. به عبارت دیگر «محیط سیاسی منبع اصلی موانع تغییر پایدار اقتصادی بوده است» (Frischtak, 1994: 6). پس از آن وزارت توسعه بین‌المللی بریتانیا^۱ نیز در مقاله‌ای در سال ۲۰۰۱ با تأکید مجدد بر اهمیت حکمرانی اضافه می‌کند که «ما از اصطلاح حکمرانی به این معنی استفاده می‌کنیم که چطور نهادها، قوانین و سیستم‌های دولت (قوه مجریه، مقننه، قضائیه و نظامی) در سطح مرکزی و محلی کشور فعالیت می‌کنند و اینکه دولت چگونه با شهروندان، جامعه مدنی و بخش خصوصی ارتباط برقرار می‌کند» (DFID, 2001: 11).

توجه به سیاست در گزارش توسعه انسانی «برنامه توسعه سازمان ملل (UNDP)» در سال ۲۰۰۲ است که به اوج می‌رسد. این گزارش در درجه اول و بیشتر درباره این باور است که سیاست به همان اندازه اقتصاد برای موفقیت، مهم است. به عبارت دیگر کاهش فقر پایدار، مستلزم رشد عادلانه و همچنین مشارکت افراد فقیر در قدرت سیاسی است. بهترین راه برای دستیابی به آن، با روشی متناسب با اهداف توسعه انسانی، ایجاد شکل‌های قوی و

1. The Department for International Development

عمیق حاکمیت دموکراتیک در تمام سطوح جامعه است.» (UNDP, 2002: v).

به‌طور کلی در این چارچوب با فرض گرفتن حکمرانی خوب به‌عنوان شرط اصلی دستیابی به توسعه، هدف اصلی، اعمال اصلاحات تکنوکراتیک و بوروکراتیک و ارتقا ظرفیت نهادهای رسمی براساس الگوهای لیبرال و دموکراتیک غربی بود؛ بنابراین مجدد دیدگاه‌های غیرسیاسی و فنی فراگیر شده و این سؤال مهم و ماهیتاً سیاسی که این موارد چگونه به وجود می‌آیند، بی‌جواب می‌ماند. این در حالی است که دستیابی به چنین نتایجی به فرایندهای سیاسی مربوط است و نمی‌تواند از آن‌ها جدا باشد. در عمل هرچند در این چارچوب، دستورالعمل‌ها و سیاست‌گذاری‌هایی برای بهبود حکمرانی باهدف کاهش فقر و افزایش درآمد به کشورها توصیه می‌شود اما در واقعیت همه این توصیه‌ها به دیوار سخت نبود ظرفیت سیاسی برای ایجاد نهادهای کارآمد و فراگیر برمی‌خورند. اقتصاد سیاسی در قالب حکمرانی خوب، از ارائه توضیح قانع‌کننده و عمیق‌تر از فرایندهای سیاسی و تاریخی تأثیرگذار بر توسعه و ارائه اینکه چه بایست کرد ناکام است. پاسخ به این مسئله، ظهور یک نسل جدیدی در اقتصاد سیاسی توسعه یعنی نهادگرایی بود.

۲-۱. نهادگرایی

در اینجا ضمن تأکید بر اینکه لازم است به واقعیت‌های سیاسی به‌عنوان مانع اصلی اصلاحات در توسعه پرداخته شود نگاه هنجاری نسل قبل (حکمرانی) به سیاست و توسعه رد می‌شود و چرایی رفتار کارگزاران سیاسی و درک نحوه تغییر آن با توجه به «نهادهای» تبیین می‌گردد. نهادها درواقع «ساختارهای تشویقی» هستند که انگیزه‌ها یا همان منافع شخصی در آن‌ها ایجاد می‌شود. منافع شخصی عامل اصلی رفتار بازیگران سیاسی در نظر گرفته می‌شود. بازیگران، محاسبه‌گرانی عقلانی و حداکثر ساز سود هستند که به‌طور مداوم به دنبال بیشینه‌سازی منافع حاصل از سیاست‌های مختلف یا فرصت‌هایی هستند که با آن روبه‌رو می‌شوند. این فرض باعث می‌شود که از نظر تحلیلی تمرکز از کارگزاران فردی به سمت قواعد نهادی و ساختار انگیزه‌ای که نحوه اقدام آن‌ها را شکل می‌دهند تغییر کند.

نهادهای درعین حال عامل انسجام جامعه هستند و زیرساخت‌های لازم اجتماعی برای

مهار و کانالیزه کردن منافع شخصی را فراهم می‌کنند و صلح، عدالت و ثبات را برای اقتصاد و سیاست فراهم می‌کنند تا بدون اختلال عمل کنند. بدون وجود نهادها، تأمین و حمایت از قوانین، قراردادهای، حقوق مالکیت، اعتماد و فعالیت اقتصادی ممکن نخواهد بود. نهادهای خوب، انگیزه هماهنگی و ایجاد ثروت را ایجاد می‌کنند، درحالی‌که نهادهای نامناسب یا فقدان آن‌ها باعث پیگیری منافع شخصی و انحراف دستاوردهای اجتماعی و جمعی می‌شود. این قواعد بازی و در اینجا سیستم و نهادهای سیاسی است که انگیزه‌های سیاستمداران در جهت حمایت یا مانع شدن از اصلاحات را فراهم می‌سازد. به عبارت دیگر نتایج توسعه در کشورها را می‌توان براساس انگیزه‌های سیاسی رهبران که حاصل نهادهای مختلف آن کشور است توضیح داد (APPP et al., 2012: 1). از این رو آن‌طور که در مباحث حکمرانی خوب مطرح می‌شود چالش‌های کاهش فقر و تحقق توسعه در درجه اول به نبود منابع مالی و انسانی یا ظرفیت فنی مربوط نمی‌شود بلکه بیشتر سیاسی‌اند و به انگیزه‌ها و ظرفیت سیاسی برمی‌گردند که خود در نهایت حاصل زمینه نهادی است که بازیگران سیاسی و تصمیم‌گیران در آن عمل می‌کنند (Unsworth, 2002: 1).

چرخش به سمت نهادها در اصل بیانگر تأکید بر اهمیت و لزوم توجه به زمینه در مطالعات توسعه و پاسخی به انتقادات وارده بر مباحث «حکمرانی خوب» است که تنها در پی انتقال سازمان‌ها و ارزش‌های غربی به کشورهای در حال توسعه، بدون توجه به ویژگی‌های خاص این جوامع بودند. تفاوت کشورهای مختلف از نظر توسعه اقتصادی از راه کیفیت نهادها و ساختارهای انگیزه‌ای که آن‌ها ایجاد می‌کنند توضیح داده می‌شود (Rodrik et al., 2004). به‌طور کلی این رویکرد به این می‌پردازد که چگونه انگیزه‌های اقتصادی، منافع سیاسی و تمرکزها و شبکه‌های قدرت که به‌وسیله ساختارها و هنجارهای نهادی (چه رسمی و چه غیررسمی) شکل گرفته‌اند بر نتایج توسعه تأثیر می‌گذارند. در اینجا توضیح سنتی برای توسعه نیافتگی یعنی «پول گمشده» جای خود را به «نهادهای از دست رفته» می‌دهد (Ostrom et al.'s, 2002).

تئوری تغییر برآمده از این رویکرد این است که درواقع انگیزه‌ها (به تعبیر دیگر اراده‌های سیاسی)، تعیین‌کننده نتایج توسعه هستند. شیوه ارتقا نتایج توسعه نیز تغییر همین

تکمیل چرخش سیاسی و بازاریابی در مطالعات توسعه (جواد اطاعت و اصغر منصوریان) ۳۹۷

انگیزه‌ها به گونه‌ای است که اراده سیاسی لازم در نخبگان و تصمیم‌گیران کلیدی کشور برای ایجاد تغییر و توسعه ایجاد گردد. راه تغییر انگیزه‌ها و ایجاد اراده سیاسی لازم برای توسعه نیز تغییر نهادهایی است که انگیزه بازیکنان را ایجاد می‌کنند و شکل می‌بخشند.



شکل ۱.

در قالب این رویکرد ابتدا ذی‌نفعان، منافع و ظرفیتشان شناسایی می‌شود. با جمع‌آوری داده‌های لازم درباره بازیگران (افراد یا سازمان‌ها)، براساس منافع، تعیین می‌گردد که چه کسی هوادار و چه کسی مخالف اصلاحات است، کدام ذی‌نفعان مهم و قدرتمندند، کدام یک نسبت به موضوع از آگاهی کافی برخوردارند و اینکه آیا گروه یا ائتلافی برای پشتیبانی یا مخالفت وجود دارد یا خیر. هدف نهایی در اینجا شناسایی برندگان یا بازندگان قدرتمند و ائتلاف‌ها یا اتحادهای موافق و مخالف اصلاحات و کار با آن‌ها یا غلبه بر آن‌ها باهدف افزایش حمایت از اصلاح و شناسایی گزینه‌های سیاست‌گذاری با سطوح مختلف تحقق‌پذیری است.

پس از آن، نقشه‌ای از نهادهای رسمی و غیر رسمی که بر رفتار این بازیگران حاکم است فراهم می‌آید. در آخر نیز بر این موضوع تمرکز می‌گردد که تعامل منافع و انگیزه‌های فردی این بازیگران و مشوق‌های نهادی چگونه می‌تواند نتایج مثبت و منفی برای فرایند توسعه در پی داشته باشد، تجزیه و تحلیل می‌گردد. از این منظر تحول واقعی و توسعه از خارج، از اصلاحات حکمرانی و تزریق سرمایه نتیجه نخواهد گرفت و تنها با تغییر نهادها و ساختارهای تشویقی که اراده سیاسی نخبگان و رهبران را شکل می‌دهند حاصل می‌شود. اگر ساختار تشویقی بتواند از رانت جویی و منفعت جویی شخصی به منافع عمومی گسترده‌تر تغییر یابد، توسعه ملی را به دنبال خواهد شد.

۳-۱. ارزیابی اقتصاد سیاسی توسعه

دانستن اینکه نواقص حکمرانی ریشه در مسائل سیاسی دارد، یک چیز است و عمل به این

بینش و دور شدن از وسوسه فنی و به‌کارگیری روش‌های مناسب، چالش عمیق‌تری است (Carothers and de Gramont, 2011: 7) که به‌نظر می‌رسد اقتصاد سیاسی یا درواقع همان چرخش سیاسی فعلی به‌خوبی از پس آن برنیامده است. هرچند در قالب نهادگرایی، نسبت به نظریات حکمرانی پیشرفت‌هایی به چشم می‌خورد و به توصیف بهتر محیط عملیاتی و شناسایی بازیگران، برندگان و بازنده‌ها می‌پردازند، اما اکثر آن‌ها از توصیه‌های عملی عاجزند (Beuran et al., 2011: 14). این در حالی است که مهم‌ترین چالش درزمینه توسعه، نه شناسایی اصلاحات لازم، بلکه چگونگی اجرا، تحقق و تداوم این اصلاحات (Tolentino, 2010: 7) یا همان مسئله تغییر است.

درواقع اقتصاد سیاسی به‌جای اینکه تحلیلی سیاسی از توسعه ارائه دهد تبدیل به تحلیلی اقتصادی از سیاست یا «اقتصادِ سیاست»^۱ شده است؛ یعنی «مطالعه اقتصادی تصمیم‌گیری‌های غیربازاری یا تنها کاربرد علم اقتصاد در علوم سیاسی. موضوع همان موضوعات علوم سیاسی (نظریه دولت، قواعد رأی دادن، رفتار رأی‌دهندگان، سیاست حزبی، بوروکراسی و مواردی از این دست) است اما ابزارها از علم اقتصادند» (Mueller, 1989: 1-2, cited in Orchard and Stretton, 1997: 409). این امر باعث حفظ تسلط رویکردهای فنی برای تحلیل مسائل سیاسی توسعه شده و موجب می‌شود این رویکرد، به‌رغم ادعا، نقشی برای سیاست یعنی کارگزار، قدرت و ایده‌ها در ایجاد، حفظ و تغییر نهادها در نظر نگیرد و روایت ساختاری از توسعه ارائه کرده و با بی‌توجهی به نقش سیاست‌گذاران، رهبران و نخبگان، روایتی انسان‌زدا شده از حکمرانی در مقاطع حساس ارائه می‌دهد. براساس این رویکرد، تصمیمات جدی و تغییر تنها زمانی اتفاق می‌افتد که روال فعلی نامناسب ارزیابی گردد. به‌طور کلی این رویکرد در قالب نهادگرایی حاوی مفاهیم و فرضیه‌هایی است که ثبات سیاست‌ها، سازمان‌های عمومی و ساختارهای حاکمیتی را به‌خوبی توضیح می‌دهد اما در ارائه چشم‌اندازی برای تغییر و غلبه بر موانع آن ناکام است.

1. economics of politics

۲. به‌کارگیری روش‌های علم اقتصاد برای مطالعه سیاست یک سنت طولانی و قابل‌توجه است که فرض می‌کند می‌توان سیاست را به همان شیوه اقتصاد و ابزارهای آن مطالعه کرد زیرا که این ابزارها، کاربرد فراگیر دارند (Arrow, 1951; Downs, 1957; Buchanan and Tullock, 1962; Olson, 1965).

تکمیل چرخش سیاسی و بازاندیشی در مطالعات توسعه (جواد اطاعت و اصغر منصوریان) ۳۹۹

درواقع این تحلیل واقعیت تجربه شده به وسیله شرکت کنندگان و ناظران نزدیک به اصلاحات نهادی، مطابقت ندارد و نقشی را که دولت مداری در سیاست گذاری و طراحی مجدد نهادی ایفا می کند نادیده می گیرد (Goldfinch & t Hart, 2003: 236). مایکل اسپنس (برنده جایزه نوبل اقتصاد) و دیوید بردی در جمع بندی کارگروه رشد و توسعه به این نکته اشاره می کنند که «شواهد حاصل از مطالعات مختلف نشان می دهد سیاست و رهبری مهم ترین عناصر در زمینه توسعه کشورها بوده است» (Spence & Brady, 2010: 1). همچنین ملو و همکاران ضمن نشان دادن اهمیت نیروهای ساختاری و نهادها، همچنین نشان می دهند که چگونه کارگزاران سیاسی از راه سیاست های زیرکانه، استراتژی های ابتکاری^۱ سیاسی، کارآفرینی، تلاش برای ایجاد اجماع و انطباق سیاسی توانسته اند برنامه های موفقیت آمیزی برای کاهش فقر، گسترش آموزش و رفع مشکلات بهداشتی تحقق بخشند (Melo et al., 2012).

۲. تکمیل چرخش سیاسی در توسعه

نقش عوامل ساختاری (مادی و متافیزیکی) در سرنوشت بشر در تاریخ اندیشه سیاسی همواره بسیار پررنگ بوده است از تراژدی های نویسندگان اولیه یونان باستان گرفته که در آن پیروزی یا نابودی رهبران قهرمان^۲ به هوی و هوس خدایان پانتئون بستگی داشت^۳ تا نظریه سیاسی مسیحی که در آن نتیجه درگیری بین شهر انسان (تحت سلطه سیاست های زمینی) و شهر خدا (براساس تسلیم در برابر خواست خدا) از پیش تعیین شده است و تحت سلطه دومی بود (tHart, 2014: 173). در دوران معاصر نیز تحلیل مارکسیستی استدلال می کند که نیروهای اقتصادی یا اجتماعی درواقع تعیین کننده پیشرفت مردم و ملت ها هستند. از این رو تغییرات اجتماعی و انقلاب ها ناشی از نزاع طبقات حاکم و طبقات جدیدی است که با حرکت اقتصاد از یک مرحله رشد به مرحله دیگر به وقوع می پیوندد. در طرف مقابل، اندیشمندانی قرار دارند که در نزاع ساختار-کارگزار به طور کامل طرف

1. imaginative

2. would-be heroic leaders

3. at the whim of the gods in the Pantheon.

کارگزار را گرفته‌اند؛ برای مثال فریدریش هگل (۱۸۲۲) و توماس کارلایل (۱۸۴۱) استدلال کرده‌اند که شخصیت‌های تاریخی جهان یا «انسان‌های بزرگ» ظهور می‌کنند تا مسیر تاریخ را در صورت نیاز تغییر دهند. از نظر هگل، چنین «افراد تاریخی جهان» «ظروف انتخاب‌شده روح» هستند و روح جهان با شور و شوق آن‌ها به‌پیش رانده می‌شود، به‌ویژه به‌وسیله شور و شوق افراد جهان - تاریخی^۱ یا قهرمانانی همچون سزار و ناپلئون که تنها آگاهی مبهمی از غایت تاریخی خود داشتند، اما نیرنگ عقل^۲ راهنمای آن‌ها بود. ایشان دوره جدیدی را پدید می‌آوردند و مرحله عالی‌تری از روح آزادی و خودآگاهی را تجسم می‌بخشیدند (توران، ۱۳۸۲).

این نگاه به‌وسیله کارلایل بیانی کامل‌تر می‌یابد. او تاریخ را چیزی جز زندگی قهرمانان نمی‌داند. نمایندگان امروز این طرز فکر را می‌توان در نظریات نخبه‌گرایانه مشاهده کرد. اندیشمندانی مانند گائتانو موسکا، ویلفردو پارتو و رابرت میشلز، در تقابل با تحلیل اقتصادی مارکسیست‌ها، استدلال می‌کنند که گروه‌های کوچک از نخبگان و رهبران کشورها هستند که از راه سازمان‌های سیاسی مانند احزاب و دیوانسالاری بر سرنوشت و مسیر جوامع مسلط‌اند؛ بنابراین علت تسلط افراد بسیار زیاد به‌وسیله تعدادی اندک، سیاسی است نه اقتصادی.

در طول تاریخ اندیشه سیاسی تلاش‌هایی برای گریز از این دوگانگی و تقلیل‌گرایی صورت گرفته است. به‌طور مشخص می‌توان به ماکیاوول و تلاش او برای ارائه ترکیبی از این دو دیدگاه اشاره نمود. او دو نیروی تعیین‌کننده زندگی انسان را ویرچو^۳ (دولت‌مداری شایسته یا به تعبیر امروزی رهبری خوب) و فورچون (شانس یا به عبارت دیگر تأثیرات زمینه‌ای) معرفی می‌کند. اگر رهبران از اراده یا صلاحیت نمایش ویرچو بی‌بهره باشند، امور بشری کاملاً به‌وسیله فورچون کنترل می‌شود. رهبران شایسته باید بتوانند با آینده‌نگری مؤثر و اقدامات پیشگیرانه قوی، فورچون را به‌طور قابل ملاحظه‌ای رام کنند. باین حال ماکیاوولی اذعان دارد که حتی شایسته‌ترین حاکمان نیز فقط نیمی از سرنوشت خود و رعایا را

1. world historical individuals
2. cunning of reason
3. virtù

می‌توانند کنترل کنند.

برای تبیین بهتر مسئله تغییر و عوامل مؤثر در این زمینه به نظر می‌رسد باید از کارهای متأخر در قالب نهادگرایی که افزون بر توجه به نقش کارگزار و ساختار، به‌طور هم‌زمان عوامل مادی و ایده را نیز موردتوجه قرار می‌دهد استفاده کرد. با توجه به اینکه مراحل طی شده در نهادگرایی با مراحل مطالعات توسعه پس از چرخش سیاسی همخوانی دارد استفاده از یافته‌های نظری جدید در حوزه مطالعات نهادگرایی می‌تواند تا حد زیادی رویکرد مسلط در حوزه مطالعات توسعه را از بن‌بست فعلی در تبیین «تغییر» خارج کند و راه را برای یک تحلیل سیاسی مناسب بگشاید.

نهادگرایی در علوم سیاسی تاکنون سه مرحله را پشت سر گذاشته است. مرحله نخست، «اکتشاف و کشف مجدد»^۱ (۱۹۳۰-۱۹۷۰) است. این مرحله شامل یک وقفه کمابیش طولانی در اثر مسلط شدن رفتارگرایی و انتخاب منطقی^۲ و به حاشیه رفتن نهادگرایی در طول دهه‌های ۵۰ تا ۷۰ بود. در اواخر دهه ۷۰ هست که به تدریج دوباره توجه به نهادگرایی در قالبی جدید آغاز می‌شود. مرحله دوم (۱۹۸۰-۱۹۹۰)، «واگرایی و تقسیم»^۳ است. در این مرحله نهادگرایی جدید در جهات مختلف توسعه پیدا می‌کند. دانشمندان از سنت‌های مختلف فکری و با اهدافی مختلف در نهادگرایی جدید گرد هم آمده‌اند. این امر منجر می‌گردد که نهادگرایی اشکال و عناوین مختلفی به خود گیرد؛^۴ اما بیشتر نویسندگان در این زمینه به سه گانه «نهادگرایی انتخاب منطقی، جامعه‌شناختی و تاریخی» اشاره می‌کنند. مرحله سوم (دهه ۲۰۰۰ به بعد) «هم‌گرایی و تلفیق»^۵ است که طی آن مکاتب مختلف نهادگرایی پیرامون مفاهیم اصلی و معضلات اصلی در تحلیل سیاسی به هم نزدیک می‌شوند. درواقع نهادگرایی اکنون پس از عبور از مرحله اول که فاز اکتشافی بود و مرحله دوم که فاز

1. Exploration and Rediscovery

۲. رفتارگرایان، نهادها را ناشی از تجمیع نقش‌ها، وضعیت‌ها و پاسخ‌های آموخته‌شده می‌دانند. ازدید نظریه‌پردازان انتخاب منطقی نیز، نهادها بیش از انباشتی از گزینه‌های فردی مبتنی بر ترجیحات به‌حداکثر رساندن مطلوبیت نبودند.

3. Divergence and Division

۴. هال و تیلمور (۱۹۹۶) سه نوع و گای پیترز (۱۹۹۹) هفت جریان را شناسایی می‌نمایند.

5. Convergence and Consolidation

پراکندگی بود وارد فاز سوم یعنی مرحله تحکیم خود شده است (Lowndes, 2013: 15-17). مباحث مربوط به حکمرانی تا حدّ زیاد منطبق بر مرحله اول و نهادگرایی سستی است. نگاه هنجاری مسلط بر هر دو گویای این شباهت است. پس‌از آن جریان فعلی نهادگرایی مسلط بر مطالعات توسعه، وامدار نظریات مختلف نهادگرایی جدید و به‌خصوص نهادگرایی تاریخی است؛ اما در مطالعات توسعه تاکنون به فاز سوم نهادگرایی که نگاه عمیق‌تری به تحلیل سیاسی و متغیرهای تأثیرگذار در این زمینه دارد و می‌تواند به تکمیل چرخش سیاسی در مطالعات توسعه کمک نماید توجهی نشده است. این چارچوب نهادگرایی ما را قادر می‌سازد تا رابطه بین ساختار، زمینه و کارگزاری را در فرایند توسعه بررسی کنیم و ارزش آن به‌عنوان یک چارچوب مفهومی گسترده در برانگیختن «سؤالاتی که ممکن است در غیر این صورت مطرح نگردد» و تولید «بینش جدید و تازه» نهفته است (Judge et al., 1995: 3). در اصل هدف اصلی استفاده از این رویکرد ارائه آن چیزی است که کلیفورد گیرتز «توصیف ضخیم‌تر^۱» یعنی توضیح مناسب‌تری از پدیده و «تصحیح بحث^۲» می‌نامد (Bevir & Rhodes, 2003: 22).

۲-۱. فاز سوم نهادگرایی و مسئله تغییر

نظریه‌پردازان سه گونه اصلی نهادگرایی جدید در فاز سوم، نهادهای سیاسی را نه تنها به‌عنوان ساختارها و قوانین بلکه به‌عنوان «درک مشترک» در نظر می‌گیرند. این امر فرصتی را برای نقش رهبران سیاسی فراهم می‌کند تا تفسیرهای متن، اهداف و ارزش‌های گروه را شکل دهند (Leach et al., 2005). درواقع آن‌ها به نقش مهم ایده‌ها، اعتقادات و ارزش‌ها در پویایی نهادی علاقه‌مند شده‌اند. این منجر به استفاده از نظریه گفتمان، روش‌های هنجاری و مطالعات رهنوریک سیاسی شده تا به شیوه‌هایی که نهادها به‌عنوان مجموعه‌ای از داستان‌ها درباره شیوه‌ای که «ما کارها را در اینجا انجام می‌دهیم^۳» ظاهر می‌شود توجه گردد (Lowndes, 2013: 41). این موضوع شرایط لازم را برای تبیین بهتر مسئله تغییر فراهم

1. 'thicker description'

2. 'a refinement of debate'

3. 'the way we do things around here'

می‌کند.

درحالی‌که نهادگرایی فاز اول بر تبیین ثبات در سیاست متمرکز بود در فاز دوم به تغییر نهادی پرداخته می‌شود و در قالب تعبیری مانند «توقف-حرکت»، یعنی شناسایی مقاطع حساس (منقطع)^۱ که به دنبال آن دوره‌های طولانی از ثبات و «وابستگی به مسیر» حاکم است مفهوم‌سازی و بیان می‌گردد. وابستگی به مسیر در زمان‌های عادی ادامه دارد، مقاطع حساس در لحظات تحولات سیاسی به وجود می‌آیند که به‌طور معمول به‌وسیله شوک‌های خارجی تحریک می‌شوند. در چنین دوره‌هایی، هزینه‌های تغییر در مقابل تداوم کاهش می‌یابد و بازیگران می‌توانند به‌طور بنیادی چارچوب نهادی موجود را اصلاح کنند (capoccia & kelemen, 2007). باین حال اتکا به مفهوم وابستگی به مسیر، به‌ویژه برای نهادگرایان تاریخی، توضیح تغییرات نهادی را دشوار کرده است و به‌دلیل عدم توانایی در نظریه‌پردازی نیروهای درون‌زا برای تغییر نهادی و تأثیر بالقوه تحول‌آفرین تغییرات کوچک و تکاملی در طول زمان، موردانتقاد مداوم قرار گرفت.

در فاز سوم توجهات به اهمیت تغییرات تدریجی و بالقوه تحول‌آفرین و نقش عوامل داخلی افزون بر عوامل خارجی جلب شده است. محرک‌های درون‌زا افزون بر محرک‌های برون‌زا در ثبات و تغییر نهادها نقش دارند. نهادها به‌طور مداوم در برابر انواع نیروهای مختل‌کننده پابرجا می‌مانند، ترمیم، بازتعریف و دفاع می‌شوند. عملکرد نهادی، نتیجه کنش‌های سیاسی کارگزارانی است که برای حمایت یا مختل کردن قوانین بازی، تلاش می‌کنند. این امر به‌درستی «کار نهادی»^۲ یا سیاسی خوانده شده و به‌عنوان عمل هدفمند افراد و سازمان‌ها باهدف ایجاد، نگهداری و مختل کردن نهادها تعریف شده است (Lawrence & Suddaby, 2006: 215).

بدون کار سیاسی، نهادها به‌سرعت شکست می‌خورند یا محو می‌شوند. نهادها در اثر فعالیت‌های کارگزاران سیاسی ایجاد، حفظ و مختل می‌شوند. نهادها در ظاهر پایدار و بادوام هستند. این دوام با روابط متقابل ایجادشده و حفظ‌شده به‌وسیله بازیگران بین این لایه‌های

1. critical junctures ('punctuations')

2. institutional work

رسمی، غیررسمی و روایتی که شکل کلی خود را برای دوره‌های طولانی حفظ می‌کنند ناشی می‌گردد؛ اما نهادها زیر این روکش، فقط تا حدی پایدار هستند. این تنش بین ثبات و تغییر ناشی از رابطه دیالکتیکی با بازیگران است که در آن قوانین بازی هم رفتار آن بازیگران را تحت تأثیر قرار می‌دهد و هم خود تحت تأثیر آن‌ها قرار می‌گیرد.

به عبارت دیگر استدلال می‌گردد که ثبات ظاهری نهادها در طول زمان درواقع نتیجه فرآیند بحث‌برانگیز کار نهادی و سیاسی است که بازتاب تغییر روابط قدرت و نزاع مداوم بر سر عقاید و ارزش‌ها است. با بهره‌گیری از مدل‌های مختلف قدرت، نهادگرایی فاز سوم تشخیص می‌دهد که قدرت از راه تنظیم، اقدام و روایت‌گویی و ترکیب‌های «هوشمند» از این عناصر اعمال می‌شود.^۱ درمجموع این رویکرد بر اهمیت اختیارات انسانی در ایجاد و حفظ ثبات و آسیب‌پذیری مستمر نهادها تأکید می‌کند (Lowndes, 2013: 202).

می‌توان گفت مهم‌ترین دستاورد نهادگرایی در مرحله سوم تبیین کامل‌تر از تغییر و توجه به نقش عوامل مختلف در آن است. همان‌طور که نشان داده شد در مرحله دوم نهادگرایی، هر سه رشته اصلی از این انتقاد رنج می‌بردند که در توضیحات خود درباره پویایی نهادی، نقشی برای کارگزاری قائل نیستند. در نهادگرایی جامعه‌شناختی، منطق مناسبات بازیگران در هنجارها و اعتقادات مسلط گرفتار می‌شود و به آن‌ها فرصت اندکی برای اختیار می‌دهد، در نهادگرایی انتخاب منطقی، بازیگران موظف بودند از منطق واحدی که منافع شخصی آن‌ها را به حداکثر می‌رساند پیروی کنند و در نهادگرایی تاریخی نیز وابستگی به مسیر حکم می‌کند که بازیگران باید همچنان به دنبال ترجیحات قبلی باشند.

در پاسخ به این انتقادات و در قالب فاز سوم این سه نگاه در این مورد که بازیگران باید از برخی ظرفیت‌های بازتابی و استراتژیک برخوردار باشند به اجماع رسیده‌اند.

در این چارچوب بازیگران تا حدی می‌توانند با نگاه به گذشته و استفاده از تجربه (البته نه همیشه دقیق) بر روی رویدادها در آینده تأثیر بگذارند (بازهم نه همیشه با موفقیت). این سه رشته در قالب فاز جدید در میانه طیف ساختار و کارگزار به هم می‌رسند. نهادگرایان انتخاب منطقی مانند استروم محیط بازیگران خود را اجتماعی کرده‌اند، درحالی‌که

1. regulation, practice and storytelling

تکمیل چرخش سیاسی و بازاریابی در مطالعات توسعه (جواد اطاعت و اصغر منصوریان) ۴۰۵

نهادگرایان جامعه‌شناختی و تاریخی هر یک در تلاش بوده‌اند تا «بازیگر را به داخل بازگردانند»^۱. به‌طور مشخص در مورد تغییر و نقش عوامل مختلف در این زمینه براساس دو پیوستار «سرعت تغییر»^۲ (تغییرات تدریجی^۳ در مقابل دوره‌های سکون همراه با وقایع سریع و ناگهانی^۴) و «تبادل ساختار-کارگزار» از مکاتب چندگانه گامی فراتر گذاشته‌شده است. براساس این دو محور می‌توان به چهار نوع نگاه به تغییر در این زمینه رسید؛ ۱. ساختاری - تدریجی ۲. ساختاری - جهشی ۳. کارگزاری-تدریجی ۴. کارگزاری - جهشی (Lowndes, 2013: 127-128).

دو حالت نخست به دلیل تأکید بر ساختار به عنوان منشأ تغییر همان‌طور که پیش‌ازاین نشان داده شد چندان با واقعیات و تجارب مشاهده‌شده در زمینه توسعه همخوانی ندارد و به‌نوعی خارج از بحث ما در این پژوهش قرار می‌گیرد. از میان دو حالت دیگر نوع «کارگزاری-جهشی» بیشتر به نگاه فعلی موجود در رویکرد نهادگرایی مسلط بر مطالعات توسعه و به‌طور خاص نوع تاریخی آن نزدیک است که تنها در شرایط خاص و مقاطع حساس و بحران‌ها، فضا را برای نقش کارگزاری و رهبری سیاسی فراهم می‌بیند. از مشهورترین آثار در این زمینه می‌توان به جمع‌بندی کارگروه رشد و توسعه به‌وسیله مایکل اسپنس (برنده جایزه نوبل اقتصاد) و دیوید بردی (Spence & Brady, 2010) اشاره کرد.

در حالت دیگر یعنی «کارگزاری - تدریجی» که در فاز سوم نهادگرایی نیز مسلط است به‌طور قابل توجهی زمینه برای یک تحلیل عمیق سیاسی و به‌طور خاص نقش رهبری در توسعه فراهم گشته است. کارهای متعددی که در زمینه بررسی تغییر نهادها در قالب مطالعات حکمرانی محلی در انگلیس انجام می‌شود بیشتر در این دسته قرار می‌گیرد (Jim Bulpitt, 1986 - Buller & James, 2011). این نوع نگاه می‌تواند فضای لازم برای پرداختن بهتر و عمیق‌تر به همه مؤلفه‌های سیاسی تأثیرگذار در ایجاد تغییر و توسعه و به‌خصوص نقش کارگزار را فراهم آورد.

1. 'bring the actor back in'.

2. tempo of change

3. incremental

4. punctuated

۲-۲. تحلیل سیاسی توسعه

درمجموع تحلیل سیاسی توسعه در وهله اول مربوط به شناسایی عوامل دخیل در تغییر نهادی است. بازیگران توسعه، سیاسی فکر و کار می‌کنند. «سیاسی فکرکردن» به این معنی است که بازیگران برای ایجاد تحول پایدار در توسعه باید بتوانند زمینه را درک کنند. «کار سیاسی کردن» در زمینه توسعه نیز به معنای به‌کارگیری قدرت و ایده برای ایجاد زمینه‌های لازم برای تغییر است. افراد و گروه‌های مختلف هرکدام اشکال کم‌وبیش متفاوتی از قدرت را به کار می‌گیرند و در پی منافع و ایده‌های خود در محیط‌های مختلف با یکدیگر تعامل می‌کنند. این تعامل غالباً رقابتی در چارچوب ساختارهای مختلف سیاسی، اقتصادی و نهادی، جهت و پویایی تغییر و توسعه را شکل می‌دهد یا مانع از آن می‌شود. این یعنی سیاست و نتایج آن تعیین‌کننده توسعه است (Leftwich, 2012: 5). از راه این فرایندهای سیاسی و روند مداوم و ضروری رقابت و مشروعیت پیرامون ایده‌ها و قدرت است که نهادهای لازم برای توسعه ساخته می‌شوند؛ بنابراین قدرت و ایده عناصر اصلی کارگزاری سیاسی هستند که در نهایت تحلیل سیاسی توسعه را شکل می‌دهند.

الف: کارگزاری سیاسی

توجه به نقش کارگزاری یک برداشت و توصیف دقیق از جهان سیاست است که در آن بازیگران در حمایت یا مخالفت با توسعه، توانمند، هوشمند، استراتژیک و دانش‌پذیر هستند. آن‌ها به‌طور مکانیکی از قواعد پیروی نمی‌کنند بلکه با فهم و برداشت خود از قواعد، می‌دانند که چه چیزی، کجا، چگونه و به چه صورت انجام دهند و حتی قادرند قواعد را نادیده گرفته یا زیر پا گذارند. همان‌طور که بیان شد نهادهای سیاسی مستقل از افرادی که آن‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهند وجود ندارند. نهادهای سیاسی تنها از راه تفسیر و رفتار بازیگران سیاسی - خواه سیاستمداران (رهبران و پیروان)، متخصصان یا شهروندان، معنا و تأثیر خود را کسب می‌کنند. نهادها نمایانگر انباشت الگوهای مزیت توزیعی هستند، به همین دلیل تلاش برای تغییر نهادی هم شور سیاسی سرشار می‌طلبد و هم مقاومت سرسختانه را برمی‌انگیزد (Leach & Lowndes, 2005: 561-563).

نهادهای سیاسی فقط از راه اقدامات افراد معنا و مفهوم دارند و تغییر آنها نیز فرایندی خلاقانه، مورد مذاکره و حاصل رقابت همین بازیگران است. کارگزار، دانش‌پذیر^۱، استراتژیک و یا به تعبیر آرچر دارای امکان مکالمه داخلی یا تعمق درباره طبیعت زمینه و اینکه چه اعمالی را، چرا و چگونه انجام دهند، هستند. کارگزاران نیز مانند ساختارها (نهادهای، قوانین، هنجارهای فرهنگی) دارای «قدرت علیتی» هستند (قدرت تأثیرگذاری بر آنچه را که ما انجام می‌دهیم) دارند، هرچند قدرت علیت آنها متفاوت است. به عقیده آرچر کنش‌گران، عاملان تغییرات تاریخی هستند، به‌رغم آنکه کنش همواره درزمینه ساختاری از پیش شکل گرفته شروع می‌شود، چنین زمینه‌هایی ضرورتاً با استواری به هم تنیده نیستند و الگووار فرصت‌هایی را در اختیار کنش‌گران می‌گذارند تا جهت پیشرفت را نوسازی کرده و تغییر دهند (پارکر، ۱۳۸۳: ۱۳۰). درمجموع کارگزاری تغییر از دید نهادگرایی فاز سوم جمعی^۲، رقابتی^۳، تراکمی^۴، ترکیبی^۵ و درعین حال محدود^۶ است (Lowndes, 2013: 107).

جمعی: یعنی برای ایجاد تغییر، بازیگران باید برای باهم کار کردن بسیج شوند. درواقع رویکرد انتخاب منطقی و جامعه‌شناسی با نهادگرایان تاریخی (که همیشه تمایل داشته اختیارات و قدرت را گسترده‌تر و در یک زمینه زمانی طولانی‌تر ببینند) هم‌گرایی پیدا کرده‌اند. تغییرات اساسی از عملکرد یک رهبر منفرد حاصل نمی‌گردد بلکه نتیجه روند طولانی به ثمر رسیدن شرایط موردنیاز برای این گونه تغییرات بنیادی است. چشم‌انداز اگرچه از رهبر برمی‌آید اما برای موفقیت در تحقق آن، بایست به‌طور کامل برآمده از نیازها و شرایط جامعه باشد و مورد پذیرش اقشار و بخش‌های مختلف قرار گیرد.

رقابتی: اگر جنبه‌های جمعی کارگزاری بر لزوم همکاری بازیگران برای اعمال قدرت تأکید می‌کند باید این نکته نیز اشاره کنیم که چنین ائتلافی به‌طور معمول باهدف مبارزه با

1. knowledgeable
2. Collective
3. Combative
4. Cumulative
5. Combinative
6. Constrained

گروهی دیگر شکل می‌گیرند. درواقع در مسیر تحقق اهداف، رقابت و ستیز با حامیان و ذی‌نفعان وضع موجود گریزناپذیر است. تلاش برای تحقق توسعه در یک کشور در اصل نبرد ایده‌هاست. به‌طور معمول یک‌طرف رهبر یا گروهی از طرفداران توسعه و تغییر در کشور قرار دارند و در سمت دیگر طیفی از مخالفان این قضیه قرار دارند که به دلایل مختلف خواستار حفظ وضع موجود هستند.

تراکمی: تغییرات و اصلاحات سیاسی برای به ثمر نشستن به زمان نیاز دارند و صرف وجود چشم‌انداز، ایده‌های سیاستی جدید و تعهد به اصلاحات اساسی، موفقیت را تضمین نمی‌کند. تأثیرات کارگزاری بر نهادها به کمک بسیاری از بازیگران و فقط با گذشت زمان به ثمر می‌نشیند. از این منظر، برای اینکه دانشمندان بتوانند تغییر را درک کنند و توضیح دهند، باید به «توصیف و توضیح توالی زمانی وقایع» علاقه‌مند شوند (Van de Ven & Huber, 1990: 213).

ترکیبی: یعنی بازیگران در تلاش برای تشکیل یا تقویت ائتلاف‌ها و مبارزه با مخالفان سیاسی خود نهادها، ایده‌ها، مفاهیم و ارزش‌ها موجود را گرد هم می‌آورند و یا به‌صورت جدیدی ترکیب می‌کنند. از این طریق بازیگران قادرند تا ماهیت مسئله را تعریف و توجه سیاسی را به یک موضوع جلب کنند و راه‌حلهایی را ارائه و درواقع شیوه‌ای که دیگران موضوعات را درک می‌کنند فعالانه شکل دهند.

محدود: نهادگرایان مرحله سوم همچنان نشان می‌دهند که اختیارات و قدرت همیشه محدود هستند. به‌این‌ترتیب، چیزی به نام اختیار خالص، یا قدرت مطلق وجود ندارد. کارگزاران چه قدرتمند و چه ضعیف این ظرفیت را دارند که انتخاب کنند چگونه عمل نمایند اما قادر نخواهند بود تاریخ را به‌گونه‌ای که خود می‌خواهند بسازند. ساختارهای محدودیت‌های خود را اعمال می‌کنند برای برخی فرصت و برای برخی محدودیت ایجاد می‌نمایند.

ب: ایده

همه نهادها با ایده‌ها و باورهایی پایدار هستند که بازیگران فکر می‌کنند آن‌ها راه درست یا

تکمیل چرخش سیاسی و بازاریابی در مطالعات توسعه (جواد اطاعت و اصغر منصوریان) ۴۰۹

طبیعی جهان هستند (Mahoney, 2000: 523). ایده‌ها فقط یک پدیده روان‌شناختی درونی و فردی نیستند بلکه به صورت جمعی ایجاد و حفظ می‌شوند و می‌توانند نیروهای قدرتمند، در تحریک عمل جمعی باشند. سیاست نیز در نهایت نبرد ایده‌هاست. ظرفیت بازیگران برای رقابت و چالش با ایده‌هایی سازنده نهادها در مرکز توضیح چگونگی ایجاد تغییر قرار دارد. نخبگان سیاسی برای توجیه بنیان‌های هنجاری قدرتشان مجبور به ایجاد و بسیج حمایت از ایده‌های خاصی هستند. آن‌ها بایست نشان دهند که چگونه ایده‌هایی آن‌ها با ارزش‌هایی که مورد پذیرش و احترام اکثریت هستند هم‌سو است.

آن‌ها به دنبال تفکیک بین نهادهای موجود و ایده‌های اساسی آن‌ها هستند تا نشان دهند مشروعیت نهادهای فعلی ضعیف است یا روبه زوال است و می‌توانند مورد اعتراض و تغییر قرار گیرند. از آنجاکه نقش ایده‌ها در نهادها بسیار مهم است، به چالش کشیدن یا ایجاد اختلال در نهادها لزوماً شامل رقابت با ایده‌های آن‌ها و به چالش کشیدن آن‌ها است. همین‌طور ایجاد نهادهای جدید نیز همیشه مستلزم ایجاد یک بنیانی از ایده‌های مشروع و فراگیر است. ایده‌ها مفاهیم منفعلی نیستند، آن‌ها برای دستیابی به قدرت، ایجاد و به کار گرفته می‌شوند. به طور مثال رهبران بوتسوانا سیستم‌های قضایی و اداری مدرن را براساس نهادهای مشروع و محلی که پیش از دوره استعمار در این سرزمین حاکم بود بنا نهادند (Sebudubudu & Molutsi, 2009)؛ بنابراین در فهم چگونگی تغییر، بررسی قدرت ایده‌ها در ائتلاف‌ها، اهمیت روایت‌ها و قاب‌بندی و نقش قدرت در فرایند سیاسی تأمل و مناظره درمورد ایده‌های رقیب از اهمیت زیادی برخوردار است (McCloughlin, 2015).

اصلاح‌طلبان غالباً با ایده‌های غیر قابل حل، پنهان و بغرنجی روبه‌رو هستند که می‌توانند مانع قابل توجهی در اعمال تغییرات موردنظر آن‌ها ایجاد نمایند. ایده‌هایی با تعیین آنچه مشروعیت دارند یا ندارد بخشی از ساختار محدودیت‌ها و احتمالات سیاسی است که چشم‌اندازهای توسعه و «فضای مانور» بازیگران را تحت شعاع قرار می‌دهد (Hudson & Leftwich, 2014).

ج: قدرت

قدرت به افراد، سازمان‌ها و ائتلاف‌ها کمک می‌کند تا جهان را شکل دهند. درواقع قدرت،

«ظرفیت تحول‌آفرین» کارگزاران اجتماعی، آژانس‌ها و نهادها را ایجاد و پایدار می‌کند (Held & Leftwich, 1984: 144). قدرت مثبت و سازنده است، فقط منفی و کنترل‌کننده نیست. قدرت و اثربخشی آن تا حدودی به توانایی در رقابت و مشروعیت‌زدایی از یک مجموعه ایده‌ها و مشروعیت‌بخشیدن به یک مجموعه دیگر بستگی دارد.

با این روند سیاسی منازعه است که رهبری قدرت لازم برای تنظیم مجدد نهادها به روش‌هایی که از نظر محلی مشروع و پایدار تلقی می‌شوند را به‌دست می‌آورد؛ زیرا همان‌طور که گفته شد، این ایده‌ها هستند که به شیوه‌های سازمان‌دهی قدرت، توزیع منابع در جامعه و قراردادهای تعامل اجتماعی مشروعیت می‌بخشد. قدرتمندترین نهادها وقتی دچار انحطاط یا تغییر شکل می‌شوند که توجیه ایده‌ها اساسی آن‌ها توان خود را از دست بدهند (Beetham, 1999)؛ بنابراین کارگزاری و رهبری توسعه به قدرت و روند رقابت، مذاکره و همکاری بر سر ارزش‌ها و ایده‌هایی مربوط است که اساس توزیع منابع در جامعه را تشکیل می‌دهند. همچنین باید به این نکته توجه داشت که رهبری در یک پیکربندی مشخص از قدرت، اقتدار و مشروعیت اتفاق می‌افتد.

به‌طور خلاصه، رهبری توسعه‌گرا، مبتنی بر کارگزاری باانگیزه و دارای منافع و فرصت لازم برای اعمال فشار برای ایجاد تغییر است و اساساً یک فرایند جمعی است. این کارگزار باانگیزه باید موانع همکاری را پشت سر بگذارند و برای ایجاد تغییر یا حمایت از نهادهای جدید ائتلاف‌هایی با قدرت، مشروع و دارای نفوذ کافی تشکیل دهند. به‌نوبه خود، قدرت و اثربخشی رهبری تا حدودی به توانایی آن در رقابت و مشروعیت‌زدایی از یک مجموعه ایده‌ها و مشروعیت‌بخشیدن به یک مجموعه دیگر از ایده‌ها بستگی دارد.

نتیجه‌گیری

تغییر نهادها شرط توسعه است اما دستیابی به آن دشوار است زیرا تغییر نهادی مستلزم ارزیابی مجدد ارزش‌ها و هویت‌هایی می‌شود که بنیان قدرت و روابط موجود را شکل می‌دهند. نهادها دارای عناصر غیررسمی قدرتمندی هستند که در عمل اجرا می‌گردد و حیات آن‌ها به مکتوبات و دیگر مصنوعات فیزیکی برنمی‌گردد و اغلب مدت‌ها پس از اعمال تغییرات رسمی همچنان پابرجا هستند. قوانین و ساختارهای جدید ممکن است

به‌طور مؤثر در روش‌های قدیمی گنجانده شود و در نتیجه الگوهای معمول رفتار سیاسی دست‌نخورده باقی بمانند و تغییرات در نظر گرفته‌شده در ارزش‌ها یا روابط قدرت را خنثی یا برعکس سازد. تبیین این دشواری و راه‌حل‌های آن نیاز به یک تحلیل سیاسی عمیق و توجه به نقش کارگزاری، اهمیت قدرت، محوریت ایده‌ها چگونگی تعامل این عناصر دارد که اقتصاد سیاسی و نهادگرایی به دلیل ادامه رویکردهای فنی در آن از تبیین و توضیح آن ناکام است؛ اما فاز سوم نهادگرایی با پرداختن به نقش کارگزاری، قوانین (رسمی و غیررسمی)، عوامل بیرونی و داخلی تغییر، داستان‌ها، مذاکره، زمینه، فرهنگ و مهارت‌های خاص می‌تواند فضا و شرایط لازم برای این امر فراهم آورد.

بر این اساس کارگزاری به صورت جمعی، رقابتی، تراکمی و با ترکیب جدیدی از ظرفیت‌های موجود، در شکل‌گیری تغییر و تداوم آن نقش مهمی ایفا می‌کنند. اراده تغییر شرایط به نفع خود، همواره در بین بازیگران مختلف وجود دارد و فرایندی محدود به زمانی معین نیست؛ اما انجام این کار دشوار، نیازمند بازیگران سیاسی منحصربه‌فردی است که براساس ویژگی‌های برشمرده شده برای آن، توان اجماع‌سازی و بسیج همه منابع مادی و انسانی را در جهت تحقق اهداف خود داشته باشد. این بازیگران در زیرپوسته به‌ظاهر باثبات نهادها به‌طور مداوم در حال رقابت با دیدگاه‌ها و ارزش‌های مخالف، ائتلاف‌سازی، طرح ایده‌های جدید، مذاکره، بیان یک روایت یا یک چشم‌انداز و ایجاد تغییرات تدریجی هستند. البته بایست به این توجه داشت که این تعاملات در یک چارچوبی رخ می‌دهد که روابط خاصی از قدرت را در خود مجسم و پایدار می‌کند و به اقدامات و بازیگران خاصی برتری می‌دهد. این گزاره‌ها در مجموع می‌تواند گویای اهمیت نقش کارگزاری و به‌طور خاص رهبری سیاسی و توانایی و مهارت‌های آن در ایجاد تغییر و تحقق توسعه باشد.

در بررسی تغییر، تمرکز اصلی توضیحی باید بر نحوه تعامل کارگزاران با یکدیگر در زمینه ساختارها و نهادهای موجود باشد. این تعامل است که می‌تواند در شرایط مختلف نتایج بسیار متفاوتی را ایجاد کند و ساختارها و نهادها را تغییر دهد. سیاست در بینابین این تعامل رخ می‌دهد و نتایج آن نیز نامشخص است. همه این‌ها نشان‌دهنده اهمیت توجه به روابط بین ساختار و کارگزاری در چارچوب تحلیلی‌ای است که در این مورد باید استفاده

شود. بر این اساس «نظریه سیاسی تغییر» به عنوان یک رویکرد سیاسی به توسعه که بر تعامل ساختار - کارگزار، همراه با یک تمرکز ویژه بر قدرت، ایده‌ها، ماهیت اقتضایی رفتار و نتایج سیاسی متکی است ارائه می‌شود.

این رویکرد ضمن پذیرش اهمیت زمینه سیاسی (عناصر ساختاری و نهادی) اما با این نکته که نتایج تنها به وسیله نهادها و از راه نقش آن‌ها در فراهم کردن مجموعه‌ای از محدودیت‌ها، فرصت‌ها و انگیزه‌ها برای کارگزاران تعیین می‌شود مخالف است. در این تحلیل تعامل بین کارگزاران و زمینه‌هایی که آن‌ها در آن قرار دارند پیچیده‌تر از این در نظر گرفته می‌شود و بر اهمیت قدرت، محوریت ایده‌ها و وجود اقتضا و چگونگی تعامل این عناصر تأکید می‌گردد.

منابع

پارکر، جان (۱۳۸۳)، ساختاربن‌دی، ترجمه امیرعباس سعیدی‌پور، تهران: شیان.

توران، امداد (۱۳۸۲)، فلسفه تاریخ هگل، نامه مفید، (۳۹)، قابل دسترسی در: <http://ensani.ir/fa/>

References

- Africa Power and Politics Programme (APPP), Developmental Leadership Programme (DLP), Elites, Production and Poverty: A Comparative Analysis, Political Economy of Agricultural Policy in Africa, Tracking Development (2012), *The political economy of development in Africa: A joint statement from five research programmes*. <http://www.clingendael.nl>.
- Beetham, D. (1991), *The Legitimation of Power*. Basingstoke: Palgrave Macmillan.
- Bevir, M. & Rhodes, R. A. W. (2003), *Interpreting British Governance*, London: Routledge.
- Beuran, M., Raball, G. & Kapoor, K. (2011), *Political economy studies: are they actionable? Some lessons from Zambia*, World Bank Policy Research Working Paper 5656. Washington, DC: World Bank.
- Brady, D. & Spence, M. (2010), *Leadership and Growth*, World Bank Publications, ISBN 13: 9780821381007.
- Bulpitt, J. (1986), The Discipline of the New Democracy: Mrs. Thatcher's Domestic Statecraft, *Political Studies*, 34 (1), 19-39.
- Buller, J. & James, T. S. (2011), *Statecraft and the Assessment of National Political Leaders: The Case of New Labour and Tony Blair*, *The British Journal of Politics & International Relations*, doi: 10.1111/j.1467-8.
- Capoccia, G. & Kelemen, R. D. (2007), The Study of Critical Junctures: Theory, Narrative, and Counterfactuals in Historical Institutionalism, *World Politics*, 59 (3), 341-369.
- Carothers, T. and de Gramont, D. (2011), *Aiding Governance in Developing Countries: Progress Amid Uncertainties*. Washington, DC: Carnegie Endowment for International Peace.
- Cornia, G. A., Jolly, R. & Stewart, F. (1987), *Adjustment with a Human Face: Protecting the Vulnerable and Promoting Growth*, vol. 1. Oxford: Oxford University Press.
- DFID (2001), *Making Government Work for the Poor*. London: Department for International Development.
- Frischtak, L. L. (1994), *Governance Capacity and Economic Reform in Developing Countries*,

- Technical Paper 254. Washington, DC: The World Bank.
- Goldfinch, Sh. & 't Hart, P. (2003), Leadership and Institutional Reform: Engineering Macroeconomic Policy Change in Australia, Governance: An International, *Journal of Policy, Administration, and Institutions*, 16 (2).
- Grindle, M. S. (1999), *In Quest of the Political: The Political Economy of Development Policy Making*, CID Working Paper No. 17 June.
- Hay, C. (1997), 'Divided by a Common Language: Political theory and the Concept of Power', *Politics*, 17 (1) 45–52.
- Held, D. & Leftwich, A. (1984), *A discipline of politics?*, In A. Leftwich (ed.), *What is Politics?* Oxford: Blackwell.
- Hudson, D. & Leftwich, A. (2014), *From Political Economy to Political Analysis*. DLP Research Paper 25, Birmingham: Developmental Leadership Program.
- Lawrence, T. B. & Suddaby, R. (2006), "Institutions and institutional work", in R. Clegg, C. Hardy, C., T. B. Lawrence, T. B. & W. R. Nord W. R. (eds.) *Handbook of Organization Studies*, 2nd Edition. London: Sage.
- Leach, S., Hartley, J., Lowndes, V., Wilson, D. & Downe, J. (2005), *Local Political Leadership in England and Wales*, York: Joseph Rowntree Foundation.
- Leftwich, A. (2012), *Workshop Paper - Coalitions in the Politics of Development. Findings, insights and guidance from the DLP Coalitions Workshop*, Sydney, February 15-16, 2012. Birmingham: Developmental Leadership Program.
- Lowndes, V. & Roberts, M. (2013), *Why Institutions Matter: The New Institutionalism in Political Science*, PALGRAVE MACMILLAN, ISBN 9780333945063 Paperback.
- Mahoney, J. (2000), *Path Dependence in Historical Sociology*. *Theory and Society*, 29 (4), 507-548.
- McLoughlin, C. (2015), *Researching State Legitimacy: A Political Approach to a Political Problem*. DLP Research Paper 36. Birmingham: Developmental Leadership Program.
- Orchard, L. & Stretton, H. (1997), Public choice, *Cambridge Journal of Economics*, 21 (3), 409-430.
- Parker, J. (2004), *Structuring*, Translated by Amir Abbas Saeedipour, Shian Publishing House, Tehran (In Persian).
- Rodrik, D. & Subramanian, A. & Trebbi, F. (2004), "Institutions Rule: The Primacy of Institutions Over Geography and Integration in Economic Development," *Journal of Economic Growth*, Springer, 9 (2), 131-165.
- Routley, L. & Hulme, D. (2012), "Donors, Development Agencies and the use of Political Economic Analysis: Getting to grips with the politics of development?" 15 June 2012.
- Sebudubudu, D. & Molutsi, P. (2009), *Leaders, Elites and Coalitions in the Development of Botswana*. DLP Research Paper 2. Birmingham: Developmental Leadership Program
- 't Hart, P. (2014), *Contextual Analysis*, *The Oxford Handbook of Political Leadership*, Edited by R. A. W. Rhodes and Paul 't Hart.
- Tolentino, V. B. J. (2010), "From Analysis to Implementation: The Practice of Political Economy Approaches to Economic Reform", *The Asia Foundation Occasional Paper*, No. 3, San Francisco: The Asia Foundation <http://asiafoundation.org/resources/pdfs>.
- Turan, E. (2005) Hegel's philosophy of history, *Nameh Mofid*, (39), available at: <http://ensani.ir/fa/> (In Persian).
- UNDP (2002), *Human Development Report 2002: Deepening Democracy in a Fragmented World*. Oxford: Oxford University Press.
- Unsworth, S. (2009) "What's politics got to do with it?: Why donors find it so hard to come to terms with politics, and why this matters", *Journal of International Development*, 21, 6, 883–894.
- Van de Ven, A. H. & Huber, G. P. (1990), 'Longitudinal field research methods for studying processes of organizational change', *Organization Science*, 1, 213–9.
- World Bank (1989) *Sub-Saharan Africa: from crisis to sustainable growth: a long-term perspective study*. Washington, DC: World Bank.

چین، بریکس و تحوّل در نظم نهادی اقتصاد جهانی

سعید میرترابی*

مهرداد فلاح**

چکیده

همکاری میان اعضای بریکس، پس از اولین گردهمایی بریک در سال ۲۰۰۶، تاکنون رو به افزایش بوده و این گروه به تدریج، جایگاه مهم‌تری را در زمینه مسائل اقتصادی بین‌المللی به دست آورده است. در گروه بریکس با وجود محدود بودن، اعضا همراه با چین با ایجاد نهادهای مالی جدید در قالب بریکس، یک‌کمر بند- یک‌جاده، برای مقابله با نهادهای مالی هژمونیک جهانی تلاش کرده‌اند. نوشتار پیش رو می‌کوشد نقش چین در حال رشد را در بریکس و چگونگی تغییر حاکمیت اقتصاد جهانی و پتانسیل ابتکارات مستقل آن برای تأثیر بریکس بر اقتصاد جهانی بررسی کند؛ از سوی دیگر، چین قدرتی نوظهور به شمار می‌رود که به سرعت در حال ارتقای جایگاه خود در نظم اقتصادی بین‌المللی است. به گونه‌ای که احتمال می‌رود این کشور به قدرت هژمون آینده این حوزه تبدیل شود. پژوهش حاضر درصدد پاسخگویی به این پرسش است که: چین برای ایجاد تحوّل نظم اقتصادی جهان در سال‌های ۲۰۰۹-۲۰۲۰ چگونه از بریکس بهره گرفته است؟ جستار پیش رو با روش توصیفی - تحلیلی که از رویکردی به‌طور عمده کیفی استنباط می‌کند. فرضیه‌ای که در همین راستا مورد آزمون قرار گرفته، این است که چین با بهره‌گیری از سازوکار بریکس و بریکس پلاس، کوشیده است تا از راه نهادسازی و تغییر روابط خود با قدرت‌های بزرگ، نظم اقتصادی جهان را در سال‌های ۲۰۰۹-۲۰۲۰ در راستای منافع خود متحوّل کند. پژوهش حاضر بر نگاه ابزاری چین به گروه بریکس و ابتکارهایی که مقام‌های پکن در چارچوب سازوکار بریکس در پیش گرفته‌اند، تأکید دارد.

کلیدواژه‌ها: چین، بریکس، بریکس پلاس، اقتصاد جهانی، قدرت‌های نوظهور.

نوع مقاله: پژوهشی.

* دانشیار روابط بین‌الملل، گروه روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.

** دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، گروه روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول). mehrdadfalah70@yahoo.com

مطالعات اقتصادی سیاسی بین‌الملل، ۱۴۰۱، دوره پنجم، شماره دوم، ۴۱۵-۴۴۶.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۶/۱۳، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۴/۲۵

ناشر: دانشگاه رازی

© نویسندگان



۱. مقدمه

همکاری میان برزیل، روسیه، هند، چین و آفریقای جنوبی (بریکس^۱)، پس از اولین گردهمایی بریک (برزیل، روسیه، هند و چین) در سال ۲۰۰۶، تاکنون رو به افزایش بوده و باعث جلب توجهات آکادمیک به سمت این گروه پنج‌گانه قدرت‌های نوظهور گردیده است (Beeson & Zeng, 2018: 39). در شرایط کلان، حضور چین در گروه بریکس، رشد اقتصادی آن و همکاری این گروه با کشورهای در حال توسعه را بهبود بخشیده و سبب تثبیت قدرت سیاسی و اقتصادی آن شده است. گروه بریکس این زمینه را برای چین هموار کرده تا سیاست خود را نسبت به نظام بین‌الملل و اقتصاد جهانی و عدم پذیرش از تقسیم‌بندی قدرت موجود را آشکار سازد و از آن به‌عنوان یک اهرم در عرصه بین‌المللی استفاده نماید.

چین با توجه به رشد اقتصادی مطلوب، رویکرد خود را در نظام بین‌الملل بر پایه اقتصادی ترسیم نموده و خود را به‌عنوان یک دولت صلح‌طلب سازمان‌دهی کرده است. از دیگر سو، این کشور از نهادها و رژیم‌های بین‌المللی برای تأکید بر سیستم چندقطبی متعادل استفاده می‌کند؛ زیرا این کشور تلاش دارد که از این طریق، بهره‌مندی خود از قدرت جهانی را ارتقا دهد، جایگاه بین‌المللی خود را تحکیم بخشد و در روابط با کشورهای در حال توسعه، زمینه برآمدن قدرت‌های در حال ظهور را فراهم کند. در همین راستا، چین به‌عنوان کشوری که در صدد ایفای نقش فعال در اقتصاد جهانی بوده است، از تسلط قدرت‌های بزرگ بر سیستم موجود و به‌ویژه مدیریت جهانی آن‌ها اعلام ناخرسندی می‌کند (Gundumella, 2018: 9). از این رو، چین برای آنکه در نظم بین‌الملل بتواند به‌صورت مؤثر به اهداف خود دست یابد، به ائتلاف با قدرت‌های در حال توسعه که با اهداف و منافع چین هم‌سوئی بیشتری دارند، پرداخته است که بریکس نمونه بارزی در این زمینه محسوب می‌شود.

در ذیل گروه بریکس، چین به ایجاد نهادهایی از جمله بانک توسعه نوین و صندوق ذخیره^۲ متوسل شده است. افزون بر آن، پکن تلاش کرده است تا دیگر ابتکارات خود را در

1. BRICS

2. New Development Bank and Reserve Fund

چین، بریکس و تحول در نظم نهادی اقتصاد جهانی (سعید میرترابی و مهرداد فلاح) ۴۱۷

این همکاری به کار برد؛ از جمله می توان به طرح یک کمربند - یک راه^۱ و بانک سرمایه گذاری زیرساخت آسیا^۲ اشاره کرد (Cheng, 2019; Hooijmaaijers, 2015: 319). این نوشتار در ابتدا به بررسی تحولات جدیدی می پردازد که در حاکمیت اقتصاد جهانی^۳ رخ داده است و سپس کاوشی خواهد داشت مبنی بر اینکه چگونه چین می کوشد تا از راه بریکس حکمرانی اقتصادی جهانی را تغییر دهد.

در بخش نتیجه گیری، یافته های اصلی این نوشتار به طور خلاصه بیان می شود و ارتباط آن ها به تفصیل شرح داده خواهد شد؛ همچنین، با توجه به روش کیفی به منابع چندگانه اطلاعاتی، از جمله: ادبیات مربوطه ثانویه، بیانات رسمی بریکس و دولت های کشورهای بریکس، استناد شده است. برای آنکه درک عمیق تری از پدیده بریکس به دست آوریم، به منابع تجربی دیگری از جمله: بررسی مقالات، روزنامه ها و بررسی مصاحبه کارشناسان بریکس، استناد شده تا موضوع از زوایای مختلفی مورد بررسی قرار گیرد.

۲. پیشینه پژوهش

در زمینه موضوع مورد نظر به دلیل اینکه تحولات همچنان در جریان است آثار چندانی نگاشته نشده است، اصولاً در مورد چین و بریکس کتب و مقالاتی به زبان های مختلف نگاشته شده است ولی در مورد نوع نگاه چین به بریکس در جهت تغییر نظم لیبرال با شیوه های متدلوژیک به بررسی مبحث مورد نظر پرداخته نشده است. در این پژوهش سعی خواهد شد زوال ایالات متحده و قدرت یابی چین با هم راستا قرار دادن بریکس در تحول نظم لیبرال به رشته تحریر درآید. برای مثال، در مقالات لاتین، پدرو موراگان^۴ (۲۰۱۲) در کتابی با عنوان نقش بریکس در جهان در حال توسعه، با تقسیم بندی کتاب به پنج بخش، ضمن معرفی کشورهای عضو بریکس، به تغییر همکاری ها در بخش توسعه در طول دهه گذشته، نقش بریکس در کشورهای در حال توسعه و همکاری جنوب - جنوب، چالش هایی که از سوی غرب رو به روی این گروه وجود دارد و نیز ارائه راه حل ها می پردازد.

-
1. One Belt-One Road
 2. Infrastructure Investment Bank
 3. World Economy
 4. Pedro Morazan

مارینا لاریونوا و آندری شلیپوف^۱ (۲۰۲۱)، در مقاله‌ای با عنوان «بریکس، گروه ۲۰ و اصلاح حکمرانی اقتصادی جهانی» به پتانسیل‌های هر کشور از قییل وسعت، جمعیت، زیرساخت‌های اقتصادی و... در فرایند اقتصاد جهانی می‌پردازد. از دید این مقاله کشورهای عضو بریکس به‌عنوان اقتصادهای در حال ظهور می‌توانند به‌عنوان بدیلی برای غرب در دهه آینده برای اقتصاد جهانی مطرح شوند.

آندریا جاکلیچ^۲ (۲۰۱۸) در کتاب چین و ایالات متحده: دو ابرقدرت در اقتصاد جهانی، از آخرین اطلاعات اقتصادی و تجاری برای نشان‌دادن چگونگی آمیختگی محیط‌های تجاری و اقتصادی چین و ایالات متحده استفاده می‌کند و شرح مفصلی از چگونگی ادغام شرکت‌های چندملیتی از ایالات متحده در اقتصاد چین ارائه می‌دهد. نگارنده با توجه به پروژه نهادسازی موازی چین، ضمن احترام به نظم لیبرال، به‌عنوان پیشگام در نظم چندجانبه جهانی، انتظار یک نظم شبه‌کنسرتی منطقی را دارد که بر زبان مشترکی برای به توافق رسیدن ذی‌نفعان در سطح جهانی مبتنی است. این کتاب، عنوان بخشی از مجموعه شورای مطالعات شرکت‌های فراملی، به خواننده اجازه می‌دهد تا تعاملات چندملیتی با اقتصاد چین و آمریکا را پیش ببرد.

افزون بر مقالات لاتین، پژوهش‌های متعددی در داخل کشور نیز به چرایی و چگونگی خیزش چین و تغییر در نظم بین‌الملل پرداخته‌اند. حمیدرضا کریمی و همکاران (۱۳۹۸) در مقاله «نهادسازی موازی چین گامی در جهت گذار صلح‌آمیز نظم بین‌الملل»، بیان دارد که نهادسازی موازی چین برای شکل‌دهی به یک زنجیره ارزش اقتصادی غیر آمریکایی در بلندمدت منجر به تغییر جهت‌گیری سیاسی دولت‌های مشارکت‌کننده شده و گذار مسالمت‌آمیز را رقم خواهد زد؛ و درنهایت چین بدون درگیرشدن در یک جنگ سخت بزرگ، به یک قدرت بزرگ چندبعدی تثبیت‌شده تبدیل خواهد شد.

محسن شریعتی‌نیا و حیدر علی مسعودی (۱۳۹۸) در مقاله «چین و نظم‌های بین‌الملل» بیان دارد مخالفت بانظم هژمونیک، تنش‌آفرینی رو به گسترش در نظم مبتنی بر موازنه قدرت، تجدیدنظرطلب اصلاح‌گرایانه در قبال نظام نهادینه و نهادسازی موازی، مؤلفه‌های

1. Marina Larionova & Andrei Shelpov

2. Andreja Jaklič

چین، بریکس و تحول در نظم نهادی اقتصاد جهانی (سعید میرترابی و مهرداد فلاح) ۴۱۹

شکل دهنده به نگرش و رفتار راهبرد چین در قبال نظم‌های بین‌المللی را تشکیل می‌دهند. یافته‌های مقاله نشان می‌دهد که رفتار راهبردی چین در سیاست بین‌الملل بسیار پیچیده‌تر از کلیشه‌های رایج همچون «چالش‌گر» و «تجدیدنظرطلب» است. در تمامی پژوهش‌های انجام‌شده در باب ظهور چین، تغییر در نظم بین‌الملل و ترلز در جایگاه ایالات به‌صورت جامع به نهادسازی انجام‌شده نمی‌پردازند و برخی از آن‌ها به‌صورت موردی تأثیر هریک از این موارد را بر نظم بین‌الملل مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهند. از این‌رو، در این مقاله تلاش شده است که نگرش‌ها و رفتارهای چین در بریکس برای تحول نظم مالی بین‌المللی را مورد بحث قرار دهد.

۳. مبانی نظری: نظم بین‌الملل لیبرال

در سده گذشته، ایده‌های نظم بین‌المللی لیبرال را وودرو ویلسون گسترش داد و فرانکلین روزولت هری ترومن به بازسازی آن پرداخت. نظم بین‌المللی لیبرال به تدریج متحول شده و به‌طور متناوب خود را اصلاح کرده است. نظم بین‌المللی لیبرال، نهادها را از یک‌سو و هنجارها و ارزش‌های گوناگون را از دیگر سو، در کانون توجه خود قرار داده است. ادعای اصلی این رویکرد این است که از الگوهای یکپارچگی و وابستگی متقابل (به دلایل استراتژیک و ژئوپلیتیک) نیروی مستقلی به‌دست آورده و مانع بازگشت به دوران جنگ و خودکامگی می‌شود؛ زیرا مجموعه‌های پیچیده‌ای از نهادها در نظم بین‌الملل تدوین شده‌اند و این نهادها حتی با فروپاشی شرایط رئالیستی که باعث شکل‌گیری آن‌ها شده، جان سالم به‌در برد و در طول دهه‌های آینده نمود پیدا خواهند کرد (بیلیس و اسمیت، ۱۳۹۵: ۳۴۲).

درواقع، نظم بین‌الملل همواره در روابط بین‌الملل در نزاع بوده است. به‌گونه‌ای که اندیشمندان مختلف از مفاهیم نظری متفاوت، تعاریف مختلفی از آن ارائه داده‌اند. جان میرشایمر نظم را این‌گونه تعریف می‌کند: نظم، مجموعه‌ای از نهادهای بین‌المللی سازمان‌یافته است که به هدایت و مدیریت تعامل میان دولت‌های عضو کمک می‌کند (Mearsheimer, 2019: 9). هدلی بول نظم بین‌الملل را الگوی فعالیتی می‌داند که دربرگیرنده اهداف اولیه و اصلی جامعه شوراها یا جامعه بین‌المللی است و حفظ جامعه کشورها و استقلال آن‌ها و درنهایت، ایجاد و نگهداری صلح از اهداف اصلی به‌شمار می‌رود. هنری کسینجر نیز نظم بین‌الملل را بر مبنای دو عنصر تعریف می‌کند؛ ۱. مجموعه‌ای از قواعد رایج

پذیرفته شده که محدوده اعمال مجاز را مشخص می‌کند. ۲. موازنه قدرت که در صورت شکستن قوانین محدودیت‌هایی را اعمال می‌کند و مانع از آن می‌شود که یک دولت سایرین را تحت انقیاد خود درآورد. به عبارتی، نهادها و توازن قوا را دو ویژگی اصلی نظم بین‌الملل می‌داند (کریمی، موسوی شفقانی و اسلامی، ۱۳۹۸: ۳۹۴).

قابل ذکر است که نظم جهانی لیبرال صرفاً شامل نظم هژمونیک ایالات متحده نمی‌شود. نظم لیبرال، یک نظم قانون‌محور را ارائه می‌دهد؛ یک نظام باز که مکانیسم‌هایی را که برای ثبات و همزیستی مسالمت‌آمیز دولت‌ها در یک نظام آنارشی لازم است، ایجاد می‌کند. نظم جهانی لیبرال، نه تنها وسایل روابط اقتصادی را و در حقیقت توسعه یکنواخت رشد قدرت‌های ظهور یافته را به وسیله قادر ساختن تمام بازیگران برای درگیر شدن در روابط اقتصادی بین‌الملل قانون‌محور را فراهم می‌کند، بلکه مکانیسم‌هایی را نیز برای امنیت دسته‌جمعی، حل منازعه، رفع درگیری‌ها و اقدامات جمعی، ایجاد می‌کند؛ بنابراین، نظم بین‌الملل معاصر، یک دسته از قواعد بازی و مکانیسم‌هایی را به کشورها ارائه می‌دهد که این قواعد می‌تواند شرایطی را برای روابط بین‌الملل باثبات به وسیله کاهش تأثیرات منفی آنارشی بین‌الملل را فراهم کنند.

در چارچوب این دیدگاه دولت‌هایی که اولویت‌های مشترکی دارند، ائتلاف‌های باثباتی را شکل می‌دهند؛ اما این پژوهش در تلاش است تا با مبنا قرار دادن تعریفی که کسینجر در ارتباط با نظم ارائه می‌دهد، شاخص‌های ترکیبی برای گذار در نظم بین‌الملل فراهم کند. با توجه به دیدگاه کسینجر، برای گذار در نظم بین‌الملل، دو شرط ضروری است؛ ۱- تحوّل نهادی؛ ۲- تغییر قدرت. بدین ترتیب، گذار نظم زمانی اتفاق می‌افتد که تغییر عمده‌ای در قوانین و نهادها و یا توزیع قدرت اتفاق افتد (رادگودرزی و صفری، ۱۳۹۸: ۲۳۷).

درحقیقت دو شرط گذار نظم با یکدیگر ارتباط متقابل دارند؛ بدین ترتیب که تغییرات نهادی ممکن است باعث تغییر قدرت در نظم بین‌الملل شود و از سوی دیگر، تغییر قدرت در بین دولت‌ها نیز باعث تحوّل نهادی خواهد شد. در نهادسازی و به‌ویژه نهادسازی‌های اقتصادی، دولت‌های مشارکت‌کننده از اهمیت دوچندانی برخوردار می‌شوند و تلاش برای یافتن متحد جدید شدیدتر می‌شود؛ زیرا منابع این کشورهای می‌تواند بر ظرفیت کلی هر یک از دولت حامی نظم و با دولت چالش‌گر نظم بیفزاید (رادگودرزی و صفری، ۱۳۹۸).

چین، بریکس و تحول در نظم نهادی اقتصاد جهانی (سعید میرترابی و مهرداد فلاح) ۴۲۱

(۲۳۸). از سوی دیگر، تغییر قدرت درون سیستم، زمانی اتفاق می‌افتد که قدرت‌های جدیدی ظهور نمایند؛ به این معنی که منطق تحول و تغییر شکل نظام بین‌الملل در دو روند کلان «افول» و «ظهور» قدرت‌های بزرگ نهفته است.

ظهور قدرت‌هایی همچون ژاپن، اتحادیه اروپا، چین، روسیه، هند و برخی قدرت‌های دیگر در عرصه بین‌الملل که هژمونی آمریکا را به چالش کشانده‌اند و هریک به‌نوعی منافع آمریکا را در حوزه‌های مختلف تهدید می‌نمایند، یکی از عوامل تغییر در نظم جهانی می‌باشند. درواقع، نقطه‌ی آغاز بحران از آنجایی است که قدرت‌های بزرگ به دیگر کشورها کمک می‌کنند تا قدرت یکپارچه را تقویت کنند که این امر می‌تواند با تضعیف یکپارچگی نظم لیبرال را به پایان برساند (Parízek & Stephen, 2019: 736). این همان چیزی است که با ظهور چین و تبدیل این کشور به قدرت برتر اقتصاد جهان در آینده‌ای نزدیک، اتفاق خواهد افتاد؛ زیرا چین خارج از نظم تثبیت‌شده غربی در حال ظهور است که می‌تواند سبب افزایش سرعت افول نظم لیبرال غربی گردد.

بر این اساس، می‌توان گفت چین از راه بریکس به‌موازات افزایش قدرت اقتصادی و مالی خود در عرصه جهانی و خواهان کسب سهم بیشتر در نهادهای مالی برتون وودز بوده است. همچنین با نهادسازی بین‌المللی، همچون بانک سرمایه‌داری زیرساخت آسیایی و بانک توسعه جدید بریکس، با تأکید بر برابری در تعیین تصمیمات در داخل نهادهای بین‌المللی، به‌عنوان یک رقیب مقابل بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول است. ابتکار چین در ایجاد این نهادها، توافقی با کشورهای در حال توسعه برای شکل‌دهی و راه‌اندازی و حرکت به‌عنوان یک قدرت بزرگ یک سیستم مالی چندجانبه رو به جلو است. این نهادها می‌تواند جایگاه چین را به‌عنوان قدرت بزرگ در حال رشد درون یک سیستم بین‌المللی ایجاد کند.

۴. نهادسازی بین‌المللی چین برای متحول کردن اقتصاد جهانی

جان ایکنبری^۱ در مقاله سال (۲۰۱۴) خود با عنوان «آینده نظم جهانی لیبرال»، به افول قدرت ایالات متحده آمریکا و تغییر قدرت جهانی از قدرت متمرکز به نظام چندقطبی، توجه داشته است. از دیدگاه او، جهان به‌نوعی در وضعیت تغییر قدرت جهانی، از قدرت

متمرکز به نظام چندقطبی است که می‌توان آن را به‌مثابه «سیستم توزیع قدرت» یاد کرد که کشور چین شاید بیش‌ترین بهره را از این توزیع قدرت، داشته باشد. وی معتقد است که برخی از قدرت‌های در حال ظهور به موازات افزایش قابلیت‌های اقتصادی و ژئوپلیتیکشان، خود را به‌گونه‌ای روزافزون با نظم موجود تطبیق داده‌اند (ژاپن، آلمان). برخی دیگر همچون چین به موازات افزایش توانایی‌ها، ظرفیت و خواست بیشتری برای به چالش کشیدن نظم موجود پیدا کرده‌اند (Ikenberry, 2014: 56). از این‌رو، توزیع قدرت در برخی موارد باعث از میان رفتن نظم موجود و تولد نظم جدید شده است.

گیدون راشمن^۱، بحران سال ۲۰۰۸ میلادی در آمریکا را علل افول موقعیت جهانی ایالات متحده دانسته و رشد اقتصادی و نظامی چین را یکی از تهدیدهای مهم و بلندمدت برای نظم بین‌المللی آمریکا دانسته است. به عقیده راشمن، در مقابل ضعف ایالات متحده، قدرت‌های نوظهور هستند که هر یک از این کشورها با توجه به اولویت‌های سیاست خارجی خود، نظم بین‌المللی آمریکا را محدود می‌کنند (Rachman, 2011: 43). درواقع، محدود کردن نظم بین‌المللی غربی سبب توزیع قدرت به نفع قدرت‌های در حال ظهور بود. با این شرایط، می‌توان گفت که چین در پی نظم جدید در کل دنیا، ساختار سیاسی و مالی جدید، شیوه‌ای جدید برای مدیریت و کنترل تمامی امور در مقیاس جهانی است.

در دهه‌های گذشته، در دسامبر ۲۰۱۴ شی جین‌پینگ به سیاست‌هایی دست زده است که ظرف ده سال آینده احتمالاً به تغییرات چشم‌گیر در نظم بین‌الملل منتهی می‌شود. وی به مقامات دستور داد تا در «تدوین قواعد بین‌المللی، نظرات چین را بیشتر دخیل کرده و ارکان چینی بیشتری به نظم تزریق کنند تا منافع توسعه کشور ما حفظ شده و گسترش یابد» (Heilmann, 2014: 12). در راستای این سیاست، چین مشغول ایجاد سازمان‌های بدیلی است که بیشتر پذیرای اعمال قدرت چین باشند.

درواقع، بسیاری از نهادهای موازی‌سازی چین همتای سازمان‌ها و نهادهای موجود تحت رهبری ایالات متحده و متحدانش هستند؛ اما ترجیحات چین را بیشتر مدنظر قرار می‌دهند؛ زیرا اساساً از سوی مقامات چینی سازمان‌دهی شده یا تحت رهبری آن‌ها قرار دارند. برای نمونه، چین به‌عنوان یک کشور رهبر در بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیایی،

1. Gideon Rachman

چین، بریکس و تحول در نظم نهادی اقتصاد جهانی (سعید میرترابی و مهرداد فلاح) ۴۲۳

می‌تواند برخی از منابع مالی این مؤسسات را به سمت پروژه‌هایی که خود به آن‌ها تمایل بیشتری دارد، هدایت کند و بانک‌های توسعه چندجانبه جدید نیز می‌توانند ابزاری باشند که وابستگی این قدرت‌های نوظهور را به دلار ایالات متحده کاهش دهند، برای مثال، پکن امیدوار است که استفاده از پول ملی خود، یعنی یوان را در هر دو بانک گسترش دهد و رواج بین‌المللی این پول را تقویت کند (Wang, 2017: 113).

از سال ۲۰۱۴ به بعد، چین به تدریج دیپلماسی بی‌سروصدا و ابتکارپذیری را که از آغاز دوره اصلاحات در پیش گرفته بود را کنار نهاده و نوعی سیاست خارجی بسیار فعال، ابتکارگرا و نهادساز را در پیش گرفته است. ابتکارات و نهادسازی‌هایی که این کشور در دوره ریاست شی جین پینگ صورت داده، در تاریخ مدرن آن بی‌سابقه است. بانک بریکس، بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیایی و ابتکار یک کمربند – یک راه، مهم‌ترین نمادهای کوشش چین برای نظم‌سازی موازی‌اند (Ikenberry, 2019: 19). این نهادها چین محور و سلسله‌مراتبی‌اند؛ به گونه‌ای که می‌توان گفت این کشور به تدریج به نهادسازی موازی برای حفاظت از موقعیت بین‌المللی خود، ائتلاف‌سازی و پیشبرد دستور کار بین‌المللی مطلوب خود، رو آورده است. نهادسازی موازی چین چالش آشکاری برای نظم نهادینه ایجاد نکرده است؛ اما رقابت نهادی را افزایش داده است. بر این اساس، با توجه به جدول ذیل، قابل توجه است که چین در راستای تقویت نهادگرایی و ایفای نقش کلیدی نهادسازی غیر غربی، همکاری در مکانیسم‌های سیاسی و اقتصادی بین‌الملل و ایجاد یک مرکز جدید قدرتمند از همکاری‌های بین‌الملل در آینده، در جهت ایجاد نهادهای جدید در درون بریکس یا در نظم بین‌الملل در کنار سایر اعضا گام برداشت.

جدول ۱. نهادسازی موازی چین در برابر نهادهای بین‌المللی غربی

نهادهای مالی بین‌المللی غربی	نهادسازی مالی بین‌المللی چین
۱. بانک جهانی	۱. گروه بریکس، بریکس پلاس
۲. بانک توسعه آسیایی	۲. بانک توسعه جدید آسیایی
۳. صندوق بین‌المللی پول	۳. بانک زیرساخت آسیایی
۴. مکانیسم بازار ارز بین‌الملل	۴. سیستم پرداخت ارز (یوان)
۵. سیستم پرداخت مستمر	۵. مکانیسم CIPS برای بین‌المللی کردن رنمینی

بدین ترتیب، می‌توان گفت که نهادسازی موازی چین به عنوان نهادهای بین‌المللی در

حوزه اقتصادی و سیاسی همراه با عضویت قدرت‌های نوظهور، بیش از هر چیز دارای کارکردی سیاسی در مقابل نهادهای سیاسی غرب، از جمله گروه هفت است و چشم‌انداز آینده آن، توسعه همکاری‌های اعضا به حوزه‌های دیگر، به شکلی است که بتواند به‌عنوان بدیل غیر غربی در مقابل نهادهای غربی به شمار رود که در ادامه پژوهش به آن می‌پردازیم.

۴-۱. بریکس به‌عنوان یک شکل مالی و تجاری

در سال ۲۰۰۱، متخصص اقتصادی، جیم اونیل از گلدمن ساکس، نام اختصاری «بریک» را برگزید تا بر اقتصادهای بالقوه در قدرت‌های نوظهور برزیل، روسیه، هند و چین مهر تأیید نهد (O'Neill, 2001: 16). البته تاریخ بریکس به نیمه اول دهه ۱۹۹۰ بازمی‌گردد که دوقطبی بودن جهان پایان یافت و بریکس یکی از تبعات فوری این تغییرات بود (Rewizorski, 2015: 180).

در سال ۱۹۹۶، ایوگنی پریماکف، وزیر امور خارجه روسیه فدرال، نظریه چندقطبی را ارائه داد. وی بر احیای ارتباطات صمیمانه با هند و توسعه روابط دوستانه با جمهوری خلق چین، تمرکز نمود و همچنین ایجاد یک مرکز سه‌گانه‌ای همکاری اقتصادی میان روسیه، هند و چین را به‌عنوان جایگزین انبساط اروپایی/ غربی پس از جنگ سرد، پیشنهاد داد (Hooijmaaijers, 2019: 3). در سال ۲۰۰۶، وزیران امور خارجه چهار کشور که برای نخستین بار در شصت و یکمین گردهمایی مجمع عمومی سازمان ملل همدیگر را ملاقات می‌نمودند، یک روند گفتگوی سیاسی را آغاز کردند (Hooijmaaijers & Keukeleire, 2016: 391). از میانه سال ۲۰۰۸ به بعد، همکاری‌های این کشورها در قالب بریک قدرتمندتر شد و ملاقاتی در سطح وزیران، از جمله؛ وزیران امور خارجه، مالی، کشاورزی و بهداشت، برگزار گردید.

سرانجام، رهبران بریک نیز انجام ملاقاتی با برنامه‌ریزی منظم را آغاز کردند و اولین گردهمایی بریک در یکتاترینبرگ^۱ روسیه در سال ۲۰۰۹ برگزار شد و پس از آن در سال ۲۰۱۰ رخ داد که به آفریقای جنوبی اجازه ورود به این گروه انحصاری قدرت‌های نوظهور داده شد. در دهمین گردهمایی ژوهانسبورگ^۲ در سال ۲۰۱۸، رهبران بریکس، اعلامیه

1. Yekaterinburg

2. Johannesburg

چین، بریکس و تحول در نظم نهادی اقتصاد جهانی (سعید میرترابی و مهرداد فلاح) ۴۲۵

ژوهانسبورگ را تصویب نمودند که در آن، همه طرف‌ها بر تعهدات خود در جهت تحکیم همکاری‌های خود بر سه پایه اقتصاد، صلح و امنیت و تبادلات میان مردم خود، تأکید نمودند (Xinhuanet, 2018). از این رو، اعضا بریکس یکدیگر را متعهد به مقابله با جهانی که به‌طور چندجانبه تحت تسلط «ناعادلانه» غرب قرار دارد و این کشورها را به‌طور کلی تحت فشار قرار داده است، احساس می‌کنند. به‌غیر از ویژگی «حداقل اما نامعلوم» این اعضا برای آنکه کشورهای بزرگی باشند و رشد اقتصادی نسبتاً قوی داشته باشند، بزرگ‌ترین نیاز مشترک آن‌ها، تمایل مشخص دولت‌های آن‌ها برای به‌دست آوردن موقعیت سیاسی بالاتری نسبت به موقعیت کنونی آن‌هاست (Røren & Beaumont, 2019: 429).

نگرانی‌های این کشورها درباره نظام مالی جهانی، در راستای افزایش قدرت جهانی چین و عدم رضایت کشورهای بریکس از تقسیم قدرت و حق رأی در نهادهایی همچون قدرت جهانی و صندوق بین‌المللی پول، ارزیابی شده است. طبق اهداف اعلام‌شده، این گروه در تلاش است که در دهه‌ی آینده در این عرصه‌ها تلاش‌های چندجانبه‌ای را صورت دهد؛ ۱. اصلاح ساختار مالی و اقتصاد جهانی که توجهی به افزایش وزن اقتصادی بریکس و سایر اقتصادهای در حال ظهور ندارد. ۲. تقویت استانداردها و اصول و قوانین و قواعد بین‌المللی در راستای جلوگیری و ممانعت از نقض حاکمیت دیگر کشورها و بی‌اثر کردن سیاست مبتنی بر قدرت. ۳. تعامل، همکاری و مشارکت در سطح گسترده با مسائل، معضلات و موضوعات مربوط به مدرنیزه کردن اجتماعی و اقتصادی. ۴. حمایت کامل از تمامی بخش‌های اقتصادی اعضای بریکس.

بر مبنای جدول (۲) تولید ناخالص داخلی اقتصاد کشورهای گروه بریکس برای دهه‌های (۲۰۳۰-۲۰۵۰) به‌دست می‌دهد، می‌توان گفت که چین، برزیل، هند، روسیه بزرگ‌ترین اقتصادهای دنیا برحسب شاخص تولید ناخالص داخلی خواهند بود. همان‌طور که اتحادیه اروپا به‌عنوان یک مجموعه در نظر گرفته می‌شود، در این صورت، پس از چین اقتصاد بزرگ دنیا خواهد بود. طبیعی است که با توجه به جمعیت چین و هند، رتبه‌های این اقتصادها بر مبنای معیار تولید ناخالص داخلی سرانه ترتیب دیگری می‌یابد و آمریکا و کشورهای اروپایی در رده‌های بالاتر قرار می‌گیرند. با وجود این، در صورت استمرار عملکرد رشد اقتصادی طی سال‌های گذشته که توانایی این اقتصادها در هم‌پایی فناورانه آن

را تقویت می‌کند، انتظار می‌رود که شکاف درآمد سرانه میان کشورهای مذکور کاهش یابد. در این صورت با افزایش سرانه در کشورهای چین و هند که ۳۰ درصد جمعیت جهان را دارند، این انتظار می‌رود که به تدریج این کشورها به‌عنوان موتور رشد اقتصاد جهانی در کنار یا در تقابل آمریکا و اتحادیه اروپا تبدیل شوند. این افزایش جمعیت برای چین و هند، در کنار افزایش میزان هم‌پایی فناورانه با کشورهای توسعه‌یافته کنونی، به معنای ایجاد فرصت برحسب بازارهای داخلی و منطقه‌ای، به معنای ایجاد چالش است (ترکمانی، ۱۳۹۱: ۲۰۰). بر این اساس، این جدول تأییدی بر افزایش کشورهای نیمه‌پیرامونی است.

جدول ۲. چشم‌انداز تولید ناخالص داخلی برخی از قدرت‌های بزرگ و نوظهور (۲۰۳۰-۲۰۵۰) میلیارد دلار

کشور	میانگین رشد در دوره (۲۰۰۷-۱۹۹۷)	میانگین رشد در دوره (۲۰۰۹-۲۰۰۷)	پیش‌بینی رشد سالانه برای (۲۰۰۹-۲۰۵۰)	تولید ناخالص داخلی در سال ۲۰۰۹	پیش‌بینی تولید ناخالص داخلی در سال ۲۰۳۰	پیش‌بینی تولید ناخالص داخلی در سال ۲۰۵۰
آرژانتین	۲/۵	۲	۴/۱	۲۲۳	۵۲۷	۱۲۶۷
استرالیا	۳/۶	۵/۱	۲/۹	۸۸۷	۱۵۰۱	۲۲۵۷
برزیل	۲/۸	۲/۲	۴/۱	۱۰۱۱	۲۴۴۰	۶۰۲۰
کانادا	۳/۳	-۱	۲/۶	۱۱۷۱	۲۰۸۳	۳۱۵۴
چین	۹/۶	۸/۸	۵/۶	۳۳۳۵	۲۱۴۷۹	۴۶۲۶۵
فرانسه	۲/۴	-۱	۲/۱	۲۲۰۳	۳۳۲۳	۴۵۲۸
آلمان	۱/۶	-۲/۱	۱/۴	۲۸۳۳	۳۵۹۳	۴۵۳۵
هند	۷	۶/۳	۵/۹	۱۰۶۵	۵۳۲۸	۱۵۳۸۴
اندونزی	۲/۷	۵	۴/۸	۳۵۴	۲۱۹۷	۲۹۷۵
ایتالیا	۱/۵	-۳/۱	۱/۳	۱۷۳۲	۲۰۷۳	۲۵۸۰
ژاپن	۱/۱	-۳/۱	۱/۱	۴۴۶۷	۵۷۸۶	۶۲۱۶
کره جنوبی	۴/۱	۰/۶	۲/۵	۹۴۵	۲۱۲۲	۲۸۱۲
مکزیک	۳/۳	-۳/۱	۴/۳	۸۶۶	۲۳۹۷	۵۷۰۹
روسیه	۵/۷	۱/۲	۳/۳	۸۶۹	۲۴۸۷	۴۲۹۷
عربستان سعودی	۳/۲	۱/۷	۴/۸	۳۴۸	۸۹۶	۲۴۱۹
آفریقای جنوبی	۳/۷	-۰/۴	۴/۳	۲۷۱	۷۹۱	۱۹۱۹
ترکیه	۴	-۱/۹	۴/۴	۵۰۹	۱۴۳۷	۳۵۳۶
انگلستان	۲/۹	-۲/۹	۲/۱	۲۳۲۰	۳۵۹۷	۴۹۹۷
آمریکا	۳	-۱/۲	۲/۷	۱۲۹۴۹	۲۲۲۵۸	۳۸۶۴۶

(Carnegie Endowment for International Peace, 2010)

۴-۲. بریکس پلاس^۱

حضور چین در بریکس می‌تواند به این کشور کمک کند تا ضمن به اشتراک گذاشتن اهداف و منافع به صورتی قدرتمند و استوارتر از گذشته، بر لزوم تغییر و اصلاح نظم جهانی و همچنین حضور قدرت‌های دیگر در آن تأکید نماید. افزون بر این، با توجه به رشد مداوم، مستمر و رو به بالای اقتصادی این کشور و نیاز به منابع و مواد طبیعی از یک سو و بازار فروش از سوی دیگر، وجود چنین چارچوبی برای چین یک الزام تلقی می‌شود. در حقیقت، گسترش همکاری چین با بریکس، افزون بر تضمین منافع این کشور، نظام جهانی را به صورت روشن‌تر در جهت کمک به کشورهای جنوب، به سمت نظامی دموکرات‌تر و نماینده‌تر از نیازهای جنوب منعکس می‌کند که این امر نیز در راستای سیاست خارجی چین است. در این راستا، چین با حضور فعال در نشست‌های بریکس، درصدد تحقق منافع خود در عرصه بین‌المللی برآمده است. از این رو، چین اهداف خود را در اجلاس بریکس مورد تأکید قرار می‌دهد. چین در اجلاس سوم سانیا^۲ به سه موضوع در اقتصاد جهانی تأکید داشته است؛ ۱- کمک به انرژی پاک در جهان، ۲- افزایش مشارکت با کشورهای غیر بریکس، ۳- حرکت به سمت یک جهان عادلانه‌تر و فعال‌تر. چین همچنین در نشست چهارم بریکس در دهلی‌نو، بر ثبات جهانی، حفظ امنیت در خاورمیانه، ترویج همکاری و همبستگی در عرصه اقتصادی، پیگیری اهداف توسعه، ترویج روابط شمال-جنوب و تسریع توسعه در جهان سوم که لازمه ایجاد یک حکومت جهانی متعادل است، تصریح نمود (دهشیری و بهرامی، ۱۳۹۴: ۵۲).

برای تحقق چنین امری، وزیر امور خارجه چین، وانگ یی^۳، «بریکس پلاس» را روایت هم‌گرایی بریکس با ابتکار یک کمربندی- یک جاده، در مارس ۲۰۱۷ که چین ریاست دوره‌ای بریکس را بر عهده داشت، معرفی نمود که شامل گفتگو با بازارهای نوظهور و کشورهای در حال توسعه^۴ است. بریکس پلاس، پلتفرم قابل‌انعطاف و گسترده‌تری برای سایر اعضا EMDCs فراهم می‌کند تا با بریکس مشاوره، همکاری و شراکت نمایند؛ در عین

1. BRICS Plus
2. Sanya Third Summit
3. Wang Yi
4. EMDCs

حال، این همکاری عملکرد بریکس در سطح جهانی را به واسطه ارتباط سازمانی با دیگر اعضا EMDCs و ترویج همکاری جنوب- جنوب، قدرتمندتر می‌سازد (Zhao, 2019: 322). درواقع، اولین چیزی که درمورد بریکس پلاس درک می‌شود، این است که هر یک از اعضا در یک توافق‌نامه منطقه‌ای ادغام می‌شوند که اقتصاد پیشرو در قاره یا در منطقه خود می‌باشند؛ روسیه در اتحادیه اقتصادی اوراسیا^۱، برزیل در مرکوسور^۲، آفریقای جنوبی در انجمن توسعه آفریقای جنوبی^۳، هند در انجمن همکاری‌های منطقه‌ای جنوب آسیا^۴ و چین در سازمان همکاری شانگهای^۵، در منطقه تجارت آزاد چین- آسه‌آن و مشارکت اقتصادی جامع منطقه‌ای^۶. از این‌رو، همه کشورهایی که در این توافق‌نامه‌های منطقه‌ای شریک ادغام هستند را «بریکس پلاس» می‌نامند که به‌صورت دوجانبه یا منطقه‌ای برای همکاری‌های انعطاف‌پذیر و چندگانه (نه منحصرأ با آزادسازی تجارت) ایجاد می‌شود (Arapova, 2019: 33).

ابتکار جدید طرح بریکس پلاس نه‌فقط در زمان مناسب که بریکس به‌دنبال یافتن دروازه‌های جدیدی برای توسعه است، بلکه شاید یکی از اولین اقدامات واقعاً جهانی در جهان در حال توسعه، در شکل‌گیری یک نظم اقتصادی جدید و متعادل‌تر باشد. این به‌نوبه خود به‌دلیل ماهیت منحصربه‌فرد گروه بریکس که تقریباً در هر قاره کشورهای در حال توسعه به‌وسیله یک یا چند قدرت بزرگ رهبری می‌شوند، امکان‌پذیر است. این به معنی گشودن دروازه به روی دیگر کشورها و مناطقی است که مایل به اتصال به ائتلاف، ترویج تبادل تجربیات خوب و یکپارچه‌سازی اقتصادی برای حمایت از منافع کشورهای در حال توسعه است.

درواقع، این طرح فراتر از مرزهای چارچوب بریکس فعلی می‌رود و یک پلتفرم جدید برای همکاری میان کشورها در قاره‌های مختلف ایجاد می‌کند که می‌توانند استفاده از ارزهای ملی به سرمایه‌گذاری‌های خارجی و تجارت چندجانبه را گسترش دهد و در نتیجه، وابستگی به دلار آمریکا را کاهش دهند (Abu Bakr, 2018). از این‌رو، در این طرح نکات

1. EEU
2. Mercosur
3. SADC
4. SAARC
5. SCO
6. RCEP

برجسته‌ای قابل توجه است که عبارت‌اند از:

۱. تعهدات بین‌المللی برای حمایت چندجانبه‌گرایی و تلاش برای اجرای اهداف توسعه پایدار سازمان ملل متحد تا سال ۲۰۳۰.

۲. متعهد به تعهدات خود، برای تقویت نهادهای چندجانبه؛

۳. مرکزیت یک سیستم تجارت چندجانبه، شفاف، بدون تبعیض، باز و فراگیر را برای مثال در سازمان تجارت جهانی تعریف می‌کند؛

۴. تلاش برای آزاد کردن پتانسیل عظیم همکاری‌های اقتصادی، با افزایش تجارت، سرمایه‌گذاری اقتصادی، مالی و ارتباطی در سراسر قاره؛

۵. استفاده از ارزهای ملی / سیستم‌های پرداخت؛ گستره بریکس پلاس می‌تواند به‌عنوان بستری گسترده برای ایجاد سیستم‌های پرداخت بریکس کشورها و گسترش استفاده از آن‌ها باشد. همچنین می‌تواند به‌عنوان بستری برای گسترش استفاده از ارزهای ملی در تجارت و معاملات متقابل سرمایه‌گذاری و در نتیجه، کاهش وابستگی به دلار آمریکا و یورو باشد.

۶. همکاری در ایجاد ارزهای ذخیره خود / مراکز مالی منطقه‌ای و جهانی؛ کشورهایی که جزئی از بلوک‌های منطقه‌ای بریکس پلاس هستند، می‌توانند با تلاش برای کمک به یکدیگر در ایجاد مراکز مالی بین‌المللی (اگرچه ممکن است رقابت نیز وجود داشته باشد، به‌ویژه در یک زمینه منطقه‌ای) از راه لیست شرکت‌ها در مبادلات کشورهای بریکس پلاس، مراودات داشته باشند. همچنین ممکن است همکاری بیشتری در پیشبرد برخی از ارزهای بریکس پلاس به‌عنوان ارزهای ذخیره‌ای که به بخشی از ذخایر طلا و ارز بانک‌های مرکزی مربوطه تبدیل می‌شوند، باشد.

۷. حفاظت از رژیم تجاری چندجانبه بر مبنای قانون، آزادسازی تجارت و سرمایه‌گذاری و تسهیل تجارت؛ در واقع مشارکت در بریکس پلاس تحول جدیدی را بین قدرت‌های نوظهور تقویت می‌کند تا هماهنگی در سیاست‌های کلان اقتصادی تسهیل شود (Yan, 2018).

۸. تقویت تعامل بین یک گروه از کشورهای در حال توسعه، برای ثبات بیشتر و افزایش نقش در اقتصاد جهانی، توسعه یک مشارکت جامع که شامل یک دستور کار وسیع‌تر است و فراتر از بحث تجارت و همکاری‌های مالی و فرصت ایجاد یک قالب کاملاً جدید از

تعامل را فراهم می‌کند که از مدل‌های کلاسیک یکپارچگی اقتصادی و همکاری متفاوت است. از این‌رو، وف اظهار داشت که حوزه‌های هسته‌ای همکاری ائتلاف بریکس پلاس می‌تواند شامل تجارت و سرمایه‌گذاری باشد که یک ائتلاف رأی‌گیری اصلی در سازمان‌هایی مانند سازمان ملل و صندوق بین‌المللی پول را ایجاد کند (Donnelly, 2018).

در این طرح، کشورهای پاکستان، بنگلادش، ایران، نیجریه، کره جنوبی، مکزیک، ترکیه، اندونزی، فیلیپین و ویتنام به‌منظور الحاق در گروه بریکس در نظر گرفته شده‌اند که بیشتر این کشورها از قاره آسیا هستند. کشورهایی که برای عضویت در گروه بریکس در نظر گرفته شده‌اند نیز مانند کشورهای عضو این گروه، جمعیت زیادی دارند. در صورت عضویت این کشورها، گروه بریکس از نظر جمعیتی، بخش قابل توجهی از جمعیت جهان را زیر پوشش خواهد گرفت. افزون بر این، کشورهای در نظر گرفته‌شده در تلاش هستند تا با دیگر کشورهای در حال توسعه و مستقل، روابط تجاری خود را گسترش دهند. عضویت این کشورها که اغلب از بین کشورهای آسیایی هستند، می‌تواند تسلط این گروه را بر حوزه کشورهای آسیایی افزایش دهد و از این طریق نفوذ آمریکا را با چالشی جدی روبه‌رو نماید.

کشورهای جدیدی که به‌منظور عضویت در بریکس در نظر گرفته شده‌اند، همه حضور پررنگی در پروژه جاده ابریشم جدید چین دارند. هدف پروژه جاده ابریشم جدید چین، توسعه زیرساختی کشورهای آسیایی، آفریقایی و اروپایی و تقویت روابط تجاری آن‌ها با کشور چین است و بخش قابل توجهی از پروژه‌های آن، در کشورهای آسیایی در نظر گرفته شده است. توسعه زیرساخت‌ها، الگوی جدید توسعه از سوی کشور چین است که می‌تواند نقشی اساسی در افزایش روابط تجاری و اقتصادی کشورهای گروه بریکس داشته باشد.

افزون بر این، توسعه زیرساختی کشورهای عضو گروه بریکس تا حدودی مشکلات ناشی از دوری جغرافیایی این کشورها را مرتفع خواهد کرد (Arapova, 2019: 33). از این‌رو، چین به «بریکس پلاس» هم به‌عنوان مکانیسمی برای مذاکره می‌نگرد. چین در نگاهی آینده‌نگر، مایل است که از این مکانیسم استفاده نماید تا قدرت نرم خود را به اجرا درآورد؛ زیرا این کشور می‌خواهد که قدرتش برای دولت‌های کوچک‌تر قابل پذیرش و

بادوام باشد.

از این رو، حضور ۲۲ کشور در حال توسعه، از جمله ۱۹ نفر از سران آفریقا، در اجلاس بریکس در ژوهانسبورگ، به وضوح نشان داد (Yan, 2018) که حضور کشورهای در حال توسعه و اقتصادهای نوظهور به همراه بسیاری از اقتصادهای توسعه یافته، مصداق بارزی از رویکرد چین در طرح بریکس پلاس است؛ بنابراین، بیش از گسترش مجموعه اصلی اعضای بریکس، طرح بریکس پلاس به دنبال ایجاد بستر جدیدی برای ایجاد اتحاد منطقه‌ای و دوجانبه در سراسر قاره‌ها است و هدف آن جمع کردن بلوک‌های ادغام منطقه‌ای است که در آن‌ها اقتصاد کشورهای بریکس نقش اصلی را دارند.

۴-۳. بانک توسعه جدید بریکس^۱

اجلاس ۲۷ مارس ۲۰۱۳ در دوربان آفریقای جنوبی را شاید بتوان اعلام رسمی عزم کشورهای غیر غربی برای ترسیم چشم‌اندازهای توسعه از آینده دانست. گروه بریکس تأسیس این بانک را «با هدف سرمایه‌گذاری در طرح‌های زیربنایی» با حق رأی برابر (بدون حق وتو) به عنوان گزینه‌ای در برابر نهادهای غربی همچون بانک جهانی، معرفی کردند. مقرر این بانک توسعه جدید با سرمایه اولیه ۵۰ میلیارد دلار در شهر شانگهای چین و اولین مدیر آن از هند خواهد بود (جعفری و فلاح، ۱۳۹۷: ۷). خاستگاه استراتژی تأسیس بانک توسعه جدید، تغییر در جهت پلی‌سستریک و از بین بردن هژمونی بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول است که آمریکا آن‌ها را کنترل می‌کند.

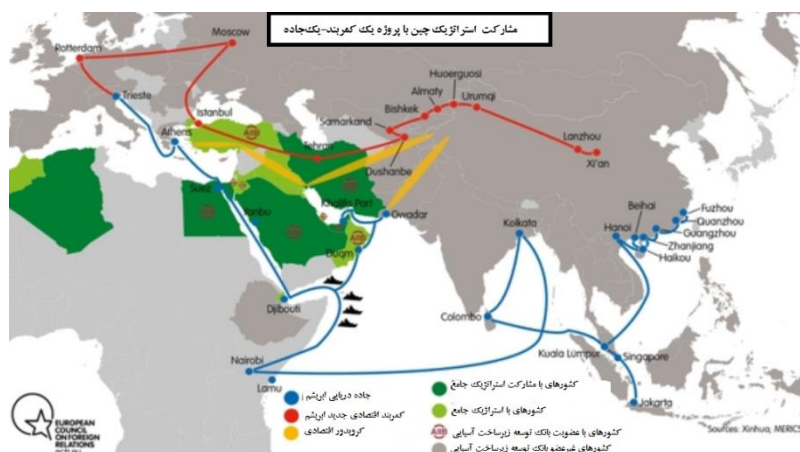
ایجاد گزینه دیگر برای رشد، تأمین سرمایه پروژه‌های مختلف و اجرای ایده جهان چندقطبی است آن‌ها به همراه یکدیگر می‌توانند در بانک بریکس ایجاد کنند. به‌ویژه که بانک برای اعضای جدید باز است. موجودیت آن به خودی خود، ضامن تنوع مراکز قدرت و دوری از هژمونی غرب در سیستم مالی جهانی است؛ بنابراین، می‌توان اظهار داشت که؛ چین از راه این بانک به کشورهای در حال رشد کمک می‌کند و در آن کشورها سرمایه‌گذاری خواهد کرد و از پروژه‌های زیرساخت آن‌ها نیز حمایت خواهد کرد.

این امر باعث تحکیم پایه و اساس همکاری اقتصادی خواهد شد. به بیان دیگر، بانک جدید توسعه فقط مکانیسم همکاری در داخل بریکس نخواهد بود؛ بلکه مکانیسم مشترک

همکاری بریکس با باقی کشورهای در حال رشد است. همچنین می‌توان فرض کرد که با توسعه گروه بریکس که معرف منافع کشورهای در حال رشد است و کشورهای دارای بازارهای در حال رشد، حق رأی تمام این کشورها در جامعه جهانی قوی‌تر خواهد شد. از این‌رو، می‌توان گفت بانک توسعه جدید، فروم سیاسی منطقه‌ای چین است که از راه FOCAC و Macau ارائه گردیده‌اند که لایه‌های زیربنایی برای ایجاد یک نظم بین‌المللی موازی با نظم موجود باشند؛ نظامی که در آن منافع چینی‌ها هدایت‌کننده باشد و در ساختاربندی الگوهای جدید و نهادهای، در تقابل با نهادهای بین‌المللی غربی قرار گیرد.

۵. چین، بریکس و تغییر قدرت در نظم اقتصادی بین‌المللی

ظهور چین شاید مهم‌ترین پدیده اقتصادی و سیاسی در قرن بیست و یکم باشد. این امر برای امنیت جهانی، توسعه بین‌المللی و حاکمیت جهانی پیامدهایی دارد. اگرچه وضعیت چین در تجارت بین‌المللی قابل توجه است، اما در سایر فعالیت‌ها به‌عنوان قدرت بین‌المللی نیز در حال رشد است. نفوذ فزاینده چین در تولیدات بین‌المللی و بازارهای مالی، از نظر رهبری جهانی در تولید کلی، در مجمع تولید صنایع الکترونیک و نساجی و رشد اقتصادی رو به رشد خود با داشتن چهار بانک بزرگ جهان، مشهود است. چین همچنین از راه توسعه مؤسسات جدید، مانند بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت‌های آسیا، مشارکت اقتصادی جامع منطقه‌ای و ابتکار عمل یک کمربند-یک راه، در حال حرکت برای رهبری جهانی است. دامنه کمربند و جاده در شکل زیر نشان داده شده است:



شکل ۱. ترسیم مسیر طرح یک کمربند-یک راه (Lons, 2019)

چین، بریکس و تحول در نظم نهادی اقتصاد جهانی (سعید میرترابی و مهرداد فلاح) ۴۳۳

جدول ۳. مقایسه تولید ناخالص داخلی چین و آمریکا (میلیارد دلار)

بازار سهام ۲۰۱۹	تولید ۲۰۱۸	هزینه تحقیق و توسعه ۲۰۱۹	صادرات ۲۰۱۹	مشارکت عمومی - خصوصی ۲۰۱۹	تولید ناخالص داخلی ۲۰۱۹	کشور/ حجم
۲۲/۹۰۰	۲۳۳۵	۵۸۰	۱۶۴۵	۲۰/۵۰۰	۲۱/۴۳۰	آمریکا (بورس نیویورک)
۵۰۳۶	۴۰۰۳	۲۹۳	۲۴۹۹	۲۷/۱۳۰	۱۴/۱۴۰	چین (شانگهای)

(US Department of Commerce, Bureau of Economic Analysis, 2020)

چین به دلیل اهمیت اقتصادی - سیاسی خود، وزنه بسیار مهم‌تری در مقایسه با سایر شرکای خود در بریکس محسوب می‌شود. بنا به گزارش صندوق بین‌المللی پول، به بزرگ‌ترین اقتصاد جهان تبدیل شده است. این کشور، بزرگ‌ترین ملیت بازرگان را دارد و نقش مهمی را در سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، کمک‌های توسعه‌ای و مالی اجرا می‌کند؛ از این‌رو، پکن ابزار لازم برای شکل دادن به حاکمیت اقتصاد جهانی را داراست.

درواقع، چین زمینه‌های مشترک طبیعی با اقتصادهای نوظهور را به‌ویژه در پیگیری نظم جدید اقتصادی و دموکراتیک کردن روابط بین‌الملل می‌بیند. در نظر پکن، بحران مالی ۲۰۰۸ با محرک اقتصادی ۴ تریلیون یوانی را به ارزش ۵۸۶ میلیارد دلاری به‌طور چشم‌گیری نقشه اقتصاد جهانی را تغییر داد و به‌شدت به قدرت کشورهای توسعه‌یافته سستی خسارت زد. از سوی دیگر، بهبود اقتصادی ایالات متحده و ژاپن کند بوده و بحران منطقه یورو سال‌ها است که ادامه داشته است و در مقابل سبب حرکت چشم‌گیر رشد اقتصادهای نوظهور، به‌خصوص کشورهای بریکس شده است. از این‌رو، علاقه چین به بریکس به‌عنوان یک پلتفرم به او امکان می‌دهد تا خود را اصلاح کند و اختلافات نیز به روشی مسالمت‌آمیز و با گفتگوی دوجانبه در حاشیه سالانه اجلاس بریکس حل و فصل شود.

درواقع، اهداف استراتژیک چین در حوزه روابط بین‌الملل، دلیل علاقه به گروه بریکس است. اول، تأکید بر سازوکار بریکس برای چین بسیار مهم است؛ تا خود را به‌عنوان رهبر کشورهای در حال توسعه نشان دهد. در این رابطه، ذکر این نکته ضروری است که چین همیشه سیاست خود را حفظ کرده که هنوز یک کشور در حال توسعه است. این سیاست چین یکی از پایه‌های اصلی دیپلماسی این کشور است؛ یعنی مدیریت روابط با کشورهای در حال توسعه. دوم، چین همچنین در همکاری خود با این کشورها (به‌ویژه در همکاری جنوب - جنوب و گفتگوهای شمال - جنوب) درمورد مسائلی مانند تغییر آب‌وهوا،

اصلاحات سازمان ملل و نحوه دستیابی به اهداف توسعه هزاره، رژیم‌های تجاری تبعیض‌آمیز و شیوه‌های حمایتی در تقابل با غرب، یک سنت دیرینه دارد. سوم، چین این همکاری موجود را یک گام جلوتر در زمینه بحران مالی در نظر می‌گیرد؛ برای نمونه، دعوت آفریقای جنوبی برای پیوستن به بریکس و دعوت برای طیف گسترده‌ای از کشورهای آفریقایی که بخشی از نشست بریکس در سال ۲۰۱۹ بودند، نشان از گسترش و تعمیق همکاری با کشورهای در حال توسعه است (Grosse & Gamsö, 2021: 5).

از این‌رو، چین تمایل خود را برای حمایت از کشورهای در حال توسعه در زمینه تجارت، سرمایه‌گذاری و سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی از راه منطقه یک کمربند-یک راه، بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیا، بانک توسعه جدید و توافق ذخیره احتمالی، نشان داده است. به‌طور خلاصه، مشارکت فعال در مکانیسم بریکس، بخشی از رویه دیپلماسی جدید چین برای فرآیند دلارزدایی و ایجاد سیستم‌های هم‌سو با نظم مالی بین‌المللی در قرن بیست و یکم است که نتیجه «آگاهی مسئولیت بین‌المللی» و نیز بازتابی از واقعیت قدرت اقتصادی چین است که برگرفته از گسترش قدرت چین به‌عنوان قدرت جهانی، یک نظم جدید جهانی را نشان می‌دهد که در آن تقسیم قدرت تقریباً برابری بین ایالات متحده و چین وجود دارد.

«بریکس تصمیم گرفته است به‌طور عمده بر توانمندی‌های اقتصادی و مالی در زمینه کشورداری مالی دسته‌جمعی اتکا کند تا قدرت نظامی.» (Roberts et al., 2018: 24). مسائل اقتصادی نیروی روبه مرکز نیرومندی است که کشورهای عضو را از منظر اهدافشان متعهد می‌کند. همان‌گونه که روبرتس و همکاران تأکید کرده است: «کشورهای بریکس برای پیشبرد اصلاحات نهادهای برتون و وودز تقویت بین‌الملل شدن واحد پول چین یعنی یوآن یا رنمینبی و ایجاد نهادهای مالی بین‌المللی موازی، با یکدیگر همکاری کرده‌اند» (Roberts et al., 2018: 4).

همان‌گونه که کاتادا و همکاران^۱ (۲۰۱۷: ۴) خاطرنشان کرده‌اند ممکن است «جالب توجه‌ترین ویژگی همکاری اعضای بریکس، توانایی‌شان در کنار هم آمدن برای تمرین «کشورداری مالی» باشد؛ که به معنای «بهره‌گیری از سیاست‌های مالی و پولی به‌وسیله

چین، بریکس و تحول در نظم نهادی اقتصاد جهانی (سعید میرترابی و مهرداد فلاح) ۴۳۵

دولت‌های دارای حاکمیت برای دستیابی به اهداف بزرگ‌تر سیاست خارجی» در نظر گرفته شده است. (Ramos et al, 2018: 1-15). درواقع می‌توان گفت کشورداری مالی، محور نهادینه شدن بریکس بوده است و اجلاس‌های سالانه آن در مسیر این تکامل نهادی حرکت کرده است. بررسی دقیق اعلامیه‌های سالانه بریکس نشان‌دهنده چهار درخواست است که اعضای بریکس پی‌درپی مطرح کرده‌اند: ۱. اصلاح سهمیه‌ها و رأی‌ها و در صندوق بین‌المللی پول؛ ۲. اصلاح شورای امنیت سازمان ملل؛ ۳. ایجاد یک بانک نیرومند یعنی بانک توسعه جدید^۱ و ۴. تقویت موضع سیاسی مشترک بریکس در اجلاس گروه ۲۰ و ازجمله اتخاذ مواضع سیاسی مشترک درباره مسائل امنیتی. به نظر می‌رسد بریکس به‌جز بند دو، درباره دیگر بندها که درواقع بازتاب‌دهنده اولویت‌های پکن است، اقدام‌های عملی و مؤثری را به انجام رسانده است که در زیر به شماری آن‌ها اشاره می‌شود.

۶. هدایت دستور کارهای بریکس در مسیر منافع چین

واقعیت این است که افزایش قدرت اقتصادی و تجاری چین و بروز یک رشته نابسامانی‌ها در عرصه اقتصاد جهانی، سبب شد اقتصادهای در حال ظهور بریکس، در مسیر پیگیری مؤثرتر منافع خود در عرصه بین‌المللی، ائتلاف بریکس را به وجود آورند. باین حال بررسی بیانیه‌ها و مواضع بریکس در جلسات متعدد سالانه آن، برجستگی نگاه و منافع چین را در این ائتلاف نشان می‌دهد. امروز به نظر می‌رسد چین از نظر ایجاد یک ساختار مالی جهانی جایگزین، یک قدرت در حال ظهور تجدیدنظرطلب به حساب می‌آید که هم‌زمان تلاش کرده است از بریکس در همین راستا استفاده کند.

این کشور هم‌زمان از نظر احترام به نظام تجارت آزاد جهانی و مخالفت با افزایش اعضای شورای امنیت سازمان ملل، قدرتی حامی وضع موجود محسوب می‌شود (Hopewell, 2016: 124). از این‌روست که مشاهده می‌شود تصمیم‌های بریکس در زمینه اصلاح ساختار نظام مالی جهانی پیگیری می‌شود اما بیانیه‌ها درباره اصلاح ساختار امنیتی جهانی فرضاً با اضافه شدن کشورهایی همچون هند و برزیل به اعضای دائم شورای امنیت عملاً مسکوت گذاشته می‌شود.

نخستین اجلاس سران این گروه، متأثر از پیامدهای اجلاس سران گروه ۲۰ بود و نشانه

تعهد این گروه به تصمیم‌های قبلی [در گروه ۲۰] و نشان دادن سرشت همکاری این گروه در نشست آتی گروه ۲۰ به شمار می‌رفت. افزون بر این، بریک در این اجلاس، بر اهمیت اصلاح نهادهای مالی برای افزایش مشارکت قدرت‌های متوسط در حال ظهور، در نظم بین‌المللی، پافشاری کرد. همچنین پیشرفت‌هایی در همکاری میان اعضای بریک، در حوزه‌های علمی و آموزشی صورت پذیرفت (Stuenkel, 2014: 89). ابتکارها و اقدام‌های بعدی چین در زمینه اصلاح نهادهای مالی بین‌المللی نشان می‌دهد که این مواضع بریکس در نخستین اجلاس آن تا چه اندازه با منافع پکن هم‌راستا بوده است.

دومین اجلاس سران گروه بریک، در برازیلیا در ۲۰۱۰ برگزار شد که به موضوعاتی مختلف به‌ویژه در ارتباط با حکمرانی جهانی و تجارت و مالیه بین‌المللی پرداخت. نکته‌ای که به‌ویژه قابل توجه است، پشتیبانی بریک از اصلاح سازمان ملل و تأکید آن بر ثبات نظام مالی بین‌المللی است. هر دو این موضوعات، به بحران مشروعیت سازمان‌های بین‌المللی اشاره دارد (BRICS, 2010).

سومین اجلاس سران بریکس، در شهر سانیا در ۲۰۱۱ برگزار شد. دو نکته برجسته مرتبط با این اجلاس عبارت‌اند از: ۱. پیوستن آفریقای جنوبی به این بلوک و ۲. این واقعیت که در این زمان، همه کشورهای شرکت‌کننده در بریکس، در شورای امنیت سازمان ملل عضویت داشتند. این امر سبب شد اجلاس بریکس، از نظر مسائل امنیتی اهمیت ویژه‌ای پیدا کند. در این باره برای مثال، باید به رخدادهای پس از بهار عربی اشاره کرد. در این اجلاس برای نخستین بار، در بیانیه نهایی اجلاس سران، آشکارا به اصلاح سازمان ملل اشاره شد (BRICS, 2011: 8). این بیانیه همچنین، بر اهمیت گروه ۲۰ در معماری مالیه بین‌المللی و نیاز به نتیجه رسیدن دور دوحه تأکید شد.

چهارمین اجلاس سران بریکس، در ۲۰۱۲ در دهلی‌نو برگزار شد. برای نخستین بار، امکان ایجاد یک بانک چندجانبه توسعه‌ای به‌وسیله بریکس مورد بحث قرار گرفت. در نهایت، وزیران دارایی هر یک از کشورهای بریکس، متعهد شدند امکان ایجاد چنین بانکی را بررسی کنند. افزون بر این، بیانیه نهایی اجلاس، بر اهمیت همکاری بین‌المللی و نیاز به اصلاح نهادهای مالی بین‌المللی برای تضمین این مسئله که موقعیت نهادی کشورهای بریکس در این نظام مالی به رسمیت شناخته شود، پافشاری کرد (BRICS, 2012).

پنجمین اجلاس سران گروه بریکس در دوربان در ۲۰۱۳ برگزار شد و طی آن نخستین چرخه برگزاری این اجلاس، پایان یافت. بریکس همانند اجلاس‌های قبلی خود، بر تعهدش به چندجانبه گرایی، تأکید کرد و خواهان آن شد که حکمرانی جهانی با اصلاح نهادهای مالی به‌طور کلی و نظام سهمیه‌بندی صندوق بین‌المللی پول به‌طور مشخص، دموکراتیک‌تر شود؛ چیزی که در ۲۰۱۰ مورد توافق گرفته بود (BRICS, 2013: 3). افزون بر این، بریکس، دوباره تعهدش را بر به نتیجه رساندن دور دوحه تکرار کرد. همچنین خواهان آن شد که برزیل، هند و آفریقای جنوبی، نقش برجسته‌تری در سازمان ملل پیدا کنند. در پی این اجلاس، یک صندوق ذخیره ۱۰۰ میلیارد دلاری ایجاد شد تا «به کشورهای بریکس کمک کند از فشارهای کوتاه‌مدت نقدینگی^۱ در امان باشند» (BRICS, 2013: 10). این اقدام در پی توافقات قبلی امضا شده در سال ۲۰۱۲ به‌وسیله کشورهای بریکس صورت پذیرفت که به‌طور عمده شامل این موارد بود:

۱. توافق کلی برای گسترش تسهیلات اعتباری مبتنی بر پول محلی ذیل سازوکار همکاری بین‌بانکی اعضای بریکس و ۲. موافقت با تسهیل در تأیید اعتبارهای اسنادی چندجانبه (BRICS, 2012b: 2). سرانجام اینکه بریکس، ایجاد بانک توسعه جدید را اعلام کرد که هدف آن جستجوی «منابع برای زیرساخت و پروژه‌های توسعه پایدار در کشورهای بریکس و دیگر اقتصادهای در حال ظهور و کشورهای در حال توسعه به‌منظور تکمیل تلاش‌های موجود نهادهای مالی چندجانبه و مشارکت‌های منطقه‌ای برای کمک به رشد اقتصادی و توسعه جهانی بود».

ششمین اجلاس سران بریکس در فورتالزا در ۲۰۲۴، آغاز دومین چرخه اجلاس به‌حساب می‌آمد. موضوع این اجلاس «رشد فراگیر: راه‌حل‌های پایدار» بود. این اجلاس یکی از مهم‌ترین لحظه‌ها برای روند تحکیم نهاد بریکس بوده است. در این اجلاس «توافق ایجاد بانک توسعه جدید^۲ امضا شد که هدف آن، بسیج منابع برای پروژه‌های زیرساختی و توسعه پایدار در بریکس و دیگر اقتصادهای در حال ظهور و در حال توسعه است» (BRICS,)

1. Liquidity

2. NDB

11: 2014). این بانک با سرمایه اولیه ۱۰۰ میلیارد دلار و تعهد سرمایه‌ای اولیه ۵۰ میلیارد دلار «که به‌طور مساوی میان اعضای بنیان‌گذار تقسیم شد» شکل گرفت (BRICS, 2014: 12). افزون بر این، اعضای شرکت‌کننده، توافق ذخیره احتیاطی بریکس (با سرمایه ۱۰۰ میلیارد دلار) را امضا کردند یعنی یادداشت تفاهم برای همکاری فنی میان مؤسسه‌های اعتباری و شماری از تضمین‌کنندگان صادرات. نخستین تدبیر، «اثری مثبت در حوزه دوران‌دیشی و احتیاط» خواهد داشت و به «کشورها کمک خواهد کرد تا اقدام متقابل در برابر فشارهای کوتاه‌مدت نقدینگی» انجام دهند. دومین تدبیر سبب «بهبود فضا برای افزایش فرصت‌های تجاری» در میان کشورهای بریکس خواهد شد (BRICS, 2013: 13-14). انتظارات زیادی در ارتباط با هفتمین اجلاس سران بریکس در یوفا در سال ۲۰۱۵ وجود داشت. در این زمان، پیشرفت‌هایی در زمینه تجارت میان اعضای بریکس و همکاری مالی و سرمایه‌گذاری از راه تعمیق گفتگوها میان «آژانس‌های اعتبار صادراتی بریکس» رخ داده بود. همچنین نقش «ساختار بین‌بانکی بریکس برای تجارت و همکاری در زمینه سرمایه‌گذاری «افزایش یافت». بررسی درباره امکان «بهره‌گیری گسترده‌تر از ارزهای ملی در تجارت دوجانبه» (BRICS, 2015: 12-15)؛ همچنین اثر گسترده‌ای به همراه داشت. در عین حال باید گفت در یک بستر جدی از روابط کشورهای بریکس، اولویت‌های اصلی اعضا بر محور بانک توسعه جدید و توافق ذخیره احتیاطی قرار داشت؛ یعنی اموری که اولویت مقام‌های پکن محسوب می‌شود. اعضای بریکس، درباره جزئیات این ترتیبات نهادی مذاکره کردند و از قبل نشانه‌هایی مبتنی بر چگونگی عملکرد بانک توسعه جدید، مطرح شد. افزون بر این، اجلاس سران، شاهد ارائه پیشنهادی برای همکاری میان بانک توسعه جدید و بانک تازه تأسیس سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیا^۱ شد. این بانک قرار است نقش مهمی در تأمین مالی پروژه‌های مرتبط با جاده ابریشم ایفا کند (BRICS, 2015: 15). جالب‌توجه است که هم بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیا و ابر پروژه احیای جاده ابریشم، هر دو ابتکارهای بلندپروازانه چین برای پیوند زدن اقتصاد خود با محیط پیرامونی به‌شمار می‌روند.

همان‌گونه که در مجامع غیررسمی همچون بریکس معمول است، انتظار می‌رود کشور

میزبان دستور کار اجلاس را ارائه کند. بر این اساس، به واسطه منافع بین‌المللی روسیه پس از بحران کریمه (۲۰۱۴) انتظار می‌رفت نوعی هم‌گرایی میان بریکس، سازمان همکاری شانگهای و اتحادیه اقتصادی اوراسیا در این راستا، شکل بگیرد. با این حال چنین چیزی در عمل محقق نشد. با این حال دو موضوع امنیتی در بحث‌ها برجسته شد: ۱- اهمیت احترام به حاکمیت ملی و عدم مداخله در شماری از موارد (به‌ویژه در افغانستان، عراق و سوریه) و ۲- پافشاری بیشتر بر مشکلات امنیتی تأثیرگذار بر قاره آفریقا و لزوم ثبات منطقه (Ramos, et al., 2012b: 10). در این اجلاس با وجود انتقاد از نظم بین‌المللی و اقدامات قدرت‌های موجود، راهبرد عدم مواجهه حفظ شد و ترتیبات چندجانبه موجود نیز مورد تأیید دوباره قرار گرفت. این موضع تاندازه‌ای در سال بعد در گوا حفظ شد.

یک سال بعد، بیانیه نهایی گوا (۲۰۱۶) تصریح کرد که صلح پایدار، نیازمند ایجاد «یک نظم بین‌المللی برابر و چندجانبه دموکراتیک است». این نظم باید بر مبنای «رویکردی جهانی، هماهنگ و مصمم» مبتنی بر اعتماد دوسویه، برابری و همکاری عمل کند. کشورهای بریکس در این بیانیه، بر «تعهد نیرومند خود به حقوق بین‌الملل و نقش محوری سازمان ملل به عنوان یک سازمان چندجانبه فراگیر که مأموریت حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را بر عهده دارد» دوباره تأکید کردند. این بیانیه همچنین ضمن پافشاری به نقش سازمان ملل، خواهان اصلاح شورای امنیت سازمان ملل شد تا نمایندگی و کارایی این نهاد تقویت شود (BRICS, 2016: 6-8).

شایسته است که خاطرنشان شود که این درخواست بارها توسط هند و آفریقای جنوبی در چارچوب بریکس تکرار شده اما چین، موضعی نرم و همراه با ملاحظه‌کاری در این باره اتخاذ کرده است. بر این اساس از چه اصلاحی دفاع می‌شود. با این همه مشخص است که بریکس هیچ اقدام عملی مشخصی در این باره انجام نداده است.

در حالی که در زمینه اصلاحات مالی و همکاری‌های تجاری و علمی میان اعضا، اقدام‌های عملی مؤثری صورت پذیرفته است؛ بنابراین می‌توان نتیجه‌گیری کرد که قدرت مؤثر و پیشران در بریکس یعنی چین، با وجود همراهی ظاهری با ایده اصلاح در ساختار شورای امنیت، در عمل هیچ نوع همراهی واقعی با آن ندارد. در عین حال در اجلاس گوا، از

ابتکار روسیه برای ارائه کنوانسیون بین‌المللی برای منع تروریسم شیمیایی و بیولوژیکی بر پایه همکاری دوجانبه و بین‌المللی حمایت شد (BRICS, 2016: 56). این مسئله دل‌مشغولی دیپلماسی روسیه را نسبت به مبارزه با تروریسم، به‌ویژه در زمینه مشکل چین و نیروهای در حال جنگ در سوریه علیه دولت اسد نشان می‌دهد.

نهمین اجلاس سران بریکس زیر عنوان «بریکس: مشارکت قوی‌تر برای آینده‌ای درخشان‌تر» در شیان^۱ چین برگزار شد. در این اجلاس سه سند مهم امضا شد که عبارت‌اند از: ۱- برنامه اقدام برای نوآوری و همکاری (۲۰۱۲-۲۰۱۷)؛ ۲- چارچوب راهبردی برای همکاری گمرکی بریکس و ۳- یادداشت تفاهم میان شورای تجاری بریکس و بانک توسعه جدید درباره همکاری راهبردی. همچنین ابتکارهایی برای توسعه بازارهای قرضه ارز محلی بریکس و ایجاد یک صندوق اوراق قرضه ارزهای محلی بریکس مورد موافقت گرفت (BRICS, 2017: 10). این توافق‌ها «پیشرفت در به نتیجه رساندن یادداشت تفاهم میان بانک‌های ملی توسعه کشورهای بریکس در زمینه خط اعتباری ارزی بین‌بانکی و در زمینه همکاری بین‌بانکی در ارتباط با رتبه‌بندی اعتباری» (را مورد تأکید قرار داده است). (BRICS, 2017: 11).

در این اجلاس، بحث درباره تحولات مرتبط با بانک‌های توسعه جدید مطرح گردید و موافقت شد که مرکز منطقه‌ای آفریقایی بانک توسعه جدید در آفریقای جنوبی، به نخستین دفتر منطقه‌ای بانک توسعه جدید تبدیل شود. افزون بر این، نظام توافقنامه ذخیره احتیاطی برای مبادله اطلاعات در حوزه اقتصاد کلان پایه‌گذاری شد. بازهم مشاهده می‌شود در این اجلاس، چین موفق شده است اولویت‌های مدنظر خود را در چارچوب‌هایی مدون و در قالب قراردادهای و توافق‌هایی مشخص، به امضا برساند و پتانسیل گروه بریکس را در این راستا به کار گیرد.

۷. ایران در روابط راهبردی با چین

تا زمانی که منافع ایدئولوژیک و استراتژیک ایران با سایر کشورهای منطقه سازگاری داشته باشد، می‌توان الگوهای هماهنگی حداکثری را در روابط ایران مشاهده کرد، روابط ایران با قدرت‌های جهانی را می‌توان غیرقطعی‌تر و دوسوگراتر تعریف کرد. در این راستا می‌توان

چین، بریکس و تحول در نظم نهادی اقتصاد جهانی (سعید میرترابی و مهرداد فلاح) ۴۴۱

دید که ایران به جای اینکه قاطعانه در کنار یک ابرقدرت قرار بگیرد، از راهبردی پیروی می کند که با حفظ روابط متعادل، به دنبال حداکثر کردن سود خود است. در واقع، در زمانی که ایران در سال ۲۰۱۵ توافق هسته ای با کشورهای اتحادیه اروپا و آمریکا را امضا می کرد، مذاکرات فشرده ای با چین نیز داشت (Uzun, 2021: 7). غرب در اصل بسته ای را با پیش شرط های سیاسی ضمنی و غیرمستقیم برای لغو تحریم ها و امضای توافق هسته ای به ایران پیشنهاد کرد. به همین ترتیب، امید می رفت که ایران در نتیجه ادغام با نظام اقتصادی بین المللی و وضعیت موجود انرژی هسته ای، دچار تحول تدریجی اجتماعی - اقتصادی و سیاسی شود؛ اما از منظر ایران لغو تحریم ها بیش از آنکه روابطش با غرب را تقویت کند، سرمایه گذاری و همکاری تجاری ایران با چین را تقویت کرد.

با کاهش تحریم ها در سال ۲۰۱۵، چین نیروی کار قابل توجهی را به ایران اعزام کرد؛ راه را برای بسیاری از شرکت های چینی برای بازدید از ایران در جستجوی فرصت های همکاری هموار کرد. اگرچه شکست توافق هسته ای در دوران ریاست جمهوری ترامپ، روابط اقتصادی چین با ایران را مختل کرد، اما می توان دید که بین سال های ۲۰۱۵ تا ۲۰۲۱، چین بزرگ ترین شریک تجاری مستقیم یا غیرمستقیم و واردکننده نفت ایران بود. با وجود تحریم ها، خرید نفت چین از ایران در مارس ۲۰۲۱ به بالاترین حد خود رسید؛ بنابراین، روابط چین و ایران از نظر قدرت جهانی چین و آمریکا به عنوان یک تهدید از سوی آمریکا تلقی می شود؛ زیرا امضای توافقنامه چین با ایران در برهه ای حیاتی در روابط ایران و آمریکا به عنوان چالشی مستقیم با برخی از اصول، قواعد و نهادهای اساسی نظام بین الملل تلقی می شود.

براساس شاخص های فعلی و بن بست فعلی با ایالات متحده، این روابط راهبردی ممکن است پیامدهای گسترده ای در درازمدت برای ایران داشته باشد:

اول اینکه: ایران تضمین فروش نفت و توسعه زیرساخت های انرژی را از چین گرفته است. به ویژه مقررات جدیدی که پیش بینی می شود با رعایت مفاد قرارداد به بخش بانکی ایران ارائه شود و همچنین استفاده از پول ملی به جای دلار در فروش نفت تا حدودی موجب تسکین این بخش خواهد شد. به نظر می رسد اقتصاد ایران پتانسیل ابتکار اقتصادی برای کاهش انزوا در نتیجه تحریم های بین المللی را دارد.

دوم اینکه: مشارکت‌های توسعه زیرساختی که با چین ایجاد می‌شود به برنامه‌های ایران برای تبدیل شدن به یک مرکز ترانزیتی تجاری کمک می‌کند؛ بنابراین ایران به‌عنوان حامی بازیگران محور مقاومت یعنی لبنان، سوریه و عراق که دسترسی چین به آن‌ها محدود است، می‌تواند قدرت اقتصادی و بازسازی پس از جنگ خود را در این منطقه تقویت کند.

سوم اینکه: می‌توان ادعا کرد که قدرتمندترین برگ برنده (تحریم) آمریکا برای بازگشت به توافق هسته‌ای به‌طور جدی توسط این توافق تضعیف شده است. در این زمینه دو سناریو برای آینده توافق هسته‌ای خودنمایی می‌کند. روند توافق هسته‌ای بین دو طرف می‌تواند در سناریوی اول تسریع شود که در آن تنها هدف دولت بایدن بازگرداندن ایران به وضعیت هسته‌ای بین‌المللی است. در سناریوی دوم که توافق جامع پیگیری موشک‌های ایران، فعالیت‌های محور مقاومت در منطقه و روابط با کشورهای منطقه به توافق هسته‌ای اضافه شود، نباید انتظار تحول مثبتی در بازگشت به توافق هسته‌ای داشت. دلیل این امر این است که ایران درمورد این موضوعات به آمریکا امتیازی نخواهد داد و درعین حال برگ برنده‌ای در قالب توافق با چین دارد که پتانسیل کاهش تحریم‌ها را دارد (Uzun, 2021: 9-10).

درنهایت، توافق ایران و چین جایگزین مذاکرات ایران با غرب مانند توافق هسته‌ای و سایر توافقی‌های مهم مانند اف‌ای‌تی‌اف^۱ نخواهد شد، بلکه به‌عنوان برگ برنده‌ای عمل می‌کند که کفه‌ها را به نفع ایران در این توافقی‌ها می‌زند. درواقع، چین با امضای این قرارداد با ایران، حول یک دیدگاه جایگزین درمورد سیستم و مدل نوسازی روابط با ایران است که هدف آن توسعه اقتصادی با ظرفیت دولتی قوی از راه حذف پیش‌شرط‌های سیاسی پنهانی است. به‌طور خلاصه، توافق چین و ایران به‌عنوان نقطه عطفی درمورد انتقال قدرت جهانی مورد انتظار بین چین و ایالات متحده تلقی می‌شود.

نتیجه‌گیری

روند تحکیم نهادهای شدن گروه بریکس، به‌طور عمده در چارچوب برخورد آن با مسائل مرتبط با اقتصاد سیاسی بین‌الملل و به‌ویژه در ارتباط با موضوع توسعه بین‌المللی در چارچوب «مسیری با کمترین مقاومت» به وقوع پیوسته است. با این حساب می‌توان گفت گروه بریکس در مسیر نگاه و اولویت چین به مسائل بین‌المللی روند نهادهای شدن خود را

1. FATF

چین، بریکس و تحول در نظم نهادی اقتصاد جهانی (سعید میرترابی و مهرداد فلاح) ۴۴۳

طی کرده است. درعین حال اجلاس‌های اخیر بریکس در ارتباط با مسائل امنیتی بین‌المللی را نباید از نظر دور داشت. شاید بتوان ادعا کرد که دیگر عضو قدرتمند بریکس یعنی روسیه، تمایل دارد دستور کارهای امنیتی گروه بریکس را گسترش دهد با این همه پکن ضمن همراهی به‌طور عمده نمادین با این تقاضاها، تلاش کرده است موجودیت بریکس را به‌عنوان یک تشکل مالی، تجاری و توسعه‌ای، تثبیت نماید. چین هم‌زمان تلاش کرده است با طرح ایده بریکس پلاس، همکاری‌های بین‌المللی مطلوب خود را از درون این گروه به شماری دیگر از کشورها و قدرت‌های مؤثر منطقه‌ای، گسترش دهد.

این شیوه برخورد با نظم لیبرالی غرب، یا نسبت به نظم سرمایه‌دارانه جهانی، نشان‌دهنده رفتاری محافظه‌کارانه همراه با تلاش برای اصلاح وضع موجود است که بیشترین نمود و تجلی آن را می‌توان در سیاست خارجی پکن یافت. درخواست پیوسته برای اصلاح نهادهای مالی بین‌المللی به‌ویژه صندوق بین‌المللی پول؛ با تأکید بر نوآوری برای دستیابی به رشد میان‌مدت و درازمدت و توسعه پایدار، تأیید دستور کارهای گروه ۲۰ و پافشاری بر اهمیت این گروه به‌عنوان مجمعی برای همکاری اقتصادی در حوزه‌های کلان و بحث درباره انرژی تجدیدپذیر، امنیت انرژی و تغییر آب‌وهوا همراه با توافقات پاریس درباره تغییر اقلیم و مواضع گروه بریکس در ارتباط با گروه ویژه اقدام مالی و سازمان تجارت جهانی همگی بازتاب‌دهنده نگاه چین به نهادهای بین‌المللی موجود است.

بر این مبنا می‌توان گفت بر مبنای نگاه پکن، دستور کار بریکس بر مواجهه قرار ندارد بلکه تلاشی است برای ادعای «داشتن جایی در میز» در کنار قدرت‌های غربی (گروه هفت) و داشتن صدایی بلندتر و مشارکتی بیشتر در نهادهای موجود. درواقع این درست‌تر است که بریکس را نه یک چالش جمعی در برابر سرمایه‌داری جهانی بلکه گروهی از کشورهای در حال ظهور با محوریت عملی چین تلقی کرد که در تلاش‌اند توازن کنونی قدرت در نظم اقتصادی لیبرال غربی را اصلاح کنند.

این ویژگی اصلاح‌طلبانه بریکس در دو حوزه دیگر نیز نمایان شده است یعنی ایجاد تدریجی نهادهای بین‌المللی موازی و تقویت بین‌المللی شدن رنمینبی یعنی واحد پول چین. با این حساب، اگرچه پکن ادعا می‌کند که توان بالقوه و قدرت بریکس، «دچار تغییر نشده»، امروز اجماعی در حال افزایش در سطح جهان و حتی میان اعضای بریکس وجود دارد که

روابط قدرت در میان بریکس بسیار نامتقارن است. به سخن دیگر، در شرایطی که چین به‌عنوان «موتور واقعی بریکس» دیده می‌شود. برآمدن قدرت و رهبری این کشور در سطح جهان، سبب بروز روابط قدرت نامتقارن مرکز-پیرامون و وابستگی اقتصادی در داخل بریکس شده است.

منابع

- بیلیس، جان و اسمیت، استیو (۱۳۹۵)، *جهانی‌شدن سیاست: روابط بین‌الملل در عصر نوین ۲* جلدی. ترجمه ابوالقاسم راه چمنی و دیگران. تهران: ابرار معاصر تهران.
- ترکمانی، علی (۱۳۹۱)، «چشم‌انداز نظام اقتصاد بین‌الملل: رویکرد آینده‌پژوهی»، *فصلنامه پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی*، ۲۰ (۶۱)، ۱۹۳-۲۱۵.
- جعفری، علی‌اکبر و فلاح، مهرداد (۱۳۹۷)، «قدرت اقتصادی بریکس و بدیل برای اقتصاد لیبرال غرب»، *فصلنامه سیاست*، ۴۸ (۱)، ۱-۱۸.
- دهشیری، محمدرضا و بهرامی، زهرا (۱۳۹۴)، «نگاه استراتژیک چین به بریکس»، *فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز*، ۸۹، ۳۳-۶۳.
- رادگودرزی، معصومه و صفری، عسگر (۱۳۹۸)، «نهادسازی منطقه‌ای چین و آینده نظم بین‌المللی لیبرال: مطالعه موردی آسیای مرکزی»، *فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست*، ۸ (۳۰)، ۲۲۷-۲۶۲.
- کریمی، حمیدرضا؛ موسوی شفقانی، مسعود؛ و محسن اسلامی (۱۳۹۸)، «نهادسازی موازی گامی در جهت گذار صلح‌آمیز نظم بین‌الملل (زنجیره ارزش چین‌محور در برابر نظم آمریکایی)»، *دوفصلنامه مطالعات اقتصاد سیاسی بین‌الملل*، ۳ (۱)، ۳۶۷-۳۹۴.
- میرترابی، سعید و کشوریان آزاد، محسن (۱۳۹۹)، «تأثیر خیزش چین بر نظم مالی بین‌المللی»، *فصلنامه رهیافت سیاسی و بین‌المللی*، ۱۱ (۴)، ۱۴۱-۱۷۰.

References

- Abu Bakr, H. (2018), *BRICS Plus model can unite developing economies*. available at: <http://en.people.cn/n3/2018/0728/c90000-9485685.html>.
- Arapova, E. (2019), The BRICS Plus” as the First International Platform Connecting Regional Trade Agreements. *Asia-Pacific Social Science Review*, 19 (2), 30-46.
- Bayliss, J. & Smith, S. (2015), *The Globalization of Politics: International Relations in the New Era*, 2 volumes. Translated by Abolghasem Rah Chamani and others. Tehran: Tehran Moaser Abrar (In Persian).
- Beeson, M. & Zeng, J. (2018), The BRICS and global governance: China’s contradictory role. *Third World Quarterly*, pp 39, 1962-1978. doi:10.1080/01436597.2018. 1438186.
- BRICS. (2010), Second Summit: Joint Statement. Available at <http://brics.itamaraty.gov.br/category-english/21-documents/66-second-summit>.
- BRICS. (2011), Third Summit: Sanya Declaration and Action Plan. Available at <http://brics.itamaraty.gov.br/category-english/21-documents/67-third-summit>.
- BRICS. (2012 a), Fourth Summit: Delhi Declaration and Action Plan. 1-3. Available at <http://brics.itamaraty.gov.br/category-english/21-documents/68-fourth-summit>.

- BRICS. (2012 b), Agreements between Brics Development Banks, Nova Delhi. 1-10. Available at www.brics.utoronto.ca/docs/120329-devbank-agreement.pdf.
- BRICS. (2013), Fifth Summit: Ethekwini Declaration and Action Plan. 1-18. Available at <http://brics.itamaraty.gov.br/category-english/21-documents/69-fi-fth-summit>.
- BRICS. (2014), Sixth Summit: Fortaleza Declaration and Action Plan. Available at <http://brics.itamaraty.gov.br/category-english/21-documents/223-sixth-summit-declarationand-action-plan>.
- BRICS. (2015), VII Brics Summit: Ufa Declaration. Available at <http://brics.itamaraty.gov.br/category-english/21-documents/253-vii-brics-summit-ufa-declaration>.
- BRICS. (2016), 8th Brics Summit Goa Declaration. 1-10. Available at <http://brics.itamaraty.gov.br/images/pdf/GoaDeclarationandActionPlan.pdf>.
- BRICS. (2017), Brics Leaders Xiamen Declaration. Available at www.brics.utoronto.ca/docs/170904-xiamen.pdf.
- Cheng, Z. (2019), *Building the belt and road initiative?*. Practices en route. The Pacific Review, 1, pp 9. Online first. doi:10.1080/09512748.2019.1589560.
- Deshiri, M. & Bahrami, Z. (2014), China's strategic view of BRICS. *Central Asia and Caucasus Quarterly*, 89, 33-63, spring (In Persian).
- Donnelly, E. (2018), *China's Brics-Plus partnership could transform global trade*, at: <https://www.independent.ie/business/world/chinas-brics-plus-partnership-could-transform-global-trade-36626312.html>.
- Grosse, R. & Gamso, J. (2021), China's Rise, World Order, and the Implications for International Business. *Management International Review*, 1-25. <https://doi.org/10.1007/s11575-020-00433-8>.
- Gundumella, V. (2018), China and the BRICS. *Indian Institute of Management*, pp 9. Available at: <https://ssrn.com/abstract=3151252> or <http://dx.doi.org/10.2139/ssrn.3151252>.
- Hooijmaaijers, B. & Keukeleire, S. (2016), Voting cohesion of the BRICS countries in the UN General Assembly 2006-2014: A BRICS too far? *Global Governance. A Review of Multilateralism and International Organizations*, 22, 389-407. doi:10. 1163/19426720-02203006.
- Hooijmaaijers, B. (2015), The Asian Infrastructure Investment Bank: Another wake up call for the EU?. *Global Affairs*, 1, 325-334. doi:10.1080/23340460.2015.1080895.
- Hooijmaaijers, B. (2019), China, the BRICS, and the limitations of reshaping global economic governance. *The pacific review journal*, at: <https://www.tandfonline.com/loi/rpre20>.
- Hopewell, K. (2016), *Breaking the WTO: How Emerging Powers Disrupted the Neoliberal Project*. Stanford: Stanford University Press.
- Ikenberry, J. (2014), The Future of the Liberal World Order. *Foreign Affairs*, May/June 2014.
- Ikenberry, J. (2019), Reflections on After Victory. *the British Journal of Politics and International Relations*, Vol. 21 (1), 5-19.
- Jafari, A. A. & Fallah, M. (2017), The economic power of BRICS and an alternative to the liberal economy of the West. *Politics Quarterly*, 48 (1), 1-18, spring (In Persian).
- Karimi, H., Mousavi Shafai, M. & Eslami, M. (2018), Parallel institutionalization is a step towards the peaceful transition of the international order (China-centered value chain against the American order). *Two quarterly studies of international political economy*, 3 (1), 394-367 (In Persian).
- Lons, C. et al. (2019), "CHINA'S GREAT GAME IN THE MIDDLE EAST," *European Council on Foreign Relations*. Available at: https://ecfr.eu/wp-content/uploads/china_great_game_middle_east. (Accessed 21 September 2021).
- Mearsheimer, J. J. (2019), "Bound to Fail: The Rise and Fall of the Liberal International Order", *International Security*, 43 (4).
- Mirtrabi, S. & Kishorian Azad, M. (2019), The impact of the rise of China on the international financial order. *Political and International Approach Quarterly*, 11 (4), 141-170 (In Persian).
- O'Neill, J. (2001), *Building better global economic BRICS*. Global Economics Paper, 66, 1-16.
- Rachman, G. (2011), *THINK AGAIN: AMERICAN DECLINE*. PP. 43. Available at: <https://foreignpolicy.com/2011/01/03/think-again-american-decline/>

- Radgodarzi, M. & Safari, A. (2018), China's regional institutionalization and the future of liberal international order: A case study of Central Asia. *Strategic Policy Research Quarterly*, 8 (30), 262-227 (In Persian).
- Ramos, L., Garcia, A., Pautasso, D. & Rodrigues, F. (2012), A Governança Econômica Global e os Desafios do G-20 Pós-Crise Financeira: Análise das Posições de Estados Unidos, China, Alemanha e Brasil. *Revista Brasileira de Política Internacional*, 55 (2), 10-27.
- Ramos, L., Garcia, A., Pautasso, D. & Rodrigues, F. (2018), A Decade of Emergence: The Brics' Institutional Densification Process. *Journal of China and International Relations*, Special Issue: 1-15.
- Rewizorski, M. (Ed.). (2015), *The European Union and the BRICS. Complex relations in the era of global governance*. Cham: Springer.
- Roberts, C., Leslie A. & Saori K. (2018), *The Brics and Collective Financial Statecraft*, Oxford: Oxford University Press.
- Røren, P. & Beaumont, P. (2019), Grading greatness: Evaluating the status performance of the BRICS. *Third World Quarterly*, 40, 429-450 doi:10.1080/01436597.2018. 1535892.
- Stephen Matthew D. & Michal Parížek. (2019), New Powers and the Distribution of Preferences in Global Trade Governance: From Deadlock and Drift to Fragmentation. *New Political Economy*, 24:6, 735-758, DOI: 10.1080/13563467.2018.1509065.
- Stuenkel, O. (2014), Emerging Powers and Status: The Case of the First BRICS Summit. *Asian Perspective*, 38 (1), 89-109.
- Turkmani, A. (2011), The perspective of the international economic system: a future research approach. *Economic Research and Policy Quarterly*, 20 (61), 193-215 (In Persian).
- Wang, H. (2017), New multilateral development banks: Opportunities and challenges for global governance. *Global Policy*, 8, 113-118. doi:10.1111/1758-5899.12396.
- Xinhuanet (2018), *Full text of BRICS Summit Johannesburg Declaration*. Retrieved from http://www.xinhuanet.com/english/2018-07/27/c_129921358.htm.
- Yan, L. S. (2018), *BRICS and BRICS Plus: Unlocking growth potential*. available at: <https://www.thestar.com.my/business/business-news/2018/09/11/brics-and-brics-plus-unlocking-growth-potential>.
- Yeung, K. (2021), *Could US sanctions and closer Middle East ties fuel the rise of China's petroyuan?*. published at: <https://www.scmp.com/economy/china-economy/article/3128103>.
- Zhao, H. (2019), *China and global economic governance: Does BRICS matter?*. *Handbook on China and globalization*, Cheltenham: Edward Elgar, 322-341.

تحلیل بیداری اسلامی بر کردورهای انرژی

شهره پیرانی*

مهدی نادری**، سید صالح موسوی***

چکیده

بررسی رابطه میان اقتصاد و سیاست مبتنی بر نفت و بروز نارضایتی عمومی منجر به حرکت‌های اعتراضی، می‌تواند بیانگر نکات قابل توجهی در شناسایی انقلاب‌های اخیر در منطقه خاورمیانه باشد. یکی از عناصر اصلی که توسعه اقتصادی جهان را تسهیل می‌کند، انرژی است. تهدید جهان زمینه‌سازی توسعه ناپایداری و عدم تعادل در عرضه و تقاضای انرژی ایجاد کرده است؛ بنابراین مشکل اساسی نیاز به یک رویکرد اضطراری برای ملت‌های جهان است. انرژی یک کشور به منبعی تبدیل شده است که توانایی کشور را در تأثیرگذاری بر گرایش‌های اقتصادی جهان، خطوط کلی، ژئوپلیتیک و روابط بین‌المللی تعیین می‌کند. پرسش اصلی نوشتار پیش رو این است که بیداری اسلامی چه تأثیری بر جریان انرژی در جهان گذاشته است؟ یافته پژوهش نشان می‌دهد تاکنون بیداری اسلامی حداقل اختلال را در بازار نفت ایجاد کرده است؛ زیرا تولیدکنندگان خلیج فارس و به‌طور عمده عربستان سعودی، خسارات ناشی از عرضه نفت را جبران کرده‌اند. از نظر اقتصادی، اختلالات تا حد زیادی محدود به کشورهای درگیر در رویدادهای بیداری اسلامی بوده است و کمتر سیستم انرژی نظام بین‌المللی را به‌چالش کشیده است. پیامدهای منفی وابستگی دولت‌های عرب خاورمیانه به درآمدهای نفتی و کمک‌های خارجی در بروز حرکت‌های اعتراضی منتهی به جریان بیداری اسلامی نقش عمده‌ای داشته است. روش نوشتار پیش رو، تحلیلی - توصیفی است و در چارچوب نظریه اقتصاد سیاسی گیلین مسئله اصلی پژوهش بررسی شده است؛ همچنین روش گردآوری اطلاعات برپایه منابع اسنادی معتبر ثانویه کتابخانه‌ای و اینترنتی است.

کلیدواژه‌ها: انرژی، بیداری اسلامی، روابط بین‌الملل، کردور.

نوع مقاله: پژوهشی.

* استادیار علوم سیاسی، گروه علوم سیاسی و مطالعات انقلاب اسلامی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه شاهد، تهران، ایران.

** استادیار علوم سیاسی، گروه علوم سیاسی و مطالعات انقلاب اسلامی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه شاهد، تهران، ایران.

*** دانشجوی دکتری مطالعات سیاسی انقلاب اسلامی، گروه علوم سیاسی و مطالعات انقلاب اسلامی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه شاهد، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)، Salehmusavi111@yahoo.com

مطالعات اقتصاد سیاسی بین‌الملل، ۱۴۰۱، دوره پنجم، شماره دوم، ۴۴۷-۴۷۶.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۳/۱۶، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۲۷

ناشر: دانشگاه رازی

© نویسندگان



۱. مقدمه

بیداری اسلامی معادل عربی الصحوه یا یقظه است از نظر لغوی در برابر خواب قرار دارد هنگامی درمورد کسی مفهوم بیداری به کار می‌رود که مسبوق به خواب و بی‌هوشی باشد. بیداری اسلامی اصطلاحی است که برای بیان جنبشی مبتنی بر آگاهی و عمل سیاسی و بر بنیاد اسلام‌خواهی شکل گرفته است. (مرادپور دهنوی، ۱۳۹۹: ۸۶).

نقطه آغازین مجموعه اعتراضات و راهپیمایی‌ها در خاورمیانه و شمال آفریقا موسوم به بیداری اسلامی کشور تونس بود. جرقه اولین اعتراضات صورت گرفته به تاریخ ۱۸ دسامبر ۲۰۱۰ به دنبال خودسوزی محمد بوعزیزی در اعتراض به بدرفتاری و فساد حاکم بر پلیس این کشور زده شد (Fahim, 2011: 21).

با موفقیت و به نتیجه رسیدن اعتراضات در تونس موج ناآرامی‌ها الجزایر، اردن، مصر، یمن، بحرین، سوریه و دیگر کشورهای منطقه را دربر گرفت و محرک اعتراضات و تجمعات مشابهی در خارج از منطقه نیز شد. بزرگ‌ترین و سازمان‌یافته‌ترین راهپیمایی‌ها اغلب در روز موسوم به «روز خشم» شکل گرفت (White, 2011: 49).

این تحولات بر بخش اقتصادی این منطقه تأثیر بسیار بالایی گذاشت. به گونه‌ای که مهم‌ترین کالای استراتژیک منطقه یعنی نفت را تحت تأثیر قرار گذاشت. پرونده جریان انرژی به ساختار پر نوسانی رسید. به هر حال بیش از پنج دهه است که سفارش نفت جهان متمرکز بر نفت است. خاورمیانه با وجود تلاش‌های بی‌شمار بقیه جهان برای کشف منابع نفت از زمان بحران‌های نفتی ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ همچنان نقش اصلی در شکل‌دادن به نظم نفتی جهان و همچنین قدرت جهانی انرژی را دارد.

با این وجود، از نظر عرضه فیزیکی این منطقه برای بازارهای جهانی نفت بسیار مهم است. این کشورها ۶۱ درصد از ذخایر اثبات‌شده نفت جهان را دارد و ۴۰ درصد از نفت خام تجارت بین‌المللی را صادر می‌کند. اختلال در لیبی (صادرات ۱/۴۴ میلیون بشکه در روز) و یمن (صادرات ۰/۱۲۵ میلیون بشکه در روز) می‌تواند به بازارهای جهانی ضربه بزند. تعدادی از شرکت‌های نفتی بین‌المللی (IOC) عملیات تولید در لیبی را متوقف کرده‌اند.

منطقه منا^۱ شامل برخی از بزرگ‌ترین کشورهای صادرکننده نفت در جهان است که این منطقه ۲۹/۱ میلیون بشکه در روز (یک‌سوم) تولید می‌کند. عرضه جهانی نفت و صادرات نفت آن تقریباً ۴۰ درصد تجارت نفت جهان است. ناآرامی‌های مصر در ماه‌های ژانویه و فوریه نگرانی‌هایی را درمورد اختلال در نفت و گاز طبیعی ایجاد کرد. حرکت بین دریای سرخ و مدیترانه، خطرات ترانزیت را برجسته می‌کرد. آشوب در لیبی، به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین صادرکننده نفت بسیار بزرگ‌تر از مصر و ناآرامی‌ها در بحرین افزایش یافت. از ۲ مارس ۲۰۱۱، برآورد میزان تولید نفت کاهش یافته است.

به هر حال مسیر اعتراضات گسترده در سراسر منطقه نشان‌دهنده عدم اطمینان زیادی درمورد ماهیت، قدرت‌ها و سیاست‌ها و جهت‌گیری‌های استراتژیک نخبگان حاکم جدید در این منطقه است. این وضعیت سیاسی نامشخص می‌تواند تأثیر قابل توجهی بر آینده روابط بین کشورهای صادرکننده و واردکننده نفت بگذارد. در میان بخش‌های مختلفی که می‌تواند تحت تأثیر فرآیندهای سیاسی جدید ناشی از قیام‌های عربی قرار گیرد، همکاری‌های انرژی منطقه‌ای قطعاً یکی از مهم‌ترین بخش‌ها از نظر استراتژیک است.

درمورد تحولات اخیر خاورمیانه پژوهش‌های زیادی صورت گرفته است؛ اما طبق بررسی و مطالعاتی که انجام گرفت تمامی این پژوهش‌ها این تحولات را تنها از نقطه نظرات سیاسی مورد بررسی قرار داده بودند و پژوهشی که تأثیر بهار عربی در خاورمیانه را بر اقتصاد و به‌ویژه انرژی که بحث غالب این پژوهش بود را بررسی نماید، یافت نشد. به‌ویژه اینکه پژوهش حاضر بحث تأثیر این رویدادها را در بعد بین‌المللی مورد بحث قرار داده است. شاید مقالاتی در زمینه امنیت انرژی نگارش شده باشد اما این مقالات تنها منطقه‌ای خاص را مورد بررسی قرار داده‌اند و البته با توجه به مطالعاتی که انجام شد بیشترین تأکید این پژوهش‌ها بر روی مسئله نارکو تروریسم بوده تا تحولات ۲۰۱۱ خاورمیانه. به‌عنوان نمونه:

در پژوهشی با عنوان «رویکرد امنیت انرژی اتحادیه اروپایی نسبت به مسئله نارکو تروریسم در آسیای مرکزی» نویسندگان امنیت انرژی اتحادیه اروپایی را در منطقه

آسیای میانه بررسی کرده‌اند و موضوع مقاله حول محور نارکو تروریسم می‌چرخد. این مقاله بحثی از تأثیر تحولات خاورمیانه بر امنیت انرژی بین‌المللی نکرده است. در پژوهشی دیگر با عنوان «دیپلماسی امنیت انرژی چین در خاورمیانه متأثر از تحولات ۲۰۱۱ (مطالعه موردی سوریه)» نویسندگان به بحث تأثیر تحولات ۲۰۱۱ بر امنیت انرژی تنها چین پرداخته‌اند؛ و جنبه بین‌المللی ندارد. موضوع مقاله به دیپلماسی چین و روابطش با ایران در قبال تأمین امنیت انرژی چین می‌پردازد. در پژوهشی با عنوان «واکاوی تأثیر ظهور داعش بر وضعیت اقتصاد انرژی در سوریه و اسرائیل» نویسندگان تأثیر داعش بر انرژی سوریه و اسرائیل می‌سنجند و مقاله جنبه بین‌المللی را در نظر نمی‌گیرد. به‌خصوص اینکه مقاله حاضر کشورهای شمال آفریقا از جمله الجزایر و مصر را در دستور کار قرار داده است و این پژوهش تنها کشور سوریه را مورد بحث قرار داده است.

افزون بر این موارد پژوهش‌های بسیاری در رابطه با تحولات ۲۰۱۱ انجام شده که تنها بعد سیاسی و تأثیر این تحولات را بر روابط سیاسی بین کشورها مورد بررسی قرار داده‌اند؛ و هیچ‌کدام از این مقالات به جنبه تأثیر این تحولات بر اقتصاد نظام بین‌الملل نپرداخته‌اند. گرچه پژوهشگران مختلفی به بررسی مفهوم بیداری اسلامی و کریدورهای انرژی پرداخته‌اند اما می‌توان نقطه قوت پژوهش حاضر را در بررسی و تعامل دوجانبه مفهوم بیداری اسلامی به‌عنوان یک رویداد حیاتی و متمر ثمر در تحولات منطقه خاورمیانه با یک رویداد عرصه اقتصادی همچون کریدورهای انرژی ارزیابی کرد. همان‌طور که یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد مفهوم بیداری اسلامی در شکل محتوایی خویش سبب اختلال در بازارهای نفتی نشده است و در چارچوب نظریه اقتصاد سیاسی گلپین وجود کشورهای درگیر در جریان این رویداد سبب انتقال و سرازیری تأثیر آن بر عرصه اقتصادی و رویدادهای برآمده از آن شده است.

۲. پیشینه پژوهش

میرترابی (۱۳۹۶) در کتاب *بیداری اسلامی و اقتصاد سیاسی نفت خاورمیانه* بیان می‌کند پژوهش حاضر تلاش کرده ریشه‌ها و عوامل بروز قیام‌های مردمی در کشورهای عرب

خاورمیانه را با رجوع به ژرف‌ترین مناسبات موجود در جوامع منطقه از منظر اقتصاد سیاسی نفت مورد بررسی قرار دهد. این بررسی، الزاماً در سه سطح داخلی، منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای صورت پذیرفته است. درواقع این اثر تلاش کرده است تصویری کلان از مختصات اقتصاد سیاسی نفت در خاورمیانه از جنبه‌های مختلف شامل سیر تحولات تاریخی مرتبط، تحلیل شرایط اقتصاد سیاسی نفت در داخل کشورهای منطقه و جایگاه خاورمیانه در معادلات بازار نفت جهان ارائه کند. در عین حال کتاب به رابطه تعاملی تحولات در هر حوزه با پدیده قیام‌های مردمی کشورهای منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا توجه داشته است؛ بنابراین با توجه به رویکرد کتاب در بررسی بنیادی موضوعات مرتبط با اقتصاد سیاسی نفت در خاورمیانه و با عنایت به اهمیت پدیده قیام‌های مردمی در منطقه نفت‌خیز خاورمیانه و شمال آفریقا، این اثر می‌تواند در مطالعه دروس مرتبط با مسائل نفت در رشته‌های علوم سیاسی و مطالعات منطقه‌ای مفید واقع شود.

پوراحمدی و حسینی کرانی (۱۳۸۸) در مقاله «ژئوپلیتیک کشورهای نفتی خلیج فارس و چالش‌های جهانی شدن اقتصاد (ایران، عربستان، کویت، امارات متحده عربی، قطر و عراق)» بیان می‌کنند با توجه به مباحث جهانی شدن اقتصاد از قبیل آزادسازی اقتصادی، تجارت خارجی، سرمایه‌گذاری و تولید و نقل و انتقالات مالی؛ نقش دولت‌های ملی در حال کاهش و مرزهای جغرافیایی کشورها در حال کم‌رنگ شدن است. مقاله حاضر درصدد نشان دادن تأثیر این چالش‌ها بر جایگاه ژئواکونومیک کشورهای منطقه باوجود موقعیت مهم ژئوپلیتیکی آن‌ها هستند. ابتدا جهانی شدن و شاخص‌های آزادسازی اقتصادی، خصوصی‌سازی، جذب سرمایه‌گذاری خارجی و رقابت‌پذیری بیان شده است، سپس به اقتصاد سیاسی نفت و ویژگی‌های ساختار اقتصادی و سیاسی کشورهای نفتی خلیج فارس اشاره شده است و در قسمت بعد شاخص‌های جهانی شدن در این کشورها با بهره‌گیری از آمار و ارقام توضیح داده شده و سپس با در نظر گرفتن عملکرد این دولت‌ها در راستای تعامل با جهانی شدن اقتصاد، جایگاه ژئواکونومیک منطقه بررسی شده است.

محمدی و همکاران (۱۳۹۸) در مقاله «بررسی ارتباط متقابل رشد اقتصادی، مصرف انرژی و توسعه انسانی در کشورهای منتخب حوزه منا (MENA)» بیان می‌کنند توسعه

انسانی یکی از جنبه‌های مهم توسعه در هر کشور است که عوامل متعددی بر آن تأثیر گذارند. در این مطالعه ارتباط متقابل بین رشد اقتصادی، مصرف سرانه انرژی و توسعه انسانی و عوامل مؤثر بر آن‌ها در یک مدل معادلات هم‌زمان داده‌های تابلویی مبتنی بر روش گشتاورهای تعمیم‌یافته (GMM) برای دوازده کشور منتخب منطقه مناطی دوره ۱۹۹۷ تا ۲۰۱۵ بررسی شد. نتایج نشان می‌دهد که بین رشد اقتصادی، مصرف انرژی و شاخص توسعه انسانی (HDI) کشورهای منتخب رابطه متقابل مثبت و معناداری وجود دارد.

اسلامی و غربی (۱۳۹۷) در مقاله «ژئواکونومی نوین انرژی و پیامدهای آن برای امنیت انرژی جهان» بیان می‌کنند که انرژی یکی از مهم‌ترین پیشران‌های توسعه اقتصادی است. در عرصه مناسبات و رقابت‌های جهانی، برخورداری از منابع انرژی هم ابزار قدرت به‌شمار می‌رود و هم در مواردی به هدف تبدیل می‌شود. منابع انرژی را می‌توان یکی از عوامل مهم ایجاد امنیت و پایدارشدن اقتصادهای جهان دانست. در عین حال انرژی خود نیز تابع و مشمول روندهایی است که می‌تواند امنیت آن را تقویت و یا تضعیف کند. امروزه مفهوم امنیت انرژی همگام با روندهای نوین ژئواکونومی انرژی، ابعاد جدیدی یافته است؛ البته این تحولات در حالی رخ داده که انرژی‌های فسیلی و اشکال متعارف تولید آن، همچنان اصلی‌ترین منابع انرژی جهان است و تغییر جهت بازار مصرف آن به سمت کشورهای در حال توسعه آسیایی، محل عرضه از شرق و مرکز آسیا را به مقصد تقاضای آن یعنی شرق و جنوب آسیا پیوند داده است. پیوندی که امنیت انرژی کشورهای عمده تولیدکننده را تقویت کرده است؛ همچنین هرگونه تحولات در این مناطق بر امنیت انرژی دنیا و در ادامه نابسامانی‌های اقتصادی تأثیر به‌سزایی می‌گذارد.

۳. تعریف مفاهیم

خاورمیانه و شمال آفریقا یکی از مناطق پر تب‌وتاب سیاسی در جهان است. علت این امر را در نگاه کلی می‌توان سابقه تاریخی، حضور و نفوذ استعماری و امپریالیستی، ساختار معیوب سیاسی و اجتماعی، وجود منابع استراتژیک در منطقه و در نهایت، فقر اقتصادی، فرهنگی و شکاف‌های متعدد قومی و دینی دانست. این منطقه در چند سال اخیر شاهد خیزش‌های فراگیر مردمی و اعتراضات گسترده‌ای بوده که تاکنون در این کشورها نظیر

نداشته است و این روند باعث تأثیرات مشهودی بر معادلات انرژی منطقه داشته است.

۳-۱. کریدورهای انرژی

مسئله اصلی پیرامون کریدور انرژی این است که دیدگاه و مفهوم خاصی ندارد، بسیاری از اندیشمندان ایده و مفهوم خود را در مورد کریدور انرژی ارائه کرده‌اند. جیمز مک فرسون^۱ (۲۰۱۳) مفهوم «کریدور انرژی» در داکوتای شمالی را به عنوان کریدوری تعریف کرد که می‌تواند نفت، گاز طبیعی، برق و آب را از داکوتای شمالی غربی منتقل کند. براساس تجزیه و تحلیل جهانی انرژی (BP, 2018) انرژی شامل موارد زیر است: برق، گاز طبیعی، زغال سنگ و نفت خام (mirzaei, 2021: 122).

می‌توان گفت که کریدور انرژی گذرگاهی است که شامل یک یا چند مسیر بین دو نقطه است، با حرکت نفت، گاز، برق و زغال سنگ به منطقه تأمین و مصرف انرژی متصل می‌شود. دوما و همکاران (۲۰۰۳) یک رویکرد فضایی را در نظر گرفت و یک راهرو حمل و نقل را به عنوان یک منطقه جغرافیایی بین دو نقطه تعریف کرد که مراکز مختلف را به هم متصل می‌کند و افراد و زمان‌ها را جابه‌جا می‌کند. یک راهرو شامل یک یا چند مسیر است که مراکز فعالیت اقتصادی را به هم متصل می‌کند. این مسیرها از سطوح ابعادی تشکیل شده‌اند اما دارای یک نقطه انتقال مشترک هستند که به همان نقطه پایانی متصل است (بانک جهانی، ۲۰۱۵: ۹۴).

۳-۲. بیداری اسلامی

از سال ۲۰۱۰ میلادی تا به امروز مجموعه‌ای بی‌سابقه و در حال جریان از قیام‌ها، راهپیمایی‌ها و اعتراضات در کشورهای به‌طور عمده عرب‌نشین شمال آفریقا و جنوب غرب آسیا صورت گرفته است. دامنه آتشی که محمد بوعزیزی؛ جوان تحصیل‌کرده و دست‌فروش تونس در اعتراض به نظم حاکم بر افروخت و منجر به ثبت او در کهنه کتاب تاریخ خاورمیانه به عنوان «شهید آزادی» گردید، به سرعت سراسر خاورمیانه را فراگرفت. حاکمان در تونس، مصر، لیبی و یمن از قدرت ساقط شدند. قیام مردمی در بحرین و سوریه

1. James McPherson

فوران کرده است. تظاهرات بزرگ در الجزایر، عراق، اردن، کویت، مغرب و سودان گسترش یافته و اعتراضات جزئی در لبنان، موریتانی، عمان، عربستان سعودی و صحرای غربی رخ داده است (مطلبی، ۱۳۹۹: ۸۴). لازم به ذکر است عوامل متعددی را حول چرایی این حوادث ذکر می‌کنند که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: ماهیت استبدادی حکومت‌های عربی، عدم تطبیق قوانین با احکام اسلامی، فاصله طبقاتی، فقر، وابستگی حکام و سرمداران حکومتی به بیگانگان، گسترش فساد و رانت‌خواری و... (ابراهیمی کیایی، ۱۳۹۳).

۳-۳. شرایط ساختاری بازار نفت

مقصود از شرایط ساختاری بازار نفت، مجموعه قواعد و رویه‌هایی است که براساس آن ذخایر نفت در هر دوره تولید و به بازار عرضه شده است. در همین ارتباط، بازار جهانی نفت سه دوره از تحولات ساختاری را پشت سر گذاشته و اکنون در دوره چهارم از نظر این شرایط قرار دارد. شرایط ساختاری بازار نفت، شیوه عملکرد بازیگران نفتی و ازجمله دولت‌های تولیدکننده و مصرف‌کننده نفت و شرکت‌های چندملیتی نفتی را در بازار تعیین می‌کند (میرترابی، ۱۳۹۱: ۱۷۷).

۴. چارچوب نظری

تئوری‌های مختلفی برای قدرت‌یابی دولت‌ها وجود دارد که یکی از مهم‌ترین آن‌ها مبتنی بر اقتصاد سیاسی دولت‌محور است که بنیان‌گذار آن رابرت گیلپین^۱ است. گیلپین بر آن است که اقتصاد قلمرو خلق و توزیع ثروت و سیاست قلمرو قدرت است. البته تأکید می‌کند تمایز میان اقتصاد و سیاست صرفاً تمایزی تحلیلی است و در عالم واقع، ثروت و قدرت در نهایت به هم پیوسته‌اند. تفاوت اصلی از نظر او میان دستاوردهای نسبی و مطلق است و همچنین تأکید دارد که انسان‌ها خود را در درون گروه‌های سیاسی سازمان می‌دهند و به این گروه‌ها وفادارند و این به معنای بروز تعارض میان آن‌هاست (صادقی، ۱۳۹۷: ۱۵).
به نظر گیلپین، باوجود ادعای اقتصاددانان نئوکلاسیک که اقتصاد را علمی همانند فیزیک می‌دانند، اقتصاد در عمل مبتنی بر پیش‌فرض‌های هنجاری مورد قبول اکثر اقتصاددانان است

1. Robert Gilpin

که همین پیش فرض ها می توانند آثار تحریف کننده داشته باشند. یکی از مهم ترین محدودیت های تئوریک اقتصاد، بی توجهی یا کم توجهی آن به نقش دولت است؛ گیلپین در مقابل اقتصاد نئوکلاسیک، از اقتصاد سیاسی دفاع می کند که در آن استقلال و خودتنظیمی بازار به نقد کشیده می شود و اصول اقتصاد در برابر موانع سیاسی، اجتماعی و روان شناختی با محدودیت مواجه می گردد. بر این اساس، درک صحیح اقتصاد بین الملل، مستلزم توجه به دخالت متغیرهای غیراقتصادی، به ویژه متغیرهای سیاست بین الملل است. به نظر گیلپین، اگرچه نظم اقتصادی لیبرال باثبات و توأم با همکاری بین المللی، ممکن است، اما بدون خواست و حمایت یک هژمون، چنین نظمی در تاریخ اتفاق نیفتاده است. نظم متکی بر هژمون بریتانیا در قرن ۱۹ و هژمونی ایالات متحده در قرن ۲۰، نمونه های بارز این قضیه هستند (کریمی پور، ۱۳۹۶: ۱۸).

دو رکن اصلی نظریه های گیلپین را دولت محوری و ثبات هژمونیک تشکیل می دهد. گیلپین اندیشه خود را واقع گرایی دولت - محور معرفی می کند؛ اما خود را از پیروان والتز^۱ و نگرش ساختارگرا نیز می داند. از نظر وی هر چند دولت ها مهم ترین و اصلی ترین بازیگران عرصه جهانی چه در حوزه سیاست و چه در حوزه اقتصاد بین الملل هستند، اما قواعدی عمومی بر نظام حاکم است که بر رفتارها و جهت گیری های بازیگران تأثیری تعیین کننده دارد (Gilpin, 2001: 18).

تفسیر واقع گرایی دولت - محور از امور بین الملل، چندین فرضیه اصلی را در رابطه با ماهیت امور بین الملل مطرح می کند. این دو مفروضه اساسی عبارت هستند از: وضعیت آنارشی و محوریت دولت - ملت ها. گیلپین نظام بین الملل را آنارشیک فرض می کند این تفسیر دولت را در فقدان اقتدار مرکزی به عنوان بازیگر اصلی در امور بین الملل قلمداد می کند. وجود وضعیت آنارشی به این معنی نیست که ویژگی سیاست بین الملل به وسیله جنگ های مداوم و جهانی هابزی یک نفر علیه همه مشخص شده باشد؛ بلکه دولت ها به طور آشکار به همکاری با یکدیگر مبادرت می ورزند و نهادهایی را در مناطق مختلف ایجاد می کنند. درواقع آنارشی به این معنی است که اقتدار بالایی وجود ندارد تا دولت ها در

مواقع بحرانی از آن درخواست کمک کنند.

افزون بر این، اگرچه دولت‌ها بازیگران اصلی در امور بین‌الملل هستند؛ واقع‌گرایی بر اهمیت بعضی از بازیگران غیردولتی از قبیل شرکت‌های چندملیتی، نهادهای بین‌المللی، سازمان‌های بین‌المللی، سازمان‌های غیردولتی در تعیین امور بین‌الملل تأکید می‌کند. با این وجود واقع‌گراها تأکید می‌کنند که دولت‌ها بازیگران اصلی باقی مانده‌اند (Gilpin, 2001: 20).

۵. بیداری اسلامی

جریان بیداری اسلامی با توجه به پیشینه خود جریانی است وامدار تفکر احیاگران مسلمانی که بیداری مسلمین را پاسخی برای عقب‌ماندگی و بازگشت به خود را راهی برای هموار ساختن پیشرفت و احیای عزت مسلمانان می‌دانستند. آن‌ها در برابر استعمار خارجی و استبداد داخلی به احیای ارزش‌های دینی پرداختند.

این جریان دیگران را با توجه به خواست‌های نوین مردم منطقه و برخاسته از زمینه فرهنگی و تاریخی خاورمیانه پویا شده است و به‌عنوان متغیری نوین براساس پتانسیل‌های موجود خود بر تحولات جهان غرب اثرگذار است. جریان بیداری اسلامی در مسیر خود در برابر غرب هویت یافت. اگرچه ریشه‌ای داخلی نیز داشت اما در فراز و نشیب خود بیشتر مفاهیم خود را در مقابل اندیشه غرب سامان داد. تقابل این دو جریان فکری در اندیشه متفکران بیداری اسلامی و اصلاح‌گران مسلمان نمود یافت و سامان‌دهنده و انسجام‌بخش ساخت فکری و ذهنی آنان گردید. اندیشه این متفکرین در نکوهش غرب خود را سامان می‌داد و انسجام می‌یافت. (طاهرنژاد، ۱۳۹۵: ۹۸).

مفهوم بنیادین در تحولات جهان عرب که از ۲۰۱۱ کل جوامع اسلامی را درنوردیده، بیداری اسلامی است که ارائه هرگونه تعبیر، تفسیر و تعریف از آن فراتر از قالب‌های سنتی مادی‌گرایانه است. (کریمی، ۱۳۹۳: ۱۱۱). بیداری اسلامی در این مفهوم به جنبش‌هایی با ماهیت اسلامی اطلاق می‌گردد که به تحولات انقلابی در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی جوامع مسلمان منتهی گشته است. مراد از اسلامی بودن، بیداری در اینجا، بیش از هر چیز، نشان‌دادن خاستگاه اصلی این بیداری و مؤثرترین عامل شکل‌گیری آن و گرایش حاکم بر

تحلیل بیداری اسلامی بر کریدورهای انرژی (شهره پیرانی، مهدی نادری و سید صالح موسوی) ۴۵۷

توده‌های بیدار شده است و الزاماً به مفهوم تطبیق همه‌جانبه آن با معیارها و ضوابط اسلامی نیست.

باورهای اصلی احیای بیداری اسلامی را به شرح زیر می‌توان برشمرد: اعتقاد به فاصله داشتن جامعه اسلامی از ایدئال‌های اسلام، اعتقاد به ضرورت رجوع به قرآن و سنت جهت درک و استنباط قابلیت‌ها و ظرفیت‌های عظیم نهفته در منابع دینی تلاش برای بازخوانی هویت ملی، فرهنگی یا دینی ازدست‌رفته، افتخار و بزرگ‌نمایی دستاوردهای تمدن اسلامی، احساس کوتاهی نسبت به انجام وظایف اسلامی، اعتقاد به ناکارآمدی دستاوردهای تمدن جدید برای رفع مشکلات بشریت و شکست ایدئولوژی‌های وارداتی. احساس ضرورت برای رسیدن به راه‌حلی دینی برای ایجاد تعامل و تعادل بین سنت و مدرنیته، اعتقاد به تحقیرشدن مسلمانان از سوی غرب (ابراهیمی کیایی، ۱۳۹۳: ۶۸).

۶. انرژی

در عصر کنونی، اقتصاد جهانی با تمام پیچیدگی‌های خود از قبیل جهانی‌شدن، وابستگی متقابل، تأکید بر رقابت‌ها و سبقت‌های بی‌وقفه، بهره‌برداری از مزیت‌های نسبی و...، همچنان به مقوله انرژی نگاه ویژه‌ای دارد؛ زیرا انرژی مرکز ثقل و شالوده توسعه اقتصاد جهانی و بین‌الملل است و از منظری دیگر باید اذعان داشت که انرژی یکی از مهم‌ترین ارکان قدرت به حساب می‌آید؛ چون در دنیای امروز، رشد و توسعه که عوامل اساسی در ایجاد قدرت و متعاقب آن امنیت هستند کاملاً به انرژی وابستگی دارند (ملکی، ۱۳۹۳: ۹۳). انرژی و مباحث مربوط به آن موضوعی پیچیده با ابعاد مختلف است و در حال حاضر به‌عنوان یکی از راهبردی‌ترین مسائل در کانون سیاست‌های ملی و بین‌المللی قرار دارد. بسیاری از موضوعات مرتبط با انرژی از جمله رشد و توسعه اقتصادی، قدرت سیاسی و ابزار سیاست خارجی در قالب دیپلماسی انرژی وجود دارد و در دهه‌های اخیر رویکردهای لیبرالی در زمینه انرژی و مسائل مرتبط با آن در حوزه روابط بین‌الملل نمودهای وسیع و گسترده‌ای داشته است (عسگرخانی، ۱۳۹۰: ۱۲۳).

انرژی به اهرمی از فشار تبدیل شده است که بر روابط بین‌المللی و ژئوپلیتیک تأثیر می‌گذارد؛ بنابراین، امنیت انرژی در سراسر جهان حیاتی و مهم پنداشته شده است که

ساخت اضطراری راهرو یا گذرگاه استراتژیک انرژی تاکتیکی را به‌عنوان راهی برای تضمین ایمنی به‌ارمغان می‌آورد؛ و از آن به‌عنوان یکی از عناصر اصلی که توسعه اقتصادی جهان را تسهیل می‌کند و در جهت توسعه ناپایداری و عدم تعادل در عرضه و تقاضای انرژی ایجاد کرده است یاد می‌شود.

۷. یافته‌های پژوهش

با توجه به بررسی رویدادهای بیداری اسلامی در سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۶ در کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا و روند سعودی و نزولی تولید و فروش و افزایش قیمتی آن در این بازه زمانی در کشورهای هدف که در اوج این تنش‌ها بوده، می‌توان اهمیت آن را به‌طور دقیق بررسی و تأثیر آن را در این بازه بر روی معادلات کلی منطقه مذاقه نمود.

۷-۱. انرژی در منطقه منا (MENA)

غرب آسیا و شمال آفریقا (خاورمیانه) منطقه‌ای است که دارای اقتصادهای غنی از هیدروکربن که از نظر تأمین انرژی و مصرف داخلی به‌شدت وابسته به سوخت‌های فسیلی هستند. همچنین نقش آن در بازار جهانی انرژی از ذخایر بزرگ سوخت فسیلی ناشی می‌شود که بیش از ۵۰ درصد نفت خام جهان و یک‌سوم ذخایر جهانی گاز طبیعی را دربر می‌گیرد (British Petroleum, 2015: 98)؛ بنابراین منابع نفت و گاز طبیعی منبع اصلی درآمد اکثر کشورهای خاورمیانه به‌شمار می‌رود. این منطقه شامل دوازده کشور یعنی بحرین، ایران، عراق، اردن، کویت، لبنان، عمان، قطر، عربستان سعودی، سوریه، امارات متحده عربی و یمن است. از دوازده کشور عربستان، ایران، عراق، کویت، امارات و قطر بزرگ‌ترین صادرکنندگان نفت در منطقه هستند. رشد سریع تولید ناخالص داخلی (GDP) و انفجار جمعیت و تحولات عربی باعث افزایش تقاضای انرژی در کشورهای خاورمیانه شده است. در سال ۲۰۱۴، تقاضای انرژی منطقه ۵ درصد از تقاضای جهانی انرژی را با تقریباً چهار برابر افزایش نسبت به سطح ۱۹۷۰ نشان می‌داد (IEA, 2015: 143). در نتیجه، سهم مصرف انرژی داخلی در کل تولید از ۴ درصد در سال ۱۹۷۱ به ۲۴ درصد در سال ۲۰۱۴ افزایش یافته است (Farzaneh & other 2016: 112). همچنین طبق آخرین برآورد بیشتر تقاضای رو

تحلیل بیداری اسلامی بر کریدورهای انرژی (شهره پیرانی، مهدی نادری و سید صالح موسوی) ۴۵۹

به افزایش عمدتاً از چهار کشور ایران، کویت، عربستان سعودی و امارات متحده عربی (امارات متحده عربی) است، زیرا این چهار کشور به‌تنهایی تقریباً ۷۷ درصد از کل تقاضای انرژی خاورمیانه در سال ۲۰۱۴ را به خود اختصاص داده‌اند.

در حال حاضر طبق آخرین منبع داده‌ها برآوردهای ترکیبی از منابع رسمی اولیه، داده‌های شخص ثالث از دبیرخانه اوپک و همچنین با مصرف بالای انرژی در بین سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۲۰ که به‌سرعت با توجه به اوج رقابت‌های اقتصادهای نوظهور و استفاده از ظرفیت‌های و پتانسیل برای صادرات نیاز مبرم به انرژی‌های فسیلی به‌ویژه نفت به‌شدت دچار افزایش گردیده است و در این راستا شاهد افزایش تقاضای انرژی اولیه با بیش از ۷۰/۳ درصد در سال ۲۰۲۰ در مقایسه با سطح درخواست انرژی ۱۹۸۰ از طرف کشورهای، مثل ایران و عربستان و کویت و عراق و امارات بوده‌اند. با توجه به مصرف و تولید حداکثری در میعانات گازی (نفت خام) تأکید این مقاله بر تأثیر مختص به تولید و صادرات در حوزه نفت خام بین بازه زمانی مورد نظر است.

۲-۷. جداول مربوط به ذخایر میعانات از سال ۲۰۱۰ تا ۲۰۲۰ (نفت خام)

جدول ۱. نفت خام و نفت: تولید میعانات گازی در هزار بشکه در روز (بولتن آماری سالانه اوپک ۲۰۲۰:

(۱۰۸)

۲۰۲۰	۲۰۱۹	۲۰۱۸	۲۰۱۷	۲۰۱۶	۲۰۱۵	۲۰۱۴	۲۰۱۳	۲۰۱۲	۲۰۱۱	۲۰۱۰	
۱۷۴۸۹	۱۸۳۳۹	۱۷۳۹۴	۱۵۵۳۶	۱۴۸۷۳	۱۵۵۷۶	۱۴۹۷۶	۱۳۵۰۲	۱۳۳۱۹	۱۱۲۴۱	۱۰۹۱۱	کل آمریکای شمالی
۳۱۹۰	۳۰۰۵	۳۰۹۲	۳۱۱۴	۳۱۷۳	۳۱۸۰	۳۰۴۵	۳۰۴۵	۳۲۰۹	۳۵۲۱	۳۸۶۵	کل اروپا
۱۲۹۶۵	۱۴۱۸۰	۱۴۱۰۴	۱۳۸۳۸	۱۳۶۷۱	۱۳۴۷۸	۱۳۳۷۱	۱۳۴۶۳	۱۳۳۳۳	۱۳۳۲۶	۳۱۷۹	کل cls
۲۴۳۱۴	۲۶۵۵۹	۲۸۰۶۹	۲۷۷۸۳	۲۸۱۰۴	۲۶۵۲۷	۲۵۱۱۲	۲۴۹۳۳	۲۵۱۴۰	۲۴۸۳۱	۲۲۸۱۳	کل خاورمیانه
۶۴۲۴	۷۹۵۹	۷۷۹۷	۷۶۵۱	۷۱۹۹	۷۶۳۹	۷۷۴۲	۸۱۵۸	۸۸۰۲	۸۰۸۳	۹۷۵۹	کل آفریقا
۶۸۲۸	۶۹۹۱	۷۰۰۴	۷۱۷۱	۷۴۵۵	۷۸۲۰	۷۶۹۹	۷۶۹۰	۷۷۷۳	۷۷۰۵	۷۸۸۵	کل آسیا و اقیانوسیه

جدول ۲. نفت: مصرف – بشکه (۲۰۱۰-۲۰۲۰) (بولتن آماری سالانه اوپک ۲۰۲۰)

۲۰۲۰	۲۰۱۹	۲۰۱۸	۲۰۱۷	۲۰۱۶	۲۰۱۵	۲۰۱۴	۲۰۱۳	۲۰۱۲	۲۰۱۱	۲۰۱۰	
۲۰۷۷۲	۲۳۷۱۰	۲۳۷۸۴	۲۳۱۸۴	۲۳۰۲۵	۲۲۹۰۶	۲۲۵۱۰	۲۲۴۶۵	۲۲۰۹۳	۲۲۴۶۲	۲۲۷۴۷	کل آمریکای شمالی
۱۲۷۸۸	۱۴۸۳۶	۱۴۹۰۸	۱۴۹۲۹	۱۴۶۱۹	۱۴۳۱۹	۱۳۹۸۰	۱۴۲۳۳	۱۴۳۹۳	۱۴۹۱۴	۱۵۳۴۴	کل اروپا
۴۱۴۹	۴۳۶۷	۴۳۲۰	۴۲۰۵	۴۱۵۶	۴۱۰۲	۴۱۶۵	۴۰۰۸	۳۹۹۱	۳۸۷۳	۳۵۷۸	کل cls
۸۳۳۱	۹۰۱۱	۸۷۷۹	۹۰۰۰	۹۰۰۲	۸۷۷۳	۸۸۵۰	۸۶۹۰	۸۵۰۲	۸۱۷۶	۷۷۹۶	کل خاورمیانه
۳۵۵۹	۴۰۹۸	۴۰۴۵	۳۹۵۶	۳۹۰۶	۳۸۷۷	۳۷۴۹	۳۶۹۱	۳۵۵۳	۳۳۸۳	۳۴۶۷	کل آفریقا
۳۳۸۳۴	۳۵۶۹۸	۳۵۳۳۰	۳۴۶۹۰	۳۳۵۲۳	۳۳۳۳۲	۳۰۹۱۱	۳۰۴۲۱	۲۹۸۱۵	۲۸۶۵۸	۲۸۵۰۰	کل آسیا و اقیانوسیه

با توجه به نمودار و جداول ترسیم‌شده مربوط به تولیدات میعانات گازی (نفت خام) و همچنین مصرف این فرآورده استراتژیک، به‌طور واضح می‌توان رشد محسوس ذخایر نفت خام در کل خاورمیانه و نسبت مصرف این محصول بین سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۲۰ را با توجه به نمودارهای ۱ و ۲ مشاهده نمود.

۳-۷. بیداری اسلامی و تأثیرات آن بر انرژی

شورش‌های اعراب، در اواخر سال ۲۰۱۰ در تونس آغاز شد و در ماه‌های بعد به کشورهای مختلف مدیترانه‌ای سرایت کرد که مجموعه‌ای از تغییرات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و امنیتی چشم‌گیر را در منطقه ایجاد کرده است. در تونس، مصر و لیبی رژیم‌های دیرینه به‌ترتیب به رهبری زین‌العابدین بن علی، حسنی مبارک و معمر قذافی زیر ضربات چکش معترضان سقوط کردند. با این حال فرآیندهای دگرگونی ناشی از اعتراضات، از شکست معاف نبودند، همان‌طور که با دشواری‌هایی که در حال حاضر توسط رهبران جدید در تحکیم کنترل خود بر کشورها و هدایت آن‌ها به سمت حکومت پایدار و توسعه اقتصادی و اقتصادی مرفه آزمایش شده، تأیید شده است (Eyadat, 2012: 167).

مسیر اعتراضات در سراسر منطقه عدم قطعیت زیادی را درمورد ماهیت، قدرت‌ها و سیاست‌ها و جهت‌گیری‌های استراتژیک نخبگان جدید حاکم بر قدرت در سواحل جنوبی مدیترانه نشان می‌دهد. این وضعیت نامشخص سیاسی خطر جدی برای آینده روابط بین کشورهای شمال آفریقا و شرکای اروپایی آن‌ها دارد. در میان بخش‌های مختلفی که ممکن است تحت تأثیر فرایندهای سیاسی جدید ناشی از خیزش‌های عربی قرار بگیرند، همکاری منطقه‌ای انرژی مطمئناً یکی از مهم‌ترین استراتژیک است (Sartori, 2014: 187).

رژیم‌هایی که قبلاً در آفریقای شمالی قدرت داشتند، روابط دوجانبه قوی و سودآور انرژی با هم‌تایان کلیدی اروپای جنوبی خود برقرار کرده بودند که ثابت کرد می‌تواند ثبات طولانی‌مدت سیاسی و اجتماعی-اقتصادی را در سواحل شمالی و جنوبی مدیترانه ایجاد کند. انرژی منطقه‌ای ناشی از تحولات ناشی از تحولات اعراب این واقعیت که شورش‌ها تاکنون نتایج نامشخص و ناهمگونی از نظر رژیم‌های سیاسی به‌همراه داشته‌اند و منجر به

ایجاد منطقه‌ای آزادتر، دموکراتیک و مرفه در مدیترانه نشده است، همان‌طور که در آغاز شورش‌ها انتظار می‌رفت، این ارزیابی را بسیار دشوار و نامعلوم می‌کند. نتایج سیاسی ناشی از قیام‌ها بسیار محدود و ناهمگن به نظر می‌رسد که تصور تغییر اساسی در پویایی‌های انرژی سنتی در دریای مدیترانه را نداشته باشیم. ظهور فضایی از دموکراسی، توسعه اقتصادی و اجتماعی پیش‌بینی شده در طول و بلافاصله پس از قیام‌ها هنوز محقق نشده است. در عوض، در کشورهای اصلی تولیدکننده انرژی، شورش‌ها نتایج مشکوک و قابل توجهی متفاوتی به همراه داشته است.

در مصر، نتایج شورش‌ها که در فرایند انتخاباتی به پایان رسید و مرسی^۱ در سال ۲۰۱۲ به قدرت رسید کودتای نظامی به رهبری عبدالفتاح السیسی^۲، وزیر دفاع، رئیس‌جمهور را بدون ریاست جمهوری اعلام کرد و خلأ سیاسی‌ای را ایجاد کرد که توسط دولت موقت حازم البلاوی^۳، نخست‌وزیر مورد حمایت ارتش پر شده بود. در حالی که ثبات‌بخش انرژی کشور به عنوان یکی از چالش‌های فوری در دوره پس از شورش‌ها مطرح شده است، به دلیل اولویت مسائل ثبات داخلی - در سال گذشته دولت مصر نتوانست در جهت ایجاد یک سیاست مؤثر در زمینه انرژی، هر دو اقدام داخلی انجام دهد.

اوضاع بغرنج پس از جنگ داخلی ۲۰۱۱ و مرگ سرهنگ قذافی و آزادی کشور توسط شورای انتقالی ملی در اکتبر همان سال، به دلایلی همچون شورش به وسیله وفاداران سابق قذافی، تهدیدهای مستمر جدایی توسط مقامات و درگیری بین طایفه‌ها برای کنترل مناطق خاص یا فعالیت‌های اقتصادی، وضعیت در لیبی همچنان بحرانی بوده است. در حقیقت از سال ۲۰۱۱ دولت در تلاش بوده تا وحدت و ثبات را تضمین کند. با توجه به نگرانی‌های امنیتی و مسدود شدن تجارت نفت و گاز در سال ۲۰۱۳، مانع مشهودی برای استراتژی‌های جدید و تدوین شده دولت در حوزه انرژی ایجاد گردید (Sartori, 2014: 55).

برخلاف مصر و لیبی، شورش‌ها در الجزایر نه تغییرات سیاسی قابل ملاحظه‌ای ایجاد کرد و نه بی‌ثباتی و نگرانی‌های امنیتی عمده‌ای را به وجود آورد. از نظر ساختار سیاسی،

1. Morsi

2. AlSisi

3. Lablavy

درواقع، الجزایر کشوری در شمال آفریقا است که کمترین تغییر را در چند سال گذشته تجربه کرده است. با این حال، این واقعیت که رژیم الجزایر از این موج شورش‌ها جان سالم به‌در برد به این معنا نیست که از نظر ذاتی قوی و پایدار است، در حقیقت رژیم به رهبری رئیس‌جمهور بوتفلیقه به‌ویژه از وضعیت بی‌ثباتی در لیبی همسایه نگران بوده که این دومینو به این کشور ورود نداشته باشد (Manfred Weissenbacher, 2012: 86).

با توجه به این تصاویر، افزایش سریع تقاضای انرژی، بهره‌وری پایین انرژی و قیمت پایین انرژی داخلی به دلیل یارانه‌های زیاد مصرف انرژی مشخص می‌شود. همچنین به دلیل رشد سریع جمعیت شهرنشینی و رشد اقتصادی این کشورها تحت فشار شدید برای افزایش سرمایه‌گذاری در تأسیسات جدید انرژی و همچنین تأمین هزینه یارانه‌های پرهزینه انرژی قرار دارند. به‌طور خلاصه، عدم پایداری وضعیت انرژی بعد از بیداری اسلامی خطرات متعددی را برای چشم‌اندازهای توسعه اقتصادی و اجتماعی منطقه به‌همراه داشت (Manfred Hafner & Simone Tagliapietra, 2013: 114).

با توجه به نیاز مبرم و وقایع روی داده اصلاح بخش‌های انرژی در این کشورها، از حیث دو منبع درآمد لازم و نابرابری‌های اقتصادی اجتماعی و با توجه به روندهای اقتصادی جمعیتی آینده منطقه‌ای ضروری است (Hyde, 2014: 153). دولت الجزایر به‌شدت تلاش می‌کند تا گزینه‌های صادراتی خود را برای مقابله با کاهش تقاضای انرژی در بازارهای اتحادیه اروپا متنوع کند. رژیم وضوح علاقه خود را به کاوش در بازارهای جدید ابراز کرده و در نظر دارد فروش LNG را در آسیا گسترش دهد، جایی که قیمت‌های محلی به‌طور قابل توجهی بیشتر از اروپا و آمریکای جنوبی است (Rousseau, 2011: 128).

در پایان، با توجه به حوادث و جریان‌ات روی داده در شمال آفریقا، انتظار اینکه تنها نتایج قیام‌های عرب بتواند نقش مهمی در تعیین تحولات مهم در روابط انرژی منطقه‌ای داشته باشد، بسیار دشوار است. با این حال با توجه به روندهای نوظهور انرژی در سطح ملی، منطقه‌ای و جهانی، برخی از فرایندهای سیاسی و اجتماعی فعال‌شده توسط شورش‌ها ممکن است به تغییر پارادایم‌های همکاری سنتی کمک کند. در این زمینه در حال تحول،

تحلیل بیداری اسلامی بر کریدورهای انرژی (شهره پیرانی، مهدی نادری و سید صالح موسوی) ۴۶۳

اتحادیه اروپا می‌تواند از فرصت استفاده کرده و گفتگوی انرژی خود را با این کشورها عمیق‌تر کرده و سیاست‌های امنیت انرژی خود را تقویت کند.

با این حال اگر با انسجام ایفا نشود و توسط کشورهای عضو حمایت نشود، چنین نقش اصلی در منطقه ممکن است با ظهور بالقوه رقبای جدید بین‌المللی انرژی در فضای مدیترانه به چالش کشیده شود (Coats, 2012: 176). رویدادهای اخیر در خاورمیانه و شمال آفریقا که بسیاری آن را «بهار عربی» لقب داده‌اند، پیامدهای مهمی برای بازارهای بین‌المللی نفت داشته است. از زمان آغاز اعتراضات در تونس، قیمت نفت (از ۹۴/۹۰ دلار) آمریکا در ۴ ژانویه به ۱۲۰ دلار در هر بشکه در این هفته افزایش یافته است. این در حالی است که تاکنون هیچ تأثیر واقعی بر عرضه نداشته است (Stevens, 2011: 78).

جدول ۳. نفت تولید به هزار بشکه در روز (کشورهای عضو اوپک و کشورهای درگیر در بیداری اسلامی)

هزار بشکه در روز	۲۰۱۰	۲۰۱۱	۲۰۱۲	۲۰۱۳	۲۰۱۴	۲۰۱۵	۲۰۱۶	۲۰۱۷	۲۰۱۸	۲۰۱۹	۲۰۲۰
ونزوئلا	۲۸۴۲	۲۷۵۵	۲۷۰۴	۲۸۰	۲۶۹۲	۲۶۳۱	۲۳۴۷	۲۰۹۶	۱۴۷۵	۹۱۸	۵۴۰
ایران	۴۴۲۱	۴۴۵۲	۳۸۱۰	۳۶۰۹	۳۷۱۴	۳۸۵۳	۴۵۷۸	۴۸۵۴	۴۶۰۸	۳۳۹۹	۳۰۸۴
عراق	۲۴۶۹	۲۷۷۳	۳۰۷۹	۳۰۹۹	۳۲۳۹	۳۹۸۶	۴۴۲۳	۴۵۳۸	۴۶۳۲	۴۷۷۹	۴۱۱۴
کویت	۲۵۶۴	۲۹۱۸	۳۱۷۳	۳۱۳۴	۳۱۰۶	۳۰۶۹	۳۱۵۰	۳۰۰۹	۳۰۵۰	۲۹۷۶	۲۶۸۶
عمان	۸۶۵	۸۸۵	۹۱۸	۹۴۲	۹۴۳	۹۸۱	۱۰۰۴	۹۷۱	۹۷۸	۹۷۱	۹۵۱
قطر	۱۶۳۰	۱۸۲۴	۱۹۲۸	۱۹۹۱	۱۹۷۵	۱۹۳۳	۱۹۳۸	۱۸۸۲	۱۸۹۸	۱۸۶۳	۱۸۰۹
عربستان سعودی	۹۸۶۵	۱۱۰۷۹	۱۱۶۲۲	۱۱۳۹۳	۱۱۵۱۹	۱۱۹۹۸	۱۲۴۰۶	۱۱۸۹۲	۱۲۳۶۱	۱۱۸۳۲	۱۱۰۳۹
سوریه	۳۸۵	۳۵۳	۱۷۱	۵۹	۳۳	۲۷	۲۵	۲۵	۲۴	۳۴	۴۳
ایالات متحده عربی	۲۹۳۷	۳۳۰۰	۳۴۲۵	۳۵۶۶	۳۶۰۳	۳۸۹۸	۴۰۳۸	۳۹۱۰	۳۹۱۲	۳۹۹۹	۳۶۵۷
یمن	۳۰۶	۲۲۰	۱۷۸	۱۹۷	۱۵۳	۶۳	۴۳	۷۱	۹۴	۹۵	۹۵
الجزایر	۱۶۸۹	۱۶۴۲	۱۵۳۷	۱۴۸۵	۱۵۸۹	۱۵۵۸	۱۵۷۷	۱۵۴۰	۱۵۱۱	۱۴۸۷	۱۳۳۲
آنگولا	۱۸۱۲	۱۶۷۰	۱۷۳۴	۱۷۳۸	۱۷۰۱	۱۷۹۶	۱۷۴۵	۱۶۷۱	۱۵۱۹	۱۴۲۰	۱۳۲۴
مصر	۷۲۵	۷۱۴	۷۱۵	۷۱۰	۷۱۴	۷۲۶	۶۹۱	۶۶۰	۶۷۴	۶۵۳	۶۱۶
گینه استوایی	۳۰۶	۳۰۱	۳۲۰	۲۸۲	۲۸۴	۲۶۰	۲۳۳	۱۹۵	۱۷۶	۱۶۰	۱۶۱
لیبی	۱۷۹۹	۵۱۶	۱۵۳۹	۱۰۴۸	۵۱۸	۴۳۷	۴۱۲	۹۲۹	۱۱۶۵	۱۳۰۶	۳۹۰
نیجریه	۲۵۳۳	۲۴۶۱	۲۴۱۲	۲۳۷۹	۲۳۷۶	۲۲۰۱	۱۹۰۰	۱۹۶۹	۲۰۰۷	۲۱۰۲	۱۷۹۸
تونس	۸۳	۷۷	۸۲	۷۶	۷۱	۶۴	۶۰	۴۸	۵۲	۴۲	۳۶

(مجله بررسی آماری انرژی جهانی ۲۰۲۱: ۸۹)

۸. تجزیه و تحلیل تولید نفت خام کشورهای هدف در بیدار اسلامی

نفت: تولید به هزار بشکه در روز (شامل کشورهای عضو اوپک و کشورهای درگیر در

بیداری اسلامی)

با توجه به روند بیداری اسلامی و تأثیر آن بر افزایش و یا کاهش صادرات در بازه زمانی وقوع این جریانات در کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا، به‌منزله تأمین انرژی و امنیت، یکی از دغدغه‌های اساسی کشورهای درگرو مناسبات تأمین انرژی کافی برای مصارف صنعتی و خانگی و نظامی خود بوده‌اند. با توجه به رقابت‌های اقتصادی نوظهور در قاره‌های مختلف، اهمیت انرژی به‌ویژه نفت خام از حساسیت‌های زیادی برخوردار بوده است. از این رو با توجه به ظرفیت‌های تثبیت‌شده میعانات انرژی (نفت) از یک‌سو، هم برای کشورهای تولیدکننده و صادرکننده این محصول و هم برای کشورهای واردکننده از اهمیت زیادی برخوردار بوده و هرگونه رویدادهای غیرمنتظره منطقه‌ای و فرامنطقه با توجه به دامنه تحولات تأثیراتی را در این روند به‌دنبال داشته است.

با توجه به اینکه بخش مهمی از کشورهای صادرکننده نفت در خاورمیانه و شمال آفریقا متمرکز بوده‌اند، می‌توان با توجه به وقوع بیداری اسلامی و روند تولید منابع انرژی (نفت خام) در کشورهایی که حکومت آن در این جریان به نحوی درگیر و یا فروپاشید، تحلیلی را برحسب نمودار ۳ مستخرج شده از جدیدترین مجله بررسی آماری انرژی جهانی ۲۰۲۱ ارائه نمود. با توجه به تولید روزانه نفت خام در کشورهای تونس، مصر و لیبی، می‌توان این‌طور عنوان داشت که کشور تونس با توجه به تولید بسیار ضعیف در بین بازه زمانی بین سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۴ هیچ‌گونه تغییری در روند تولید آن کشور به‌وجود نیامده و از طرفی کشور لیبی در اوج بیداری اسلامی با توجه به تولید بیش از یک‌میلیون هشت‌صد هزار بشکه نفت خام در مشابه سال بعد در سال ۲۰۱۱ نزدیک به ۷۵ درصد از تولید این کشور (۵۵۰ هزار بشکه) تنزل داشته است، همچنین روند کاهشی تولید این کشور در سال‌های ۲۰۱۲ و ۲۰۱۳ به‌ترتیب حدود ۹۰ و ۴۵ درصد افزایش و این روند با توجه به اختلافات عدیده و نزاع داخلی و حضور نیروهای خارجی در کشور لیبی و ناآرامی‌های آشکار تا آخرین بازه زمانی در سال ۲۰۲۰ به کمترین میزان در طی سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۲۰ رسیده است.

در این میان کشورهای یمن و سوریه هم با توجه به موج ناآرامی‌ها و خسارات زیان‌بار

تحلیل بیداری اسلامی بر کریدورهای انرژی (شهره پیرانی، مهدی نادری و سید صالح موسوی) ۴۶۵

در اقصی نقاط جغرافیایی کشور و بعضاً تحریم‌های مختص با صادرات محصولات نفتی با شیب نسبتاً ملایم‌تری از سال ۲۰۱۱ تا به امروز و به‌صورت نزولی در تولیدات نفت خام شده است. در این میان تنها کشورهای امارات متحده عربی و عربستان سعودی با توجه به ناآرامی‌هایی که از موج بیداری اسلامی در این دو کشور روی داده بود، موفق به مهار آن با اجرای اصلاحات بعضی از قوانین اجتماعی، اقتصادی و سیاسی و حمایت‌های مستقیم و غیر مستقیم آمریکا به‌منظور تأمین امنیت انرژی و تداوم جریان انرژی خاورمیانه به سایر نقاط جهان شده است. همچنین رشد تولید سالانه این دو کشور در اوج ناآرامی‌ها در منطقه و همسایگی و به‌ویژه در محدوده جغرافیای داخلی بین سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۴ در حدود ۱۵ تا ۲۰ درصد افزایش تولید داشته‌اند.

۹. تجزیه تحلیل صادرات نفت خام کشورهای هدف در بیدار اسلامی

اعم صادرکنندگان میعانات گازی (نفت خام) در کل خاورمیانه و شمال آفریقا در بحبوحه موج بیداری اسلامی با توجه به درگیری‌های مستقیم و غیر مستقیم، تأثیر نسبتاً ملموس و بعضاً قابل توجهی را از این بحران برخوردار بودند. جدول ۴: متوسط صادرات نفت برحسب منطقه

(هزار بشکه خام در روز)

منطقه	۲۰۱۰	۲۰۱۱	۲۰۱۲	۲۰۱۳	۲۰۱۴	۲۰۱۵	۲۰۱۶
جهان	۴۱۱۵۹	۴۱۸۹۱	۴۱۷۱۸	۴۰۶۳۹	۴۰۳۱۱	۴۱۶۸۸	۴۴۱۷۵
آسیا و اقیانوسیه	۱۵۶۵	۱۳۲۰	۱۲۳۹	۱۱۳۱	۱۲۰۰	۱۳۲۴	۱۳۵۶
آفریقا	۷۶۳۵	۷۴۵۰	۶۹۹۴	۶۵۲۲	۶۰۵۴	۶۲۰۲	۶۷۴۷
آمریکای شمالی	۱۵۲۰	۱۶۸۰	۱۸۲۴	۲۱۹۳	۲۶۲۷	۲۷۶۶	۳۲۶۲
آمریکای لاتین	۴۶۲۴	۴۵۳۶	۴۵۷۸	۴۳۸۳	۴۹۴۵	۵۲۱۳	۵۱۲۲
اروپای شرقی	۷۲۷۳	۷۱۰۰	۶۹۶۸	۶۹۴۳	۶۸۰۰	۷۱۹۷	۷۳۸۲
اروپای غربی	۲۵۵۵	۲۳۵۵	۲۰۳۸	۱۹۶۹	۱۸۹۲	۱۹۴۹	۲۰۹۶
خاورمیانه	۱۵۹۸۸	۱۷۴۵۰	۱۸۰۷۷	۱۷۴۹۷	۱۶۷۹۳	۱۷۰۳۷	۱۹۲۱۱

(سازمان کشورهای تولیدکننده و صادرکننده نفت (اوپک). (ر.پ). ۲۰۲۱: ۱۲۳)

با توجه به جدول ۴ می‌توان عنوان داشت، خاورمیانه سهم به‌سزا و قابل توجهی را (حدود ۳۵ درصد) بین بازه زمانی ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۶، در صادرات نفت به کشورهای صنعتی و

در حال توسعه داشته است، همچنین این روند تا سال ۲۰۲۱ هم به صورت رشد صعودی در حال جریان است. با توجه به این با بررسی صادرات کشورهای هدف در موج بیداری اسلامی می‌توان به افزایش و کاهش و جایگزینی این منابع با توجه به اهمیت این کالای استراتژیکی پی برد.

جدول ۵. متوسط صادرات^(۱) نفت خام در کشورهای هدف (درگیر با موج بیداری اسلامی) (هزار بشکه در روز)

کشور	۲۰۱۰	۲۰۱۱	۲۰۱۲	۲۰۱۳	۲۰۱۴	۲۰۱۵	۲۰۱۶
امارات متحده عربی	۲۱۹۵	۲۱۰۴	۲۴۴۵	۲۷۰۱	۲۴۹۷	۲۴۴۲	۲۴۰۸
یمن	۲۴۵	۲۵۰	۲۲۴	۲۰۸	۲۰۷	۲۰۶	۲۰۵
عراق	۱۴۷۲	۱۸۹۰	۲۴۲۳	۲۳۹۰	۲۵۱۶	۳۰۰۵	۳۸۰۴
عربستان سعودی	۷۲۰۹	۶۶۴۴	۷۵۵۷	۷۵۷۱	۷۱۵۴	۷۱۶۳	۷۴۶۳
تونس	۸۸	۷۸	۷۳	۹۰	۷۸	۷۲	۸۴
کویت	۱۶۵۱	۱۴۳۰	۲۰۷۰	۲۰۵۹	۱۹۹۵	۱۹۶۴	۲۱۲۸
لیبی، جماهیر عربی	۱۳۰۶	۱۱۱۸	۹۶۲	۵۸۹	۳۱۹	۳۶۲ ^(۲)	۲۵۵
مصر	۶۸۰	۷۲۰	۶۵۰	۶۲۰	۵۷۰	۵۱۵	۳۵۵
سوریه	۲۴۷	۲۳۶	۲۳۸	۲۳۷	۲۴۵	۲۷۰	۲۸۹

(سازمان کشورهای تولیدکننده و صادرکننده نفت (اوپک). (ر.پ) ۲۰۲۱: ۱۲۲۸)

با توجه به جدول ۵، بین بازه زمانی سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۶ در بدو شروع موج بیداری اسلامی و با در نظر گرفتن اهمیت صادرات کشورهای رانیر و کسب درآمدهای ارزی، در کشور لیبی تنزل صعودی ۱۰ تا ۷۰ درصدی در این بازه زمانی روی داده است که در مقایسه با کشورهای درگیر با این موج نمو بیشتری داشته است. همچنین کشور مصر با نوسان ۵ درصدی بین سال‌های ۲۰۱۱ زمان شروع موج بیداری اسلامی در این کشور تا ۲۰۱۲ تنزل ۵ درصد داشته و در ادامه شاهد کاهش بسیار تدریجی به این منوال طی سال‌های متوالی تا ۲۰۱۶ بوده است. در حال حاضر هم رشد نسبتاً مطلوبی را با توجه به شرایط کنونی تا سال ۲۰۲۰ داشته است. مابقی کشورهای هدف در نمودار شماره ۵ نیز کاهش و یا افزایش بسیار نامحسوس در روند صادرات نفت خام داشته‌اند. در نتیجه خلأ وجودی از کمبود صادرات نفت خام و جایگزینی و پوشش آن از جانب هیچ کشور در حد مطلوب طبق جدول بازه زمانی ترسیم شده رخ نداده است.

۹. افزایش قیمت بعد از ناآرامی‌ها

عربستان سعودی و کویت به‌طور علنی پیشنهاد کردند که هرگونه کسری از لیبی را جبران کنند و اختلال در استفاده از ظرفیت تولید مازاد نفت آن‌ها و داده‌های صنعت نشان می‌دهد که عربستان سعودی تولید خود را حدود ۴۰۰۰۰۰ بشکه در روز افزایش داده است؛ اما برخی معتقدند که حجم زیاد تولید نفت توسط عربستان سعودی ممکن است از کیفیت پایین‌تری (سنگین‌تر و دارای گوگرد بیشتر) نسبت به نفت خام لیبی برخوردار باشد.

جدول ۶. قیمت‌های نفت خام

US dollars per barrel	Dubai \$/bbl *	Brent \$/bbl	Nigerian Forcados \$/bbl	West Texas Intermediate \$/bbl≠
۲۰۰۹	۶۱/۱۴	۶۱/۶۷	۶۳/۳۵	۶۱/۹۲
۲۰۱۰	۷۷/۷۸	۷۹/۵۰	۸۱/۰۵	۷۹/۴۵
۲۰۱۱	۱۰۵/۹۳	۱۱۱/۲۶	۱۱۳/۶۵	۹۵/۰۴
۲۰۱۲	۱۰۹/۰۶	۱۱۱/۶۷	۱۱۴/۲۱	۹۴/۱۳
۲۰۱۳	۱۰۵/۴۷	۱۰۸/۶۶	۱۱۱/۹۵	۹۷/۹۹
۲۰۱۴	۹۷/۰۲	۹۸/۹۵	۱۰۱/۳۵	۹۳/۲۸
۲۰۱۵	۵۱/۲۲	۵۲/۳۹	۵۴/۴۱	۴۸/۷۱
۲۰۱۶	۴۱/۰۲	۴۳/۷۳	۴۴/۵۴	۴۳/۳۴
۲۰۱۷	۵۳/۰۲	۵۴/۱۹	۵۴/۳۱	۵۰/۷۹
۲۰۱۸	۷۰/۱۵	۷۱/۳۱	۷۲/۴۷	۶۵/۲۰
۲۰۱۹	۶۳/۷۱	۶۴/۲۱	۶۴/۹۵	۵۷/۰۳
۲۰۲۰	۴۲/۴۱	۴۱/۸۴	۴۲/۳۱	۳۹/۲۵

(گردآوری داده‌ها: مرکز تحقیقات و سیاست اقتصاد انرژی دانشگاه هریوت وات ۲۰۲۰: ۱۱۹)

با توجه به قیمت حامل انرژی (نفت خام) در بازه زمانی بین سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۲۰ می‌توان با توجه به اوج بیداری اسلامی در کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا، در بدو شروع این جریان فراگیر و دومینوار، قیمت حامل سوخت (نفت خام) در سال ۲۰۱۰ تقریباً ۷۸ دلار در کمتر از یک سال با رشد ۳۰ درصدی مواجه و این روند تا چند سال متوالی و فروکش شدن بحران‌های منطقه‌ای ادامه‌دار بوده است. همچنین در ادامه شاهد رشد ناگهانی و کاهش ۴۵ درصدی نفت خام در بازه زمانی سال ۲۰۱۴ میلادی بوده و این نوسان قیمت‌ها تا چند سال متمادی با فراز و فرودهای کاهشی و افزایش ۳ تا ۷ درصدی روبه‌رو

بوده است. در نتیجه برخلاف تأثیر بیداری اسلامی در تولید و به‌ویژه صادرات کشورهای هدف شاهد افزایش شدید قیمت‌ها در بازه زمانی مورد نظر در سطح جهانی بوده که این امر بیانگر تأثیر حاصل از این بحران بیداری اسلامی که در کشورهای نفت‌خیز واقع شده است.

۱۰. آینده سیاست‌های انرژی بعد از ۲۰۱۰

به‌طور کلی، تقاضا برای انرژی جهانی همچنان با نرخ‌های مختلف در سطح منطقه در حال افزایش است، تقاضا در کشورها اتحادیه اروپا، ایالات متحده و دیگر کشورهای صنعتی یا در حال تثبیت هستند یا در هر حال کاهش، در حالی که تقاضا در کشورهای دیگر، یعنی چین، هند و دیگر کشورهای آسیایی افزایش چشم‌گیری را نشان می‌دهد به‌طور کلی، تقاضای انرژی در کشورها خاورمیانه و شمال آفریقا (MENA) نیز بعد از بیداری اسلامی افزایش یافت (BP, 2017: 123).

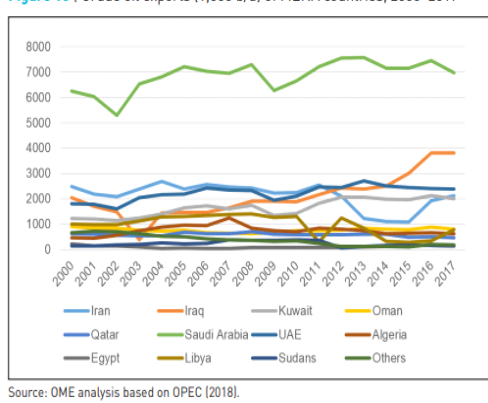
با این حال، تفاوت‌های قابل توجهی را می‌توان بین کشورهای واردکننده و صادرکننده انرژی با توجه به موقعیت جغرافیایی آن‌ها، فراوانی ذخایر سوخت‌های فسیلی در چندین کشور MENA، زیرساخت‌های موجود و روابط سیاسی تاریخی، در نظم جهانی انرژی جای گرفته‌اند و مشارکت داشته‌اند مشاهده کرد.

با این حال تا حدی شکل‌دهی تحولات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی اخیر با نوآوری‌های مهم فناوری در بازارهای انرژی همراه بود که توجه را از ذخایر انرژی فسیلی در منطقه MENA، نقش سنتی MENA را به چالش می‌کشد. تقاضای جهانی انرژی در سال ۲۰۱۵ بالغ بر ۱۴ گیگاتون معادل نفت (Gtoe) با متوسط سالانه بود و از سال ۱۹۹۰، ۱/۸ درصد در سال افزایش می‌یابد. دو بازار اصلی انرژی در پشت این افزایش تقاضا عمدتاً چین و هند قرار دارند. از سوی دیگر، آمریکا و اتحادیه اروپا نیز روند نزولی را طی می‌کنند. آمریکا، اتحادیه اروپا، هند و چین در مجموع ۵۶ درصد از کل انرژی اولیه تقاضا در سال ۲۰۱۵ را به خود اختصاص داده‌اند بنابراین، هرگونه تغییر در سیستم‌های انرژی این بازارهای عمده، چین به‌طور خاص، پیامدهای گسترده‌تری برای سیستم انرژی در سراسر

جهان خواهد داشت.

فراوانی ذخایر نفت و حجم تولید به این معناست که منطقه برای بازی مناسب است و اینکه این منطقه نقش کلیدی در بازارهای جهانی نفت دارد. تجارت جهانی نفت خام به حدود ۴۴/۷۵ میلیارد بشکه در سال ۲۰۱۷ در روز رسید (اوپک، ۲۰۱۸) و منطقه حدود ۴۵ درصد از این عرضه را به خود اختصاص داده است. در حالی که در آمریکای شمالی روند نزولی واردات نفت خام از منطقه، واردات توسط اروپا مشاهده شده است و نقش منطقه آسیا و اقیانوسیه (دومین بزرگ‌ترین واردکننده نفت خام MENA است) در این کشور افزایش یافته است (Menichetti & Other, 2018: 211).

Figure 10 | Crude oil exports (1,000 b/d) of MENA countries, 2000-2017



شکل ۱. کشورهای منا ۲۰۰۰-۲۰۱۷

اگر تقاضای روزافزون انرژی داخلی تثبیت شود، منطقه MENA می‌تواند به بازی خود ادامه دهد. این منطقه نقش کلیدی در بازارهای جهانی نفت دارد، زیرا انتظار می‌رود نفت بیشترین سهم را در کل تقاضای انرژی اولیه داشته باشد. با وجود تأثیر تحرک الکتریکی، انتظار می‌رود تقاضای نفت همچنان حداقل تا سال ۲۰۲۵ افزایش یابد. از طرف دیگر عرضه، با افزایش نقش آمریکا در جهان بازارهای نفت این کشور، ۸۰ درصد از افزایش عرضه نفت جهان تا سال ۲۰۲۵ (با ایالات متحده) را تشکیل می‌دهند.

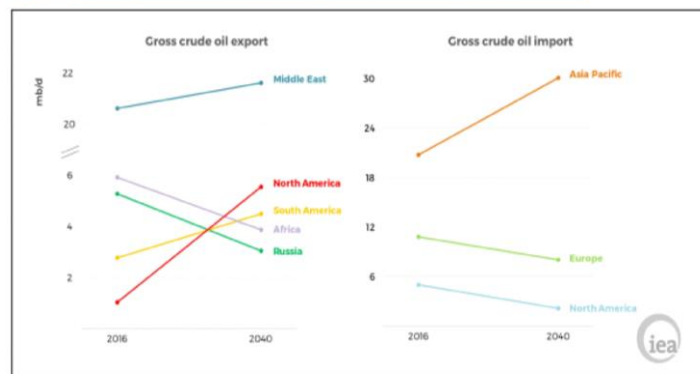
آمریکای شمالی دومین کشور بزرگ در زمینه تبدیل شدن به یک صادرکننده خالص نفت در اواخر سال (۲۰۲۰) بود و مهم‌ترین تأمین‌کننده نفت خام تا سال ۲۰۴۰ است. همچنین

پس از تثبیت نفت آمریکا و کاهش تولید خارج از اوپک در اواخر سال ۲۰۲۰، نفت اوپک برای ایجاد تعادل در بازار مورد نیاز است مقدار کمی رشد کرد. با این حال، به دلیل افزایش مصرف داخلی، صادرات نفت خام خاورمیانه گسترش ظرفیت‌های پالایشی آن در داخل و خارج منطقه (بیش از ۴ مگابایت در روز) ظرفیت خالص تأمین مالی تا سال ۲۰۴۰ پیش‌بینی می‌شود که خاورمیانه را نه تنها صادرکننده بزرگ‌ترین نفت خام خواهد کرد، بلکه بزرگ‌ترین صادرکننده محصولات نفتی (صادرات فرآورده‌های نفتی) را تا دوسوم تا سال ۲۰۴۰ افزایش خواهد یافت که بیشتر آن به بازارهای آسیایی منتقل می‌شود.

با وجود افزایش تولید نفت خام به میزان ۴/۵ میلیون بشکه در روز، اما به صورت اضافه بر تولید تا سال ۲۰۴۰ در دسترس خواهد بود (IEA, b2017: 121).

از نظر تقاضا تغییر در جریان تجارت، چشم‌انداز بازارهای جهانی نفت را شکل می‌دهد. آسیا و اقیانوسیه با ۹ میلیون بشکه در روز بیشترین رشد تقاضای نفت را بین ۲۰۱۶ تا ۲۰۴۰، با افزایش رسیدن به ۳۰ میلیون بشکه در روز، عمدتاً توسط چین و هند و همچنین جنوب شرقی آسیا ۶۷ درصد از کل واردات نفت خام در اروپا و آمریکای شمالی اشتهای کمتری برای نفت پیش‌بینی می‌شود (IEA, 2018: 99).

Figure 11 | Change in crude oil trade by region in the IEA New Policies Scenario



Source: IEA (2017b).

شکل ۲. تغییر در تجارت نفت خام به تفکیک منطقه در سناریوی سیاست‌های جدید

۱۱. پیش‌بینی تحولات آتی

در رابطه با آینده این موضوع و سناریویی که می‌توان برای آن پیش‌بینی کرد نقش مؤثر

اوپک در بازار انرژی بین‌الملل مهم است. با توجه به اهمیت حیاتی و راهبردی نفت خام برای رشد پایدار اقتصاد جهانی و رفع تهدیدات حاصله از روند فزاینده کاهش سطح منابع قابل دسترس نفت، نقش اوپک و کشورهای عضو آن به‌طور فزاینده در نقشه راهبردی انرژی جهان در حال افزایش است و این سازمان به‌منظور تصمیم‌گیری درمورد سطح عرضه نفت و به تبع آن تعیین قیمت جهانی آن به بازیگر مهمی در صحنه بین‌المللی تبدیل شده است. در نتیجه، امروزه اوپک همگام با هر یک از دول عضو آن برای هنجارسازی حقوقی در حوزه نفت دارای قابلیت تأثیرگذاری و چانه‌زنی بیشتری نسبت به سازمان تجارت جهانی است؛ تا جایی که گفته می‌شود یکی از مهم‌ترین چالش‌های سازمان تجارت جهانی برای حاکمیت جهانی بر حوزه نفت به این حقیقت بستگی دارد که بخش قابل ملاحظه‌ای از هنجارسازی‌های مربوط به حوزه نفت در خارج از این سازمان و به‌ویژه توسط اوپک و کشورهای عضو آن صورت می‌گیرد.

بدیهی است روابط بین کشورهای عضو اوپک در تأمین انرژی جهانی نقش به‌سزایی دارد. در واقع هرگونه هم‌گرایی و واگرایی این کشورها تأثیر مستقیمی بر عملکرد اوپک و در نتیجه تأمین انرژی خواهد گذاشت. سناریویی که برای آن می‌توان پیش‌بینی نمود این است که روند فعلی همچنان ادامه خواهد داشت و فرضیه پژوهش قوت بیشتری خواهد گرفت. چراکه در حال حاضر تحت تأثیر تحولات بهار عربی و موضع‌گیری متفاوت دو کشور ایران و عربستان به‌عنوان تولیدکنندگان بزرگ اوپک در برابر این تحولات شاهد جهت‌گیری متفاوتی در سیاست خارجی آن‌ها و در نتیجه واگرایی بیشتری در روابط آن‌ها خواهیم بود. از طرفی دیگر ذخایر عظیم نفتی، تولید فراوان و تلاش برای ثبات قیمت آن و نقش عربستان به‌عنوان تولیدکننده شناور و ثبات‌دهنده در بازار جهانی نفت این کشور را به متحدی راهبردی برای ایالات متحده تبدیل کرده است؛ زیرا حفظ امنیت ساختار سیاسی موجود عربستان یکی از اولویت‌های حفظ منافع حیاتی واشنگتن است؛ البته جایگاه عربستان در جهان عرب و جهان اسلام نیز در رویکرد راهبردی امریکا نسبت به عربستان مهم تلقی می‌شود. در همین زمینه «مضاوی الرشید» اندیشمند عربستانی می‌نویسد: «هسته محاسبات استراتژیک واشنگتن و لندن درمورد عربستان سعودی با واقع‌گرایی و عمل‌گرایی

بر این نکته تأکید دارد که جایگزینی مناسب برای رژیم سعودی وجود ندارد. منطق سیاست غربی، پشتیبانی پیوسته از نخبگان سعودی و تضمین ثبات آن کشور است. «غرب بی‌توجه به شیوه حکمرانی آل سعود، برای حفظ موقعیت ژئواکونومیکی عربستان، ثبات بازار و امنیت انرژی، راهبرد حمایت از ریاض را در دستور کار خود قرار داده است. این تعارضات تنها به عربستان ختم نمی‌شود بلکه دیگر کشورهای شورای همکاری خلیج فارس را که از تولیدکنندگان نفت هستند متأثر ساخته است و کشورهای مذکور با دنباله‌روی از سیاست‌های عربستان به عرضه نفت پرداخته‌اند.

درمورد کشورهای صادرکننده نفت در خاورمیانه و شمال آفریقا باید گفت به‌دلیل وابستگی شدید این کشورها به درآمدهای نفتی دور از نظر است که اقتصاد این کشورها از حالت تک‌بعدی خارج شده و به تولید و صدور دیگر محصولات روی آورند و روند صدور نفت از جانب این کشورها همچنان ادامه خواهد داشت.

از سوی دیگر همچنان که در بالا درمورد عربستان ذکر شد این کشورها به‌دنبال ارتباط گرفتن با کشورهای غرب هستند. همچنان که شاهد رابطه نزدیک عربستان و آمریکا هستیم؛ و یا اینکه به‌تازگی و در این برهه زمانی شاهد برقراری روابط الجزایر و فرانسه و ایجاد پیمان‌های اقتصادی بین این دو هستیم که نفت نیز در این رابطه نقش مهمی ایفا می‌کند؛ بنابراین با توجه به شرایط کنونی پر واضح است که روند تولید نفت خاورمیانه در آینده نیز همچنان در سطح بالای خود قرار دارد و تحولات ۲۰۱۱ چالشی برای نظام بین‌الملل ایجاد نخواهد کرد.

نتیجه‌گیری

پیامدهای منفی وابستگی دولت‌های عرب خاورمیانه به درآمدهای نفتی و کمک‌های خارجی در بروز حرکت‌های اعتراضی منتهی به جریان بیداری اسلامی نقش عمده‌ای داشته است. جریان بیداری اسلامی با به‌چالش کشیدن موقعیت مهم‌ترین متحدان آمریکا در کشورهای نفت‌خیز، هژمونی این کشور در بازار نفت جهان را با تهدیدی بی‌سابقه روبه‌رو کرده است. اعتبار کشورهای خاورمیانه در بازارهای انرژی جهان در درجه اول از نقش

تحلیل بیداری اسلامی بر کریدورهای انرژی (شهره پیرانی، مهدی نادری و سید صالح موسوی) ۴۷۳

آن‌ها در بازار نفت ناشی می‌شود، هرچند این منطقه دارای ذخایر قابل توجهی از گاز طبیعی است؛ بنابراین ثروت آن‌ها به‌طور مستقیم به میزان سهم نفت در مقایسه با سایر انواع انرژی در تعادل انرژی جهانی در حال تحول مربوط می‌شود.

در طول این سال‌ها با افزایش شدید قیمت‌ها در دهه ۱۹۷۰ مقداری از سوخت خود را از دست داده است. با توجه به اینکه دولت‌ها بازیگران اصلی در امور بین‌الملل هستند، می‌توان بعضاً چالش‌های داخلی دولت‌هایی که از مزیت‌های اقتصادی و سیاسی بهره‌مند بوده را به‌عنوان متغیری در توسعه و استفاده جوامع بین‌الملل از این ظرفیت‌ها را عنوان داشت، بنابراین درک صحیح اقتصاد بین‌الملل مستلزم توجه به دخالت متغیرهای غیراقتصادی، به‌ویژه متغیرهای سیاست بین‌الملل است. همچنین در عرصه جهانی چه در حوزه سیاست و یا حوزه اقتصاد بین‌الملل قواعدی عمومی بر نظام حاکم بوده که بر رفتارها و جهت‌گیری‌های بازیگران تأثیر به‌سزایی دارد و از این رو می‌توان عنوان داشت که ظرفیت‌های ژئوپولتیکی و ژئواستراتژیکی کشورها این تأثیرگذاری را به‌مراتب بیشتر می‌کند؛ بنابراین قدرت‌های بزرگ اعم از اقتصادی و سیاسی با توجه تحولات منطقه‌ای تأثیرگذار در معادلات و چالش‌های جهانی به نحوی سیاست‌های داخلی و به‌ویژه سیاست‌های بین‌المللی خود را در راستای این چالش‌ها تنظیم و هماهنگ داشته تا کمترین خسارات و یا بیشترین سود را از این تحولات مورد بهره‌مندی قرار دهند.

تحولات بیداری اسلامی افزون بر آثار مختلف در حوزه سیاست داخلی کشورها، تأثیرات عمیقی بر محیط امنیتی منطقه‌ای و بین‌المللی به‌جا گذاشته است. صرف‌نظر از این تبعات، آنچه بیشتر رخ می‌نماید موضع‌گیری‌های متفاوت بازیگران جهانی درمورد این تحولات و کشورهای بستر آن‌هاست؛ بر این اساس، هر یک از دولت‌ها بنابر منافع ملی و اهداف سیاست خارجی خود، جهت‌گیری متفاوت و بعضاً چندگانه و متناقضی در مواجهه با این قیام‌ها اتخاذ کرده‌اند. شواهد موجود نشان می‌دهد که بیداری اسلامی، تغییرات قابل توجهی را در روابط سیاسی بین کشورها به‌وجود آورده است.

به هر حال در یک بررسی کلی می‌توان عنوان کرد که بیداری اسلامی حداقل اختلال در

بازار نفت ایجاد کرده است زیرا تولیدکنندگان خلیج فارس و عمدتاً عربستان سعودی، خسارات ناشی از عرضه نفت را جبران کرده‌اند. از نظر اقتصادی، اختلالات تا حد زیادی محدود به کشورهای درگیر در رویدادهای بیداری اسلامی بوده است و کمتر سیستم انرژی نظام بین‌المللی را به چالش کشیده است.

منابع

- ابراهیمی کیایی، هادی (۱۳۹۳)، *نسبت انقلاب اسلامی با بیداری اسلامی (تونس و مصر)*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی.
- اسلامی، مسعود و غریبی، محسن (۱۳۹۷)، «ژئواکونومی نوین انرژی و پیامدهای آن برای امنیت انرژی جهان»، *فصلنامه سیاست خارجه*، (۲)، ۷۱-۱۰۲.
- پوراحمدی، حسین (۱۳۸۸)، «دیپلماسی انرژی و منافع ملی جمهوری اسلامی ایران»، *نشریه علمی دانش سیاسی*، ۵ (۲)، ۴۰-۵۰.
- پوراحمدی، حسین و حسینی کرانی، سید رسول (۱۳۸۸)، «ژئوپلیتیک کشورهای نفتی خلیج فارس و چالش‌های جهانی شدن اقتصاد ایران، عربستان، کویت، امارات متحده عربی، قطر و عراق»، *فصلنامه ژئوپولیتیک*، ۵ (۱)، ۱۰۲-۱۳۶.
- تایب، سعید (۱۳۸۸)، *هم‌گرایی منطقه‌ای در خلیج فارس و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، پایان‌نامه دانشگاه مفید.
- سالنامه آماری کشور، سازمان بین‌المللی، سازمان کشورهای تولیدکننده و صادرکننده نفت، اوپک، ر.پ.
- طاهرزاد، یدالله (۱۳۹۵)، *تأثیر دیدگاه‌های امام خمینی (ره) در بیداری اسلامی خاورمیانه*، پایان‌نامه، دانشگاه مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.
- عسگرخانی، ابو محمد (۱۳۹۰)، *الزامات عملیاتی و مفهومی تدوین دیپلماسی انرژی، دیدگاه‌ها و تحلیل‌ها*، شماره ۳، تهران: مؤسسه مطالعات بین‌المللی انرژی.
- عظیمی دولت‌آبادی، امیر (۱۳۹۵)، «انقلاب‌های عربی: مطالعه‌ای تطبیقی تاریخی (دلالت‌هایی نظری درباب نظریه‌های متأثر از انقلاب اسلامی)»، *مطالعات اجتماعی ایران*، ۱۰ (۱)، ۱۳۷-۱۶۲.
- کریمی، محمد (۱۳۹۳)، *مبانی نظری جریان شیعی در بیداری اسلامی بحرین*، پایان‌نامه دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات.
- گردآوری داده‌ها: مرکز تحقیقات و سیاست اقتصاد انرژی، دانشگاه هربوت وات، ceerp.hw.ac.uk.

تحلیل بیداری اسلامی بر کریدورهای انرژی (شهره پیرانی، مهدی نادری و سید صالح موسوی) ۴۷۵

- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۹)، *جامعه‌شناسی*، ترجمه حسن چاوشیان، ویراست چهارم، تهران: نشر نی.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۴)، *مسائل محوری در تئوری اجتماعی: کنش، ساختار و تناقض در تحلیل اجتماعی*، ترجمه محمد رضایی، تهران: نشر سعاد.
- مرادپور دهنوی، امیرحسین (۱۳۹۹)، «درآمدی بر مراحل بیداری اسلامی در جهان اسلام»، *مطالعات بیداری اسلامی*، (۱۸)، ۸۵-۱۱۲.
- مطلبی، مسعود (۱۳۹۹)، «نظریه بیداری اسلامی و نظریه‌های رقیب؛ استنتاج بهترین تبیین در تحلیل تحولات خاورمیانه عربی»، *مطالعات بیداری اسلامی*، (۱)، ۹-۸۳.
- ملکی، عباس (۱۳۹۳)، *سیاست‌گذاری انرژی*، تهران: نشر نی.
- میرترابی، سعید، (۱۳۹۶)، *بیداری اسلامی و اقتصاد سیاسی نفت خاورمیانه*، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- وحید محمدی، وحید؛ مظفری شمسی، هاجر، فریدون اسعدی (۱۳۹۸)، «بررسی ارتباط متقابل رشد اقتصادی، مصرف انرژی و توسعه انسانی در کشورهای منتخب حوزه منا»، *پژوهشنامه اقتصاد انرژی ایران*، (۳۰)، ۸-۱۵۳-۱۸۴.

References

- Asgarkhani, A. M. (2019), *Operational and Conceptual Requirements of Developing Energy Diplomacy, Perspectives and Analyzes*, No. 3, Tehran: Institute of International Energy Studies (In Persian).
- Azimi Daulatabadi, A. (2015) Arab revolutions: a comparative historical study (theoretical implications of the theories influenced by the Islamic revolution), *Social Studies of Iran*, 10 (1), 137-162 (In Persian).
- BP (2016), *BP Statistical Review of World Energy 2016* BP (2017), *BP Statistical Review of World Energy 2017*, June, <http://www.bp.com/statisticalreview>
- Christopher Coats (2012), *Algeria Pledges Energy Diversification but New Law Narrows Focus*, Forbes.
- Data collection: *Center for Energy Economics Research and Policy*, Heriot-Watt University, ceerp.hw.ac.uk (In Persian).
- Ebrahimi Kiapi, H. (2013), *The relationship between the Islamic revolution and Islamic awakening (Tunisia and Egypt)*, master's thesis in the field of political science, Faculty of Law and Political Science, Allameh Tabatabai University, autumn (In Persian).
- EIA-Energy Information Administration (2011), *World Shale Gas Resources: An Initial Assessment of 14 Regions Outside the United States*, Washington, EIA, 5 April, https://www.eia.gov/analysis/studies/worldshalegas/archive/2011/pdf/fullreport_2011.pdf.
- Giddens, A. (2001), *Sociology*, translated by Hasan Chavoshian, 4th edition. Tehran: Ney Publishing (In Persian).
- Giddens, A. (2006), *Central Issues in Social Theory: Action, Structure and Contradiction in Social Analysis*, translated by Mohammad Rezaei, Tehran: Saad Publishing (In Persian).
- IEA-International Energy Agency (2012), *World Energy Outlook 2012*, <https://doi.org/10.1787/weo2012-en>.
- IEA (2017a), *Gas 2017: Analysis and Forecasts to 2022*, https://doi.org/10.1787/gas_mar-2017-en IEA (2017b), *World Energy Outlook 2017*, <https://doi.org/10.1787/weo-2017-en>

- Karimi, M. (2013), *The theoretical foundations of the Shiite movement in the Islamic awakening of Bahrain*, Thesis of the Islamic Azad University, Science and Research Department (In Persian).
- Maggie, H. (2014), *Egypt in Energy Crisis as Elections Approach*, Associated Press.
- Manfred Hafner, Simone Tagliapietra and El Habib El Elandalousi, "Outlook for Oil and Gas in Southern and Eastern Mediterranean Countries", *MEDPRO Technical Report*, No. 18, October 2012.
- Menichetti, Emanuela and Abdelghani El Gharras (2017), *How Can Renewable Energy Help Contribute to the Development of the MENA Countries?*, in MENARA Future Notes, (6) (July), <http://www.menaraproject.eu/?p=962>.
- Mirzaei, P. (2021), *Geostrategic scrutiny on the construction of a new energy corridor*, <https://www.nournews.ir/>
- Muradpour Dehnavi, A. H. (2019), Introduction to Islamic Awakening in the Islamic World, *Islamic Awakening Studies*, (18), 85-112 (In Persian).
- Mutalabi, M. (2019), Islamic awakening theory and competing theories; inferring the best explanation in the analysis of developments in the Arab Middle East, *Islamic Awakening Studies*, 9 (1), 83- 109 (In Persian).
- Maleki, A. (2014), *Energy Policy*, Tehran, Ney Publishing (In Persian).
- Mirtrabi, S. (2016), *Islamic Awakening and Political Economy of Middle Eastern Oil*, Tehran, Publisher: Imam Sadiq University (AS) (In Persian).
- Nicolò, S. (2012), "The European Commission's Policy Towards the Southern Gas Corridor: Between National Interests and Economic Fundamentals", *IAI Working Papers*, (1).
- Richard, Y. (2007), *Europe's External Energy Policy: Between Geopolitics and the Market*, CEPS Working Document, (278).
- Richard, R. (2011), *Libya: A Very Long War over Competing Energy Interests*, Foreign Policy Journal.
- Pourahmadi, H. & Hosseini Karani, S. R. (2018), "Geopolitics of the oil countries of the Persian Gulf and the challenges of the globalization of the economy of Iran, Saudi Arabia, Kuwait, the United Arab Emirates, Qatar and Iraq", *Geopolitics Quarterly*, 5 (1), 102-136 (In Persian).
- Pourahmadi, H. (1388). Energy diplomacy and national interests of the Islamic Republic of Iran. *Scientific Journal of Political Science*, 5 (2), 5-40. (In Persian).
- Sartori, N. (2014) *The Mediterranean Energy Relations after the Arab Spring: Towards a New Regional Paradigm?*, open edition Journal,
- Stevens, P. (2011) *The 'Arab Spring' and Oil Markets*, EXPERT COMMENT 25 FEBRUARY 2011 2 MINUTE READ,
- Statistical yearbook of the country, international organization, Organization of Petroleum Exporting Countries, OPEC, R.P. (In Persian).
- Taherenjad, Yadullah (2015) *The impact of Imam Khomeini's views on the Islamic awakening of the Middle East*, Thesis, Qom Seminary Management Center University,
- Taib, Saeed (2008) *Regional convergence in the Persian Gulf and the foreign policy of the Islamic Republic of Iran*, Mofid University thesis. (In Persian).
- Vahid Mohammadi, Vahid; Mozafari Shamsi, Hajar, Fereydoun Asaadi (2018) *Investigating the interrelationship between economic growth, energy consumption and human development in selected countries of the MENA region*, *Iran Energy Economy Research Journal*, 8 (30), 153-184 (In Persian).
- Zaid Eyadat (2012), *The Arab Revolutions of 2011: Revolutions of Dignity*, in Stephen Calleya and Monika Wohlfeld *Change and Opportunities in the Emerging Mediterranean*, Malta, Gutenberg Press, 3-19.

تحلیل نگرانی اروپا از استفاده ابزاری روسیه از انرژی

حمید درج*

چکیده

مصرف بالا و نیاز روزافزون اتحادیه اروپا به واردات انرژی به‌ویژه از روسیه به‌عنوان بزرگ‌ترین دارنده منابع گازی جهان باعث شده که مسکو از منابع انرژی به‌عنوان اهرمی راهبردی برای بازسازی امپراتوری خود و پیش‌بردن سیاست‌های کرملین در قبال پروکسل استفاده کند. این امر موجب شده که امنیت منابع و مسیرهای تأمین انرژی برای اروپا از اهمیت بالایی برخوردار شود. در این راستا، اروپا کوشیده است با متنوع‌کردن این منابع و مسیرها، آسیب‌پذیری خود را در این مسئله کاهش دهد که این امر باعث توجه ویژه اروپا به منطقه قفقاز جنوبی شده است. بدین ترتیب، نوشتار پیش رو درصدد است تا نگرانی‌های اروپا از استفاده ابزاری روسیه از انرژی را براساس مؤلفه‌ها و شاخص‌های امنیت انرژی تحلیل نماید و در پی پاسخ‌گویی به این پرسش اصلی خواهد بود که نگرانی اروپا از استفاده ابزاری روسیه از انرژی در چیست؟ فرضیه پژوهش این است که نگرانی اتحادیه اروپا از انحصار روسیه بر منابع انرژی منطقه آسیای مرکزی و قفقاز و از سویی، استفاده کرملین از برگ انرژی به‌عنوان یک سلاح قدرتمند به‌منظور پیش‌برد اهداف سیاسی و اقتصادی خود در قبال اروپا، تأثیر راهبردی بر امنیت انرژی و احتمال به‌خطر افتادن امنیت ملی اتحادیه خواهد داشت؛ بنابراین مقامات بروکسل برای رهایی از وابستگی فلج‌کننده به منابع انرژی روسیه و تضمین امنیت انرژی بالا، در تلاش برای جایگزینی و تنوع بخشی به سبدهای وارداتی نفت و گاز برآمده که این امر ضمن منزوی کردن مسکو در بازار انرژی، به افزایش قدرت چانه‌زنی و بازیگری اروپا در معادلات منطقه و بین‌الملل کمک خواهد کرد. نتایج حاصل از پژوهش نشان می‌دهد؛ پیگیری سیاست تنوع بخشی و کاهش سلطه روسیه بر بازار انرژی منطقه، ضمن کاهش تهدیدات امنیت انرژی، به استقلال هرچه بیشتر اروپا در تصمیمات و سیاست‌های انرژی و ارتقای قدرت و جایگاه بین‌المللی اروپا منجر خواهد شد. روش مورد استفاده در این نوشتار توصیفی - تحلیلی است.

کلیدواژه‌ها: اروپا، روسیه، قفقاز جنوبی، سلاح سیاسی، امنیت انرژی.

نوع مقاله: پژوهشی.

* دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه گیلان، گیلان، ایران. hamid.dorj@phd.guilan.ac.ir

۱. مقدمه

از زمان فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱ میلادی، زمامداران کرملین سعی کرده‌اند از اهرم انرژی در جهت پیشبرد سیاست خارجی روسیه و تأمین منافع ملی این کشور استفاده کنند. مسکو با التفات به کاهش توان نظامی، تنزل موقعیت سیاسی و مشکلات ساختاری اقتصاد روسیه و نیز متأثر از اصل کارآمدی ابزارها و استفاده از کارآمدترین آن‌ها در رویکرد عمل‌گرایی خود، منابع انرژی را مهم‌ترین برگ برنده روسیه در عرصه رقابت‌های بین‌المللی می‌داند و بر همین اساس، پس از ۲۰۱۰ میلادی، تلاش فزاینده‌ای را برای استفاده از این منابع به عنوان سلاحی سیاسی و اهرمی نیرومند در کشمکش قدرت با طرف‌های خارجی و کسب درآمدی بالا مدنظر قرار داده است که این امر تهدیدی امنیتی برای مصرف‌کنندگان و واردکنندگان انرژی از روسیه قلمداد می‌گردد. در این رابطه، اتحادیه اروپا به دلیل وابستگی به واردات انرژی از روسیه و بی‌ثباتی سیاسی و ناامنی کشورهای حوزه خلیج فارس در پی اتخاذ سیاست‌های نوینی در زمینه امنیت انرژی و پی‌ریزی استراتژی‌های پایدار برای تأمین مطمئن انرژی در آینده است که کشورهای منطقه قفقاز جنوبی در راستای سیاست‌های نوین امنیت انرژی آن و تنوع سازی مسیرهای انتقال انرژی قرار دارند و پیش‌بینی‌ها در خصوص تولید این کشورها نشان از توان بالای صادراتی آن‌ها در دهه‌های آینده دارد. از این‌رو، اتحادیه اروپا به عنوان یک دریافت کننده انرژی از قفقاز که مسکو این مناطق را حیات خلوت خود قلمداد می‌کند، قرار گرفتن ابزار انرژی به عنوان یک برگ برنده در دست روسیه را یک مشکل جدی برای خود می‌داند.

به همین منظور بروکسل نیز به دنبال آن است که با اتخاذ راهبردهایی از انحصار کامل انرژی آسیای مرکزی توسط روسیه جلوگیری به عمل آورد و تلاش دارد در مقابل موازنه‌سازی چین و روسیه در منطقه مذکور، به این کشورهای تازه‌استقلال‌یافته نفوذ قابل توجهی داشته باشد؛ بنابراین با توجه به این ملاحظات به نظر می‌رسد؛ اتحادیه اروپا در سال‌های آینده روابط خود را در دو سطح کشوری و منطقه‌ای با بازیگران قفقاز حفظ و

تقویت نماید و با ایفای نقش مهم‌تر در منطقه سعی نماید با حل تعارضات موجود در منطقه از جمله بحران قره‌باغ و اوستیای جنوبی و حمایت از فرایند دموکراسی، زمینه را برای توسعه هر چه بیشتر خود فراهم کند با تضمین امنیت انتقال انرژی، وابستگی خود را به روسیه و خاورمیانه کاهش دهد.

با توجه به مطالب پیش‌گفته، پرسش اصلی مقاله این است که نگرانی اروپا از استفاده ابزاری روسیه از انرژی در چیست؟ این پژوهش از نوع تحقیقات کاربردی است که با استفاده از روش تحقیق «توصیفی-تحلیلی» انجام شده است. روش گردآوری اطلاعات و داده‌های تحقیق نیز از راه مطالعات کتابخانه‌ای و اینترنتی انجام پذیرفته است. این نوشتار با تکیه بر مبانی و مفاهیم امنیت ملی شکل گرفته است.

۲. مبانی نظری: امنیت انرژی

مفهوم امنیت انرژی، یکی از مهم‌ترین ارکان سیاست انرژی است؛ چراکه توسعه اقتصادی چه در سطح خرد و چه در سطح کلان به آن وابسته است. گامی که از امنیت انرژی سخن گفته می‌شود؛ مراد از کاربرد این مفهوم آن است که جریان انتقال آزاد انرژی بر اثر ایجاد یک رشته حوادث و اتفاقات بحرانی، منقطع نشود و کارایی نظام اقتصادی بین‌الملل را مختل نسازد. در همین ارتباط، بایستی میان امنیت عرضه و امنیت تقاضای انرژی، قائل به تفکیک شد؛ چراکه مسئله امنیت انرژی، یک مسئله و منظومه چندبعدی است و از زوایای مختلف، قابل بررسی است. منظور از امنیت عرضه آن است که به مصرف‌کنندگان این تضمین داده شود که وقوع یک رشته حوادث غیر قابل پیش‌بینی، جریان عرضه انرژی و یا مقدار آن را متوقف نسازد. همچنین امنیت عرضه انرژی شامل تضمین امنیتی خطوط لوله انتقال انرژی نیز می‌شود، به گونه‌ای که جریان آزاد و مداوم آن تحت تأثیر خواست و اراده سیاسی صادرکنندگان، منقطع نشود (صادقی، ۱۳۹۴: ۹۱-۹۰).

کمیسیون اروپا امنیت انرژی را «توانایی مطمئن شدن از نیازهای آینده انرژی هم در بخش استفاده از منابع داخلی در چارچوب ضوابط اقتصادی و یا ذخایر استراتژیک و هم در بخش خارجی به صورت دسترسی به مبادی عرضه باثبات می‌داند». به نظر باری

بارتون^۱ و همکاران او امنیت انرژی شرایطی است که اکثریت یک ملت یا تمام آن‌ها می‌توانند دسترسی مناسب به منابع انرژی با قیمت‌های معقول در حال حاضر و آینده فارغ از احتمال قطع و ریسک بالا داشته باشند؛ اما مراد از کاربرد این واژه توسط سیاستمداران ناظر بر این موضوع است که اولاً دسترسی آسان و بدون احتمال خطر به منابع نفت و گاز جهانی وجود داشته باشد؛ ثانیاً این منابع به صورت منطقی دارای تنوع و گوناگونی از لحاظ منطقه جغرافیایی منابع و همچنین مسیرهای انتقال داشته باشند و ثالثاً جریان نفت و گاز عموماً از نقاطی تأمین گردند که احتمال ثبات و عدم تغییر در حکومت‌های آنان درازمدت و طولانی باشد (معین‌الدینی و انتظار المهدی، ۱۳۸۹: ۱۹۸-۱۹۷).

کسانی که از واژه امنیت انرژی به مفهوم عرضه مداوم و مطمئن با قیمت‌های معقول در حامل‌های انرژی استفاده می‌کنند، به دنبال آن هستند که تهدیدات ژئوپلیتیکی، اقتصادی، تکنیکی، زیست‌محیطی و روانی ناظر بر بازارهای انرژی را کم نمایند؛ اما مراد از بکار بردن این واژه توسط سیاستمداران ناظر بر این موضوع است که اولاً دسترسی آسان و بدون احتمال خطر به منابع نفت و گاز جهانی وجود داشته باشد. ثانیاً این منابع به صورت منطقی دارای تنوع و گوناگونی از لحاظ منطقه جغرافیایی و همچنین مسیرهای انتقال باشند و ثالثاً جریان نفت و گاز عموماً از نقاطی تأمین گردند که احتمال ثبات و عدم تغییر در حکومت‌های آنان، درازمدت و طولانی باشد؛ بنابراین مصرف کنندگان نفت و گاز، امنیت انرژی را از دیدگاه خود مطرح می‌سازد و طبیعی است که تولیدکنندگان نیز به دنبال تعریف خاص خود از این مفهوم باشند.

امنیت انرژی برای تولیدکنندگان در آن است که به یک بازار مداوم و همراه رشد منطقی قیمت در آینده دسترسی داشته باشند؛ زیرا اکثر تولیدکنندگان از گروه اقتصادهای تک‌سلولی هستند که به فروش نفت عمیقاً وابسته‌اند و هرگونه احتمال کم شدن تقاضا و یا توجه کشورهای توسعه‌یافته به انرژی جایگزین و یا ترجیح آنان در تأمین نفت و گاز از کشورهای غیر اوپک به معنای ایجاد مانع در توسعه اجتماعی و رشد اقتصادی این

کشورهایست (صفوی و مهدیان، ۱۳۸۹: ۳۵-۳۴)؛ بنابراین، امنیت انرژی امروزه طیف گسترده‌ای از مباحث شامل افزایش تقاضای جهانی و وابستگی بیشتر به بازارهای تولید، امنیت عرضه، ترانزیت و حفاظت از خطوط لوله، منابع انرژی مطمئن، قیمت‌های مناسب، تعیین سیاست‌های انرژی، مسائل زیست‌محیطی و انرژی جایگزین را دربر می‌گیرد. بر این اساس، برخی امنیت انرژی را ترکیبی از امنیت نظامی و امنیت اقتصادی می‌دانند. امنیت نظامی از حیث عدم تهدید نظامی در حین تولید و حمل‌ونقل تا رسیدن به مقصد حائز اهمیت است و امنیت اقتصادی به مسائل سرمایه‌گذاری مناسب برای تولید، توزیع و همچنین قیمت‌های متعادل حامل‌های انرژی مربوط می‌شود (آقاعلیخانی، ۱۳۹۱: ۴۸).

عباس ملکی در کتاب خود با عنوان «سیاست‌گذاری انرژی»، بیان می‌دارد؛ برای تصمیم‌گیری درمورد امنیت انرژی باید چهار مفهوم را در نظر گرفت: ۱- قابلیت دستیابی: این مفهوم به عناصری اشاره دارد که با وضعیت فناوری انرژی در ارتباط هستند و میزان دستیابی به حوزه‌های نفت و گاز را تعیین می‌کند؛ ۲- در دسترس بودن: عنصر در دسترس بودن با موقعیت ژئوپلیتیکی انرژی و میزان ذخایر در ارتباط است؛ ۳- قابل تحمل بودن: مفهوم قابل تحمل بودن مربوط به قیمت‌های انرژی است؛ ۴- قابل قبول بودن: در این مفهوم بیشتر به تعامل انرژی با ایمنی زندگی انسان و مسئله محیط‌زیست پرداخته شده است (یاری و رضایی، ۱۳۹۶: ۳۱).

امنیت انرژی نیز دارای ابعاد و شاخص‌هایی است که باید مورد توجه قرار گیرند و در صورت مد نظر قرار گرفتن چنین شاخص‌هایی است که امنیت انرژی مفهوم پیدا می‌کند. اولین شاخص امنیت انرژی را می‌توان در قالب کالاهایی دانست که ماهیت تکرارپذیر ندارند؛ به عبارت دیگر، اصلی‌ترین شاخص امنیت انرژی آن است که چنین کالایی امکان تولید مجدد ندارد. این امر مطلوبیت انرژی را در اقتصاد جهانی و امنیت بین‌الملل ارتقاء می‌دهد. دومین شاخص امنیت انرژی آن است که کالاهای تولیدشده و بازار اقتصاد جهانی از مطلوبیت لازم برخوردار باشند؛ یعنی اینکه ارتباط مستقیم و همبستگی معناداری بین کالاهای انرژی و همچنین اقتصاد صنعتی سرمایه‌داری وجود داشته باشد.

اگر اقتصاد جهانی به کالای خاصی نیاز نداشته باشد؛ طبعاً چنین کالایی نمی‌تواند در زمره موضوعات مهم در اقتصاد جهانی به‌شمار رود. شواهد نشان می‌دهد که علت اصلی شتاب در اقتصاد سرمایه‌داری، مربوط به تولید کالاهایی است که براساس منابع انرژی شکل گرفته‌اند؛ به عبارت دیگر، نیاز اقتصادی به منابع، بیش از ذخایر انرژی خواهد بود (حافظ‌نیا و فرجی، ۱۳۹۳: ۹۳). سومین شاخص امنیت انرژی، مربوط به امنیت و ثبات سیاسی کشورهای تولیدکننده انرژی است. این کشورها عموماً درگیر بحران اقتصادی و اجتماعی بوده و از سوی دیگر، با نشانه‌هایی از بی‌ثباتی و عدم تعادل روبه‌رو هستند. شواهد موجود بیانگر آن است که این کشورها، بخش قابل توجهی از منابع اقتصادی خود را صرف هزینه‌های نظامی می‌کنند. در چنین شرایطی، کشورهای تولیدکننده انرژی، با نشانه‌هایی از اختلافات سرزمینی، جدال هویتی و مشکلات اجتماعی روبه‌رو هستند. اقتصاد کشورهای تولیدکننده انرژی، ماهیتی رانتی داشته و این امر، پیوندهای ارگانیک دولت و جامعه را به گونه قابل توجهی کاهش خواهد داد. به این ترتیب، کشورهای تولیدکننده انرژی، از یک سو می‌توانند درگیر اختلافات و تضادهای سیاسی باشند و از سوی دیگر، با نشانه‌هایی از بحران اقتصادی و اجتماعی روبه‌رو شوند (مختاری‌هشی و نصرتی، ۱۳۸۹: ۱۰۴).

با توجه به مفروضات مطروحه می‌توان گفت؛ با توجه به نیاز روزافزون اتحادیه اروپا به انرژی روسیه و از سویی، استفاده روسیه از انرژی به‌عنوان یک سلاح سیاسی جهت بازسازی امپراتوری منطقه‌ای خود، امنیت انرژی این اتحادیه با چالش‌های جدی روبه‌رو بوده و با تقاضای فزاینده انرژی در اروپا در آینده، مشکل امنیت انرژی در این منطقه شدت خواهد یافت. با توجه به آسیب‌پذیری و وابستگی بالای اروپا به روسیه به‌عنوان تأمین‌کننده مسلط گاز، بروکسل برای مصون ماندن از استفاده ابزاری کرملین از منابع انرژی در قبال کشورهای عضو اتحادیه اروپا و از سویی، ممانعت از کاهش امنیت انرژی، در تلاش برای متنوع نمودن مسیرهای انتقال انرژی مورد نیاز خود برآمده است. در این میان، منطقه قفقاز جنوبی به‌عنوان منطقه‌ای غنی از نفت و گاز و همچنین

تحلیل نگرانی اروپا از استفاده ابزاری روسیه از انرژی (حمید درج) ۴۸۳

مسیری راهبردی در حمل و نقل انرژی به اروپا برای کاهش وابستگی به انرژی روسیه ظهور یافت. نوآوری نوشتار حاضر در این است که اگرچه تاکنون مقالات و تحقیقات زیادی در خصوص رویکرد اروپا در قبال سیاست‌های روسیه و اقدامات این کشور در حوزه انرژی انجام پذیرفته است؛ ولی عمده این تحقیقات به همکاری این دو بازیگر بزرگ در بخش انرژی و در قالب وابستگی متقابل و نیاز طرفین به این همکاری صورت پذیرفته است؛ این در حالی است که پژوهش حاضر با تکیه بر مفاهیم و شاخص‌های امنیت انرژی و همچنین با تأکید بر تحولات ۲۰۲۲ اوکراین و تهدیدات روسیه به بستن شیر گاز بر روی اروپا نگاهی یافته است.

۳. روش‌شناسی تحقیق

تحقیق پیش‌رو از نظر نوع هدف کاربردی و روش آن از نوع کیفی است. در پژوهش حاضر به توصیف، مطالعه و تجزیه و تحلیل آنچه هست؛ نیز پرداخته می‌شود؛ بنابراین، نوشتار پیش‌رو از لحاظ روش اجرا از نوع «تحقیقات توصیفی - تحلیلی» است. با عنایت به ماهیت موضوع مورد پژوهش، روش گردآوری داده‌ها و اطلاعات به شیوه کتابخانه‌ای و اینترنتی است. به این گونه که اطلاعات مورد نیاز برای کتاب‌ها و مقالات استخراج و طبقه‌بندی شده و سپس به شیوه کیفی، به تجزیه و تحلیل آن‌ها پرداخته شده است.

۴. یافته‌های پژوهش

۴-۱. اهمیت راهبردی قفقاز جنوبی برای اروپا

با توجه به اینکه قفقاز بخشی از اروپا و همسایه بی‌واسطه آن است؛ این منطقه برای اتحادیه اروپا از اهمیت فراوانی برخوردار است. مسائل امنیتی و اقتصادی سبب شده است تا سرنوشت این منطقه با سرنوشت اروپا گره بخورد. به همین دلیل پس از فروپاشی اتحاد شوروی، کشورهای اروپایی در جست‌وجوی جذب کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز در میان خود بوده‌اند. اروپا به همکاری با کشورهای منطقه به‌ویژه در زمینه انرژی و حمل‌ونقل اهمیت زیادی می‌دهد. در این راستا؛ برنامه‌های متعددی از سوی اروپا در آسیای مرکزی و قفقاز طراحی شده است. از جمله، می‌توان به برنامه معروف به

«تراسکا»^۱ که کریدور میان اروپا- آسیا را تعریف می‌کند و نیز برنامه دیگری موسوم به «اینوگیت»^۲ در زمینه روان‌تر کردن انتقال انرژی از منطقه به اروپا، اشاره کرد.

مجموعه کمک‌های اروپایی در امور آموزش و آموزش فنی-حرفه‌ای در برنامه تأسیس طراحی شده است (متقی‌دستنایی، ۱۳۹۴: ۷۴-۷۳). از نظر فرهنگی، قفقاز مرز میان تمدن اسلامی، مسیحی و یهودی و سه فرهنگ ترکی، روسی و ایرانی و همچنین زیستگاه بیش از پنجاه گروه قومی، زبانی و سه دین اسلام، یهود و مسیحیت است (ابراهیمی و محمدی، ۱۳۹۰: ۲). قفقاز جنوبی با جمعیتی در حدود هجده میلیون نفر و متشکل از پنجاه گروه قومی و زبانی و سه دین اسلام، یهود و مسیحیت، یکی از متکثرترین بافت‌های اجتماعی را دارا است (Karagiannis, 2002: 6). افزون بر این، به دلیل موقعیت جغرافیایی و پیوندهای تاریخی میان اتحادیه اروپا و قفقاز جنوبی، این منطقه از نظر سیاست خارجی و امنیتی مشترک و همچنین دروازه واقعی به آسیای مرکزی، منطقه‌ای استراتژیک برای اتحادیه اروپا تلقی می‌شود و این اتحادیه به دنبال تقویت روابط با قفقاز جنوبی با هدف ارتقای صلح، ثبات رفاه و همکاری منطقه‌ای است (رفیعی، ۱۳۹۸: ۵۴۳-۵۴۲).

قفقاز جنوبی در چند مسیر مهم انتقال انرژی اتحادیه اروپا قرار دارد و در چند طرح مهم سیاسی اتحادیه از جمله سیاست همسایگی اروپا، شراکت شرقی و هم‌افزایی اروپایی دریای سیاه ادغام شده است. این منطقه بخشی از کریدور انرژی جنوبی و راهبرد ترانس کاسپین محسوب می‌شود و کریدور جنوبی به یکی از طرح‌های اولویت‌دار در حوزه انرژی برای اتحادیه اروپا تبدیل شده است. ظرفیت‌های موجود برای متصل ساختن اروپا به چین از راه خط راه‌آهن از دیگر مزیت‌های قفقاز جنوبی برای اتحادیه اروپا است. با پیوستن بلغارستان و رومانی به اتحادیه اروپا، بروکسل هم‌اکنون به کنش‌گر بلافصل در منطقه دریای سیاه تبدیل شده است که با قفقاز جنوبی هم‌مرز است. آذربایجان و گرجستان منطقه حد واسط منابع انرژی دریای خزر و مسیر رسیدن به آسیای مرکزی و

1. Traska

2. inugate

تحلیل نگرانی اروپا از استفاده ابزاری روسیه از انرژی (حمید درج) ۴۸۵

چین هستند (ثمودی پيله رود و نوروزی زرمهری، ۱۳۹۴: ۴۸-۴۹).



شکل ۱. موقعیت جغرافیایی قفقاز جنوبی (دیدار نیوز، ۱۷ مهر ۱۴۰۰)

دبیر کل ناتو در فوریه ۱۹۹۷ اعلام کرده است: «اگر کشورهای قفقاز از حوزه اختیار اروپا خارج بمانند؛ اروپا به طور کامل در امنیت نخواهد بود». نماینده ویژه اتحادیه اروپا در یکی از مصاحبه‌های خود بیان کرد: «اتحادیه اروپا مایل به افزایش حضور خود در قفقاز جنوبی است و گسترش روابط در درازمدت را نفی نمی‌کند» (Coppieters, 2003: 170). افزون بر این، به دلیل موقعیت جغرافیایی و پیوندهای تاریخی میان اتحادیه اروپا و قفقاز جنوبی، این منطقه از نظر سیاست مشترک خارجی و امنیتی و همچنین دروازه واقعی به آسیای مرکزی، منطقه‌ای استراتژیک برای اتحادیه اروپا تلقی می‌شود و این اتحادیه به دنبال تقویت روابط با قفقاز جنوبی با هدف ارتقای صلح، ثبات رفاه و همکاری منطقه‌ای است (رفیعی، ۱۳۹۸: ۵۴۳-۵۴۲).

درواقع، اتحادیه اروپا به قفقاز جنوبی به عنوان حوزه‌ای که محلی برای بازتعریف خود به عنوان بازیگری جدید در حوزه اوراسیا و قدرتی فعال در عرصه بین‌الملل به صورت منطقه‌ای و حیاتی می‌نگرد. از این رو، اتحادیه اروپا و کشورهای عضو آن، نفوذ در منطقه قفقاز جنوبی را به عنوان ورود به بازی قدرت‌های بزرگ می‌دانند؛ زیرا منطقه اوراسیا محل

تلاقی حوزه‌های نفوذ قدرت‌های بزرگ است و مطرح شدن اتحادیه اروپا به عنوان بازیگری جدید در این حوزه برای اتحادیه اهمیت زیادی دارد (مطلبی و همکاران، ۱۳۹۳: ۳۶۴).

۴-۲. سیاست خارجی اتحادیه اروپا در قبال قفقاز جنوبی

توجه و علاقه‌مندی اتحادیه اروپا برای حضور در قفقاز جنوبی از زمان فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی تاکنون همچنان سیر صعودی داشته است. به ویژه بعد از گسترش اتحادیه اروپا در سال ۲۰۰۴، این اتحادیه روابط نزدیک تری را با قفقاز جنوبی برقرار کرده است و تمرکز اصلی آن بر حل منازعات قره‌باغ^۱، آبخازیا^۲ و اوستیای جنوبی^۳ در راستای گسترش روابط با گرجستان در دستور کار اتحادیه اروپا قرار گرفت؛ زیرا گسترش جنگ و بی‌ثباتی در این منطقه می‌تواند امنیت اتحادیه اروپا را تضعیف کند. به همین خاطر اتحادیه اروپا به دنبال حل منازعات این منطقه، تشویق این کشورها برای حکومت مطلوب، تضمین دسترسی به نفت و گاز دریای خزر و توسعه حمل‌ونقل و ارتباطات بین اروپا و آسیا از این طریق است (رهنورد، ۱۳۸۸: ۱۳۹).

افزون بر این با هم‌گرایی بیشتر اعضای اتحادیه اروپا و پیوستن کشورهای اروپای شرقی به این اتحادیه، ضرورت تدوین استراتژی منسجم برای سیاست خارجی مشترک برای منطقه قفقاز بیشتر احساس شد. بر همین اساس، در سند استراتژی امنیتی اتحادیه اروپا آمده است که ما باید توجه بیشتری به مسائل جنوب قفقاز که همسایگان منطقه‌ای ما خواهند بود؛ معطوف می‌نماییم. بدین ترتیب، اتحادیه اروپا هم‌گرا نمودن جمهوری‌های منطقه قفقاز جنوبی با این اتحادیه و از طرفی دیگر، به چالش کشیدن قدرت انرژی فدراسیون روسیه و افزون بر این، محدود کردن روس‌ها در مرزهایش و کنترل تحرکات سیاسی، امنیتی و نظامی این کشور در کشورهای میانی اتحادیه اروپا و فدراسیون روسیه که در نتیجه کاهش سلطه روسیه بر این منطقه را به دنبال دارد و می‌تواند هژمونی فدراسیون روسیه در این منطقه را به چالش بکشد را مهم‌ترین هدف خود از حضور در منطقه قفقاز جنوبی قرار داده است؛

1. Karabagh

2. Abkhazia

3. South Ossetia

بنابراین در رابطه با سیاست‌های اتحادیه اروپا در قفقاز جنوبی و ورود به حیات خلوت روسیه، باید گفت که افزون بر راهبرد این اتحادیه در قبال انرژی دریای خزر، باید از ساختارهایی نام برد که اتحادیه اروپا برای نفوذ در پیرامون فدراسیون روسیه یا همان حوزه «خارج نزدیک» این کشور ایجاد کرده است تا بتواند هژمونی روسیه در منطقه خارج نزدیک خود را به چالش بکشد و افزون بر این، بتواند به اهداف ترسیمی خود در این منطقه دست یابد (رفیعی، ۱۳۹۸: ۵۴۳).

از این‌رو، اروپا در تلاش بوده تا از راه محاصره ژئوپلیتیکی روسیه در حوزه خارج نزدیک، قدرت و توان بازیگری این کشور را در منطقه کاهش دهد و با تضعیف و انزوای منطقه‌ای مسکو، نفوذ و قدرت منطقه‌ای خود را افزایش دهد و از این طریق معادلات قدرت را در راستای منافع بروکسل شکل دهد.

درواقع، اروپا، منطقه قفقاز جنوبی را ترک نخواهد کرد؛ زیرا ترک این منطقه توسط این قدرت فرامنطقه‌ای، به معنی اعتراف به قبول دیدگاه فدراسیون روسیه مبنی بر این‌که قفقاز جنوبی حوزه نفوذ روس‌ها است، است. در پی این تحولات، به‌نظر می‌رسد که برخورد اتحادیه اروپا و ایالات متحده آمریکا با قفقاز جنوبی، محصول سیاست‌های پیشنهادی این قدرت‌ها باشد؛ نه مجموعه‌ای از تصمیم‌هایی که در پاسخ به محیط استراتژیک و تغییرات منطقه‌ای ایجاد شده است (Rumer & others, 2017: 5)؛ بنابراین مشخص است که طرح‌های انتقال انرژی دریای خزر از مسیر قفقاز جنوبی به غرب و ساختارهایی که اتحادیه اروپا برای ورود به حیات خلوت روسیه و گسترش به شرق، با هدف به چالش کشیدن هژمونی روسیه ترسیم کرده است؛ مکمل یکدیگرند؛ زیرا این طرح‌ها، افزون بر تأمین منافع سیاسی اتحادیه اروپا، می‌تواند زمینه حضور اتحادیه اروپا در بحث انتقال انرژی دریای خزر به غرب از مسیر قفقاز جنوبی با هدف دور زدن فدراسیون روسیه را به نتیجه برساند و از طرفی دیگر، سرمایه‌گذاری در این طرح‌ها به‌دلیل ایجاد اشتغال و رونق اقتصادی در این جمهوری‌ها، می‌تواند به اجرای راهبردهای سیاسی اتحادیه اروپا در این مناطق کمک کند. با این حال، اتحادیه اروپا، به عنوان قدرتی فرامنطقه‌ای که در افزایش و دامن‌زدن به

خشونت‌ها و ناامنی‌های قفقاز جنوبی و ایجاد بحران در این منطقه نقشی کلیدی نداشته است و از طرفی دیگر، جاذبه این اتحادیه به عنوان یک مدل مطلوب زندگی، حکومت‌داری خوب، اقتصاد سالم و امنیت دسته جمعی، برگ برنده‌ای است که این اتحادیه برای پیگیری اهداف و منافع خویش و ترغیب افکار عمومی قفقاز جنوبی به سوی حمایت از راهبردهای این اتحادیه در منطقه مذکور در اختیار دارد (رفیعی، ۱۳۹۸: ۵۴۵).

در رابطه با ساختارهایی که اتحادیه اروپا با استفاده از قدرت نرم خود طراحی و ترسیم کرده است تا ضمن عدم به کارگیری قدرت نظامی و سخت نسبت به کشورهای هدف بتواند به اهداف خود برسد، طرحی است به نام سیاست همسایگی اتحادیه اروپا که در این اتحادیه به منظور تماس و ارتباط با کشورهای که عضو اتحادیه اروپا نیستند و در آینده نزدیک نیز قرار نیست به عضویت این اتحادیه درآیند؛ اما به لحاظ ژئوپلیتیک و اقتصادی برای این اتحادیه اهمیت ویژه‌ای دارند، است. سیاستی که توانست مقدمات نفوذ راهبردی اتحادیه اروپا برای گسترش نرم به شرق و ورود به حیات خلوت روسیه را فراهم کند.

اتحادیه اروپا نیز به منظور تقویت بُعد شرقی سیاست همسایگی و رفع کاستی‌های این طرح، ابتکار مشارکت شرقی را مطرح کرد. این ابتکار که کامل‌ترین طرح اتحادیه اروپا برای ورود به حیات خلوت روسیه محسوب می‌شود؛ در سال ۲۰۰۹ میلادی اجرا شد. هدف این طرح، فراهم کردن تسهیلاتی در موضوعات اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و آموزشی بود که کشورهای بلاروس، اوکراین، مولداوی، گرجستان، ارمنستان و آذربایجان را شامل می‌شد. هدف از این طرح به طور عمده این بود که این جمهوری‌ها به تدریج در سازوکارهای فرعی اقتصادی اروپا جذب شوند. براساس این طرح بود که یک توافق همکاری اقتصادی به این کشورها از سوی اروپا پیشنهاد شد (Shapovalova & Youngs, 2012: 17).

باوجود این که عضویت کشورهای منطقه قفقاز جنوبی در اتحادیه اروپا در دستور کار این طرح قرار ندارد؛ اما ایجاد بسترهای لازم برای عضویت این کشورها در اتحادیه اروپا در درازمدت پیش‌بینی شده است. درواقع، طرح شراکت شرقی نشان‌دهنده تلاش اتحادیه اروپا برای خنثی کردن نفوذ فدراسیون روسیه بر دولت‌های اتحاد جماهیر شوروی سابق در منطقه قفقاز جنوبی، اروپای مرکزی و شرقی است که این مسئله پس از تهاجم نظامی

تحلیل نگرانی اروپا از استفاده ابزاری روسیه از انرژی (حمید درج) ۴۸۹

روس‌ها به جمهوری گرجستان در سال ۲۰۰۸ میلادی و تهاجم به اوکراین در سال ۲۰۱۴ میلادی که با هدف مقابله با طرح‌های دولت‌های غربی برای ورود به حیات خلوت این کشور شکل گرفت، بیشتر روی واقعی خود را نشان داد.

سیاست همسایگی اروپا، نقشه راه سیاست خارجی اتحادیه در قفقاز جنوبی با توجه به منافع و محدودیت‌ها و الزامات موجود است. اتحادیه اروپا به عنوان یکی از قدرت‌های فرامنطقه‌ای اثرگذار در منطقه، ضمن آنکه منافع مثبتی در ثبات قفقاز به عنوان بخشی از همسایگی اروپا دارد، منافی نیز در مدیریت و کمک به حل موضوعات امنیتی در قفقاز دارد؛ زیرا تأثیرات نامطلوبی که بحران‌ها در قفقاز دارند، می‌تواند برای خود اروپا نیز موانع و دغدغه‌های جدیدی همچون بحران‌های بشردوستانه و جریان‌های مهاجرت را به همراه داشته باشد. اتحادیه اروپا با درک مسائل مورد نیاز و با برنامه‌های متنوع سیاسی، امنیتی و اقتصادی، شرایطی را پدید آورد تا در منطقه حضور بیشتر و مؤثرتری را تجربه کند. در این بین، طرح‌هایی همچون شراکت شرقی، عضویت در طرح مشارکت برای صلح ناتو، کمک اتحادیه به ایجاد کریدور حمل و نقل شرق-غرب و حمایت اقتصادی و فنی جهت بهبود وضعیت اقتصادی قفقاز جنوبی و... این حضور را عملیاتی ساخته است (زارعی، ۱۳۹۶: ۱۳۲).

درواقع، اهداف سیاست خارجی اتحادیه اروپا در قفقاز جنوبی عبارت‌اند از: ۱- دسترسی به ذخایر و منافع انرژی خزر و قفقاز جنوبی؛ ۲- دسترسی به منطقه آسیای مرکزی از راه کشورهای قفقاز به عنوان منطقه رابط؛ ۳- گسترش حوزه نفوذ خود بر این منطقه و مناطق حاشیه آن؛ ۴- ایجاد حاشیه امنیتی برای اتحادیه اروپا از راه برقراری صلح و ثبات در منطقه و ترویج مردم‌سالاری و ارزش‌های اروپایی به عنوان یکی از اهداف و سیاست‌های معنوی اروپائیان؛ ۵- مطرح کردن اروپا به عنوان یک بازیگر و قدرت فعال در سطح منطقه و جهان؛ ۶- تعریف اتحادیه اروپایی به عنوان یک بازیگر جدید در منطقه قفقاز؛ ۷- کاهش نفوذ کشورهای قدرتمند همسایه مانند ایران و روسیه و شاید به نوعی ترکیه؛ ۸- یافتن بازارهای جدید برای کشورهای عضو با همکاری‌های اقتصادی و بازرگانی (Cornell, 2003: 34).

۴-۳. استفاده روسیه از انرژی به عنوان ابزاری سیاسی در قبال اروپا

روسیه به عنوان یکی از ابرقدرت‌های انرژی جهانی ذخایر هیدروکربنی، نقش تعیین‌کننده‌ای در معادلات بین‌المللی انرژی دارد. ذخایر عظیم نفت و گاز این کشور سبب شده است تا کرملین با تحکیم ارکان مادی هژمونی خود بر اقتصاد جهانی، از انرژی به عنوان ابزار اعمال قدرت و کسب ثروت بهره‌برداری کند. برخی کارشناسان درمورد اولویت‌های ملی کرملین برای تقویت نقش روسیه در بازار انرژی جهان با نگرانی می‌نگرند. آن‌ها استدلال می‌کنند که مسکو در تلاش است تا با به‌دست آوردن کنترل بر خطوط لوله و همچنین افزایش نقش شرکت‌های روسی در بازار انرژی اروپا و همکاری‌های نزدیک‌تر روسیه با کره جنوبی، چین و هند در نفت و امور گاز، به یک ابرقدرت انرژی پیشرو و مؤثر بر سیاست‌های اروپایی و جهانی تبدیل شود (دهشیری و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۲۳-۱۲۲).

مسکو از ابزار انرژی برای اعمال سیاست خارجی و امنیتی خود از راه صادرات انرژی و سیاست‌های قیمت‌گذاری اقدام کرده است. برای نمونه، در سال ۱۹۹۱، بلافاصله پس از اعلام استقلال لیتوانی، روسیه انتقال انرژی به لیتوانی را متوقف کرد و در سال ۱۹۹۳، هنگامی که استوی، قانونی درمورد بیگانگان تصویب کرد؛ انتقال گاز به این کشور را نیز قطع کرد. در سال ۱۹۹۵، قیمت گاز صادراتی خود به اوکراین را افزایش داد و هم‌زمان پیشنهاد پیوستن اوکراین به اتحادیه کشورهای مستقل مشترک‌المنافع را مطرح کرد. در سال ۱۹۹۸، پیش از مذاکرات روسیه بر سر استقرار نیروهای روسی در منطقه^۱ ورائیستریا^۱ اعلام کرد: «به‌زودی گاز مولداوی را قطع خواهیم کرد».

در روزهای آغازین سال ۲۰۰۷، روسیه مقامات مینسک^۲ را زیر فشار گذاشت تا افزایش بهای ۱۰۵ دلاری را بپذیرند و در برابر ۵۰ درصد سهام، سامانه خطوط لوله گاز خود را به گاز پروم واگذار کنند. روسیه سفید در واکنش به اقدام روسیه تعرفه گمرکی نفت روسیه به اروپا را افزایش داد که از راه خط لوله «دروژبا»^۳ انجام می‌گرفت. این موضوع منجر به قطع

1. Varanistria

2. Minsk

3. Druzhba

تحلیل نگرانی اروپا از استفاده ابزاری روسیه از انرژی (حمید درج) ۴۹۱

صادرات موقتی نفت به اروپا و نگرانی رهبران اروپا شد (صباحیان و رسولی، ۱۴۰۰: ۱۸۹-۱۸۶).

از این رو، انرژی مهم‌ترین و اصلی‌ترین عنصر سیاست خارجی روسیه را تشکیل می‌دهد؛ به طوری که دیمیتری ترینین^۱ از کارشناسان برجسته روسی می‌گوید: «پیروزی‌های روسیه در اواخر قرن نوزدهم به سبب ارتش و نیروی دریایی آن کشور بود، اما اکنون نفت و گاز طبیعی، پیروزی‌های روسیه را در عرصه بین‌المللی رقم می‌زند». فیونا هیل^۲ نیز معتقد است: «روسیه توانسته خود را از ابرقدرت نظامی زوال یافته به ابرقدرت جدید انرژی تغییر دهد». به اعتقاد هیل، روسیه از آغاز سال ۲۰۰۰ میلادی، به تدریج رویکرد سستی نظامی‌گری و تأکید بر حفظ و به کارگیری قدرت نظامی برای تحکیم موقعیت ژئوپولیتیکی خود را کنار زده و در عوض کوشیده است قویاً در مسیر بهره‌گیری از منابع اقتصادی برای تثبیت موقعیت بین‌المللی خود گام بردارد (دهقانی فیروزآبادی و موسوی، ۱۳۹۰: ۳۸-۳۹).

همان‌گونه که محرک اصلی سیاست خارجی روسیه، آرزویش در بازسازی سلطه بین‌المللی و بازیابی حوزه سستی نفوذش است؛ انرژی روسیه عنصر اصلی در حرکت رو به جلوی قدرت و موقعیت بین‌المللی این کشور با جایگزینی روابط انرژی به جای ایدئولوژی کمونیست و پیمان ورشو است؛ به گونه‌ای که محور دیدگاه ولادیمیر پوتین برای روسیه این فلسفه بوده است که توسعه منابع استراتژیک روسیه، کلید تولد مجدد اقتصادی و احیای آن به عنوان ابرقدرتی جهانی است (نیاکویی و میرزازاده، ۱۳۹۲: ۱۱۸).

اهداف راهبردی دیپلماسی انرژی روسیه را می‌توان حول سه محور اصلی تجزیه و تحلیل کرد؛ ۱- احیای موقعیت ازدست رفته ابرقدرتی در مقیاس جهانی؛ ۲- مهار قدرت و نفوذ چین در معادلات اقتصادی جهانی و کنترل حضور آن کشور در حوزه نفوذ راهبردی و امنیتی روسیه و ۳- تحکیم و تعمیق وابستگی اروپا به انرژی گاز روسیه. هرچند روسیه با ذهنیت دوران جنگ سرد، همواره درصدد است تا در کلاس ابرقدرت‌های جهان به حساب بیاید؛ اما هیچ‌یک از این شاخص‌ها، روسیه را در تراز جهانی به عنوان یک ابرقدرت مطرح

1. Dmitri Trenin

2. Fiona Hill

نمی‌کند.

این کشور اکنون بزرگ‌ترین صادرکننده انرژی جهان است و از همین رو است که بهره‌برداری از این مزیت نسبی را محور سیاست خارجی و دیپلماسی خود قرار داده و به جای تکیه بر نیروی نظامی که ممکن است سال‌ها کاربرد نداشته باشد؛ به اهرمی متمسک شده است که بهره‌گیری از آن در هر زمان امکان‌پذیر است. براساس داده‌های وزارت انرژی روسیه تولیدات گاز این کشور در سال ۲۰۱۶، ۲۲ تریلیون فوت مکعب بود که پس از ایالات متحده دومین تولیدکننده بزرگ جهان بود که بیشتر آن به کشورهای اروپایی صادر شده است و حدود ۶۰ میلیارد دلار درآمد برای روسیه به همراه داشته است. ذخایر روسیه یک‌چهارم ذخایر اثبات‌شده کل جهان است که روسیه را به ابرقدرت انرژی تبدیل کرده است. روسیه همچنین با داشتن ۱۷۷ میلیارد تن زغال سنگ در پایان ۲۰۱۶، پس از ایالات متحده دومین دارنده زغال سنگ بازیافتی در جهان بود (فرجی‌راد و صالحی دولت‌آباد، ۱۳۹۶: ۴۰-۳۸). بنابر آخرین اطلاعات منتشرشده به وسیله شرکت نفت انگلیس^۱ درمورد ذخایر اثبات‌شده، ذخایر نفت روسیه در سال در سال ۲۰۱۶ میلادی، ۸۰ میلیارد بشکه، ذخایر گاز این کشور حدود ۴۷/۷۹۸ تریلیون مترمکعب برآورد شده است (صباغیان و رسولی، ۱۴۰۰: ۱۸۵-۱۸۴).

روسیه در سال ۲۰۱۹، به میزان ۲۲۶ میلیارد دلار از فروش نفت و گاز به جهان درآمد داشته است که حدوداً ۱۵۰ میلیارد دلار آن از اتحادیه اروپا به‌دست آمده است. صنعت انرژی (نفت و گاز) یکی از منابع مهم درآمد دولت روسیه به شمار می‌رود. براساس آمار رسمی سایت‌های اقتصادی، در سال‌های ۲۰۱۸ و ۲۰۱۹ سهم انرژی در درآمدهای دولت به ترتیب ۴۶ و ۴۱/۵ درصد به ثبت رسیده است. افزون بر این بخش انرژی ۶۵ درصد از درآمدهای صادراتی و ۳۰ درصد از تولید ناخالص داخلی این کشور را تشکیل می‌دهد (سیمبر و رضایپور، ۱۳۹۸: ۴۶-۴۵).

روسیه در ژانویه ۲۰۱۷ با انتقال ۱۸ میلیارد متر مکعب گاز به اروپا، یعنی به میزان ۳۹/۳ درصد از کل مصرف گاز اروپا و همچنین در سال ۲۰۱۸ با انتقال ۲۰ میلیارد متر مکعب

1. British Petroleum (BP)

تحلیل نگرانی اروپا از استفاده ابزاری روسیه از انرژی (حمید درج) ۴۹۳

گاز، یعنی حدود ۴۰/۲ درصد از کل مصرف گاز این اتحادیه، رکورد صادرات به اروپا را شکست (رضاپور و هدایتی شهیدانی، ۱۳۹۹: ۱۶۱). مجموع صادرات گاز طبیعی روسیه به اتحادیه اروپا در سال ۲۰۲۱ به ۱۵۵ میلیارد متر مکعب رسید که حدود ۱۳,۲ میلیارد متر مکعب آن به صورت ال.ان.جی است (Albrizio & Others, 2022: 9). برخورداری روسیه از یک پنجم منابع انرژی جهان و نیز رشد فزاینده نیاز جهانی به مصرف انرژی به ویژه در دو بخش نفت و گاز طبیعی، برخی نویسندگان و کارشناسان مسائل انرژی را به این نتیجه رسانده که روسیه افزون بر بهره‌گیری اقتصادی از فروش انرژی برای بازسازی زیرساخت‌های اقتصادی خود می‌کوشد منافع سیاسی و امنیتی از این رهگذر به دست آورد. به علت اقدام روسیه در بهره‌گیری سیاسی و امنیتی از صدور انرژی، نفت و گاز طبیعی به خصوص به بازارهای اروپایی، برخی تحلیل‌گران بین‌المللی به بروز پدیده «انرژی‌هراسی» در اتحادیه اروپا اشاره کرده‌اند (دهقانی فیروزآبادی و موسوی، ۱۳۹۰: ۳۹).

از این‌رو، روسیه در رابطه با اروپا در زمینه انرژی از مزیت مطلق برخوردار است و اروپا از این نظر به شدت به روسیه وابسته و آسیب‌پذیر است. اروپا در حال حاضر حدود ۵۰ درصد از انرژی مورد نیاز خود را از راه واردات تأمین می‌کند. چنانچه وضعیت با شرایط کنونی تداوم یابد و تحولات اساسی در زمینه منابع جدید انرژی در اروپا صورت نپذیرد، پیش‌بینی می‌شود که میزان وابستگی اروپا به واردات انرژی در سال ۲۰۳۰ از ۵۰ درصد به ۷۵ درصد افزایش یابد. طی همین دوره زمانی، نیاز اروپا به واردات گاز از ۴۰ درصد در سال ۲۰۱۰ به ۶۶ درصد در سال ۲۰۳۰ خواهد شد و این مزیت خوبی برای روسیه است تا از هم‌اکنون کنترل نبض انرژی در بازارهای اروپایی را به دست گیرد (Van de Graaf & Colgan, 2017: 3-4). همین مسئله به روسیه کمک کرده است تا بتواند صادرات نفت و گاز به کشورهای اروپایی و به ویژه اتحادیه اروپا را تقریباً به صورت انحصاری در اختیار داشته باشد.

از مؤلفه‌های جدایی‌ناپذیر امنیت انرژی برای کشورهای تولیدکننده نفت، امنیت درآمد و امنیت تقاضا است. دسترسی به ذخایر جدید، توانایی توسعه زیرساخت‌های جدید و رژیم‌های سرمایه‌گذاری پایدار از جمله مؤلفه‌هایی هستند که برای دستیابی به امنیت انرژی

برای شرکت‌های نفت و گاز حیاتی است (یاری و رضایی، ۱۳۹۶: ۳۵). در این میان، بازار دولت‌های عضو اتحادیه اروپا منبع اصلی کسب درآمد روسیه به شمار می‌روند و از این‌رو، کرملین درصدد تقویت توسعه گازپروم در بازارهای اروپا است و تحقق این هدف را با ابزارهای مختلف دنبال می‌نماید. مسکو برقراری ارتباط با دولت‌های عضو اتحادیه اروپا را به صورت جداگانه ترجیح می‌دهد، نه گروهی؛ زیرا با این کار می‌تواند قیمت‌های متفاوتی به مشتریان خود عرضه و قیمت انرژی با هر کشور را با توجه به توان پرداخت آن کشور تعیین کند.

روسیه با این قراردادهای سعی کرده تلاش‌های اروپا را برای شکست انحصار این کشور در عرضه گاز به اروپا از راه احداث خطوط لوله جدید از جمله خط لوله ناباکو خنثی کند. همچنین روسیه سعی دارد وابستگی اروپا را به نفت و گاز خود افزایش داده و وابستگی خود را به کشورهای ترانزیت‌کننده انرژی کاهش دهد. در این راستا، شرکت گازپروم^۱، قراردادهای طولانی‌مدت عرضه، ساخت خطوط لوله، طرح‌های مشترک نیروگاهی بازاریابی و... را با بیشتر کشورهای اروپای غربی از جمله فرانسه، آلمان، ایتالیا و اتریش امضاء کرده است. روسیه همچنین در حال خرید دارایی‌های زیربنایی راهبردی در گرجستان، مجارستان و اوکراین است. انحصار مؤثر گازپروم بر عرضه گاز ترکمنستان، قزاقستان و ازبکستان اهرم‌های سیاسی مسکو را در اروپای مرکزی و شرقی تقویت می‌کند و به میزان قابل توجهی قیمت‌های انرژی را در تمام اروپا افزایش می‌دهد (فرجی‌راد و صالحی دولت‌آباد، ۱۳۹۶: ۵۶).

این امر باعث سلطه روسیه در صدور گاز طبیعی به اروپا و نگرانی بروکسل از تهدیدات امنیت انرژی خواهد شد. نفوذ گازپروم در بازار گاز اروپا به حدی است که رئیس‌جمهور رومانی طی سخنرانی در ژوئیه ۲۰۰۶، اعلام کرد: «وابستگی اروپا به شرکت انحصاری گاز روسیه (گازپروم)، پس از فروپاشی ارتش اتحاد شوروی، بزرگ‌ترین تهدیدی است که منطقه با آن مواجه بوده است» (دهقانی فیروزآبادی و موسوی، ۱۳۹۰: ۴۲).

تا اواسط سال ۲۰۰۰، گاز روسیه بدون اختلالات عمده به اتحادیه اروپا صادر می‌شد؛

تحلیل نگرانی اروپا از استفاده ابزاری روسیه از انرژی (حمید درج) ۴۹۵

اما سناریوی «انقلاب نارنجی» اوکراین در سال ۲۰۰۴، اوضاع انرژی را کاملاً تغییر داد؛ به طوری که شرکت گازپروم روسیه تصمیم گرفت قیمت گاز را از ۵۰ دلار به ازای هر ۱۰۰۰ متر مکعب به ۲۳۰ دلار برساند. دلیل اصلی این کار، تنبیه اوکراین به دلیل گرایش‌های غرب‌گرایانه این کشور بود. در سال‌های ۲۰۰۶ و ۲۰۰۹ نیز، اختلاف قیمت بین مسکو و کی‌یف منجر به اختلال در جریان گاز به سمت اروپا شد که به طور جدی بر اقتصاد و جامعه چند کشور اروپای شرقی و جنوبی تأثیرگذار بود (Yafimava, 2015: 7).

بر همین اساس، نیاز اوکراین و حتی اروپا به گاز روسیه عملاً به برگ برنده مسکو در مقابل بروکسل و کی‌یف تبدیل شده است. روسیه با بهره‌برداری از نیازهای انرژی اروپا می‌تواند با تهدیدکردن این کشورها به قطع گاز در ماه‌های زمستان، اتحادیه اروپا را به عقب نشینی از اعمال تحریم‌ها علیه مسکو وادار کند. همچنان که برخی کشورهای اروپایی از ترس قطع گاز روسیه، مخالفت خود را با تصویب تحریم‌های اقتصادی علیه روسیه اعلام کرده‌اند. تداوم نیاز اوکراین به گاز روسیه و مهم‌تر از آن نیاز اروپا به گاز این کشور، همچنان «برگ برنده» گاز را در اختیار مسکو قرار داده است تا هر زمان که بخواهد از آن برای اعمال نفوذ در سیاست‌های اتحادیه اروپا استفاده کند.

مسکو قصد دارد با بهره‌گیری از راهبرد مناسب در حوزه انرژی در رقابت با بازیگران بین‌المللی مانند ایالات متحده، چین و هند به جایگاهی برابر در گفت‌وگوها و مناسبات سیاسی، اقتصادی و امنیتی دست یابد؛ به نحوی که با آن مانند یک شریک برابر رفتار شود. روسیه همچنین از راهبرد انرژی خود برای دفاع از حاکمیت و افزایش نفوذ خود خصوصاً در کشورهای باقی‌مانده از اتحاد شوروی بهره می‌جوید. هدف اولیه سیاست انرژی روسیه در عرصه اقتصادی، تقویت حضور این کشور در بازار پرونق انرژی اروپا است (Van de Graaf & Colgan, 2017: 3-4).

در واقع، روسیه تلاش می‌کند تا با کنترل مسیرهای انتقال انرژی و حمل‌ونقل آن‌ها، کشورهای تولیدکننده و نیز کشورهای واردکننده انرژی را به کرملین وابسته کند؛ به عبارت دیگر، روسیه می‌کوشد تا از این موقعیت و فرصت پیش آمده برای تحمیل خواسته‌ها و پیش بردن اهداف سیاست خارجی خود در قبال اروپا بهره‌برداری کند و برای همراهی بروکسل

با استراتژی منطقه‌ای و بین‌المللی مسکو در مواقع ضروری شیرهای گاز صادراتی را بر روی اروپا ببندد و به اصطلاح از انرژی به عنوان یک سلاح سیاسی در قبال اروپا استفاده نماید.

۴-۴. تلاش اروپا برای تنوع بخشی به واردات انرژی

اتحادیه اروپا بزرگ ترین اقتصاد جهانی را شامل می شود و ۵۰۰ میلیون نفر جمعیت دارد. این اتحادیه ۲۰ درصد از تولید ناخالص داخلی سال ۲۰۱۱ را در جهان تولید کرده است که حدود ۱۷/۶ تریلیون دلار است. اتحادیه اروپا در بسیاری از ابعاد جهانی اهمیت زیادی دارد؛ اما دارای ذخایر بسیار کم داخلی از همه انواع سوخت فسیلی مانند نفت و گاز است (Christie, 2009: 3).

در حال حاضر حدود ۴۰ درصد واردات نفت اتحادیه اروپا از خاورمیانه و شمال آفریقا و حدود ۴۰ درصد گاز وارداتی به این اتحادیه نیز از روسیه تأمین می شود. بخش اعظم واردات اروپا توسط سرمایه گذاری گسترده بر خطوط لوله تأمین می شود و این مسئله باعث وابستگی اروپا به روسیه در تأمین منابع انرژی خود شده است. کنترل و تسلط روسیه بر بازار انرژی اروپا، قدرت مانور زیادی برای امتیازگیری در اختیار روسیه قرار داده است. حوادث سال های ۲۰۰۶ و ۲۰۰۹ میلادی، شکنندگی وضعیت اروپا را به نمایش درآورد. در این سال ها روسیه به بهانه اختلاف با اوکراین بر سر قیمت گاز، در آغاز زمستان سرد اروپا، گاز ارسالی به اروپا را قطع نمود. این مسئله کشورهای اروپایی به ویژه کشورهایی مانند؛ فنلاند و استونی که بیش از ۹۸ درصد از سوخت گاز خود را از روسیه تأمین می کردند را با بحرانی جدی و قطع سوخت و برق در آن زمستان سخت روبه رو نمود. از طرف دیگر، روسیه نیز کوشیده است نقش برتر خود در کنترل بازار انرژی اروپا را تداوم بخشد (امینیان، ۱۳۹۲: ۹۱-۹۰).

با توجه به وابستگی شدید اروپا به انرژی روسیه، امنیت انرژی اتحادیه اروپا با چالش هایی جدی مواجه است. بحران های گازی به وقوع پیوسته میان روسیه و اوکراین و تقویت دیپلماسی انرژی روسیه در قبال بلاروس، گرجستان و لیتوانی بیانگر آن است که

تحلیل نگرانی اروپا از استفاده ابزاری روسیه از انرژی (حمید درج) ۴۹۷

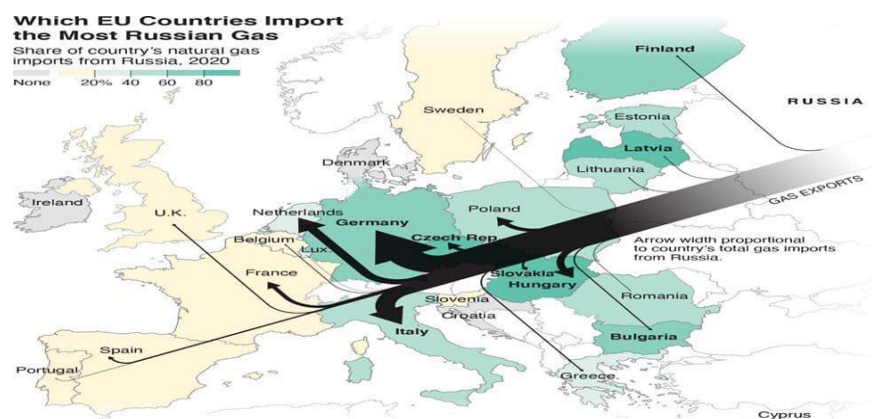
روسیه می‌خواهد از ابزار انرژی در راستای تحقق سیاست خارجی خود و آسیب‌پذیری اتحادیه اروپا بهره‌برداری کند. همچنین منابع روسیه در سال‌های آینده نمی‌تواند نیازهای انرژی اتحادیه را تأمین کند. به همین خاطر، منطقه قفقاز جنوبی می‌تواند جایگزینی برای تأمین انرژی اروپا باشد.

قفقاز جنوبی در چند مسیر مهم انتقال انرژی اتحادیه اروپا قرار دارد و در چند طرح مهم سیاسی اتحادیه از جمله؛ سیاست همسایگی اروپا، شراکت شرقی و هم‌افزایی اروپایی دریای سیاه ادغام شده است. این منطقه بخشی از کریدور انرژی جنوبی و راهبرد ترانس کاسپین محسوب می‌شود و کریدور جنوبی به یکی از طرح‌های اولویت‌دار در حوزه انرژی برای اتحادیه اروپا تبدیل شده است (ثمودی پبله‌ورد و نوروزی زرمهری، ۱۳۹۴: ۴۹-۴۸).

اتحادیه اروپایی در سند سبز انرژی خود در سال ۲۰۰۶ و در استراتژی انرژی اروپایی خود که در سال ۲۰۰۷ ارائه داد؛ دسترسی مطمئن، پایدار و مقرون به صرفه انرژی را منوط به تحقق سه هدف اعلام نمود: ۱- تنوع بخشی کشورهای عرضه‌کننده انرژی؛ ۲- تنوع بخشی منابع انرژی و ۳- بهره‌گیری فزاینده از انرژی‌های جایگزین و تجدیدشونده (رضوی، ۱۴۰۰: ۱۸۹). هم‌اکنون استراتژی انرژی جدید اتحادیه اروپا بر روی پنج اولویت متمرکز شده است که عبارت‌اند از: ۱- دستیابی به اهداف افزایش کارایی انرژی در اروپا؛ ۲- ایجاد بازار انرژی هم‌گرایی پان اروپایی؛ ۳- تقویت مصرف‌کنندگان و دستیابی به بالاترین حد ایمنی و امنیت در زمینه انرژی؛ ۴- گسترش رهبری اروپا در زمینه نوآوری و فن‌آوری انرژی؛ ۵- تقویت ابعاد خارجی بازار انرژی اروپا (دهشیری و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۳۱).

اتحادیه اروپا بزرگ‌ترین واردکننده انرژی در جهان است و ۵۳ درصد از انرژی مصرفی خود را وارد می‌کند. تولید سوخت‌های فسیلی آن در داخل همچنان رو به کاهش است و پیش‌بینی‌ها حاکی از آن است که واردات گاز آن بین سال‌های ۲۰۲۰ و ۲۰۳۰، افزایش یابد؛ اما واردات نفتی همچنان ثابت باقی بماند. در حال حاضر اروپا سالیانه ۴۰۰ میلیارد متر مکعب گاز طبیعی در سال وارد می‌کند که روسیه ۴۰ درصد از کل واردات آن را تأمین می‌کند. تقاضای گاز طبیعی اروپا به دلیل گازی شدن روزافزون صنایع اروپایی به سرعت در حال افزایش است. درواقع، اتحادیه اروپا متکی به غول انرژی روسیه گازپروم جهت تأمین

حدود یک سوم از گاز طبیعی آن است و مسکو به نوبه خود درآمد قابل توجهی را از فروش آن به دست می‌آورد. گازپروم تنها شرکت قانونی روسیه است که مطابق با قانون این کشور اجازه صادرات گاز روسیه از راه خطوط لوله را دارد و از یک موقعیت انحصاری در بسیاری از کشورهای اروپای مرکزی و اروپای شرقی، برخوردار است؛ اما این موقعیت در حال تضعیف است (آجیلی و زارع، ۱۳۹۴: ۱۰).



شکل ۲. وابستگی اروپا به منابع گازی روسیه (Holder et al., 2022: 2)

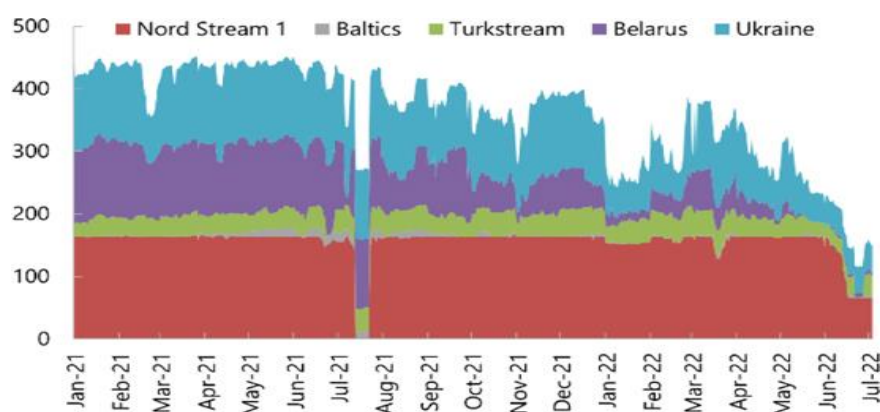
همان‌طور که گفته شد؛ با ایجاد بحران در روابط گازی روسیه و اتحادیه اروپا و به دنبال آن مناقشات ایجاد شده از سوی روسیه جهت الحاق شبه جزیره کریمه و تلاش‌های آن در جهت بی‌ثبات کردن اوکراین، کشورهای عضو اتحادیه را مجبور به توجه بیشتر به تأمین‌کنندگان خارجی و منابع جایگزین از جمله؛ کشورهای عضو شوروی سابق کرده است. در این میان، منطقه قفقاز جنوبی به دلیل منابع انرژی غنی آن، محور اصلی امنیت انرژی اتحادیه اروپا است.

اگرچه این منطقه به طور سنتی تحت کنترل روسیه بوده است؛ با این حال، در دهه گذشته اتحادیه اروپا به طور فزاینده‌ای در حال برنامه‌ریزی خطوط لوله در منطقه با حذف روسیه است که طرح خط لوله گاز طبیعی ناباکو^۱ به طور قابل توجهی در مرکز این تلاش استراتژیک بوده است. این طرح جهت اتصال منابع دریای خزر به بازارهای اروپا طراحی

1. Nabaku

شده است و از پشتیبانی کامل اتحادیه اروپا جهت تنوع بخشیدن به منابع تأمین انرژی آن برخوردار بود که با توجه به ظرفیت ۳۱ میلیارد متر مکعبی آن به طور بالقوه می‌تواند ۴/۴ درصد از کل گاز طبیعی مورد نیاز را تأمین کند (Bajrektarevic & Posega, 2016: 16). به‌طور مشخص، اتحادیه اروپایی از اجرای پروژه ناباکو چهار هدف عمده را تعقیب می‌کند که عبارت‌اند از: ۱- افزایش امنیت انرژی و تأمین پایدار نیازهای انرژی اتحادیه؛ ۲- حفظ محیط زیست؛ ۳- کاهش نقش روسیه در تأثیرگذاری بر اتحادیه اروپایی و ۴- رقابتی کردن بازار انرژی و کاهش قیمت‌های انرژی (سلطانی و بهمنش، ۱۳۹۰: ۲۳۵).

اتحادیه اروپا به شدت وابسته به واردات انرژی است و این وابستگی (در صورت طی روند گذشته) افزایش می‌یابد و این افزایش تا سال ۲۰۳۰ ادامه خواهد یافت. کمیسیون اروپا پیش‌بینی کرده است تا سال ۲۰۳۰ حدود ۷۰ درصد انرژی از خارج وارد شود. از سوی دیگر، روسیه نشان داده که از برتری قدرت و امکانات در حوزه انرژی به عنوان ابزار سیاسی بر ضد کشورهای که با غرب اتحاد دارند؛ برای تنبیه و اعمال هزینه استفاده می‌کند. خطوط لوله نورد استریم^۱ و سوئ استریم^۲ نیز روسیه را برای دسترسی به بازارهای مصرف در اروپا طی چندین سال آینده بدون نیاز به کشورهای واسطه مطمئن می‌سازد (ولی‌زاده و شریف‌کاظمی، ۱۴۰۰: ۱۵۷).



شکل ۳. مسیرهای خطوط لوله گاز روسیه به اروپا (Di Bella et al., 2022: 6)

1. Nord Stream
2. South Stream

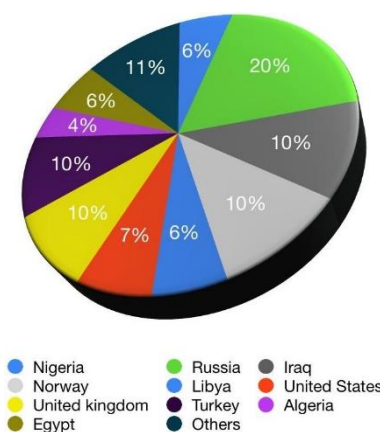
با این وجود، در ۳۱ دسامبر ۲۰۰۵، زمانی که گازپروم گاز صادراتی به اوکراین را قطع کرد؛ عرضه گاز به اتحادیه اروپا متوقف شد و کشورهای اتریش، ایتالیا، فنلاند، اسلواکی و آلمان از این بابت با ضررهایی مواجه شدند. این منازعه پس از مدتی با توافق بر سر قیمت گاز حل شد؛ اما این مسئله به اتحادیه اروپا فهماند که در زمینه امنیت انرژی بسیار آسیب‌پذیر است؛ همچنین این بحران این پرسش را به وجود آورد که آیا روسیه شریکی قابل اطمینان در زمینه انرژی است و اینکه آیا روسیه در آینده نیز از انرژی به عنوان سلاح سیاسی استفاده نمی‌کند؟ این موضوع و رویداد قبلی موجب شد که اتحادیه اروپا به سمت یک استراتژی منسجم انرژی پیش برود. به این ترتیب، برای اولین بار در مارس ۲۰۰۸ میلادی، کمیسیون اروپا یک استراتژی در این رابطه تصویب کرد که «استراتژی اروپا برای انرژی مطمئن، رقابتی و پایدار نامیده شد» (Adelle et al., 2009: 18-20).

با توجه به این‌که در حدود نیمی از گاز طبیعی و حدود ۳۰ درصد از نفت وارداتی به اروپا از روسیه تأمین می‌شود؛ وابستگی رو به رشد اتحادیه اروپا به انرژی روسیه و قراردادهای بلندمدت میان شرکت‌های روسی و برخی از دولت‌های اروپایی از جمله آلمان، سبب تقویت گمانه‌زنی‌ها در رابطه با استفاده ابزاری روسیه از انرژی جهت تأثیرگذاری بر سیاست خارجی و اقتصادی اتحادیه اروپا شده است (Tribuna Economica, 2022: 2). این کشور با امضای موافقت‌نامه‌های جداگانه با کشورهای مختلف اروپایی توانسته به قدرت چانه‌زنی آن‌ها در گفت‌وگوها با روسیه صدمه زده و سبب تسریع روند تصمیم‌گیری کشورهای اروپایی برای تعریف سیاست انرژی مشترک شود. به دنبال قطع مقطعی صادرات گاز روسیه به اوکراین در یکم ژانویه ۲۰۱۶، به دلیل اختلاف بر سر قیمت، صادرات گاز به هفت عضو دیگر اتحادیه اروپا (اسلواکی، لهستان، ایتالیا، مجارستان، آلمان، فرانسه و اتریش) قطع شد و موضوع امنیت انرژی اتحادیه اروپا در صدر گفت‌وگوهای سیاسی کشورهای این اتحادیه قرار گرفت.

مشاجره در میان روسیه سفید و روسیه در ژانویه ۲۰۰۷ نیز برای کشورهای اروپایی به ویژه آلمان پیامدهای مشابهی را به همراه داشت. این بار ترنز نفت، اپراتور نفتی روسیه، خط لوله انتقال نفت به روسیه سفید را که از راه آن آلمان ۲۰ درصد از نفت وارداتی خود

تحلیل نگرانی اروپا از استفاده ابزاری روسیه از انرژی (حمید درج) ۵۰۱

را دریافت می‌کرد، قطع کرد و در پی این اقدام، آلمان و اتحادیه اروپا به شدت به این تصمیم روسیه اعتراض کردند. به دنبال این رویداد، با افزایش نگرانی‌ها در رابطه با وابستگی اروپا به انرژی روسیه و افزایش فشار افکار عمومی در رابطه با تغییرات جهانی آب‌وهوا، در مارس ۲۰۰۷ اعضای اتحادیه، به منظور تدوین «سیاست انرژی» با یکدیگر به توافق رسیدند. در راستای این سیاست، مقرر شد تا ورودی‌های تأمین انرژی این اتحادیه متنوع شده و استفاده از انرژی‌های تجدیدپذیر جهت کاهش تولید کربن، افزایش یابد. وقوع جنگ گرجستان و روسیه نیز سبب شد تا مسیرهای انتقال انرژی از خطوط لوله باکو-تفلیس-جیحان و باکو-سوپسا زیر سؤال برده شود و روابط اروپا با مسکو در زمینه انرژی به شدت تحت تأثیر قرار گیرد. این رویداد، تجدیدنظر اتحادیه اروپایی در اتکا به منابع انرژی روسیه را شتابی دوچندان بخشید (سازمند و شمس، ۱۳۹۴: ۲۷۸-۲۷۷).



شکل ۴. صادرکنندگان نفت خام به اروپا در ژانویه ۲۰۱۹ (رضوی، ۱۴۰۰: ۲۰۸)

آمارها نشان می‌دهد که برخی از اعضای اتحادیه تا صد در صد گاز مصرفی خود را از روسیه وارد می‌کنند. بدیهی است که این وابستگی شدید برای اتحادیه اروپا خوشایند نیست و این اتحادیه در پی آن است که با متنوع‌سازی منابع انرژی، خود را از این وابستگی فلج کننده نجات دهد؛ زیرا یکی از نگرانی‌های مهم اتحادیه اروپا وابستگی آن در بخش انرژی است و همان‌گونه که اشاره شد؛ بسیاری از پیش‌بینی‌ها حاکی از آن است که از سال ۲۰۳۰ به بعد اتحادیه اروپا مجبور به واردات بیش از ۷۰ درصد انرژی خود خواهد بود و

این امر همانند آسیب‌پذیری آن در رقابت‌های جهانی است و رؤیای رهبران اروپا را در تبدیل شدن به یکی از بلوک‌های مهم تأثیرگذار در جهان چندقطبی با تردید روبه‌رو خواهد ساخت (سازمند و شمس، ۱۳۹۴: ۲۷۹-۲۷۸).

در این رابطه، اتحادیه اروپا در وضعیتی آسیب‌پذیر قرار دارد؛ زیرا واردات انرژی این اتحادیه عمدتاً از مناطقی است که فاقد عنصری چون پایداری، اطمینان و اعتماد در فرآیند صدور انرژی هستند. به عنوان مثال؛ روسیه به عنوان یکی از تأمین‌کنندگان عمده منابع فسیلی اتحادیه با صادر کردن ۴۰ درصد گاز طبیعی و ۲۷ درصد نفت در سال ۲۰۱۸، رفتار سیاسی کرملین در برخورد با اوکراین و نیز مولداوی و قطع جریان گاز از سوی شرکت گازپروم به این کشورها و سپس کاهش ۳۰ درصدی صدور گاز به فرانسه و ایتالیا، این انگاره را در محافل سیاسی اروپا تقویت کرد که این کشور با انجام چنین اقداماتی، جنگ سرد جدیدی را در مناسبات خود با اتحادیه آغاز نموده است.

برای مقابله با اقدامات روسیه، استراتژی امنیت انرژی اتحادیه در مه ۲۰۱۴ در قبال اقدامات روسیه وضع شد. این استراتژی شامل افزایش تولید انرژی در کشورهای اروپایی، تنوع تأمین‌کنندگان خارجی و آماده کردن زیرساخت‌های مربوطه برای انتقال خطوط لوله به اروپا بوده است. همچنین این استراتژی به اتحادیه توصیه کرده بود که کشورهای اروپایی ضمن کاهش وابستگی خود به تأمین‌کنندگان منابع انرژی مخصوصاً روسیه، باید مسیرهای جدیدی را برای تأمین منابع خود پیدا کنند. بدیهی است که همکاری با نروژ، تسریع در پیشبرد کریدور گاز جنوبی و ارتقاء یک مرکز گاز جدید در جنوب اروپا باید در اولویت قرار گیرد (رضاپور و هدایتی شهیدانی، ۱۳۹۹: ۱۶۲-۱۵۸)؛ بنابراین می‌توان گفت؛ کشورهای مصرف‌کننده انرژی با اتخاذ دیپلماسی انرژی مناسب، فعالانه در تلاش برای ایجاد رابطه با کشورهای تولیدکننده انرژی هستند تا از این طریق امنیت انرژی پایدار برای خود رقم بزنند.

با توجه به حمایت‌های صورت گرفته از سال ۲۰۲۰، کریدور گاز جنوبی در مرحله اول

تحلیل نگرانی اروپا از استفاده ابزاری روسیه از انرژی (حمید درج) ۵۰۳

خود، میزان ۱۰ میلیارد متر مکعب گاز در سال را به بازار اروپا عرضه خواهد کرد. از راه این کریدور، اتحادیه برای اولین بار از گاز خزر بهره‌مند خواهد شد و در نتیجه منابع و مسیرهای خود را متنوع می‌کند. ده میلیارد متر مکعب هرچند تنها کسری از مصرف گاز سالانه اتحادیه اروپا را تأمین می‌کند؛ اما با این حال، حتی با تحویل ۱۰ میلیارد متر مکعب، کارشناسان انرژی اروپایی معتقدند که این اقدام قدرت چانه‌زنی اتحادیه و شرکت‌های اروپایی را برای کاهش قیمت گاز روسیه افزایش خواهد داد (Grigas, 2017: 3).

با این وجود، اتحادیه اروپا در تلاش است تا با استفاده از خطوط لوله جدید مانند ناباکو، مناسبات تأمین انرژی بروکسل را برای کاهش وابستگی به روسیه متنوع نماید که این موضوع به شدت از سوی مقامات کرم‌لین مورد انتقاد قرار گرفت. شاید تنها بازیگری که بیشتر از قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای دیگر به دنبال کسب منافع اقتصادی است، اتحادیه اروپا باشد. اتحادیه اروپا همواره به دنبال همکاری‌های دوجانبه و چندجانبه برای تضمین امنیت انرژی خود است. تدوین «پیمان منشور انرژی» و تشویق کشورها برای پیوستن به آن و ایجاد شرکتی برای احداث خط لوله جدید جهت انتقال گاز از منطقه دریای خزر به اتحادیه اروپا نمونه‌هایی از اجرای این سیاست است (آجیلی و بهادرخانی، ۱۳۹۳: ۱۲-۱۱). عملکرد روسیه در استفاده از انرژی به عنوان یک اهرم فشار در روابط خود با اروپا سبب شده است تا اروپا به سمت متنوع‌سازی مجاری تأمین و انتقال انرژی در منطقه روی آورد. اروپا خواهان آن است که رقابت در منطقه از حاصل جمع صفر به حاصل جمع مثبت تبدیل شود تا بتواند بدون تنش به منافع خود دست یابد (Weitz, 2006: 143).

با توجه به بحران‌های به وجود آمده، میزان تقاضا در اروپا کاهش یافته است؛ اما کارشناسان بر این باور هستند که در دهه‌های آینده میزان تقاضا برای انرژی در اروپا از ۶۴ درصد کنونی به ۸۰ درصد افزایش خواهد یافت. گاز طبیعی یک منبع انرژی حیاتی برای اروپا است و این کشورها برای تنوع بخشیدن به تأمین نیازهای خود به منابع دریای خزر و شمال آفریقا چشم دوخته‌اند تا از زیر بار فشارهای انرژی روسیه خارج شوند. تا پیش از بحران اوکراین سیاست تنوع‌سازی منابع در دستور کار مقامات اروپایی قرار داشت و این

طرح پس از بحران اوکراین و ترس از فشارهای گازی روسیه با شدت بیشتری دنبال شده است. کشورهای اروپایی پس از الحاق شبه جزیره کریمه به روسیه، نسبت به توافقات انرژی با مسکو واکنش نشان دادند و این اقدامات روسیه را مجبور ساخت برای دور زدن اوکراین مسیرهای جایگزین را برای انتقال انرژی به کشورهای اروپایی در پیش بگیرد (Munteanu & Sarno, 2016: 66). ضمن این که تحقق سناریوی چیرگی روسیه در اوکراین به معنای افزایش قدرت چانه‌زنی این کشور در مواجهه با اروپا نیز خواهد بود.

بحران در صادرات گاز روسیه به کشورهای اروپایی تاکنون چندین بار تکرار شده است. با توجه به تجربه تلخ اروپا در این زمینه، اتحادیه اروپا در تلاش برای یافتن جایگزینی به جای روسیه است. جمهوری اسلامی ایران به عنوان دومین دارنده ذخایر گاز در جهان و مجاورت جغرافیایی با قفقاز، گزینه مناسبی برای انتقال گاز به اتحادیه اروپا است. تشدید اختلافات روسیه و اوکراین باعث قوت گرفتن انتقال انرژی ایران به اروپا از راه قفقاز می‌شود؛ طریقی که از آن با عنوان جریان سفید یاد می‌شود (فلاحی و عامری، ۱۳۹۵: ۸۴-۸۳).

در پی تهاجم روسیه به اوکراین در ۲۴ فوریه ۲۰۲۲، ولودیمیر زلنسکی^۱، رئیس جمهور اوکراین، از اتحادیه اروپا خواسته است تا کشورهای این اتحادیه خرید گاز از روسیه را متوقف کنند و تا آنجا پیش بروند که قطر و سایر تولیدکنندگان انرژی را ترغیب کنند تا صادرات گاز خود به اروپا را به عنوان بخشی از تلاش برای کاهش وابستگی این قاره به سوخت‌های فسیلی روسیه افزایش دهند (Eddy, 2022: 5). بازار گاز طبیعی در اتحادیه اروپا اصولاً به خوبی یکپارچه شده است؛ اما در صورت توقف واردات گاز روسیه، اصطکاک‌های احتمالی وجود دارد. اروپا می‌تواند از واردات ال.ان.جی^۲ غیر از روسیه، ظرفیت خط لوله برون‌مرزی اتحادیه اروپا و تأسیسات ذخیره‌سازی استفاده کند.

با این حال، زیرساخت خط لوله آن تا حدی نیاز به پیکربندی مجدد دارد. ظرفیت واردات غیر روسی در اتحادیه اروپا قابل توجه است. این میزان در مقایسه با مصرف سالانه

1. Volodymyr Zelinsky

2. LNG

تحلیل نگرانی اروپا از استفاده ابزاری روسیه از انرژی (حمید درج) ۵۰۵

اتحادیه حدود ۴۰۰ میلیارد مترمکعب، به ۲۵۷ میلیارد مترمکعب از راه خط لوله و ۲۳۲ میلیارد مترمکعب توسط ال.ان.جی در سال می‌رسد. طبق گزارش شرکت کپلر^۱، از مجموع ۲۳۲ میلیارد مترمکعب ظرفیت واردات ال.ان.جی، تنها ۳۱ درصد در سال ۲۰۲۱ استفاده شده است. استفاده اخیر به طور قابل توجهی افزایش یافته است؛ اما ظرفیت هنوز در آوریل ۲۰۲۲ تنها ۵۳ درصد به صورت سالانه است (Albrizio et al., 2022: 7-8).

کشورهای اروپایی شروع به ساخت پایانه های شناور برای واردات ال.ان.جی جهت افزایش ظرفیت بیشتر کرده‌اند. شبکه خط لوله اروپا در بیشتر مناطق کاملاً یکپارچه است و اکثر کشورهای اتحادیه اروپا ظرفیت قابل توجهی در خط لوله فرامرزی اتحادیه اروپا دارند که به روسیه مرتبط نیست؛ برای مثال، آلمان مجموعاً ۱۱۴ میلیارد متر مکعب گاز نسبت به نروژ، اتریش، بلژیک، سوئیس، دانمارک و هلند دارد؛ در حالی که کل مصرف سالانه براساس شبکه اروپایی اپراتورهای سیستم انتقال، ۹۴ میلیارد متر مکعب است.

با این حال، چالش‌های بالقوه منطقه‌ای درمورد قطع گاز روسیه می‌تواند پدیدار شود؛ زیرا زیرساخت خطوط لوله اروپا برای گاز طبیعی هنوز تا حدی به واردات از روسیه وابسته است. در صورت قطع گاز روسیه، واردات بیشتر از راه پایانه‌ها و خطوط لوله واردات ال.ان.جی از نروژ، شمال آفریقا و از راه ترکیه انجام می‌شود (Di Bella et al., 2022: 6).

نکته قابل توجه اینکه تنگه‌های دریایی ترکیه موسوم به بسفر و داردانل، دروازه ورودی به بندرهای استراتژیک دریای سیاه و منابع غنی هیدروکربن محسوب می‌شوند که پتانسیل تبدیل منطقه به یک کانون ترافیک دریایی بالقوه که می‌تواند بسیار شبیه به خلیج فارس باشد را دارند. دریای سیاه شریان حمل و نقل و تولید برق است که سالانه ۶۰ درصد تجارت روسیه از آن عبور می‌کند. همچنین این دریا مسیر اصلی رفت و آمد کشتی‌ها و صادرات نفت و گاز به شمار می‌آید. از دیدگاه غرب، الحاق کریمه به روسیه در سال ۲۰۱۴، انحصار مسیرهای تأمین انرژی به اروپا و حمله فوریه ۲۰۲۲ روسیه به اوکراین

در نهایت منجر به این امر شد که مصرف‌کنندگان انرژی در جهان صنعتی به‌طور جدی به دنبال جایگزین منابع هیدروکربنی باشند (Cubukcuoglu, 2002: 7).

از ۱۵۵ میلیارد متر مکعب گاز وارداتی از روسیه، ۱۴۰ میلیارد متر مکعب از راه خطوط لوله گاز وارد اروپا می‌شوند. این خطوط لوله از اوکراین، لهستان و زیرآب‌های دریای بالتیک عبور می‌کنند. اتحادیه اروپا به دنبال جایگزینی گاز وارداتی از راه خطوط لوله با گاز طبیعی مایع است که معمولاً از راه کشتی انجام می‌گیرد. با این حال، گاز طبیعی مایع، ال.ان.جی.^۱، نمی‌تواند جایگزین کل واردات گاز از روسیه شود. گاز طبیعی مایع از گاز وارداتی از راه خطوط لوله گران‌تر است و زیرساخت‌های وارداتی آن نیز در همه کشورهای اروپایی آماده نیست (Euronews, 2022: 5). به عنوان مثال؛ اسپانیا موفق شده در سال‌های اخیر پایانه‌هایی را برای واردات گاز طبیعی مایع مهیا کند و هم‌زمان یونان و لهستان، دو کشور دیگر اتحادیه اروپا، در حال ساخت چنین پایانه‌هایی هستند؛ اما ساخت پایانه‌ها زمان‌بر است و نمی‌تواند تصمیم‌گیری درباره تحریم گاز روسیه را از سوی تمام کشورهای عضو آسان‌تر کند. دستیابی به توافق بر سر تحریم گاز روسیه با توجه به میزان متفاوت وابستگی کشورهای اروپایی به واردات گاز از این کشور چالشی و متغیر است.

برای مثال رئیس‌جمهور لیتوانی می‌گوید که این کشور از ۴ آوریل ۲۰۲۲، واردات گاز از روسیه را متوقف کرده و در نظر دارد از این پس به پایانه واردات گاز مایع خود تکیه کند. آن‌ها موفق شدند چنین پایانه‌ای را در سال ۲۰۱۴ تأسیس کنند. لهستان که طی سال‌های گذشته به دنبال جایگزین برای گاز روسیه بوده نیز در نظر دارد که قراردادهای خرید گاز این کشور را تمدید نکند. این در حالی است که آلمان به عنوان بزرگ‌ترین اقتصاد اروپا همچنان ۴۰ درصد از گاز مصرفی خود را از روسیه وارد می‌کند. برلین نیز در نظر دارد؛ واردات نفت و زغال‌سنگ روسیه را در سال جاری متوقف کند و واردات گاز را تا سال ۲۰۲۵ پایان دهد (The Associated Press, 2022: 4).

نزدیک به ۸۰ درصد پس‌انداز خارجی روسیه در بانک‌های انگلیس و آمریکا نگهداری می‌شد که در ۲۶ فوریه ۲۰۲۲، آمریکا و انگلیس آن را مسدود کردند. حذف روسیه از

1. LNG

تحلیل نگرانی اروپا از استفاده ابزاری روسیه از انرژی (حمید درج) ۵۰۷

سیستم مالی سوئیفت یکی از سخت‌ترین گام‌های مالی است که می‌تواند علیه روسیه انجام گیرد و به اقتصاد این کشور آسیب برساند. این اقدام می‌تواند روسیه را از اکثر معاملات مالی بین‌المللی، از جمله منافع بین‌المللی حاصل از تولید نفت و گاز که بیش از ۴۰ درصد از درآمد این کشور را تشکیل می‌دهد، محروم کند (Rebucci, 2022: 4).

تحریم‌هایی که اکنون مورد بحث قرار می‌گیرند در مقیاسی بی‌سابقه هستند. تحریم‌های فعلی اعمال‌شده توسط آمریکا و اتحادیه اروپا علیه مسکو برخی از فعالیت‌های تجاری و مالی را محدود می‌کند و افراد و نهادهای خاصی را هدف قرار می‌دهد. به عنوان مثال؛ می‌توان به ممنوعیت خرید اوراق بدهی دولت روسیه، ممنوعیت صادرات کالاهای با فناوری پیشرفته مانند نیمه‌هادی‌ها، مسدود شدن دارایی‌ها و اقدامات گسترده علیه بانک‌های روسیه اشاره کرد.

تحریم‌های جدید تأثیر بسیار گسترده‌تری خواهند داشت. اقدامات جدید می‌تواند شامل هدف قرار دادن نورد استریم^{۱۲} نیز باشند که این خط لوله به گازپروم اجازه می‌دهد که همکاری تجاری خود با شرکت‌های اروپایی را تقویت کند و روسیه را قادر می‌سازد تا روابط دیرینه و طولانی‌مدت خود با آلمان را احیاء کند (Swissinfo, 2022: 4)؛ این امر ضمن کاهش نفوذ انحصاری روسیه در حوزه انرژی اتحادیه اروپا به خصوص آلمان، قدرت بازیگری و چانه‌زنی بروکسل را در معادلات انرژی افزایش خواهد داد و به کاهش وابستگی اروپا به انرژی روسیه کمک خواهد کرد.

برخی از تحلیل‌گران، خطوط لوله جدید روسیه را در راستای رقابت با اتحادیه اروپا که در تلاش برای تنوع بخشیدن به تأمین منابع گاز خود است؛ تفسیر کرده‌اند؛ زیرا کمیسیون اروپا در پاسخ به نگرانی‌های ناشی از امنیت انرژی که پس از بحران گازی روسیه-اوکراین - اتحادیه اروپا بروز کرده بود در سال ۲۰۰۸، راهبرد جدیدی آغاز کرد که گسترش «راهروی چهارم گازی» یکی از پایه‌های اصلی آن است. تأسیس راهروی چهارم از ناحیه جنوبی، انتقال منابع گازی حوزه خزر و خاورمیانه به اروپا و به‌طور طبیعی امنیت انرژی

بیشتر را ممکن خواهد کرد (سیمبر و رضاپور، ۱۳۹۸: ۵۴-۵۳).

درواقع، افزایش فزاینده نیاز اتحادیه اروپا به انرژی و مشکلات ایجاد شده در روابط انرژی روسیه با اتحادیه در سال‌های اخیر، لزوم تنوع بخشی به منابع تأمین انرژی را مورد توجه تصمیم‌گیران بروکسل قرار داده است. حضور پرنقش شرکت گاز پروم و فقدان قواعد بازارهای رقابتی در بازار انرژی روسیه، تلاش برای احداث خطوط لوله گاز و نفت از منابع حوزه دریای خزر و کشورهای خاورمیانه را بیش از پیش برای اروپا ضروری ساخته است. تنوع بخشیدن به منابع عرضه انرژی و کاهش نقش روسیه در بازارهای انرژی اروپا از سیاست‌های مورد تأکید اتحادیه اروپا است.

۴-۵. تأثیر جنگ ۲۰۲۲ روسیه و اوکراین بر معادلات انرژی اروپا

تهاجم گسترده روسیه به اوکراین در ۲۴ فوریه ۲۰۲۲، اگرچه تأثیر به سزایی بر اقتصاد روسیه داشته است؛ اما این حمله نیز تأثیرات فراوانی بر ساختار انرژی و قیمت نفت و گاز اتحادیه اروپا داشته است. در این میان، بخش‌های وابسته به انرژی، به ویژه پالایش نفت و تولید برق، خدمات حمل و نقل، متالورژی و مواد شیمیایی، اولین مواردی هستند که آسیب خواهند دید؛ زیرا اروپا از روسیه به عنوان تأمین‌کننده منابع انرژی استفاده می‌کند. تحریم منابع انرژی روسیه نه تنها می‌تواند به قیمت‌های بالاتر؛ بلکه به سهمیه‌بندی مصرف انرژی در اروپا منجر شود.

براساس گزارش آژانس تحلیلی نفت و گاز جهان موسوم به ریس‌تاد انرژی، تقاضای جهانی ال.ان.جی در سال ۲۰۲۲، به میزان ۴۳۶ میلیون تُن و عرضه آن ۴۱۰ میلیون تُن پیش‌بینی می‌شود. این بدان معناست که تقاضا ۶۳ درصد از عرضه بیشتر خواهد شد؛ به این معنی که ال.ان.جی به صورت کافی برای پاسخگویی به تقاضا وجود ندارد. به عنوان مثال، باید در نظر گرفت که چگونه شوک‌های عرضه می‌تواند بر قیمت‌ها تأثیر بگذارد. اتریش حدود ۸۰ درصد گاز خود را از روسیه دریافت می‌کند و هشدار داده است که قطع بزرگ‌ترین منبع تأمین‌کننده آن منجر به رکود اقتصادی در این کشور خواهد شد. از این‌رو، برگزاری مناقصه برای تکمیل انبارهای خود را آغاز کرده است. در اولین مناقصه، اتریش

تحلیل نگرانی اروپا از استفاده ابزاری روسیه از انرژی (حمید درج) ۵۰۹

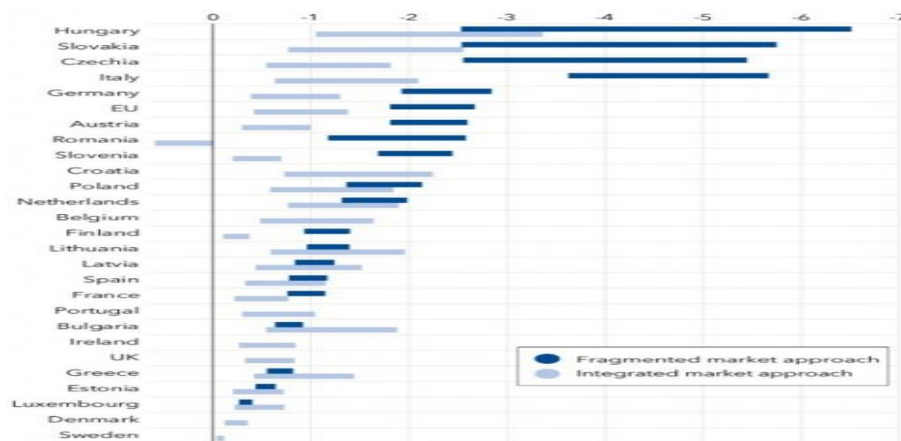
برای ایجاد یک ذخیره استراتژیک گاز قبل از شروع فصل گرما ۴۵ درصد حق بیمه بر پایه قیمت اروپا پرداخت کرد (Prohorovs, 2022: 2).

ریستاد انرژی خاطر نشان می‌کند که ال.ان.جی ممکن است برای جایگزینی گاز روسیه در هوای سرد کافی نباشد. این آژانس پیش‌بینی می‌کند که قیمت گاز در اتحادیه اروپا به ۳۵۰۰ دلار در هر ۱۰۰۰ متر مکعب افزایش می‌یابد که تقریباً ۳۰۰ درصد بیشتر از یک سال گذشته است. ریستاد انرژی خاطر نشان می‌کند که «جایگزین بخش قابل توجهی از گاز روسیه بسیار دشوار خواهد بود؛ چراکه این امر عواقب گسترده‌ای برای جمعیت، اقتصاد و نقش گاز در انتقال انرژی منطقه» خواهد داشت و اینکه تعادل تقاضا و عرضه برای ال.ان.جی تنها پس از سال ۲۰۲۴ امکان‌پذیر خواهد بود. این بدان معناست که در نتیجه شوک عرضه، در صورت حذف تدریجی گاز روسیه، قیمت ال.ان.جی در اروپا برای چندین سال بالا باقی خواهد ماند. نکته اساسی اینکه قیمت بالای گاز به افزایش قابل توجه قیمت سایر منابع انرژی، از جمله منابع مقرون به صرفه کمک خواهد کرد. به عنوان مثال، اگرچه فصل گرما هنوز فرارسیده است؛ اما امسال قیمت هیزم در لتونی که صادرکننده عمده محصولات چوبی مختلف است؛ از ۱۲۰ به ۲۰۰ یورو افزایش یافته است. اروپا به دلیل وابستگی شدید به واردات مواد خام از روسیه و اوکراین، نسبت به سایر اقتصادهای بزرگ جهان آسیب‌پذیرتر است (Rabo Research, 2022: 11).

جنگ در حال حاضر به شدت بازارهای محدود غذا، انرژی و مالی را مختل کرده است. اختلالات و طولانی شدن مداوم در زنجیره تأمین جهانی و هزینه‌های حمل و نقل رو به رشد، وضعیت را پیچیده‌تر می‌کند. افزایش قیمت نفت و مواد غذایی باعث افزایش نرخ تورم می‌شود که در حال حاضر بسیار بالا است. براساس پیش‌بینی بلک راک^۱، یکی از بزرگ‌ترین شرکت‌های سرمایه‌گذاری جهان، کشورهای اتحادیه اروپا در سال ۲۰۲۲ بیش از ۹ درصد از تولید ناخالص داخلی خود را صرف انرژی خواهند کرد. این بالاترین سهم در ۴۰ سال گذشته و بیش از دو برابر نرخ پیش‌بینی شده در ایالات متحده است؛ اگرچه دو

1. Black Rock

سال پیش، این رقم برای هر دو اقتصاد حدود ۲ درصد بود (Holland, 2022: 7). باید توجه داشت که طبق پیش‌بینی بانک جهانی، قیمت گاز طبیعی در اروپا در سال ۲۰۲۲ دو برابر سال ۲۰۲۱ خواهد بود؛ در حالی که قیمت زغال سنگ ۸۰ درصد بالاتر خواهد بود و تا پایان سال ۲۰۲۴ در سطوح بالای تاریخی باقی خواهد ماند؛ بنابراین می‌توان گفت که افزایش تورم در سال‌های ۲۰۲۱ و ۲۰۲۲ به‌طور عمده به‌دلیل افزایش تقاضا و در نتیجه افزایش قیمت انرژی بوده است. عمده‌ترین عواملی که می‌تواند بر تداوم تورم بالا و یا حتی افزایش آن تأثیر بگذارد؛ شوک در قیمت و عرضه انرژی و سایر کالاهای اساسی است. ضربه به اروپا آشکارا یک و نیم برابر ایالات متحده خواهد بود و جنگ انرژی بیشترین آسیب را به اقتصاد اروپا وارد می‌کند. تأثیر اقتصادی و مالی جنگ و شوک رکود تورمی مرتبط با آن در روسیه و اوکراین و پس از آن اتحادیه اروپا به‌دلیل وابستگی شدید آن به گاز روسیه، بیشترین میزان را خواهد داشت (Roubini, 2022: 5).



شکل ۵. میزان تأثیر اختلال در عرضه گاز روسیه بر کشورهای اروپایی (Di Bella et al., 2022: 26)

با این حال، پل کروگمن^۱ اذعان دارد که اگرچه پیامدهای جنگ روسیه در اوکراین برای اقتصاد جهانی بد خواهد بود؛ اما فاجعه‌بار نخواهد بود. به نظر او، شوک رویارویی روسیه و غرب بعید است به اندازه شوک نفتی که اقتصاد جهان را در دهه ۱۹۷۰ تکان داد؛ جدی

1. Paul Krugman

باشد. موقعیت اوکراین در مقایسه با سایر مناطق بحرانی توجّه بیشتری را به این کشور جلب کرده است و چشم‌انداز یک جنگ طولانی را محتمل‌تر می‌کند؛ به ویژه به این دلیل که اتحادیه اروپا و ناتو علاقه زیادی به حفظ حاکمیت اوکراین دارند؛ بنابراین، لیز تراس^۱، وزیر امور خارجه بریتانیا، گفته است که جنگ در اوکراین ممکن است تا ۱۰ سال به طول انجامد. مقامات آمریکایی و اروپایی به طور فزاینده‌ای بر این باورند که جنگ در کوتاه‌مدت پایان نخواهد یافت. کشورهای اروپایی باید برای این واقعیت آماده شوند که جنگ برای مدت طولانی ادامه خواهد داشت (Gressel, 2022: 6).

جیک سالیوان^۲، مشاور امنیت ملی جو بایدن، رئیس‌جمهور ایالات متحده، نیز گفته است که جنگ در اوکراین احتمالاً طولانی خواهد شد. به‌باور ژنرال ینس استولتنبرگ^۳، دبیر کل ناتو، جنگ می‌تواند سال‌ها طول بکشد و ائتلاف نظامی نباید حمایت از اوکراین را متوقف کند. تحلیل‌ها نشان می‌دهد که جنگ روسیه در اوکراین به دلیل محدودیت‌های بسیار قابل توجّه در صادرات روسیه می‌تواند در مدت زمان نسبتاً کوتاهی پایان یابد؛ اما پستوای^۴ و همکاران بیان می‌دارند که تضعیف اقتصاد روسیه از راه تحریم‌های نفت و گاز دشوار است. برداشته شدن سریع تحریم‌های اقتصادی و بازگشت به شرایط قبل از جنگ کاملاً توهمی به نظر می‌رسد؛ حتی اگر توافق‌نامه صلح بین روسیه و اوکراین امضاء شود. همان‌طور که رویینی اشاره می‌کند؛ باید در نظر داشت که تحریم‌ها علیه مسکو، صرف نظر از اینکه چقدر گسترده یا ضروری برای مهار روسیه در آینده باشد؛ به ناچار نه تنها به روسیه؛ بلکه به ایالات متحده، غرب و بازارهای نوظهور نیز آسیب می‌رساند (Prohorovs, 2022: 10).

۵. نتیجه‌گیری

قفقاز جنوبی به لحاظ موقعیت استراتژیکی و منابع انرژی و همچنین بحث انتقال آن از راه خطوط لوله، برای اتحادیه اروپا دارای اهمیت خاصی است. اتحادیه اروپا به میزان زیادی به

1. Liz Terrace

2. Jake Sullivan

3. Jens Stoltenberg

4. Postova

انرژی روسیه، خاورمیانه و شمال آفریقا وابسته است و این امر موجب شده که برای کاهش این وابستگی، توجه جدی به انرژی‌های جدید و متنوع سازی منابع تأمین انرژی را مد نظر قرار دهد. این عامل و همچنین استفاده مکرر روسیه از ابزار انرژی برای فشار بر اتحادیه اروپا، سبب نگرانی زیادی را برای اروپایی‌ها در تأمین امنیت انرژی خود در پی داشته است. در این راستا، بروکسل درصدد رهایی از این وابستگی روزافزون و یافتن منابع انرژی مطمئن و جایگزین برآمده است که در این خصوص منابع نفت و گاز قفقاز جنوبی عامل مهمی در جلب توجه اتحادیه اروپا به این منطقه است. بسیاری از پیش‌بینی‌ها حاکی از آن است که نیاز آینده اروپا به منابع انرژی و واردات آن بیش از نیاز و مصرف کنونی آن خواهد بود و این به منزله آسیب‌پذیری آن در رقابت‌های جهانی است. بحران گازی روسیه - بلاروس در دسامبر ۲۰۰۶ و روسیه - اوکراین در ژانویه ۲۰۰۷ و فوریه ۲۰۱۴ و همچنین تهدید مسکو به استفاده از منابع انرژی به عنوان سلاح ژئوپلیتیک علیه کیف در تهاجم روس‌ها به اوکراین در ۲۴ فوریه ۲۰۲۲، سبب شده که اروپا ضمن پیگیری روابط انرژی قانونمند، به دنبال متنوع‌سازی مسیرها و منابع تأمین‌کننده امنیت انرژی خود برای کاهش وابستگی به روسیه باشد. از جنبه‌های امنیت انرژی که مستقیماً به دیپلماسی مربوط است؛ تجارت انرژی و به عبارت بهتر، دسترسی به بازار انرژی، صادرات و انتقال آن است؛ کشورها با ایجاد تعامل و همکاری در تبادلات انرژی در پی کسب سود بیشتر هستند. در این راستا، منابع انرژی مهم‌ترین ابزار تعامل برتر روسیه با غرب و ابزاری برای چانه‌زنی از موضع برتر و کسب ثروت است.

افزایش فزاینده نیاز اتحادیه اروپا، آمریکا و کشورهای شرق به منابع انرژی و کمبود جایگزین برای متنوع کردن منابع واردات خود در این زمینه، بستر مناسب برای روسیه در استفاده از منابع انرژی خود؛ نه تنها برای تأمین اهداف اقتصادی؛ بلکه برای تأمین اهداف سیاسی و راهبردی کلان‌تر را فراهم آورده است. هدف مسکو از تبدیل انرژی به ابزار سیاست خارجی و امنیتی را می‌توان در کوتاه‌مدت بازسازی زیرساخت‌های اقتصادی و تقویت موقعیت این کشور به عنوان یک قدرت بزرگ در سیاست‌گذاری بین‌المللی و نیز

تحلیل نگرانی اروپا از استفاده ابزاری روسیه از انرژی (حمید درج) ۵۱۳

احیای نفوذ این کشور بر جمهوری‌های استقلال‌یافته و کشورهای اروپای شرقی و مرکزی و معکوس کردن روند حرکت آن‌ها در هم‌گرایی بیشتر با ساختارهای غربی و ناتو و در درازمدت وابسته نگه داشتن اتحادیه اروپا به منابع انرژی روسیه و تضعیف نفوذ و مهار منطقه‌ای اروپا و آمریکا در قفقاز است.

از جنبه‌های مؤثر امنیت انرژی این است که با اتخاذ دیپلماسی فعال و سنجیده می‌توان به تولید بیشتر انرژی و به‌دنبال آن امنیت انرژی بالاتری دست یافت. در این راستا، اروپا در تلاش است؛ ابتدا روابط خود را با کشورهای مؤثر در تولید و انتقال این منابع توسعه بخشد و در مرحله دوم، برای تأمین امنیت خطوط انتقال این منابع، هم‌گرایی را در این منطقه تشویق نماید. اتحادیه اروپا برای جبران وابستگی انرژی به روسیه راهبردهایی همچون طراحی خطوط انتقال انرژی متنوع، سیاست مشترک انرژی و حتی روی آوردن به انرژی‌های تجدید پذیر را نیز در دستور کار خود قرار داده است.

از جمله دیگر فعالیت‌ها و اقدامات اروپا در قفقاز؛ اعطای کمک‌های مالی، کمک‌های هماهنگ‌کننده و تلاش در جذب سرمایه‌گذاری‌های خارجی در این مناطق در قالب سازمان‌های منطقه‌ای است؛ همچنین امنیت انرژی متضمن ارتباط بین امنیت ملی و در دسترس بودن منابع طبیعی برای مصرف انرژی است. از این‌رو، امروزه امنیت انرژی نه تنها در کانون سیاست‌های انرژی است؛ بلکه در کانون حوزه امنیت ملی نیز قرار دارد. بدین ترتیب، راهبرد اتحادیه اروپا در مقابله با احتمال به خطر افتادن امنیت عرضه انرژی و به‌دنبال آن امنیت داخلی خود، در تلاش برای به کارگیری سیاست تنوع بخشی به عرضه نفت و گاز برآمده است تا بتواند وابستگی شدید خود را در کوتاه مدت و میان مدت به عرضه انرژی از روسیه به نحو رضایت بخشی کاهش دهد و با افزایش سرمایه گذاری در حوزه انرژی در کشورهای دارنده نفت و گاز، امنیت انرژی خود را در آینده افزایش دهد.

منابع

آجیلی، هادی و بهادرخانی، محمدرضا (۱۳۹۳)، «اقتصاد سیاسی خطوط لوله انرژی در آسیای مرکزی و قفقاز»، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، ۳ (۱۰)، ۱۲۹-۱۵۵.

آجیلی، هادی و زارع، مهناز (۱۳۹۴)، «جایگاه ترکمنستان در چشم‌انداز انرژی اتحادیه اروپا»، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، ۲۱ (۹۲)، ۱-۲۷.

آقاعلیخانی، مهدی (۱۳۹۱)، «بررسی روابط اتحادیه اروپا و شورای همکاری خلیج فارس از منظر امنیت انرژی و تأثیر آن بر ایران»، فصلنامه علوم سیاسی، ۸ (۱۸)، ۴۵-۷۵.

ابراهیمی، شهروز و محمدی، ابراهیم (۱۳۹۰)، «رقابت روسیه و آمریکا در قفقاز جنوبی (۲۰۱۰-۱۹۹۱)»، فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی، ۴ (۸)، ۱-۲۲.

امینیان، بهادر (۱۳۹۲)، «ژئوپلیتیک انرژی: اتحادیه اروپا و امنیت انرژی»، فصلنامه ژئوپلیتیک، ۹ (۲)، ۸۲-۱۰۷.

«تنش در قفقاز جنوبی؛ نگاه ایران به روسیه»، *دیدار نیوز*، ۱۷ مهر ۱۴۰۰، آدرس اینترنتی:

<https://www.didarnews.ir/fa/news/110858>

ثمودی‌پله‌رود، علیرضا و نوروزی زرمهری، عابد (۱۳۹۴)، «قفقاز جنوبی؛ دلسرد از اتحادیه اروپا و ناامید از فدراسیون روسیه»، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، ۲۱ (۹۰)، ۳۹-۶۶.

حافظ‌نیا، محمدرضا و فرجی، بهرام (۱۳۹۳)، «تأثیر ژئوپلیتیک انرژی بر شکل‌گیری ترتیبات امنیت منطقه‌ای؛ مطالعه موردی منطقه خلیج فارس از ۱۹۷۰ تا ۲۰۱۰»، فصلنامه آفاق/امنیت، ۷ (۲۴)، ۷۹-۱۰۶.

دهشیری، محمدرضا؛ کاظمی، علیرضا و سورتچی، محمدرضا (۱۳۹۹)، «سیاست‌های امنیت انرژی اتحادیه اروپا»، فصلنامه دانش تفسیر سیاسی، ۲ (۳)، ۱۱۵-۱۴۱.

دهقانی‌فیروزآبادی، سیدجلال و موسوی، سید رحمان (۱۳۹۰)، «شاخصه‌های راهبرد امنیت انرژی روسیه در قبال اتحادیه اروپا»، فصلنامه آفاق/امنیت، ۴ (۱۲)، ۳۷-۶۶.

رحیم صفوی، سید یحیی و مهدیان، حسین (۱۳۸۹)، «ژئوپلیتیک انرژی ایران و امنیت انرژی شرق (چین و هند)»، فصلنامه جغرافیای انسانی، ۲ (۲)، ۳۱-۴۶.

رضاپور، دانیال و هدایتی‌شهیدانی، مهدی (۱۳۹۹)، «دیپلماسی انرژی اتحادیه اروپا در قبال جمهوری آذربایجان: اهداف و دستاوردها»، فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، ۱۲ (۶۴)، ۱۵۱-۱۷۸.

رضوی، سیدعبداله (۱۴۰۰)، «اروپا و معضل امنیت انرژی؛ محدودیت و راهبردها»، فصلنامه مطالعات اقتصاد/انرژی، ۱۷ (۷۰)، ۱۸۷-۲۲۱.

رفیعی، عبدالرضا (۱۳۹۸)، «چالش‌های اتحادیه اروپا برای روسیه در قفقاز جنوبی (با تأکید بر طرح سیاست همسایگی و شراکت شرقی)»، فصلنامه پژوهشنامه تاریخ، سیاست و رسانه، ۲ (۴)، ۵۳۹-۵۶۴.

تحلیل نگرانی اروپا از استفاده ابزاری روسیه از انرژی (حمید درج) ۵۱۵

رهنورد، حمید (۱۳۸۸)، «سیاست اتحادیه اروپا در قفقاز جنوبی: منافع و چالش‌ها»، *فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز*، ۱۵ (۶۵)، ۱۳۳-۱۵۹.

زارعی، کمال (۱۳۹۶)، *تعاملات استراتژیک اتحادیه اروپا در قفقاز جنوبی*، تهران: خرسندی، چاپ اول. سازمند، بهاره و شمس، سعیده (۱۳۹۴)، «جایگاه منابع انرژی دریای خزر در راهبرد آسیای مرکزی و قفقازی اتحادیه اروپا»، *فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی*، ۸ (۲)، ۲۷۳-۲۸۷.

سلطانی، علیرضا و رضا بهمنش (۱۳۹۰)، «اتحادیه اروپا و چالش‌های امنیتی انرژی»، *فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل*، ۴ (۱۷)، ۲۱۱-۲۴۰.

سیمبر، رضا و رضایور، دانیال (۱۳۹۸)، «قدرت ژئوپلیتیکی و روابط ژئوانرژی روسیه با اتحادیه اروپا در اوراسیای بزرگ»، *فصلنامه روابط خارجی*، ۱۱ (۴۴)، ۳۵-۶۱.

صادقی، سید شمس‌الدین (۱۳۹۴)، «امنیت انرژی چین و ژئواکونومیک انرژی ایران»، *فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی*، ۷ (۲۲)، ۸۵-۱۲۳.

صباغیان، علی و رسولی، رؤیا (۱۴۰۰)، «تحلیل پایداری روابط انرژی روسیه و اتحادیه اروپا پس از بحران اوکراین از دیدگاه نظریه وابستگی متقابل»، *فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی*، ۱۴ (۱)، ۱۷۷-۲۰۱.

فرجی‌راد، عبدالرضا و صالحی دولت‌آباد، روح‌اله (۱۳۹۶)، «اهمیت نقش انرژی در سیاست خارجی روسیه»، *فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز*، ۲۳ (۹۸)، ۳۳-۶۶.

فلاحی، احسان و عامری، اسداله (۱۳۹۵)، «ریشه‌های بحران اوکراین و تأثیر آن بر منافع ملی جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل*، ۹ (۳۴)، ۶۵-۹۲.

متقی‌دستنبای، افشین (۱۳۹۴)، «تحلیل ژئوپلیتیکی موانع شکل‌گیری همگرایی در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز»، *فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی*، ۸ (۱)، ۶۳-۸۴.

مختاری‌هشی، حسین و نصرتی، حمیدرضا (۱۳۸۹)، «امنیت انرژی و موقعیت ژئوانرژی ایران»، *فصلنامه ژئوپلیتیک*، ۶ (۲)، ۹۵-۱۲۴.

مطلبی، مسعود؛ موسوی، سید محمدرضا و توتی، حسینعلی (۱۳۹۳)، *سیاست جمهوری اسلامی ایران و اتحادیه اروپا در قفقاز: تقابل‌گرایی یا همکاری‌جویی*. *فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی*، ۷ (۲)، ۳۵۵-۳۷۴.

معین‌الدینی، سیدجواد و انتظارالمهدی، مصطفی (۱۳۸۹)، «امنیت انرژی و دیپلماسی انرژی روسیه»، *فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل*، ۲ (۷۸)، ۱۹۵-۲۲۶.

- نیاکویی، سید امیر و میرزاده، فرامرز (۱۳۹۲)، «رقابت قدرت‌ها، ژئوپلیتیک خزر و منافع ملی ایران»، فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، ۳ (۱۰)، ۱۱۱-۱۳۶.
- ولی‌زاده، اکبر و شریف‌کاظمی، کاظم (۱۴۰۰)، «سیاست خارجی و امنیتی مشترک اتحادیه اروپا در قبال روسیه»، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، ۲۷ (۱۱۳)، ۱۳۱-۱۶۴.
- یاری، احسان و رضایی، دانش (۱۳۹۶)، «دیپلماسی و امنیت انرژی جمهوری اسلامی ایران»، ماهنامه پژوهش ملل، ۲ (۲۱)، ۲۷-۴۶.

References

- Adelle, C., Pallemarts, M. & Chiavari, J. (2009), "Climate Change and Energy Security in Europe: Policy Integration and its Limits", London: Institute for European Environmental Policy, 1-82.
- Aghaaliikhan, M. (2012), Examining the relations between the European Union and the Persian Gulf Cooperation Council from the perspective of energy security and its impact on Iran. *Political Science Quarterly*, 7 (18), 45-75 (In Persian).
- Ajili, H. & Bahadurkhan, M. R. (2015), Political Economy of Energy Pipelines in Central Asia and the Caucasus. *Strategic Policy Research Quarterly*, 3 (10), 129-155 (In Persian).
- Ajili, H. & Zare, M. (2016), Turkmenistan's position in the energy landscape of the European Union. *Central Asia and Caucasus Quarterly*, 21 (92), 1-27 (In Persian).
- Albrizio, S., Bluedorn, J., Koch, Ch., Pescatori, A. & Stuermer, M. (2022), "Market Size and Supply Disruptions: Sharing the Pain from a Potential Russian Gas Shut-off to the European Union", *International Monetary Fund*, 1-38.
- Aminian, B. (2013), Energy Geopolitics: European Union and Energy Security. *Geopolitics Quarterly*, 9 (2), 82-107 (In Persian).
- Bajrektarevic, A. & Posega, P. (2016), "The Caspian Basin: Status Related Disputes, Energy Transit Corridors and Their Implications for the EU Energy Security", *An International Journal of Asia-Europe Relations*, 2 (1), 1-22.
- Christie, Edward Hunter (2009), *European security of gas supply: A new way forward*. In: *Liuhto Kari (Ed). EU-Russia gas connection: pipes, politics and problems*, turku kauppakorkeakoulu turku school of economics.
- Coppieters, B. (2003), "An EU Special Representative to a new periphery" in Dov Lynch (ed.), *The South Caucasus: a challenge for the EU*, *Chillot Papers*, 5 (65), 160-170.
- Cornell, S. E. (2003), "The Growing Threat of Transnational Crime", *Chailot Papers/ EU Institute for Security Studies*, (65), 23-39.
- Cubukcuoglu, S. S. (June 3, 2022), "Russia-Ukraine Crisis and the Turkish Straits", *manara magazine*, <https://manaramagazine.org>.
- Dehghani-Firoozabadi, S. J. & Mousavi, S. R. (2011), Indicators of Russia's energy security strategy towards the European Union. *Afaq Security Quarterly*, 4 (12), 37-66 (In Persian).
- Deshiri, M., Alireza Kazemi & Suratchi, M. (2020), Energy Security Policies of the European Union. *Political Commentary Science Quarterly*, 2 (3), 115-141 (In Persian).
- Di Bella, G., Flanagan, M., Foda, K., Pescatori, A., Pienkowski, A., Stuermer, M. & Toscani, F. (2022), *Natural Gas in Europe: The Potential Impact of Disruptions to Supply*, *International Monetary Fund*, (412), 1-48.
- Didar News (October 9, 2021), Tension in the South Caucasus; Iran's view of Russia. Internet address: <https://www.didarnews.ir/fa/news> (In Persian).
- Ebrahimi, S. & Mohammadi, E. (2011), Russian-American competition in the South Caucasus (1991-2010). *Central Eurasian Studies Quarterly*, 4 (8), 1-22 (In Persian).
- Eddy, M. (April 2, 2022), "Lithuania says it has stopped importing gas from Russia", Available at:

- <https://www.nytimes.com/2022/04/02/world/europe/lithuania-russia-gas.html>.
- Euronews (April 5, 2022), "What would sanctions on Russian energy mean and why is Europe reluctant to impose a ban?", Available at: <https://www.euronews.com>.
- Falahi, E. & Ameri, A. (2015), The Roots of the Ukraine Crisis and Its Impact on the National Interests of the Islamic Republic of Iran. *International Relations Studies Quarterly*, 9 (34), 65-92 (In Persian).
- Farji-Rad, A. R. & Salehi, Dolat-Abad, R. (2017), The Importance of the Role of Energy in Russia's Foreign Policy. *Central Asia and Caucasus Quarterly*, 23 (98), 33-66 (In Persian).
- Gressel, G. (2022), "Ukraine: Time for the West to Prepare for the Long War", *European Council on Foreign Relation*, April 19, Available online: <https://ecfr.eu/article/ukraine-time-for-the-west-to-prepare-for-the-long-wa/>
- Grigas, A. (January 11, 2017), "As Russia's gas market gets weaker, Europe gets stronger: Grigas", *Reuters*, Available at: <https://www.reuters.com>.
- Hafez-Nia, M. Reza & Faraji, B. (2016), Effect of energy geopolitics on the formation of regional security arrangements; A case study of the Persian Gulf region from 1970 to 2010. *Afaq Security Quarterly*, 7 (24), 79-106 (In Persian).
- Holder, J., Russell, K. & Reed, S. (Feb 15, 2022), "How a Ukraine Conflict Could Reshape Europe's Reliance on Russia", *The New York Times*, Available at: <https://www.nytimes.com>.
- Holland, Ben (April 5, 2022), "Energy Shock Is Huge for EU, Manageable in U.S., Blackrock Says", *Bloomberg News*, Bloomberg, Available at: <https://www.bloomberg.com/news/articles>.
- Karagiannis, E. (2002), *Energy and Security in the Caucasus*, London: Routledge Curzon.
- Moin-al-Dini, S. J. & Intjarul-Mahdi, M. (2009), Energy Security and Energy Diplomacy of Russia. *International Relations Studies Quarterly*, 2 (78), 195-226 (In Persian).
- Mokhtari Heshi, H. & Nosrati, H. (2010), Energy Security and Iran's Geoenergy Situation. *Geopolitics Quarterly*, 6 (2), 95-124 (In Persian).
- Motaghi-Dastanai, A. (2015), Geopolitical analysis of obstacles to the formation of convergence in the Central Asia and Caucasus region. *Central Eurasian Studies Quarterly*, 8 (1), 63-84 (In Persian).
- Munteanu, D. & Sarno, C. (2016), "South Stream and Nord Stream 2, Implications for the European Energy Security", *Análise Europeia*, 2, 60-96.
- Mutalabi, M. & Mousavi, S. M. R. & Toti, H. A. (2014), Policy of the Islamic Republic of Iran and the European Union in the Caucasus: Confrontationalism or Cooperation. *Central Eurasian Studies Quarterly*, 7 (2), 355-374 (In Persian).
- Niakoui, S. A. & Mirzazadeh, F. (2014), Competition of Powers, Caspian Geopolitics and Iran's National Interests. *International Relations Research Quarterly*, 3 (10), 111-136 (In Persian).
- Prohorovs, A. (2022), "Russia's War in Ukraine: Consequences for European Countries' Businesses and Economies", *Journal of Risk and Financial Management*, 4 (8), 1-15.
- Rabo Research (2022), "War in Europe: Is Recession Now Inevitable?", March 3. Available online: <https://economics.rabobank.com>
- Rafiei, A. (2018), Challenges of the European Union for Russia in the South Caucasus (with an emphasis on the Eastern Partnership and Neighborhood Policy Plan), *History, Politics and Media Research Quarterly*, 2 (4), 539-564 (In Persian).
- Rahim Safavi, S. Y. & Mahdian, H. (2010), Iranian Energy Geopolitics and Eastern Energy Security (China and India), *Human Geography Quarterly*, 2 (2), 31-46 (In Persian).
- Rahnvard, H. (2009), European Union Policy in South Caucasus: Benefits and Challenges. *Central Asia and Caucasus Quarterly*, 15 (65), 133-159 (In Persian).
- Razavi, S. A. (2020), Europe and the problem of energy security; Limits and strategies. *Quarterly Journal of Energy Economy Studies*, 17 (70), 187-221 (In Persian).
- Rebucci, A. (March 4, 2022), "SWIFT Sanction on Russia: How It Works and Likely Impacts", *Econofact*, Available at: <https://econofact.org>.
- Rezapour, D. & Hedayati Shahidani, M. (2021), Energy Diplomacy of the European Union towards the Republic of Azerbaijan: Goals and Achievements. *Quarterly Journal of Political*

- and International Approaches, 12 (64), 151-178 (In Persian).
- Roubini, N. (2022), "Russia's War and the Global Economy", *project syndicate*, Available at: <https://www.project-syndicate.org/onpoint/russiaswar-and-the-global-economy-by-nouriel-roubini-2022-02>.
- Rumer, E., Sokolsky, R. & Stronski, P. (2017), "U.S. Policy Toward the South Caucasus: Take Three", *Carnegie Endowment For International Peace*, 31 May, Available at: <http://carnegieendowment.org>.
- Sabbaghian, A. & Rasouli, R. (2021), Analysis of the stability of energy relations between Russia and the European Union after the Ukraine crisis from the point of view of interdependence theory, *Central Eurasian Studies Quarterly*, 14 (1), 177-201 (In Persian).
- Sadeghi, S. S. (2015), China's Energy Security and Iran's Energy Geoeconomics. *International Political Research Quarterly*, 7 (22), 85-123 (In Persian).
- Sazmand, B. & Shams, S. (2015), The position of Caspian Sea energy resources in the European Union's Central Asia and Caucasus strategy. *Central Eurasian Studies Quarterly*, 8 (2), 273-287 (In Persian).
- Shapovalova, N. & Youngs, R. (2012), *EU democracy promotion in the Eastern neighbourhood: a turn to civil society?*, FRIDE - A European Think Tank for Global Action, 1-28.
- Simber, R. & Rezapour, D. (2019), Geopolitical power and geoenergy relations between Russia and the European Union in Greater Eurasia. *Foreign Relations Quarterly*, 11 (44), 35-61 (In Persian).
- Soltani, A. & Bahmanesh, R. (2012), The European Union and Energy Security Challenges. *International Relations Studies Quarterly*, 4 (17), 211-240 (In Persian).
- Swissinfo (March 31, 2022), "The Sanctions Imposed So Far on Russia From the U.S., EU and U.K.", Available at: <https://www.swissinfo.ch>.
- Thamodi-Pileroud, A. & Nowrozi Zarmehri, A. (2016), South Caucasus; Disheartened by the European Union and disappointed by the Russian Federation. *Central Asia and Caucasus Quarterly*, 21 (90), 39-66 (In Persian).
- The Associated Press (April 4, 2022), "Why is Europe balking at a ban on Russian energy?", *The Daily Independent*, Available at: <https://yourvalley.net>.
- Tribuna Economica (April 27, 2022), "In focus: Reducing the EU's dependence on imported fossil fuels", Available at: <https://www.tribuna.com>.
- Valizadeh, Akbar & Sharif Kazemi, K. (2021), Common foreign and security policy of the European Union towards Russia. *Central Asia and Caucasus Quarterly*, 27 (113), 131-164 (In Persian).
- Van de Graaf, T. & Jeff, D. C. (2017), "Russian Gas Games or Well-Oiled? Energy security and the 2014 Ukraine Crisis", *Journal of Energy Research & Social Science*, 24 (7), 59-64.
- Weitz, R. (2006), "Averting a New Great Game in Central Asia", *The Washington Quarterly*, 29 (3), 155-167.
- Yafimava, K. (2015), "European energy security and the role of Russian gas: Assessing the feasibility and the rationale of reducing dependence", *Istituto Affari Internazionali*, 1-21.
- Yari, E. & Rezaei, D. (2017), Diplomacy and energy security of the Islamic Republic of Iran. *Monthly Research of Nations*, 2 (21), 27-46 (In Persian).
- Zarei, K. (2016), *Strategic interactions of the European Union in South Caucasus*, Tehran, Publications: Khorsandi, first edition (In Persian).

مطالعه تطبیقی جایگاه کمک اقتصادی در سیاست خارجی ایالات متحده و چین

عبدالمجید سیفی*

چکیده

نقش و میزان استفاده از ابزارهای اقتصادی از جمله کمک اقتصادی، در سیاست خارجی قدرت‌های بزرگ در چند دهه اخیر رو به رشد بوده است. ایالات متحده در دوران پس از جنگ جهانی دوم، به بزرگ‌ترین اعطاکننده کمک‌های اقتصادی تبدیل شد و برای جلوگیری از گسترش کمونیسم اقدام به اعطای کمک‌های اقتصادی به بسیاری از کشورها در مناطق مختلف جهان نمود. گرچه، ایالات متحده سابقه طولانی‌تری در اعطای کمک‌های اقتصادی داشته، اما سایر قدرت‌های بزرگ از جمله قدرت‌های نوظهوری همچون چین در طی چند دهه اخیر رشد قابل توجهی در اعطای این کمک‌ها داشته‌اند و به رقبای مهم ایالات متحده در اعطای این کمک‌ها تبدیل شده‌اند. برجسته شدن نقش کمک‌های اقتصادی و استفاده مکرر ایالات متحده و چین از آن سبب شده تا ارزیابی تطبیقی کمک‌های اقتصادی این دو کشور به عنوان دو کنشگر بسیار مهم سیاست بین‌الملل اهمیت یابد. در این راستا، پرسش اصلی نوشتار پیش رو این است که سیاست کمک اقتصادی ایالات متحده و چین چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی دارند؟ یافته‌های مقایسه سیاست کمک اقتصادی چین و ایالات متحده نشان می‌دهد چین و ایالات متحده با وجود تفاوت‌ها در روش‌ها و ساختارهای اعطای کمک، هر دو از سیاست کمک اقتصادی برای رشد نفوذ و دستیابی به اهداف اقتصادی، سیاسی و ژئوپلیتیک خود در مناطق و کشورهای مختلف جهان استفاده می‌کنند. با این وجود، سیاست کمک اقتصادی ایالات متحده از نظر سازوکار اعطا کمک شفاف‌تر از چین است. همچنین، چین با استفاده از مفاهیم کمک به جهان جنوب به این کمک‌ها اعتبار می‌بخشد و این در حالی است که کمک‌های اقتصادی ایالات متحده با استفاده از مفاهیمی همچون حمایت از اقتصادهای بازارمحور، کمک به حکمرانی دموکراتیک و حمایت از حقوق بشر مشروعیت داده می‌شود. پژوهش حاضر با استفاده از روش مقایسه‌ای انجام شده است.

کلیدواژه‌ها: کمک اقتصادی، ایالات متحده، چین، قدرت‌های بزرگ، اقتصاد سیاسی.

نوع مقاله: پژوهشی.

*. استادیار روابط بین‌الملل، گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آیت‌الله العظمی بروجردی (ره)، بروجرد، ایران. seifi2002@gmail.com

۱. مقدمه

محققان روابط بین‌الملل تا پیش از دهه ۱۹۷۰ توجه کمی به عوامل و موضوعات اقتصادی داشتند. گرچه در دهه‌های ۱۹۶۰ برخی مطالعات در حوزه‌های دلایل شکل‌گیری اجتماع اقتصادی اروپا صورت گرفته بود ولی به‌طور کلی این پژوهشگران توجه چندانی به نقش عوامل اقتصادی در روابط بین‌الملل نداشتند. وقوع بحران بزرگ نفتی در سال ۱۹۷۳، نشان داد که چگونه متغیرهای اقتصادی می‌تواند سبب ایجاد تغییرات عمده در روابط بین دولت‌ها و ساخت سیاست بین‌الملل شود. این تغییر بزرگ در ساحت نظری سبب شکل‌گیری میان‌رشته اقتصاد سیاسی بین‌الملل شد و در ساحت عملی باعث شد کارگزاران سیاست خارجی توجه بیشتری به نقش عوامل و ابزارهای اقتصادی در تنظیم سیاست خارجی نمایند.

یکی از این ابزارهای اقتصادی، کمک اقتصادی بود که طی چند دهه اخیر به یکی از ابزارهای مهم سیاست خارجی قدرت‌های بزرگ مبدل شده است. گرچه ایالات متحده نخستین دولتی بود که در قالب طرح مارشال نخستین‌بار شکل نوین کمک اقتصادی را به‌کار بست و کماکان بزرگ‌ترین اعطاکننده کمک‌های خارجی است، ولی سایر قدرت‌های بزرگ و به‌ویژه قدرت‌های نوظهوری نظیر چین نیز از این ابزار، به‌عنوان یک ابزار مهم در سیاست خارجی خود بهره می‌گیرند. میزان کمک اقتصادی ایالات متحده از ۱۳/۴ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۰ به بیش از ۴۷ میلیارد دلار در سال ۲۰۲۰ رسید. این افزایش به‌رغم برخی مخالفت‌های داخلی به‌ویژه از مخالفت‌های ترامپ بوده که بیانگر توجه ویژه دستگاه‌های تنظیم‌گر سیاست خارجی در ایالات متحده به نقش مهم این کمک‌ها بوده و سبب شده ایالات متحده جایگاه خود به‌عنوان بزرگ‌ترین کمک‌کننده خارجی را حفظ نماید. میزان کمک خارجی چین نیز در سال ۲۰۲۰ به رقم بیش از ۳۷ میلیارد دلار رسید و عملاً چین به دومین اعطاکننده کمک‌های خارجی تبدیل شود که با سرعت بالایی به این جایگاه رسیده است (Morgenstern & Brown, 2022: 3-5).

گرچه یکی از دلایل مهم قدرت‌های بزرگ از جمله ایالات متحده و چین برای ارائه

مطالعه تطبیقی جایگاه کمک اقتصادی در سیاست خارجی ایالات متحده و چین (عبدالمجید سیفی) ۵۲۱

کمک‌های اقتصادی افزایش پرستیژ و اعتبار دولت‌ها در سطح بین‌المللی و همچنین در درون کشورهای دریافت‌کننده این کمک‌ها است با این وجود، دلیل دریافت کمک اقتصادی را نمی‌توان صرفاً معطوف به این دلیل کرد. چین و ایالات متحده برای اعطای این کمک‌ها دلایل متعدد سیاسی، امنیتی، اقتصادی و هنجاری دارند که سبب می‌شود نحوه اعطای این کمک‌ها، شرایط دریافت‌کنندگان و میزان کمک‌های اعطایی آن‌ها به‌رغم برخی شباهت‌ها باهم تفاوت‌هایی داشته باشد. این تشابهات و تفاوت‌ها ریشه در ساختارهای اجرایی و قانون‌گذاری این دو کشور و همچنین چشم‌انداز آن‌ها به دلایل کاربست سیاست کمک اقتصادی دارد و نتایج آن کنش‌گران دریافت‌کننده این کمک‌ها و همچنین نوع این کمک‌ها قابل مشاهده است.

در این راستا، پرسش اصلی این پژوهش مطرح می‌شود که سیاست کمک اقتصادی ایالات متحده و چین دارای چه شباهت‌ها و چه تفاوت‌هایی است؟ یافته‌های مقایسه سیاست کمک اقتصادی چین و ایالات متحده نشان می‌دهد چین و ایالات متحده به‌رغم تفاوت‌ها در روش‌ها و ساختارهای اعطای کمک، هر دو از سیاست کمک اقتصادی برای رشد نفوذ و دستیابی به اهداف اقتصادی، سیاسی و ژئوپلیتیک خود در مناطق و کشورهای مختلف جهان استفاده می‌کنند. با این وجود، سیاست کمک اقتصادی ایالات متحده از نظر سازوکار اعطا کمک شفاف‌تر از چین است. همچنین، چین با استفاده از مفاهیم کمک به جهان جنوب به این کمک‌ها اعتبار می‌بخشد و این در حالی است که کمک‌های اقتصادی ایالات متحده با استفاده از مفاهیمی همچون حمایت از اقتصادهای بازارمحور، کمک به حکمرانی دموکراتیک و حمایت از حقوق بشر مشروعیت داده می‌شود. همچنین از نظر دریافت‌کنندگان کمک، چین رویکرد دولت‌محورتر دارد و این در حالی است که ایالات متحده افزون بر دولت‌ها به کنش‌گران غیردولتی نیز کمک‌هایی اعطا می‌کند. این پژوهش با رویکرد تطبیقی انجام شده و پس از تبیین چارچوب مفهومی سیاست کمک اقتصادی، ضمن تشریح سیاست کمک اقتصادی ایالات متحده و چین، رویکردهای آن‌ها در اعطای این کمک‌ها مورد بررسی تطبیقی قرار گرفته است.

۲. روش پژوهش

مطالعات تطبیقی، به بیان ساده، عملی برای مقایسه دو یا چند چیز باهدف کشف چیزی درباره یک یا همه چیزهایی است که باهم مقایسه می‌شوند. این روش اغلب در یک مطالعه از چندین رشته استفاده می‌کند (به بیانی دیگر این گروه از پژوهش‌ها، از دسته مطالعات میان‌رشته‌ای است) و توافق اکثریت بر این است که هیچ متدولوژی مختص به مطالعات تطبیقی وجود ندارد. رویکرد مناسب در این رشته، رویکردی میان‌رشته‌ای و انعطاف‌پذیر بوده با این حال نتایج حاصل از مطالعات تطبیقی در ارائه پاسخی منسجم و یکپارچه، قطعیت ندارد.

از زمان ارسطو، تحلیل‌های مقایسه‌ای همواره نقش مهمی در پژوهش‌های سیاسی و اجتماعی داشته‌اند. این حضور پررنگ سبب شده تا حتی برخی پژوهشگران معتقد باشند پژوهش به هر صورتی باشد، اساساً پژوهشی تطبیقی است. در روش مقایسه‌ای یافتن وجوه مشابهت و تمایز پدیده‌های مورد بررسی است. با این وجود، دیدگاه متعادل‌تری نیز وجود دارد که تأکید دارد روش مقایسه‌ای در پژوهش‌های خاص و مشخصی قابلیت کاربرد دارد. بر این اساس، برای مقایسه تعداد حداقل دو مورد کافی است و از نظر بسیاری در تطبیق دو مورد، نتیجه دقیق‌تری می‌تواند حاصل شود (Landman, 2008: 19). از این جهت، به دلیل اینکه تعداد موارد در این پژوهش دو مورد است، بهره‌گیری از این روش مناسب به نظر می‌رسد. همچنین، هدف اصلی پژوهش یافتن مشابهت‌ها و تفاوت‌های موجود در سیاست کمک اقتصادی چین و ایالات متحده است که با استفاده از روش مقایسه‌ای این امر مقدور است.

۳. پیشینه پژوهش

ارزیابی و تحلیل ادبیات و منابع موجود در حوزه پژوهش به دلیل درک صحیح کمبودها و کاستی‌های موجود در حوزه مورد بحث از اهمیت قابل توجهی برخوردار است؛ بنابراین در این بخش تلاش می‌شود مهم‌ترین و در عین حال جدیدترین آثار موجود در این حوزه بررسی شود.

مطالعه تطبیقی جایگاه کمک اقتصادی در سیاست خارجی ایالات متحده و چین (عبدالمجید سیفی) ۵۲۳

درمورد سیاست کمک اقتصادی چین یکی از جدیدترین مقالات توسط دیگو تلیاس و فرانسیسکو اوردینز^۱ (۲۰۲۱) با عنوان «محرك‌های سیاسی کمک خارجی چین»^۲ است. این مقاله به‌طور عمده تمرکز خود را به دلایل سیاسی اعطای کمک‌های اقتصادی چین در دوران کرونا قرار داده است. از منظر نویسندگان، چین با اعطای کمک اقتصادی در دوران کرونا به‌ویژه در قالب کمک‌های بهداشتی و مالی تلاش داشته از فضای موجود ناشی از درگیری ایالات متحده با بحران کرونا در درون کشور خود حداکثر بهره را ببرد و با مدد این کمک‌های جایگاه خود در مناطق مختلف جهان و به‌ویژه در کشورهای جنوب را تقویت نماید.

امیلی ام. مورگنسترن و نیک ام. براون^۳ (۲۰۲۲) در مقاله خود با عنوان «کمک اقتصادی: درآمدی بر برنامه و سیاست ایالات متحده»^۴ به بررسی سیاست‌های جدید اعطای کمک اقتصادی ایالات متحده می‌پردازند. تمرکز عمده این مقاله بر تأثیرات روی کار آمدن ترامپ بر سیاست کمک اقتصادی ایالات متحده است. ترامپ بسیاری با شعار نخست آمریکا، بسیاری از رویکردهای خارج‌محور ایالات متحده از جمله سیاست کمک اقتصادی این کشور را تغییر داد. نویسندگان با بررسی تغییرات ایجادشده توسط دولت ترامپ معتقدند با روی کار آمدن بایدن، رویکردهای سنتی ایالات متحده در اعطای کمک‌های اقتصادی احیا خواهد شد.

سالوادور سانتینو رگیلم و اوبرت هودزی^۵ در مقاله «کمک خارجی چین و ایالات متحده در عصر قدرت‌های رو به رشد» کوشیده‌اند تحولات مربوط به تاریخ سیاست کمک اقتصادی در چین و ایالات متحده را بررسی کنند. نویسندگان در این مقاله به‌طور عمده تمرکز خود را به تغییرات در سازوکارهای اعطای کمک اقتصادی چین و ایالات متحده قرار داده‌اند و معتقدند با گذر زمان چین به یک رقیب مهم در اعطای کمک‌های اقتصادی برای ایالات متحده تبدیل شده است.

1. Diego Telias & Francisco Urdinez

2. China's Foreign Aid Political Drivers

3. Emily M. Morgenstern & Nick M. Brown

4. Foreign Assistance: An Introduction to U.S. Programs and Policy

5. Salvador Santino Regilme & Obert Hodzi

یکی از مقالات موجود به زبان فارسی به وسیله سعید میرترابی و مهتاب ساری اصلانی (۱۳۹۹) با عنوان «تحولات اقتصاد سیاسی چین و افزایش سریع کمک‌های خارجی آن به آفریقا» نوشته شده است. نویسندگان در این مقاله دلایل گسترش کمک‌های اقتصادی چین به کشورهای آفریقایی را مورد بررسی قرار داده و معتقدند افزایش سریع کمک‌های خارجی چین به کشورهای آفریقایی در سال‌های اخیر، در درجه نخست ناشی از الزامات بین‌المللی پاسخگویی به تحولات ساختاری در اقتصاد سیاسی داخلی چین و درجه دوم هم‌سویی نیازهای جوامع آفریقایی با انگیزه‌های ارائه کمک خارجی پکن است. با این حساب می‌توان پیش‌بینی کرد حضور چین در قاره غنی، در سال‌های آتی همچنان افزایش خواهد یافت و کمک خارجی به عنوان یکی از روش‌های عمده زمینه‌سازی برای حضور گسترده‌تر همچنان مورد توجه مقام‌های پکن خواهد بود.

پژوهش‌هایی درمورد دیپلماسی تله بدهی چین وجود دارد که برای نمونه می‌توان به مقاله نوذر شفیعی با عنوان «دیپلماسی چینی دام بدهی و کسب موقعیت هژمون» اشاره نمود. براساس نظر نویسنده چین، در پی گسترش نفوذ اقتصادی، سیاسی و راهبردی خود در منطقه و جهان برای تبدیل شدن به قدرت هژمون است و در این مسیر، از راه ابتکار «یک کمربند، یک جاده»، به‌ویژه با دادن وام برای اجرای طرح‌های زیرساختی با عنوان «کالای عمومی» به کشورهای که در مسیر آن قرار دارند، این کشورها را در چنبره خود گرفتار می‌کند و از آن‌ها به عنوان سکویی برای نفوذ منطقه‌ای و جهانی خود بهره می‌برد.

با این وجود، مقاله حاضر نگاهی تطبیقی دارد و تلاش دارد با توجه به سیاست کمک اقتصادی چین و ایالات متحده نگاهی تطبیقی به سیاست کمک اقتصادی این دو کشور داشته باشد. درحقیقت، در این مقاله افزون بر بیان مؤلفه‌های سیاست کمک اقتصادی چین و ایالات متحده، هدف اصلی مقاله تمرکز به وجوه تمایز و تشابه سیاست کمک اقتصادی دو کشور از حیث دریافت‌کنندگان، سازوکار اعطای کمک و نحوه مشروعیت‌بخشی به این کمک‌ها است.

۴. چارچوب مفهومی و نظری: سیاست کمک اقتصادی

سیاست کمک اقتصادی حوزه‌ای مهم و پیچیده در اقتصاد سیاسی بین‌الملل است و می‌توان

مطالعه تطبیقی جایگاه کمک اقتصادی در سیاست خارجی ایالات متحده و چین (عبدالمجید سیفی) ۵۲۵

آن را در زمره مطالعات شمال-جنوب قرارداد. این کمک‌ها دارای اشکال گوناگون بوده و از مبادی متعددی سرچشمه می‌گیرند. این کمک‌ها می‌تواند شامل انتقالات پولی، اعتبارات، کالاهای مختلف و کمک‌های علمی و فنی باشد. براساس بیشتر تعاریف، کمک‌های اقتصادی به‌طور عمده ماهیتی غیرنظامی دارند، با این وجود در برخی موارد شامل کمک‌های نظامی نیز می‌شوند.

کمک اقتصادی را می‌توان به‌عنوان انتقال منابع از دولت یا نهادهای عمومی یک کشور به دولت یا نهادهای عمومی و خصوصی سایر دولت‌ها به هر منظور یا هدفی می‌توان تعریف نمود. انتقال این منابع فقط زمانی به‌عنوان کمک تلقی می‌گردد که شامل عناصری از اجبار یا معامله به‌طور صریح نباشد. با این وجود، ارائه تعریف دقیقی از کمک اقتصادی به‌عنوان ابزار اقتصادی که دارای کارکرد سیاسی است، دشوار است. در توصیف کمک اقتصادی به‌عنوان ابزاری برای دستیابی به اهداف دولت‌هاست و در این تعریف، کمک‌ها بیشتر جنبه سیاسی دارند تا اقتصادی. براساس این تعریف، اقتصاد ابزاری برای سیاست محسوب می‌شود یعنی از منابع اقتصادی به‌عنوان ابزاری برای تأثیرگذاری بر رفتارهای داخلی یا خارجی دیگر دولت‌ها و در نتیجه برای رسیدن به اهداف سیاسی استفاده می‌شود (بالام و وست، ۱۴۰۰: ۲۱۷).

برخلاف دیگر ابزارهای اقتصادی مورد استفاده در سیاست خارجی نظیر تحریم‌های اقتصادی، از سیاست کمک اقتصادی برای تأثیرگذاری بر رفتار یا تغییر رفتار کشور هدف مورد استفاده قرار می‌گیرد، بدون آنکه مجازاتی برای تحمیل خواسته‌ها در نظر گرفته شود. از این‌رو، کمک اقتصادی را نمی‌توان شکل نابی از مصلحت‌سنجی بین‌المللی یا شکل خاصی از اقدامات بشردوستانه کشورهای ثروتمند در مقابل کشورهای فقیر در نظر گرفت. گرچه، برخی مواقع کمک‌های اعطایی دارای انگیزه‌های بشردوستانه هستند. البته برخی محققان بر ابعاد اقتصادی این کمک‌ها تمرکز دارند و این کمک‌ها را به‌عنوان محرکی برای رشد و توسعه اقتصادی یک دولت در سطح بین‌المللی در نظر می‌گیرند (سیفی و ساعی، ۱۳۹۵: ۶۶).

به‌طور کلی دلایل اعطای کمک‌های اقتصادی را می‌توان در چهار محور قرار داد

(Nascimbene & Di Pascale, 2018: 77-79):

۱- کمک‌های اقتصادی به‌منظور ملاحظات ژئواستراتژیک و سیاسی اعطا می‌شوند. در این حالت دولت‌های اعطاکننده برای گسترش نفوذ ژئواستراتژیک خود به کشورهای واقع در منطقه کمک‌های اقتصادی اعطا می‌کنند. این کمک‌ها به‌طور عمده باهدف ایجاد متحدان جدید یا تحکیم اتحادهای سابق صورت می‌پذیرد.

۲- از کمک اقتصادی برای ارتقای سطح توسعه اقتصادی استفاده می‌شود. در این حالت معمولاً کمک اقتصادی برای شکل دادن به یک نظام اقتصادی و تجاری صورت می‌پذیرد. برای نمونه کمک اقتصادی که ایالات متحده به برخی از دولت‌ها در دوران پس از جنگ جهانی دوم انجام داد تا نظام بازارمحور را تقویت نماید.

۳- برخی کمک‌های اقتصادی با اهداف بشردوستانه و اخلاقی اعطا می‌شود. در این حالت، کمک‌های اقتصادی به‌منظور کاستن ابعاد منفی برخی بلایای طبیعی یا برخی پدیده‌ها نظیر فقر و قحطی اعطا می‌شود.

۴- کمک‌های اقتصادی می‌تواند برای ارتقای برخی ارزش‌های مدنظر دولت‌های اعطاکننده صورت پذیرد. در این حالت دولت اعطاکننده برای گسترش ارزش‌های بنیادین خود نظیر حقوق بشر، گسترش آزادی‌های اساسی و نظایر آن‌ها اقدام به اعطای کمک اقتصادی می‌کند.

سیاست کمک اقتصادی از حوزه‌های پیچیده اقتصاد سیاسی بین‌الملل است که به‌طور عمده در حوزه مطالعاتی روابط شمال-جنوب بررسی می‌شود. با توجه به اینکه پرداخت‌کنندگان این کمک‌ها در زمره کشورهای شمال و دریافت‌کنندگان کمک‌ها در زمره کشورهای جنوب قرار دارند، مباحث مرتبط با سیاست کمک اقتصادی در قالب حوزه مطالعاتی شمال-جنوب قرار می‌گیرد. از نظر عمده پژوهشگران حوزه روابط شمال-جنوب، کمک‌های اقتصادی در ذات خود سیاسی هستند. از نظر آن‌ها کمک‌های اقتصادی به شکل اجتناب‌ناپذیری شکل سیاسی به خود گرفته‌اند و تلاشی برای نفوذ صریح کشور اعطاکننده در کشور کمک‌گیرنده هستند (Wilson, 2002: 138-140).

عمده لیبرال‌ها در اقتصاد سیاسی بین‌الملل، معتقدند ارائه کمک‌های اقتصادی می‌تواند با

مطالعه تطبیقی جایگاه کمک اقتصادی در سیاست خارجی ایالات متحده و چین (عبدالمجید سیفی) ۵۲۷

انتقال منابع مالی به کشورهای فقیرتر زمینه پویایی اقتصادی را فراهم نماید. از نظر آن‌ها، اعطاکنندگان با ارائه پیش‌شرط‌ها برای اعطای کمک‌ها می‌توانند به کشورهای در حال توسعه برای ایجاد تغییرات در سیاست‌های اقتصادی و گذار به اقتصاد بازارمحور فشار وارد کنند. در مقابل، ساختارگرایان در اقتصاد سیاسی بین‌الملل معتقدند که کمک اقتصادی در سیاست کمک اقتصادی منابع از کشورهای توسعه‌یافته به جهان در حال توسعه منتقل می‌شود تا از این طریق زمینه برای ادامه سلطه شمال بر جنوب فراهم شود. بسیاری از ساختارگرایان معتقدند این سیاست برای نگه‌داشتن کشورهای در حال توسعه در وضعیت وابستگی است. از نظر آن‌ها سیاست کمک اقتصادی بازتابی از اصول و ارزش‌های لیبرالی و نظام‌های اقتصادی غربی است و هدف آن تعمیق وابستگی جنوب به شمال است. آن‌ها بر نقش سیاست اقتصادی بر تعمیق جایگاه هژمون تأکید دارند (ساعی و سیفی، ۱۳۹۵: ۵۸).

سیاست کمک اقتصادی در ابعاد گوناگون توسط دولت‌های مختلف می‌تواند به کار بسته شود، با این وجود، کمک اقتصادی به‌طور عمده توسط دولت‌های ثروتمندتر مورد استفاده قرار می‌گیرد. گرچه ایالات متحده نخستین دولتی بود که در دوران جدید به شکل گسترده از کمک اقتصادی به‌عنوان یک ابزار اقتصادی در سیاست خارجی خود بهره برد، ولی چین به‌عنوان یک قدرت نوظهور رشد قابل توجهی در بهره‌گیری از این ابزار در چند سال اخیر داشته است.

۵. سیاست کمک اقتصادی چین

تاریخ کمک اقتصادی چین را می‌توان به دو دوره پیش و پس از سال ۲۰۱۰ تقسیم کرد. تا پیش از سال ۲۰۱۰ دولت چین آمار رسمی از میزان کمک‌های اقتصادی خارجی خود منتظر نمی‌کرد و آمار این کمک‌ها در زمره اسناد محرمانه دولت تلقی می‌شد. عدم انتشار آمار کمک‌های خارجی چین، دو دلیل داشت. نخست، انتشار این آمار به‌دلیل اینکه هنوز میلیون‌ها چینی در فقر زندگی می‌کردند می‌توانست سبب ایجاد نارضایتی داخلی گردد. دوم تا حدی مفهومی که از کمک اقتصادی که توسط دولت چین ارائه می‌شد با سایر موارد از جمله سرمایه‌گذاری‌های خارجی دشوار بود. به‌دلیل نگاه‌های مبتنی بر منازعه تاریخی

چین با امپریالیسم و تلاش برای همراهی با کشورهای در حال توسعه، چین تلاش داشت عنوان کمک خارجی به مبالغ پرداختی به دولت‌های خارجی اطلاق نشود. چین تلاش داشت تا از ادبیات رایج در سیاست کمک اقتصادی در قالب کمک‌دهنده و کمک‌گیرنده فاصله بگیرد زیرا بیانگر نوعی رابطه ناهم‌تراز بود که سیاست جهان‌سوم‌گرایی چین در تعارض بود. از این منظر چین تمایل داشت در قالب همکاری دوجانبه این کمک‌ها را ادامه دهد (Aidoo & Hess, 2015: 92). به دلیل اینکه این کمک‌ها در قالب عناوین همکاری‌جویانه صورت می‌گرفت، پیچیدگی‌های بیشتری را معطوف این سیاست می‌کند.

ریشه‌های تاریخی و راهبردی کمک اقتصادی چین به سفر نخست‌وزیر وقت چین ژو انلای^۱ به جمهوری غنا در سال ۱۹۶۴ و در بدو استقلال این کشور بازمی‌گردد. وی در این سفر ۸ اصل سیاست کمک اقتصادی چین و فنی چین به دیگر کشورها را تبیین نمود. در مرکز این ۸ اصل احترام به حاکمیت دولت‌ها، عدم مداخله در امور داخلی سایر دولت‌ها، تمرکز پروژه‌های کمک‌هزینه و کوچک با منافع متقابل و اعطای وام‌های کم‌هزینه قرار داشت. در این اصول دو شرط درمورد اعطای کمک خارجی وجود داشت. نخست، استفاده از تجهیزات و کالاهای چینی در تمام پروژه‌هایی که توسط این کمک‌ها انجام شد می‌شود. دوم، با تعمیق تنش‌های چین و تایوان، یکی از شروط چین برای اعطای این کمک‌ها برای کشور کمک‌گیرنده، شناسایی اصل چین واحد بود. با گذشت چندین دهه و به رغم تعمیق جایگاه چین در عرصه بین‌المللی، این اصول و شروط تغییر نکرده است (Davies, 2007: 48). اصول چین در اعطای کمک اقتصادی بازتاب پیچیدگی‌های چندگانه در مفهوم‌بندی آن است. تغییر از کمک‌های فنی و نظامی به سرمایه‌گذارهای کم‌هزینه و تأمین تجهیزات از تولیدات چینی، سبب شده تا کمک خارجی چین فراتر از محدودیت‌های تعریف‌شده کمک‌های توسعه‌ای رسمی برود. با وجود ادعای مطرح‌شده در سند سال ۲۰۱۱ دولت چین درمورد خارجی که «کمک‌های اقتصادی خارجی شامل کمک‌های بلاعوض، وام‌های بدون بهره و اعطای امتیازات وام انحصاری می‌شوند»، با این وجود کمک‌های خارجی چین با سرمایه‌گذاری‌های خارجی پیوند خورده‌اند. به همین دلیل تا سال ۲۰۱۸ حداقل ۳۰ دستگاه

1. Zhou Enlai

مختلف در سطوح مختلف در مدیریت کمک‌های خارجی چین نقش داشتند. این مسئله از یک منظر بیانگر اهمیت این کمک‌ها در سیاست خارجی چین بود اما از سوی دیگر سبب می‌شود نوعی سردرگمی در مورد مقدار واقعی کمک خارجی چین و منبع تأمین آن وجود دارد. با این وجود، در عمل، کمک‌های خارجی چین شامل «کمک‌های پیوسته، وام‌ها، اعتبارات صادراتی، اعتبارات صادراتی پیوسته و کمک نظامی می‌شود که بخشی از این کمک‌ها خارج از تعریف سازمان همکاری و توسعه اقتصادی از کمک‌های اقتصادی خارجی است. از نظر سازمان همکاری و توسعه اقتصادی، کمک اقتصادی می‌تواند به چندین شکل باشد: تکمیل پروژه‌ها، کالاها و مواد اولیه، همکاری‌های فنی، همکاری در توسعه منابع انسانی، اعزام گروه‌ها و تجهیزات پزشکی، کمک‌های فوری بشردوستانه، برنامه‌های داوطلبانه در سایر کشورها و همچنین بخشش برخی وام‌ها» (Reglime & Hodzi, 2021: 116).

به‌طور خلاصه، در حالی که کمک چینی‌ها از برخی وجوه شبیه تعریف سازمان همکاری و توسعه اقتصادی از کمک خارجی است اما این کمک‌ها دارای حوزه‌ای وسیع‌تر است و برخی از ابعاد سرمایه‌گذاری‌های خارجی، کمک نظامی، بورسیه دانشجویان خارجی را نیز دربر می‌گیرد و این مسئله مقایسه کمک‌های خارجی چین با سایر کشورها و به‌ویژه کمک‌های خارجی را دشوار می‌سازد. به‌صورت کلی چین در حال بازسازی نظام‌های کمک خارجی خود براساس منافع ملی خود است و تلاش دارد کشورهای دریافت‌کننده کمک را متقاعد سازد تا خود را با این ساخت جدید اعطای کمک‌ها هماهنگ کند.

تعریف موسع چین از کمک خارجی با انگیزه‌های چین در سیاست کمک اقتصادی به جهان جنوب ارتباط دارد. از دهه ۱۹۵۰، جهان جنوب نقش مهمی در تعریف منافع داخلی و ژئواستراتژیک چین به‌ویژه در رقابت ژئوپلتیکی با دیگر قدرت‌های بزرگ برای نفوذ سیاسی، اقتصادی و ایدئولوژیک برای نفوذ در کشورهای در حال توسعه داشته است. سیاست کمک اقتصادی پکن در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ به‌طور عمده ایدئولوژی‌محور بود و به‌عنوان یک ابزار برای بین‌المللی‌کردن گونه مائویی کمونیسم مورد استفاده قرار می‌گرفت. اشکال نخستین کمک‌های خارجی چین در این مقطع زمانی به‌طور عمده برای

مقابله با نفوذ ایالات متحده و فرانسه در آسیا بود. در این مقطع، ایالات متحده کمک‌های قابل توجهی در قالب سیاست مهار کمونیسم ارائه می‌داد و چین برای مقابله با این نفوذ کمک‌های نظامی و کمک‌های غذایی به کره شمالی و ویتنام اعطا کرد تا به آن‌ها در مقابله با ایالات متحده و فرانسه کمک کند.

پس از گسترش اختلافات چین با اتحاد جماهیر شوروی، چین کمک‌های اقتصادی خود به جنبش‌های آزادی‌بخش و کشورهای تازه استقلال‌یافته در آفریقا و آسیا را گسترش داد و این سیاست بخشی از تلاش چین برای قرار گرفتن در جایگاه رهبر جهان سوم بود. چین منابع مالی کافی برای رقابت با ایالات متحده و حتی اتحاد جماهیر شوروی نداشت بنابراین تمرکز کمک‌های خود را بر پروژه‌های توسعه‌ای خاص کرد که منافع سیاسی خاص برای چین را هم داشته باشد. برای نمونه پروژه تازارا^۱ که یک خط راه‌آهن در شرق آفریقا بود را به ازای حمایت از موضع چین توسط کشورهای این منطقه در ثبال مسئله تایوان، مورد حمایت قرار داد. کشورهای آفریقایی که این کمک‌ها را از چین دریافت می‌کردند، چین می‌توانست از آرای این کشورها بهره گیرد که نمونه آن بهره‌گیری از رأی کشورهای آفریقایی تازه‌استقلال‌یافته در بازپس‌گیری کرسی عضویت دائم شورای امنیت از تایوان در سال ۱۹۷۱ بود (Davies, 2007: 48).

پس از تغییر در سیاست خارجی چین و بازتعریف روابط خود با غرب در دهه ۱۹۷۰، کمک‌های خارجی چین دچار تغییراتی شد. سیاست خارجی چین برای دستیابی به اهداف ژئوپلیتیک از رویکرد ایدئولوژیک محور فاصله گرفت و بیشتر رویکردی اقتصادمحور به خود گرفت. در دهه ۱۹۹۰، سیاست کمک خارجی چین، کاملاً رویکردی بازارمحور به خود گرفت و به جای اعطای وام‌های کم‌بهره حرکت به سمت ورود به پروژه‌های اقتصادی سوق پیدا کرد (Aidoo & Hess, 2015: 91).

با رشد فوق‌العاده اقتصادی و گسترش منافع اقتصادی چین در فراسوی مرزها، چین به سمت اعطای برخی وام‌های آسان، بخشش برخی بدهی‌ها، سرمایه‌گذاری در پروژه‌های زیرساختی و همچنین پروژه‌های مشترک سوق پیدا نمود. دو هدف از این سیاست‌ها

مطالعه تطبیقی جایگاه کمک اقتصادی در سیاست خارجی ایالات متحده و چین (عبدالمجید سیفی) ۵۳۱

پیگیری می‌شد: پاسخگویی به نیاز بازارها و ایجاد بازارهای جدید برای کالاهای چینی و پاسخگویی به نیازهای زیرساختی کشورهای جنوب. نتیجه این رویکرد، ادغام سیاست کمک خارجی با قراردادهای تجاری و سرمایه‌گذاری بود. در این قالب بسیاری از قراردادهای تجاری و حتی فروش تسلیحات چین در قالب سیاست کمک اقتصادی چین فرامی‌گرفت. ادغام قراردادهای تجارت محور و قراردادهای تجاری چین ریشه در این انگاره داشت که چین در زمره کشورهای در حال توسعه قرار دارد، کمک‌های چین باید دارای منافع متقابل باشد. در همین راستا، چین کماکان به بهره‌گیری از «کمک» خارجی برای نیل به منافع اقتصادی و ژئوپلیتیک خود ادامه می‌دهد (He, 2010: 46).

سیاست کمک اقتصادی چین بیشتر مبتنی بر اعطای این کمک‌ها به حکومت‌ها است تا سازمان‌های غیر حکومتی؛ زیرا نگاه دولت چین نگاهی مبتنی بر منافع متقابل است و به دلیل اینکه بیشتر کمک‌ها معطوف به حوزه‌های کشاورزی، پروژه‌های زیرساختی، همکاری‌های فنی و آموزش نیروی انسانی است، زیرا حکومت‌ها بهتر می‌توانند این منابع را تخصیص دهند. براساس داده‌های اطلاعات شورای دولتی جمهوری خلق چین^۱ در سال ۲۰۱۴، چین به ۱۲۱ کشور از جمله ۳۰ کشور در آسیا، ۵۱ کشور در آفریقا، ۱۹ کشور در آمریکای لاتین و حوزه دریای کارائیب و ۱۲ کشور اروپایی کمک کرده است (Rudyak, 2019). این داده نشان می‌دهد که عمده کمک‌های این کشور به طرح‌های توسعه بخش کشاورز و زیرساخت‌های این کشورها اختصاص یافته است.

از نظر راهبردی، این تمرکز بر دولت‌ها بیانگر آن است که چین با بهره‌گیری از تجربه تاریخی و در قالب مدل اجماع پکن در پی ارتقای مدل توسعه اقتصادی دولت‌محور خود است که تا حدی رقیب توسعه دستورکار توسعه نولیبرالی در غرب است که توسط غربی‌ها در کشورهای در حال توسعه تبلیغ می‌شود (Aidoo & Hess, 2015: 111). بر مبنای مدل اجماع پکن کمک اقتصادی زمانی می‌تواند مفید واقع گردد که با توجه به تجربه چینی توسعه با محوریت دولت‌ها ارائه گردد.

به تازگی چین برخی کمک‌های اقتصادی خود را از راه سازمان ملل متحد و دیگر

1. The State Council of the People's Republic of China 2014

سازمان‌های منطقه‌ای نظیر اتحادیه آفریقا و آسه آن صورت داده است. برخلاف کشورهای سازمان همکاری و توسعه اقتصادی هدف این کمک‌ها ارتقای مشارکت عمومی در حکمرانی یا بحث حقوق بشر و شفافیت نیست بلکه کمک خارجی چین باهدف تقویت ظرفیت دولت‌ها برای دستیابی به توسعه اقتصادی و دستیابی به بازارهای کشورهای دیگر است. این رویکرد، توسعه دولت-محور چین را نشان می‌دهد. از این منظر، نگاه چین به کمک اقتصادی بسیار گسترده‌تر از مفهوم کمک مدنظر سازمان همکاری و توسعه اقتصادی است. از این منظر چین روایت جدیدی از کمک‌ها ارائه داده که مشخصات خاص خود را دارد (Besada & Kindomay, 2013: 39).

به‌طور کلی دولت‌های اعطاکننده کمک‌های خارجی در پی کسب ترجیحات و اعتبار در سطح داخلی و خارجی هستند و چین هم از این قاعده مستثنا نیست. هرچند، برای چین، سیاست خارجی پیوند نزدیکی با امور داخلی دارد و بسیاری از مسائل داخلی محرک برنامه‌های کمک خارجی است. از منظر حزب کمونیست چین، چندین منفعت از منافع اصلی است که سیاست داخلی و خارجی چین در این حوزه را شکل می‌دهد. این منافع اصلی عبارت‌اند از: حاکمیت دولت، امنیت ملی، حفظ تمامیت ارضی، حفظ نظام سیاسی و تضمین توسعه پایدار اجتماعی. هدف اصلی این برنامه‌های کمک خارجی تسهیل شرایط خارجی برای دستیابی به منافع اصلی است به‌ویژه دو هدف: ایجاد یک جامعه سعادتمند در تمام ابعاد در صدمین سالگرد تأسیس حزب کمونیست چین و تبدیل چین به یک جامعه قدرتمند، خوشبخت و توسعه‌یافته در تمام ابعاد تا یک‌صدمین سالگرد تأسیس جمهوری خلق چین تا ۱۹۴۹.

رشد فوق‌العاده اقتصادی چین نیازمند تأمین منابع و موارد خام از یکسو و دستیابی به بازارهای مصرف از سوی دیگر است. در طی دهه ۲۰۱۰، برخی منازعات در سطح جهان نظیر سودان، لیبی، میانمار و... سبب اثر منفی بر سرمایه‌گذاری‌های چین شده است. این مسئله سبب آسیب به شرکت‌های چینی شده و این ناامنی‌ها در بلندمدت می‌تواند تأمین مواد خام و بازارهای کالاهای چینی را با آسیب جدی روبه‌رو سازد (Rudyak, 2019). از این

مطالعه تطبیقی جایگاه کمک اقتصادی در سیاست خارجی ایالات متحده و چین (عبدالمجید سیفی) ۵۳۳

منظر، چین برخی کمک‌های خود را به سمت کمک برخی کمک‌های نظامی و برخی کمک‌های صلح‌بانی سوق داده است. برای نمونه، در دهه ۲۰۱۰، چین دومین دولت تأمین‌کننده عملیات حفاظت از صلح سازمان ملل بوده است. در سال ۲۰۱۵، چین ۱۰۰ میلیون دلار به اتحادیه آفریقا برای نیروهای ویژه آفریقایی و ۱ میلیارد دلار برای تأسیس صندوق صلح و توسعه ملل متحد^۱ کمک کرد. در سال ۲۰۱۸ هم کمک ۱۰۰ میلیون دلاری نظامی به کامبوج داد تا با ناامنی‌های داخلی مقابله کند (Cheng, 2019).

برنامه‌های کمک اقتصادی چین از راه سازمان ملل و همچنین اتحادیه آفریقا تلاش دارد اعتبار چین به‌عنوان یک قدرت بزرگ مسئولیت‌پذیر را تقویت نماید. قدرتی که از چندجانبه‌گرایی برای مقابله با چالش‌های جهانی حمایت می‌کند. این کمک‌ها چینی را به تصویر می‌کشد که خواهان ایجاد کالاهای عمومی است که قدرت‌های سستی بزرگ نظیر ایالات متحده آن را در نظر نمی‌گیرند. در زمان ریاست جمهوری دونالد ترامپ، ایالات متحده کمک‌های خود به برنامه حفاظت صلح سازمان ملل را به‌شدت کاهش داد و این مسئله اولویت خود برای واشنگتن را از دست داد. چین با افزایش کمک‌های خود در این مقطع زمانی تلاش کرد خود را به‌عنوان یک بازیگر مسئول در جهان نشان داد که می‌تواند سبب افزایش اعتبار چین شود. برای حفظ اعتبار چین در این جایگاه، حکومت چین در سال ۲۰۱۸، آژانس همکاری توسعه بین‌المللی چین را تأسیس نمود. پیش از تأسیس این آژانس، مدیریت اجرایی این کمک‌ها متمرکز نبود و ذیل ۳۰ دستگاه اجرایی مختلف انجام می‌شد اما با تأسیس این آژانس شاهد ایجاد تمرکز در این حوزه هستیم. این آژانس که زیر نظر وزارت امور خارجه اداره می‌شود ارائه کمک‌ها و تعهد چین برای پیگیری این کمک‌ها را تسهیل نموده و مدیریت متمرکزی در ارائه و پیگیری کمک‌ها ایجاد نموده است (Telias & Urdinez, 2022: 111-113).

برنامه کمک خارجی چین بازتاب منافع سیاست داخلی و خارجی این کشور است. این برنامه دارای اهداف دوگانه است: ارتقای اعتبار اجتماعی و مشروعیت در آمریکای لاتین، آسیا و آفریقا که یادآور تقویت همکاری جنوب-جنوب است و همکاری برد-برد با حفظ

1. UN Peace & Development Fund

عدم مداخله در امور داخلی دیگر کشورها. از این منظر، کمک خارجی چین به عنوان کمک غیر ایدئولوژیک و غیر مرتبط با ملاحظات اخلاقی و بدون پیش شرط از نظر سیاسی (به جز احترام به سیاست چین واحد) اهدا می‌شود.

۶. سیاست کمک اقتصادی ایالات متحده

دریافت کنندگان کمک‌های خارجی ایالات متحده شامل دولت‌ها، شرکت‌های خصوصی، نهادهای خیریه و سازمان‌های بین‌المللی نظیر سازمان ملل می‌شود. از این منظر، برخلاف کمک‌های خارجی چین که فقط شامل دولت‌ها می‌شود، کمک‌های خارجی ایالات متحده طیف وسیع‌تری از دریافت کنندگان را شامل می‌شود. ایالات متحده بزرگ‌ترین کشور اعطاکننده کمک‌های خارجی است و این کمک‌ها بیش از ۲۰۰ دریافت‌کننده دارد. در سال ۲۰۱۸ بیش از ۳۸ میلیارد دلار برحسب تعریف کمک اقتصادی از منظر سازمان توسعه و همکاری اقتصادی داشته است (Morgenstern & Brown, 2022: 16).

گرچه از نظر عددی ایالات متحده بزرگ‌ترین اعطاکننده کمک‌های خارجی است ولی براساس درصد از تولید ناخالص ملی تنها ۰/۱۷ درصد از تولید ناخالص داخلی این کشور را شامل می‌شود از این نگاه در جایگاه ۲۲ قرار دارد و این در حالی است که سوئد ۱/۰۴ درصد از تولید ناخالص داخلی خود را به کمک‌های خارجی اختصاص می‌دهد. آژانس آمریکایی توسعه بین‌الملل گزارش داده که در حدود ۴۷ میلیارد دلار ارزش تعهدات ایالات متحده برای کمک خارجی در سال ۲۰۲۰ بود. این عدد به دو دسته تقسیم می‌شود: کمک اقتصادی ۳۳ میلیارد دلاری و کمک نظامی ۱۴ میلیارد دلاری. افغانستان با دریافت ۴ میلیارد و ۸۹۰ میلیارد دلار بزرگ‌ترین دریافت‌کننده کمک‌های خارجی ایالات متحده در سال ۲۰۲۰ بود. بعد از این کشور، اسرائیل با ۳ میلیارد و ۳۰۰ میلیون دلار، اردن با ۱ میلیارد و ۷۰۰ میلیون دلار و مصر با ۱ میلیارد و ۴۶۰ میلیون دلار در رده‌های بعدی دریافت‌کنندگان کمک‌های اقتصادی ایالات متحده قرار داشتند (Morgenstern & Brown, 2022: 18).

از زمان پایان جنگ جهانی دوم، کمک خارجی ایالات متحده به‌طور عمده تحت تأثیر منافع ژئواستراتژیک و اقتصادی ایالات متحده صورت می‌پذیرفت. اگر از این چارچوب به

مطالعه تطبیقی جایگاه کمک اقتصادی در سیاست خارجی ایالات متحده و چین (عبدالمجید سیفی) ۵۳۵

کمک‌های اقتصادی ایالات متحده بنگریم، ۱۵ شریک اصلی تجاری ایالات متحده در زمره دریافت‌کنندگان مهم کمک‌های خارجی این کشور قرار دارند. برخی از این کشورها در میان کشورهای با رشد اقتصادی بالا و توسعه‌یافته قرار دارند (بالام و وست، ۱۴۰۰: ۲۲۳). برای نمونه، باوجود اینکه اسرائیل دارای رشد اقتصادی و درآمد سرانه بالاست اما دومین دریافت‌کننده کمک‌های اقتصادی ایالات متحده در سال ۲۰۲۰ بود. از سوی دیگر، ایالات متحده بخشی از کمک‌های خود را در قالب کمک‌های نظامی انجام می‌دهد تا از بقای سیاستمداران و رهبران طرفدار ایالات متحده در کشورهای متحد خود مطمئن گردد.

طیفی از دولت‌ها و کنش‌گران غیردولتی در کشورهای هدف، این کمک‌ها را دریافت می‌کنند. براساس ارزیابی موسسه بروکینگز، در سال ۲۰۱۸، حکومت‌ها ۲۱ درصد، آژانس‌های چندملیتی ۳۴ درصد، سازمان‌های غیر حکومتی ۲۰ درصد و «سایرین» ۲۵ درصد از کمک‌های ایالات متحده را دریافت نمودند. (Lee, 2022: 170) برخلاف رویه چین، تنوع زیاد دریافت‌کنندگان کمک اقتصادی چین، بازتاب رویکرد بازارمحور و کثرت‌گرای ایالات متحده است که بیانگر آن است که آمریکایی‌ها معتقدند اتکای کامل به دولت‌ها نمی‌تواند در عمل منافع آن‌ها را به‌طور کامل محقق کند.

کمک خارجی ایالات متحده به شکل قابل توجهی تحت تأثیر منافع ژئواستراتژیک و اقتصادی ایالات متحده در هر مقطع زمانی بوده است. پس از جنگ جهانی دوم، در قالب طرح مارشال بیش از ۱۲ میلیارد دلار کمک اعطا شد که هدف آن بازسازی اقتصادهای اروپای غربی بود. با این کمک‌ها همچنین اروپای غربی به بازار کالاهای آمریکایی تبدیل می‌شد و در بعد امنیتی نیز بخشی از این کمک‌ها در قالب ایجاد و تقویت ناتو بود. همچنین با این سیاست‌ها اروپا به متحد راهبردی آمریکا در اجرای سیاست‌های ایالات متحده در اقصی نقاط جهان تبدیل می‌شد. در طول جنگ سرد، کمک خارجی ایالات متحده برای حفاظت از متحدان خود در مقابل گسترش کمونیسم بود. در منطقه آسیا-پاسفیک، کمک خارجی ایالات متحده به تایوان و کره جنوبی به شکل بلندمدت و پایدار بود تا با تحریک اقتصادی آن‌ها، این کشورها را به اسوه‌ای برای کشورهای آسیای شرقی و جنوب شرقی تبدیل نماید.

در دهه ۱۹۹۰ و پس از پایان جنگ سرد، بیشتر معطوف به ارتقای توسعه مبتنی بر بازار و گسترش لیبرال دموکراسی‌ها در جهان جنوب بوده است. ایالات متحده، لیبرال دموکراسی بازارمحور را شرط مهم برای نیل به ثبات و صلح منطقه‌ای نقلی می‌کند. بعد از حملات یازده سپتامبر و آغاز جنگ با ترور توسط جورج بوش، کمک‌های خارجی ایالات متحده روانه متحدان آمریکا در آفریقا، آسیا و آمریکای لاتین شد تا گروه‌های غیردولتی مهار و مقابله با دولت‌های مخالف ایالات متحده تشدید شود (بالام و وست، ۱۴۰۰: ۱۴۰).

کمک اقتصادی توسط ایالات متحده در دوران پس از جنگ سرد به‌طور عمده برگرفته از مدل اجماع واشنگتن است. براساس این مدل، برای اعطای کمک اقتصادی شروطی مانند تلاش برای کاهش مداخله دولت در اقتصاد، خصوصی‌سازی بودجه متوازن است. می‌توان گفت که بر مبنای اجماع واشنگتن کمک اقتصادی باید مبتنی بر تغییر رویکردهای کلی در سیاست‌گذاری اقتصادی کشورهای خواهان کمک صورت پذیرد و باید این پیش‌شرط‌های اقتصادی در ارائه کمک‌ها مدنظر قرار گیرد.

پس حملات یازدهم سپتامبر، شاهد تغییرات عمده در کمک‌های خارجی ایالات متحده هستیم. دولت جورج بوش به شکل قابل توجهی کمک‌های خارجی را در قالب کمک‌های ضد تروریستی به دولت‌هایی که در جنگ «ضد تروریسم» ایالات متحده حضور داشتند، پرداخت نمود. این به‌اصطلاح «جنگ جهانی بر ضد تروریسم» سبب شد تا بسیاری از دولت‌های دریافت‌کننده کمک‌های ایالات متحده دولت‌هایی باشند که سابقه نقض حقوق بشر در آن‌ها جدی باشد اما در پرتو جنگ بر ضد تروریسم این کمک‌ها را دریافت نمایند و در قالب مقابله با تروریسم جنبش‌های مدنی و مخالفان سیاسی خود را سرکوب نمایند.

در دوران خاص مانند جنگ سرد و دوران به‌اصطلاح «جنگ بر ضد ترور» کمک‌های خارجی ایالات متحده بسیار جنبه سیاسی پیدا کرد و در بسیاری از موارد صرف حفظ جایگاه نخبگان سیاسی حاکم در دولت‌هایی شد که در این جنگ بر ضد ترور با ایالات متحده همراهی داشتند. این رویکرد آسیب جدی به اعتماد و افکار عمومی در کشورهای دریافت‌کننده به کمک‌های اقتصادی آمریکا داشت زیرا عملاً سبب تقویت جایگاه حاکمان و تضعیف جامعه مدنی در این کشورها شد.

مطالعه تطبیقی جایگاه کمک اقتصادی در سیاست خارجی ایالات متحده و چین (عبدالمجید سیفی) ۵۳۷

کمک‌های خارجی ایالات متحده به‌طور کلی به دو دسته قابل تقسیم است: کمک اقتصادی (کمک‌های اقتصادی غیرنظامی) که شامل کمک‌های بشردوستانه، کمک‌های مرتبط به اقدامات زیرساختی عمومی، کمک‌های فنی و طرح‌های توسعه‌ای می‌شود. دسته دوم، کمک‌های نظامی که در قالب‌های مختلف از جمله کمک‌های ضد تروریستی و طرح‌های همکاری نظامی اعطا می‌شود. هرچند، در اغلب موارد، این تمایز چندان واضح نیست. به‌ویژه در طول بحران‌های امنیتی فراملی که اهداف ژئواستراتژیک ایالات متحده در خطر است. برای مثال، کمک‌های اقتصادی که در طول بحران‌های امنیتی به برخی کشورها اعطا می‌شود به‌طور عمده دارای اهداف نظامی است. اغلب کمک‌های نظامی و اقتصادی دولت ایالات متحده در قالب بودجه سالیانه دولت که به تصویب کنگره به تصویب می‌رسد اعطا می‌شود. در عمل، کمک اقتصادی ایالات متحده بخش عمده‌ای در بودجه عمومی است. همچنین شامل بخشی کمک‌های زیست‌محیطی و حفظ منابع آب در نقاط مختلف جهان که به کشورهای مختلفی اعطا می‌شود (Brown et al., 2021: 16).

کمک‌های توسعه‌ای چین و ایالات متحده از نظر مشروعیت و توجیه‌پذیری باهم متفاوت است. همان‌طور که در بالا ذکر شد، چین برنامه‌های تأمین مالی رسمی خود را معمولاً بدون الزام به پیش‌شرط‌های خاص در کشور دریافت‌کننده نظیر تعهد عمومی به دموکراسی یا مباحث حقوق بشری اعطا می‌کند. چین همچنین بر نیاز به همکاری در قالب همکاری‌های جنوب-جنوب در توسعه تأکید دارد که این در مقابل دیدگاه غربی است که توسعه درون‌گرا و از راه تحولات درونی در کشورهای دریافت‌کننده کمک با ارتقای سطح دموکراسی، اقتصاد مبتنی بر بازار است. از سوی دیگر، راهبرد کمک ایالات متحده، تحت تأثیر منافع ژئواستراتژیک قرار دارد اما از راه عناوینی چون حکمرانی دموکراتیک و توسعه بازارمحور و جامعه مدنی مشروعیت بخشیده می‌شود. کمک خارجی ایالات متحده در ابتدا به‌عنوان ابزار قدرت آمریکایی در چارچوب جنگ سرد آغاز شد و نه تنها مقابله با گسترش کمونیسم شوروی بود بلکه در این حین در پی گسترش نظام بازارمحور و دموکراسی‌ها در سطح جهان بود. بعد از آن کمک خارجی کشورهای لیبرال شمال با استفاده از این عناوین

مشروعیت بخشیده می‌شد (Reglme & Hodzi, 2021: 116).

در حالی که چین به سرعت در حال افزایش کمک‌های توسعه‌ای است، دولت ترامپ اقدام به تأسیس نهادی با عنوان موسسه توسعه بین‌المللی ایالات متحده را تأسیس نمود. این ساختار جدید، ظرفیت قابلیت پرداخت ۶۰ میلیارد دلار وام، ارائه ضمانت‌های مالی به شرکت‌های آمریکایی در حوزه فعالیت‌های تجاری و به‌ویژه در زیرساخت‌های کشورهای مختلف را داشت. در حقیقت، دولت ترامپ سعی نمود بسیاری از منابع مربوط به کمک‌های خارجی ایالات متحده را به سمت شرکت‌های آمریکایی سوق دهد.

ایالات متحده با این اقدام احتمالاً با دو چالش اساسی در کسب حمایت سیاسی از دولت‌های دریافت‌کننده مواجه می‌شود. نخست، فعالیت‌های مالی رسمی چین است که اقدام به اعطای کمک اقتصادی بدون پیش‌شرط به‌ویژه در برخی مناطق جهان از جمله آفریقا می‌کند (جایی که چین نیاز مهمی برای واردات مواد خام از آنجا دارد). دوم، سیاست‌های ترامپ در داخل و خارج به مقبولیت آمریکا به‌عنوان یک بازیگر متعهد به تعهدات خود آسیب جدی زد و این مسئله سبب شد بسیاری از کشورها در پی نزدیکی به شرکای جدید از جمله چین باشند (Morgenstern & Brown, 2022: 3-5).

هرچند، به‌طور کلی، فارغ از اختلافات حزبی، یک حمایت کلی از سیاست کمک اقتصادی در کنگره ایالات متحده وجود دارد. این حمایت کلی نیروی مقاومت اصلی در مقابل سیاست ضد کمک ترامپ بود که تلاش داشت میزان این کمک‌ها را به حداقل برساند. هرچند، باوجود این اشتراک نظر، ترامپ و متحدانش توانستند با فشار زیاد سیاست کمک اقتصادی در خارج کشور را تغییر دهند. در سال ۲۰۱۸، ترامپ فرمان اجرایی موسوم به «استفاده بهتر از سرمایه‌گذاری منجر به پیشرفت»^۱ را امضا نمود که با تأسیس یک آژانس فدرال جدید این کمک‌ها را محدود سازد. در عصر افزایش کمک‌های اقتصادی چین این نگاه ترامپ سبب تضعیف جایگاه ایالات متحده در عرصه سیاست کمک اقتصادی گردید. کمک خارجی ایالات متحده تا حد قابل توجهی بازتاب هم‌گرایی بخشی اعطاکننده

1. Better Utilization of Investments Leading to Development (BUILD)

مطالعه تطبیقی جایگاه کمک اقتصادی در سیاست خارجی ایالات متحده و چین (عبدالمجید سیفی) ۵۳۹

کمک با ترجیحات سیاسی کشور دریافت‌کننده بود. ایالات متحده از کمک اقتصادی به‌عنوان ابزاری برای دستیابی به اهداف ژئواستراتژیک و منافع پولی بهره می‌برد و این در حالی است که حکومت‌های دریافت‌کننده از این منابع برای تحکیم بقای خود بهره می‌برند. کمک خارجی عنصر مهمی در ادعای ایالات متحده مبنی بر مهم‌ترین کنش‌گر در عرصه حکمرانی جهانی است. ایالات متحده برنامه خود برای فراهم نمودن کالاهای جهانی برای حمایت مالی از سازمان‌های مهم بین‌المللی را برای خود تعریف کرده به‌ویژه برای سازمان ملل. در سال ۲۰۱۷، ایالات متحده حدود ۱۰ میلیارد دلار به بودجه سازمان ملل کمک کرد که حدود دو و نیم میلیارد دلار آن سهم برنامه غذا سازمان ملل، ۲/۲ میلیارد دلار برای برنامه حفظ صلح سازمان ملل و ۱/۴ میلیارد دلار برای کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل بود (Brown et al., 2021: 14).

گرچه اهداف ژئواستراتژیک نقش مهمی در اعطای کمک‌های ایالات متحده داشته با این وجود کمک‌های زیادی در حوزه دموکراسی‌سازی، حقوق بشر و چندجانبه‌گرایی به‌منظور مشروعیت‌بخشی به برنامه کمک خارجی خود انجام داده است. سیاست ضد چندجانبه‌گرایی ترامپ نقش مهمی در آسیب به سیاست کمک اقتصادی ایالات متحده داشت و بسیاری از اقداماتی که در دوران اوباما صورت می‌گرفت را کنار گذاشت. برای مثال، ترامپ در سال ۲۰۲۰ کمک‌ها به سازمان بهداشت جهانی را قطع کرد. این قطع به‌ویژه در دوران گسترش پاندمی کوید ۱۹ آسیب جدی به سیاست کمک اقتصادی ایالات متحده و همچنین اعتبار سیاست کمک اقتصادی ایالات متحده گذاشت. به‌نظر می‌رسد با روی کارآمدن بایدن سیاست کمک اقتصادی ایالات متحده به‌مانند بسیاری از حوزه‌های دیگر به دوران پیشاترامپ بازگردد.

۷. تحلیل تطبیقی سیاست کمک اقتصادی چین و ایالات متحده

پس از تبیین اصول حاکم بر سیاست کمک اقتصادی چین و ایالات متحده، به بررسی وجوه تشابه و تمایز سیاست کمک اقتصادی این دو کشور می‌پردازیم.

وجوه تشابه: نخستین و مهم‌ترین وجه تشابه در کاربست سیاست کمک اقتصادی

توسط ایالات متحده و چین، اشتراک در هدف است. هر دو کشور از کمک اقتصادی برای نیل به اهداف ژئواستراتژیک و اقتصادی خود استفاده می‌کنند. گرچه کمک‌های اعطایی توسط دو کشور در قالب‌ها و به شیوه‌های متفاوت پرداخت می‌شود اما هدف غایی هر دو کشور رسیدن به اهداف ژئواستراتژیک و اقتصادی است.

وجه تشابه دیگر در سیاست اعطای کمک اقتصادی دو کشور، ارتقای جایگاه این سیاست در سیاست خارجی کشورها در طی سالیان اخیر بوده است. روند اعطای کمک‌های اقتصادی توسط دو کشور همواره روندی رو به رشد داشته و به بخش مهمی از سیاست خارجی هر دو کشور داشته است. به رغم اختلاف در مورد نوع کمک‌ها و شیوه‌های اعطای کمک‌ها، اما همواره دو دولت به سیاست کمک اقتصادی به عنوان یک ابزار مهم در تنظیم سیاست خارجی خود نگرسته‌اند.

سوم، نوع بازنمایی هدف است. هر دو کشور به مانند کشورهای دیگری که اقدام به اعطای کمک اقتصادی می‌کنند در پی کسب اعتبار و افزایش پرستیژ خود در سطح جامعه بین‌المللی هستند. چین و ایالات متحده با اعطای کمک اقتصادی در پی القای این نکته هستند که آن‌ها کنش گرانی مسئول در قبال سایر دولت‌ها جوامع هستند.

وجوه تمایز: نخستین وجه تمایز در سیاست کمک اقتصادی به شفافیت سازوکار اعطای کمک باز می‌گردد. ایالات متحده از این منظر رویکرد شفاف‌تری در اعطای کمک دارد. در ایالات متحده کمک‌ها در قالب بودجه سالیانه طبقه‌بندی می‌شوند و سازوکار پرداخت مشخصی دارند اما کمک‌های خارجی چین از نظر بوروکراسی اعطا و طرح‌هایی که براساس آن کمک‌ها اعطا می‌شود شفاف نیست. کمک‌های خارجی چین در بودجه عمومی به شکل شفاف مطرح نمی‌شوند و این مسئله پیچیدگی فهم نحوه اعطای کمک اقتصادی توسط چین را پیچیده می‌سازد.

تمایز دیگر، مسئله نوع مشروعیت‌بخشی به کمک‌هاست. عنصر مشروعیت‌بخشی که دو طرف برای اعتبار بخشیدن به این کمک‌ها مورد استفاده قرار می‌دهند تا حد بالایی متفاوت است. چین تلاش دارد با برجسته‌سازی عنصر همکاری جنوب-جنوب و کمک‌های

مطالعه تطبیقی جایگاه کمک اقتصادی در سیاست خارجی ایالات متحده و چین (عبدالمجید سیفی) ۵۴۱

بشر دوستانه بدون پیش شرط و توسعه‌ای، سیاست کمک اقتصادی خود را پیش برد و به این کمک‌ها مشروعیت بخشید. این در حالی است که کمک‌های اقتصادی ایالات متحده با استفاده از مفاهیمی نظیر حمایت از اقتصادهای بازارمحور، کمک به حکمرانی دموکراتیک و حمایت از حقوق بشر مشروعیت داده می‌شود.

تفاوت سوم به دریافت‌کنندگان کمک‌ها بازمی‌گردد. چین به دولت‌ها به‌عنوان دریافت‌کنندگان اصلی کمک‌ها می‌نگرد و براساس اصول تعریفی خود در کمک‌های اقتصادی عنایتی به کنش‌گران فرودولتی ندارد. این رویکرد با مدل اجماع پکن درمورد توسعه منطبق است؛ اما ایالات متحده طیفی از کنش‌گران دولتی و غیردولتی را در نظر می‌گیرد. عمده دریافت‌کنندگان غیردولتی دریافت‌کننده در کشورهایی قرار دارند که ایالات متحده با اعطای کمک اقتصادی به آن‌ها به شکلی در پی تقویت جبهه اپوزیسیون در آن کشور است.

چهارم، برنامه کمک اقتصادی ایالات متحده، به‌مانند چین، در ابتدا براساس شرایط سیاسی داخلی تنظیم شده است اما برخلاف قابلیت چین که به‌دلیل ساختار تک‌حزبی چین توان آن را دارد به شکل بلندمدت و فارغ از اختلافات حزبی سیاست کمک خود را تنظیم کند، ایالات متحده در سیاست کمک اقتصادی به شکل قابل توجهی تحت تأثیر رقابت‌های حزبی و انتخاباتی در دو قوه مجریه و مقننه است. از این منظر، سیاست کمک اقتصادی در ایالات متحده وابسته منافع احزاب در قدرت در این دو قوه است.

پنجم، تمرکز چین به‌طور عمده (به‌جز موارد معدود) روی کمک‌های توسعه‌ای و اقتصادی است اما ایالات متحده افزون بر کمک‌های اقتصادی بخش قابل توجهی از کمک‌های خود را معطوف به کمک‌های نظامی کرده است.

تمایز ششم به پیش شرط‌های اعطای کمک بازمی‌گردد. در حالی که چین به‌طور عمده پیش شرط خاصی (به‌جز پذیرش سیاست چین واحد) برای اعطای کمک اقتصادی مطرح نمی‌کند، ایالات متحده طیفی از پیش شرط‌های اقتصادی، سیاسی و هنجاری برای اعطای کمک اقتصادی طرح می‌کند که به‌طور عمده برگرفته از مدل اجماع واشنگتن است.

جدول ۱. ارزیابی تطبیقی سیاست کمک اقتصادی چین و ایالات متحده

معیار	چین	ایالات متحده
هدف از اعطا	اهداف اقتصادی و ژئواستراتژیک	اهداف اقتصادی و ژئواستراتژیک
روند اعطای کمک	فزاینده	فزاینده
بازنمایی هدف	افزایش پرستیژ	افزایش پرستیژ
شفافیت سازوکار اعطای کمک	شفافیت کم	شفافیت بالا
مشروعیت بخشی	برجسته‌سازی عنصر همکاری جنوب-جنوب و کمک‌های بشردوستانه بدون پیش‌شرط و توسعه‌ای	استفاده از مفاهیمی نظیر حمایت از اقتصادهای بازارمحور، کمک به حکمرانی دموکراتیک و حمایت از حقوق بشر
دریافت‌کنندگان	عمدتاً دولت‌ها	کنش‌گران مختلف دولتی و غیردولتی
سازوکار داخلی	به علت ساختار تک‌حزبی فارغ از اختلافات داخلی کمک را اعطا می‌کند	به دلیل اختلافات دو حزب، تحت تأثیر منافع احزاب حاکم در دو قوه
نوع کمک	عمدتاً توسعه‌ای و اقتصادی	عمدتاً اقتصادی و نظامی
پیش‌شرط کمک	عمدتاً بدون پیش‌شرط (فقط پذیرش چین واحد)	طیفی از پیش‌شرط‌های اقتصادی، سیاسی و هنجاری

نتیجه‌گیری

با رشد اقتصادی قابل توجه چین و تبدیل به یک قدرت نوظهور، این کشور در کنار رشد قدرت نظامی به سمت بهره‌گیری از ابزارهای اقتصادی نظیر کمک‌های اقتصادی نیز سوق پیدا کرد. این در حالی بود که ایالات متحده سابقه طولانی‌تری از بهره‌گیری از کمک اقتصادی از زمان دوران پیش از جنگ جهانی دوم داشت و با پایان جنگ سرد هدف عمده ایالات متحده از اعطای کمک‌ها در راستای مقابله با گسترش کمونیسم به گسترش توسعه لیبرالی سوق یافت که به‌طور عمده مبتنی بر مدل اجماع واشنگتن بود. باوجود تشابهات در سیاست کمک اقتصادی اتخاذی توسط دو کشور که عمدتاً ناشی از ماهیت خود کمک اقتصادی است، سیاست کمک اقتصادی دو کشور از شفافیت سازوکار اعطای کمک، عنصر مشروعیت‌بخشی کمک، سازوکارهای داخلی اعطای کمک، نوع دریافت‌کنندگان کمک، نوع کمک‌ها و پیش‌فرض‌های اعطای کمک باهم دارای تفاوت هستند.

مطالعه تطبیقی جایگاه کمک اقتصادی در سیاست خارجی ایالات متحده و چین (عبدالمجید سیفی) ۵۴۳

سیاست کمک اقتصادی چین الگوی نوینی از سیاست کمک اقتصادی بر پایه مدل اجماع پکن را ارائه می‌دهد. این الگو که از منظر دریافت‌کنندگان کمک‌ها بسیار دولت‌محورتر شده به‌طور قابل توجهی مورد استقبال دولت‌ها به‌ویژه در کشورهای در حال توسعه شده و این مسئله سبب رشد الگوی چینی کمک و به‌طور کلی الگوی توسعه اقتصادی چینی شده است. این سیاست با وجود شباهت‌های ذکر شده، تفاوت‌های جدی با الگوی آمریکایی سیاست کمک اقتصادی دارد و از این منظر می‌تواند الگوی آمریکایی را با چالش اساسی روبه‌رو سازد.

به‌طور کلی باید توجه داشت که به کمک اقتصادی باید به‌عنوان یک ابزار اقتصادی در سیاست خارجی چین و ایالات متحده در کنار سایر ابزارها نگریست. چین و ایالات متحده در کنار کمک اقتصادی از مجموعه از ابزارهای اقتصادی دیگر نظیر تحریم، تعرفه‌ها و سیاست‌های گمرکی بهره می‌گیرند. گرچه سیاست کمک اقتصادی این دولت‌ها به شکل مجزا با یکدیگر مورد مقایسه قرار گرفته است ولی باید توجه داشت برای فهم دقیق‌تر نقش عوامل اقتصادی در تنظیم سیاست خارجی این دولت‌ها نمی‌توان تنها به کمک اقتصادی اکتفا کرد.

منابع

- بالام، دیوید؛ وست، مایکل (۱۴۰۰)، *درآمدی بر اقتصاد سیاسی بین‌الملل*، ترجمه احمد ساعی و عبدالمجید سیفی، چاپ سوم، تهران: نشر قومس.
- شفیعی، نوذر (۱۴۰۰)، «دیپلماسی چینی دام‌دهی و کسب موقعیت هژمون»، *پژوهشنامه ایرانی سیاست بین‌الملل*، ۱۱ (۱)، ۲۱-۱.
- میرترابی، سعید؛ ساری اصلانی، مهتاب (۱۳۹۹)، «تحولات اقتصاد سیاسی چین و افزایش سریع کمک‌های خارجی آن به آفریقا»، *فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست*، ۹ (۳۵)، ۲۵۱-۲۸۱.
- ساعی، احمد؛ سیفی، عبدالمجید (۱۳۹۵)، *اقتصاد سیاسی توسعه‌نیافتگی*، تهران: نشر قومس.

References

- Aidoo, R. & Hess, S. (2015), "Non-Interference: China's Evolving Foreign Policy towards a Changing Africa", *Journal of Current Chinese Affairs*, 44 (1) 107-39.
- Ballam, D. & Veseth, M. (2021), *An Introduction to International Political Economy*, Translator: Abdolmajid Seifi, Tehran: Ghoomes (In Persian).
- Besada, H. & Kindornay, Sh. (2013), *Multilateral Development Cooperation in a Changing Global*

Order, New York: Palgrave Macmillan.

Cheng, Ch. (2019), "The Logic Behind China's Foreign Aid Agency, Carnegie Endowment for International Peace", <https://carnegieendowment.org/2019/05/21/logic-behind-china-s-foreign-aid-agency-pub-79154>

Davies, P. (2007), *China and the End of Poverty in Africa—Towards Mutual Benefit?*, Stockholm: Diakonia

He, W. (2010), China's Aid to Africa: Views on Chinese Aid and Trade in Africa. In Jack Sorensen (ed). *Challenging the Aid Paradigm: Western Currents and Asian Alternatives*, London: Palgrave Macmillan.

Landman, T. (2008), *Issues and Methods in Comparative Politics: An Introduction*, London: Rutledge.

Lee, J. (2022), "Foreign Aid, Development, and US Strategic Interests in the Cold War Get access Arrow", *International Studies Quarterly*, 66 (1), <https://doi.org/10.1093/isq/sqab090>.

Mirtorabi, S. & Sariaslani, M. (2021), "China's Political Economy and the Rapid Increase of its Foreign Aid to Africa", *Political Strategic Research*, 9 (35), 251-281 (In Persian).

Morgenstern, E. & Brown, N. (2022), "Foreign Assistance: An Introduction to U.S.", *Congressional Research Report*, <https://sgp.fas.org/crs/row/R40213.pdf>

Nascimbene, B. & Di Pascale, A. (2018), *The Modernisation of State Aid for Economic and Social Development*, New York: Springer

Reglime, S. S. & Hodzi, O. (2021), "Comparing US and Chinese Foreign Aid in the Era of Rising Powers", *The International Spectator*, 56 (2), 114-131.

Saei, A. & Seifi, A. (2016). *Political Economy of Underdevelopment*, Tehran: Ghoomes (In Persian).

Shafiee, N. (2022), *Debt Trap Diplomacy and China's Ambition for Hegemony*, The Iranian Research letter in International Politics, 11 (1), 1-21. (In Persian).

Telias D. & Francisco U. (2022), "China's Foreign Aid Political Drivers: Lessons from a Novel Dataset of Mask Diplomacy in Latin America during the COVID-19 Pandemic", *Journal of Current Chinese Affairs*, 51 (1), 108-136.

Wilson, P. (2002), *Role of Economic Factors in International Relations*, London: Rutledge.

Zhang, D. (2020), *A Cautious New Approach: China's Growing Trilateral Aid Cooperation*, Canberra: Australia National University.

بررسی اثر تحریم بر رابطه تجاری ایران و فرانسه

رحمان سعادت *

آزاده طالب بیدختی **، ایمان شهریار ***

چکیده

کشور ایران به دلیل برخورداری از منابع طبیعی فراوان به ویژه نفت، اهمیت به سزایی در آسیای غربی دارد؛ همچنین با توجه به اهمیت اقتصادی کشور فرانسه به عنوان یکی از قدرت های اتحادیه اروپا، روابط تجاری با این کشور اروپایی در ابعاد مختلفی مانند اشتغال، امنیت و تخصص در تولید از اهمیت فراوان برخوردار است. هدف پژوهش حاضر بررسی رابطه تجاری ایران و فرانسه، در دو حالت وجود تحریم و بدون وجود تحریم در بازه زمانی ۱۹۷۹ تا ۲۰۲۰ است. برای این منظور، با تأکید بر قانون جاذبه، عوامل مؤثر بر تجارت دوجانبه دو کشور ایران و فرانسه به یکدیگر بررسی می شود. نتایج آزمون هم انباشتگی جوهانسون، وجود رابطه تعادلی بلندمدت بین متغیرهای مدل را در دو حالت وجود یا عدم وجود تحریم در اقتصاد ایران تأیید کرد. افزون بر این، نتایج برآورد مدل با استفاده از روش حداقل مربعات معمولی (OLS)، نشان داد که تولید ناخالص داخلی دو کشور ایران و فرانسه اثری مثبت و معنی دار بر حجم تجارت دوجانبه دو کشور به یکدیگر دارد؛ همچنین، جمعیت فرانسه اثر مستقیم و جمعیت ایران اثر معکوسی بر صادرات دو کشور به یکدیگر دارند؛ اگرچه رشد جمعیت در تجارت بین الملل مهم است؛ اما به نظر می رسد این اثرات خیلی قابل توجه نبوده است. به علاوه، نتایج برآورد مدل در حالت وجود تحریم، بیانگر اثر معکوس تحریم های بین الملل با رشد صادرات دو کشور به یکدیگر است که این اثرات در بلندمدت تأیید می شوند. وجود تحریم ها، صادرات دو کشور ایران و فرانسه به یکدیگر را به میزان ۰/۰۱۳۳ درصد کاهش می دهد.

طبقه بندی JEL: F13, F18, F57

کلیدواژه ها: قانون جاذبه، آزمون هم جمعی، تحریم، رابطه تجاری.

نوع مقاله: پژوهشی.

* دانشیار اقتصاد، گروه اقتصاد، دانشکده اقتصاد، مدیریت و علوم اداری، دانشگاه سمنان، سمنان، ایران. (نویسنده

مسئول)، saadatrah@semnan.ac.ir

** دانش آموخته دکتری اقتصاد، دانشگاه سمنان، سمنان، ایران.

*** دانشجوی کارشناسی ارشد، دانشکده اقتصاد، مدیریت و علوم اداری، دانشگاه سمنان، سمنان، ایران.

۱. مقدمه

امروزه بخشی از ارتباطات بین کشورها، به روابط تجاری از جمله صادرات مربوط می‌شود. رونق صادرات و تجارت بین الملل از جمله عوامل دستیابی به رشد و توسعه اقتصادی پایدار است و به افزایش تولید و اشتغال کشور منجر می‌شود؛ همچنین بهبود وضعیت تجاری کشورها، منابع ارزی جهت تأمین نیازهای ارزی کشور را فراهم می‌آورد.

ایران کشوری در آسیای غربی و دومین کشور بزرگ خاورمیانه و با جمعیت حداقل ۸۳ میلیون نفر در سال ۲۰۲۰ است و از لحاظ تولید ناخالص داخلی برپایه برابری قدرت خرید، بیست و دومین اقتصاد دنیا براساس فهرست بانک جهانی محسوب می‌شود (بانک جهانی^۱، ۲۰۲۱). این کشور خاورمیانه، جایگاه استراتژیکی در منطقه خلیج فارس دارد و تنگه هرمز در جنوب آن، مسیری حیاتی برای انتقال نفت خام است و از این لحاظ مورد توجه بسیاری دولت‌ها بوده است. در مقابل فرانسه با حدود ۶۷ میلیون نفر جمعیت و تولید ناخالص داخلی بالغ بر ۲,۳۳۴ تریلیون دلار در سال ۲۰۲۰ میلادی برحسب تولید ناخالص داخلی، هفتمین اقتصاد دنیا و برحسب تولید ناخالص داخلی براساس شاخص برابری قدرت خرید، نهمین اقتصاد دنیا به‌شمار می‌رود که ۳/۳ درصد تولید ناخالص دنیا را به خود اختصاص می‌دهد (بانک جهانی^۲، ۲۰۲۱). روابط خارجی ایران و فرانسه از سال ۱۳۵۷ تاکنون، فراز و نشیب‌های زیادی را پشت سر گذاشته است.

بررسی وضعیت روابط اقتصادی ایران با کشورهای مختلف نشان می‌دهد که فرانسه بعد از برجام^۳، مهم‌ترین شریک اقتصادی ایران بوده است. باوجود آنکه بعد از برجام، آمریکا محدودیت‌های زیادی را برای روابط با ایران انجام داده است، طی دوران اخیر سطح روابط دو کشور مسیر صعودی را طی کرده است. پیش از سال‌های تحریم، فرانسه و ایران شرکای مهمی برای یکدیگر بودند و روابط اقتصادی ایران و فرانسه، بیشتر به حوزه‌های همکاری‌های نفتی و خودروسازی دو طرف متمرکز بوده است؛ اما درنهایت پس از سال

1. World Bank, 2021, quoted in: <https://globaledege.msu.edu/countries/rankings#NY-GDP-MKTP-PP-CD>

2. World Bank, 2021, quoted in: <https://globaledege.msu.edu/countries/france>

۳. برنامه اقدام مشترک

بررسی اثر تحریم بر رابطه تجاری ایران و فرانسه (رحمان سعادت، آزاده طالب بیدختی و ایمان شهریار) ۵۴۷

۲۰۰۸ میلادی، عمدتاً به علت تنش های هسته ای میان ایران و غرب و شروع تحریم های شورای امنیت سازمان ملل و اتحادیه اروپا و نیز تحریم های یک جانبه آمریکا علیه ایران، ابتدا سرمایه گذاری خارجی فرانسوی ها در ایران متوقف شد و به تدریج سایر مشارکت ها دچار مشکلاتی شدند.

پس از برجام در ۱۴ ژوئیه ۲۰۱۵ (تیرماه ۱۳۹۴)، مجدداً روابط دو کشور به سمت دوران پیش از تحریم ها حرکت کرد (سلطانی فر، ۱۳۹۷: ۲۱۶). بالاخره در سال ۲۰۱۸ میلادی و خروج از برجام، اوضاع به حالت پیش از تحریم ها برگشت و روابط ایران و فرانسه شکل دیگری پیدا کرد. بعد از انقلاب و پس از تسخیر لانه جاسوسی، یکی از سناتورهای آمریکا به نام داماتو^۱، تحریم هایی را علیه ایران در کنگره به تصویب رساند که به نام همان سناتور معروف شد. در آن دوران، دولت وقت فرانسه، فرانسوا میتران^۲، با سیاست های آمریکا همراهی نداشت و از تحریم های آمریکا حمایت نکرد؛ اما در طول دو دهه گذشته بعد از ریاست جمهوری ژاک ژیراک^۳، به یک باره دولت های سارکوزی^۴، اولاند^۵ و مکرون^۶، سیاست های هم سوئی را با آمریکا در پیش گرفتند؛ بنابراین، همراهی دولت های جدید در فرانسه با آمریکا زیاد شد.

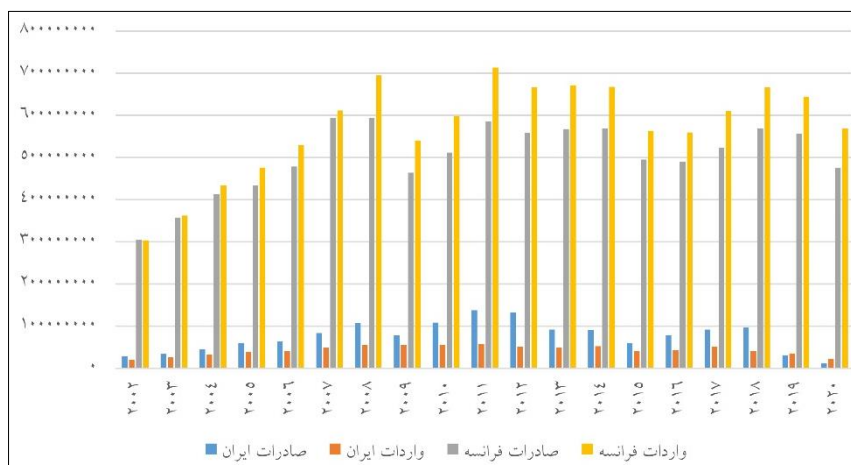
در دوران اصلاحات؛ آقای محمد خاتمی، رئیس جمهور وقت ایران، به فرانسه سفر کرد و روابط تجاری و سیاسی به شدت گسترش یافت؛ اما بعد از دوره اصلاحات و همچنین، اتمام دوره ریاست جمهوری ژاک ژیراک در فرانسه، روابط سیاسی و تجاری با فرانسه کاهش پیدا کرد (سعادت و موسوی شفاپی، ۱۳۹۴: ۱۹۳).

تأثیر تجارت بین الملل و همکاری های اقتصادی در رشد و توسعه اقتصادی هر کشوری غیر قابل انکار است. هر کشور می تواند با تجارت و همکاری های اقتصادی در سطح بین الملل از منابع طبیعی و انسانی خود به نحو بهینه استفاده کرده و در نهایت به انباشت

-
1. D'amato
 2. François Mitterrand
 3. Jacques Chirac
 4. Sarkozy
 5. Hollande
 6. Macron

ثروت و سرمایه دست یابد. از سوی دیگر، اگر کشوری از نظر صادرات روند رو به جلو و فزاینده‌ای را در پیش گیرد، خواهد توانست یک بازار داخلی قدرتمند، کارا و مولد به وجود آورد که در آن هم منابع توانایی تحرک لازم را داشته باشند و هم اقتصاد رشد مناسبی را تجربه کند. همچنین ظرفیت بخش‌های داخلی اقتصادی در ایجاد فرصت‌های شغلی محدود است و یکی از راه‌هایی که می‌تواند در فرصت‌های شغلی مؤثر باشد، گسترش صادرات است. پس به تعبیر دیگر چنانچه صادرات غیر نفتی به عنوان محور حرکت اقتصاد قرار گیرد، بخش‌های داخلی اقتصاد ضمن نوآوری فناورانه در عرصه تولید، فضای رقابتی در اقتصاد را شکل می‌دهند و پیوندی ناگسستنی میان اقتصاد داخل و اقتصاد بین‌الملل به وجود می‌آید (تقوی، جهانگرد و صفوی، ۱۳۹۰: ۴۶).

شکل ۱، حجم واردات و صادرات ایران و فرانسه از سال ۲۰۰۲ تا ۲۰۲۰ میلادی برحسب میلیارد دلار را نشان می‌دهد. مشاهده می‌شود حجم صادرات و واردات فرانسه به‌طور کلی ۵ تا ۱۰ برابر اقتصاد ایران است.



شکل ۱. حجم صادرات و واردات ایران و فرانسه (بانک جهانی)^۱

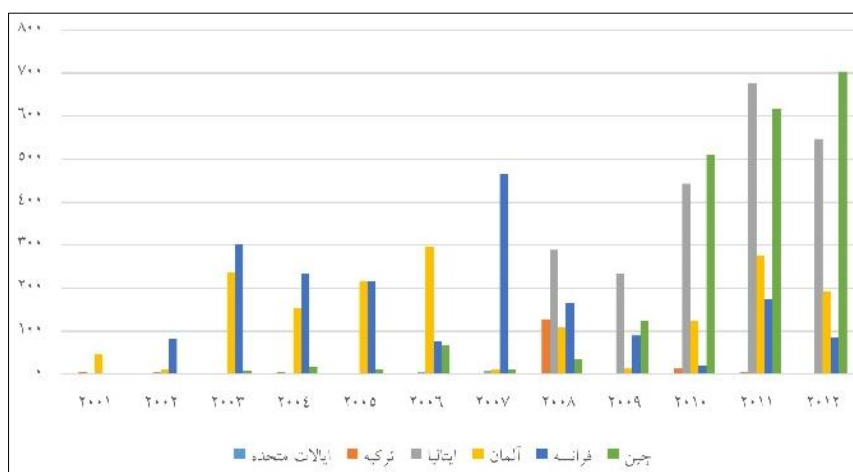
عمده اقلام صادراتی فرانسه به ایران شامل وسایل نقلیه هوایی از جمله هلیکوپتر و هواپیما، اجزاء و قطعات وسایل نقلیه موتوری، خون انسان و حیوانات برای مصارف درمان،

1. www.worldbank.org

بررسی اثر تحریم بر رابطه تجاری ایران و فرانسه (رحمان سعادت، آزاده طالب بیدختی و ایمان شهریار) ۵۴۹

داروها، ماشین آلات یا تجهیزات آزمایشگاهی، محصولات شیمیایی و فرآورده‌های صنایع شیمیایی است (دیده‌بان پیچیدگی اقتصادی^۱، ۲۰۱۹). افزون بر این، عمده‌ترین اقلام وارداتی فرانسه از ایران، نفت خام و روغن حاصل از مواد معدنی قیری، کودهای معدنی و شیمیایی، ابزارهای پزشکی، پلیمرهای اتیلن، فرش، زنجبیل، زعفران، زردچوبه، آویشن و سایر ادویه‌ها، گوشت، آجیل، چای را شامل می‌شود (دیده‌بان پیچیدگی اقتصادی^۲، ۲۰۱۹).

شکل ۲، آمار سرمایه‌گذاری دوجانبه مستقیم خارجی در ایران را نشان داده است. مشاهده می‌شود که تا سال ۲۰۰۷ میلادی و پیش از شروع مناقشه هسته‌ای میان ایران و غرب، فرانسه بزرگ‌ترین سرمایه‌گذار خارجی در ایران پس از دوران انقلاب اسلامی بوده است؛ اما پس از ۲۰۰۷ میلادی، سرمایه‌گذاری فرانسوی‌ها در ایران روند نزولی به خود گرفته و این کشور جای خود را به چین داده است.



شکل ۲. سرمایه‌گذاری دوجانبه مستقیم خارجی در ایران (آنکتاد^۳)

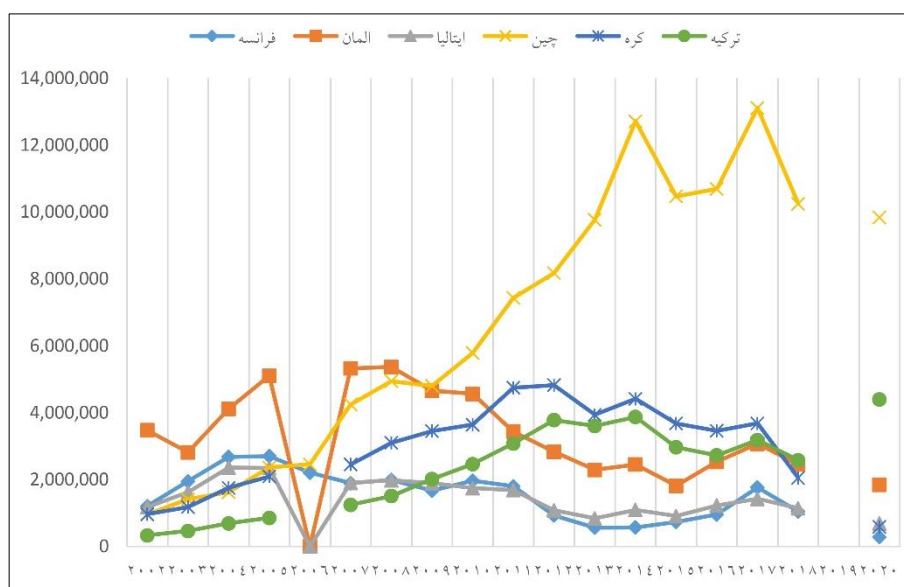
افزون بر این، جریان واردات ایران از کشورهای فرانسه، ایتالیا، آلمان، چین، کره جنوبی و ترکیه در طی سال‌های ۲۰۰۲ تا ۲۰۱۸، در شکل ۳ نشان داده شده است. مشاهده می‌شود، سهم بازار کشورهای اروپایی در بازار ایران کاهش یافته و واردات ایران از کشورهای

1. <https://oec.world/en/profile/bilateral-country/fra/partner/irn>

2. <https://oec.world/en/profile/country/irn>

3. <https://unctad.org/statistics>

اروپایی روند نزولی داشته است. همچنین، سهم بازار رقبای آسیایی افزایش چشم‌گیر داشته است و واردات ایران از چین، ترکیه و کره جنوبی روندی صعودی را نشان می‌دهد. به‌طور خاص، حجم صادرات کالایی کشور چین از ۹۸۵ هزار دلار در سال ۲۰۰۲، به ۱۰۲۴۸ میلیون دلار در سال ۲۰۱۸ افزایش یافته است. لازم به ذکر است حجم صادرات کالایی کشور فرانسه از حدود ۲۷۰۰ میلیون دلار در سال ۲۰۰۵، به ۱۰۴۶ میلیون دلار در سال ۲۰۱۸ کاهش یافته است.



شکل ۳. حجم واردات ایران از کشورهای منتخب (دیده‌بان پیچیدگی اقتصادی)^(۱)

با توجه به تأثیر تجارت بین‌الملل و همکاری‌های اقتصادی در رشد و توسعه اقتصادی هر کشور، هدف از این مطالعه، بررسی رابطه تجاری ایران با فرانسه و میزان تجارت دوجانبه بین کشور ایران و فرانسه است. روند تجارت ایران و فرانسه در طی زمان‌های اخیر نشان می‌دهد که در مسائل پیش روی تجارت بین ایران و فرانسه، افزون بر مشکلات مالی، مخالفت‌های داخلی در ایران و فرانسه و تحریم‌های رو به رشد بین‌الملل از جمله مهم‌ترین مشکلات تجارت دوجانبه بین طرفین به‌شمار می‌آید. افزون بر این، در نوشتار پیش رو با

1. <https://oec.world/>

بررسی اثر تحریم بر رابطه تجاری ایران و فرانسه (رحمان سعادت، آزاده طالب بیدختی و ایمان شهریار) ۵۵۱

تأکید بر مدل جاذبه، به بررسی عوامل مؤثر بر حجم صادرات دو کشور به دو روش آزمون هم انباشتگی جوهانسون برای بررسی رابطه بلندمدت بین متغیرهای مدل و تفاضل گیری در سطح متغیرها پرداخته می‌شود.

ساختار این مقاله به شرح زیر است؛ در بخش دوم به مروری بر مطالعات خارجی و داخلی تحقیق پرداخته می‌شود. در بخش سوم، مدل، تصریح می‌شود و سپس به معرفی متغیرها پرداخته می‌شوند. در بخش چهارم، مدل برآورد می‌شود. در نهایت، جمع‌بندی و نتیجه‌گیری در فصل پنجم ارائه می‌شود.

۲. پیشینه پژوهش

تین برگن (Tinbergen, 1962)، شکل لگاریتمی الگوی جاذبه را با هدف تعیین الگوی استاندارد برای تجارت بین‌المللی که هنگام نبود تبعیض‌های تجاری نیز قابل کاربرد باشد، ارائه نمود. وی در الگوی جاذبه اولیه که برگرفته از قانون جاذبه نیوتون بود به این نتیجه رسید که متغیر تولید ناخالص داخلی و جمعیت کشورها رابطه مستقیم با تجارت کشورها و در مقابل فاصله جغرافیایی کشورها رابطه معکوس با تجارت کشورها دارد.

تولی و ویلمان (Tolley & Wilman, 1977)، به منظور بررسی میزان اثرگذاری تهدید به قطع روابط تجاری بنگاه‌های خصوصی از یک مدل تعادل جزئی استفاده کردند. بدین منظور آن‌ها کالاهای تجاری قابل حمل با کشتی را به دو گروه «مطمئن» و «نامطمئن» تقسیم کردند. نتایج نشان داد منحنی تقاضای کوتاه مدت کالاها، می‌تواند کشش کمتری نسبت به منحنی تقاضای بلندمدت داشته باشد. از این رو، اعمال این تحریم‌ها در کوتاه مدت، تأثیری بر واردات کالاهای تجاری به کشورهای تحریم‌شده نخواهد داشت.

یانگ و همکاران (Yang et al., 2004)، با استفاده از مدل جاذبه، تأثیر تحریم‌های اقتصادی ایالات متحده آمریکا بر تجارت دوجانبه ایالات متحده آمریکا با کشورهای هدف و سایر کشورهای جهان را در بازه زمانی ۱۹۸۷ تا ۱۹۹۸ مورد بررسی قرار دادند. نتایج نشان داد حجم تجارت دوجانبه برای کشورهایی که هدف تحریم‌های گسترده هستند، کاهش یافته و در مقابل، حجم تجارت این کشورها با اتحادیه اروپا و ژاپن به طور قابل توجهی افزایش

یافته است.

چی و کیلدف (Chi & Kilduff, 2010)، به بررسی تجربی عوامل تعیین‌کننده واردات پوشاک ایالات متحده با استفاده از چارچوب مدل جاذبه پرداختند. نتایج نشان داد که متغیر رشد تولید ناخالص داخلی و جمعیت، در ایالات متحده و شرکای تجاری آن می‌تواند باعث افزایش واردات شود، به طوری که ۱۰ درصد در افزایش تولید ناخالص داخلی ایالات متحده باعث رشد ۲۶/۲۱ درصدی در افزایش ارزش واردات پوشاک می‌شود. متغیر فاصله جغرافیایی هم تأثیر منفی بر واردات پوشاک به ایالت متحده دارد؛ با افزایش ۱۰ درصد به فاصله جغرافیایی، حجم واردات با کاهشی ۲/۰۸ درصدی مواجه شده است. وضعیت زیرساخت‌ها و نرخ سواد در کشورهای صادرکننده پوشاک به ایالات متحده عاملی است که افزایش آن باعث افزایش صادرات به این کشور می‌شود. در آخر وجود پیمان‌های تجاری دوجانبه و چندجانبه بین شرکای تجاری ایالات متحده، تأثیر مثبت برافزایش حجم صادرات پوشاک این کشورها داشته است.

شیرازی و همکاران (Shirazi et al., 2016)، تأثیر تحریم‌های اقتصادی و مالی را بر وضعیت صادرات ایران با استفاده از مدل جاذبه بررسی کردند. تحریم‌های اعمال‌شده بر ایران در سال‌های ۲۰۱۲، ۲۰۱۳ و ۲۰۱۴ دارای تأثیر منفی بر صادرات ایران می‌باشند و میزان کاهش آن به صورت میانگین، سالانه ۳۳ درصد است. قابل ذکر است در صورتی که تحریم‌ها اعمال نمی‌شدند، پیش‌بینی حجم صادرات به میزان ۳۲ میلیارد دلار انجام شده بود. لذا نتایج کلی تحقیق بر وجود اثر منفی معنی‌دار تحریم‌ها بر تجارت و افزایشی بودن این تأثیر طی زمان اشاره دارد.

فرانک (Frank, 2017)، نتایج تجربی تحریم‌های تجاری بر کشورهای تحت تأثیر مستقیم و غیر مستقیم تحریم را مورد بررسی قرار داد. وی از تحریم‌ها به عنوان ابزاری منفی از توافقات تجاری یاد کرد و برای سنجش اثرات مستقیم تحریم‌ها بر جریان تجاری بین کشورها از مدل جاذبه برای کنترل اثرات ثابت بهره برد. نتایج حاصل از برآورد، بر کاهش معنی‌دار ارزش جریان تجاری به عنوان ابزاری بالقوه برای کشورها به منظور کاهش اثرات منفی تحریم‌ها اشاره دارد.

بررسی اثر تحریم بر رابطه تجاری ایران و فرانسه (رحمان سعادت، آزاده طالب بیدختی و ایمان شهریار) ۵۵۳

اپاستلو و جوشسکی (Apostolow & Josheski, 2018)، به بررسی صادرات کشور مقدونیه با شرکای این کشور از راه مدل جاذبه و با استفاده از داده‌های پنل در طول دوره‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۴ پرداختند. نتایج این پژوهش بیانگر این است که تولید ناخالص داخلی کشور مقدونیه، تأثیر مثبت و معنی‌داری بر صادرات این کشور با شرکای تجاری آن داشته است. همچنین جمعیت این کشور با جمعیت شرکای تجاری آن تأثیر منفی بر صادرات آن داشته و با توجه به اطلاعات به‌دست‌آمده، چرخه‌های تجاری و نرخ واقعی ارز هیچ تأثیری بر صادرات مقدونیه با شرکای این کشور نداشته است.

نگوین و هانگ‌دو (Nguyen & Hung Do, 2021)، تأثیر تحریم‌های اقتصادی اعمال‌شده توسط کشورهای غربی بر صادرات و نیز تأثیر پاسخ‌دهی به تحریم‌های اعمال‌شده توسط روسیه بر واردات فدراسیون روسیه را بررسی کردند. برای این منظور از داده‌های ۴۹ شریک تجاری روسیه از سال ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۸ استفاده کردند. نتایج حاصل از برآورد مدل نشان داد که تحریم‌ها باعث کاهش ۲۵/۲۵ درصدی ارزش صادرات روسیه به شرکای تجاری‌اش شده است، در حالی که تحریم‌های متقابل باعث کاهش ۲۵/۹۲ درصد ارزش واردات روسیه از کشورهای تحریم‌کننده می‌شود. همچنین، اگر تحریم‌ها و ضد تحریم‌ها بین محصولات صادراتی و وارداتی همگن نباشد، تحریم‌ها به شدت بر صادرات فرآورده‌های نفتی روسیه تأثیر می‌گذارد و حدود ۳۶/۵۶ درصد از ارزش صادرات را کاهش می‌دهد در حالی که تأثیر تحریم‌ها بر صادرات محصولات غیرنفتی روسیه ناچیز است. این در حالی است که ضد تحریم‌ها باعث کاهش ۵۴/۵۲ درصدی ارزش واردات محصولات کشاورزی و کاهش ۲۰/۸۶ درصدی ارزش واردات محصولات غیر کشاورزی شده است. کاهش صادرات و واردات نشان می‌دهد که این موانع هم برای روسیه و هم برای کشورهای تحریم‌کننده بسیار مضر است.

مسعود و همکاران (Masood et al., 2022)، با استفاده از رویکرد مدل جاذبه، پتانسیل تجاری پاکستان با کشورهای جنوب آسیا را مورد بررسی قرار دادند. نتایج نشان داد که تحمیل متوسط نرخ تعرفه ساده و تولید ناخالص داخلی کشورهای شریک تجاری تأثیر

مثبت بر ارزش تجاری کشور پاکستان دارد، در حالی که تحمیل متوسط تعرفه ساده به طور دوجانبه به حجم تجارت کشور پاکستان آسیب می‌زند. از نظر آماری یک درصد تغییر نرخ تعرفه ها، ۰/۳ واحد درصد کل تجارت پاکستان کاهش می‌یابد و افزون بر این یک درصد کاهش در تولید داخلی کشورهای شریک، کل تجارت پاکستان را به اندازه ۰/۵ واحد افزایش می‌دهد. همچنین داشتن زبان مشترک، فاصله و مناطق جغرافیایی که شرکای تجاری در آن واقع هستند، به طور قابل توجهی بر کل تجارت پاکستان تأثیر می‌گذارد. این تحقیق به کشورهای آسیای شرقی توصیه می‌کند که در سایر موانع تجاری و تعرفه‌ای خود تجدید نظر کنند تا حجم تجاری کشورها و همچنین آینده ساکنان کشورهای جنوب شرقی آسیا را بتوان تقویت کرد.

ضیائی بیگدلی و همکاران (۱۳۹۲)، در مقاله‌ای تحت عنوان «بررسی اثر تحریم‌های اقتصادی بر تجارت ایران: کاربردی از مدل جاذبه»، اثر تحریم اقتصادی بر تجارت دوجانبه ایران را طی دوره ۱۳۵۲ تا ۱۳۸۶ مورد بررسی قرار دادند. آن‌ها مدل جاذبه تعمیم‌یافته را با استفاده از روش تابلویی، در دو حالت با لحاظ و بدون لحاظ تحریم برآورد کردند. نتایج نشان داد تحریم‌های بین‌الملل اثری منفی، اما کوچک بر تجارت ایران و شرکای تجاری آن دارد. چنانچه تحریم‌های بین‌الملل از سوی شرکای تجاری ایران اعمال شود، تجارت دوجانبه آن با شرکای تجاری تنها به اندازه ۰/۰۸۹ کاهش خواهد یافت؛ بنابراین، اثر منفی تحریم‌های اقتصادی بر تجارت ایران با شرکای تجاری قابل اغماض است و به طور کلی می‌توان نتیجه گرفت که تحریم اثر چندانی بر حجم تجارت ایران با شرکای تجاری ندارد.

آذربایجانی و همکاران (۱۳۹۴)، با استفاده از مدل جاذبه، اثر تحریم‌های اقتصادی ایالات متحده و اتحادیه اروپا از حیث شدت آن‌ها بر تجارت غیرنفتی ایران را در طی سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۲ مورد ارزیابی قرار دادند. برای این منظور آن‌ها از پنج کد کالایی طبقه‌بندی استاندارد تجارت بین‌الملل، شامل مواد غذایی و دام زنده، مواد خام، مواد شیمیایی، تولیدات کارخانه‌ای و ماشین‌آلات و تجهیزات حمل و نقل استفاده کردند. پدیده تحریم در قالب دو

بررسی اثر تحریم بر رابطه تجاری ایران و فرانسه (رحمان سعادت، آزاده طالب بیدختی و ایمان شهریار) ۵۵۵

متغیر محدود و گسترده تقسیم شده است. نتایج برآورد نشان داد که تحریم های محدود دارای تأثیر منفی و معنی دار بر تمام کدهای کالایی به جز ماشین آلات و تجهیزات حمل و نقل است. افزون بر این، تحریم گسترده نیز تأثیر منفی بر تمام کدهای کالایی به جز مواد شیمیایی دارد. لذا با توجه به اینکه شالوده صنایع شیمیایی بر مواد خام، نظیر نفت و گاز و زغال سنگ استوار است، تحمیل تحریم های نفتی علیه ایران و وضع قانون ممنوعیت صادرات مواد مورد نیاز این صنعت، زمینه حضور ایران را در صف صادرکنندگان صنایع شیمیایی فراهم کرده است.

کازرونی و همکاران (۱۳۹۵)، به بررسی اثر تحریم های اقتصادی، بر ترکیب شرکای عمده تجاری در طی دوره زمانی ۱۳۷۱ تا ۱۳۹۲ در اقتصاد ایران پرداختند. آن ها تحریم ها را براساس معیارهای هافبائر^۱، به ضعیف و متوسط و قوی تقسیم و در قالب متغیرهای مجازی وارد مدل کردند. نتایج حاصل از برآورد مدل به روش هم انباشتگی پانل نشان داد که تحریم های تجاری قوی نه تنها در دوره اجرای تحریم، بلکه در دوره بعد از تحریم نیز تجارت ایران یا شرکای تجاری را کاهش داده است. در مرحله دوم، برای تحلیل حساسیت حاصل از برآورد مدل، کشورهای مورد بررسی این تحقیق به دو گروه کشورهای با روند نزولی تجارت با ایران (گروه اول) و کشورهای با روند صعودی (گروه دوم) تقسیم شدند. براساس نتایج به دست آمده، اجرای تحریم های اقتصادی قوی موجب کاهش تجارت ایران با کشورهای گروه اول در دوره اجرای تحریم و هم بعد از آن شده، اما تجارت با گروه دوم صرفاً در دوره دوم کاهش یافته است.

جاریانی و همکاران (۱۳۹۷)، به بررسی تأثیر تحریم های اقتصادی بر تجارت متقابل محصولات کشاورزی ایران و کشورهای منطقه منا و اتحادیه اروپا با روش گشتاورهای تعمیم در طی دوره زمانی ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۴ پرداختند. آن ها براساس برآورد مدل نتیجه گرفتند که تحریم ها بر ارزش صادرات محصولات کشاورزی بین ایران و کشورهای منطقه منا بی تأثیر بوده است. در مقابل، تحریم بر ارزش صادرات محصولات کشاورزی ایران به کشورهای اتحادیه اروپا دارای اثر مثبت و معنی داری بوده است هرچند منجر به کاهش

واردات از این کشورها شده است.

خدیو و عسگری (۱۳۹۹)، پتانسیل تجاری میان ایران و گروه D8 (هشت کشور توسعه‌یافته اسلامی) را با استفاده از مدل جاذبه و در طی سال‌های ۱۹۹۲ تا ۲۰۱۶ برآورد کردند. نتایج نشان داد ضریب تولید ناخالص داخلی ایران و کشورهای شریک تجاری، مثبت است و تولید ناخالص داخلی تأثیر مستقیم بر تجارت دوجانبه کشورها دارد. ضریب فاصله جغرافیایی به عنوان معیاری از هزینه‌های حمل و نقل، منفی برآورد شده است و هرچه فاصله جغرافیایی بیشتر باشد، میزان تجارت دوجانبه بین شرکای تجاری کمتر می‌شود. افزون بر این، کل پتانسیل تجاری ایران با این گروه طی دوره مورد بررسی، در حدود ۲۳۹۸ میلیارد دلار بوده است که از این مقدار ۱۴۰۰ میلیارد دلار آن تحقق یافته است.

درمجموع، بررسی ادبیات پژوهش نشان می‌دهد که دسته‌ای از مطالعات با تأکید بر مدل جاذبه، پتانسیل تجاری کشورها و اثر رشد تولید ناخالص داخلی یا جمعیت بر حجم تجارت کشورها را مورد بررسی قرار داده‌اند. دسته‌ای دیگر از مطالعات، بر تأثیر تحریم‌های اقتصادی بر حجم تجارت دوجانبه کشورها معطوف بوده‌اند. با این وجود تا جایی که بررسی شد، در هیچ یک از مطالعات خارجی و داخلی، به بررسی هم‌زمان رابطه تجاری بین کشورها در حالت وجود تحریم اقتصادی پرداخته نشده است. از این رو، سعی شد با استفاده از اطلاعات در دسترس در دوره زمانی ۱۹۷۹ تا ۲۰۲۰، رابطه تجاری ایران با فرانسه در شرایط وجود یا عدم وجود تحریم اقتصادی مورد بررسی قرار گیرد و این خلأ مطالعاتی پوشش داده شود. از این رو، توجه به تحریم مهم‌ترین نوآوری کار به‌شمار می‌رود، به‌ویژه در ارتباط با کشورهای اروپایی و در رأس آن‌ها فرانسه. بعد از لغو برجام به‌وسیله آمریکا، به‌شدت سرمایه‌گذاران فرانسوی، سرمایه خود را از ایران خارج کردند. از این رو عامل اصلی نوشتن این مقاله، سیاست‌های فرانسه در قبال تحریم ایران بوده است.

۳. روش‌شناسی پژوهش

نام مدل جاذبه از قانون جاذبه نیوتون در علم فیزیک برگرفته شده است. بعدها به تدریج،

بررسی اثر تحریم بر رابطه تجاری ایران و فرانسه (رحمان سعادت، آزاده طالب بیدختی و ایمان شهریار) ۵۵۷

این مدل در مباحث اقتصادی وارد گردید و اقتصاددانانی مانند تین برگن و هیندریکاس (Tinbergen & Hindricus, 1962)، از جمله اولین افرادی بودند که از الگوی جاذبه برای مطالعه جریان های تجاری بین دو یا چندین کشور مورد نظر استفاده کردند. الگوی جاذبه در ساده ترین حالت و با فرض ثابت بودن سایر عوامل به صورت رابطه ۱ است:

$$X_{ij} = A \frac{GDP_i GDP_j}{D_{ij}^2} \quad \text{رابطه ۱}$$

در این رابطه A ، مقدار ثابت و X_{ij} حجم کل تجارت بین کشور i و j است افزون بر این، متغیر GDP بیانگر تولید ناخالص داخلی است که به عنوان معرفی برای اندازه اقتصادی کشورها محسوب می شود. GDP_i تولید ناخالص داخلی (اندازه اقتصادی) کشور i (کشور صادرکننده) و GDP_j تولید ناخالص داخلی کشور j (کشور واردکننده) است. بر طبق مبانی نظری، هر اندازه، کشوری بزرگ تر باشد، عرضه (صادرات) و تقاضای (واردات) آن بیشتر شده و حجم مبادلات تجاری آن با شرکای تجاری بیشتر می شود. به علاوه، D_{ij} فاصله جغرافیایی بین دو کشور i و j است که بیانگر هزینه های تجارت مثل هزینه های بیمه، فسادپذیری کالاها، حمل و نقل و مواردی از این قبیل است؛ بنابراین در معادله یادشده، تجارت دوجانبه بین کشورها با تولید ناخالص داخلی کشورها ارتباط مستقیم و مثبت و با فاصله جغرافیایی دو کشور ارتباط معکوس و منفی دارد.

هرچه دو کشور از نظر اقتصادی (با توجه به ارزش تولید ناخالص داخلی هر کشور که در الگوی جاذبه می تواند بیانگر همان وزن دو کشور است) بزرگ تر باشد و فاصله جغرافیایی آنها به یکدیگر نزدیک تر باشد، انتظار می رود که تمایل به تولید کالاهای متنوع و تخصصی افزایش یابد و از این رو حجم تجارت بین دو کشور بیشتر باشد. البته باید یادآور شد در معادله جاذبه با توجه به انعطاف پذیری که در آن وجود دارد، می توان متغیر جمعیت (POP_{ij}) دو کشور صادرکننده و واردکننده را وارد مدل جاذبه نمود که در جریان تجاری به صورت تابعی از فاکتورهای مدل متغیر توضیحی بیان می گردد و به این ترتیب فرم کلی این مدل به صورت رابطه ۲ است:

$$X_{ij} = f(TGDP_{ij}, TPOP_{ij}, D_{ij}) \quad \text{رابطه ۲}$$

که در این رابطه X_{ij} جریان تجاری بین دو کشور i و j و $TGDP_{ij}$ مجموع تولید ناخالص داخلی دو کشور i و j و $TPOP_{ij}$ جمعیت دو کشور مورد مطالعه و D_{ij} مسافت بین دو کشور است (پورابراهیم و اسماعیلی، ۱۳۸۹: ۴۵۰).

رابطه ۱، یک رابطه غیر خطی است، بنابراین با گرفتن لگاریتم، رابطه خطی ۳ به دست می‌آید:

$$\text{رابطه ۳} \quad \text{Log}X_{ij}=A^*+\alpha\text{Log}(GDP_i)+\beta\text{Log}(GDP_j)+\lambda\text{Log}D_{ij}$$

که در آن A^* گاریتم A و GDP_i اندازه اقتصادی کشور i و GDP_j اندازه اقتصادی کشور j و α و β و λ پارامترهای برآوردی در مدل جاذبه هستند. با در نظر گرفتن این فروض، جمعیت هر دو کشور صادرکننده و واردکننده به عنوان یک متغیر توضیحی در معادله واردشده و معادله (۴)، به دست می‌آید:

$$\text{رابطه ۴} \quad \text{Log}X_{ij}=A^*+\beta_1\text{Log}(GDP_i)+\beta_2\text{Log}(GDP_j)+\beta_3\text{Log}(pop_i)+\beta_4\text{Log}(pop_j)$$

از آنجاکه بررسی اثر تحریم بر حجم صادرات دو کشور یکی از اهداف اصلی پژوهش است، در ادامه مدل به گونه‌ای ویرایش می‌یابد که متغیر توضیحی تحریم $sanc$ را شامل شود. در این راستا از متغیر مجازی استفاده شده است که در سال‌های عدم وجود تحریم، مقدار صفر و در سال‌های وجود تحریم، عدد یک را می‌پذیرد. افزون بر این، فاصله تهران تا پاریس یک عدد ثابت است، از این رو متغیر فاصله در مدل جاذبه حذف شده است. مدل ویرایش یافته به شرح معادله ۵ است:

$$\text{رابطه ۵} \quad \text{Log}X_{ij}=A^*+\beta_1\text{Log}(GDP_i)+\beta_2\text{Log}(GDP_j)+\beta_3\text{Log}(pop_i)+\beta_4\text{Log}(pop_j)+\beta_5(sanc)$$

۴. برآورد مدل

قبل از برآورد معادلات ۴ و ۵، ابتدا از آزمون دیکی فولر تعمیم یافته، برای بررسی مانایی متغیرهای مدل استفاده می‌شود. سپس، از آزمون هم انباشتگی جوهانسون، برای بررسی رابطه بلندمدت بین متغیرهای مدل استفاده می‌شود. در ادامه مدل با استفاده از داده‌های زمانی دوره زمانی ۱۹۷۹ تا ۲۰۲۰ و نرم افزار Eviews برآورد می‌شود. کلیه داده‌های مورد

بررسی اثر تحریم بر رابطه تجاری ایران و فرانسه (رحمان سعادت، آزاده طالب بیدختی و ایمان شهریار) ۵۵۹

استفاده در مدل از سایت بانک جهانی برگرفته شده‌اند.

۴-۱. بررسی مانایی متغیرهای الگو (آزمون ریشه واحد متغیرها)

نتایج حاصل آزمون مانایی متغیرها در سطح، به شرح جدول ۱ است:

جدول ۱. نتایج مانایی متغیرها (آزمون دیکی- فولر تعمیم یافته در سطح متغیرها) (یافته‌های پژوهش)

نام متغیر	علامت متغیر	آماره ADF	سطح بحرانی ۵ درصد	مقدار احتمال	نتیجه
لگاریتم مجموع صادرات دو کشور ایران و فرانسه به یکدیگر	LX_{ijt}	-۱/۰۱۵	-۲/۹۳	۰/۷۳۸۷	ناپایا
لگاریتم تولید ناخالص ایران	$LGDP_{it}$	-۰/۴۱۶	-۲/۹۳	۰/۸۹۶۷	ناپایا
لگاریتم تولید ناخالص فرانسه	$LGDP_{ft}$	-۲/۲۸	-۲/۹۳	۰/۱۸۳۰	ناپایا
لگاریتم جمعیت ایران	$Lpop_{it}$	-۲/۱۳۴	-۲/۹۳	۰/۲۳۲۸	ناپایا
لگاریتم جمعیت فرانسه	$Lpop_{ft}$	-۰/۸۱۸	-۲/۹۳	۰/۸۰	ناپایا

نتایج جدول ۱ نشان می‌دهد که قدر مطلق آماره‌های آزمون دیکی فولر تعمیم یافته برای همه متغیرها از قدر مطلق مقادیر بحرانی در سطح ۵ درصد کمتر است لذا فرض H_0 مبنی بر نامانایی متغیرها پذیرش می‌شود؛ به عبارتی دیگر تمامی متغیرها مورد بررسی در سطح، ناپایا هستند. از این رو در ادامه از روش تفاضل گیری برای پایا کردن متغیرهای مدل استفاده می‌شود. نتایج در جدول ۲ ارائه شده است.

جدول ۲. نتایج مانایی متغیرها (آزمون دیکی- فولر تعمیم یافته برای تفاضل مرتبه اول متغیرها) (یافته‌های پژوهش)

نام متغیر	علامت متغیر	آماره ADF	سطح بحرانی ۵ درصد	مقدار احتمال	نتیجه
لگاریتم مجموع صادرات دو کشور ایران و فرانسه به یکدیگر	LX_{ijt}	-۵/۳۴۳	-۲/۹۳	۰/۰۰۰۱	پایا
لگاریتم تولید ناخالص ایران	$LGDP_{it}$	-۷/۱۵۶	-۲/۹۳	۰/۰۰۰۰	پایا
لگاریتم تولید ناخالص فرانسه	$LGDP_{ft}$	-۲/۰۰۸	-۲/۹۴	۰/۰۴	پایا
لگاریتم جمعیت ایران	$Lpop_{it}$	-۳/۴۸	-۲/۹۴	۰/۰۱۴	پایا
لگاریتم جمعیت فرانسه	$Lpop_{ft}$	-۹/۵۹	-۲/۹۳	۰/۰۰۰۰	پایا

نتایج جدول ۲ نشان می‌دهد قدر مطلق آماره‌های آزمون دیکی فولر تعمیم یافته برای همه متغیرها از قدر مطلق مقادیر بحرانی در سطح ۵ درصد بیشتر است، لذا فرض H_0 مبنی

بر نامانایی متغیرها رد می‌شود و تمامی متغیرها با یک‌بار تفاضل‌گیری، مانا می‌باشند. نکته مهمی که باید بدان اشاره نمود آن است که حتی اگر متغیرهای مدل نامانا باشند، ولی درجه نامانایی متغیرها با یکدیگر برابر باشد، ترکیب خطی این متغیرها می‌تواند یک متغیر مانا باشند. از این‌رو اگر متغیرهای مدل دارای یک مرتبه هم‌جمعی بوده و همچنین ترکیب خطی میان آن‌ها نیز $I(0)$ باشد، وجود رگرسیون کاذب مستفی می‌گردد؛ بنابراین چنانچه هدف بررسی رابطه بلندمدت بین متغیرها باشد، می‌توان از سطح متغیرها نیز برای بررسی وجود یا عدم وجود رابطه تعادلی بلندمدت استفاده نمود. در ادامه به این مسئله پرداخته می‌شود.

۴-۲. آزمون هم‌انباشتگی جوهانسون

براساس آزمون هم‌انباشتگی جوهانسون می‌توان نتیجه وجود یا عدم وجود رابطه تعادلی بلندمدت بین متغیرهای مدل را مشاهده نمود. چنانچه مقدار آماره آزمون اثر از سطح بحرانی ۵ درصد بزرگ‌تر باشد، فرض صفر آزمون هم‌جمعی مبنی بر عدم وجود رابطه تعادلی بلندمدت در سطح اطمینان ۹۵ درصد رد می‌شود و وجود رابطه تعادلی بلندمدت یا بردار هم‌جمعی به تأیید می‌رسد. نتایج حاصل از آزمون هم‌انباشتگی جوهانسون در مدل بدون تحریم، در جدول ۳ ارائه شده است. نتایج نشان می‌دهد که بین متغیرهای مدل حداکثر دو بردار هم‌گرایی وجود دارد و وجود رابطه تعادلی بلندمدت بین متغیرها تأیید می‌شود.

جدول ۳. نتایج آزمون هم‌انباشتگی جوهانسون بدون تحریم (یافته‌های پژوهش)

فرضیه صفر	آماره آزمون اثر (Trace)	سطح بحرانی ۵٪	مقدار احتمال	نتیجه آزمون
عدم وجود هم‌گرایی	۱۳۴/۵۹	۶۰/۰۶	۰/۰۰۰۰	رد فرضیه
حداکثر یک بردار هم‌گرایی	۶۶/۳۱۷	۴۰/۱۷	۰/۰۰۰۰	رد فرضیه
حداکثر دو بردار هم‌گرایی	۲۳/۰۰۱	۲۴/۲۷	۰/۰۷۱۷	عدم رد فرضیه

همچنین نتایج آزمون هم‌انباشتگی جوهانسون در مدل با لحاظ تحریم، در جدول ۴ ارائه شده است. نتایج بیانگر آن است که حداکثر سه بردار هم‌گرایی می‌تواند وجود داشته باشد و وجود رابطه تعادلی بلندمدت بین متغیرها تأیید می‌شود.

بررسی اثر تحریم بر رابطه تجاری ایران و فرانسه (رحمان سعادت، آزاده طالب بیدختی و ایمان شهریار) ۵۶۱

جدول ۴. نتایج آزمون هم‌انباشتگی جوهانسون با لحاظ تحریم (یافته‌های پژوهش)

فرضیه صفر	آماره آزمون اثر (Trace)	سطح بحرانی ۵٪	مقدار احتمال	نتیجه آزمون
عدم وجود هم‌گرایی	۱۶۱/۶۷	۸۳/۹۳	۰/۰۰۰۰	رد فرضیه صفر
حداکثر یک بردار هم‌گرایی	۸۷/۲۸	۶۰/۰۶	۰/۰۰۰۱	رد فرضیه صفر
حداکثر دو بردار هم‌گرایی	۴۵/۰۵	۴۰/۱۷	۰/۰۱۴۹	رد فرضیه صفر
حداکثر سه بردار هم‌گرایی	۲۱/۸۸	۲۴/۲۷	۰/۰۹۷۳	عدم رد فرضیه

بنابراین می‌توان ادعا نمود وجود رابطه تعادلی بلندمدت بین متغیرها در هر دو مدل بدون لحاظ تحریم و با لحاظ تحریم، در سطح اطمینان ۹۵ درصد تأیید می‌شود.

۳-۴. برآورد مدل

۱-۳-۴. برآورد مدل با استفاده از روش هم‌انباشتگی جوهانسون

در این بخش برای محاسبه ضرایب متغیرها در مدل جاذبه و بررسی اینکه هر کدام از متغیرهای توضیحی مدل جاذبه چه تأثیری بر متغیر مجموع صادرات دو کشور ایران و فرانسه به یکدیگر دارد، از روش حداقل مربعات معمولی^۱ و نرم‌افزار ایویوز^۲ استفاده می‌شود. برای این منظور ابتدا مدل بدون وجود تحریم برآورد می‌شود. نتایج در جدول ۵ خلاصه شده است.

جدول ۵. نتایج برآورد مدل بدون لحاظ تحریم (یافته‌های پژوهش)

متغیر	ضرایب متغیر	آماره t	سطح احتمال ۵٪
C	-۳۳/۵۶	-۲/۶۷	۰/۰۱۱۲
LGDP _{it}	۰/۴۰۵	۹/۴۰۹	۰/۰۰۰۰
LGDP _{ft}	۱/۹۷	۵/۷۳	۰/۰۰۰۰
Lpop _{it}	-۰/۳۶	-۰/۶۶	۰/۵۱۱۲
Lpop _{ft}	۰/۰۰۹۶	۰/۰۰۹۳	۰/۹۹۲۶

$$R^2 = ۰,۹۹۶۷۲۹ \quad F_{\text{statistic}} = ۱۷۷۷,۷۶۸ \quad DW = ۲,۰۷۷۲۹۷$$

نتایج جدول ۵ نشان می‌دهد که معناداری کلی رگرسیون براساس آماره F تأیید می‌شود. افزون بر این، نتایج آزمون خودهمبستگی LM و نیز دوربین‌واتسون DW و آزمون

1. Ordinary Least Squares
2. Eviews

ناهمسانی واریانس وایت، به ترتیب عدم وجود خودهمبستگی و عدم وجود ناهمسانی واریانس در مدل را تأیید می‌کند. بر این اساس، نتایج حاصل از برآورد مدل نشان می‌دهد که لگاریتم تولید ناخالص داخلی ایران و فرانسه اثر قابل توجهی بر لگاریتم صادرات دو کشور ایران و فرانسه به یکدیگر دارند، اما لگاریتم جمعیت دو کشور ایران و فرانسه اثر معنی‌داری بر لگاریتم صادرات دو کشور ایران و فرانسه به یکدیگر ندارند.

افزون بر این، به‌ازای هر یک درصد رشد متغیر تولید ناخالص داخلی ایران و فرانسه، صادرات دو کشور ایران و فرانسه به یکدیگر به‌ترتیب به میزان $0/405$ درصد و $1/97$ درصد رشد داشته است که بر رابطه مستقیم و معنادار به‌لحاظ آماری، بین لگاریتم تولید ناخالص داخلی دو کشور با تجارت دوجانبه ایران و فرانسه به یکدیگر اشاره دارد. همچنین به‌ازای هر یک درصد رشد جمعیت ایران و جمعیت فرانسه، صادرات دو کشور به یکدیگر به‌ترتیب به میزان $0/336$ درصد و $0/0096$ درصد تغییر می‌کند. از آنجاکه علامت ضریب لگاریتم جمعیت ایران منفی است، نتایج بیانگر رابطه معکوس لگاریتم جمعیت ایران با صادرات دو کشور به یکدیگر است و از طرفی علامت ضریب لگاریتم جمعیت فرانسه مثبت برآورد شده است که بیانگر رابطه مستقیم جمعیت فرانسه با تجارت دوجانبه دو کشور به یکدیگر است. با این وجود اثر جمعیت دو کشور بر تجارت دوجانبه دو کشور به یکدیگر از لحاظ آماری معنی‌دار نیست و این دو متغیر در بلندمدت، اثر خود را بر روی متغیر لگاریتم مجموع صادرات دو کشور به یکدیگر نشان می‌دهند.

افزون بر این، نتایج حاصل از برآورد مدل با وجود تحریم، در جدول ۶ ارائه شده است:

جدول ۶. نتایج برآورد مدل با لحاظ تحریم (یافته‌های پژوهش)

متغیر	ضرایب متغیر	آماره t	سطح احتمال ۵٪
C	-۳۵/۹۶	-۲/۷۱۲	۰/۰۱۰۴
LGDP _{it}	۰/۴۰۲	۹/۲۰۱	۰/۰۰۰۰
LGDP _{ft}	۱/۹۸۱	۵/۷۴	۰/۰۰۰۰
Lpop _{it}	-۰/۴۰۱	-۰/۶۵۶	۰/۵۱۵۹
Lpop _{ft}	۰/۱۴۷	۰/۱۳۰	۰/۸۹۴۷
SANC _{it}	-۰/۰۱۳۳	-۰/۴۸۶	۰/۶۲

$$R^2 = 0.996762 \quad F_{\text{statistic}} = 1495.154 \quad DW = 2.082772$$

بررسی اثر تحریم بر رابطه تجاری ایران و فرانسه (رحمان سعادت، آزاده طالب بیدختی و ایمان شهریار) ۵۶۳

براساس نتایج جدول ۶، معناداری کلی رگرسیون براساس آماره F تأیید می شود. افزون بر این، نتایج آزمون خودهمبستگی LM و نیز دوربین واتسون DW و آزمون ناهمسانی واریانس وایت، به ترتیب عدم وجود خودهمبستگی و ناهمسانی واریانس را در مدل تأیید می کند. افزون بر این، نتایج حاصل از برآورد مدل نشان می دهد لگاریتم تولید ناخالص داخلی ایران و فرانسه تأثیر مثبت و معنی داری بر لگاریتم صادرات دو کشور به یکدیگر دارد؛ به طوری که ۱٪ افزایش در تولید ناخالص داخلی ایران و فرانسه، لگاریتم صادرات دوجانبه ایران و فرانسه به یکدیگر را به ترتیب به میزان ۰/۴۰۲ و ۱/۹۸۱ درصد افزایش می دهد.

افزون بر این، لگاریتم جمعیت ایران اثر معنی داری بر لگاریتم صادرات دو کشور به یکدیگر ندارد و این متغیر در بلندمدت بر روی متغیر حجم صادرات دو کشور به یکدیگر اثر می گذارد و از طرفی این متغیر رابطه معکوس با متغیر حجم صادرات دو کشور به یکدیگر دارد و با افزایش جمعیت ایران، صادرات دو کشور به یکدیگر به اندازه ۰/۴۰۱ درصد کاهش یابد. در مقابل لگاریتم جمعیت فرانسه، دارای اثر مثبت بر صادرات دو کشور به یکدیگر است؛ به طوری که افزایش یک درصدی در جمعیت فرانسه، صادرات دو کشور به یکدیگر را به میزان ۰/۱۴۷ درصد افزایش می دهد. با این وجود این اثر به لحاظ آماری معنی دار نیست و این متغیر در بلندمدت، اثر خود را بر روی متغیر مجموع صادرات دو کشور به یکدیگر نشان می دهد. علامت ضریب برآوردی متغیر تحریم، منفی است که بر رابطه معکوس تحریم های بین الملل با صادرات دو کشور به یکدیگر دلالت دارد؛ هرچند که این رابطه به لحاظ آماری معنی دار نیست و این متغیر در بلندمدت اثر خود را بر روی متغیر حجم صادرات دو کشور به یکدیگر نشان می دهد.

۴-۳-۲. برآورد مدل با استفاده از روش تفاضل گیری

اکنون در این بخش با استفاده از روش تفاضل گیری مرتبه اول، به مانایی متغیرهای مدل پرداخته و بار دیگر مدل با استفاده از روش حداقل مربعات معمولی برآورد می شود. البته باید به این نکته توجه کرد که در تفاضل گیری تحلیل های بلندمدت نمی توان ارائه داد بلکه تحلیل های کوتاه مدت ارائه می شود و فقط از این روش جهت مقایسه نتایج آن با روش هم انباشتگی، استفاده می شود. نتایج حاصل از برآورد مدل، در شرایط بدون وجود تحریم و

وجود تحریم، به ترتیب در جدول ۷ و ۸ خلاصه شده است.

جدول ۷. نتایج برآورد مدل با تفاضل گیری مرتبه اول بدون لحاظ تحریم (یافته‌های پژوهش)

متغیر	ضرایب متغیر	آماره t	سطح احتمال ۵٪	نتیجه
C	-۰/۰۰۸	-۰/۷۳	۰/۴۶۸۷	عدم معنی داری ضریب
DI(GDP _{it})	۰/۴۲	۷/۰۵	۰/۰۰۰۰	معنی داری ضریب
DI(GDP _{ft})	۲/۰۳	۸/۲۱	۰/۰۰۰۰	معنی داری ضریب
DI(pop _{it})	-۰/۲۳	-۰/۵۲	۰/۳۹۷۹	عدم معنی داری ضریب
DI(pop _{ft})	۰/۷۹	۰/۸۵	۰/۴۶۸۷	عدم معنی داری ضریب

$$R^2 = ۰,۷۸۲۵۸۵ \quad F_{\text{statistic}} = ۳۲,۳۹۵۴۰ \quad DW = ۱,۹۸۱۲۰۱$$

براساس نتایج حاصل جدول ۷، معناداری کلی رگرسیون تأیید می شود. افزون بر این، نتایج حاصل از آزمون های تشخیصی خودهمبستگی و ناهمسانی واریانس، به ترتیب بر عدم وجود خودهمبستگی و ناهمسانی واریانس در مدل اشاره دارند. در این راستا نتایج حاصل از برآورد مدل نشان می دهد که تفاضل لگاریتم تولید ناخالص داخلی ایران و فرانسه اثر مثبت و معنی داری بر صادرات دو کشور ایران و فرانسه به یکدیگر دارد؛ اما تفاضل لگاریتم جمعیت دو کشور ایران و فرانسه اثر معنی داری بر صادرات دو کشور ایران و فرانسه به یکدیگر ندارند. در این راستا، علامت متغیر تفاضل لگاریتم جمعیت ایران منفی برآورد شده است که بیان کننده رابطه معکوس جمعیت کشور ایران با حجم صادرات دو کشور به یکدیگر است. از طرف دیگر ضریب برآوردی تفاضل لگاریتم متغیر جمعیت فرانسه دارای علامت مثبت است و رابطه مثبت تفاضل لگاریتم جمعیت کشور فرانسه با حجم صادرات دو کشور به یکدیگر را نشان می دهد.

جدول ۸. نتایج برآورد مدل با تفاضل گیری مرتبه اول و با لحاظ تحریم (یافته‌های پژوهش)

متغیر	ضرایب متغیر	آماره t	سطح احتمال ۵٪	نتیجه
C	۰/۰۰۳	۰/۱۵	۰/۸۸۰۱	عدم معنی داری ضریب
DI(GDP _{it})	۰/۴۲۲	۶/۹۲	۰/۰۰۰۰	اثبات معنی داری ضریب
DI(GDP _{ft})	۲/۰۳۶	۸/۱۵	۰/۰۰۰۰	اثبات معنی داری ضریب
DI(pop _{it})	-۰/۱۹	-۰/۴۰۷	۰/۶۸۵۸	عدم معنی داری ضریب
DI(pop _{ft})	۱/۰۳	۱/۰۴۱	۰/۳۰۴۹	عدم معنی داری ضریب
SANC _{it}	-۰/۰۱۴۷	-۰/۷۰۷	۰/۴۸۴۰	عدم معنی داری ضریب

$$R^2 = ۰,۷۸۵۶۵۰ \quad F_{\text{statistic}} = ۲۵,۶۵۶۸۶ \quad DW = ۱,۹۷۵۹۶۱$$

بررسی اثر تحریم بر رابطه تجاری ایران و فرانسه (رحمان سعادت، آزاده طالب بیدختی و ایمان شهریار) ۵۶۵

براساس نتایج حاصل جدول ۸، معناداری کلی رگرسیون تأیید می شود. افزون بر این، نتایج حاصل از آزمون های تشخیصی خودهمبستگی و ناهمسانی واریانس، به ترتیب بر عدم وجود خودهمبستگی و ناهمسانی واریانس در مدل اشاره دارند. در این راستا نتایج به دست آمده نشان می دهد که تفاضل لگاریتم تولید ناخالص داخلی ایران و فرانسه اثر مثبت و معنی داری بر صادرات دو کشور به یکدیگر دارد؛ اما به طور مشابه با نتایج قبل، جمعیت ایران رابطه منفی با متغیر وابسته دارد که البته این رابطه به لحاظ آماری معنادار نیست. افزون بر این، جمعیت فرانسه دارای رابطه مثبت با تفاضل لگاریتم صادرات دو کشور به یکدیگر دارد که البته معنادار نیست. همانند روش هم انباشتگی، متغیر تحریم دارای رابطه منفی با متغیر تفاضل لگاریتم صادرات دو کشور به یکدیگر است و نشان می دهد که افزایش تحریم ها باعث کاهش صادرات دو کشور به یکدیگر در بلندمدت می شود.

۵. نتیجه گیری

در این مقاله، هدف بررسی رابطه تجاری بین ایران و فرانسه، در دو حالت وجود یا عدم وجود تحریم در طی دوره زمانی ۱۹۷۹ تا ۲۰۲۰ در اقتصاد ایران است. به طور کلی نتایج برآورد مدل جاذبه به روش هم انباشتگی جوهانسون در دو حالت بدون تحریم و با تحریم نشان می دهد که لگاریتم تولید ناخالص داخلی دو کشور ایران و فرانسه اثری مثبت و معنی دار بر حجم تجارت دوجانبه دو کشور به یکدیگر دارد. بررسی مطالعات نشان می دهد که این نتیجه هم راستا با یافته های مطالعاتی از قبیل تین برگن، ۱۹۶۲؛ اپاستلو و جوشسکی، ۲۰۱۸؛ و خدیو و عسگری، ۱۳۹۹ است. در طول تاریخ، همواره روابط تجاری ایران و فرانسه جذاب بوده است. اولین سفارت خارجی در ایران، سفارت فرانسه بوده است. قبل از انگلیسی ها، فرانسوی ها رابطه سیاسی و تجاری را با ایران شروع کردند. برخلاف انگلیس و آمریکا که همیشه روابط ایران با آن ها شکننده بوده و واگراست، روابط ایران و فرانسه هم گرا بوده است و با کوچک ترین نشانه های مثبت سیاسی، تجار دو کشور علاقه مند هستند تولیدات خود را به صورت متقابل صادر کنند. در ضمن، سرمایه گذاری مستقیم خارجی (Foreign Direct Investment) سبب شده است که دو کشور ایران و فرانسه، به دنبال بیع

متقابل باشند؛ بنابراین افزایش تولید در کشور تمایل زیادی به صادرات و واردات پیدا می‌کنند.

نتایج نشان داد که رشد جمعیت ایران رابطه معکوس و رشد جمعیت فرانسه رابطه مستقیم با رشد صادرات دو کشور به یکدیگر دارد؛ اگرچه رشد جمعیت در تجارت بین‌الملل اهمیت دارد اما به نظر می‌رسد این اثرات خیلی قابل توجه نبوده است. در دهه ۷۰، به دلیل گشایش در روابط بین‌الملل، درآمد سرانه مردم در ایران افزایش پیدا کرد و این امر سبب شد واردات کالا از کشورهای اروپایی و فرانسه افزایش پیدا کند؛ اما در دو دهه اخیر، افزایش جمعیت به کاهش درآمد سرانه کشور منجر شد.

با کاهش درآمد سرانه، مردم به جای واردات کالاهای لوکس، تمایل به مصرف کالاهای اساسی داشتند. این امر سبب شد که به جای واردات از کشورهای اروپایی و فرانسه، کالاهای اساسی را از کشورهای دیگر وارد کنند. در مجموع، افزایش جمعیت سبب کاهش درآمد سرانه و همچنین، تغییر جهت از کالاهای لوکس به سمت کالاهای اساسی و در نهایت کاهش واردات از فرانسه شد. از این رو، افزایش جمعیت ایران بر تجارت بین دو کشور، اثر منفی داشته است. در مقابل، کاهش ارزش پول ملی ایران موجب شد کالاهای ایرانی برای فرانسوی‌ها ارزان به نظر برسد و افزایش جمعیت فرانسه و کاهش هم‌زمان ارزش پول ملی ایران سبب صادرات صنایع دستی به این کشور شد؛ بنابراین، اثر جمعیت فرانسه مثبت بوده است.

افزون بر این، نتایج برآورد مدل در حالت وجود تحریم، بیانگر رابطه معکوس تحریم‌های بین‌الملل با لگاریتم صادرات دو کشور به یکدیگر است و اثر تحریم بر رشد صادرات دو کشور به یکدیگر در بلندمدت تأیید می‌شود. به عبارت بهتر، وجود تحریم‌ها صادرات دو کشور ایران و فرانسه به یکدیگر را به میزان ۰/۰۱۳۳ درصد کاهش می‌دهد. به علاوه، برآورد مدل در حالت تفاضل‌گیری متغیرها با لحاظ تحریم و بدون لحاظ تحریم، نتایجی مشابه روش هم‌انباشتگی را ارائه می‌دهد و اثر منفی تحریم بر تجارت دوجانبه تأیید می‌شود. یافته‌های مطالعاتی از جمله یانگ و همکاران، ۲۰۰۴؛ شیرازی و همکاران، ۲۰۱۶؛ نگوین و هانگ دو، ۲۰۲۱، هم‌سو با مطالعه فعلی، بر اثر منفی تحریم بر حجم تجارت

بررسی اثر تحریم بر رابطه تجاری ایران و فرانسه (رحمان سعادت، آزاده طالب بیدختی و ایمان شهریار) ۵۶۷

دوجانبه کشورها به یکدیگر تأکید داشته‌اند. افزون بر این، ضیائی بیگدلی و همکاران، ۱۳۹۲ نشان دادند اعمال تحریم اثری منفی اما کوچک بر حجم تجاری ایران و شرکای تجاری آن داشته است و این نتیجه با یافته مطالعه فعلی سازگار است. با توجه به اهمیت جایگاه استراتژیک نظام جمهوری اسلامی ایران و جایگاه فرانسه در نظام بین‌الملل، رفع چالش‌های پیش رو و تحریم‌ها برای ایجاد یک رابطه مناسب و همه‌جانبه بین دو کشور ضروری به نظر می‌رسد.

منابع

- آذربایجانی، کریم؛ طیبی، کمیل و درگیری، حلیمه صفا (۱۳۹۴)، «اثر تحریم ایالات متحده و اتحادیه اروپا بر تجارت دوجانبه ایران و شرکای عمده طرف تجاری با استفاده از مدل جاذبه»، *مجله تحقیقات اقتصادی*، ۵۰ (۳۰)، ۵۶۲-۵۳۹.
- پورابراهیم، فاطمه و اسماعیلی، عبدالکریم (۱۳۸۹)، «ارزیابی صادرات ایران با استفاده از شاخص برابری تجارت»، *مجله تحقیقات اقتصاد و توسعه کشاورزی ایران*، ۴۱-۲ (۴)، ۴۴۷-۴۵۴.
- تقوی، مهدی؛ جهانگرد، اسفندیار و صفوی، راشد (۱۳۹۰)، «بررسی مدل هکشر-اهلین-وانک (HOV) در اقتصاد ایران»، *فصلنامه تحقیقات مدل سازی اقتصادی*، ۲ (۳)، ۴۵-۶۹.
- جاریانی، فرزانه؛ فرجی دیزجی، سجاد و نجارزاده، رضا (۱۳۹۷)، «تأثیر تحریم‌ها بر تجارت متقابل محصولات کشاورزی بین ایران کشورهای منطقه منا و اتحادیه اروپا»، *اقتصاد کشاورزی*، ۱۲ (۲)، ۶۹-۹۰.
- خدیدو، یسری و عسگری، حشمت‌اله (۱۳۹۹)، «برآورد پتانسیل تجاری میان ایران و گروه D8 با استفاده از روش SGMM: کاربردی از مدل جاذبه»، *فصلنامه مدل‌سازی اقتصادسنجی*، ۵ (۲)، ۹۵-۱۱۷.
- سعادت، رحمان و موسوی شفقایی، مسعود (۱۳۹۴)، *اقتصاد سیاسی بین‌الملل و دیپلماسی اقتصادی*، چاپ اول، سمنان: دانشگاه سمنان.
- سلطانی‌فر، احسان؛ آقازاده، هاشم و انصاری، منوچهر (۱۳۹۷)، «تحلیل سیاستی بر محیط توسعه همکاری‌های تجاری-اقتصادی میان ایران و فرانسه»، *فصلنامه مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی*، ۸ (۲۶)، ۲۰۷-۲۳۷.
- سوری، علی (۱۳۹۳)، *اقتصادسنجی همراه با کاربرد نرم افزار ایویوز ۹ و استاتا ۱۲*. تهران، نشر نی و

فرهنگ شناسی، چاپ اول، جلد دوم.

ضیائی بیگدلی، محمد تقی؛ غلامی، الهام و طهماسبی بلداجی، فرهاد (۱۳۹۲)، «بررسی اثر تحریم‌های اقتصادی بر حجم تجارت ایران: کاربردی از مدل جاذبه»، فصلنامه پژوهشنامه اقتصادی، ۱۳ (۴۸)، ۱۰۹-۱۱۹.

کازرونی، علیرضا؛ اصغرپور، حسین و خضری، اوین (۱۳۹۵)، «بررسی اثر تحریم‌های اقتصادی بر ترکیب شرکای تجاری عمده ایران طی دوره ۱۳۷۱-۱۳۹۲»، پژوهشنامه بازرگانی، ۲۰ (۷۹)، ۳۴-۱.

References

- Apostolow, M. & Josheski, D. (2018), Macedions Exports Toward Southeast Europe Through the Gravity Model. *Economic and Administrative Sciences*, 34 (2), 108-122.
- Azarbayejani, K., Tayebi, S. K. & Dargiri, H. S. (2015), The Effect of US and EU Economic Sanctions on Bilateral Trade Flows between Iran and Its Major Trading Partners: An Application of Gravity Model, *Journal of Economic Research (Tahghighat-e-Eghtesadi)*, 50 (3), 539-562 (In Persian).
- Chi, T. & Kilduff, P. (2010), An Empirical Investigation of the Determinants and Shifting Patterns of US Opparel Imports Using a Gravity Model Frame work. *Fashion Marketing and Management*, 14 (3), 501-520.
- Frank, J. (2017), Empirical Consequence of Trade Sanctions for Directly and Indirectly Affected Countries. *FIW Working paper*, 174.
- Fu, Q., Chen, Y. E, Jang, C. L. & Chang, C.P. (2020), The Impact of International Sanctions on Environmental Performance. *Science of the Total environment*, 745, <http://doi.org/10.1016/j.scitotenv.2020.141007>.
- Jariani, F., Faraji Dizji, S. & Najarzadeh, R. (2018), The Impact of Sanctions on Bilateral Trade of Agricultural Products between Iran and its Trading Partners. *Agricultural Economics*, 12 (2), 69-90 (In Persian).
- Kazerooni, A., Asgharpour, H. & Khezri, A. (2016), The Impact of Economic Sanctions on Composition of Major Trade Partners of Iran (1992-2013), *Journal of Trade Studies*, 20 (79), 1-34 (In Persian).
- Khadiy, Y. & Asgari, H. (2020), Estimating the Commercial Potential between Iran and D8 Group, using the SGMM Method (Application of Gravity Model), *Journal of Econometric Modelling*, 5 (2), 95-117 (In Persian).
- Masood, S., Kurshid, N., Maqsood, H., Kurshid, J. & Masih Khokhal, A. (2022), Trade Potential of Pakistan with the South Asian Countries: A Gravity Model Approach. *Asia Pacific Management Review*. <https://doi.org/10.1016/j.apmr.2022.02.001>.
- Nguyen, T. T. & Hung Do, M. (2021), Impact of Economic Sanction and Counter-Sanctions on the Russian Federations Trade. *Economic Analysis and Policy*, 71, 267-278.
- Poor Ebrahim, F. & Esmaili, A. K. (2011), An Assessment of Iran's Agricultural Export by Use of Trade Conformity Index (TCI), *Iranian Journal of Agricultural Economics and Development Research*, 41-2 (4), 447-454 (In Persian).
- Saadat, R. & Mousavi Shafaei, S. M. (2015), *International Political Economy and Economic Diplomacy*, Semnan, Semnan University Press, First Edition (In Persian).
- Shirazi, H., Azarbayejani, K. & Sameti, M. (2016), The Effect of Economic Sanctions on Iran's Export. *Iranian Economic Review*, 20 (1), 111-124.
- Soltanifar, E., Aghazadeh, H. & Ansari, M. (2018), A Policy-Making-Oriented Analysis of Business Development and Economic Cooperation Environment between Iran and France.

- Journal Strategic Studies of Public Policy, 8 (26), 207-237 (In Persian).
- Souri, A. (2014), *Econometrics with the use of Eviews 8 and Stata 12 software*. Tehran, Cultural Publications, First Edition, Second Volume (In Persian).
- Taghavi, M., Jahangard, E. & Safavi, R. (2011), Testing Heckscher-Ohlin-Vanek (HOV) Model in Iran. *Journal of Economic Modeling Research*, 2 (3), 45-69 (In Persian).
- Tinbergen, J. (1962), *Shaping the World Economy; Suggestions for an International Economic Policy*. Twentieth Century Fund, New York.
- Tolley, G. S. & Wilman, J. D. (1977), The Foreign Dependence Question. *The Journal of Political Economy*, 85 (2), 323-347.
- Yang, J., Askari, H., Forrer, J. & Teegan, H. (2004), U.S. Economic Sanctions: An Empirical Study. *The International Trade Journal*, 18 (1), 23-62.
- Ziyae Bigdeli, M. T., Gholami, E & Tahmasebi Boldaji, F. (2013), The Impact of Economic Sanctions on Trade in Iran an Application of Gravity Model. *Economics Research*, 13 (48), 109-119 (In Persian).

بنیادهای مادی دولت مدرن و عقلانی شدن سیاست و دولت ایران در تاریخ معاصر

امیر محمدی *

کمال پولادی **، مجید توسلی رکن آبادی ***، سید علیرضا ازغندی ****

چکیده

نوشتار پیش رو در پی پاسخ بدین پرسش اساسی است که چگونه گسترش بنیادهای مادی دولت مدرن در ایران سبب شدند که برای نخستین بار سیاست و دولت ایران در مسیر عقلانیت قرار گیرند. برای پاسخ بدین پرسش از نظریه عقلانی شدن ماکس وبر و روش توصیفی-تحلیلی بهره گرفته شده است. این نظریه به چهار مؤلفه اساسی برای عقلانی شدن سیاست و دولت اشاره می کند. این مؤلفه ها عبارت اند از اقتصاد سرمایه داری، دولت مدرن مطلقه، بوروکراسی مدرن و نظام حقوقی صوری. با کاربست این مؤلفه ها درمی یابیم که نظام دولت ها در ایران تا آستانه تجدد غیر عقلانی بوده و قدرت در آن ها به وسیله اشخاص اعمال می گردیده و مقید به هیچ قرارداد، سازمان و سلسله مراتب نبوده است. درواقع قدرت براساس مصلحت شخصی و معیارهای احساسی و منفعتی تحقق می یافته است. نکته مهم این است که ضرورت عقلانی شدن سیاست و دولت ایران از هنگامی پدیدار شد که روند نوسازی در ایران برای اخذ تمدن جدید و هماهنگی با سیر تحولات دنیای مدرن به وسیله نخبگانی از درون دستگاه حکومتی آغاز گردید تا از این راه انتظامی در کشور شکل گیرد که در راستای جبران عقب ماندگی آن نسبت به غرب باشد. بر این اساس است که می توان گفت نتایج تمدن غرب، الگوهای معقول ساز سیاست و دولت ایران بوده اند که خود نیز بخشی از فرایند کلی تجدد هستند. با توجه به مطالب مورد اشاره می توان مطرح ساخت که سیاست و دولت ایران هنگامی می تواند عقلانی شود که مؤلفه های عقلانی شدن صورت بندی حقیقی خود را در سپهر سیاست ایران یافته و زمینه گذار سیاست و دولت ایران از صورت بندی استبدادی و خودکامه را فراهم سازد.

کلیدواژه ها: اقتصاد سرمایه داری، دولت مدرن مطلقه، بوروکراسی مدرن، نظام حقوقی جدید.

نوع مقاله: پژوهشی.

-
- * دانشجوی دکتری علوم سیاسی، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
- ** استادیار گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، واحد چالوس، دانشگاه آزاد اسلامی، ایران. (نویسنده مسئول)، kamal.puladi@gmail.com
- *** دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
- **** استاد گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

مقدمه

یکی از مهم‌ترین تحولاتی که تاریخ معاصر ایران از زمان مشروطه به این سو داشته، روند عقلانی‌شدن سیاست و دولت ایران بوده است. به طور کلی عقلانی‌شدن سیاست و دولت بدین معناست که ماهیت سیاست و دولت که ناظر بر قدرت، آمریت و اجبار است، محتوای عقلانی بیابد. به معنای کلی تر، ضوابط و الگوهای عقلانی بر سیاست و دولت چیره شود. این ضوابط سه صورت دارند: جوهری، ارادی و بوروکراتیک-قانونی. در نوع جوهری سیاست و دولت مبتنی بر معقولات کلی (کلیات عینی) است که به طور عقلانی محقق می‌شود و در نوع ارادی و بوروکراتیک-قانونی آن براساس قرارداد اجتماعی و بوروکراسی مدرن.

آنچه به طور کلی می‌توان درباره سیاست و دولت ایران مطرح ساخت این است که آن‌ها تا زمان مشروطه فاقد ساختار عقلانی بوده‌اند. به واقع برای سده‌ها سیاست و دولت ایران دارای صورت بندی استبدادی و خودکامه بوده است. این وضعیت تا هنگامی که جامعه ایران در معرض امواج تجدد قرار نگرفت و به اخذ نتایج تمدن غرب پرداخت هیچ گاه دچار تغییر و دگرگونی جدی نشد. حاصل این تغییر و دگرگونی آن بود که بنیادهای مادی دولت مدرن یعنی اقتصاد سرمایه‌داری، دولت مدرن مطلقه، نظام حقوقی جدید و بوروکراسی مدرن در سپهر سیاست ایران به منصه ظهور رسید و سیاست و دولت ایران معطوف به عقلانیت مدرن گشت. به بیان کلی تر عقلانی‌شدن سیاست و دولت ایران در اثر اخذ نتایج تمدن غرب تحقق یافت. براساس مطالب مورد اشاره پرسش اصلی نوشتار پیش رو عبارت است از «چگونه بنیادهای مادی دولت مدرن توانسته‌اند بر موجودیت سیاست و دولت ایران اثر عقلانی داشته باشند؟»

برای پاسخ بدین پرسش با استفاده از نظریه عقلانی‌شدن ماکس وبر و مفاهیم مرتبط با آن به تحلیل چگونگی رخنه و نفوذ بنیادهای مادی عقلانی‌شدن سیاست و دولت ایران در تاریخ معاصر خواهیم پرداخت.

مروری بر پیشینه و ادبیات پژوهش

کتاب نظریه حکومت قانون در ایران که دکتر جواد طباطبایی به عنوان دومین بخش جلد

بنیادهای مادی دولت مدرن و... (امیر محمدی، کمال پولادی، مجید توسلی رکن‌آبادی و سید علیرضا ازغندی) ۵۷۳

دوم تأملی دربارهٔ ایران در سال ۱۳۸۶ به رشتهٔ تحریر درآورده است. ناظر بر بررسی مبانی مشروطه‌خواهی و قانون‌خواهی ایرانیان است و بر آن است تا بدین طریق و با استفاده از سنت اندیشه سیاسی منطق انقلاب مشروطیت ایران را ایضاح نماید. در نظر وی با استقرار مشروطیت بود که نخستین نظام حقوقی مدرن در ایران شکل گرفت.

تحوّلی که بایسته است آن را به‌عنوان یکی از مقدمات عقلانی‌شدن سیاست و دولت ایران قلمداد نمود که چنانچه با موانع جدی روبه‌رو نمی‌شد، می‌توانست منجر به برپایی یک حکومت قانون پایدار در ایران گردد. نویسنده این تحوّل را ناشی از بحران خودکامگی در ایران و بسط خودآگاهی نوآیین می‌داند که حاصل آن بحران آگاهی و پدیدارشدن مفاهیم نوآیین بوده است. مفاهیمی که مبتنی بر آن نظریهٔ اصلاح دینی و نخستین رساله در اصلاح نظام حقوقی پدید آمدند. بدین‌سان می‌توان مطرح ساخت که نویسنده انقلاب مشروطیت و منطق آن را براساس مقولهٔ آگاهی مورد توجه قرار داده است. آگاهی‌ای که برحسب ماهیتی که دارد صرفاً می‌تواند ناظر بر جنبهٔ ذهنی و کیفی تحولات باشد. بدین‌سان است که می‌توان گفت کتاب نظریه حکومت قانون در ایران به انقلاب مشروطیت به‌عنوان پیش‌درآمد عقلانی‌شدن سیاست و دولت ایران تنها از منظر ذهنی و نه عینی و مادی پرداخته است.

کتاب *ایران پیش از سرمایه‌داری* که در سال ۱۳۸۰ به چاپ رسیده است اثر عباس ولی از پژوهشگران برجسته ایران است که از دانشگاه لندن دکترای جامعه‌شناسی سیاسی دریافت کرده و سپس در همان دانشگاه به اخذ درجهٔ فوق دکترا نائل گردیده است. زمینه‌های اصلی پژوهش وی فلسفه سیاسی مدرن و بررسی نظریه‌های سیاسی و اجتماعی است. کتاب وی از آن جهت دارای اهمیت است که به طرح مبانی نظری تاریخ ایران در عصر پیشاسرمایه‌داری پرداخته است. در این اثر وی توانسته در رشتهٔ مطالعات پیشاسرمایه‌داری که به‌طور سنتی تحت سلطهٔ تاریخ و جامعه‌شناسی است مباحثات قابل اعتنایی را با طرح و دایه‌های نظری خود برانگیزد.

به بیان کلی‌تر کتاب مدعی نیست که اثری در تاریخ‌نگاری یا تحلیل جامعه‌شناختی ایران

پیشاسرمایه‌داری است بلکه عرصه تاریخ نظری است یعنی متکی بر ساختارهای استدلالی است. به‌واقع با استفاده از برهان‌های نظری به شناخت و تحلیل ایران پیشاسرمایه‌داری پرداخته است. وی در این کتاب با واریسی ساختار مفهومی ایران پیشاسرمایه‌داری به این نتیجه رسیده است که صورت‌بندی اقتصادی-اجتماعی ایران تا قبل از انقلاب مشروطه فئودالیت بوده ولی نه فئودالیسم اروپایی بلکه فئودالیسم ایرانی. فئودالیسمی که بر نوعی اقطاع‌داری استوار بوده و براساس مبادله عواید زمین در ازای خدمات نظامی - اداری بین شاه و سرکردگان سیاسی عمل می‌کرده است.

باوجود این وضعیت نیز سیاست و دولت ایران گریزی نداشته که خصلت استبدادی و خودکامه داشته باشد اما با توسعه سرمایه‌داری گسست تاریخی در ایران به وقوع پیوست. بدین معنا که تاریخ و جامعه ایران از یک‌سو با پیدایش و توسعه نهادهای مدرن اجتماعی، اقتصادی، سیاسی مواجه گردید و از سوی دیگر با استحاله تدریجی و گریزناپذیر نهادهای قدیمی و سنتی. نیروی پیش برنده این گسست و تحول نیز مدرنیزاسیون بوده است. پدیده‌ای که از لوازمات آن پیدایش دولت مدرن مطلق است که خود یکی از بنیادهای مادی عقلانی‌شدن سیاست و دولت ایران است. نقد وارد بر این کتاب این است که شناخت توسعه تاریخی ایران را صرفاً مبتنی بر اعتبار یک برهان بسته به انسجام استدلالی و هماهنگی منطقی آن می‌داند. به بیان کلی‌تر نویسنده کتاب بر این باور است تنها معیار حقیقی و معتبر در پژوهش و تحلیل تاریخی و سیاسی ایران برهان‌های تئوریک است که بر تاریخ نظری (مفهومی) دلالت دارند.

کتاب جامعه‌شناسی سیاسی رساله دکترای محمود شفیعی دانش‌آموخته امام صادق است که در سال ۱۳۸۹ به چاپ رسیده است. موضوع اصلی این کتاب تبیینی جامعه‌شناختی از مسائل توسعه در ایران با تأکید بر توسعه سیاسی است. از نظر نویسنده در پرتو بررسی این موضوع است که می‌توان به اثبات این گزاره رسید که یکی از مهم‌ترین پیامدهایی که گسست تاریخی ایران در بازه زمانی مشروطه در برداشته است آن است که سیاست و دولت ایران براساس عقلانیت راهبردی بازسازی شده که با وقوع انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ این عقلانیت به تدریج جای خود را به عقلانیت انتقادی سپرده است.

بنیادهای مادی دولت مدرن و... (امیر محمدی، کمال پولادی، مجید توسلی رکن‌آبادی و سید علیرضا ازغندی) ۵۷۵

در این کتاب ابتدا نظریه کنش ارتباطی از هابرماس جامعه‌شناس و فیلسوف بزرگ معاصر به مثابه یک برنامه پژوهشی در چند مرحله توضیح داده شده و سپس با برگشتی به سنت‌های فکری-فرهنگی و نیز ساختارهای سیاسی-تاریخی جامعه ایران تلاش گردیده تا نظریه کنش ارتباطی با تاریخ، فرهنگ و جامعه ایران تطبیق داده شود. در این راستاست که نویسنده این نکته اساسی را مطرح می‌سازد که ایران قبل از مشروطه هیچ‌یک از پیش‌زمینه‌های توسعه فراگیر از جمله توسعه سیاسی را نداشته است و با تولد مشروطه آنچه تحقق یافته این است که در تاریخ ایران زمینه توسعه همراه با زمینه‌های ضد توسعه به وجود آید.

وضعیت پیچیده و دشواری که حاکی از یک دوره گذار تاریخی سخت و طاقت‌فرسا برای ایران بوده است. با وقوع انقلاب اسلامی و تأسیس نظام جدید این گسست و گذار تکمیل شده و یک دوره تاریخی جدید متفاوت و متکامل‌تر از دوره پیشین در حال شکل گرفتن است که تاریخ جدید ایران را رقم می‌زند. به طور کلی نویسنده بر آن است که با رویکرد جامعه‌شناسی سیاسی اثبات نماید تاریخ، جامعه، سیاست و دولت ایران با گسست تاریخی در دوره مشروطه گام در مسیر عقلانیت گذاشته است. عقلانیتی که راهبردی بوده اما با تأسیس نظام جمهوری اسلامی مبدل به عقلانیت انتقادی شده است. یکی از پیامدهای بارز این تحول تحقق توسعه سیاسی و نهادینه‌سازی آن در جامعه ایران است. مسئله آن است که در پژوهش مزبور نشان داده نشده که چگونه عقلانیت راهبردی تغییر یافته و جای خود را به عقلانیت انتقادی سپرده و منظور از دوره تاریخی جدید چیست.

کتاب مشروطه ناکام، تأملی در رویارویی ایرانیان با چهره ژانوسی تجدد اثر مهدی رهبری عضو هیئت علمی دانشگاه مازندران است که در سال ۱۳۹۱ به چاپ رسیده است. این کتاب بر آن است تا ماهیت انقلاب مشروطه را برملا سازد. به باور نویسنده کتاب مهم‌ترین گسست تاریخ و توسعه تاریخی ایران در زمانی تحقق یافته که انقلاب مشروطه به وقوع پیوسته است. انقلابی که از آن به عنوان سرآغاز تاریخ معاصر ایران یاد می‌نماید. همچنین نویسنده مدعی است عمده مطالب نگاشته شده در باب مشروطیت و رویارویی ایرانیان با تجدد از دیدگاهی تاریخ‌نگارانه و توصیفی و نه تبیینی و تحلیلی بوده است.

درواقع این مطالب بیشتر با ذهنیتی ایدئولوژیک به‌منظور پررنگ جلوه دادن نقش برخی نیروها و کم‌رنگ ساختن برخی دیگر صورت پذیرفته و از پرداختن به ماهیت مشروطه‌خواهی که نخستین تلاش ایرانیان برای تطبیق خود با دنیای مدرن و هماهنگی با تحولات جدید بوده غفلت شده است. به همین دلیل کتاب بر آن است که با توجه به تحولات دوران مشروطه که درمجموع به شکل دادن به کلیه تحولات سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، فکری و اجتماعی ایران در یک‌صد سال اخیر انجامیده است به بررسی ماهیت انقلاب بپردازد. همچنین نویسنده کتاب روشی را که برای تحلیل و تبیین و توصیف مشروطه‌خواهی برگزیده دو روش هرمنوتیکی و گفتمانی است تا بر این اساس ماهیت مشروطه‌خواهی را در درون چهار گفتمان اصلاحات، ترقی، توسعه و انقلابی مورد بررسی قرار دهد.

گفتمان‌هایی که با تکیه بر آن‌ها می‌توان مطرح ساخت که سیاست و دولت ایران پس از وقوع انقلاب مشروطه چگونه توانسته در مسیر عقلانی‌شدن حرکت نماید. آنچه به‌عنوان نقد اثر حاضر می‌توان مطرح ساخت این است که نویسنده انقلاب مشروطه را به‌عنوان جنبشی به‌منظور رهایی از عقب‌ماندگی دانسته که اگرچه با ناکامی‌های زیاد مواجه بوده اما میراث‌هایی را از خود برجای گزارده است که به‌کلی جامعه ایران را دچار دگرگونی ساختاری ساخته است. نویسنده کتاب به این دگرگونی‌های ساختاری جنبش مشروطه توجه وافی نداشته است و آن را در ردیف دستاوردهای بزرگ انقلاب مشروطه قرار نمی‌دهد. به‌طور مثال در ابعاد اقتصادی تلاش یک‌دست جامعه و نیروهای مختلف را پس از انقلاب مشروطه برای اصلاحات اساسی در ساختار روابط تولیدی و اقتصادی ناچیز یافته و بر آنکه مقدمه‌ای بر تحولات مهم بوده است تأکید نمی‌گذارد.

همان‌گونه که مشخص است نویسندگان مورد اشاره روند عقلانی‌شدن سیاست و دولت ایران را بدون توجه به بنیادهای مادی عقلانی‌شدن که ناظر بر اقتصاد سرمایه‌داری، دولت مدرن مطلقه، نظام حقوقی صوری و بوروکراسی مدرن است، مورد بررسی قرار داده‌اند. درواقع نگرش آن‌ها به روند مذکور صرفاً براساس عقلانیت حقوقی، عقلانیت تاریخی، عقلانیت انتقادی و عقلانیت سیاسی بوده است. فقدان توجه به بنیادهای مادی عقلانی‌شدن

بنیادهای مادی دولت مدرن و... (امیر محمدی، کمال پولادی، مجید توسلی رکن‌آبادی و سید علیرضا ازغندی) ۵۷۷

مسئله‌ای است که موجب عدم درک همه‌جانبه از روند عقلانی‌شدن سیاست و دولت ایران و به تبع آن چگونگی نفوذ و رخنه آن‌ها در سپهر سیاست ایران می‌گردد.

نظریه عقلانی‌شدن وبر و مفاهیم مرتبط با آن

روند عقلانی‌شدن جهان عام‌ترین مفهوم در اندیشه وبر است. وی دریافت که جهان همواره در فرایند عقلانی‌شدن به پیش می‌رود. به نظر او با توجه به این فرایند است که جوامع به‌طور کلی در مسیر بازگشت‌ناپذیری از فرایند افسون‌زدایی قرار دارند. وضعیتی که حاکی از قانون‌مندی‌های عام تاریخی است. قانون‌مندی‌هایی که سبب می‌گردند تا در پرتو فرایند عقلانی‌شدن «عقلانیت به معنای گسترش عقلانیت نهادی یا ابزاری در حوزه زندگی خارجی یا اجتماعی سربرآورد و پدیده‌هایی چون گسترش پیچیدگی نظام اجتماعی، گسترش سازمان‌یافتگی، انضباط‌پذیرشدن، قابلیت پیش‌بینی و کنترل زندگی، تسلط انسان بر محیط از طریق گسترش علایق ابزاری انسان نسبت به طبیعت و از میان رفتن قدرت نیروهای اسرارآمیز و غیرعقلانی در زندگی اجتماعی را دربرگیرد.» (بشیریه، ۱۳۸۵: ۵۷)

با توجه به این برداشت از عقلانیت است که وبر اعلام می‌کند از نتایج اصل عقلانی‌شدن «وهم‌زدایی از جهان» است. «عقلانی‌شدن برحسب رابطه معکوس با میزان جابجایی عناصر افسون ذهن، یا رابطه مستقیم با میزان ثبات و انسجام نظام‌مند و طبیعت‌گرایانه اندیشه‌ها سنجیده می‌شود.» (وبر، ۱۳۸۹: ۶۰-۶۱)

وبر دولت مدرن را نیز یکی از اجزای بنیادی عقلانی‌شدن جامعه و سیاست می‌داند. از نظر وبر عقلانیت دولت مدرن «از هسته سازمانی و تشکیلات عمومی آن ناشی می‌شود، یعنی نظام مالیاتی متمرکز و مستمر آن، نیروی نظامی دائمی با فرماندهی متمرکز آن، اختیارات انحصاری آن که ناظر بر وضع قانون و استفاده مشروع از زور است و دستگاه دیوانی آن که اداره امور کشور را به‌صورت فرمانروایی مقامات اداری دارای مناصب تخصصی سازمان‌دهی می‌کند.» (هابرماس، ۱۳۹۴: ۱۷۸) بر این اساس تعریفی که امروزه جامعه‌شناسان از دولت مدرن ارائه می‌دهند ناظر است بر اینکه «دولت مدرن زمینه‌ساز تمرکز در منابع قدرت، پیدایش ارتش جدید، پیدایش دستگاه‌های اداری، نوسازی قضایی و

مالی و دیوانی و همچنین شکل‌گیری ناسیونالیسم و مصلحت‌مندی است.» (افضلی، ۱۳۸۶: ۳۹) به بیان دیگر می‌توان مطرح ساخت مؤلفه‌های دولت مدرن شامل ارتش نوین، بوروکراسی مدرن، ایدئولوژی ناسیونالیستی و مشروعیت‌زمینی است.

بدین‌سان نظریه عقلانی‌شدن ماکس وبر ناظر بر توصیف فرایند عقلانی‌شدن به‌عنوان عام‌ترین مفهوم اندیشه وی است. روندی که اولاً براساس مفهومی قرار دارد که بیان‌کننده عقلانیت نهادی یا ابزاری است، ثانیاً دربرگیرنده سه خصوصیت عمده یعنی محاسبه‌گری، روش‌مندی و افسون‌زدایی است. ثالثاً براساس آن می‌توان دریافت که دولت مدرن به همراه قانون‌صوری (وضعی) و اقتصاد سرمایه‌داری جوهر عقلانی‌شدن جامعه و سیاست است. با توجه به آنچه بیان گردید در اینجا ضروری است که دو مفهوم کلیدی عقل و عقلانیت مورد بررسی قرار گیرد. یکی از جنبه‌های عالی طبیعت انسانی قوای عقلی آن است که «عالی‌ترین قوا و در بالاترین مدارج قدر و شرف قرار دارد» (علی‌مرادی، ۱۳۴۹: ۳۲)

براساس وجود چنین مرتبه‌ای است که عقل را می‌توان مولد حقیقی فضیلت انسانی برای تجلّی انسانیت انسان دانست. نیروی مولد عقل نیز جوهر یا نفس است که ارسطو از آن به‌عنوان نفس کلی نام برده است. از عواملی که برای شناخت ماهیت عقل دارای اهمیت خاص است مبنای کیهان‌شناختی آن است. این مبنا ناظر بر عقل جهانی یا لوگوس است که به‌عنوان قانون کلی جهان را نظم می‌بخشد و در آن وحدت برقرار می‌سازد. بر این نظم و وحدت نیز قانون اضداد غلبه دارد.

عقل انسان نیز «نقطه و لحظه‌ای در این عقل جهانی است» (خراسانی، ۱۳۸۷: ۲۳۴) که از آن به‌عنوان نوئوس یا عقل یونانی و طبیعی نیز یاد می‌گردد. عقلی که در سده‌های میانی از آن اعتبارزدایی گردید. به بیان دیگر عقل - که خصلت آن کشف ذات آن چیزی بود که در جهان مادی قرار داشت - در جایگاهی قرار گرفت که مغایر با ایمان دینی نباشد و در اثبات آن بکوشد. ایمانی که غایت آن ناظر بر دسترسی به عقل الهی باشد. عقل جاودانی که به‌عنوان «اصل اولیه صورت را تعیین می‌بخشد و نظم جهان را می‌اندیشد» (بومر، ۱۳۸۰: ۸۶). این عقل که غایت آن «دفاع از دانش ناشی از الهام و حیانی بود.» (طباطبایی، ۱۳۸۷: ۶۵) با آغاز عصر رنسانس دگرگون گشت. عصری که تحقّق آن پایان سده‌های میانه را رقم

بنیادهای مادی دولت مدرن و... (امیر محمدی، کمال پولادی، مجید توسلی رکن‌آبادی و سید علیرضا ازغندی) ۵۷۹

زد و دوران تازه‌ای از تمدن غربی تحت عنوان «مدرنیته» را پدید آورد. دگرگونی‌ای که بارزترین پیامدش ظهور عقل سوژه‌محور، خودسامان و خودبنیاد بود که انسان با تکیه بر آن می‌توانست، «بر فراز تاریخ و طبیعت بایستد و فارغ از هرگونه تقیدی به متن هستی، سنت، زبان و تاریخ به فهم جهان نائل آید.» (بشیریه، ۱۳۷۹: ۹) به بیان کلی‌تر عقلی به منصفه ظهور رسید که به‌عنوان نیرویی فعال و خلاق سرنوشت انسان را رقم زد و جهان و جامعه را به‌دلخواه خود فارغ از قیود سنت و تاریخ از نو برپا ساخت.

یکی دیگر از مفاهیم اصلی نظریه عقلانی‌شدن ماکس وبر مفهوم عقلانیت است که ناظر بر آن قوه‌ای است که بر مبنای آن می‌توان به ادراک عقلانی از کلیه پدیده‌ها و اشیاء نائل آمد. با توجه به این معنا است که عقلانیت به‌عنوان ادراکی عقلانی ناظر بر نوعی فهم است. فهمی که چون عقلانی بودن آن کامل است به‌مثابه فهم نظری شناخته می‌شود. با تکیه بر این فهم است که ما می‌توانیم به منظری بی‌طرف و بری از تعهد دست یابیم. برخی بر این نظرند آن تلاشی که در شناخت امور از راه دستیابی به دیدگاهی بی‌طرف انجام می‌پذیرد همان میل به تعمق است. این تعمق را می‌توان فهم مستقل و منفصل در نظر گرفت که دانش بر آن ناظر است. بدین‌سان میان دانش و فهم نظری پیوندی نزدیک است. «ما زمانی چیزی را به‌صورت نظری درک می‌کنیم که بتوانیم آن را به‌روشنی بیان کنیم؛ یعنی بتوانیم خصوصیات مسئله را با نظامی روشن و قابل فهم متمایز و مرتب سازیم.» (تایلور، ۱۳۸۶: ۹۲) بر این اساس است که فهم نظری را می‌توان آن چیزی تصور نمود که غایتش حصول عقلانیت است. بدین‌سان عقلانیت صورت‌بندی عاری از تناقض یا ناسازگاری و عدم انسجام منطقی است که ویژگی خاص آن این است که با تحقق فهم نظری پدیدار گردد.

برخورد نیروها و توسعه اقتصاد سرمایه‌داری در ایران

حکومت و نظام سنتی اجتماعی ایران در اوایل قرن نوزدهم بود که در معرض تهاجم گسترده و همه‌جانبه نظام غرب به‌عنوان یک نظام پیشرفته‌تر و فرهنگی جوان و نیرومندتر قرار گرفت. در این تهاجم نظام غرب در شکل دولت‌های استعماری اروپایی یعنی امپراتوری فرانسه در دوران بناپارت، تزاریسم در روسیه و امپراتوری انگلستان به هجوم

همه‌جانبه در ایران پرداخت.

این تهاجم از آنجا ناشی می‌شد که ایران از لحاظ سرزمینی مناسب‌ترین راه وصول به هندوستان بود و از حیث تجاری بهترین بازارگاه تجارت که همین دول اروپایی را برای دسترسی و رخنه در آن به‌شدت تحریک می‌نمود. تحقق این تهاجم با توجه به موقعیت سرزمینی ایران بدین شکل بود که امپراتوری وسیع روسیه می‌خواست با پیروی از اصل توسعه‌طلبی ارضی که از زمان پترکبیر مطرح بود سرحدات روسیه را در جنوب که هم‌مرز با سرحدات شمالی کشور ایران یعنی قفقازیه جنوبی و آسیای صغیر بود گسترش بخشد تا از این راه خود را به دریای آزاد و هندوستان نزدیک‌تر کند. امپراتوری فرانسه نیز چون ایران مناسب‌ترین راه وصول به هندوستان بود می‌خواست حق عبور از خاک آن را به‌دست آورد تا بدین طریق به هندوستان هجوم برده و بر ثروت‌های افسانه‌ای آن دست یابد. همچنین در آنجا با غلبه بر رقیب سرسخت خود که انگلستان بود چیرگی خود را در اروپا کامل کند.

امپراتوری انگلستان نیز می‌خواست برای حراست از مستعمره پربهای هندوستان که به‌دست‌آوردن آن از مقاصد استعماری دولت‌های روسیه و فرانسه بود ایران را به مانعی عمده و گذرناپذیر در برابر این دولت‌ها تبدیل کند؛ اما همان‌گونه که گفتیم تهاجم دول قدرتمند اروپایی به ایران فقط برای آن نبود که ایران مناسب‌ترین راه وصول به هندوستان بود بلکه از آنجا ناشی می‌شد که از حیث تجاری نیز بهترین بازارگاه تجارت بود. بدین معنا که ایران چون می‌خواست برای جبران عقب‌ماندگی که دچار آن بود سرمایه خارجی جذب نماید تا روند اصلاحی و نوسازی خود را سرعت بیشتری بخشد. سیاست واگذاری امتیازات را در پیش گرفت که برای دول نیرومند اروپایی این فرصت را ایجاد نمود تا بتوانند مناسبات تجاری نابرابر با ایران برقرار نمایند که برای همین مناسب‌ترین بازارگاه تجارت بود.

تأثیر این تحولات یعنی جذب سرمایه خارجی و سیاست واگذاری امتیازات تجاری بود که سبب شد تا سیل واردات روسیه و بریتانیا به‌سوی بازارهای ایران سرازیر شود و بر آن باشند تا با تفوق تجاری رخنه اقتصادی را جایگزین فشار نظامی نمایند. این رخنه خود یکی از عوامل مؤثر در زایش و گسترش بسیار کند و سخت نابه‌هنجار روابط سرمایه‌داری

بنیادهای مادی دولت مدرن و... (امیر محمدی، کمال پولادی، مجید توسلی رکن‌آبادی و سید علیرضا ازغندی) ۵۸۱

در اقتصاد و بازار ایران بود. بدین‌سان برخورد نیروها به‌عنوان رقابت فشرده دولت‌های استعماری اروپا و نخستین شکل از تهاجم گسترده و همه‌جانبه غرب به ایران منجر به آن شد تا اقتصاد سرمایه‌داری در آن ورود پیدا کند و با روندی تدریجی و کیفیتی ناموزون توسعه یابد.

بنیاد مادی-تاریخی عقلانی‌شدن سیاست و دولت ایران، اقتصاد سرمایه‌داری و وضع نیمه مستعمره

به‌طور کلی سبب ورود اقتصاد سرمایه‌داری به ایران در نیمه اول قرن نوزدهم دولت‌های استعماری اروپایی بودند. آن‌ها می‌خواستند از این طریق در ایران به‌عنوان مناسب‌ترین راه وصول به هندوستان و بهترین بازارگاه تجارت رخنه مسالمت‌آمیز داشته باشند. برای تحقق این رخنه نیز آنچه کردند این بود که ایران را مجبور ساختند که با امتیازات تجاری-اقتصادی که آن‌ها طالب آن بودند موافقت نماید. در راستای اخذ این امتیازات بود که دولت‌های استعماری اروپایی توانستند با صدور کالا و سرمایه منابع مهم اقتصادی و درآمدی کشور را به میزان قابل توجهی به انحصار خود درآورند و به بازارهای فروش ایران دست یازند و موازنه تجاری خود را با آن مثبت نمایند.

عمده‌ترین دولت‌های استعماری اروپایی که «به‌دلیل رشد شتابان تجارت کشورهای اروپایی، ضعف عمومی دولت قاجار و... توانستند امتیازات عدیده‌ای را در ایران به‌دست آورند که اثرات مخرب و زیان‌آوری را نیز برای کشور ایران در برداشت، دولت‌های روس و انگلیس بودند.» (کسرای، ۱۳۷۹: ۲۴۰) «دولت روس امتیازاتی را که صاحب شد امتیاز تأسیس بانک استقراضی، امتیاز بهره‌برداری از شیلات دریای خزر، ایجاد خطوط راه‌آهن و شوسه، احداث خطوط تلگراف و امتیاز استخراج معادن قراچه‌داغ بود و دولت انگلیس نیز به‌عنوان نخستین دولت خارجی که باب امتیازات یغماگرانه خارجی را در ایران گشود توانست امتیازاتی از قبیل تأسیس بانک شاهنشاهی ایران، کشتی‌رانی در رود کارون، امتیاز داری، احداث خطوط تلگراف و بهره‌برداری از معادن و جنگل‌ها و کارهای زهکشی و آبیاری را تصاحب نماید.» (کسرای، ۱۳۷۹: ۲۴۲)

دو اثر عمده ناشی از این وضعیت آن بود که ایران به کانون رقابت استعمار بریتانیا و تزاریسم روسیه تبدیل گردد؛ و سپس اینکه سرمایه خارجی در ایران به عنوان جریان رخنه و نفوذ مسالمت‌آمیز استعمارطلبان نه تنها اقتصاد سنتی ایران را دچار زوال بی‌سابقه کند بلکه تدریجاً وضع نیمه مستعمره را به ایران تحمیل سازد. «سرمایه‌داران روسی و انگلیسی با حمایت حکومت‌های خود به ایران روی آوردند و همراه با دولت‌های خود به شکار امتیازات در کشور ما برخاستند.» (اشرف، ۱۳۵۰: ۴۸) از پیامدهای اساسی این شکار امتیازات در ایران این بود که «وضعیت نیمه استعماری در ایران در جریان نیم‌قرن کشاکش میان همسایگان شمالی و جنوبی با حکومت نوپای قاجارها رفته‌رفته پدید آید و استقرار بیابد.» (اشرف، ۱۳۵۹: ۴۶)

بدین‌سان یکی از تحولات عمده‌ای که در ایران نیمه اول قرن نوزدهم رخ داد رخنه مسالمت‌آمیز سرمایه خارجی و تبدیل تدریجی ایران به کشوری نیمه مستعمره بود. در همین جاست که باید به این نکته نیز تأکید کرد که چنانچه وضع نیمه مستعمره در ایران پدید نمی‌آمد پیوستگی ایران به اقتصاد بین‌المللی به وقوع نمی‌پیوست. پیامد این تحول نیز برای ایران آن شد که به کشوری حاشیه‌ای در نظام بین‌الملل تبدیل گردد؛ اما یکی دیگر از وقایعی که تحت تأثیر وضع نیمه استعماری ایران تکوین یافت که آن را از عوامل دگرگون ساز تاریخ معاصر ایران قلمداد می‌نمایند ورود روابط سرمایه‌داری به ایران بود که چون پیش شرط‌های لازم برای پیدایش و پرورش آن به‌طور طبیعی در ایران وجود نداشت، با جریانی خارجی به آن راه یافت که عملکردی که داشت ایجاد دگردیسی تاریخی یعنی زایش غیرطبیعی اقتصاد سرمایه‌داری در ایران بود. «ظهور سرمایه‌داری در ایران تصادفی تاریخی است که از خارج بر آن تحمیل شد و شالوده اقتصادی جدیدی برای آن پدید آورد.» (ولی، ۱۳۸۰: ۳۸۰)

بدین‌سان وضع نیمه مستعمره ایران که براساس رخنه سرمایه خارجی و سیاست استعماری تکوین یافت از جهت تاریخی برای ایران این پیامد مهم را در برداشت که در آن اقتصاد سرمایه‌داری زایش و گسترش داشته باشد. دگرگونی بسیار مهم کیفی که چنانچه به وقوع نمی‌پیوست سیاست و دولت در ایران هیچ‌گاه از بستر و شاخصی مادی برای

بنیادهای مادی دولت مدرن و... (امیر محمدی، کمال پولادی، مجید توسلی رکن‌آبادی و سید علیرضا ازغندی) ۵۸۳

عقلانی‌شدن برخوردار نمی‌گردید.

بنیاد مادی عقلانی‌شدن سیاست و دولت ایران، دولت مدرن مطلقه و عوامل پیدایش آن

آنچه لازم است در اینجا قبل از هرچیز بدان اشاره کنیم این است که منظور از بنیادهای تکوین سیاست دولت مدرن مطلقه در ایران مبانی پیدایش آن به لحاظ تاریخی اجتماعی و سیاسی در عصر قاجار است. از منظر تاریخی از هنگامی ساخت دولت مدرن مطلقه در ایران در بستر تاریخ سیاسی ایران موجودیت یافت که انقلاب مشروطه که یکی از اهداف اصلی آن تبدیل قدرت سیاسی خودکامه به قدرت مقید به قانون بود در کانون تحولات سیاسی ایران قرار گرفت و به‌عنوان نظام مشروطه رسمیت یافت. نهادهای برآمده از این انقلاب که مهم‌ترین آن‌ها قانون اساسی و مجلس شورای ملی بود توانستند به‌عنوان مبین قدرت جامعه و تحت عنوان مجلس اول و دوم با از میان برداشتن نظام تیولداری و امتیازات اشرافی و با ایجاد بوروکراسی مدرن از راه تصویب قانون دیوان محاسبات عمومی در زمینه درآمدها و هزینه‌های دولت و تصویب قانون ثبت اسناد و املاک و برخی اصلاحات مالی و نیز تصویب قانون تشکیلات ایالتی و پیش‌بینی ضرورت تشکیل مجالس و انجمن‌های محلی و ایالتی و نیز پیشنهاد ایجاد نظام‌وظیفه عمومی و توزیع املاک اربابی میان دهقانان و تفکیک وظایف دینی و سیاسی از یکدیگر و غیره در راستای ایجاد ساخت دولت مدرن قرار گیرند. (بشیریه، ۱۳۹۵: ۶۴-۶۳)

چنانچه گفته شد، از مبانی دیگر پیدایش دولت مدرن مطلقه در ایران عامل اجتماعی است که منظور از آن نیز شرایط و زمینه‌های اجتماعی است. مؤثرترین عاملی که در ایجاد این شرایط و زمینه‌ها نقش داشت روند نوسازی بود که شکست ایران در جنگ‌های ایران و روسیه و اصلاحاتی که در دارالسلطنه تبریز توسط عباس میرزا آغاز گردید از عوامل پیدایش و شیوع آن بودند.

به‌طور کلی مهم‌ترین دگرگونی اجتماعی که روند نوسازی در ایران دوران قاجار ایجاد نمود زوال تدریجی نظام اجتماعی بود که برای قرن‌های متمادی با بافت و ساخت ایلپاتی و

عشیرتی بر حیات اجتماعی ایرانیان حاکمیت داشت. نظامی که گذشته از خصلت عشیرتی آن دارای خصوصیت موزاییکی یعنی تنوعات و کثرت زبانی، مذهبی و قومی نیز بود. نظام اجتماعی ایران با برخورداری از این خصوصیت و خصلت عشیرتی خود بوده است که در تاریخ ایران توانسته در ایجاد منازعات اجتماعی و تحولات بزرگ تاریخی به‌صورت مؤثری نقش داشته باشد. با این وصف این نظام اجتماعی از هنگامی که روند نوسازی در ایران جریان یافت و پیشرفت نمود در معرض تغییرات مدرن یعنی انتقال و استقرار نهادهای مدرن غربی قرار گرفت. تحولی که یکی از مهم‌ترین پیامدهایش نسبت به نظام اجتماعی ایران تحلیل بردن و ایجاد دگردیسی در ساختار عشیره‌ای و قبیله‌ای آن بود که «از طریق تکثر زبانی، خونی، نژادی، مذهبی و رفتاری متصلب بر سراسر ایران تسلط داشت.» (رهبری، ۱۳۹۱: ۳۸)

با این دگردیسی بود که از حیث ساختاری شرایط جدید برای نظام اجتماعی ایران فراهم آمد و آن رشد طبقات متوسط شهری و طبقه نوپدید کارگری بود. وضعیتی که مشخص می‌ساخت نظام اجتماعی ایران در مرحله انتقالی و گذار از صورت‌بندی‌های غیر طبقاتی به ساختاری طبقاتی است؛ اما آنچه لازم است بیشتر مورد اشاره قرار گیرد آن است که این طبقات شهری چه متوسط و یا کارگری خواهان رشد افکار آزادی‌خواهانه و زوال نهادهای دولتی ناکارآمد و سنتی قاجار بودند. خواسته‌هایی که به همراه رشد این طبقات عاملی مؤثر از حیث ذهنی برای گسترش و تعمق آزادی در جامعه و حرکت آن به‌سوی قانون شدند؛ اما آنچه را که در اینجا برآیند با توجه به تغییرات و تحولات طبقاتی در نظام اجتماعی ایران که ناظر بر زوال آن است به‌عنوان نتیجه نهایی این مبحث بیان نماییم این است که اگر تکوین و رشد دولت مدرن مطلقه ایران در مقطعی از تاریخ سیاسی آن تبدیل به ضرورت تاریخی شد یک دلیل آن همین دگرگونی‌های طبقاتی نظام اجتماعی ایران یعنی رشد طبقات شهری و نوپدید بود.

درواقع نظام اجتماعی ایران چنانچه از مرحله انتقالی گذار به وضعیت طبقاتی بازمی‌ماند یکی از مهم‌ترین زمینه‌های ظهور و بروز دولت مدرن مطلقه در ایران تحقق نمی‌یافت چون از بنیادهای دولت مدرن مطلقه طبقات اجتماعی نوپدید هستند؛ اما از حیث عامل و یا

بنیادهای مادی دولت مدرن و... (امیر محمدی، کمال پولادی، مجید توسلی رکن‌آبادی و سید علیرضا ازغندی) ۵۸۵

زمینه‌های سیاسی که در پیدایی دولت مدرن مطلقه در ایران نقش مؤثر داشتند نخست باید به این عامل ذهنی یعنی ورود مفاهیم مدرن و تأثیرات آن‌ها بر بنیان‌های قدرت سنتی ایران که ناظر بر ساخت پاتریمونیالیسم ایرانی بودند، توجه کرد. در همین جاست که باید گفت منظور از بنیان‌های قدرت سنتی ایران یکی از آن‌ها یعنی مشروعیت حکومت است.

می‌دانیم که مشروعیت حکومت برحسب گونه‌شناسی ماکس وبر از سه حالت سنتی، کاریزماتیک و عقلانی خارج نیست که در ایران تا زمان استقرار نظام مشروطه در آن بیشتر ناظر بر مشروعیت سنتی و بعد مشروعیت کاریزماتیک بوده است. آنچه در اینجا لازم است مورد توجه قرار گیرد این است که پایگاه مشروعیت سنتی از زمان پیدایی دولت صفوی در ایران مبتنی بر گفتمان فقهی مذهب تشیع بوده است. درواقع ابزار کلیدی این مذهب برای تأمین مشروعیت حکومتی توجیهات فقهی بود. فقهی که یک قرن بعد از سقوط دولت صفوی یعنی در زمانی که قاجارها به قدرت حکومتی دست یافته بودند توانست «از ایدئولوژی دولتی عصر صفویه به نهادی خودسامان بدل گردد و داعیه نظم سیاسی را داشته باشد.» (دلیرپور، ۱۳۸۶: ۱۴۹) اما این پایگاه مشروعیت سنتی که درون‌مایه شیعی و فقهی داشت، در همین دوره قاجارها و آن‌هم زمانی که مقدمات جنبش مشروطه‌خواهی در جامعه ایران فراهم می‌آمد از راه کوشش‌هایی که روشنفکران نوپدید به‌عمل آوردند، با مفاهیم مدرن آزادی، قانون، سکولاریسم، دموکراسی، شهروندی و... روبه‌رو شد و با نضج‌گیری تدریجی آن‌ها در وضعیت چالش‌برانگیزی قرار گرفت؛ زیرا این مفاهیم از شاخص‌هایی بودند که برحسب آن‌ها مشروعیتی که می‌توانست شکل بگیرد مشروعیت عقلانی بود. مشروعیتی که منابع آن چون قرارداد اجتماعی، قانونیت، اراده عمومی، کارآمدی، حاکمیت مردم و رضایتمندی بودند ماهیت غیر ماورایی داشت و به همین جهت نیز با مشروعیت سنتی در تعارض بود.

حاصل این تعارض نیز آن شد که به‌کندی و به‌تدریج پایگاه مشروعیت سنتی در ایران در اواخر دوره قاجار سست‌بنیان گردید. این تزلزل گرچه نتوانست پایگاه مشروعیت سنتی را به‌صورت بنیادی متحول سازد اما سبب شد تا تغییر این پایگاه برای ایجاد زمینه در راستای تقویت و تحکیم مشروعیت عقلانی از سوی انقلابیون و روشنفکران مشروطه‌خواه

مورد توجه قرار گیرد و به یکی از خواست‌های عمده آن‌ها تبدیل گردد.

درواقع خواست مشروعیت عقلانی که اصلاح‌طلبانی همچون امیرکبیر و میرزا حسین‌خان سپهسالار نیز آن را در زمان صدارتشان برای سکولاریزه کردن قدرت و گستراندن عناصر یک نظام دولتی مدرن در نظر داشتند خواستی بود که انقلابیون و روشنفکران مشروطه‌خواه فکر می‌کردند با عملی شدن این خواست این تحول صورت خواهد پذیرفت که پایه‌های مشروعیت سنتی بیشتر تضعیف شده و زمینه فراهم‌تری برای شکل‌گیری هنجارهای سیاسی مدرن پدید آید و خواست عقلانی شدن مشروعیت حکومتی با وقوع انقلاب مشروطه و تأسیس مجلس اول بود که توانست در قد و قامت واقعی عینی در عرصه سیاست ایران نمایان گردد و از جهت تاریخی بدل به عامل نوین شود که برخی از شاخص‌های دولت مدرن را از راه جایگزینی منابع مدرن قدرت سیاسی با منابع سنتی آن پدیدار سازد. بدین سان مشروعیت عقلانی که ورود مفاهیم مدرن به ایران زمینه ذهنی و وقوع انقلاب مشروطه و استقرارش زمینه عینی تحقق آن بود از مهم‌ترین مبانی سیاسی پیدایش ساخت دولت مدرن مطلقه در ایران در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم بود.

عقلانی شدن سیاست و دولت ایران و نظام حقوقی جدید

از هنگامی که ایران در جنگ‌های ایران و روس متحمل شکست شد و تحت تأثیر آن عباس میرزا بر آن شد که نوسازی ایران را «از بالا باوجود نخبگان محافظه‌کار و قدرت‌طلب و جامعه سنتی ناآگاه از تحولات جدید توسط عده کوچکی از نخبگان ایرانی درون حکومت پیش برد.» ایران در آستانه ورود به دنیای مدرن قرار گرفت. (رهبری، ۱۳۹۱: ۹۲) تحولی که در پرتو آن ایرانیان دریافتند که دچار عقب‌ماندگی مفرط هستند و برای جبران آن باید بکوشند «به‌سوی اخذ تمدن غربی یا همان تجدد که درستی آن به علت تفوق غربیان برای آنان به اثبات رسیده بود»، حرکت نمایند. (رهبری، ۱۳۹۱: ۱۳)

نیروی انگیزش این حرکت نیز گرایش به تجددخواهی بود که در آغاز به‌عنوان گفتمان اصلاحات تحقق یافت و سپس با توجه به تغییر و تحولات عصر مشروطه به گفتمان‌های ترقی، توسعه و انقلابی بدل گردید. این تجددخواهی و گفتمان‌های ناظر بر آن‌ها یکی از آن

بنیادهای مادی دولت مدرن و... (امیر محمدی، کمال پولادی، مجید توسلی رکن‌آبادی و سید علیرضا ازغندی) ۵۸۷

تغییرات مهم و کیفی که ایجاد کرد این بود که در عرصه سیاسی ایران تأسیسات مدرن برپا گردند و از تأثیرات بسزای این برپایی نیز ضرورت شکل‌گیری نظام حقوقی جدید در ایران یعنی نظام حقوق عرف بود. این تأسیسات مدرن سیاسی که در عصر ناصری برای اولین بار زایش و گسترش یافتند. «شورای دولت، مجلس مصلحت‌خانه عامه و مجمع فراموش‌خانه بود که هر سه بنیاد، نمودار جریان متصل واحدی یعنی تجدد بودند و سرنوشت هر سه پیوسته به همدیگر.» (آدمیت، ۱۳۹۲: ۵۳) شورای دولت به‌عنوان یکی از افکار متجددانه میرزا جعفرخان مشیرالدوله که از برکشیدگان امیرکبیر بود برای آن تأسیس شد که در اندک زمانی «انتظام کلی در مهام کشور و لشکر و آبادی مملکت و توفیر وجوه خزاین و رفاه رعیت تحقق پذیرد.» (آدمیت، ۱۳۹۲: ۵۵)

مجلس مصلحت‌خانه برپا شد تا براساس قواعدی که بنیانی عقلی داشتند و در کتابچه قواعد منظور شده بودند نخبگان ملت جمع شوند و به‌طور آزاد هر نقشه و تدبیری که در اصلاح امور مملکت به خاطرشان می‌رسید به آن شورا و مجلس عرضه کنند. این نخبگان ملت کارگزاران تجربه‌آموخته‌ای بودند که می‌توانستند در اموری که ناظر بر صلاح دولت مملکت بود گفتگو نمایند و برای تحقق آن بکوشند. البته افزون بر نخبگان که نمایندگان طبقات بالادست جامعه بودند هر فرد ملت نیز مختار بود اگر تدبیری در اصلاح امور دارد به مجلس مصلحت‌خانه پیشنهاد کند و به دفاعش برخیزد. هم‌چنین مجمع فراموش‌خانه نخستین جمعیت سیاسی بود که در آن زمان که حزب سیاسی در مشرق مفهومی نداشت، بنا گردید. بنیان‌گذار فراموش‌خانه ملک‌خان بود که احتمالاً در ۱۲۷۵ نقشه اصلاحات خود را در ایران ضمن دفتر تنظیمات به ناصرالدین‌شاه عرضه کرد که چون مورد عنایت وی قرار گرفت اجازه یافت که مجمع را با همکاری پدرش و چند تن دیگر تأسیس نماید. هم‌چنین فراموش‌خانه بر آن بود تا طبقه نخبه اجتماع به خوی نوع پروری گرایش یافته و برای ترقی جامعه راه اتحاد را در پیش گیرد. این تأسیسات جدید که چنانچه حرکت تجددخواهی در ایران گسترش نمی‌یافت و جنبش اصلاح‌طلبی در کانون دولت آن پدید نمی‌آمد، ضرورت برپایی نظام حقوقی جدید یا نظام حقوق عرف در ایران تحقق نمی‌یافت.

درواقع با پیدایی این تأسیسات آشکار شد که صرفه و صلاح ایران در آن است که

حکومت قانون در آن برپا شود و حد قدرت دولت معین گردد و اصول استواری بر اداره مملکت حاکم باشد؛ اما برای برپایی چنین حکومتی ضرورتی که لازم است تحقق یابد، قانون‌گذاری جدید است که تاریخ آن در ایران با وزارت عدلیه سپهسالار آغاز گردید و دستگاه عدلیه جدید که به کوشش او و میرزا یوسف خان مستشارالدوله تأسیس یافت. حاصل این تأسیس نیز وضع قوانین نو، استقلال نسبی دستگاه قضاوت، نوشته شدن قانون اساسی و به‌ویژه به وجود آمدن نظام قانونی جدید برپایه علم و عقل و اصول موضوعه «عرفی» بود.

دگرگونی‌هایی که مهم‌ترین شرط ذهنی پیدایش آن‌ها رساله یک کلمه میرزا یوسف مستشارالدوله بود. در رساله یک کلمه، میرزا یوسف خان بر آن بود با اجتهاد در اصول کبیره و اساسیه هفده‌گانه اعلامیه حقوق بشر به‌عنوان روح دائمی همه قانون‌ها و جان‌ها مطابقت آن اصول را با روح اسلام نشان دهد. مطابقتی که از نظر وی براساس آن می‌شد به‌منظور سازگاری با دنیای جدید و شکل‌گیری قوانین حقوقی به‌آرامی ولی در مدت‌زمان طولانی، به تکامل رسید. با توجه به همین مطابقت است که رساله یک کلمه در زمانی که مشروطیت استقرار یافت و نخستین نظام حقوقی جدید ایران تدوین شد مبنای نظری آن قرار گرفت. تحولی که بیانگر آن بود که اهمیت یک کلمه بیشتر از آنکه سیاسی باشد، حقوقی است. بدین‌سان با برپایی تأسیسات عدلیه و التفات ایرانیان به مبانی نظری حقوقی جدید که ناظر بر نظام حقوقی جدیدی برپایه حقوق شرع بود ایران توانست در آستانه حکومت قانون یعنی عقلانی‌شدن سیاست و دولت قرار گیرد که نخستین گام در آستانه ورود ایران به دنیای مدرن بود.

بوروکراسی مدرن و عقلانی‌شدن سیاست و دولت ایران

بوروکراسی عصر قاجار از نوع بوروکراسی پاتریمونیال بود. بوروکراسی مذکور دارای یک نظام دیوانی گسترده جهت امور مالی و مالیاتی و همچنین یک نظام اداری غیرمتمرکز و پراکنده بود. «عنصر مهم دستگاه دیوانی نیز مستوفی‌الممالک بود که تحت نظر او مستوفیان وظیفه گردآوری مالیات‌ها را بر عهده داشتند و عنصر مهم دستگاه اداری نیز براساس اصل

بنیادهای مادی دولت مدرن و... (امیر محمدی، کمال پولادی، مجید توسلی رکن‌آبادی و سید علیرضا ازغندی) ۵۸۹

وابستگی به خاندان شاه که برای احراز مناصب دیوانی مسلم فرض می‌شد، امرا و شاهزادگان قاجار بودند.» (بشیری، ۱۳۹۵: ۴۹-۵۰)

در دوره فتحعلی شاه قاجار بود که با تأسیس اولین سازمان اداری مدرن یعنی وزارت دول خارجه کوشش شد تا زمینه‌های اولیه برای ایجاد تحوّل و نوسازی بوروکراسی پاتریمونیالیستی حکومت ایجاد گردد؛ اما این کوشش بی‌نتیجه بود تا زمانی که عصر ناصری فرارسید و ایران در وضعیت نیمه مستعمره قرار گرفت و سرمایه‌داری در آن رخنه و نفوذ یافت. درواقع وجود این شرایط سبب شد تا برای بار دیگر حکومت درصدد آن برآید که برای ایجاد یک بوروکراسی نوین بکوشد. نخستین کوششی که به‌عمل آمد آن بود که برای ایجاد تنظیمات اداری مدرن دستگاه دولتی به‌عنوان دیوان‌خانه و بخشی از دربار (درب‌خانه) از آن جدا گردد. مهم‌ترین عامل تأثیرگذار در این جدایی، ناصرالدین‌شاه و کوشش‌های روشنفکران لیبرال بودند که اجرای قانون و تنظیمات را در ایران اسباب عمده برای ترقی آن می‌دانستند. همچنین روشنفکران لیبرال عقیده داشتند که لازمه اجرای قانون و تنظیمات در ایران گذشته از حمایت‌های شاه و دربار دولت‌سازی و ایجاد بوروکراسی نوین به‌جای دیوان‌سالاری پاتریمونیالیستی است.

بر این اساس است که ناصرالدین‌شاه بر آن شد تا با تأسیس شورای دولت و مجلس مصلحت‌خانه و تدوین اساسنامه دربار اعظم گام‌های اولیه برای تکوین بوروکراسی نوین در ایران برداشته شود. «ناصرالدین‌شاه تحت تأثیر تلقینات اطرافیان خود و به‌قصد جلب رضایت روشنفکران لیبرالی که خواستار اجرای قانون و تنظیمات در ایران بودند در سال ۱۸۵۹ (۱۲۷۵ ه.ق) به ایجاد اولین هیئت دولت در ایران و اولین مشورت‌خانه دست زد.» (طبری، ۱۳۶۰: ۱۰۸) تحت تأثیر این اقدامات نیز نه وزارتخانه به مفهوم غربی آن ایجاد گردید تا با الغای ادارات قدیمه و تشکیل ادارات جدید دستگاه دیوانی و اداری به وجود آید که ناظر بر هنجارهای مدرن باشد و به‌عنوان اسباب عمده برای تغییر در جهت ترقی که حدیث زمان بود، به کار آید.

شایان ذکر است که این اقدامات آغاز پیدایش قشر مأموران یا کارمندان دولتی نیز بودند

که با مستوفیان و دیوانیان قدیمی تفاوت داشتند و با تشکیل بریگادقزاق در سال ۱۸۷۹ (۱۲۹۶ ه.ق) برای نوسازی ارتش و ایجاد کادر افسری بر تعداد آنان به‌طور قابل توجهی افزوده شد. با توجه به مجموع تحولات اشاره شده است که عصر ناصری را می‌توان ناظر بر انعقاد بوروکراسی نوین ایران دانست. استقرار مشروطه سبب ایجاد و فراگیرتر شدن گسترش بوروکراسی شد؛ زیرا نهادهای برآمده از آن جنبش که قانون اساسی و مجلس شورای ملی (مجلس اول و دوم) بودند توانستند با وضع و تصویب «قانون دیوان محاسبات عمومی در زمینه درآمدها و هزینه‌های دولت، قانون ثبت اسناد و املاک، قانون تشکیلات ایالتی، قانون وظیفه عمومی، قانون توزیع املاک اربابی و لغو نظام تیولداری و امتیازاتشان اشرافی شرایط زوال بوروکراسی پاتریمونیالیستی ایران را فراهم سازند.» (بشیریه، ۱۳۹۵: ۶۳-۶۴) که پیامد اجتناب‌ناپذیر آن نیز رشد افزون‌تر بوروکراسی نوین بود. این بوروکراسی پس از استقرار حکومت رضاشاه به‌عنوان نخستین دولت مدرن مطلقه در تاریخ سیاسی ایران توانست چنان گسترش یابد و تجدید سازمان شود که بدل به بوروکراسی رسمی کشور گردد؛ زیرا یکی از مهم‌ترین مبانی دولت مدرن مطلقه بوروکراسی مدرن است. «ارتش نوین نظام دیوانی مدرن مهم‌ترین پایه‌های قدرت دولت مطلقه می‌باشند.» (بشیریه، ۱۳۹۵: ۷۱)

این گسترش و تجدید سازمان بوروکراسی رسمی یعنی بوروکراسی نوین دولتی چنین بروز یافت که وزارتخانه‌ها بیشتر شدند و در آن‌ها حدود ۹۰/۰۰۰ کارمند تمام‌وقت که اکثر آن‌ها از طبقات متوسط تحصیل کرده و لایه‌های پایینی جامعه بودند به خدمت گرفته شدند. همچنین رضاشاه تقسیمات کشوری عصر قاجاری را تغییر داد تا این‌گونه بتواند سیطره بوروکراسی نوین دولتی که ایجاد شده بود بر کل مناطق کشور بگستراند. آنچه کرد این بود که «تقسیمات کشوری قاجار را که از ۴ ایالت بزرگ و ولایت‌های کوچک متعدد تشکیل شده بود، منسوخ ساخت و به‌جای آن ۱۱ استان، ۴۹ شهرستان و تعداد زیادی بخش و دهستان را به وجود آورد که اداره همگی زیر نظر وزارت داخله بود.» (مکلیف، ۱۳۵۸: ۷۲)

برکناری رضاشاه از سلطنت این گسترش موفق را متوقف ساخت که چندان به درازا نکشید؛ زیرا محمدرضاشاه پهلوی توانست پس از کسب قدرت سلطنتی با تقویت و تجدید

بنیادهای مادی دولت مدرن و... (امیر محمدی، کمال پولادی، مجید توسلی رکن‌آبادی و سید علیرضا ازغندی) ۵۹۱

ساخت قدرت مطلقه در دهه ۱۳۳۰ و آغاز اصلاحات ارضی در دهه ۱۳۴۰ بوروکراسی مدرن را چنان بازسازی کند که نه تنها «اعضای دیوان‌سالاری دولتی از ۱۲ وزیر و ۵۰/۰۰۰ کارمند به ۱۹ وزیر و بیش از ۳۰۴/۰۰۰ کارمند برسد» (آبراهامیان، ۱۳۸۴: ۵۳۹) بلکه بدل به چنان دستگاه اجرایی نیرومند و متمرکزی می‌گردد تا بتواند بدون توجه به قوه مقننه یعنی فارغ از هرگونه دخالت واقعی آن برای اخذ تصمیمات مهم کشور و اجرای آن‌ها ایفای نقش کند.

بدین‌سان در عصر پهلوی دوم بوروکراسی نوین دولتی بیشترین گسترش را به خود اختصاص داد و همین تحول سبب شد تا در حکومت بدل به بنیادی‌ترین ابزار قدرت گردد و بر سرنوشت کشور حاکمیت بلامنازعه بیابد. نکته‌ای که لازم است بدان اشاره نمود این است که بوروکراسی نوین دولتی براساس مفهوم وبری در چارچوب‌های عقلانی - قانونی جدید پدید می‌آید که ناظر بر عقلانیت ابزاری است و برای سیاست و دولت ابزارگزینی عقلانی می‌نماید. چنین بوروکراسی در ایران آنچه کرد این بود که پشتوانه مادی برای تحقق عقلانیت در سیاست و دولت ایران باشد.

نتیجه‌گیری

سیاست و دولت ایران تا آستانه ورود به عصر جدید (مدرن) به لحاظ ماهوی استبدادی و خودکامه بوده است. این وضعیت از هنگامی دچار تغییرات اساسی گشت که ساختار سیاسی ایران در معرض امواج تجدد قرار گرفت و با دگرگونی‌های جدی مواجه گردید. یکی از مهم‌ترین نتایجی که این دگرگونی‌ها در پی داشت فراهم آمدن بنیادهای مادی جدید برای سیاست و دولت ایران بود. بنیادهایی که ناظر بر نتایج تمدن غرب بودند و در چهار صورت بندی یعنی اقتصاد سرمایه‌داری، دولت مدرن مطلقه، نظام حقوقی جدید و بوروکراسی مدرن پدیدار شدند.

آنچه در اینجا لازم است بدان اشاره گردد این است که با توجه به این بنیادهای مادی چهارگانه است که می‌توان گفت برای چیست که اخذ نتایج تمدن غرب در ایران قابل اطلاق است؛ اما نخستین بنیاد مادی عقلانی‌شدن سیاست و دولت ایران هنگامی پدید آمد

که اقتصاد سرمایه‌داری توانست به تدریج و به‌سختی موجب زوال اقتصاد سنتی کشاورزی ایران گردد. غایت این اقتصاد توسعه عقلانی اقتصادی است که لازمه آن عقلانی‌شدن سیاست و دولت است؛ اما دومین بنیاد مادی عقلانی‌شدن سیاست و دولت ایران که ساخت دولت مدرن مطلقه است با انقلاب مشروطه پدید آمد. اساساً چنین ساخت قدرتی را نمی‌توان به‌طور ذاتی از انقلاب مشروطه استنتاج کرد اما این انقلاب معطوف به ایجاد دولت مدرن و متمرکز بود که به‌دلیل وضعیت تاریخی و شرایط اجتماعی و اقتصادی ایران می‌بایست خصلت مطلقه می‌داشت.

این دولت به‌دلیل اینکه پاتریمونیالیسم حکومتی را پایان می‌دهد و روابط مبتنی بر قانون را جایگزین روابط خویشاوندی می‌سازد و زمینه‌ساز تمرکز در منابع قدرت سیاسی و اداری و نظامی است عنصری عقلانی است. از این‌رو تکوین ساخت دولت مدرن مطلقه در ایران را می‌توان بنیادی مادی برای عقلانی‌شدن سیاست و دولت ایران قلمداد نمود. سومین بنیاد مادی عقلانی‌شدن سیاست و دولت ایران نظام حقوقی مدرن است که مشخصه اصلی آن اصل حاکمیت قانون است. یکی از مهم‌ترین عوامل در اینکه این نظام حقوقی به‌عنوان یکی از نتایج تمدن غرب قابل اخذ باشد، آشنایی و آگاهی ایرانیان از جمیع اسباب ترقی و سیویلیزاسیون بود که با تدوین دفتر قانون یا دفتر تنظیمات نوین و رساله‌هایی در حقوق موضوعه تلاش می‌کردند تا کارخانه قانون را برای برقراری نظمی اصیل که خاستگاه رونق و ترقی است، تأسیس نمایند.

پیامد ناشی از این تحول ریخته‌شدن شالوده‌های استوار برای طرح قانون اساسی رسمی ایران بود که برقراری حاکمیت ملت یا سلطنت عموم ملت از مهم‌ترین اهداف آن محسوب می‌گردید. بدین‌سان نظام قانونی عرفی جدید که بنیادش علم و عقل است و جهت آن عدالت و مساوات، نظامی عقلانی است که حکومت قانون که ناظر بر حکومت عقلانی است با آن تحقق می‌یابد. بدین‌ترتیب نظام حقوقی مدرن یکی از بنیادهای مادی عقلانی‌شدن سیاست و دولت ایران بوده است. بوروکراسی مدرن آخرین بنیاد مادی عقلانی‌شدن سیاست و دولت ایران است. این بنیاد از هنگامی در ایران پدیدار گشت که

بنیادهای مادی دولت مدرن و... (امیر محمدی، کمال پولادی، مجید توسلی رکن‌آبادی و سید علیرضا ازغندی) ۵۹۳

مقدمات جنبش مشروطه‌خواهی فراهم آمد و دگرگونی ساختار پاتریمونیالیستی بوروکراسی ایران به ضرورتی اجتناب‌ناپذیر تبدیل شد.

این بوروکراسی دستگاه دیوانی و اداری عصر قاجار بود که اولاً گستردگی نداشت، ثانیاً ساخت آن پدرسالارانه بود و ثالثاً وابستگی به خاندان شاه برای کسب مناصب در آن مسلم فرض می‌شد. همچنین تکوین ساخت دولت مدرن مطلقه در ایران ایجاب می‌کرد بوروکراسی نوینی که بتواند منابع قدرت را متمرکز سازد، وحدت ملی برقرار کند و جامعه را در مسیر توسعه اقتصادی و سیاسی قرار دهد، برقرار گردد. خصوصیت بوروکراسی مذکور این است که در درون چارچوب‌های عقلانی-قانونی پدید می‌آید و از همین‌روست که بدان بوروکراسی عقلانی گفته می‌شود. این بوروکراسی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین شکل‌های عقلانیت ابزاری شناخته می‌شود. بر این اساس است که پیدایش بوروکراسی مدرن در ایران را می‌توان به‌مثابه عقلانی‌شدن سیاست و دولت ایران قلمداد نمود.

منابع

- آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۴)، *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه: احمد گل محمدی، محمدابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی.
- آدمیت، فریدون (۱۳۹۲)، *اندیشه ترقی و حکومت قانون عصر سپهسالار*، تهران: خوارزمی
- آدمیت، فریدون (۱۳۵۵)، *ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران*، تهران: پیام
- ازغندی، علیرضا (۱۳۸۵)، *درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران*، تهران: قومس
- اشرف، احمد (۱۳۹۵)، *موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری در ایران: دوره قاجاریه*، تهران: زمینه
- افضلی، رسول (۱۳۸۶)، *دولت مدرن در ایران*، قم: مفید
- برویبکر راجرز (۱۳۹۵) *مرزهای عقلانیت، رساله‌ای درباره اندیشه اجتماعی و اخلاقی ماکس وبر*، ترجمه: شهناز مسمی‌پرست، تهران: کتاب پارسه
- بشیریه، حسین (۱۳۸۶)، *عقل در سیاست*، تهران: نگاه معاصر.
- بشیریه، حسین (۱۳۹۵)، *موانع توسعه سیاسی در ایران*، تهران: گام نو.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۲)، *جامعه‌شناسی سیاسی: نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی*، تهران: نی.
- بومر، فرانکلین لوران (۱۳۸۰)، *جریان‌های بزرگ در تاریخ اندیشه غربی*، ترجمه: حسین بشیریه، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.

- تیلور، چارلز (۱۳۸۶)، «عقلانیت»، مجموعه مقالات، ترجمه: مراد فرهادپور، فصلنامه ارغنون.
- خراسانی، شرف‌الدین (۱۳۸۷)، نخستین فیلسوفان یونان. تهران: علمی فرهنگی.
- داوودی، علی مراد (۱۳۴۹)، عقل در حکمت مشاء از ارسطو تا ابن‌سینا، تهران: دهخدا.
- دلیرپور، پرویز (۱۳۸۶)، «ریشه‌ها و زمینه‌های شکل‌گیری ساخت دولت مدرن در ایران»، مجموعه مقالات دولت مدرن در ایران. به اهتمام رسول اف‌ضلی. قم: مفید.
- رهبری، مهدی (۱۳۹۱)، مشروطه ناکام، تهران: کویر.
- طباطبایی، سیدجواد (۱۳۸۶)، نظریه حکومت قانون در ایران، مابین نظریه مشروطه‌خواهی، تهران: ستوده.
- طبری، احسان (۱۳۶۰)، ایران در دو سده واپسین، تهران: شرکت سهامی.
- فروغی، محمدعلی (۱۳۸۷)، سیر حکمت در اروپا، چاپ پنجم، تهران: نیلوفر.
- کسریایی، محمدسالار (۱۳۷۹)، چالش سنت و مدرنیته در ایران از مشروطه تا ۱۳۲۰، تهران: مرکز.
- وهر، ماکس (۱۳۸۸)، اخلاق پروتستانی و روح سرمایه‌داری، ترجمه: مرتضی ثاقب‌فر، تهران: جامی.
- ولی، عباس (۱۳۸۰)، ایران پیش از سرمایه‌داری، ترجمه: حسن شمس‌آوری، چاپ اول، تهران: مرکز.
- هابرماس، یورگن (۱۳۸۵)، نظریه کنش ارتباطی، ترجمه: کمال پولادی، تهران: مرکز.
- هابرماس، یورگن (۱۴۰۰)، به‌سوی جامعه عقلانی، ترجمه: ابراهیم اسکافی، تهران: شیرازه.

References

- Abrahamian, Y. (2006), Iran between two revolutions. Translation: Ahmed Golmohammadi, Mohammad Ebrahim Fatahi. Tehran: Nei Publication (In Persian).
- Adamiyat, F. (1977), The ideology of Iran's constitutional movement. Tehran: Payam (In Persian).
- Adamiyat, F. (2012), The idea of progress and the rule of law in the age of Sepahsalar. Tehran: Kharazmi (In Persian).
- Afzali, R. (2008), Modern government in Iran. Qom: Mofid (In Persian).
- Azghandi, A. (2007), An introduction to the political sociology of Iran. Tehran: Qomes (In Persian).
- Bashirieh, H. (2004), Political sociology: the role of social forces in political life. Tehran: Ney (In Persian).
- Bashirieh, H. (2006), Reason in politics. Tehran: Negah Moaser (In Persian).
- Bashirieh, H. (2016), Obstacles to political development in Iran. Tehran: Game No (In Persian).
- Boomer, F. L. (2008), Major currents in the history of Western thought. Translation: Hossein Bashiriye. Tehran, Center for the Recognition of Islam and Iran (In Persian).
- Brubaker R. (2015) Limits of rationality, a treatise on Max Weber's social and moral thought. Translation: Shahnaz Mosammamparast. Tehran, Ketab Parse (In Persian).
- Dalirpour, P. (2008), "The roots and foundations of the formation of the modern state in Iran" collection of articles on the modern state in Iran. To the attention of Rasool Afzali. Qom: Mofid (In Persian).
- Davoudi, A. M. (1971), Aql in Hikmat Masha from Aristotle to Ibn Sina. Tehran: Dehkoda (In Persian).
- Feenberg, A. (2011), "Modernity, Technology and the Forms of Rationality." *Philosophy Compass* 6.12 865-873.
- Foroughi, M. A. (2007), The course of wisdom in Europe, fifth edition. Tehran: Nilofar (In Persian).

بنیادهای مادی دولت مدرن و... (امیر محمدی، کمال پولادی، مجید توسلی رکن آبادی و سید علیرضا ازغندی) ۵۹۵

- Persian).
- Habermas, J. (2015), Theory of communicative action. Translation: Kamal Poladi, Tehran: Center (In Persian).
- Habermas, J. (2022), Towards a rational society. Translation: Ibrahim Scaffi. Tehran: Shiraze (In Persian).
- Kalberg, S. (1980), "Max Weber's types of rationality: Cornerstones for the analysis of rationalization processes in history." *American journal of sociology* 85.5 1145-1179.
- Kasraei, M. S. (1379), The Challenge of Tradition and Modernity in Iran from the Constitution to 1320, Tehran: Markaz (In Persian).
- Khorasani, Sharafuddin. (2009), The first Greek philosophers. Tehran: Elmi Farhangi (In Persian).
- Rahbari, M. (2012), failed constitution Tehran: Kavir (In Persian).
- Sharaf, A. (2015), Historical obstacles to the growth of capitalism in Iran: Qajar period. Tehran: Zamineh (In Persian).
- Tabari, E. (1982), Iran in the last two centuries. Tehran: Sherkat Sahami (In Persian).
- Tabatabaei, S. J. (2008), The theory of the rule of law in Iran, the foundations of the theory of constitutionalism. Tehran: Sotoudeh (In Persian).
- Taylor, Ch. et al. (2008), "Rationality" (collection of articles). Translation: Murad Farhadpour. Organon. Quarterly (In Persian).
- Vali, A. (2010), Iran before capitalism. Translation: Hasan Shamsavari. First Edition. Tehran: Markazi (In Persian).
- Weber, M. (2010), Protestant ethics and the spirit of capitalism. Translation: Morteza Saqib Far. Tehran: Jami (In Persian).

واکاوی ریشه‌های اقتصادی-سیاسی کودتا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در بستر روابط با قدرت‌های جهانی

چالاک بازیدی*

ابوالقاسم مهدوی مزده**

چکیده

کودتای ۲۸ مرداد جزو نقاطی از تاریخ معاصر ایران است که در آن عوامل اقتصادی و عوامل سیاسی مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است؛ اما تاریخی بودن این رویداد مانع از آن شده که برهمکنش میان علل اقتصادی و سیاسی، به‌طور منسجم بررسی شود. برای جبران این کاستی، نوشتار پیش رو می‌کوشد علت‌های اقتصادی - سیاسی بروز کودتای ۲۸ مرداد در بستر ارتباط این پدیده با اثرگذاری قدرت‌های جهانی از قبیل بریتانیا، ایالات متحده و اتحاد جماهیر شوروی را بررسی کند. پژوهش حاضر به روش تحلیلی و در چارچوب نظریه حامی-پیرو و نظریه وابستگی نو-استعماری به واکاوی ریشه‌های خارجی کودتای ۲۸ مرداد پرداخته است. در ابتدا اهمیت اقتصادی نفت ایران برای بریتانیا بررسی، سپس ریشه‌های سیاسی کودتای ۲۸ مرداد با تمرکز بر انگیزه‌های دولت‌های بریتانیا و ایالات متحده پی گرفته می‌شود. انگیزه اصلی مشارکت بریتانیا در کودتا، جلوگیری از زوال امپراتوری و انگیزه ایالات متحده، جلوگیری از اعمال نفوذ شوروی بر منطقه خلیج فارس تشخیص داده می‌شود. در نهایت این نتیجه حاصل می‌آید که اهمیت نفت ایران برای اقتصاد بریتانیا کمتر از آن بوده که یکی از عوامل خارجی کودتا باشد و انگیزه‌های سیاسی بریتانیا و ایالات متحده خود بر اهمیت اقتصادی - سیاسی نفت به‌عنوان یک کالای استراتژیک بوده استوار است. نوآوری جستار پیش رو، تمیز میان اهمیت اقتصادی نفت ایران و اهمیت نفت کشورهای نفت‌خیز خاورمیانه در بروز کودتای ۲۸ مرداد است.

کلیدواژه‌ها: نفت، کودتا، اقتصاد سیاسی، مصدق، ملی شدن نفت، تاریخ نفت.

نوع مقاله: پژوهشی.

* دانش‌آموخته کارشناسی ارشد اقتصاد توسعه و برنامه‌ریزی، دانشکده اقتصاد، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

** دانشیار اقتصاد، دانشکده اقتصاد، دانشگاه تهران، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)، mahdavi@ut.ac.ir

۱. مقدمه

کودتای ۲۸ مرداد یکی از نقاط عطف تاریخ معاصر ایران است که در آن دولت‌های بریتانیا و ایالات متحده طی اقداماتی دولت محمد مصدق را سرنگون کردند. مداخله این کشورها در امور داخلی کشور ایران به دنبال ملی‌شدن صنعت نفت بود که دست شرکت نفت ایران و انگلستان (AIOC^۱) را از منابع این کشور کوتاه کرد. در رابطه با چگونگی کودتا و اتفاقات تاریخی منتهی به آن، سخن بسیار رفته است. تحقیقات مختلف در این رابطه صورت گرفته و سیر حوادث به دقت مورد بررسی قرار گرفته است؛ اما تمرکز این مقاله بر چرایی این واقعه تاریخی است. در این نوشتار قصد داریم ریشه‌های اقتصادی و سیاسی کودتای ۲۸ مرداد را واکاوی نماییم و به این پرسش پاسخ دهیم که: آیا موضع کشورهای بریتانیا و ایالات متحده در رابطه با اهمیت اقتصادی-سیاسی نفت در منطقه خاورمیانه و در تقابل با اتحاد جماهیر شوروی، می‌تواند یکی از عوامل مؤثر بر کودتای ۲۸ مرداد باشد؟

وجه تمایز این مقاله با دیگر تحقیقات انجام‌شده (در این حوزه)، تکیه بر این نکته است که اهمیت نفت را می‌توان به دو بخش ۱- اهمیت نفت ایران و ۲- اهمیت نفت خاورمیانه تقسیم کرد و در این چارچوب علل اقتصادی سیاسی را از نو بررسی کرد. از این‌رو ما در این مقاله به منظور روشن کردن ریشه‌های کودتای ۲۸ مرداد، دلایل سیاسی و اقتصادی منجر به این واقعه را مورد بررسی قرار می‌دهیم تا به این پاسخ برسیم که کدامین عوامل کودتا را رقم زدند و این پرسش را مطرح کنیم که آیا می‌توان نقطه تلاقی این دو عامل (سیاسی و اقتصادی) را شناسایی نماییم و از راه آن به شیوه‌ای جدید به مسئله کودتا ۲۸ مرداد و ملی‌شدن صنعت نفت نظر کنیم؟

در قسمت اول، این فرض تاریخی که اهمیت نفت ایران عامل اصلی کودتا بود را واکاوی می‌کنیم تا با استناد به داده‌های موجود، میزان این اهمیت را روشن کنیم. برای حصول این مهم، تأثیر کمبود عرضه نفت ایران بر اقتصاد بریتانیا و جهان را مورد بررسی قرار می‌دهیم تا به این برآورد کلی برسیم که آیا این عامل می‌تواند عمده‌ترین دلیل کودتای ۲۸ مرداد باشد یا خیر؛ سپس در بخش دوم انگیزه‌های سیاسی دولت‌های بریتانیا و ایالات

1. Anglo-Iranian Oil Company

واکوی ریشه‌های اقتصادی-سیاسی کودتا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در... (چالاک بایزیدی و ابوالقاسم مهدوی مزده) ۵۹۹

متحدہ برای سازمان‌دادن اقدامی آشکار علیه دولت محمد مصدق را مورد بررسی قرار می‌دهیم تا ریشه‌های (سیاسی) این اقدام را شناسایی کنیم. در بخش پایانی، اهمیت اقتصادی نفت خاورمیانه (و نه فقط ایران) به عنوان مهم‌ترین منبع تأمین انرژی جهان در آن سال‌ها را مورد مطالعه قرار می‌دهیم، بلکه تصویری درست از واقعیات اقتصادی - سیاسی آن روزها رسم نماییم و خط باریک پیوند میان اقتصاد و سیاست را نسبت به این واقعه تاریخی نمایان نماییم.

اهمیت مطالعه اقتصادی - سیاسی کودتای ۲۸ مرداد را می‌توان در چارچوب اهمیت مطالعه تاریخ دید. مطالعه تاریخ به همان اندازه که مرتبط با گذشته است، به حال و آینده نیز مرتبط است. دانستن این موضوع که چه اتفاقاتی در گذشته رخ داده است می‌تواند در توضیح وضعیت کنونی ما را یاری کند و بنایی باشد برای تحلیل اتفاقاتی که در آینده رخ خواهند داد. بیش از شش دهه از کودتای ۲۸ مرداد گذشته است اما معادلات قدرت در جهان تغییر چندانی نکرده و نفت هنوز از اهمیت بالایی برای اقتصاد ایران و جهان برخوردار است. فهم درست دلایل کودتای ۲۸ مرداد می‌تواند مدخلی به تحلیل وضعیت کنونی باز کند و محملی برای پیش‌بینی حرکت نیروهای اقتصادی - سیاسی ایجاد نماید. در نوشتار پیش رو، برای استدلال درباره دلایل اصلی کودتا، از روش تحلیلی استفاده شده و تکیه آن بر اسناد تاریخی است. این اسناد به‌طور عمده مربوط به آرشیو وزارت خارجه و وزارت کشور ایالات متحده و بریتانیا است؛ همچنین از خاطرات سیاست‌مداران آن دوره و اطلاعاتی که آن‌ها در خاطرات یا کتاب‌های خود نوشته‌اند نیز بهره گرفته شده است.

۲. پیشینه پژوهش

تحقیقاتی که در این زمینه انجام شده را می‌توان به سه دسته کلی تقسیم کرد: ۱- تحقیقاتی که با استفاده از اسناد و مدارک جدید سعی در روشن کردن سیر حوادث و نقش نیروهای مختلف در کودتا و جریان ملی‌شدن هستند (Gasirowski, 2012; موحّد، ۱۳۹۲). ۲- آن دسته که بروز کودتا و بحران ملی‌شدن را در بستر برخورد نیروها در داخل کشورهای بریتانیا و ایالات متحده تحلیل می‌کنند (Marsh, 2007; Gavin, 2008; Adamthwaith, 1988).

(Algriksi, 2014) و ۳- آن‌هایی که سعی دارند کودتا را در بستر رابطه میان نیروهای کلان اقتصادی و سیاسی تحلیل کنند (Abrahamian, 2013; Moaddel, 1989; Felice, 2017). مقاله پیش رو در دسته سوم می‌گنجد و سعی دارد نیروهای کلان اقتصادی-سیاسی منتج به وقوع کودتا را تحلیل نماید. وجه تمایز این مقاله با دیگر تحقیقات انجام‌شده (در این حوزه)، تکیه بر این نکته است که اهمیت نفت را می‌توان به دو بخش ۱- اهمیت نفت ایران و ۲- اهمیت نفت خاورمیانه تقسیم کرد و در این چارچوب علل اقتصادی سیاسی را از نو مورد مذاقه قرار داد.

۳. روش‌شناسی پژوهش

۳-۱. مدل حامی-پیرو^۱

رابطه میان حامی و پیرو رابطه‌ای مبتنی بر وابستگی متقابل است. رابطه حامی-پیرو متشکل از نوعی رابطه میان دو دولت نابرابر از نظر منابع است که از راه منافع مشترک و اهداف مشترک به هم پیوند خورده‌اند (Bercovitch, 1991). حامی امنیت پیرو را از راه کمک‌های نظامی و اقتصادی، فروش سلاح و حضور نظامی تضمین می‌کند. در عوض، پیرو وفاداری خود را با استفاده از دادن دسترسی به منابع و پیمان‌های امنیتی اعلام می‌کند. یک حامی که دارای نظام دموکراتیک است شاید یک پیرو دموکرات را ترجیح دهد؛ اما روند دموکراتیزه شدن ایجاد کژ منشی و کژ گزینی می‌کند (Michael & Michael, 2012).

حامی معتقد است، رژیم‌های که منافع او را تأمین می‌کند مطلوب است و دموکراتیزه شدن آن ایجاد تهدید می‌کند (Seth Oliner & Chalk, 2006). تغییر رژیم یا تغییر ساختار قدرت در آن ایجاد نا اطمینانی می‌کند و روابط مطلوب فعلی را دچار تهدید می‌کند (Randolph & Starr, 1994). سلطه حامی عموماً نوعی نفرت در افکار عمومی برمی‌انگیزد و یک پیرو دموکراتیک با وقع نهادن به افکار عمومی ممکن است در مقابل حامی قد علم کند (Gasirowski, 1990). این چارچوب نظری، می‌تواند بستر مناسبی برای تحلیل روابط ایران با بریتانیا و ایالات متحده باشد. نقش شاه به‌عنوان سرکرده رژیم‌های که نماینده پیرو است و ایالات متحده و بریتانیا به‌عنوان قدرت‌هایی که نقش حامی را بازی می‌کنند در تقابل با جنبش ملی‌شدن

1. Patron-client

واکاوی ریشه‌های اقتصادی-سیاسی کودتا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در... (چالاک بایزیدی و ابوالقاسم مهدوی مزده) ۶۰۱

صنعت نفت که نفی حاکمیت حامی را در خلال تغییر ساختار قدرت سیاسی خواهان بود، متغیرهای این چارچوب را کامل می‌کنند.

۲-۳. مدل وابستگی نو-استعماری^۱

این مدل در بنیان به‌منظور توضیح علت پیشرفت کشورهای توسعه‌یافته و پسماندن کشورهای درحال توسعه ساختار یافته است؛ اما برهمکنش میان کشورهای مرکز (توسعه‌یافته) و کشورهای حاشیه (درحال توسعه) می‌تواند در توضیح رابطه نامتوازن قدرت میان این دو بخش رهگشا باشد. نظریه‌پردازان نظریه نو-استعماری معتقدند، کشورهای غربی از مداخل استعمار کشورهای حاشیه توانسته‌اند ثروتمند شوند و با استفاده از مازاد اقتصاد کشورهای فقیر سرمایه انباشت کنند (Charles, 1985).

این نظریه تأکید می‌کند، توسعه نیافتگی نتیجه روابط نامتوازن قدرت میان کشورهای صنعتی و کشورهای درحال توسعه است. این روابط نامتوازن، کشورهای حاشیه را از دستیابی به خودبسندگی و استقلال وامی‌دارد. عموماً در این فرایند گروهی از نخبگان سیاسی از درون به تداوم سلطه مرکز کمک می‌کنند زیرا از قبل آن انتفاع شخصی می‌برند (Paul, 1962).

این نظریه همچنین می‌تواند وضعیت کشورهای نفت خیز خلیج فارس را که در آن دلارهای نفتی از راه حکام منطقه‌ای و خانواده‌های صاحب نفوذ به غرب منتقل می‌شود را توضیح دهد. به‌دلیل حفظ چرخه انتقال ثروت نفت به غرب، کشورهای مرکز سعی در حفظ ساختار سیاسی اقتصادی این منطقه دارند (Galtung, 1971).

۴. یافته‌های پژوهش

در نوشتار پیش رو هدف سنجش این چارچوب‌های نظری نیست، بلکه سعی خواهیم کرد با استفاده از توان تحلیل این نظریات، فروض مقاله را مورد تحقیق و بررسی قرار دهیم.

۴-۱. اهمیت اقتصادی نفت ایران

نفت ایران شریان حیاتی اقتصاد بریتانیا بود و نقش عمده‌ای در تأمین ارز و درآمد مالیاتی

1. Neo-colonial Dependency Theory Model

دولت بریتانیا داشت (Marsh, 2007). در سال ۱۹۴۹ (۱۳۲۸ شمسی) شرکت نفت مبلغ ۲۶ میلیون پوند از راه مالیات و ۹۲ میلیون پوند از راه ارزشهای خارجی به دولت بریتانیا سود می‌رساند (Elm, 1994) و ۸۵ درصد سوخت کشتی‌های جنگی این کشور را به‌صورت رایگان یا با تخفیف بسیار تأمین می‌کرد (Abrahamian, 2001). در دوره‌ای که شرکت نفت ایران و انگلستان منابع نفتی ایران را کنترل می‌کرد، قریب به ۸۰ درصد سود عملیات فروش را به‌دست می‌آورد که (این سود) نقش مهمی در تأمین مالی عملیات شرکت در خارج از مرزهای ایران داشت (Abdelrehim et al., 2011).

جدول ۱. تقسیم سود AIOC در فاصله سال‌های ۱۹۴۰-۱۹۵۰ (AIOC annual report, 1940-1950)

سال	دولت ایران		دولت بریتانیا		سهامداران AIOC		کل
	هزار پوند	درصد	هزار پوند	درصد	هزار پوند	درصد	هزار پوند
۱۹۴۵	۵۶۲۰	۴۰/۷۶	۴۹۵۴	۳۵/۹۲	۳۲۱۶	۲۳/۳۲	۱۳۷۸۹
۱۹۴۶	۷۱۳۰	۷/۳۳۲	۶۹۷۴	۳۶/۵۱	۴۹۹۹	۲۶/۱۷	۱۹۱۰۳
۱۹۴۷	۷۱۰۱	۱۹/۰۸	۲۱۵۲۷	۵۷/۸۵	۸۵۸۱	۲۳/۰۶	۳۷۲۱۰
۱۹۴۸	۹۱۷۵	۱۶/۶۵	۳۵۰۱۳	۶۳/۵۶	۱۰۹۰۷	۱۹/۸۰	۵۵۰۹۰
۱۹۴۹	۱۳۴۸۹	۲۷/۷۷	۲۶۹۴۵	۵۵/۴۷	۸۱۴۶	۱۶/۷۷	۴۸۵۸۰
۱۹۵۰	۱۶۰۳۲	۱۹/۱۸	۵۳۹۰۲	۶۴/۴۷	۱۳۶۷۱	۱۶/۳۵	۸۳۶۰۵

جدول ۱ میزان سود تقسیم‌شده توسط شرکت را در میانه سال‌های ۱۹۴۵ تا ۱۹۵۰ (۱۳۲۴-۱۳۲۹ شمسی) را نشان می‌دهد. سهم ایران از درآمدهای نفتی طبق این جدول از سال ۱۹۴۷ میلادی (۱۳۲۶ شمسی) کمتر از ۲۰ درصد کل سود عایدی شرکت بوده است.

جدول ۲. میزان وابستگی اروپای غربی به محصولات نفتی ایران (سند روابط خارجه آمریکا، ۱۹۵۰)

نفت خام	محصولات تصفیه‌شده	سوخت کشتیرانی
۷	۶۳	۴
۱۶	۳۱	۶۷
مقدار به میلیون تن متریک		
به درصد		

در سال ۱۹۵۰ نفت موتور محرکه اقتصاد جهان بود. بریتانیا از محدودیت منابع نفتی خودآگاه بود و می‌دانست که برای تأمین این منبع باید در نقاط دیگر جهان به اکتشاف و بهره‌برداری بپردازد. با جایگزینی نفت به‌عنوان سوخت اصلی ناوگان جنگی بریتانیا (به‌جای زغال‌سنگ) اهمیت استراتژیک نفت برای این کشور بیش‌ازپیش شد. ازاین‌رو کنترل منابع

واکاوای ریشه‌های اقتصادی-سیاسی کودتا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در... (چالاک بایزیدی و ابوالقاسم مهدوی مزده) ۶۰۳

نفتی در نقاط مختلف جهان به مسئله‌ای مهم در سیاست خارجه بریتانیا تبدیل شد. با پایان جنگ جهانی دوم، اقتصاد بریتانیا به‌کندی در حال تغییر از اقتصاد جنگ به اقتصاد دوره صلح بود. برای مثال نزدیک به ۵۵ درصد تولید ناخالص داخلی بریتانیا از تولید محصولات مرتبط با جنگ حاصل می‌شد (Abrahamian, 2001). یکی از مهم‌ترین صنایعی که به نوسازی این کشور کمک می‌کرد، صنعت نفت و نیاز این کشور به انرژی ارزان بود. قابل ذکر است که با توجه به جدول ۳، بالغ بر ۸۰ درصد عملیات شرکت نفت ایران و انگلستان (AIOC) در کشور ایران انجام می‌گرفت. دولت بریتانیا در مالکیت بزرگ‌ترین شرکت نفتی این کشور به میزان ۵۰ درصد مشارکت داشت، از این رو این شرکت در اقتصاد پس از جنگ نقش عمده‌ای را برای احیای بریتانیا بر عهده گرفت. شرکت نفت ایران و انگلستان طی ۵ سال پس از پایان جنگ یعنی از ۱۹۴۶ تا ۱۹۵۰ (۱۳۲۵-۱۳۳۰ شمسی) حجم استخراج نفت را به‌شدت افزود و از ۱۶/۲ میلیون تن به ۳۱/۷ میلیون تن در سال رساند. در مجموع در این پنج سال ۱۲۲/۸ میلیون تن یعنی به‌طور متوسط سالی ۲۴/۵ میلیون تن استخراج کرده است.

قسمت اعظم این نفت در پالایشگاه آبادان تصفیه می‌شد و به‌صورت فراورده‌های نفتی صادر می‌گردید. ظرفیت این پالایشگاه بالغ بر ۵۰۰ هزار بشکه نفت خام و ۱۱۶ هزار بشکه فراورده‌های نفتی در روز بود (Issawi & Yeganeh, 1963). پالایشگاه آبادان بزرگ‌ترین سرمایه‌گذاری بریتانیا در خارج از مرزهای این کشور و کارمندان این مجموعه بالغ بر ۸۰ هزار نفر را شامل می‌شد. از پالایشگاه آبادان می‌توان به‌عنوان نماد قدرت بریتانیا در منطقه خاورمیانه یاد کرد (Bamberg, 1994).

جدول ۳. توزیع جغرافیایی فعالیت AIOC در سال ۱۹۵۰ (Abdulrahim & Toms, 2016)

کشور	تولید نفت خام (هزار تن)	فراورده‌های نفتی (هزار تن)	مجموع (هزار تن)	درصد
ایران	۳۱۷۵۰	۲۴۰۵۰	۵۵۸۰۰	۸۰/۱۵
کویت	۷۳۶۷	۱۰۵۴	۸۴۲۱	۱۲/۱۰
عراق	۱۶۸۱	-	۱۶۸۱	۲/۴۱
قطر	۳۸۰	-	۳۸۰	۰/۵۵
بریتانیا	۴۶	۳۲۹۱	۳۳۳۷	۴/۷۹
مجموع	۴۱۲۲۴	۲۸۳۹۵	۶۹۶۱۹	۱۰۰

با توجه به داده‌های ارائه شده در سطور قبل، می‌توانیم استدلال کنیم که منابع نفتی ایران، پالایشگاه آبادان و شرکت نفتی ایران و انگلستان منافع قابل توجهی از نظر اقتصادی برای دولت بریتانیا مهیا می‌کردند؛ اما برای صحنه بر اثرگذاری کودتای ۲۸ مرداد در اثر کوتاه شدن دست دولت بریتانیا از منافع نفتی ایران، باید بر این واقعیت صحنه گذاشت که کمبود نفت ایران توانسته فشارهای اقتصادی بر دولت بریتانیا را تشدید کند. لذا برای بررسی میزان و اهمیت این فشارها باید دو گزاره را مورد تحقیق قرار دهیم: - کمبود منافع اقتصادی نفت ایران، اقتصاد بریتانیا را تحت شرایط بحرانی قرار داده است یا ۲- فقدان عرضه نفت ایران، در بازار جهانی نفت منجر به بالا رفتن قیمت این کالا شده باشد. به منظور بررسی این دو فرضیه لازم است اثر فقدان نفت ایران در بازارهای جهانی و به طور مشخص میزان آسیب کشور بریتانیا از مسئله ملی شدن را ارزیابی کنیم. بدین منظور اسناد تاریخی در این رابطه را در دوره ۳۰ ماهه میان ملی شدن صنعت نفت و کودتا را بررسی می‌نماییم.

لایحه ملی شدن صنعت نفت در ۲۴ اسفندماه ۱۳۲۹ به تصویب مجلس رسید و توسط شاه لازم‌الاجرا شد. دولت در ۱۱ اردیبهشت ۱۳۳۰ برنامه خود را تقدیم مجلس کرد این برنامه دو ماده بیشتر نداشت. ماده اول اجرای قانون ملی کردن صنعت نفت و ماده دوم اصلاح قانون انتخابات مجلس و شهرداری‌ها بود (موحد، ۱۳۹۲).

قانون خلع ید طی فرایندی پیچیده انجام شد و پرچم ایران بر فراز ساختمان اصلی شرکت نفت در خرمشهر افراشته شد. به دنبال آن، دولت انگلستان در بیانیه‌ای شدیدالحن اعتراض خود را نسبت به اقدام دولت ایران اعلام کرد. در این بیانیه بریتانیا براساس مفاد قرارداد ۱۳۱۲ اعلام کرد که اقدام ایران مغایر با قرارداد مذکور است. (موحد، ۱۳۹۲).

همان‌طور که پیش‌بینی می‌شد، این عواقب وخیم به سرعت دامن صنعت نفت ایران را گرفت. در فاز اول، دولت بریتانیا سوخت‌گیری نفت‌کش‌ها در آبادان را ممنوع اعلام کرد و به دنبال آن محدودیت‌های مالی شدیدی علیه دولت ایران اعمال شد. حساب‌های دولت که به لیره استرلینگ بودند مسدود شد و در نهایت کل صنعت نفت ایران نیز به لیست تحریم‌ها افزوده شد. بریتانیا از متحدانش خواست تا اجازه ندهند متخصصان و مهندسان آن کشورها در صنایع نفت ایران مشغول به کار شوند. هم‌زمان ۲۰ هزار کارگر ایرانی شاغل در AIOC

واکوی ریشه‌های اقتصادی-سیاسی کودتا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در... (چالاک بایزیدی و ابوالقاسم مهدوی مزده) ۶۰۵

یک‌باره اخراج شدند. این اقدامات مورد حمایت تمامی شرکت‌های نفتی در سراسر جهان قرار گرفت و عملاً جریان منابع مالی حاصل از نفت را در ایران مختل کرد (Gasiorowski, 1987)

فقدان نفت ایران، بازار جهانی را با کمبود ۳۲ میلیون تن نفت در سال مواجه می‌کرد که باعث بالا رفتن قیمت نفت می‌شد. طی اقدامی مشترک بین شرکت‌های نفتی آمریکایی و دولت بریتانیا، به سرعت چاره‌ای برای این کمبود اندیشیده شد. نوزده شرکت آمریکایی که در خارج از مرزها فعال بودند متعاقب آن در برنامه‌ای مشارکت کردند که در نهایت به تولید ۱۹/۴ میلیون بشکه نفت خام و ۲۶ میلیون بشکه فرآورده‌های نفتی (در ماه) انجامید که کمبود در بازار را جبران نمایند (Marsh, 2003).

این برنامه شامل بالا بردن ظرفیت پالایشگاه‌ها و چاه‌های نفتی در نقاط دیگر جهان بود که با همکاری مستقیم شرکت‌های نفتی آمریکایی میسر شد. این اقدامات از این قرار بود:

۱. استخراج نفت عربستان سعودی در سال ۱۹۵۱ (۱۳۳۰ شمسی) به میزان ۶۰ درصد افزایش یافت. کویت صادرات نفت خود را ۶۳ درصد افزایش داد و میزان تولید نفت خود را به ۲۸ میلیون تن در سال رساند. صادرات نفت عربستان در دسامبر ۱۹۵۱ (آذرماه ۱۳۳۰ شمسی) به میزان ۴۰ درصد بیش از ماه اوت همان سال بود. استخراج نفت ونزوئلا ۲۰۰ هزار بشکه در روز افزایش یافت و تا پایان سال ۱۹۵۲ (۱۳۳۱ شمسی) این میزان به ۳۰۰ هزار بشکه رسید.

۲. پالایشگاه‌های دیگر با حداکثر ظرفیت مشغول به کار شدند. تصفیه نفت در پالایشگاه رأس التنوره ۵۳ درصد افزایش یافت. پالایشگاه شرکت شل در ونزوئلا تولید خود را از ۸۰ هزار بشکه به ۱۷۰ هزار بشکه در روز افزایش داد. بالین همه در ماه ژانویه سال ۱۹۵۲ (دی ماه ۱۳۳۰) مواد تصفیه شده نفتی جهان غرب جمعاً ۱۶۳ هزار بشکه در روز نسبت به سال قبل کمتر شده بود.

۳. شرکت نفت انگلستان میزان ۱۱۲ میلیون دلار برای ساخت پالایشگاهی به ظرفیت ۳ میلیون تن در استرالیا تخصیص داد. شرکت‌های دیگر نفتی نیز مبالغی برای ساخت پالایشگاه‌های جدید تخصیص دادند: کالتوس ۵۶ میلیون دلار، سوکونی واکيوم ۱۷ میلیون

دلار و شل ۱۰ میلیون دلار (Monthly Bulletin of Statistics, April 1952, 1953)

قابل ذکر است که منابع نفتی کشورهای یادشده در اختیار شرکت‌های نفتی آمریکایی (موسوم به هفت‌خواهران) بودند که در جایگزینی نفت ایران در بازارهای جهانی همکاری نمودند. در نوامبر ۱۹۵۱ (آبان ۱۳۳۰) میزان صادرات نفت خاورمیانه به ۱/۸ میلیون بشکه در روز رسیده بود که ۸۰ هزار بشکه بیش از مقداری است که یک سال قبل صادر می‌شد. این افزایش باوجود خارج شدن نفت ایران از بازار حاصل آمده بود (Nations, 1952). کمبود عرضه نفت ایران در سال ۱۹۵۲ (۱۳۳۱ شمسی) به قدری جبران شده بود که شرکت نفت ایران و انگلستان به این نتیجه‌گیری رسید که ادامه روند غیبت نفت ایران در بازارها هیچ ضربه‌ای به مبادلات نفت خام در سطح جهان وارد نمی‌کند. (Marsh, 2005)

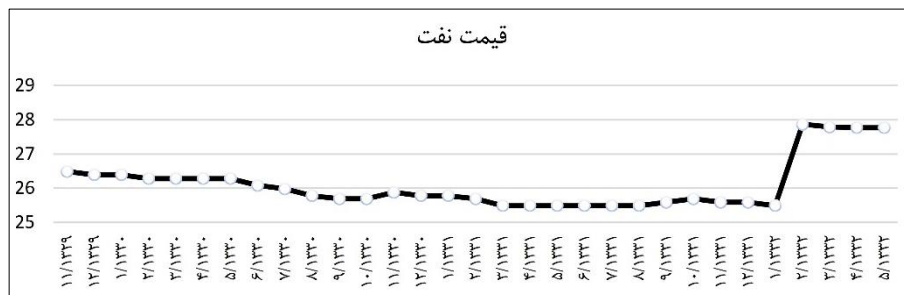
در ۴ دسامبر ۱۹۵۲ (۱۳ آذر ۱۳۳۱) آمریکایی‌ها نیز به نتیجه‌گیری مشابهی رسیدند که توقف عرضه نفت ایران به‌صورت کلی باعث کمبود تولید نفت خام و محصولات پالایشگاهی نشده است. کمبود نفت ایران در بازارها به‌کلی برطرف شده بود و آن‌ها نیازی به نفت ایران نداشتند. ورود دوباره نفت ایران به بازار تنها باعث مازاد عرضه و کاهش قیمت نفت یا کم کردن تولید در نقاط دیگر می‌شد که شرکت‌های آمریکایی با آن موافق نبودند. (Leigh, 2003).

طبق شواهد موجود، کمبود نفت ایران با ائتلافی متشکل از ۱۹ شرکت نفتی آمریکایی، شرکت نفت ایران و انگلستان، دولت ایالات متحده و بریتانیا به‌سرعت جبران شد و از شک (قیمتی) ناشی از کمبود عرضه در بازار که منتج به بالا رفتن قیمت نفت می‌شد جلوگیری به عمل آمد.

این نتیجه در تعارض کامل با پنداشت برخی از دولت‌مردان ایرانی بود که در دفاع از ملی‌شدن نفت، این مسئله را مطرح می‌کردند که اقتصاد جهان نمی‌تواند از ۳۰ میلیون تن نفت ایران در سال چشم‌پوشی کند (فاتح، ۱۳۸۴).

با توجه به شواهد ارائه شده می‌توان این فرضیه را رد کرد که حذف نفت ایران از چرخه عرضه نفت در جهان، اختلالی در نظام قیمت این کالا به‌وجود آورد. نمودار ۱ قیمت جهانی نفت را در میانه بهمن‌ماه ۱۳۲۹ تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ نشان می‌دهد.

واکاوی ریشه‌های اقتصادی-سیاسی کودتا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در... (چالاک بایزیدی و ابوالقاسم مهدوی مزده) ۶۰۷



نمودار ۱. قیمت هر بشکه نفت خام بین سال‌های ۱۳۲۹-۱۳۳۲ (Macrorends)

در نمودار ۱ نزول تدریجی قیمت نفت را از بهمن ۱۳۲۹ تا فروردین ۱۳۳۲ نشان داده و از ۲۶/۵ دلار به ازای هر بشکه به ۲۵/۵ دلار رسیده است؛ اما شک قیمتی فروردین تا اردیبهشت ۱۳۳۲ به دلیل اعتصاب کارکنان پالایشگاه‌های آمریکایی رخ داد که در نتیجه آن یک‌سوم پالایشگاه‌ها تعطیل شدند (Wall Street Journal, 1952). این اتفاق منجر به کاهش سهمیه سوخت پروازهای تجاری در آمریکا به میزان ۳۰ درصد شد و کانادا نیز تمامی پروازها را لغو کرد (Wall Street Journal, 1952). این اعتراضات در نتیجه ثابت نگه داشتن قیمت نفت در سال ۱۳۳۱ به دلیل جنگ کره اتفاق افتاد. در نهایت پس از برداشته شدن موانع قیمتی در اردیبهشت ۱۳۳۲، قیمت نفت به یک‌باره افزایش یافت (Hamilton, 2013).

پیش‌تر به نقش مهم اقتصادی صنایع نفت ایران در اقتصاد بریتانیا پرداختیم و اهمیت آن برای این دولت را واکاوی نمودیم. این سؤال را مطرح کردیم که آیا این اهمیت به قدری بود که اقتصاد بریتانیا را تحت فشار قرار دهد؟ برای پاسخ به این سؤال می‌توانیم اثر ملی شدن صنعت نفت را بر بازار بورس لندن بررسی کنیم. برای این کار داده‌های مربوط به شاخص FT30 که یک شاخص صنعتی در آن دوره بود را بررسی می‌کنیم.

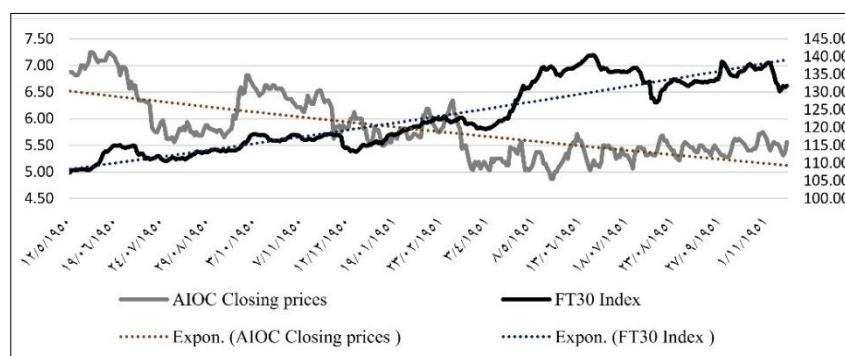
شاخص FT30 اولین شاخص بزرگ بازار بورس لندن به حساب می‌آید که از ۱ جولای ۱۹۳۵ (۹ تیر ۱۳۱۴) در بازار حضور داشت. این شاخص سبدی از ۳۰ سهم پر معامله بازار بود که تقریباً ۳۰ درصد کل ارزش بازار را دارا بودند. این شاخص می‌تواند به درستی نشان‌دهنده نوسانات بازار در آن سال‌ها باشد. قابل ذکر است که سهام شرکت نفت ایران و انگلستان (AIOC) نیز در شاخص حضور داشت.

رفتار این شاخص می‌تواند اندازه اثرگذاری ملی شدن صنعت نفت بر کل بازار بورس

بریتانیا را نشان دهد. از این رو مشاهده ناهنجاری در بازار بورس بریتانیا می‌تواند این فرضیه را قوت ببخشد که ملی‌شدن صنعت نفت به قدری از نظر اقتصادی حائز اهمیت بوده که اقتصاد بریتانیا را متأثر نموده است.

نوین عبدالرحیم^۱ (۲۰۱۳)، در سال ۲۰۱۰ در مقاله «بی‌ثباتی سیاسی و واکنش بازار سرمایه: ملی‌شدن صنعت نفت ۱۹۵۱» (Abdelrehim et al., 2011) اثر ملی‌شدن صنعت نفت ایران را بر شاخص FT30 و نیز سهام AIOC بررسی کرده است. در این پژوهش قیمت سهام شرکت نفت ایران و انگلستان^۲ در یک سال منتهی به ملی‌شدن بررسی شده است تا اثر یک واقعه تاریخی بر بازار بورس را مورد سنجش قرار دهد. داده‌های ارائه‌شده در این تحقیق می‌تواند نشان دهد که اثر ملی‌شدن بر بازار بورس لندن به چه میزان بوده است. با توجه به اینکه بیش از ۸۰ درصد دارایی شرکت AIOC در ایران قرار داشته است، ملی‌شدن می‌بایست اثری به همین میزان در قیمت سهام این شرکت می‌داشته است؛ اما نتایج به‌دست‌آمده در این تحقیق خلاف این فرضیه را به اثبات می‌رساند.

نکته دیگری که در نوشتار پیش رو مورد توجه است، میزان واکنش شاخص FT30 به حوادث منتهی به ملی‌شدن صنعت نفت است. نمودار ۲ نشان می‌دهد، در حالی که قیمت سهام شرکت نفت ایران و انگلستان نزول تدریجی را شاهد بوده است، شاخص FT30 در یک سال منتهی به ملی‌شدن از ۱۰۷ به ۱۳۳ رسیده است.



نمودار ۳. سهام AIOC و شاخص FT30. (Abdulrahim & Toms, 2016)

1. Neveen Abdelrehim
2. AIOC

واکاوای ریشه‌های اقتصادی-سیاسی کودتا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در... (چالاک بایزیدی و ابوالقاسم مهدوی مزده) ۶۰۹

در این مقاله اشاره شده است که شرکت نفت AIOC تنها یکی از ۳۰ شرکت صنعتی بزرگ بریتانیا بود و اثر تغییرات قیمت این سهم بر شاخص FT30 و به طریق اولی بر کل بازار سرمایه بریتانیا ناچیز است. طبق استدلال این تحقیق، کاهش ۱۰ درصدی قیمت سهام AIOC تنها ۰/۰۳ بر شاخص اثر می‌گذاشت و از این رو تأثیر آن ناچیز بوده است. در مجموع طی فرایند ملی‌شدن صنعت نفت و در یک سال پایانی سهام AIOC تنها ۲۸ درصد افت در قیمت را تجربه کرد که در نمودار ۲ مشهود است.

نکته‌ای که نوین مطرح می‌کند این است که ملی‌شدن تأثیر واقعی خود را بر بازار بورس و سهام شرکت نفتی نشان نداد. با توجه به اینکه بیش از ۸۰ درصد دارایی‌های شرکت در ایران بود، ملی‌شدن باعث از دست رفتن ۸۰/۱۵ درصد ارزش دفتری آن می‌شد؛ اما بازار بورس چیز دیگری را نشان می‌دهد و این افت قریب به ۳۰ درصد بوده است.

جدول ۴: ارزش دفتری و بازاری AIOC قبل و بعد از ملی‌شدن (ارقام به هزار لیره استرلینگ)

(Abdulrahim & Toms, 2016)

توضیحات	تاریخ	ارزش دفتری	ارزش بازاری
سرمایه قبل از ملی‌شدن	۲۲ اردیبهشت ۱۳۲۹	۱۰۷/۷۲	۱۳۸/۴۹
سرمایه بعد از ملی‌شدن	۱۰ اردیبهشت ۱۳۳۰	۲۱/۳۴	۱۰۱/۲۵
ارزش ازدست‌رفته		۸۶/۳۸	۳۷/۰۸
ارزش ازدست‌رفته به درصد		۸۰/۱۹ درصد	۲۶/۸۹ درصد

همان‌طور که در جدول (۴) مشاهده می‌شود، زیان دفتری شرکت ۸۶ میلیون لیره بوده است اما ارزش سهام در بازار تنها ۳۷ میلیون لیره بوده است. اگر ارزش بازاری AIOC به میزان ۸۰/۱۵ درصد (به میزان ارزش دارایی‌هایش در ایران) افت می‌کرد، میزان ارزش ازدست‌رفته به ۱۱۰ میلیون لیره بالغ می‌شد.

در نهایت نوین این فرضیه را رد می‌کند که ملی‌شدن تأثیر معنی‌داری بر بازار بورس لندن داشته است. او تأکید می‌کند که عملیات AIOC بسیار فراتر از حفاری و استخراج نفت در ایران بود. از نظر او، بازار وقع بیشتری بر نیروی متخصص، نفت‌کش‌ها و توان توزیع (نفت) شرکت در جهان گذاشت و این مسئله موضع شرکت را به‌عنوان طرف درگیر در ملی‌شدن

نسبت به دولت ایران بالا برد. البته او این احتمال را رد نمی‌کند که دولت بریتانیا و مدیریت شرکت AIOC با کنترل اخبار منتشرشده، سهامداران و سرمایه‌گذاران شرکت را در بی‌خبری قرار دادند تا در کوتاه‌مدت اثر ملی‌شدن بر بازار را خنثی کنند.

پیش‌تر ذکر که برای صحنه گذاشتن بر اثرگذاری کودتای ۲۸ مرداد در اثر کوتاه شدن دست دولت بریتانیا از منافع نفتی ایران، باید بر این واقعیت صحنه گذاشت که کمبود نفت ایران توانسته فشارهای اقتصادی بر دولت بریتانیا را تشدید کند. لذا دو گزاره: ۱- کمبود منافع اقتصادی نفت ایران، اقتصاد بریتانیا را تحت شرایط بحرانی قرار داده است یا ۲- فقدان عرضه نفت ایران، در بازار جهانی نفت منجر به بالا رفتن قیمت این کالا شده باشد را بررسی کردیم. اکنون با ارائه شواهد و مدارک این دو گزاره رد می‌شوند و به دنبال آن فرضیه اهمیت اقتصادی نفت به عنوان عامل اصلی کودتا نیز نفی می‌گردد.

گرچه نفت ایران و شرکت نفت ایران و انگلستان از اهمیت ویژه‌ای برای اقتصاد بریتانیا برخوردار بود می‌توان از آن به عنوان یکی از عوامل مؤثر بر کودتا یاد کرد اما قلمداد آن به عنوان مهم‌ترین و تنها عامل کودتای ۲۸ مرداد اشتباه است. با رد فرضیه، این تصور که نفت ایران عامل تعیین‌کننده‌ای برای سیاستمداران ایرانی به منظور چانه‌زنی با قدرت‌های بزرگ است نیز رد می‌شود (Abdulrahim & Toms, 2016). همچنین ما به این سمت هدایت می‌شویم که برای تحلیل کودتا، دید خود را وسیع‌تر کنیم و روابط قدرت در منطقه و جهان را مورد تحلیل قرار دهیم. از این‌رو در قسمت بعد اهداف سیاسی کشورهای دخیل در کودتا را واکاوی می‌کنیم تا تصویر واضح‌تری از شرایط آن دوره به دست دهیم.

۴-۲. سیاست و کودتا

در این قسمت مهم‌ترین اهداف سیاسی ایالات متحده و بریتانیا را با استفاده از اسناد و مدارک منتشرشده شناسایی می‌کنیم تا معادلات سیاسی موجود در پس پرده کودتا را در بستری بزرگ‌تر و در چارچوب روابط قدرت ببینیم و نیز مدخلی به این گزاره پیدا کنیم که آیا عوامل سیاسی می‌توانند به تنهایی عامل اصلی کودتا باشند یا خیر؟ به همین منظور ابتدا تاریخچه‌ای از مداخلات و اقدامات دولت‌های بریتانیا و ایالات متحده در جریان ملی‌شدن

واکاوای ریشه‌های اقتصادی-سیاسی کودتا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در... (چالاک بایزیدی و ابوالقاسم مهدوی مزده) ۶۱۱

صنعت نفت را ارائه می‌دهیم تا زمینه‌ای برای کشف علت‌های این مداخلات باشد که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

تاریخچه کوتاه

شاه در ۲۹ آپریل سال ۱۹۵۱ (۸ اردیبهشت ۱۳۳۰) در اثر فشار افکار عمومی محمد مصدق را به‌عنوان نخست‌وزیر جدید خود منصوب نمود. مصدق از دهه ۲۰ شمسی دو هدف عمده را دنبال می‌کرد: تمایل به انتقال قدرت از سلطنت به پارلمان و تمایل به افزایش کنترل ایران بر منابع نفتی که در اختیار شرکت نفت ایران و انگلستان بود (Abrahamian, 1982).

پس از ملی‌شدن صنایع نفت، بریتانیا برای احیای کنترل خود بر منابع نفتی یک استراتژی ۳ مرحله‌ای را در پیش گرفت: مرحله اول شامل اقدامات حقوقی بود. از دادگاه عدالت بین‌المللی خواسته شد که نقش میانجی را بازی کند. تیم مذاکره‌کننده به تهران اعزام شد تا اصول ملی‌شدن را به رسمیت بشناسد و نیز به توافقی تحت نظام ۵۰/۵۰ با شرکت نفت ایران و انگلستان برسد. این پیشنهاد در جون ۱۹۵۱ (خرداد ۱۳۳۰) به‌وسیله مصدق رد شد. مذاکرات به رهبری ریچارد استوکس (وزیر وقت صنایع دولت بریتانیا)^۱ از سر گرفته شد و پیشنهادی مشابه به مصدق ارائه شد که به سرعت رد شد. بعدازآن بریتانیا از مذاکره مستقیم با مصدق اجتناب کرد و آن را به دادگاه عدالت بین‌المللی، سازمان ملل و ایالات متحده واگذار نمود. مرحله دوم شامل ضعیف کردن موضع مصدق با استفاده از اعمال تحریم‌های اقتصادی بر ایران و تهدیدات نظامی بود. توقف نفت‌کش‌ها در آبادان ممنوع شد و درنهایت این فشارها به تحریم همه‌جانبه ایران انجامید این اقدامات در بخش‌های پیشین به تفصیل آمده است (Elwell-Sutton, 1975).

پس از شکست بریتانیا در دادگاه عدالت بین‌المللی و به سرانجام نرسیدن مذاکرات استوکس، برکناری مصدق تنها راه‌حل پیش پای دولت بریتانیا بود. در جون ۱۹۵۱ (خرداد ۱۳۳۰) وینستون چرچیل و آنتونی ایدن رهبران حزب محافظه‌کار پیشنهاد دادند که طرحی برای براندازی مصدق به شاه ارائه شود. این به معنی کودتا بود. برنامه کودتا در همان زمان

1. Richard Stokes

نیز در دستور کار قرار گرفته بود و برکناری مصدق در سیاست خارجه بریتانیا «هدف اول» تلقی می‌شد (Gasiorowski, 1987).

ریچارد استوکس پس از شکست مذاکرات نزد شاه رفت و از او درخواست کرد که مصدق را از مقام نخست‌وزیری برکنار کند. در همین حین وزیر امور خارجه بریتانیا خواستار انجام «اقدامات غیر مستقیم و پشت پرده» برای برکناری مصدق شد و بیان کرد که مخالفت‌ها علیه مصدق در مجلس در حال اوج گرفتن است. اشاره او به گروه جمال امامی^۱ بود (Gasiorowski, 1987).

در ۲۰ سپتامبر (۲۸ شهریور ۱۳۳۰) مصدق تمامی کارکنان شرکت AIOC را از خاک ایران اخراج کرد. به دنبال این، اقدام نظامی در دستور کار دولت بریتانیا قرار گرفت و این کشور مصمم بود که پالایشگاه آبادان را با استفاده از قوای نظامی خود در منطقه تسخیر نماید؛ اما این تصمیم با مخالفت شدید دولت ترومن مواجه شد و ترومن اعلام کرد که از این حمله پشتیبانی نخواهد کرد و اقدام یک‌جانبه بریتانیا عواقب آن را فقط متوجه خود آن کشور خواهد کرد (Gasiorowski, 1987).

گزینه بعدی بریتانیا برای جانشینی مصدق، احمد قوام بود. در مارچ ۱۹۵۲ (اسفند ۱۳۳۰) جولین امری (Julian Amery) نماینده محافظه‌کار در دیداری غیر رسمی با قوام در پاریس اعلام کرد که بریتانیا از کاندید شدن قوام برای نخست‌وزیری حمایت می‌کند. قوام به منظور مهیا کردن زمینه برای نخست‌وزیری به تهران رفت و در دیداری با میدلتون (معاون سفیر انگلستان در تهران) اعلام کرد «متعهد است که روابط تاریخی ایران با بریتانیا را مجدداً احیا نماید و از منافع این کشور در ایران دفاع کند» هم‌زمان بریتانیا با استفاده از شبکه برادران رشیدی^۲ که مأموران مستقیم سرویس اطلاعاتی بریتانیا در ایران بودند، عملیات پنهان خود برای ایجاد تفرقه در صف رهبران جبهه ملی را پی گرفت (Gasiorowski, 1987).

۱. نماینده مجلس شانزدهم و از اعضای کمیسیون نفت بود که بعد از سر کار آمدن مصدق به یکی از مخالفان او تبدیل شد.

۲. برادران رشیدی مأموران اطلاعاتی انگلستان در ایران بودند که در عملیات آژاکس با ایالات متحده در براندازی مصدق همکاری نمودند.

واکاوای ریشه‌های اقتصادی-سیاسی کودتا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در... (چالاک بایزیدی و ابوالقاسم مهدوی مزده) ۶۱۳

مصدق از قصد زاهدی برای توطئه باخبر شد و به سرعت در ۱۳ اکتبر (۲۱ مهر ۱۳۳۱) برای برادران رشیدی و عبدالحسین حجازی که در آن زمان رئیس ارتش بود، قرار بازداشت صادر شد. تعدادی از ژنرال‌های ارتش نیز به دلیل همکاری برای توطئه از سمتشان خلع شدند. زاهدی فقط به دلیل عضویت در مجلس سنا و مصونیت قضایی، دستگیر نشد.

یک روز بعد در ۱۶ اکتبر (۲۴ مهر ۱۳۳۱) مصدق تمامی ارتباطات دیپلماتیک با بریتانیا را متوقف کرد. بریتانیایی‌ها به دلیل از دست دادن پایگاه عملیاتی خود در داخل ایران ادامه مذاکرات را به دولت آمریکا سپردند.

در اول نوامبر سال ۱۹۵۲ کارکنان سفارت بریتانیا، تهران را به مقصد بیروت ترک کردند. شبکه اطلاعاتی رشیدیان و دیگر منابع بریتانیا هنوز در ایران فعال بودند اما مشخص بود که موضع بریتانیا در این کشور بسیار ضعیف شده است. هم‌زمان کریستوفر ووده‌اوس، رئیس MI6^۱ به واشنگتن رفت تا آمریکایی‌ها را قانع کند که از برنامه براندازی مصدق حمایت کنند (Woodhouse, 1982).

سیاست آمریکا در دوره ترومن بر حمایت از مصدق بود و آن‌ها قصد داشتند که با استفاده از ابزارهای سیاسی مسئله نفت را حل کنند؛ اما در همین هنگام آمریکایی‌ها از اقدامات بریتانیا برای سرنگون کردن مصدق آگاه بودند و گاهی درمورد آن بحث‌هایی بین دو طرف درمی‌گرفت (Gasiorowski & Byrne, 2004).

در آن زمان بسیاری از اعضای کابینه ترومن به این جمع‌بندی رسیده بودند که نمی‌توان با مصدق به قراردادی مطلوب رسید. در نتیجه کابینه ترومن، مصدق را به عنوان یک مانع می‌دید: تا زمانی که مصدق در قدرت است توافقی در کار نخواهد بود. اگر طرفین منطقی رفتار کنند یک قرارداد نفتی جدید دور از دسترس نخواهد بود (Gavin, 1999).

در نامه‌ای از لویت^۲ (وزیر دفاع) به اچسن^۳ (وزیر کشور دولت ترومن) این‌طور آمده است: تنش میان تهران و لندن اکنون ما را به آخر خط رسانده است و زمان آن است که اقدامی جدی درباره حفظ استقلال ایران و متمایل کردن این کشور به غرب انجام شود:

۱. سرویس اطلاعاتی برون‌مرزی بریتانیا

2. Robert Lovett

3. Acheson

«ضرورت‌های استراتژیک شرایط موجود به گمان من نیازمند پذیرش مسئولیت و اقدام سریع است. برای نجات ایران، لازم است اقدامات، اقتصادی، سیاسی و حتی نظامی انجام شود. اکنون زمان اقدام برای نجات ایران است، گرچه این اقدام دردناک، خطرناک و هزینه‌بر باشد. ما به میزان کمی منابع مالی و نیروی عملیاتی نیاز داریم تا ایران و باقی خاورمیانه را از چنگال کمونیسم نجات دهیم.» (Rearden, 2012)

در اواخر سال ۱۹۵۲، سیاست‌مداران ایالات متحده به این نتیجه‌گیری رسیده بودند که ادامه روند تنش میان بریتانیا و ایران نیازمند اقدام عملی است و بیش از این نمی‌توان منتظر حصول یک قرارداد مطلوب ماند. در اسناد وزارت کشور ایالات متحده آمریکا در تاریخ ۲۰ نوامبر ۱۹۵۲، پاراگراف G4 این عبارت به چشم می‌خورد: پیشنهاد می‌گردد که «اقدامات ویژه سیاسی» برای بازگرداندن ثبات در ایران پیگیری شود. (Gavin, 1999).

در مارچ ۱۹۵۳ (اسفند ۱۳۳۱)، رئیس‌جمهور تازه منتخب ایالات متحده (دوایت آیزنهاور) به CIA دستور داد که برنامه‌ریزی برای کودتا علیه مصدق (که در جدال با بریتانیا بر سر کنترل منابع نفتی بود) را انجام دهد. مقامات اطلاعاتی آمریکا دریافتند که برای به انجام رساندن کودتا باید بر نیروهای فعال و عملیات موجود در داخل ایران اتکا کنند. در آن زمان CIA چندین عملیات جاسوسی و اطلاعاتی را در داخل خاک ایران سازمان‌دهی می‌کرد که مهم‌ترین آن‌ها تحت عنوان ^۱ BEDAMN شناخته می‌شد. این برنامه به‌طور عمده از طیف گسترده‌ای از اشخاص و نهادها برای ایجاد تبلیغات و فشار سیاسی بر شوروی و حزب توده استفاده می‌کرد. مقامات CIA تصمیم گرفتند که از این عملیات علیه مصدق استفاده کنند تا با استفاده از تبلیغات پایگاه مردمی مصدق را ضعیف کنند و از فشار سیاسی برای پیش‌برد کودتا بهره گیرند (Gasirowski, 2013).

دونالد ویلبر^۲ به‌عنوان معمار کودتا برگزیده شد. مقامات CIA به ویلبر دستور دادند به‌منظور برنامه‌ریزی کودتا با مقامات اطلاعاتی بریتانیا همکاری نماید. این عملیات ^۳ AJAX

۱. اسم رمز عملیات تبلیغی سازمان اطلاعات ایالات متحده برای کاهش نفوذ حزب توده و اتحاد جماهیر شوروی در ایران.

2. Donald Newton Wilber

۳. اسم رمز عملیات براندازی مصدق به‌وسیله سازمان اطلاعات ایالات متحده آمریکا. AJAX درواقع اسم نوعی سفیدکننده معروف در آن زمان بوده است.

واکوی ریشه‌های اقتصادی-سیاسی کودتا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در... (چالاک بایزیدی و ابوالقاسم مهدوی مزده) ۶۱۵

نامیده شد. کریمیت روزولت نیز به‌عنوان راهبر اصلی کودتا در داخل ایران انتخاب شد. بریتانیایی‌ها پیشنهاد کردند که فضل‌الله زاهدی به‌مثابه سرکرده کودتا، پس از براندازی، نقش جانشینی مصدق را برعهده بگیرد که مورد توافق طرف آمریکایی قرار گرفت (Gasiorowski & Byrne, 2004).

کودتا درنهایت طی اقدامات پیچیده‌ای که ترکیبی از تطمیع، تبلیغات، فشار سیاسی و تفرقه‌افکنی میان نیروهای فعال در عرصه سیاسی ایران بود با موفقیت انجام شد (Wilber, 2000). در ۲۸ مرداد دولت مصدق سرنگون شد. بعد از سرنگونی مصدق، دولت مورد حمایت بریتانیا و ایالات متحده کابینه تشکیل داد و درنهایت در سال ۱۹۵۴ توافق مطلوب طرف‌های درگیر حاصل آمد. این پدیده که برخی از نخبگان سیاسی در همکاری با دولت‌های خارجی (ایالات متحده و بریتانیا) به تداوم سلطه آن‌ها بر منابع داخلی یک کشور کمک می‌کنند در هماهنگی کاملی با مدل وابستگی نو-استعماری است. وقوع کودتا و حصول توافق نفتی بعدازآن، به‌وضوح با همکاری عوامل داخلی و نخبگان سیاسی ایران انجام شد. این نخبگان سیاسی به بازتولید استعمار و تداوم روابط نامتوازن میان کشور حاشیه (ایران) و کشور مرکز (ایالات متحده) کمک می‌کنند تا از راه آن‌ها منابع مالی و منافع اقتصادی به کشورهای مرکز منتقل شود.

۵. بحث

۵-۱. انگیزه‌های سیاسی بریتانیا

جنگ جهانی دوم ثابت کرد که بریتانیا دیگر یک ابرقدرت محسوب نمی‌شود. این کشور جنگ‌زده و ورشکسته زیر سایه دو ابرقدرت نوظهور یعنی ایالات متحده و اتحاد جماهیر شوروی قرار گرفته بود. شش سال پس از جنگ هنوز جیره‌بندی (مواد غذایی و مصرفی) در بریتانیا برقرار بود (Adamthwaite, 1988).

جان کولویل^۱ وزیر کشور دولت چرچیل در جون ۱۹۵۲ (خرداد ۱۳۳۱) وضعیت کشور را این‌گونه توصیف می‌کند: «احمقانه است که فکر کنیم می‌شود با خواب‌وخیال (امپراتوری) زندگی کرد. کاهش میزان صادرات به آمریکا ما را از پا درآورده است. رقابت با

1. John Colville

صنایع فلزات آلمان و صنعتی شدن کشورهای که قبلاً بازار هدف برای ما محسوب می‌شدند مبادلات تجاری ما را به شدت کاهش داده است (Colville, 1985).

در میانه سال‌های ۱۹۴۵ تا ۱۹۴۸ (۱۳۲۳ تا ۱۳۲۶ شمسی) بریتانیا از مواضع خود در هند، فلسطین، ترکیه و یونان عقب‌نشینی کرده بود. این به معنی از دست رفتن نفوذ این کشور در بیشتر کشورهای خاورمیانه بود (Colville, 1985). قدرت بریتانیا به دلیل تغییرات در امپراتوری و ترکیب کشورهای مشترک‌المنافع^۱ نیز کاهش یافت. این تغییرات شامل اعلام استقلال هند و پاکستان در سال ۱۹۴۷ بود که نقطه عطفی در افول امپراتوری بریتانیا به‌شمار می‌رود (Adamthwaite, 1988).

در سال ۱۹۵۰ جنگ مستعمراتی در مالایا آغاز شده بود. در سال ۱۹۵۲ خیزش مائو^۲ در کنیا زنگ خطر امپراتوری را به صدا درآورده بود (Adamthwaite, 1988).

نیمه اول دهه ۵۰ میلادی برای بریتانیا کابوس‌وار سپری می‌شد و ملّی‌گرایی در جای‌جای جهان در حال قدرت گرفتن بود. کشورهای تحت سلطه بریتانیا به‌صورت دومینوار در حال نفی حاکمیت این کشور بودند و دارایی‌های این کشور در خارج از مرزها مورد تهدید بود. پالایشگاه آبادان به‌عنوان منبع اصلی تأمین سوخت صنایع نظامی بریتانیا، بزرگ‌ترین و باارزش‌ترین دارایی فرامرزی بریتانیا بود که اکنون با اعلان ملّی‌شدن خارج از قدرت این کشور قرار گرفته بود.

منافع اقتصادی نفت ایران درهم‌تنیده باحیثیت و اعتبار بریتانیا به‌عنوان یک قدرت جهانی بود. در حالی که نفت نقشی محوری در اقتصاد بریتانیا بازی می‌کرد، اهمیت آن نیز به‌عنوان یک ابزار دفاعی بسیار کلیدی بود. در مقیاس بزرگ‌تر، نفت اقتدار امپراتوری را نمایندگی می‌کرد زیرا سوخت تمامی تجهیزات نظامی را تأمین می‌نمود (Onslow, 2008).

دولت بریتانیا با وصف مشکلاتی که پیش‌تر مطرح شد چالش بزرگی پیش روی خود می‌دید؛ اما چالش بنیادین سیاست‌مداران بریتانیایی این بود که در این شرایط که منافع تحت اختیارشان در حال نابودی و معادلات قدرت به‌سرعت در حال تغییر بود چگونه نقش خود

1. Commonwealth countries

2. Mau Mau Uprising

واکوی ریشه‌های اقتصادی-سیاسی کودتا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در... (چالاک بایزیدی و ابوالقاسم مهدوی مزده) ۶۱۷

را در صحنه معادلات جهانی حفظ کنند (Adamthwaite, 1988).

ایدن (وزیر امور خارجه و رهبر حزب کارگر) در ۲۱ جون ۱۹۵۱ (۳۰ خرداد ۱۳۳۰) در مجلس عوام این‌گونه درمورد ملی‌شدن سخن راند «حمله به منافع ما در ایران به‌دنبال عقب‌نشینی ما در هند، برمه، فلسطین و عدم توان ما در تأمین امنیت راه‌های کشتیرانی به پالایشگاه حیفا است. در سه سال گذشته سیاست خارجی و برنامه‌های دفاعی ما در منطقه خاورمیانه با شکست مواجه شده است. اگر جریان نفت قطع شود عواقب آن بر اقتصاد، سیاست و استراتژی ما در نقاط دیگر دنیا ویرانگر خواهد بود.» (Onslow, 2008)

آنتونی ایدن همچنین در خاطرات خود در رابطه با نقش خشی آمریکا در مسئله ملی‌شدن در رابطه با ادامه وضعیت این‌گونه اظهار نظر می‌کند «من از میزان حمایت آمریکا از مصدق در مسئله ملی‌شدن صنعت نفت تحت لوای سیاست بی‌طرفی واهمه دارم. دولت ایران علناً اعلام می‌کند که تحت حمایت دولت ایالات متحده است؛ اما اگر این جریان به قوت خود باقی بماند هر آنچه هست را با خود می‌برد.» (Moaddel, 1989).

از سخنان ایدن این‌گونه برمی‌آید که اهمیت منابع نفتی ایران فراتر از اهمیت اقتصادی آن و حائز اهمیت در راهبرد و سیاست بریتانیا بود. او یک سال بعد در ۱۸ جون ۱۹۵۲ (۲۸ خرداد ۱۳۳۱) در گزارش خود به کابینه مشکلات اصلی سیاست خارجه بریتانیا را برمی‌شمارد و نیز راه‌حل پیشنهادی خود برای رویارویی با این مشکلات را مطرح می‌نماید: «۱- مسئولیت‌های جهانی که از امپراتوری چند صد ساله این کشور به ارث رسیده است. ۲- عدم وجود یک سیستم امنیتی در جهان که این کشور را با تهدیدات خارجی مواجه نموده است. ۳- حفظ تعهدات موجود در خارج از مرزها. راه‌حل، کنار گذاشتن تدریجی مسئولیت‌هاست، در حالی که قدرت و نفوذ پادشاهی متحد حفظ شود.» (Adamthwaite, 1988)

با توجه به وضعیت کلی بریتانیا در دهه ۵۰ میلادی و با ارجاع به سخنان سیاست‌مداران بریتانیایی در آن دوره می‌توان گفت هدف عمده بریتانیا در معادلات سیاسی آن دوره کاهش زیان ناشی از زوال امپراتوری بود. قدرت و اعتبار دولت بریتانیا درگرو حفظ نفوذش در منطقه خاورمیانه و دیگر مناطق تحت کنترلش بعد از جنگ جهانی اول بود؛ اما بعد از جنگ

جهانی دوم این منافع با تهدیدات بسیار مواجه بودند و نیازمند اقدام قاطع این کشور بودند. ملی‌شدن صنعت نفت را می‌توان در این چارچوب مورد بررسی قرار داد. این اقدام نه تنها منافع اقتصادی بریتانیا را مورد تهدید قرار داد بلکه حاکمیت تاریخی بریتانیا بر ایران و نیز کل منطقه خاورمیانه را به چالش کشید.

در این قسمت از متن، با توجه به اسناد موجود می‌توانیم استدلال کنیم که بریتانیا در دهه ۵۰ میلادی درگیر زنجیره‌ای از حوادث بود که روزه‌روز امپراتوری سابق را بیشتر به عقب می‌راند و این کشور در این کشاکش مجبور بود با مسئله ملی‌شدن نفت ایران نیز دست و پنجه نرم کند. از این رو مسئله ملی‌شدن و نوع رفتار بریتانیا (براندازی دولت با استفاده از کودتا) معلول شرایطی بود که در آن قرار داشت و می‌توان در این بستر به این پاسخ رسید که مهم‌ترین هدف سیاسی بریتانیا در آن زمان، کاهش هرچه بیشتر صدمات ناشی از افول امپراتوری بود. سیاستمداران این کشور به‌روشنی این امر را در سطوری که پیش‌تر آوردیم مطرح کرده بودند. آن‌ها می‌پنداشتند که خالی کردن جبهه نبرد در ایران، به این معنی خواهد بود که باید بدون مقاومت از دیگر مواضعشان در نقاط دیگر دنیا (برای مثال کانال سوئز که در ۱۹۵۵ ملی شد) نیز عقب بنشینند.

این مسئله برای سیاستمداران بریتانیا حیاتی بود که موضع قدرت در ایران را حفظ نمایند. این مدعا مردود است که این دلیل تنها دلیل سیاسی موجود در رابطه با انگیزه‌های بریتانیا برای کودتا است، اما می‌توان ابراز داشت که مهم‌ترین دلیل سیاسی در پشت پرده کودتا کاهش خسارات ناشی از فروپاشی امپراتوری و حفظ حیثیت (بین‌المللی) این کشور بود. این نقل‌قول از چرچیل در مارچ ۱۹۵۴ (اسفند ۱۳۳۲) نزول امپراتوری را این‌گونه توصیف می‌کند «احساس هواپیمایی را دارم که به پایان پروازش نزدیک می‌شود. در گرگ‌ومیش، سوختش رو به پایان است و به دنبال مکانی امن برای فرود می‌گردد.» (Butler, 1971)

۵-۲. انگیزه‌های سیاسی ایالات متحده آمریکا

آغاز ملی‌شدن در سال ۱۹۵۱ و اختلاف ایران با بریتانیا بر سر دستیابی به یک توافق، توجه

واکوی ریشه‌های اقتصادی-سیاسی کودتا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در... (چالاک بایزیدی و ابوالقاسم مهدوی مزده) ۶۱۹

آمریکا را بیشتر از پیش به ایران جلب کرد. مقامات آمریکایی به این نتیجه رسیده بودند که ایران به دلیل نزدیکی جغرافیایی به شوروی، نداشتن ثبات سیاسی و نیز فقر شدید می‌تواند هدف مناسبی برای اتحاد جماهیر شوروی باشد. اگر ایران به دست شوروی می‌افتاد، قدرت آمریکا در منطقه خاورمیانه خدشه‌دار می‌شد و این خطر وجود داشت که مقاومت کشورهای همسایه (ایران) در مقابل شوروی فروبریزد (Gavin, 1999).

وجود حزب توده به عنوان قدرتمندترین حزب ایران، سیاست‌مداران آمریکایی را نگران می‌کرد. منابع اطلاعاتی آمریکا دریافته بودند که شوروی از حزب توده در ایران حمایت می‌کند و اعتراضات در کردستان و آذربایجان را نیز تحریک می‌کند. مقامات آمریکایی از این واهمه داشتند که فقر در میان توده‌ها می‌تواند ایران را به نامزد خوبی برای کودتای کمونیستی (به سبک چک-اسلواکی) تبدیل کند (Gasiorowski, 2019).

اعضای ستاد مشترک کل ارتش آمریکا متفق القول بودند که آمریکا نمی‌تواند به بریتانیا تضمین حمایت نظامی بدهد. آن‌ها معتقد بودند که ارتش آمریکا نیروی کافی برای این کار را ندارد و مهم‌تر از آن، تمایل برای ورود به جنگی که به احتمال زیاد منجر به یک جنگ جهانی دیگر (در زمانی که ارتش آمریکا در موضع ضعف بود) می‌شد وجود نداشت. (Hook, 1952) دلیل دیگری که ایالات متحده را از پشتیبانی حمله نظامی بریتانیا باز می‌داشت عقد اخوت میان ایران و شوروی^۱ بود که در سال ۱۹۲۱ (۱۳۰۰ شمسی) میان این دو کشور عقد شده بود.

مهم‌ترین هدف آمریکایی‌ها نه دستیابی به منابع نفت ایران بلکه جلوگیری از دستیابی شوروی به این منابع بود. آن‌ها از این باک داشتند که ایران نقطه آغازی باشد بر کنترل کامل شوروی بر منابع حیاتی خاورمیانه که از نظر راهبردی دارای اولویت بالایی برای ایالات متحده و عدم وابستگی جهان غرب به شوروی بود (Gavin, 1999).

آمریکا برای دستیابی به اهداف خود در ایران، ابزارهای سیاسی را در اولویت قرار داد و از تن دادن به راهبرد بریتانیا مبنی بر براندازی مصدق یا حمله نظامی امتناع می‌کرد؛ اما این معادلات و نقش آمریکا به عنوان میانجی در اواخر سال ۱۹۵۲ (۱۳۳۱ شمسی) تغییر کرد.

1. Soviet-Persian Treaty of 1921

بودجه نظامی آمریکا به ابتکار شورای امنیت ملی این کشور به شکل بی‌سابقه‌ای در نیمه دوم سال ۱۹۵۲ (۱۳۳۱ شمسی) افزایش یافت که منتج به تغییر بزرگی در معادلات جهانی شد. هزینه نظامی آمریکا از ۴/۷ درصد تولید ناخالص داخلی در سال ۱۹۴۹ (۱۳۲۸) به ۱۷/۸ درصد در سال‌های ۱۹۵۲-۱۹۵۳ (۱۳۳۱ شمسی) افزایش یافت و تنها بخش کوچکی از این هزینه‌ها به جنگ کره اختصاص یافت. حال که کفه ترازوی قدرت نظامی (نسبت به شوروی) به سمت آمریکا سنگینی می‌کرد، بازی کردن نقش خنثی در معادلات ملی‌شدن بی‌فایده می‌نمود (Gavin, 1999).

در پایان سال ۱۹۵۲، دو مسئله تغییر کرده بود، دوره رئیس‌جمهوری ترومن به پایان رسیده بود و توان نظامی آمریکا بیش‌ازپیش شده بود. اکنون مذاکرات نیز به نقطه‌ای حساس رسیده و مصدق پیشنهاد جورج مک کی (George MacKay) (نماینده ترومن در مذاکرات نفت با مصدق) برای تشکیل کنسرسیوم نفت تحت نظام ۵۰/۵۰ را نپذیرفته بود.

مکاتبات ۱۱ مارچ ۱۹۵۳ (۲۰ اسفند ۱۳۳۱)، نقطه عطفی در این مسئله بود. از آن زمان برنامه‌ها چیده شدند و سه هفته بعد سیا نامه رسمی تأیید دریافت نمود که تأکید می‌کرد به‌منظور اجرای عملیات آژاکس، ۱ میلیون دلار بودجه در نظر گرفته شده است. همچنین در نامه آمده است که «به هر طریقی به‌منظور براندازی مصدق مورد استفاده قرار گیرد.» (Gasiorowski, 2019)

کودتا با موفقیت در ۲۸ مرداد انجام شد و در زمان تبریکات، کریمت رزولت به زاهدی گفت «ایران هیچ دینی به ایالات متحده ندارد» زاهدی در جواب گفت «ما این مسئله را درک می‌کنیم و ممنون ایالات متحده هستیم و خواهیم بود.» (Roosevelt, 2014)

در سطرهای پیش‌انگیزه‌های سیاسی ایالات متحده را مورد بررسی قرار دادیم. با توجه به فضای دوقطبی جنگ سرد و جنگ قدرت میان ایالات متحده و اتحاد جماهیر شوروی، می‌توان گفت سیاست خارجه آمریکا در جای‌جای جهان، تحت تأثیر این واقعیت بود. کودتای ۲۸ مرداد نیز از این قاعده مستثنا نبوده و می‌توان وقوع آن را ناشی از موازنه قدرت در میان این دو قدرت دید. مهم‌ترین دستاورد ایالات متحده از کودتا، کوتاه کردن دست شوروی و نگه‌داشتن ایران در جبهه غرب بود. به همین ترتیب می‌توان استدلال کرد که

واکاوی ریشه‌های اقتصادی-سیاسی کودتا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در... (چالاک بایزیدی و ابوالقاسم مهدوی مزده) ۶۲۱

عمده‌ترین دلیل سیاسی آمریکا برای اجرای کودتا نیز همین موضوع بوده است. در راستای نظریه حامی پیرو، ایالات متحده برای امن کردن منافع اقتصادی خود در تقابل با اتحاد جماهیر شوروی، سعی کرد که کشور پیرو (ایران) را از تغییراتی برای این منافع زیان‌بار بود مصون دارد؛ زیرا این تغییرات نه تنها می‌توانست ایران را از حیطه کنترل حامی (ایالات متحده) بیرون آورد بلکه زمینه‌ای برای از دست رفتن منافع دیگر آن در منطقه را نیز فراهم کند. لذا ایالات متحده با همکاری عناصر داخلی در ایران و کشورهای متحد خود، کودتا را سامان داد و به بازپس‌گیری قدرت توسط آن دسته از نخبگان سیاسی که انتقال بهینه منافع اقتصادی را تضمین می‌کنند (شاه و زاهدی) کمک کرد.

۵-۳. اهمیت اقتصاد سیاسی نفت خاورمیانه

در سطور پیشین حوزه پژوهش را وسیع‌تر کردیم و به روابط قدرت در سطح جهان و نقش کشورهای ایالات متحده و بریتانیا در این روابط پرداختیم. در این بستر، اهداف سیاسی کشورهای ایالات متحده و بریتانیا را مورد بررسی قرار دادیم و برای هرکدام یک عامل اساسی که در لابه‌لای متون و اسناد وجود داشت، معرفی کردیم. در این قسمت قصد داریم پیوندی میان روابط قدرت در سطح جهان و اقتصاد نفت در خاورمیانه ایجاد کنیم. در این قسمت این سؤال را مطرح می‌شود که آیا این امکان وجود دارد که ریشه‌های سیاسی کودتا ۲۸ مرداد با اهمیت نفت در خاورمیانه ارتباط داشته باشد یا خیر؟

در دهه ۵۰ میلادی، نظام قدیم نفت (اختیار کامل شرکت‌های بین‌المللی بر منابع نفتی) حاکم بود و اعلام ملی‌شدن صنعت نفت ایران توسط مصدق زنگ خطر را برای کشورهای غربی به صدا درآورده بود. تمام عواقبی که این امر در سال ۱۹۷۰ به همراه داشت، مواردی بود که دولت‌مردان آمریکایی و بریتانیایی پیش‌بینی کرده بودند و تلاش داشتند از وقوع آن جلوگیری نمایند.

نکته‌ای که در اینجا باید مورد توجه قرار گیرد این است که نفت ایران به‌تنهایی اهمیت زیادی (از نظر اقتصادی) برای جهان غرب نداشت. همان‌طور که در بخش اول این مقاله نشان دادیم: کمبود نفت ایران در مدت‌زمان کمتر از یک سال توسط شرکت‌های نفتی فعال

در خاورمیانه و حوزه کارائیب جبران شد؛ اما نفت به عنوان یک کالا، از اهمیت استراتژیک و از اهمیت اقتصادی بالایی برخوردار است و باید آن را در چارچوب بزرگ‌تری دید. در این بخش قصد داریم اهمیت نفت خاورمیانه (و نه نفت ایران به تنهایی) را به عنوان کالایی اقتصادی-سیاسی بررسی نماییم.

براساس تخمین‌های موجود در سال ۱۹۵۳، بیش از ۵۳ درصد منابع نفتی ثبت شده (جهانی) در خاورمیانه بود. همچنین ۱۸/۳ درصد کل صادرات نفت جهان از این منطقه صورت می‌گرفت. در سال ۱۹۵۰، خاورمیانه جایگاه بزرگ‌ترین صادرکننده نفت در جهان را کسب کرد که پیش‌تر در اختیار حوزه کارائیب بود (Nations, 1952). این به معنی افزایش روزافزون اهمیت خاورمیانه برای جهان غرب بود. کشورهایی که بعد از جنگ جهانی دوم در حال بازسازی خود بودند و اقتصاد ایالات متحده نیازمند سوخت بود و نفت شریان حیاتی این کشورها محسوب می‌شد.

تقاضا برای نفت و فراورده‌های نفتی خاورمیانه در فاصله سال‌های ۱۹۵۰-۱۹۵۳ (۱۳۲۹-۱۳۳۲ شمسی) به شدت افزایش یافت. این افزایش عمدتاً معلول بالا رفتن تقاضای اروپا و مزیت نسبی نفت خاورمیانه^۱ بود. نیاز وارداتی نفت اتحادیه اروپا در سال ۱۹۵۰، ۳۱ میلیون تن متریک بود و این میزان در پایان سال ۱۹۵۱ به ۶۱ میلیون تن متریک افزایش یافت. این میزان برای ایالات متحده ۳۰ میلیون تن متریک بود، در حالی که این کشور در سال ۱۹۴۶، ۸ میلیون متریک مازاد داشت. در سال ۱۹۵۱ اروپا ۵۰ میلیون تن نفت خام از خاورمیانه وارد کرد و در سال ۱۹۵۲ این میزان به ۶۵ میلیون تن رسید که برابر ۹۳ درصد کل واردات نفت خام این منطقه بود. میزان واردات نفت ایالات متحده از منطقه خاورمیانه نیز از ۵ میلیون تن در سال ۱۹۵۱ به ۷/۶ میلیون تن در سال ۱۹۵۲ رسیده بود. (Nations, 1952)

طبق آمار و ارقامی که پیش‌تر ارائه شد، نفت خاورمیانه و اهمیت استراتژیک آن در ابتدای دهه ۵۰ میلادی در حال افزایش بود. اقتصاد جهان نیز با سرعت در حال رشد بود و خاورمیانه سوخت موتور اقتصادی کشورهای توسعه‌یافته را تأمین می‌کرد. ملی شدن صنعت

۱. مزیت نسبی نفت خاورمیانه تاکنون نیز معلول هزینه استخراج پایین نفت خام در این منطقه است.

واکوی ریشه‌های اقتصادی-سیاسی کودتا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در... (چالاک بایزیدی و ابوالقاسم مهدوی مزده) ۶۳۳

نفت ایران در این میانه دو مخاطره بزرگ ایجاد می‌کرد: ۱- ایجاد انگیزه برای دیگر کشورهای تولیدکننده نفت برای ملی کردن منابع نفت ۲- دستیابی اتحاد جماهیر شوروی به منابع نفتی ایران و ایجاد تهدید برای دیگر کشورهای حوزه خلیج فارس.

مخاطره اول در دهه ۷۰ میلادی به واقعیت پیوست و معادلات قدرت در جهان را به شدت تحت تأثیر خود قرار داد. در آن دوره تقریباً تمامی کشورهای تولیدکننده نفت، منابع خود را ملی کردند و مهر پایانی بر نظام یکپارچه نفت که پیش‌تر به آن پرداختیم زدند. پایان نظام قدیم نفت، مخاطره‌ای بود که پس از جنگ جهانی دوم ایجاد شده بود و ایالات متحده و بریتانیا برای به تعویق انداختن این امر جنبش ملی شدن در ایران را برناتافتند.

براساس مواردی که در بخش دوم مقاله به آن پرداختیم مخاطره دوم (دسترسی شوروی به آب‌های خلیج فارس و کنترل این کشور بر این منطقه) اهمیت بسیار بالایی در سیاست خارجی ایالات متحده داشت. درواقع شاید این مهم، اصلی‌ترین عامل کودتای ۲۸ مرداد بود. واقعیت جنگ سرد و رویارویی ایالات متحده و شوروی در تمامی حوزه‌ها، ایران را به کشوری مهم برای جهان غرب تبدیل کرده بود. کشوری که در قلب خاورمیانه بود و تنگه هرمز که مهم‌ترین آبراه نفتی جهان بود را در اختیار داشت. ورود شوروی و نفوذ آن به ایران، تمامی منافع نفتی جهان غرب را با مخاطره مواجه می‌کرد. ایالات متحده نمی‌توانست افتادن ایران در دامان نفوذ شوروی را تحمل کند.

در پایان این قسمت می‌توانیم اظهار کنیم که دلایل سیاسی بریتانیا و ایالات متحده که در قسمت قبل مطرح کردیم خود معلول اهمیت اقتصادی نفت بودند. سیر صعودی اهمیت نفت و به‌ویژه نفت خاورمیانه می‌تواند به‌عنوان عامل ریشه‌ای کودتای ۲۸ مرداد در بستر خارجی این پدیده تلقی شود. ایالات متحده به‌عنوان رهبر جدید جهان غرب این مسئولیت را برای خود قائل بود که ایران را در جبهه غرب نگه دارد و براندازی دولت مصدق در مقابل آن کم‌اهمیت می‌نمود.

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

با اتکا بر داده‌های تاریخی و اسناد موجود این نتیجه‌گیری حاصل آمد که تأثیر ملی شدن

صنعت نفت و قطع عرضه نفت ایران تأثیر ناچیزی بر اقتصاد بریتانیا و بازار جهانی نفت داشت و استدلال شد که اهمیت اقتصادی نفت ایران به میزانی نبوده است که بتوان از آن به‌عنوان عامل اصلی کودتا یاد کرد؛ سپس ریشه‌های سیاسی منجر به کودتا بررسی و انگیزه‌های سیاسی کودتا برای کشورهای بریتانیا و ایالات متحده شناسایی شد. انگیزه سیاسی بریتانیا را کاهش صدمات فروپاشی امپراتوری و حفظ حیثیت ملی این کشور تشخیص داده و برای ایالات متحده واهمه از نفوذ اتحاد جماهیر شوروی بر ایران و منطقه خاورمیانه انگیزه اصلی کودتا شمرده شد. در بخش نهایی این جمع‌بندی انجام شد که عوامل سیاسی خود ناشی از اهمیت اقتصادی نفت هستند.

در این فصل نشان دادیم که نفت خاورمیانه نه تنها برای جهان غرب حیاتی بود بلکه افتادن این منابع در دست اتحاد جماهیر شوروی می‌توانست ایالات متحده و متحدانش را با مشکلات جدی مواجه نماید. این تحلیل را می‌توان از منظر مدل حامی پیرو که جهان را به دو دسته کشورهای حامی (کشورهای توسعه‌یافته مانند ایالات متحده) و کشورهای پیرو (ایران که دارای منابع طبیعی است و توسعه‌نیافته به‌شمار می‌رود) تقسیم می‌کند دید. مطابق با این نظریه خلیج فارس دارای منابع غنی نفت و گاز است که برای اقتصاد ایالات متحده و دیگر قدرت‌های غربی از اهمیت بالایی برخوردار است و ایران در قلب این منطقه واقع شده است، بنابراین برای ایالات متحده که دارای منافع اقتصادی و سیاسی زیادی در این منطقه است ضروری می‌نماید که منابع نفتی را در کنترل خود داشته باشد. این کنترل از راه مقابله با هرگونه تغییر در ساختار سیاسی داخلی ایران و مواجهه با دیگر رقیبان اعمال می‌شود.

در این مورد خاص می‌توان به بازگرداندن قدرت شاه و جلوگیری از خیز گرفتن کمونیسم در ایران اشاره کرد. ایران می‌بایست در جبهه غرب می‌ماند تا از فروپاشی دومینووار کشورهای حوزه خلیج فارس در دامان شوروی کمونیستی جلوگیری به عمل می‌آمد. ملی شدن صنعت نفت می‌توانست در ایران بی‌ثباتی سیاسی و فقر اقتصادی ایجاد کند و این عوامل می‌توانستند احتمال افزایش نفوذ شوروی را افزایش دهند. از این‌رو اقدام

واکوی ریشه‌های اقتصادی-سیاسی کودتا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در... (چالاک بایزیدی و ابوالقاسم مهدوی مزده) ۶۲۵

بریتانیا و ایالات متحده برای ایمن کردن ایران در مقابل این خطر ضروری می‌نمود.

درنهایت این مقاله به این نکته رسید که درهم‌آمیختگی سیاست و اقتصاد در رخ داد کودتا را می‌توان حول محور نفت تحلیل کرد.

منابع

فاتح، مصطفی (۱۳۸۴)، *پنج‌ده سال نفت ایران*، تهران: نشر علم.

موحد، محمدعلی (۱۳۹۲)، *خواب آشفته نفت*، تهران: کارنامه.

References

- Abrahamian, E. (1982), *Iran Between Two Revolutions*. Princeton University Press.
- Abrahamian, E. (2001), The 1953 Coup in Iran. *Science & Society*, 182-215.
- Abdelrehim, N., Maltby, J., & Toms, S. (2011), 'A pretty good deal just now' The Anglo-Iranian Oil Company, Oil Nationalisation and Managerial Response: 1951. *Economic History Society*.
- Abdelrehim, N., Maltby, J., & Toms, S. (2011), Political instability and stock market reaction: The Anglo-Iranian oil nationalisation, 1951. *Economic History Society*.
- Abdulrahim, N., & Toms, S. (2016), The obsolescing bargain model and oil: The Anglo-Iranian Oil Company 1933–1951. *Business History*, 554-571.
- Adamthwaite, A. (1988), Overstretched and Overstrung: Eden, the Foreign Office and the Making of Policy, 1951-5. *International Affairs*, 241-259.
- Bamberg, J. H. (1994), *The History of the British Petroleum Company: Volume 2: The Anglo-Iranian Years, 1928-1954*. Cambridge University Press.
- Bercovitch, J. (1991), *Superpowers and client states: analysing relations and patterns of influence*. Routledge.
- Butler, R. A. (1971), *The art of the possible*. Hamilton.
- Charles A, B. (1985), *Marxist Thought on Imperialism: Survey and Critique 1st Edition*. Routledge.
- Colville, J. (1985), *The Fringes of Power: 10 Downing Street Diaries, 1939-1955*. W W Norton & Co Inc.
- Elm, M. (1994), *Oil, Power, and Principle: Iran's Oil Nationalization and Its Aftermath (Contemporary Issues in the Middle East)*, Syracuse: Syracuse University Press.
- Elwell-Sutton, L. P. (1975), *Persian oil: A study in power politics*. Greenwood Press.
- Fateh, M. (1384), Fifty years of iran's oil (In Persian).
- Galtung, J. (1971), A Structural Theory of Imperialism. *Journal of Peace Research*, 81-117.
- Gasiorowski, M. (1990), *U.S. Foreign Policy and the Shah: Building a Client State in Iran 1st Edition*. NCROL.
- Gasiorowski, M. (2013), The CIA's TPBEDAMN Operation and the 1953 Coup in Iran. *Journal of Cold War Studies*, 4-24.
- Gasiorowski, M. (2019), U.S. Perceptions of the Communist Threat in Iran during the Mossadegh Era. *Journal of Cold War Studies*, 185-221.
- Gasiorowski, M. & Byrne, M. (2004), *Mohammad Mosaddeq and the 1953 Coup in Iran*. Syracuse University Press.
- Gasiorowski, M. J. (1987), The 1953 Coup D'etat in Iran. *International Journal of Middle East*, 261-286.
- Gavin, F. (1999), Politics, Power, and U.S. Policy in Iran, 1950–1953. *Journal of Cold War Studies*.

- Hamilton, J. (2013), Historical Oil Shocks. Routledge Handbook of Major Events in Economic History.
- Hook, J. C. (1952, January 2), Statement of Policy Proposed by the National Security Council. No. 240. Foreign Relations of the United States.
- Issawi, C., & Yeganeh, R. (1963), The Economics of Middle Eastern Oil. Journal of Political Economy, 13.
- Leigh, M. (2003), Henderson Papers. The Papers of Monroe Leigh (New Iran Solution), Library of Congress.
- Marsh, S. (2003), The United States, Iran and Operation 'Ajax': Inverting Interpretative Orthodoxy. Middle Eastern Studies, 1-38.
- Marsh, S. (2005), Continuity and Change. Journal of Cold War Studies, 79-123.
- Marsh, S. (2007), Anglo-American Crude Diplomacy: Multinational Oil and the Iranian Oil Crisis, 1951-53. Contemporary British History, 25-53.
- Michael K, M., & Michael K, M. (2012), The Patron's Dilemma: The Dynamics of Foreign-Supported Democratization. The Journal of Conflict Resolution, 904-932.
- Moaddel, M. (1989), State-centered vs. Class-centered perspectives on international politics: The case of U.S. and British participation in the 1953 coup against premier Mosaddeq in Iran. Studies in Comparative International Development, 3-23.
- Monthly Bulletin of Statistics, April 1952. New York: United Nations. (1953),
- Morse, E. (1999), A New Political Economy of Oil? Journal of International Affairs, 1-29.
- Movahed, M. (1392), Oil's perplexing dream (In Persian).
- Nations, U. (1952), Summary of Recent Economic Development in the Middle East and North Africa Region 1950-1952. United Nations.
- New York Times. (1951, August 7), Retrieved from nytimes: <https://www.nytimes.com>.
- New York Times. (1951, September 10), Retrieved from nytimes: <https://www.nytimes.com>.
- Onslow, S. (2008), 'Battlelines for Suez': The Abadan Crisis of 1951 and the Formation of the Suez Group. Routledge Contemporary British History.
- Paul A, B. (1962), The Political Economy of Growth. Monthly Review.
- Randolph M, S., & Starr, H. (1994), Regime Change and the Restructuring of Alliances. American Journal of Political Science, 145-161.
- Rearden, S. (2012), History of the Joint Chiefs of Staff. Joint History Office.
- Roosevelt, K. (2014), Iran 1953: The Strange Odyssey of Kermit Roosevelt's Countercoup. National Security Archive Electronic Briefing.
- Seth G, J., Oliker, O., & Chalk, P. (2006), Securing Tyrants or Fostering Reform? U.S. Internal Security Assistance to Repressive and Transitioning Regimes. Santa Monica: Rand Corporation.
- Wall Street Journal (1952, May 07), p. 2.
- Wall Street Journal (1952, May 5), pp. 1-3.
- Wilber, D. (2000), Regime Change in Iran: Overthrow of Premier Mossadeq of Iran, November 1952 - August 1953. Abm Komers.
- Woodhouse, C. M. (1982), Something Ventured. Granada.
- Yergin, D. (2008), The Prize: The Epic Quest for Oil, Money & Power. Free Press.

فرصت‌ها و چالش‌های دیپلماسی اقتصادی ایران در بستر توافق مشارکت جامع راهبردی با چین

سعید اسلامی*

فاطمه سلیمانی پورلک**

چکیده

ایران و چین دو کشوری که درگیر تعارضات ساختاری با نظام بین‌الملل هستند، در یک روند مبتنی بر هم‌گرایی، توافقی موسوم به «توافق مشارکت جامع راهبردی» امضاء کرده‌اند که اساساً معطوف به اهداف ژئواکونومیک است. این سند مشارکت می‌تواند حامل فرصت‌هایی برای دیپلماسی اقتصادی ایران بوده و در عین حال، اجرای آن با چالش‌هایی نیز همراه خواهد بود. نوشتار پیش رو در پی پاسخ به این پرسش است که توافق مشارکت جامع راهبردی چه فرصت‌ها و چالش‌هایی برای تقویت دیپلماسی اقتصادی ایران به همراه دارد؟ فرضیه آن است که این توافق متضمن فرصت‌های اقتصادی برای ایران در حوزه‌های تسهیل زیرساخت‌های ارتباطات و اطلاعات، گسترش تجارت و سرمایه‌گذاری، همکاری مالی و بانکی، مشارکت در ابتکار کمربند و راه و کاهش فشارهای تحریمی است. باوجود این، چالش‌هایی مانند رویکردها و انتظارات متفاوت از توافق، ناهماهنگی دو کشور در حوزه‌های نظری و عملی سیاست‌گذاری، ساختارهای تجاری متفاوت، تحریم‌زدگی هم‌گرایی مالی و بانکی دو کشور و کمبود دیپلمات‌های اقتصادی و تجاری ایرانی بازدارنده دیپلماسی اقتصادی ایران می‌شوند. هدف پژوهش آن است که نقاط تلاقی و تفارق میان دیپلماسی اقتصادی ایران و چین به‌موجب توافق ۲۵ ساله شناسایی و تجزیه و تحلیل شود. دستیابی به این هدف براساس روش توصیفی - تحلیلی و با تکیه بر چارچوب‌های مفهومی و نظری دیپلماسی اقتصادی دنبال می‌گردد. نتیجه نهایی بیانگر آن است که باوجود گشایش‌هایی برای دیپلماسی اقتصادی ایران در پرتو توافق راهبردی، اما چالش‌های تأثیرگذاری نیز آن را تحت تأثیر قرار می‌دهد. مهم‌ترین این چالش‌ها سایه سنگین تحریم‌هاست که قدرت مانور ایران را در بهره‌مندی از مزایای اقتصادی این توافق به‌شدت محدود می‌سازد.

کلیدواژه‌ها: دیپلماسی اقتصادی، چین، ایران، توافق مشارکت جامع راهبردی.

نوع مقاله: پژوهشی.

* دانشیار علوم سیاسی، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، واحد چالوس، دانشگاه آزاد اسلامی،

چالوس، ایران. (نویسنده مسئول)، eslameesaeed44@gmail.com

** استادیار روابط بین‌الملل، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، واحد چالوس، دانشگاه آزاد

اسلامی، چالوس، ایران.

مطالعات اقتصاد سیاسی بین‌الملل، ۱۴۰۱، دوره پنجم، شماره دوم، ۶۲۷-۶۵۷.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۳/۰۸، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۲۷

ناشر: دانشگاه رازی

© نویسندگان



۱. مقدمه

امضای توافق ۲۵ ساله ایران و چین موسوم به توافق مشارکت جامع راهبردی سپهر سیاسی ایران را درگیر چالش و مناظره میان موافقان و مخالفان آن کرده است. برخی موافقان با رویکرد حداکثری و ساختارگرا، چین را به‌طور اجتناب‌ناپذیر شریک راهبردی ایران در آینده تلقی کرده و نوعی الزام اقتصادی و سیاسی در ارتقای مناسبات با چین متصورند و برخی دیگر براساس رویکرد حداقلی، با توجه به فشارهای بین‌المللی تصاعدی‌بنده علیه جمهوری اسلامی، نوعی مطلوبیت ناگزیر برای گسترش روابط با چین قائل‌اند. طیف دیگر، مخالفانی هستند که گرچه از محتوای دقیق توافق نامه اطلاعی ندارند، اما با بدبینی آن را تفسیر و تحلیل کرده و صرفاً طرف چینی را برنده می‌دانند.

گذشته از ابهامی که فضای سیاسی ایران را دربر گرفته و رفع آن مستلزم خوانش متن توافق نامه و آگاهی کامل از ماهیت و مندرجات آن است، مسئله اصلی این است که سند مشارکت راهبردی ۲۵ ساله در چارچوب ملاحظات و فشارهای ساختاری بین‌المللی ناظر بر سیاست خارجی ایران و چین و در فضای کلان روابط دو کشور، مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد. ایران و چین تحت تأثیر ضرورت‌هایی قرار دارند که بیان‌گر چرایی تصمیم و اراده آن‌ها برای بسط و تعمیق روابط دوجانبه در چارچوب توافق مشارکت راهبردی ۲۵ ساله است. بدیهی است که برخی ضرورت‌ها به‌صورت متقابل و مشترک تهران و پکن را به یکدیگر نزدیک ساخته و روابط آن‌ها را قوام بخشیده که درنهایت، به تنظیم و امضای این سند مشارکت انجامیده، اما طبعاً ملاحظات متفاوت و انفرادی نیز وجود دارد که مانع تعمیق روابط دو کشور می‌گردد. طبعاً ضرورت‌ها عرصه را برای فعال‌سازی دیپلماسی اقتصادی ایران فراهم می‌آورد و ملاحظات متفاوت همچون چالشی در این زمینه عمل می‌کنند.

از این رو، پژوهش حاضر معطوف به یافتن پاسخی برای این سؤال است که سند مشارکت جامع راهبردی چه فرصت‌ها و چالش‌هایی برای تقویت دیپلماسی اقتصادی ایران به همراه دارد؟ فرضیه آن است که این توافق متضمن فرصت‌های اقتصادی برای ایران در حوزه‌های تسهیل زیرساخت‌های ارتباطات و اطلاعات، گسترش تجارت و سرمایه‌گذاری، همکاری مالی و بانکی، مشارکت در ابتکار کمربند و راه و کاهش فشارهای تحریمی است.

فرصت‌ها و چالش‌های دیپلماسی اقتصادی ایران در بستر توافق... (سعید اسلامی و فاطمه سلیمانی پورلک) ۶۲۹

باوجود این، چالش‌هایی مانند رویکردها و انتظارات متفاوت از توافق، ناهماهنگی دو کشور در حوزه‌های نظری و عملی سیاست‌گذاری، ساختارهای تجاری متفاوت، تحریم‌های مالی و بانکی دو کشور و کمبود دیپلمات‌های اقتصادی و تجاری ایرانی بازدارنده دیپلماسی اقتصادی ایران می‌گردند. هدف مقاله آن است که نقاط تلاقی و تفارق میان دیپلماسی اقتصادی ایران و چین را به‌موجب توافق ۲۵ ساله شناسایی و تجزیه و تحلیل کند. نیل به این هدف براساس روش توصیفی-تحلیلی و با اتکا به چارچوب‌های مفهومی و نظری دیپلماسی اقتصادی دنبال می‌گردد.

در این راستا، مقاله نخست به تشریح چارچوب مفهومی و مبانی نظری پرداخته و طی آن نظریه «دوره گذار» را به‌عنوان چارچوب تحلیلی برگزیده است. سپس ضرورت‌ها و اقتضائات سیاسی و اقتصادی که ایران و چین را در دوره گذار به‌سوی هم‌پیمانی و هم‌گرایی در قالب توافق مشارکت جامع راهبردی سوق می‌دهد، تبیین می‌گردد. در بستر شناخت ضرورت‌های دو کشور، فرصت‌ها و گشایش‌هایی که در حوزه دیپلماسی اقتصادی برای ایران فراهم می‌گردد، مورد واکاوی قرار می‌گیرد. افزون بر این، ایران چالش‌هایی نیز به‌مثابه عوامل بازدارنده در برابر اجرایی‌سازی توافق ۲۵ ساله فراروی خود دارد که مستلزم سیاست‌گذاری مناسب و متناسب است.

۲. ادبیات پژوهش

نو بودن مسئله و به‌ویژه ابهام و چالش‌انگیزی آن در فضای سیاسی باعث شده تا غنای لازم درزمینه تدوین کتب یا مقالات علمی در این زمینه وجود نداشته باشد. منابع موجود در این زمینه را می‌توان در سه مقوله طبقه‌بندی کرد:

دسته اول، منابعی که به تبیین دیپلماسی مشارکتی چین پرداخته‌اند. در زمره این آثار می‌توان به مقالات چنگ و ژانگ تحت عنوان «الگوها و محرکه‌های رفتار استراتژیک بین‌المللی چین» (۲۰۰۲)، لی و یی با عنوان «ظهور شبکه مشارکتی چین» (۲۰۱۹)، استروور «صف‌بندی بین‌المللی بین منافع و ایدئولوژی: مورد دیپلماسی مشارکتی چین» (۲۰۱۶) و کتاب ندکاری با عنوان «مشارکت‌های استراتژیک در آسیا: توازن بدون اتحاد» (۲۰۱۰)

اشاره کرد. مطابق دسته‌بندی که این نویسندگان ارائه کرده‌اند، کشورها و مناطق طرف مشارکت با چین به سه گروه بزرگ تقسیم می‌شوند: مشارکت استراتژیک جامع، مشارکت استراتژیک و مشارکت منظم. این دسته‌بندی‌ها تفاوت همکاری و مشارکت را نشان می‌دهد. در حالی که کشورهای گروه اول در هفت زمینه منافع حیاتی؛ امنیت و مقابله با تروریسم مبادلات نظامی، موضوعات بین‌المللی و منطقه‌ای، فضا، اقتصاد و فرهنگ همکاری می‌کنند، کشورها و مناطق دو گروه دیگر در برخی زمینه‌ها وارد مشارکت با چین می‌شوند؛ اما نکته مهم آنکه در هر سه دسته تمامی کشورها و مناطق، مشارکت اقتصادی و فرهنگی با چین دارند.

فصل مشترک تمامی این منابع آن است که ضمن تعریف مفهوم دیپلماسی مشارکتی چین و بیان خاصه‌های آن، منافع اصلی چین در روابط خارجی را متغیر تعیین‌کننده انتخاب شرکا می‌دانند. بر این اساس، دیپلماسی چین اساساً با نیاز به تأمین منابع انرژی و کالا، جستجوی بازارهای جدید برای صادرات و سرمایه‌گذاری چینی و ترسیم تصویر چین به‌عنوان یک قدرت مسئول و مسالمت‌جو هدایت می‌شود. منافع اقتصادی یکی از مهم‌ترین محرک‌های صف‌بندی‌های مشارکتی چین است. این منطق منفعت‌محور، دستاوردهای تجاری، اقتصادی، دسترسی به منابع طبیعی و نفوذ در مناطق جهان را به متغیرهای اصلی انتخاب شریک برای چین تبدیل می‌کند.

دسته دوم، منابعی که به تبیین دیپلماسی اقتصادی ایران پرداخته‌اند. جلال دهقانی فیروزآبادی در مقاله «دیپلماسی اقتصادی جمهوری اسلامی ایران: زمینه‌ها و چالش‌ها» (۱۳۹۱) در راستای بررسی موانع و چالش‌های جایگاه دیپلماسی اقتصادی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به جایگاه اقتصاد ایران در شاخص‌های اقتصاد جهانی پرداخته و از این رهگذر چالش‌های سه‌گانه فراروی دیپلماسی اقتصادی ایران یعنی تقابل سیاست/اقتصاد، تقابل دولت/بازیگران غیردولتی و تقابل داخل/خارج را تبیین می‌کند. مقاله دیگر، «چالش‌ها و ضرورت دیپلماسی اقتصادی ایران و الزامات آن در حوزه سیاست خارجی» به قلم فاطمه سلیمانی پورلک (۱۳۹۵) استدلال می‌کند که ایران به‌عنوان کشوری که با چالش‌های درون‌ساختاری اقتصادی و سیاست‌های تحریمی غرب دست‌وپنجه نرم

فرصت‌ها و چالش‌های دیپلماسی اقتصادی ایران در بستر توافق... (سعید اسلامی و فاطمه سلیمانی پورلک) ۶۳۱

می‌کند، ضرورت‌هایی پیرامون توسعه اقتصادی و سیاست خارجی توسعه‌گرا فراروی خود دارد. از این دیدگاه، بازیابی قدرت ملی و بازدارندگی تهدیدهای محیطی کاربست دیپلماسی اقتصادی در سیاست خارجی ایران را ضروری می‌سازد.

دسته سوم، منابعی که روابط ایران و چین را مورد مطالعه قرار داده‌اند. فاطمه سلیمانی پورلک در مقاله‌ای با عنوان «بررسی جامع روابط دوجانبه ایران و چین» (۱۳۹۵) به مهم‌ترین فرصت‌ها و زمینه‌های گسترش روابط دو کشور می‌پردازد؛ هم‌سویی در برخی حوزه‌های سیاست خارجی، تکمیل‌گری اقتصادی و همپوشانی‌های امنیتی؛ اما در عین حال روابط دو طرف را با محدودیت‌ها و چالش‌هایی نیز مواجه می‌بیند؛ سیاست ساختارگرا و سیاست قدرت‌محور چین. محسن شریعتی‌نیا در مقاله «همکاری اقتصادی ایران و چین در کمربند اقتصادی جاده ابریشم» (۱۳۹۶) به برخی همپوشانی‌ها در انتخاب‌های استراتژیک دو کشور، نیازهای توسعه‌ای و موقعیت ژئواکونومیک ایران، تعاملات حداقلی بوروکراسی‌های سیاست‌گذار دو کشور و مشکلات مبادلات مالی با ایران به‌عنوان متغیرهای کلیدی تأثیرگذار بر روابط با چین اشاره می‌کند. نویسنده بر این باور است که مهم‌ترین فرصت‌های همکاری دو کشور تسهیل ارتباطات و کلیدی‌ترین چالش‌های همکاری آن‌ها در حوزه هم‌گرایی مالی است. رضا اختیارامیری در مقاله‌ای با عنوان «بررسی علل و زمینه‌های گسترش روابط ایران و چین در عصر پساجام» (۱۳۹۶) استدلال می‌کند که مؤلفه‌هایی مانند وفاداری چین به ایران در شرایط سخت تحریم‌ها، تداوم بی‌اعتمادی ایران به غرب، الزامات اقتصادی متقابل تهران-پکن، اهمیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک ایران، لزوم مقابله با افراط‌گرایی و تروریسم و همچنین مخالفت با نظم موجود بین‌المللی و یک‌جانبه‌گرایی امریکا موجب شده تا ایران و چین بکوشند تا همکاری‌های دوجانبه را بیش از پیش گسترش دهند.

در اندک منابعی که پیرامون روابط ایران و چین یافت می‌شوند، به تبیین دقیق فرصت‌های دیپلماسی اقتصادی ایران به‌موجب سند مشارکت و همچنین چالش‌های آن بی‌توجه بوده‌اند. این مقاله کوشیده تا از منظر عملیاتی و کاربردی به حوزه‌های هم‌گرایی و واگرایی در روابط ایران و چین به‌موجب این توافق بپردازد و حوزه‌های هم‌نشینی و

هم‌گریزی دیپلماسی مشارکتی چین و دیپلماسی اقتصادی ایران را مشخص کند. نویسنده ضمن اذعان به ساده‌سازی ارتباط بین این دو حوزه دیپلماسی با دسته‌بندی فرصت‌ها و چالش‌ها، نوآوری مقاله را نیز در همین نکته می‌داند.

۳. چارچوب مفهومی و مبانی نظری

۳-۱. چارچوب مفهومی؛ دیپلماسی اقتصادی

دیپلماسی اقتصادی «به معنای رابطه متحول ثروت و قدرت در روابط بین‌الملل و در نتیجه، بسط مفهوم دیپلماسی و خارج شدن آن از قالب تنگ سنتی و دولت‌محور است» (Saner, 2001:1) و درمقابل، مدیریت روابط اقتصادی به‌طور توأمان به دولت و بازیگران غیردولتی واگذار و با ویژگی‌های نوین پیچیده‌تر شده است (Bayen, 2011). از این دیدگاه، دیپلماسی اقتصادی مستلزم اقدامات رسمی دیپلماتیک به‌منظور افزایش صادرات، جذب سرمایه خارجی و شرکت در سازمان‌های اقتصادی بین‌المللی است و فعالیت‌هایی را دربر می‌گیرد که منافع اقتصادی کشور در سطح بین‌المللی را تأمین کند (Baranay, 2009: 2).

مهم‌ترین اولویت‌ها و اهداف دیپلماسی اقتصادی به‌ویژه برای کشورهای در حال توسعه افزایش تجارت بین‌الملل و جذب سرمایه‌گذاری خارجی از راه گسترش موافقت‌نامه‌های تجاری (Bayen, 2011)، تسهیل فضای کسب‌وکار تجاری، گسترش صنعت توریسم، بهبود تصویر کشور، دستیابی به فناوری و علم (Naray, 2008) و دسترسی به بازارهای جهانی (Sklias, 2012: 288) است که به توسعه اقتصاد ملی کمک می‌رساند. کارویژه این وجه از دیپلماسی دستیابی به اهداف اقتصادی با معیارهای دیپلماتیک با ابزارهای اقتصادی یا غیراقتصادی است (Ploae, 2010). بر این اساس، بین سیاست خارجی و دیپلماسی اقتصادی رابطه مبتنی بر قوام‌بخشی متقابل وجود دارد که به‌موجب آن از اهرم‌های اقتصادی برای نیل به اهداف سیاست خارجی و از ابزارهای سیاست خارجی برای نیل به اهداف و منافع توسعه اقتصادی بهره‌برداری می‌شود (Organization for Economic Cooperation and Development, 2009).

بر این اساس، بین سیاست خارجی و دیپلماسی اقتصادی رابطه مبتنی بر قوام‌بخشی

فرصت‌ها و چالش‌های دیپلماسی اقتصادی ایران در بستر توافق... (سعید اسلامی و فاطمه سلیمانی پورلک) ۶۳۳

متقابل است که به‌موجب آن از اهرم‌های اقتصادی برای نیل به اهداف سیاست خارجی و از ابزارهای سیاست خارجی برای نیل به اهداف و منافع توسعه اقتصادی بهره‌برداری می‌شود (Organization for Economic Cooperation and Development, 2009). پرواضح است که دیپلماسی اقتصادی دارای ریشه‌های اقتصادی بوده و خاصه‌های آن این‌گونه فهرست می‌شود:

- در بیشتر کشورهای توسعه‌یافته، نسبت تجارت بین‌الملل و سرمایه‌گذاری در مقایسه با تولید ملی به‌طور مداوم در حال رشد است؛
 - اصلاحات اقتصادی بازارمحور و صادرات‌محور در کشورهای در حال توسعه، سهم بالایی در ادغام سریع‌تر این دولت‌ها در اقتصاد جهانی داشته است؛
 - جهانی‌شدن تجارت و بازرگانی، به افزایش تولید و گسترش جریان سرمایه و خدمات و در نتیجه به بسط ارتباطات بین کشورها منجر شده است.
 - گسترش موافقت‌نامه‌های تجاری با هدف کاهش موانع تجارت بین‌الملل و فرایندهای سرمایه‌گذاری مدلی جدید در حوزه فعالیت‌های دیپلماتیک ارائه می‌نماید (Bayen, 2011).
- در شرایطی که دیپلماسی اقتصادی به جزء لاینفک سیاست خارجی تبدیل شده، اشکال نوینی از رفتارهای همکاری‌جویانه بین‌دولتی نیز ضرورت یافته‌اند. در این راستا، توافق‌نامه‌های راهبردی چین با سایر کشورها «توصیف‌کننده ابزاری دیپلماتیک هستند که امکان پیگیری مشترک منافع متقابل (اقتصادی) را فراهم می‌سازند» (Nadkarni, 2016: 46). این الگو متضمن پیوندهای نزدیک (غیرامنیتی) میان دولت‌ها، تابع منطق «هدف‌محور» (Wilkins, 2012: 361) و معطوف به روابط باثبات بدون هدف گرفتن طرف ثالث است (Goldestein, 2005: 134).

۲-۳. مبانی نظری

مطالعه دیپلماسی اقتصادی در سیاست خارجی ایران به‌ویژه در قبال چین نیازمند یک چارچوب نظری ناظر بر تحولات سیستمی است که ساختار نظام بین‌الملل را تبیین می‌کند. نظریه پردازان روابط بین‌الملل در تبیین و گونه‌شناسی نظام بین‌الملل پس‌اجنگ سرد همواره

دچار اختلاف نظر بوده‌اند؛ از تبیین گونه ساختاری تک‌چندقطبی توسط هانتینگتون تا چهارقطبی توسط بوزان و ویور تا بی‌قطبی توسط ریچارد هاس. باوجود این، نوعی اجماع نظری وجود دارد مبنی بر اینکه نظم ساختاری جدیدی در جهان در حال ظهور است که به‌موجب آن سلطه هژمونیک امریکا دچار بحران شده و «لحظه تک‌قطبی» روبه پایان است.

قدرت‌های جدیدی ظهور کرده‌اند که نقش رهبری سستی قدرت هژمون را دست‌خوش تحول می‌سازند و جهان را به‌سوی نظم جدید «در حال گذار» سوق می‌دهند. براساس نظریه گذار، مرحله گذار موقتی بوده و طی آن نظم مستقر روبه افول رفته، اما هنوز نظم جدید نیز شکل نگرفته و تا رسیدن به مرحله بنیان‌سازی نظام بین‌الملل جدید فاصله است؛ بنابراین، دوره گذار به نظم ساختاری نامتعیّن در حدّ فاصل نظم مستقر موجود که کارآیی خود را ازدست‌داده و نظم جدید که هنوز جایگزین نشده، اطلاق می‌گردد. ویژگی بارز این دوره آن است که در عین حال که بازیگران بین‌المللی در حالت بلا‌تکلیفی به‌سر می‌برند، اما تلاش می‌کنند تا نظام بین‌الملل را براساس خواست‌ها و تمایلات خود شکل دهند. از این رو، نظام بین‌الملل در حال گذار به متغیر تابعی از بازیگران اصلی به‌ویژه بازیگران قدرتمند نوظهور تبدیل می‌شود (Bridges, 2004).

مطابق این نظریه، ضمن اینکه گونه ساختاری و قطبیت بین‌المللی فاقد تعین لازم است و ثبات هژمونیک در حال زوال به‌نظر می‌رسد، طیفی از الگوها و رویه‌های تعاملی نیز میان قدرت قدیم (هژمون مستقر) و قدرت جدید (هژمون نوظهور) شکل می‌گیرد؛ از همکاری‌جویی تا رقابت‌گرایی تا هم‌آوردجویی، تنش و تعارض. رقابت و هم‌آوردطلبی ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک میان این دو دسته از قدرت‌ها به رویه تعاملی رایج و غالب تبدیل می‌شود. نتیجه چنین ساختار نامتعیّنی که قدرت‌های قدیم و جدید در چارچوب هم‌آوردجویی و تعارض در حال تلاش برای پی‌ریزی و تثبیت نظم موردنظر خود هستند، ابهام، پیش‌بینی‌ناپذیری و عدم قطعیت گسترده به‌خصوص نظام بین‌الملل در حال گذار تبدیل می‌شود (Tammen and et.al, 2017). بر این اساس، مناسب‌ترین چارچوب نظری که نظم بین‌الملل فعلی را تبیین می‌کند، نظریه «دوره گذار» است.

برپایه نظریه «نظام بین‌الملل دوره گذار» ادبیات نئورئالیستی برآورنده استلزامات تئوریک

فرصت‌ها و چالش‌های دیپلماسی اقتصادی ایران در بستر توافق... (سعید اسلامی و فاطمه سلیمانی پورلک) ۶۳۵

مقاله است. از دیدگاه نئورئالیست‌ها، ایالات متحده به‌عنوان قدرت هژمون دیگر از امکان تداوم نقش رهبری در سیاست بین‌الملل و پیگیری اهداف مبتنی بر لیبرالیسم مداخله‌گرایانه برخوردار نیست. نظریه‌پردازان نئورئالیست در تبیین تئوریک نظم بین‌المللی در حال گذار از دیدگاه‌های مختلف به تحلیل الگوی رفتاری بین‌المللی هژمون رقیب (چین) استناد جسته‌اند. گروهی از صاحب‌نظران، ارزیابی خود را بر احتمال ظهور چین به‌عنوان یک «هژمون طرفدار حفظ وضع موجود»^۱ متمرکز ساخته‌اند. آن‌ها بعد از مطالعه مشارکت چندجانبه چین در سازمان‌های بین‌المللی و اولویت‌دهی به بازسازمان‌دهی مدل‌های منطقه‌ای و بین‌المللی به این باور رسیده‌اند که چین به‌دنبال تجدیدنظر در وضع موجود نیست (Ian Alastair, 2003: 5-56). این اندیشمندان برپایه تجزیه و تحلیل توانمندی‌ها و بی‌اطمینانی‌های چین در حوزه‌های اقتصادی و نظامی، این کشور را تهدیدی برای نظم بین‌المللی تلقی نمی‌کنند (Al-Rodhan, 2007: 41-66).

از سویی دیگر، برخی اندیشمندان جایی برای قدرت‌های طرفدار وضع موجود در نظام بین‌الملل قائل نیستند. آن‌ها معتقدند که قدرت هژمون رقیب (ازجمله چین)، بیش از آنکه دست به توافق‌های همکاری‌آمیز بزنند، به اتخاذ اقداماتی روی می‌آورند که سهم آن‌ها را از قدرت در مقایسه با سایر دولت‌ها به حداکثر برساند و این افزایش قدرت به ضرر دولت‌های رقیب و به‌طور مشخص هژمون مستقر و متحدانش است. از این منظر، «هدف نهایی هر دولت تبدیل شدن به هژمون تجدیدنظرطلب در نظام بین‌الملل است» (Mearsheimer, 2001: 21).

مرشایمر می‌پذیرد که پیشینه‌سازی قدرت با هدف کسب موقعیت هژمونیک جهانی، بسیار دشوار و غیرممکن است. از این رو، قدرت‌های بزرگ سودای هژمون‌شدگی در منطقه خود را دارند و در عین حال، از هم‌ترازی و هژمون‌شدگی سایر قدرت‌های بزرگ در مناطق مربوطه‌شان جلوگیری می‌کنند. مرشایمر آمریکا را یک هژمون منطقه‌ای می‌پندارد نه هژمون جهانی؛ هژمون منطقه‌ای که برپایه استقرار هژمونی خود، درصدد جلوگیری از هژمونی سایر قدرت‌ها در سایر مناطق برمی‌آید (Mearsheimer, 2006). سند امنیت ملی ۲۰۲۱ آمریکا

1. status-quo hegemon

موسوم به «راهنمای موقت استراتژی امنیت ملی» اذعان می‌دارد «تقسیم قدرت جهانی تغییر یافته و تهدیدات جدیدی متوجه آمریکا شده است» (Interim National Security Strategic Guidance, 2021/03/03). این دیدگاه که نظام بین‌الملل را در معرض نوعی بازتوزیع قدرت می‌بیند، به‌طور عمده چین را تهدید اصلی هژمونیک می‌پندارد.

گروه اول، گسترش قدرت نظامی و اقتصادی چین را جایگزینی برای تفوق منطقه‌ای روسیه و ژاپن می‌دانند و گروه دوم درباره تهدید چین این‌گونه پیش‌بینی می‌کنند: «بدیهی است که خطرناک‌ترین سناریوی فراروی آمریکا در قرن ۲۱ آن است که چین در آسیای شرقی به یک قدرت هژمون تبدیل شود. البته چشم‌انداز تبدیل چین به یک هژمون بالقوه تا حد زیادی به این بستگی دارد که آیا نوسازی اقتصادی این کشور با سرعت به رشد خود ادامه خواهد داد یا خیر. اگر این رخ دهد و چین نه تنها به تولیدکننده اصلی فناوری بدون مرز، بلکه به ثروتمندترین قدرت بزرگ در جهان بدل گردد، این کشور مطمئناً از ثروت خود برای ساخت یک ماشین نظامی بسیار توانمند استفاده خواهد کرد. افزون بر این، به دلایل استراتژیک این کشور مطمئناً استراتژی هژمونی منطقه‌ای را تعقیب خواهد کرد، درست همان‌گونه که ایالات متحده در نیمکره غربی در قرن نوزدهم هژمونی منطقه‌ای را دنبال کرد.» (Mearsheimer, 2001: 401).

طرفداران «تئوری تهدید چین» در مناظره پیش‌گفته، «صعود مسالمت‌آمیز» چین را نامطلوب می‌دانند و چین ابرقدرت را تهدیدی برای نظام بین‌الملل موجود می‌پندارند. جهان غرب به صعود چین با نگرانی و بی‌اطمینانی می‌نگرد، چراکه معتقدند نوسازی نظامی، رشد اقتصادی سریع و افزایش شدت تقاضای انرژی حکایت از «تهدید چین» و تعقیب جاه‌طلبی‌های هژمونیک آن دارد. «چین برپایه احساسات ملی‌گرایانه، اشتیاق برای رهایی از مصائب گذشته و تأکید بر قدرت بین‌المللی به دنبال جایگزین شدن به جای آمریکا به عنوان قدرت مسلط در آسیا است» (Bernstein, 1997: 19). رابرت کاگان براساس شواهد تجربی اظهار می‌دارد که «تاریخ قدرت‌های نوظهور ... و «مدیریت» قدرت‌های مستقر جایی برای اطمینان و آرامش خاطر باقی نمی‌گذارد. به ندرت قدرت‌های نوظهور بدون تحریک یا راه‌اندازی یک جنگ بزرگ که به تغییر نظام بین‌الملل انجامیده و واقعیات جدید قدرت را

فرصت‌ها و چالش‌های دیپلماسی اقتصادی ایران در بستر توافق... (سعید اسلامی و فاطمه سلیمانی پورلک) ۶۳۷

بازتاب داده، ظهور کرده‌اند». کاگان از این هم فراتر می‌رود و می‌گوید که چین «همانند همه قدرت‌های نوظهور گذشته، از جمله ایالات متحده، قصد دارد تا نظام بین‌الملل را متناسب با هدف خود تغییر دهد» (Kagan, 2005).

کنت والتز پیش‌بینی کرد که «چین حتی بدون تلاش سخت به‌عنوان یک قدرت بزرگ ظهور خواهد کرد مادامی‌که از نظر سیاسی منسجم و توانمند باقی بماند» (Waltz, 2001: 32). بسیاری از اندیشمندان و سیاست‌گذاران نه‌تنها مفهوم «صعود مسالمت‌آمیز» را رد کرده‌اند، بلکه استراتژی‌های مختلفی را برای «مهار^۱» چین پیشنهاد کرده‌اند (Krauthammer, 1995: 72). از این منظر، چین در آینده قابل پیش‌بینی نیز تهدید امنیتی بزرگی خواهد بود و از این رو، سیاست هم‌گراسازی چین در نظام سیاسی و اقتصادی بین‌الملل بی‌فایده و خطرناک است، زیرا این کشور تجدیدنظرطلب بوده و به دنبال کسب موقعیت هژمونیک در منطقه است. در مجموع، «اغلب نظریه‌پردازان بر نیات و توانمندی‌های چین متمرکزند، اما اصلی‌ترین جزء مناظره «تهدید چین» ترجمان قدرت اقتصادی چین به قدرت نظامی و ارزیابی قدرت نظامی فراگیر این کشور در آینده در مقایسه با قدرت نظامی امریکا و سایر قدرت‌های منطقه‌ای آسیای شرقی است» (Christensen, 2001: 5) که شکاف در حال کاهشی را نشان می‌دهد.

در این چارچوب سیستمی در حال گذار، توافق‌نامه‌های راهبردی در سال‌های اخیر به یکی از سازوکارهای ترجمان قدرت اقتصادی به نفوذ سیاسی و ابزار اصلی سیاست خارجی چین تبدیل شده و سه عامل به شبکه مشارکت آن شکل داده‌اند؛ ضرورت مقابله با فشار ایالات متحده به‌عنوان هژمون مستقر؛ نیاز به حفظ صلح و ثبات در امتداد مرزهای خود و تمایل به دستیابی به هدف بلندمدت نوسازی (Li, 2019: 2-3). در حالی که دیپلماسی اقتصادی چین به‌موجب این توافقات در ابتدا بر قدرت‌های بزرگ و همسایگان متمرکز بود، تمرکز جغرافیایی از ابتدای قرن ۲۱ به طور قابل توجهی گسترش یافته و معطوف به توسعه روابط دوجانبه با کشورهای مهم در جنوب و جستجوی شرکا در تمام مناطق جهان شده است (Gill, 2007: 58).

بر این اساس، چند متغیر در تلاقی دیپلماسی اقتصادی ایران و چین در «دوره گذار» نقش اساسی دارند: از یک سو متغیرهای موضوعی مانند نیازمندی‌های اقتصادی چین به منابع انرژی و جستجوی بازارهای جدید برای صادرات و سرمایه‌گذاری؛ نیازمندی ایران به فناوری و سرمایه و از سویی دیگر، متغیرهای سیستمی شامل تغییر نظم بین‌المللی؛ تشدید دشمنی چین و ایران با آمریکا در قالب تجدیدنظرطلبی و تشدید تحریم‌های ضد ایرانی. این متغیرها در پیوند دادن این دو وجه از دیپلماسی تهران و پکن و رسیدن به توافق مشارکت جامع راهبردی مؤثر بوده‌اند. براساس تحلیل‌های تئوریک پیش‌گفته می‌توان ادعان داشت که دگردیسی‌های بالفعل و بالقوه در سیاست بین‌الملل، تغییر موقعیت چین در نظم بین‌المللی و تغییر موقعیت ایران در نظم منطقه‌ای موجب می‌شوند تا پیشبرد اهداف ایران از راه کاربست دیپلماسی اقتصادی هم فرصت‌هایی برای تأمین و هم چالش‌هایی برای رویارویی بیابد.

۴. اقتضائات و ضرورت‌های ایران و چین در نظام بین‌الملل «در حال گذار»

شرایط ساختاری متحول و سیال نظام بین‌الملل محدودیت‌هایی بر قدرت‌های نوظهور همچون چین و قدرت‌های منطقه‌ای همانند ایران اعمال می‌کند. تحت فشارهای ساختاری، ایران و چین دارای اقتضائات و نیازمندی‌های هستند که آن‌ها را به ضرورت هم‌سویی و هم‌گرایی سوق می‌دهد. این امر زمینه‌ساز شکل‌گیری توافقی مشارکت جامع راهبردی ایران و چین است که بر اقتضائات و ضرورت‌های متقابل دلالت دارد.

۴-۱. اقتضائات و ضرورت‌های اقتصادی

براساس نظریه «دوره گذار» هژمون مستقر همواره مترصد مقابله با هژمون رقیب و سایر بازیگران قدرتمند منطقه‌ای چالش‌گر که نظم هژمونیک را برنمی‌تابند، است تا از این طریق، روند افول موقعیت خود را از حرکت بازدارد و یا به تعویق اندازد. از مهم‌ترین جلوه‌های تقابل‌گرایی قدرت هژمون استفاده از ابزار تحریم است که طی سال‌های اخیر کاربرد گسترده‌ای در سیاست خارجی ایالات متحده یافته؛ به گونه‌ای که بر تعداد کشورهای هدف تحریم افزوده شده است. ایران و چین دو کشوری هستند که در معرض تحریم‌های آمریکا واقع شده‌اند. اگرچه میزان اثرپذیری آن‌ها از تحریم‌ها تابعی از اندازه و توان اقتصادی‌شان

فرصت‌ها و چالش‌های دیپلماسی اقتصادی ایران در بستر توافق... (سعید اسلامی و فاطمه سلیمانی پورلک) ۶۳۹
بوده و از این رو، بسیار متفاوت از یکدیگر است، اما نوعی ضرورت مشترک در برابر هژمون
مستقر احساس می‌کنند.

ایران تحت فشار ناشی از تحریم‌های چنددهه‌ای که در سال‌های اخیر به واسطه منازعه
هسته‌ای شدت یافته، مسیر آسیاگرایی را در قالب «سیاست نگاه به شرق» برگزیده است.
با وجود انتظار گشایش اقتصادی بعد از برجام، اما با اجرای سیاست ترامپ در اعلام خروج
یک جانبه از این توافق، نه تنها گشایشی حاصل نشد، بلکه ایران در برابر کارزار «فشار
حداکثری» و وضع تحریم‌های جدید قرار گرفت. در شرایط تصاعد روزافزون فشارهای
اقتصادی، تهران راهبرد جبرانی تحریم‌شکنی را از مسیر آسیا اتخاذ کرد و جهت سیاست
خارجی خود را بیش از گذشته معطوف به چین ساخت (Scita, 2022: 89-87).

نگاهی کوتاه به نقشه روابط تجاری ایران در شرایط کنونی نشان می‌دهد که چین با
اختصاص «تقریباً ۳۰ درصد تجارت خارجی ایران به خود» (ایسنا، ۱۴۰۱/۵/۱۱)، با فاصله
بسیار زیاد نسبت به سایر کشورها، شریک اول اقتصادی و تجاری ایران است.^۱ چین
مهم‌ترین منبع تأمین نیازهای فناورانه و صنعتی، مهم‌ترین خریدار نفت و تنها کشوری است
که در شرایط تصاعد فشارهای تحریمی، سیاست حفظ گشودگی حواشی اقتصاد خود برای
ایران را برگزید. از سوی دیگر، چین براساس دکترین «صعود مسالمت‌آمیز» ارتقای سطح
کنش‌گری و نقش‌آفرینی اقتصادی را با حضور در مناطق مختلف به ویژه مناطق استراتژیک
همانند خلیج فارس دنبال می‌کند. با توجه به بالابودن شدت انرژی در صنایع چین، تأمین و
تضمین امنیت عرضه انرژی از شاکله‌های اصلی استراتژی توسعه اقتصادی این کشور
به‌شمار می‌آید.

بر همین اساس می‌توان بسط روابط اقتصادی پکن را با کشورهای نفتی منطقه مانند
ایران و عربستان سعودی ریشه‌یابی کرد. در توضیح مطلب باید افزود که نقش ایران در این
زمینه افزون‌تر است، زیرا چینی‌ها به‌درستی از ظرفیت و قابلیت ایران در تأثیرگذاری بر
ثبات و امنیت منطقه آگاه‌اند و از این رو، تمایل به تقویت نقش ثبات‌ساز ایران در منطقه

۱. این در حالی است که سهم ایران از اقتصاد چین تنها به ۰/۱ درصد می‌رسد.

دارند تا از رهگذر آن عرضه انرژی در معرض تأمین و تضمین قرار گیرد؛ بنابراین، گسترش روابط با تهران بر مبنای توافق ۲۵ ساله، برآورنده این بخش از نیات چین خواهد بود. افزون بر این، پکن به دنبال ایجاد یک «زنجیره ارزش جهانی» چین محور در آسیا است و از این دیدگاه، مگاپروژه «ابتکار کمربند و راه» نیز در قالب یک سیاست کلان‌تر می‌گنجد. از آنجاکه این برنامه‌های کلان، شمار فراوانی از کشورها و مناطق را دربر می‌گیرند، طبعاً ایران به دلیل موقعیت اقتصادی و جغرافیایی از اهمیت بالایی برای چینی‌ها برخوردار می‌گردد. اگرچه تا به امروز جایگاه ایران در کریدورهای «ابتکار کمربند و راه» همچنان دچار ابهام است، اما این از اهمیت اقتصادی ایران در استراتژی کلان چین نمی‌کاهد.

۴-۲. اقتضائات و ضرورت‌های سیاسی

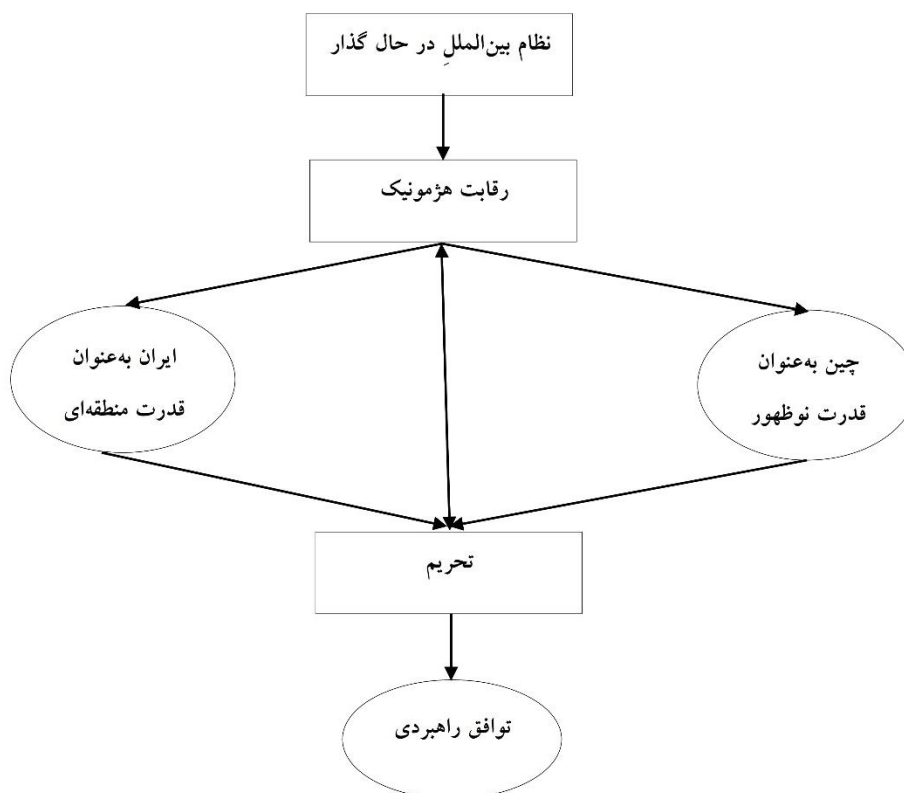
فشارهای سیستمی در دوره گذار از ابعاد سیاسی نیز برخوردار است. چین به‌عنوان هژمون در حال ظهور و ایران به‌عنوان قدرت منطقه‌ای ضد هژمون به شیوه‌های گوناگون در معرض محدودیت‌های سیاسی از جانب هژمون مستقر قرار دارند. تحت تأثیر اقتضائات و ضرورت‌های سیاسی، نزدیکی بیشتر ایران و چین در چارچوب توافق ۲۵ ساله قابل تبیین به نظر می‌رسد.

در یک سوی سند توافق، ایران قرار دارد که به دلیل تقابل ساختاری درازمدت در نظام بین‌الملل با خلأ متحد استراتژیک مواجه است. از آنجاکه تقابل گری ساختاری مستلزم و متضمن موازنه سازی برون گراست، ایران به کشوری قدرتمند در قامت جهانی نیاز دارد تا این توازن را برقرار سازد. از این دیدگاه، چین بازیگر مناسبی ارزیابی می‌گردد که هم از توان و هم از اراده لازم برای موازنه سازی در برابر ساختار امریکامحور در نظام بین‌الملل برخوردار است. در سوی دیگر توافق نامه، چین قرار دارد که مسیر قدرت یابی خزانده را طی کرده، به‌عنوان یک قدرت در اندازه‌های جهانی ظهور کرده و رقیبی جدی و چالش‌گر برای امریکا به‌شمار می‌رود. نظریه جهان پسامریکایی نیز دلالت بر این دارد که چین به‌طور اجتناب‌ناپذیری مهم‌ترین و جدی‌ترین چالش آمریکا خواهد بود (زکریا، ۱۳۹۹).

بدین‌سان، روشن است که دو کشور در بستر نظام بین‌الملل «در حال گذار» در تعقیب

فرصت‌ها و چالش‌های دیپلماسی اقتصادی ایران در بستر توافق... (سعید اسلامی و فاطمه سلیمانی پورلک) ۶۴۱

اهداف «ضد هژمونیک‌گرایی» با یکدیگر هم‌داستان و همراه‌اند و بر همین اساس، آماج سیاست مهار از جانب امریکا واقع شده‌اند. شکل زیر ضرورت‌های ساختاری که ایران و چین را به‌سوی هم‌سویی بیشتر در قالب توافق مشارکت جامع راهبردی سوق داده است، ترسیم می‌کند.



شکل ۱. ضرورت‌های ساختاری ناظر بر توافق ایران و چین

۵. فرصت‌های دیپلماسی اقتصادی ایران در پرتو توافق با چین

۵-۱. تسهیل زیرساخت‌های ارتباطات و اطلاعات

متن سند در بخش‌های مختلف به تقویت و تسهیل زیرساخت‌های ارتباطی به‌عنوان یکی از اهداف اساسی و اولویت‌های اجرایی اشاره دارد (Full text of Joint Statement on Comprehensive Strategic Partnership between I.R. Iran, P.R. China). بر این اساس،

گسترش پیوندهای زیرساختی و بهینه‌سازی شبکه‌های ارتباطی می‌تواند در دستور کار دستگاه‌های فعال در حوزه دیپلماسی اقتصادی قرار گیرد. زیرساخت‌های ارتباطی در حوزه ترانزیت مستلزم شکل‌گیری مکانیسم هماهنگ برای مدیریت طرح‌های ترانزیتی و حمل‌ونقل در ایران با تصدی وزارت راه و شهرسازی است.

ایران و چین در این زمینه همکاری خود را از قبل شروع کرده‌اند و درباره پروژه‌هایی مانند راه‌آهن سریع‌السیر تهران-قم-اصفهان و تأمین فاینانس و انجام ۴۰٪ عملیات اجرایی توسط شرکت چینی (آزادانی، ۱۳۹۵)؛ برقی کردن راه‌آهن تهران-مشهد و تأمین فاینانس از خط اعتباری چین به توافق رسیده‌اند. نیاز ایران به ایجاد و بازسازی تأسیسات و زیرساخت‌های حمل‌ونقلی با برآورد ده‌ساله سرمایه‌گذاری هرسال ۱۴/۵ میلیارد دلار در بخش جاده‌ای (دنیای اقتصاد، ۱۳۹۴)، ۲۵ میلیارد دلار در بخش ریلی و ۵۵ فرودگاه نیازمند بازسازی (ایرنا، ۱۳۹۴) از یک‌سو و ظرفیت بالای شرکت‌های چینی در این زمینه از سویی دیگر، منافع مشترک مهمی میان دو کشور پدید آورده که در چارچوب سند مشارکت فرصت تحقق و تأمین می‌یابد. وجود زیرساخت‌های حمل‌ونقلی مناسب نقش مهمی در تقویت جایگاه ترانزیت ایران برای تجارت چین خواهد داشت؛ مزیتی که در ابتکار کمربند و راه نیز محل تأمل و بهره‌برداری است.

همکاری در زمینه فناوری و ارتباطات راه دور، نسل پنجم ارتباطات از راه دور، پروژه‌های مشترک توسعه و تقویت زیرساخت‌های اطلاعاتی و ارتباطاتی و همچنین ساخت شهرهای هوشمند در سواحل مکران بخشی از چارچوب توافق است (Full text of Joint Statement on Comprehensive Strategic Partnership between I.R. Iran, P.R. China). بنابراین، یکی از فرصت‌های تعامل با چین، سرمایه‌گذاری در حوزه ترانزیت داده بین‌المللی است. طبق برنامه ششم توسعه باید تا انتهای سال ۱۴۰۰ کشور به سهم ۳۰ ترابیت بر ثانیه از بازار تبادل داده و ترانزیت داده بین‌الملل برسد؛ اما در شرایط فعلی سهم کشور ما از این بازار کمتر از ۵ ترابیت بر ثانیه است (احمدلو، ۱۴۰۰).

حجم بالای سرمایه مورد نیاز ایران برای توسعه زیرساخت کابل‌های فیبر نوری فرامرزی و شبکه نسل پنجم موبایل، بهبود مسیرهای انتقال اطلاعات ماهواره‌ای و توسعه

فرصت‌ها و چالش‌های دیپلماسی اقتصادی ایران در بستر توافق... (سعید اسلامی و فاطمه سلیمانی پورلک) ۶۴۳

فناوری هوش مصنوعی و همچنین تمایل چین به سرمایه‌گذاری بیشتر در کشورهای جنوب، فرصت مناسبی برای گسترش همکاری‌ها و مبادلات اطلاعاتی دو کشور ایجاد می‌کند.

در این راستا، ایجاد روابط پایدار میان شرکت‌ها و مراکز آموزش عالی ایرانی و چینی گزینه‌ای ممکن و مطلوب است. با توجه به اهمیت انتقال فناوری، شرکت‌های ایرانی می‌توانند براساس ساختارهای مشخصی مانند قراردادهای آفست (تبادل)، فرانسیز، مشارکت مدنی (جوینت ونچر) و بیع متقابل به بستن قراردادهای تجاری اقدام کنند. این ساختارها می‌باید به گونه‌ای تنظیم شوند که دانش و فناوری‌های تجاری را در زمان انجام پروژه، به شرکت‌های داخلی منتقل کنند (صمدی‌نیا، ۱۴۰۰).

۵-۲. گسترش تجارت و سرمایه‌گذاری

از دیگر اهداف و اولویت‌های توافق کاهش موانع تجارت و سرمایه‌گذاری دوجانبه است که بر سرمایه‌گذاری در مناطق آزاد تجاری ایران، بهبود موازنه تجاری، همکاری‌های گمرکی و ایجاد مراکز تجاری خدمات‌محور با گستره عملکرد منطقه‌ای تأکید کرده است. افزون بر این، گسترش همکاری در اتصال زیرساخت‌های انرژی، سرمایه‌گذاری متقابل دو کشور در حوزه انرژی، سرمایه‌گذاری در حوزه انرژی‌های تجدیدپذیر، تضمین عرضه و امنیت جریان انرژی، گسترش مناطق سرمایه‌گذاری مشترک، گسترش همکاری‌های صنعتی از جمله در صنایع نوین مانند صنایع جدید فناوری اطلاعات و بیوتکنولوژی نیز مورد اشاره سند بوده (Full text of Joint Statement on Comprehensive Strategic Partnership between I.R. Iran, P.R. China) که فرصت‌های قابل تأملی به روی دیپلماسی اقتصادی ایران می‌گشاید.

اگرچه تحریم‌های آمریکا بر تجارت ایران و چین تأثیر منفی نهاده، اما چین همچنان بزرگ‌ترین شریک تجاری و سرمایه‌گذار خارجی در ایران است. نظر به اینکه در حوزه گسترش مبادلات تجاری، زمینه‌های همکاری میان دو کشور موجود است، سند مشارکت می‌تواند ظرفیت‌های موجود در این حوزه را فعال سازد. چین نخستین شریک تجاری ایران به شمار می‌آید. حجم مبادلات تجاری دو کشور در سال ۲۰۲۰ بالغ بر ۱۴ میلیارد دلار بوده است که البته در مقایسه با سال قبل روند کاهشی را نشان می‌دهد (مرکز پژوهش‌های اتاق

ایران، ۱۴۰۰: ۱۳). باوجود این، در این سال ۲۶٪ از کل حجم تجارت خارجی ایران با چین بوده است.

تراز تجاری دو کشور در این مدت به میزان ۲ میلیارد و ۵۰ میلیون دلار به نفع چین بوده است. افت قیمت نفت، تحریم‌های آمریکا و کاهش مصرف سوخت در چین به دلیل شیوع کرونا از جمله عوامل افت ارزش واردات چین از ایران طی سال ۲۰۲۰ بوده است. مقایسه آمار تجارت چین با ایران نسبت به کل تجارت این کشور نشان می‌دهد ایران با اختصاص ۰,۳۴ درصد از مجموع تجارت خارجی ۲۹۶,۳ میلیارد دلاری چین با دنیا در ۹ ماهه ۲۰۲۰ رتبه ۴۹ داشته است (World Bank, 2021). از سویی دیگر، ایران دارای منابع غنی انرژی، بازار پرجمعیت ۸۰ میلیونی و نیازمند سرمایه‌گذاری کلان ۵۰۰ میلیارد دلاری طی ده سال آینده است. طبق اعلام وزارت بازرگانی چین، تنها در سال ۲۰۱۹ قراردادهایی به ارزش ۳,۴۱ میلیارد دلار برای سرمایه‌گذاری شرکت‌های چینی در ایران به امضای طرفین رسیده است (ایسنا، ۱۴۰۰).

از دیگر ظرفیت‌های تجارت و سرمایه‌گذاری میان دو کشور در حوزه انرژی است. ایران یکی از بزرگ‌ترین تولیدکنندگان و صادرکنندگان انرژی و چین یکی از پرشدت‌ترین مصرف‌کنندگان انرژی در جهان است. از میانه دهه ۱۹۹۰ تا سال ۲۰۱۰ جایگاه ایران در تأمین نفت مورد نیاز چین کلیدی بود، به گونه‌ای که ایران یکی از سه تأمین‌کننده اصلی نفت موردنیاز چین محسوب می‌شد و حدود ۱۳ درصد از نفت وارداتی آن را تأمین می‌کرد؛ اما با آغاز تحریم‌ها، جایگاه ایران در سبد انرژی چین به صورت محسوس کاهش یافت (مرکز پژوهش‌های اتاق ایران: ۱۴۰۰: ۸). در چنین شرایطی، توافق می‌تواند صادرات نفت و توسعه زیرساخت‌های انرژی ایران را به طور نسبی تضمین کند. مبادلات انرژی و نفت میان دو کشور نه برپایه دلار آمریکا که برپایه ارزهای ملی مدنظر دو طرف است. این ابتکار اقتصادی، می‌تواند به کاهش انزوای ایران در نتیجه تحریم‌ها کمک کند (Uzun, 2021). افزون بر این، باید توجه داشت که ایران تنها کشور منطقه است که می‌تواند نیازهای انرژی چین را هم از دریا و هم از خشکی تأمین کند. اگرچه در حال حاضر، مبادلات انرژی ایران با چین عمدتاً از دریا انجام می‌پذیرد، اما آسیای مرکزی و پاکستان دو مسیر خشکی بالقوه هستند

فرصت‌ها و چالش‌های دیپلماسی اقتصادی ایران در بستر توافق... (سعید اسلامی و فاطمه سلیمانی پورلک) ۶۴۵

که می‌توانند منابع انرژی ایران را به چین متصل کنند (Chaziza, 2020: 174). افزون بر تجارت انرژی، ظرفیت‌های فراوانی برای جذب سرمایه و فناوری چینی در حوزه زیرساخت‌های انرژی ایران فراهم است. چنان‌که ایران نیازمند سرمایه‌گذاری سالانه ۲۰ تا ۲۵ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری در بخش بالادستی نفت و ۳۰ میلیارد دلار در صنعت پتروشیمی است (وزارت نفت، ۱۴۰۰). این نیازمندی سرمایه از آنجا اهمیت می‌یابد که ایران تنها کشور در غرب آسیا است که امکان تأمین نیازهای انرژی چین از دو مسیر خشکی و دریایی دارد. اگرچه در شرایط موجود نفت ایران از راه دریا به چین صادر می‌شود و «تسلط ایران بر ۱۲ مایل تنگه هرمز منجر به ارتقای جایگاه تهران در راهبرد امنیت انرژی چین شده» (جانسیز، ۱۳۹۸: ۱۰۷)، اما با سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های اتصال انرژی ایران امکان صادرات از خاک پاکستان و کشورهای آسیای مرکزی نیز فراهم می‌گردد. کما اینکه ایران تاکنون زیرساخت‌های انرژی خود را به ترکمنستان، ترکیه و پاکستان متصل ساخته است؛ بنابراین، گسترش این همکاری با سرمایه‌گذاری چین می‌تواند ظرفیت‌های همکاری اقتصادی را فعال سازد. افزون بر این، هرگونه گسترش همکاری میان چین و کشورهای دیگر که وابستگی دریایی چین را کمتر کند، برای پکن روزنه‌ای است که می‌تواند محدودیت‌های گلوگاهی و استراتژیکی آن را کاهش دهد.

درمجموع، ایران به‌عنوان طرف سرمایه‌پذیر خواستار آن است که انتقال سرمایه به‌دنبال خود به انتقال فناوری نیز بینجامد. چین به‌عنوان طرف سرمایه‌گذار نیز به‌دنبال گسترش دسترسی خود به سایر مناطق و فرصت‌های جدید برای تجارت و سرمایه‌گذاری است (سلیمانی پورلک، ۱۳۹۸: ۱۲۳).

۳-۵. همکاری مالی و بانکی

از دیگر فرصت‌های دیپلماسی اقتصادی بهره‌گیری از توافق با چینی‌ها در ارتقای همکاری‌های مالی، بانکی و بیمه‌ای است. اهمیت مسئله از آنجاست که مبادلات مالی و بانکی نقش کلیدی در تکوین و تقویت همکاری در سایر حوزه‌های اقتصادی دارد. در سند توافق، استفاده از ارزهای ملی، ایجاد سازوکار تسویه مالی-تجاری دوجانبه به‌منظور

گسترش روابط تجاری، توافق‌های سوآپ پولی، تأمین مالی طرح‌های زیربنایی و مبادلات تجاری از راه اعطای خطوط اعتباری، توافق با مؤسسات تأمین اعتبار چینی، استفاده از صندوق جاده ابریشم و بانک سرمایه‌گذاری توسعه زیرساخت آسیایی و ایجاد صندوق سرمایه‌گذاری مشترک ایران و چین مورد اشاره قرار گرفته‌اند.

در این حوزه، چالش‌های فراروی همکاری دو کشور فرصت‌های هم‌گرایی مالی و بانکی دوجانبه را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. باوجود این، دیپلماسی اقتصادی ایران از فرصت‌هایی بر ایجاد گشایش نسبی و محدود مالی و بانکی در پرتو دیپلماسی مشارکتی چین برخوردار است. بانک سرمایه‌گذاری توسعه زیرساخت آسیایی می‌تواند نقش مهمی در تأمین مالی پروژه‌های مشترک ایران و چین به‌موجب توافق راهبردی ایفا کند. ایران در ژوئن ۲۰۱۵ اسناد الحاق به این بانک را امضاء کرد و در سال ۲۰۱۷ به‌عنوان عضو مؤسس به بانک ملحق شد (AIIB, 2017). بنابراین، دیپلماسی اقتصادی از فرصت‌های در حوزه‌های مالی برای بهره‌برداری از موقعیت ایران به‌عنوان یکی از مؤسسان اصلی و سهام‌داران عمده بانک سرمایه‌گذاری توسعه زیرساخت آسیایی برخوردار است.

یکی از اهداف این بانک، اجرای طرح‌های زیربنایی مرتبط با جاده ابریشم نوین است. گزارش ابتدایی بانک، میزان سهم ایران از «سرمایه اولیه» تأسیس بانک را ۱,۵۸۰/۸ میلیون دلار معادل ۱/۶۳ درصد از کل سرمایه اولیه اعلام کرده است. این رقم در میان اعضای منطقه ای بانک جایگاه نهم و در میان مجموع اعضاء جایگاه پانزدهم را به ایران اختصاص داده است. اینک، با امضای توافق، فرصت سرمایه‌گذاری بیشتر برای ایران فراهم شده تا به یک عضو تأثیرگذار در این بانک تبدیل شود. قدرت رأی ایران در حال حاضر ۲/۲۳ درصد است (AIIB, 2017)، در حالی که این رقم با توجه به اهمیت کشورمان در معادلات منطقه‌ای قطعاً می‌تواند بیشتر باشد. چنانچه جایگاه ایران در بانک تقویت شود، می‌توان از سرمایه آن جهت پیش‌برد پروژه‌های زیربنایی، ازجمله برای توسعه سواحل مکران و بنادر استراتژیک کشور به‌خصوص در جنوب (مورد تأکید سند توافق) و ایجاد زیرساخت‌ها در استان‌های شمال شرقی استفاده کرد.

فرصت‌ها و چالش‌های دیپلماسی اقتصادی ایران در بستر توافق... (سعید اسلامی و فاطمه سلیمانی پورلک) ۶۴۷

۵-۴. مشارکت ایران در ابتکار کمربند و راه

از دیگر فرصت‌های دیپلماسی اقتصادی ایران به‌موجب سند مشارکت، بازنشانی و روشن‌سازی جایگاه ایران در ابتکار کمربند و راه است. در این راستا، سند بر تأسیسات زیرساختی ایران اعم از بزرگراه، خط‌آهن و اتصالات دریایی و هوایی، مشارکت در کریدورهای جنوب-شمال (بندر چابهار-آسیای مرکزی) و جنوب-غرب (چابهار و بندعباس-ترکیه-جمهوری آذربایجان)، کریدور خط‌آهن زیارتی پاکستان، ایران، عراق و سوریه، تکمیل خط‌آهن ملی شرق-غرب ایران، انتقال منابع انرژی ایران از کریدور اقتصادی چین-پاکستان (CPEC)، مشارکت و سرمایه‌گذاری در خطوط انتقال انرژی برق و صادرات آن در منطقه از راه راه‌اندازی کریدور شرق-غرب ایران و همچنین ایجاد زیرساخت‌های لازم برای جاده ابریشم تأکید کرده است (Full text of Joint Statement on Comprehensive Strategic Partnership between I.R. Iran, P.R. China).

ایران در چند زمینه اصلی می‌تواند در ابتکار کمربند و راه حضور مؤثر داشته باشد. در حوزه نهادی، افزون بر افزایش سهم و سرمایه ایران در بانک سرمایه‌گذاری توسعه زیرساخت آسیایی، می‌توان از صندوق راه ابریشم نیز که در سال ۲۰۱۴ با ۴۰ میلیارد دلار سرمایه اولیه در چین با کارویژه سرمایه‌گذاری و حمایت مالی از همکاری‌های تجاری-اقتصادی و توسعه ارتباطات میان کشورها در قالب پروژه‌های مرتبط با این ابتکار به ثبت رسید، استفاده کرد (Silkroadfund, 2019). امکان بهره‌مندی از ظرفیت‌های سرمایه‌ای این صندوق جهت پیشبرد پروژه‌های مختلف صنعتی، تجاری و زیربنایی ایران فراهم است. شریک‌سازی صندوق در سهام برخی پروژه‌ها می‌تواند محور فعالیت دیپلماسی اقتصادی واقع شود. در این زمینه ضروری است که بسترهای اقتصادی و حقوقی لازم فراهم شود تا دیپلمات‌ها با اتکا به وجود زمینه‌های مناسب در داخل به رایزنی با چینی‌ها بپردازند.

دیپلماسی اقتصادی ایران در حوزه ترانزیت، این فرصت را دارد تا از راه هماهنگی با دستگاه‌های فعال در امور زیرساختی و حمل‌ونقل به رایزنی‌های دیپلماتیک با کشورهای مسیر به‌ویژه چین و کشورهای آسیای مرکزی جهت گسترش راه‌های ارتباطی و کریدورهای تجاری بپردازد. از آنجاکه موقعیت جغرافیایی در مرزهای شمالی ایران، اقتضای

برقراری ارتباطات خشکی و آبی را دارد، می‌توان بر محورهایی مانند ایجاد کریدورهای بین‌المللی جدید تجاری در دریای خزر متمرکز شد. کریدور تجاری که در مسیر ارومچی چین، اکثانو قزاقستان و منطقه آزاد انزلی راه‌اندازی شده، ازجمله طرح‌هایی است که می‌تواند مورد بهره‌برداری ابتکار کمربند و راه نیز واقع شود.

ایجاد پیوند میان کریدور جنوب-شمال و کریدور شرق-غرب مدنظر ابتکار کمربند و راه مزیت دیگری است که می‌تواند محور دیپلماسی ترانزیتی کشور واقع شود. کریدور جنوب-شمال، اقیانوس هند را به آسیای مرکزی، قفقاز، روسیه و اروپا متصل می‌کند و در ایران دو مسیر اصلی دارد؛ یک مسیر از چابهار به بندر امیرآباد در شمال ایران و دیگری از بندرعباس به بندر انزلی و آستارا که البته هنوز نهایی نشده است. بدین ترتیب با تکمیل طرح‌های بزرگراهی و ریلی در استان سیستان و بلوچستان، خراسان جنوبی، رضوی و شمالی زمینه لازم برای راینزی دیپلماتیک جهت جلب اعتماد چینی‌ها و سایر کشورهای مسیر جاده ابریشم فراهم می‌گردد.

۵-۵. خنثی‌سازی و کاهش اثر تحریم‌ها

تحریم ایران طی یک فرایند پرفراز و فرود، در چند سال گذشته شدت بیشتر و گستره وسیع‌تری یافته است. دولت امریکا از یک‌سو استمرار تحریم‌های از پیش موجود علیه جمهوری اسلامی ایران و از سوی دیگر استقرار تحریم‌های جدید را در دستور کار قرار داده است. آماج تحریم‌ها نیز تضعیف بنیه اقتصادی جمهوری اسلامی است تا با فرسایش و تحلیل آن ضمن به خطر انداختن امنیت اقتصادی کشور، امنیت سیاسی نظام را نیز به مخاطره افکند. در چنین شرایطی ضد استراتژی مناسب برای جمهوری اسلامی نیز می‌باید عمدتاً صبغه اقتصادی داشته باشد تا از عهده خنثی‌سازی یا کاهش آثار تحریم‌های اقتصادی برآید. بر پایه این ضرورت، ورود به طرح‌های دارای عواید و منافع اقتصادی مطلوبیت و توجیه منطقی می‌یابد. از این دیدگاه، «تاب‌آوری و بازدارندگی در مقابل تهدیدات اقتصادی یک راهبرد کلان است که بر تنوع‌بخشی به تجارت خارجی و توسعه مناسبات اقتصادی پایدار با قدرت‌های نوظهور اقتصادی تأکید دارد» (سجادپور، ۱۳۹۸: ۳۸۹).

فرصت‌ها و چالش‌های دیپلماسی اقتصادی ایران در بستر توافق... (سعید اسلامی و فاطمه سلیمانی پورلک) ۶۴۹

توافق ۲۵ ساله با توجه به ماهیت اقتصادی و تجاری می‌تواند دستاوردهایی به‌ویژه در زمینه کاهش آثار مخرب تحریم‌ها داشته باشد. فراهم نمودن زمینه‌های لازم برای گسترش تجارت، افزایش تنوع کالاهای تجاری و عواید ناشی از ترانزیت (Scita, 2022: 102) از مهم‌ترین دستاوردهای اقتصادی است که از رهگذر این توافق ممکن می‌گردد. دیپلماسی مشارکتی چین، برپایه «وفاداری چین به ایران در شرایط سخت تحریم‌ها» (اختیار امیری، ۱۳۹۶: ۳۳) بستر مناسبی فراهم می‌کند تا ایران بخش مهمی از منابع برای بازسازی بنیان اقتصادی را از راه تجارت و سرمایه‌گذاری تأمین کند. بنابراین، سند مشارکت فرصتی جهت محدودسازی آثار تحریم‌ها و بازسازی پایه‌های قدرت اقتصادی کشور است.

۶. چالش‌های دیپلماسی اقتصادی ایران و چین در پرتو توافق راهبردی

۶-۱. رویکردها و انتظارات متفاوت تهران و پکن از سند توافق

هدف اصلی چین از امضای سند توافق با ایران، ایجاد چارچوب باثبات و بلندمدت برای روابط با ایران و همچنین تحقق اهداف ژئواکونومیک است. در مدل چینی دیپلماسی مشارکتی، عناصر و اهداف سیاسی - نظامی فرع بر عناصر و اهداف اقتصادی است. دلیل این امر را باید در رویکرد کلان‌نخبگان چینی به ماهیت قدرت ژئواکونومیکی کشور خود جست که بارزترین وجه قدرت را قابلیت‌های اقتصادی می‌داند. توسعه اقتصادی به‌عنوان تنظیم‌کننده روابط دولت-جامعه و تضمین‌کننده ثبات سیاسی، به ایدئولوژی مشروعیت‌بخش حزب کمونیست تبدیل شده است؛ بنابراین، چین در دیپلماسی مشارکتی با ایران به انتظارات اقتصادی اولویت تام می‌بخشد.

این در حالی است که رویکرد تاریخی ایران به قدرت ماهیت ژئوپلیتیک داشته و راهنمای سیاست خارجی آن در حوزه همکاری‌های استراتژیک نیز تقویت بینه نظامی - سیاسی و سپس اقتصادی است. دولت‌مردان ایران به‌دلیل مناقشات محیطی، همواره دل‌مشغول موضوعات سیاسی بوده و از ورود به عرصه فعالیت‌های اقتصادی بازمانده‌اند. این در حالی است که امروزه با توجه به جایگاه اقتصاد در معادلات جهانی، دیپلماسی اقتصادی به مهم‌ترین کارویژه دولت‌مردان تبدیل شده است. از این رو، می‌باید سپهر ذهنی و

فکری سطوح عالی حاکمیت کشور اقتصادی شده و زمینه‌ساز مسیر دیپلمات‌های اقتصادی و تجاری باشد (سلیمانی پورلک، ۱۳۹۵: ۳۴۷)؛ بنابراین، انتظارات ایران از توافق با چین اساساً در عناصر و اهداف سیاسی-امنیتی تعیین می‌یابد و اقتصاد فرع بر آن است. باوجوداین، حتی در شرایطی که دو کشور انتظارات و رویکردهای متفاوت از توافق دارند، روابط آن‌ها می‌تواند به سطوح بالایی در آینده برسد که آثار ژئواستراتژیک به بار آورد (Stanzel, 2022: 23).

از سویی دیگر، چینی‌ها دید بلندمدتی به همکاری با ایران دارند و بر همین اساس به اجرای سند می‌پردازند. این در حالی است که ایران به دلیل فرهنگ استراتژیک متفاوت و فشار ناشی از تحریم‌ها بر نتایج کوتاه‌مدت این سند متمرکز است؛ بنابراین، انتظار دستیابی به نتایج راهبردی کوتاه‌مدت از توافق (که بعید است)، می‌تواند به نوبه خود از دیپلماسی اقتصادی در برابر چین بینجامد.

بدین سان، شکاف رویکردهای دو طرف به ماهیت و ضرورت‌های قدرت و همچنین شکاف انتظارات از توافق راهبردی، مانع تلاقی دیپلماسی اقتصادی ایران با دیپلماسی مشارکتی چین می‌گردد. در صورت تداوم شکاف رویکردها و انتظارات، تدوین برنامه عملیاتی برای این سند با دشواری مواجه خواهد شد و بهره‌برداری اقتصادی دو طرف بهینه نخواهد بود.

۲-۶. ساختارهای تجاری متفاوت دو طرف

ساختارهای تجاری متفاوت ایران و چین از بازدارنده‌های بهره‌گیری دیپلماسی اقتصادی ایران از سند مشارکت است. تقابل‌های سه‌گانه «سیاست/اقتصاد، بازیگران دولتی/غیردولتی و داخل/خارج» (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۱: ۷۳) مهم‌ترین چالش‌های ساختار تجاری ایران محسوب می‌شوند. سیاست خارجی ایران متأثر از سیاست‌های تجاری حمایت‌گرایانه و همچنین تحریم‌های چندلایه است که دشواری‌های ساختاری برای گسترش تعاملات تجاری ایران با چین ایجاد می‌کند. به عنوان مثال، باوجود اینکه ایران دومین شریک تجاری چین در غرب آسیاست، اما تجارت میان دو کشور بر مبنای قواعد جهانی تجارت آزاد

فرصت‌ها و چالش‌های دیپلماسی اقتصادی ایران در بستر توافق... (سعید اسلامی و فاطمه سلیمانی پورلک) ۶۵۱

صورت نمی‌گیرد (شریعتی‌نیا، ۱۳۹۶: ۲۰)؛ بنابراین، ساختار تجاری حمایت‌گرایانه ایران و عدم همگامی آن با قواعد و رویه‌های حاکم بر تجارت جهانی، یکی از چالش‌هایی است که به‌مثابه عامل بازدارنده دیپلماسی اقتصادی ایران جهت بهره‌مندی از مزایای دیپلماسی مشارکتی چین عمل می‌کند. در توضیح مطلب باید افزود که در شرایط موجود به‌تبع جدال تجاری میان امریکا و چین، روند سیاست تجاری چین نیز به‌سوی دوری تدریجی از ساختار تجارت آزاد جهانی حرکت می‌کند. این روند دگرگون‌شونده می‌تواند در صورت تداوم به فرصتی برای گسترش دیپلماسی تجاری ایران در قبال چین تبدیل شود.

۳-۶. تحریم‌های مالی و بانکی

تسلط امریکا بر نظام مالی جهانی و ساختار تحریمی وضع‌شده علیه ایران محدودیت‌های جدی در روند همکاری‌های مالی و بانکی میان ایران و چین ایجاد می‌کند. طبیعی است در شرایطی که تعاملات بانکی، ارزی و مالی میان دو کشور به‌واسطه تحریم‌ها به‌ویژه بعد از خروج امریکا از توافق هسته‌ای در معرض محدودیت‌های جدی است (Chaziza, 2020: 167)، همکاری‌های اقتصادی و مبادلات تجاری نیز به‌موجب سند مشارکت میان دو کشور با دشواری‌های بیشتری مواجه می‌گردد. اهمیت مسئله از آنجاست که مبادلات مالی و بانکی مجرای تعامل در سایر حوزه‌هاست و هرگونه محدودیت در این بخش، همکاری در سایر بخش‌ها را نیز محدود می‌سازد.

۴-۶. ضعف و کمبود دیپلمات‌های اقتصادی و تجاری ایرانی

دیپلماسی اقتصادی نیازمند دیپلمات‌های دارای تخصص و دانش اقتصادی است؛ «دیپلمات‌های حرفه‌ای» که با روش‌های دیپلماتیک اهداف و منافع اقتصادی را محقق سازند (Bull, 2002: 162). در این زمینه، دیپلماسی اقتصادی ایران در برخورداری از گشایش‌های توافق با چین با چالش ناشی از ضعف و کمبود دیپلمات‌های اقتصادی و تجاری مواجه است. با توجه به اینکه «شناخت شرکت‌های چینی از بازار ایران و فرصت‌های آن اندک است و در ایران نیز در سطوح دولتی و بخش خصوصی شناخت اندکی از توانمندی‌های اقتصادی، مالی و فناورانه چین و نیز شرکت‌های این کشور وجود دارد» (شریعتی‌نیا، ۱۳۹۶:

۱۹)، نبود یا کمبود دیپلمات‌های اقتصادی چالشی بازدارنده در برابر فعال‌سازی دیپلماسی اقتصادی کشور محسوب می‌شود. دیپلمات‌هایی که به گردآوری اطلاعات درمورد فرصت‌های صادرات و واردات، سرمایه‌گذاری، دسترسی شرکت‌های ایرانی و چینی به بازارهای یکدیگر، کمک به توسعه روابط اقتصادی-تجاری دوجانبه از راه مشورت‌دهی به شرکت‌های ایرانی و چینی جهت سرمایه‌گذاری دوسویه (Bridge & James, 2001: 8138-39) بپردازند. آن‌ها می‌توانند از راه «مشورت دادن و حمایت از شرکت‌های» (Scholte, 2001: 38-39) ایرانی و چینی در تصمیمات سرمایه‌گذاری به ارتقای پیوندهای اقتصادی دو کشور کمک کنند.

نتیجه‌گیری

عوامل و محرکه‌های برانگیزاننده ایران و پکن که از خاستگاه ساختاری و سیستمی برخوردارند، آن‌ها را به امضای سند مشارکت جامع راهبردی سوق داده است. در همین راستا می‌توان به روند تحول در ساختار قدرت جهانی در جهت توزیع متوازن‌تر قدرت با محوریت شرق و ترسیم چشم‌اندازی پرچالش از روابط امریکا با ایران و چین در نظام بین‌الملل «در حال گذار» اشاره کرد که به تنظیم این سند انجامیده است.

براساس فرضیه مورد مطالعه می‌توان اذعان داشت که در بستر ضرورت‌های هم‌گرایی دو کشور در دوره گذار، دیپلماسی اقتصادی ایران در پرتو توافق راهبردی با چین از یک‌سو گشایش‌هایی را در زمینه‌های تجاری، مالی (گرچه به‌سختی)، ارتباطات و ترانزیت و حمل‌ونقل تجربه می‌کند، اما از سویی دیگر، با چالش‌های اجرایی معناداری نیز مواجه است که بهره‌مندی آن را محدود می‌سازد. نتیجه آنکه بهره‌مندی از فرصت‌ها در گروی خنثی‌سازی چالش‌هاست و این گونه به‌نظر می‌رسد که این مستلزم آن است ایران بیش از چین ناگزیر از هماهنگ‌سازی خود با رویکردها و انتظارات چین باشد.

یافته مهم به‌دست‌آمده نیز نشان می‌دهد تا زمانی که تحریم‌ها بر اقتصاد ایران سنگینی می‌کنند، چین در بازار و اقتصاد ایران بدون رقیب خواهد بود و این به‌نوبه خود به تداوم ناهم‌ترازی و عدم تقارن در روابط مبتنی بر هم‌گرایی میان دو کشور ازجمله کسری تراز

فرصت‌ها و چالش‌های دیپلماسی اقتصادی ایران در بستر توافق... (سعید اسلامی و فاطمه سلیمانی پورلک) ۶۵۳

تجاری به نفع چین و به ضرر ایران می‌انجامد. این بدان معناست که در بستر تحریم‌زدگی اقتصادی، وابستگی اقتصادی ایران به چین به گونه‌ای نامتقارن بیش از طرف مقابل خواهد بود و این ناهم‌ترازی، دیپلماسی اقتصادی ایران در قبال پکن را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. با توجه به ضرورت‌ها و اقتضائات سیاسی و اقتصادی متقابل و همچنین فرصت‌های بازیابی و چالش‌های بازدارنده دیپلماسی اقتصادی ایران در قالب سند مشارکت راهبردی، یک سلسله الزامات راهبردی ناظر بر سیاست خارجی ایران است. مهم‌ترین این الزامات عبارت‌اند از:

- تمرکز دیپلماسی اقتصادی ایران در قبال چین بر گسترش تعامل با شرکت‌های کوچک و متوسط چین و جلب مشارکت و سرمایه‌گذاری آن‌ها در طرح‌های مختلف اقتصادی و صنعتی؛

- فعال‌سازی بخش خصوصی در مبادلات اقتصادی با چین و برقراری پیوندی با ثبات میان بخش خصوصی ایران با اقتصاد چین از راه تعبیه سازوکارهای حمایتی به‌ویژه حمایت سفارت ایران در پکن از تجار ایرانی و توسعه مراوده بخش خصوصی ایرانی و چینی با این سفارتخانه؛

- اعزام رایزن بازرگانی به چین از سوی سازمان توسعه تجارت؛

- افتتاح دفتر سازمان توسعه تجارت در شانگهای؛

- راه‌اندازی ستاد روابط تجاری با چین به ابتکار دولت و با همکاری سایر نهادهای فعال در حوزه اقتصاد مانند وزارت خانه‌های صمت؛ اقتصاد و دارایی؛ سازمان توسعه تجارت و اتاق بازرگانی.

با در نظر گرفتن مجموعه این ملاحظات و توصیه‌های سیاست‌گذارانه امید می‌رود که سند مشارکت جامع راهبردی میان ایران و چین بتواند گام مهمی در تأمین منافع ملی کشور بر مبنای روابط بلندمدت دوجانبه باشد.

منابع

آزادانی (۱۳۹۵) آخرین وضعیت خط آهن قطار سریع‌السیر تهران-قم-اصفهان، ایسنا، در: <http://www.isna.ir/news/94020200931>

احمدلو، محمدامین (۱۴۰۰) نیازهای ارتباطی ایران در توافق با چین بررسی شد: لزوم واردات فناوری، در: <https://jahanesanat.ir/%D9%84%>

اختیار امیری، رضا و محبوبه صالحی (۱۳۹۶)، «بررسی علل و زمینه‌های گسترش روابط ایران و چین در عصر پساجام»، سیاست و روابط بین‌الملل، ۱ (۱)، ۳۳-۵۱.

ایرنا (۱۳۹۷)، چین برای صادرات ایران خط اعتباری ویژه ایجاد می‌کند، در: <https://www.irna.ir/news/83249166/>

ایرنا (۱۳۹۴)، آخوندی: صنعت حمل و نقل ریلی تا سال ۱۴۰۴ نیاز به سرمایه‌گذاری ۲۵ میلیارد دلاری دارد، در: <http://www8.irna.ir/fa/News/81610680>

ایسنا (شهریور ۱۴۰۰)، روابط اقتصادی ایران و چین به روایت آمار، در: <https://www.isna.ir/news/1400060100014/AA>

ایسنا (مرداد ۱۴۰۱)، گفت‌وگو با رئیس اتاق بازرگانی ایران و چین: با لغو تحریم‌ها تجارت با چین دوبرابر می‌شود، در: <https://www.isna.ir/news/1401051108374>

دنیای اقتصاد (۱۳۹۴) اکران خارجی ۱۲۱ پروژه، در: <http://donya-e-eqtasad.com/news/932542>

دهقانی فیروزآبادی، جلال و مختار صالحی (۱۳۹۱)، «دیپلماسی اقتصادی جمهوری اسلامی ایران: زمینه‌ها و چالش‌ها»، پژوهش‌های اقتصادی ایران، ۱۷ (۵۲)، ۷۳-۱۱۴.

زکریا، فرید (۱۳۹۹)، جهان پساکریزی، احمد عزیزی، تهران: هرمس.

سجادپور، محمدکاظم و دیگران (۱۳۹۸)، «طراحی مدل دیپلماسی اقتصادی جمهوری اسلامی ایران؛ بایسته‌ها، مؤلفه‌ها و راهبردهای کلیدی»، امنیت ملی، ۹ (۳۴)، ۳۸۹-۴۲۵.

سلیمانی پورلک، فاطمه (۱۳۹۵) چالش‌ها و ضرورت‌های دیپلماسی اقتصادی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، مجلس و راهبرد، ۲۳ (۸۸)، ۳۲۵-۳۵۸.

سلیمانی پورلک، فاطمه (۱۳۹۸)، «نسبت‌سنجی کارکرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران مطابق اهداف توسعه‌گرایانه سند چشم‌انداز ۱۴۰۴ و الزامات ناظر بر آن»، مطالعات اقتصاد سیاسی بین‌الملل، ۲ (۱)، ۱۱۹-۱۵۲.

سلیمانی پورلک، فاطمه (۱۳۹۵)، «بررسی جامع روابط دوجانبه ایران و چین»، مرکز پژوهش‌ها مجلس شورای اسلامی، <https://rc.majlis.ir>

شریعتی‌نیا، محسن و حمیدرضا عزیزی (۱۳۹۶)، «همکاری ایران و چین در کمربند اقتصادی جاده ابریشم»، فصلنامه روابط خارجی، ۹ (۴)، ۷-۲۹.

صمدی‌نیا، ایمان (۱۴۰۰)، فرصت توسعه فناوریانه در همکاری‌های راهبردی تهران و پکن، در: <http://irdiplomacy.ir/fa/news/2001708/>

فرصت‌ها و چالش‌های دیپلماسی اقتصادی ایران در بستر توافق... (سعید اسلامی و فاطمه سلیمانی پورلک) ۶۵۵

مرکز پژوهش‌های اتاق ایران (۱۴۰۰) «ایران و چین: آینده دیپلماسی اقتصادی»، در:

<https://eximnews.ir>

وزارت نفت (۱۴۰۰) در: <https://www-mop-ir.translate.google.com/portal/home/?news/>

References

- Ahmadlou, M. A. (2022), *Iran's communication needs were examined in the agreement with China: the need to import technology*, in: <https://jahanesanat.ir> (In Persian).
- Al-Rodhan, Khalid R. (2007), "A Critique of the China Threat Theory: A Systematic Analysis," *Asian Perspective*, 31 (3).
- Azadany (2017), *The latest status of the Tehran-Qom-Isfahan high-speed railway line*, Isna, at: <http://www.isna.ir/news> (In Persian).
- Baranay, Pavol (2009) "Modern Economic Diplomacy", in: <http://www.dec.lv/mi/Baranay>.
- Bayen, N. & Woolcock, S. (2011), *The New Economic Diplomacy; Decision-making and Negotiation in International Economic Relations*, Hampshire: Ashgate
- Bridge, G. & James, A. (2001). *A Dictionary of Diplomacy*, Hampshire, Palgrave
- Bridges, W. (2004), *Transitions: Making Sense Of Life's Changes*, Kindle Edition, in: https://www.amazon.com/Transitions-Making-Sense-Lifes-Changes-ebook/dp/B004ZY23TS/ref=sxin_7_entity_rec_bsx_s_def_r00_i_auf1?cv_ct_cx=Transitions&dchild=1&keywords=Transitions&pd_rd_i=B004ZY23TS&pd_rd_r
- Bull, H. (2002), (edition) *The Anarchical Society; A Study of Order in World Politics*, Palgrave.
- Chaziza, M. (2020), *The Impact of U.S. Sanctions on Iran's Engagement and Integration in the Belt and Road Initiative*, in: <https://www.researchgate.net/publication/345721719>
- Cheng, J. Y. S. & Zhang, W. (2002), Patterns and Dynamics of China's International Strategic Behaviour, *Journal of Contemporary China*, 11 (31)
- Chidley, C. (2014), Towards a Framework of Alignment in International Relations, *Politikon*, 41 (1),
- Dehghani Firouabad, J. & Salehi M. (2013), Economic Diplomacy of the Islamic Republic of Iran: Fields and Challenges, *Iran Economic Research*, 17 (52), 73-114 (In Persian).
- Ekhtiar Amiri, R. & Salehi, M. (2018), Investigating the reasons and grounds for the expansion of relations between Iran and China in the post JCPOA era, *Politics and international relations*, 1 (1), 33-51 (In Persian).
- Full text of Joint Statement on Comprehensive Strategic Partnership between I.R. Iran, P.R. China, in: <https://www.president.ir/EN/91435>
- Gill, B. (2007), *Rising Star: China's New Security Diplomacy*, Washington D.C.: Brookings Institution Press.
- Goldstein, A. (2005), *Rising to the Challenge: China's Grand Strategy and International Security*, Stanford, C.A.: Stanford University Press
- Iran Chamber Research Center (2022), Iran and China: The Future of Economic Diplomacy, in: <https://eximnews.ir> (In Persian).
- Irna (2016), *Akhundi: The rail transport industry needs an investment of 25 billion dollars by 1404*, in: <http://www8.ima.ir/fa/News/81610680> (In Persian).
- Irna (2019) *China creates a special credit line for Iran's exports*, in: <https://www.ima.ir/news> (In Persian).
- Isna (Mordad 2023), *Interview with the head of Iran-China Chamber of Commerce: With the lifting of sanctions, trade with China will double*, in: <https://www.isna.ir/news> (In Persian).
- Isna (Shahrivar 2022) *Economic relations between Iran and China according to statistics*, in: <https://www.isna.ir/news/1400060100014/AA> (In Persian).
- Johnston, I. A. (2003) "Is China a Status Quo Power?", *International Security*, 27 (4) (Spring).
- Kagan, R. (2005) "The Illusion of 'Managing' China", *Washington Post*, May 15.
- Kristensen, H., Robert, S. Norris, & McKinzie, M. (2006) *Chinese Nuclear Forces and U.S.*

- Nuclear War Planning*. Washington, DC: Federation of American Scientists/Natural Resources Defense Council, November
- Li, Q. & Ye, M. (2019), *China's emerging partnership network: what, who, where, when and why*, in: <https://www.emerald.com>.
- Mearasheimer, John J. (2006), "China's Unpeaceful Rise", *Current History*, 105 (690), in: <https://doi.org/10.1525/curh.2006.105.690.16>
- Mearsheimer, John (2001), *The Tragedy of Great Power Politics*, New York: W.W. Norton
- Medeiros, E. S. (2009), *China's International Behavior. Activism, Opportunism, and Diversification*. Santa Monica, CA: RAND Corporation.
- Nadkarni, V. (2010), *Strategic Partnerships in Asia: Balancing Without Alliances*, London, New York: Routledge.
- Naray, O. (2008), "Commercial Diplomacy: A Conceptual Overview", *World Conference of TPOs The Hague The Netherlands*.
- Oil Ministry (2022), <https://www-mop-ir.translate.google.com/portal/home> (In Persian).
- Organization for Economic Cooperation and Development (2009) in: <http://www.oecd.org>.
- Parameswaran: (2014), Explaining US Strategic Partnerships in the Asia-Pacific Region: Origins, Developments and Prospects, *Contemporary Southeast Asia*, 36 (2).
- Ploae, Catalin (2010), "Recent Trends of Commercial Diplomacy in the Balkans Area", in: <http://idec.gr/iier/new/3rd%20Panhellenic%20Conference.pdf>
- Qin, Y. (2011), Rule, Rules, and Relations: Towards a Synthetic Approach to Governance, *The Chinese Journal of International Politics*, 4 (2).
- Sajjad Pour, Mohammad Kazem & et. Al. (2020), Designing the economic diplomacy model of the Islamic Republic of Iran; Key requirements, components and strategies, *National Security*, 9 (34), 389-425 (In Persian).
- Samadi Nia, Iman (2022), *Technological development opportunity in strategic cooperation between Tehran and Beijing*, in: <http://irdiplomacy.ir/fa/news/2001708/> (In Persian).
- Saner, Raymond and Lichi Yiu (2001), "International Economic Diplomacy: Mutations in Post-Modern Times", *Netherland Institute of International Relations "Clingendael"*, in: http://www.clingendael.nl/sites/default/files/20030100_cli_paper_dip_issue84.pdf
- Scholte, Ian Art (2001), "Globalisation, Governance and Corporate Citizenship", *Journal of Corporate Citizenship*, (1), January.
- Scita, Jacopo (2022), *China-Iran Relations Through the Prism of Sanctions*, *Asian Affairs*, 53: 1, in: <https://doi.org/10.1080/03068374.2022.2029060>
- Shariati Nia, M. & Azizi, H. R. (2018), Cooperation between Iran and China in the Silk Road Economic Belt, *Foreign Relations Quarterly*, 9 (4), 7-29 (In Persian).
- Silk Road Fund* (2019), in: <http://www.silkroadfund.com.cn/enweb/23809/23812/40218/index.html>
- Sklias, P., Spyros, R. & Victoria, P. (2012), "China's Economic Diplomacy: A Comparative Approach to Sino- Greek and Sino- Turkish Relations", *International Journal of Business and Social Science*, 3 (10).
- Soleimani Pournlak, F. (2017), *A comprehensive study of bilateral relations between Iran and China*, in: <https://rc.majlis.ir> (In Persian).
- Soleimani Pournlak, F. (2017), The Challenges and Necessities of Economic Diplomacy in the Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran, *Majlis and Strategy*, 22 (88), 325-358 (In Persian).
- Soleimani Pournlak, F. (2020), Proportional assessment of the function of the foreign policy of the Islamic Republic of Iran according to the development goals of the vision document 1404 and the requirements related to it, *International Political Economy Studies*, 2 (1), 119-152 (In Persian).
- Stanzel, A. (2022), *China's Path to Geopolitics Case Study on China's Iran Policy at the Intersection of Regional Interests and Global Power Rivalry*, in: https://www.swp-berlin.org/publications/products/research_papers/2022RP05_China_IranPolicy.pdf.
- Strüver, G. (2016), *International Alignment between Interests and Ideology: The Case of China's*

فرصت‌ها و چالش‌های دیپلماسی اقتصادی ایران در بستر توافق... (سعید اسلامی و فاطمه سلیمانی پورلک) ۶۵۷

- Partnership Diplomacy*, in: <https://www.econstor.eu/bitstream>.
- Tammen, R. L., Kugler, J. & Lemke, D. (2017), *Foundations of Power Transition Theory*, in: <https://oxfordre.com/politics/view>.
- The World of Economics (2016), *Foreign Release of 121 Projects*, in: <http://donya-e-eqtesad.com/news/932542> (In Persian).
- Uzun, E. (2021), *The Iran-China Deal Amid the Global Power Transition*, in: <https://www.aa.com>.
- Waltz, K. (2000), "Structural Realism after the Cold War", *International Security*, 25 (1) (Summer), 32.
- Wilkins, T. S. (2008), Russo-Chinese Strategic Partnership: A New Form of Security Cooperation? *Contemporary Security Policy*, 29 (2).
- Wilkins, T. S. (2012), "Alignment", not "Alliance" – the Shifting Paradigm of International Security Cooperation: *Toward a Conceptual Taxonomy of Alignment. Review of International Studies*, 38 (1).
- World Bank (2021), *Iran, Islamic Rep. Product exports and imports to China*, in: <https://wits.worldbank.org>.
- Zakaria, F. (2021), *Post-American World*, Ahmad Azizi, Tehran: Hermes (In Persian).
- AIIB (January 2017), *Asian Infrastructure Investment Bank*, in: <https://www.investiniran.ir/fa/news/-Asian-Infrastructure-Investment-Bank>.
- Interim National Security Strategic Guidance (2021/03/03), in: <https://www.whitehouse.gov>.
- Krauthammer, Ch. (1995) "Why We Must Contain China" *Time*, July 31, 72.

تحلیل تأثیرات توسعه کریدورهای ترانزیتی بر ارتقاء جایگاه دیپلماسی اقتصادی جمهوری اسلامی ایران (مطالعه موردی: کریدور جنوب به شمال)

پرهام پوررمضان*

چکیده

کشور ایران به لحاظ پتانسیل‌های اقتصادی و ژئواکونومیکی از وضعیت ممتازی در میان کشورهای حوزه‌های مختلف نظیر آسیای مرکزی، شبه‌قاره هند و غرب آسیا برخوردار است. وجود منابع غنی انرژی و معدنی ازجمله اهم جذابیت‌های اقتصادی ایران به شمار می‌آیند و افزون بر آن ایران از نظر جغرافیایی نیز در یکی از منحصربه‌فردترین موقعیت‌های ژئواکونومیکی جهان واقع شده است اما در طی دهه‌های اخیر به دلیل ضعف سازمان‌دهی سیاسی فضا و مشکلات مدیریتی، توسعه کریدورها صورت نگرفته است. توسعه کریدورها افزون بر ارتقاء جایگاه کشور از منظر اقتصادی، تجاری، سیاسی و نظامی، می‌تواند دیپلماسی اقتصادی جمهوری اسلامی ایران را نیز گسترش دهد. در این زمینه پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و پیمایشی نقش توسعه کریدورهای ترانزیتی ایران در راستای ارتقاء جایگاه دیپلماسی اقتصادی و ارتباط میان ایران و کشورهای منطقه را مورد مطالعه قرار داده است. جامعه آماری را کلیه کارشناسان حوزه علوم سیاسی تشکیل می‌دهند که حجم نمونه آن تعداد ۳۵ نفر تعیین گردید. تحلیل یافته‌ها نیز براساس مدل‌های اقتصادی مشابهت و کسینوس و نرم‌افزار SPSS استفاده گردید. نتایج نشان داد توسعه کریدور جنوب شمال بیش از همه می‌تواند منافع کشورهای آسیای مرکزی، خزر و شبه‌قاره هند را تأمین نماید و همچنین توسعه کریدور می‌تواند افزایش صادرات نفت و انرژی و همچنین افزایش همکاری‌ها و وابستگی‌های کشورهای آسیای مرکزی به‌خصوص چین را به همراه داشته باشد.

کلیدواژه‌ها: دیپلماسی اقتصادی، کریدور جنوب - شمال، ژئواکونومی، جمهوری اسلامی ایران.

نوع مقاله: پژوهشی.

* دانشجوی دکتری علوم سیاسی، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. parhampourramezan@ut.ac.ir

۱. مقدمه

غرب آسیا به دلیل داشتن موقعیت اقتصادی در فضایی که اقتصاد موازی با سیاست در جهان مطرح شده است، از اهمیت ژئواکونومی خاصی برخوردار شده و برخلاف طرح‌هایی مبنی بر کاهش اهمیت نفت و گاز، به تبع غرب آسیا همچنان در اقتصاد جهانی موقعیت بالایی دارد (خلیلی، ۱۳۹۰: ۱۱۶). یکی از موقعیت‌هایی که می‌تواند در اهمیت ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک ج.ا.ایران نقش بسزایی داشته باشد، موقعیت گذرگاهی است و آن‌هم حالتی است که یک کشور در کنار تنگه‌ای مهم قرار داشته باشد. این تنگه‌ها هم از حیث نظامی و از نظر اقتصادی دارای اهمیت فروان هستند؛ زیرا می‌توانند در موقعیت‌هایی که بحران به وجود می‌آید نقش اساسی ایفا نمایند و همچنین در زمان صلح نیز نقش اقتصادی مهمی را دارا می‌باشند. کشور ایران دارای سه امتیاز موقعیتی است: اولاً: این کشور متصل به موقعیت بری اور آسیاست ثانیاً: به سبب دارا بودن سواحل طولانی در خلیج فارس و دریای عمان از موقعیت بحری برخوردار است. ثالثاً: به لحاظ در اختیار داشتن تنگه استراتژیک هرمز، دارای موقعیت گذرگاهی است (فتحی و همکاران، ۱۳۹۷). این تنگه از شاه‌رگ‌های حیاتی اقتصاد جهان است. در این باره گری کولینز^۱ می‌گوید: تنگه هرمز ممکن است ما را در یک جنگ زودرس گرفتار کند. در صورت وقوع عوامل مختلف جغرافیا، انرژی، اقتصاد و امنیت در هم می‌آیند و موقعیت حساسی را به وجود می‌آورند (گل‌وردی، ۱۳۸۹).

کشور ایران به لحاظ پتانسیل‌های اقتصادی و ژئواکونومیکی از وضعیت ممتازی در میان کشورهای حوزه‌های مختلف نظیر آسیای مرکزی، شبه‌قاره هند و غرب آسیا برخوردار است. مؤلفه‌هایی از قبیل سرزمینی به وسعت ۱۹۶۸۱۹۰ کیلومتر مربع، وجود بازار مصرف‌کننده بزرگی با حدود ۸۵ میلیون نفر جمعیت و وجود منابع غنی انرژی و معدنی از جمله اهم جذابیت‌های اقتصادی ایران به‌شمار می‌آیند. افزون بر منابع و پتانسیل‌های ذکر شده، ایران از نظر جغرافیایی در یکی از منحصربه‌فردترین موقعیت‌های ژئواکونومیکی جهان واقع شده است. از نظر منابع طبیعی، ایران سومین ذخایر بزرگ شناخته‌شده نفت و دومین ذخایر بزرگ گاز طبیعی جهان را در اختیار دارد؛ همچنین نخستین رتبه جهانی در

تحلیل تأثیرات توسعه کربدورهای ترانزیتی بر ارتقاء جایگاه دیپلماسی اقتصادی جمهوری... (پرهام پوررمضان) ۶۶۱

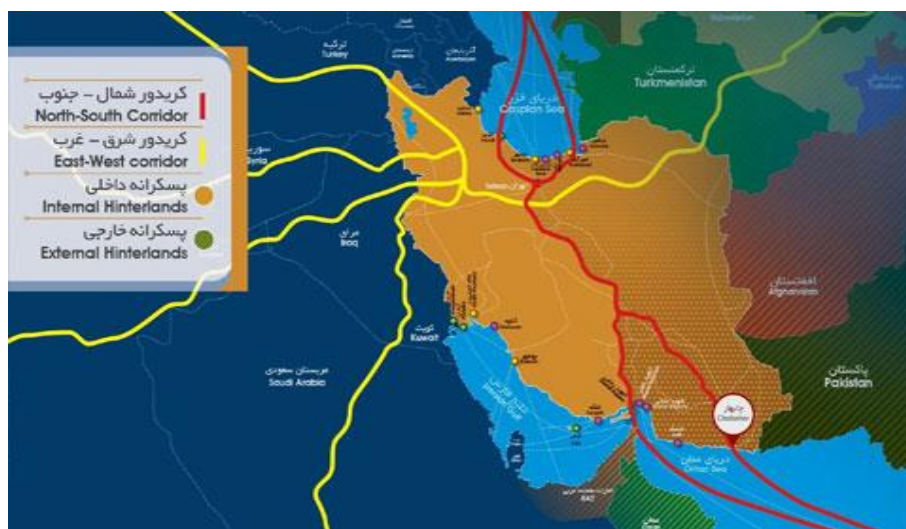
معادن روی، دومین رتبه جهانی در معادن مس، نهمین رتبه جهانی در معادن آهن، دهمین رتبه جهانی در معادن اورانیوم و یازدهمین رتبه جهانی در معادن سرب را دارا است؛ به عبارت دیگر، ایران با داشتن ۱ درصد جمعیت جهان، بیش از ۷ درصد منابع معدنی جهان را در اختیار دارد که در زمینه تولید محصولات صنعتی پایه مانند سیمان و فولاد نیز، ایران در رتبه‌های مناسب جهانی قرار دارد.

افزون بر عوامل پیش‌گفته، ازجمله قابلیت‌ها و ویژگی‌های ممتاز ایران از نظر جغرافیایی می‌توان به قرارگیری این کشور در کنار خلیج فارس که هارتلند انرژی فسیلی جهان است اشاره نمود (کریمی، ۱۳۹۴: ۱۳). در شمال ایران نیز دریای خزر وجود دارد که اولویت دوم انرژی جهان به شمار می‌رود؛ بنابراین پیوند ژئوپلیتیک و ژئواکونومی ایران در دریای خزر و آسیای مرکزی با موقعیت آن در خلیج فارس بسیار محرز است. از دیگر قابلیت‌های ژئواکونومی ایران نیز می‌توان به نیاز روزافزون کشورهای در حال توسعه شرق آسیا اشاره نمود (شاهکویی و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۶) که ایران تنها کشوری است که با توجه به موقعیت خاص ژئوپلیتیکی و همچنین منابع انرژی فراوانش می‌تواند پاسخگوی نیاز این کشورها باشد (کریمی، ۱۳۹۴: ۱۴).

با وجود عوامل یادشده در طی دهه‌های اخیر اقتصاد ایران روندی نزولی را طی کرده است و با چالش‌هایی جدی همواره در راستای منافع اقتصادی خویش مواجه بوده است. با توجه به وضعیت نامطلوب اقتصاد داخلی و جایگاه نامناسب آن در عرصه اقتصاد جهانی، همچنین تأکید اسناد بالادستی کشور به‌ویژه سند چشم‌انداز بر ارتقای جایگاه اقتصادی و فناوری ایران در منطقه، اولویت دادن به تعامل اقتصادی سازنده و اثربخش با جهان در قالب دیپلماسی اقتصادی که از ظرفیت بهره‌گیری از منافع اقتصاد جهانی برخوردار است (روزنامه اقتصاد سرآمد، ۱۳۹۹/۰۲/۱۳) به ضرورت اجتناب‌ناپذیری تبدیل شده است، زیرا در شرایط فعلی که کشور تحت فشارهای بین‌المللی با اعمال تحریم‌های اقتصادی است، اتخاذ سیاست خارجی توسعه‌گرا و تعامل فعال در سطوح منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای (سمیعی‌نسب، ۱۳۹۵) می‌تواند با کم‌رنگ‌نمودن تصویر امنیتی ایران از راه اعتمادسازی در روابط خارجی، منجر به ثبات در مناسبات تجاری و جذب سرمایه‌گذاری خارجی شود و با افزایش کارایی

اقتصادی از راه انتقال فناوری‌های نو و دانش‌بنیان، اثری مثبت بر روند رشد و توسعه کشور داشته باشد.

با توجه به اهمیت موقعیت ژئوپلیتیکی ایران، پژوهش حاضر درصدد است تحلیل تأثیرات توسعه کریدورهای ترانزیتی بر ارتقاء جایگاه دیپلماسی اقتصادی جمهوری اسلامی ایران در منطقه غرب آسیا (مطالعه موردی کریدور جنوب به شمال) را مورد مطالعه قرار دهد. در این زمینه، در حال حاضر جنوب و شمال جغرافیایی ایران با دارا بودن ظرفیت‌های ژئوپلیتیک اقتصادی، امنیتی، دسترسی، ارتباطات منطقه‌ای و بین‌المللی، واجد کارکردهای تولیدکننده قدرت در کشور است (حافظنیا و رومینا، ۱۳۸۴: ۵) که تاکنون مورد غفلت واقع شده و باوجود دارا بودن پتانسیل‌های پیش‌گفته یکی از عقب‌مانده‌ترین مناطق کشور به لحاظ اقتصادی، اجتماعی و محیطی به‌شمار می‌رود. در پیوستگی ژئوپلیتیکی جنوب و شمال جغرافیایی ایران، کشورهایی وجود دارند که افزون بر ظرفیت‌های همکاری و روابط دوجانبه، می‌توانند به‌عنوان رقبای ژئوپلیتیکی نیز قلمداد شوند.



تصویر ۱. نمایی از کریدورهای بین‌المللی در ایران (مرکز مطالعات سازمان بنادر و کشتیرانی، ۱۴۰۰)

پرداختن به موضوع حاضر نیز از آنجا دارای اهمیت است که به‌واسطه ویژگی‌های جغرافیای سیاسی ایران در حد فاصل منطقه آسیای مرکزی، خزر، خلیج فارس و باختر

تحلیل تأثیرات توسعه کریدورهای ترانزیتی بر ارتقاء جایگاه دیپلماسی اقتصادی جمهوری... (پرهام پوررمضان) ۶۶۳

آسیا، همواره زمینه‌های بالقوه‌ای برای پیش‌برد اهداف اقتصادی منطقه‌ای در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران ایجاد کرده‌اند. ایجاد سیستم حمل و نقل کارآمد در توسعه اقتصادی - اجتماعی، نقش و جایگاه ویژه‌ای دارد، زیرا بخش حمل و نقل گذشته از آنکه از بخش‌های مهم و زیربنایی به‌شمار می‌رود، تأثیر بسزایی در دیگر فعالیت‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و گردشگری دارد.

با توجه به وسعت سرزمینی ایران و راه‌های متفاوت ترانزیتی، بهینه‌سازی این مسیرها باعث کاهش تأخیر و هزینه‌های حمل و نقل کالا شده و در نتیجه موجب افزایش کارایی و مطلوبیت ترانزیت می‌شود و افزون بر آن کریدور شمال جنوب، ارتباط ترانزیتی کشورهای شمال اروپا، اسکاندیناوی و آسیای میانه را از راه بنادر جنوبی ایران و دریای خزر به کشورهای حوزه اقیانوس هند، خلیج فارس و جنوب شرق آسیا برقرار می‌کند. کشورهای آسیایی و اروپایی می‌توانند در مسیر کریدور جدید پیش‌بینی‌شده، کالاهای خود را با سرعتی حدود دو برابر در مقایسه با مسیر فعال آن زمان یعنی کانال سوئز مبادله کنند. (خلیلی، ۱۳۹۰) همچنین این مسائل می‌تواند دیپلماسی اقتصادی جمهوری اسلامی ایران را تقویت نماید. دیپلماسی اقتصادی یکی از ابزارهای نوین، کارآمد و قدرتمند دولت‌ها برای کنش در فضای بین‌المللی و دستیابی به موقعیت بهتر در اقتصاد جهانی «دیپلماسی اقتصادی» است (امینی و انعامی علمداری، ۱۳۸۸: ۲۶).

با توجه به حجم بالای مبادلات تجاری بین آسیا و اروپا، کریدور حمل و نقل بین‌المللی شمال جنوب به‌عنوان ایمن‌ترین، کوتاه‌ترین و ارزان‌ترین مسیر حمل کالا بین آسیا و اروپا، می‌تواند نقش بسیار مهمی در ارتقاء جایگاه اقتصادی و تجاری ایران ایفا کند و بزرگراه بخش عمده‌ای از مبادلات تجاری این دو قاره مهم باشد با توجه به عوامل یادشده، پژوهش حاضر در پی پاسخ به این پرسش است که توسعه کریدورهای ترانزیتی ایران در ارتقاء جایگاه ژئوپلیتیکی این کشور در قلمروهای جغرافیایی خلیج فارس، آسیای مرکزی، قفقاز و غرب آسیا چه نقش‌هایی می‌تواند در راستای ارتقاء جایگاه دیپلماسی اقتصادی و روابط میان ایران و کشورهای منطقه در جهت کاهش فشارهای اقتصادی بر ایران ایفا نماید؟ در حوزه موضوع پژوهش حاضر، از گذشته کتب و مقالات بسیاری به نگارش درآمده

است که هر یک زوایای خاصی را مورد بررسی قرار داده‌اند، در این پژوهش کارآمدترین منابع در راستای پاسخگویی به سؤال اصلی مورد توجه قرار خواهد گرفت و تلاش می‌شود، مباحثی را که در سایر پژوهش‌ها به آن توجه لازم نشده است، بررسی کند. پیشینه پژوهش به چند دسته تقسیم می‌شود که دسته‌ای از آثار مفاهیم اصلی این پژوهش را به‌صورت مجزا بررسی نموده‌اند، ازجمله موارد زیر که به دیپلماسی اقتصادی در زمینه کریدورهای جنوب - شمال، پرداخته‌اند:

۲. پیشینه پژوهش

سیمبر و غلام‌نیا (۱۴۰۰)، در مقاله «دیپلماسی اقتصادی جمهوری اسلامی ایران با اتحادیه اقتصادی اوراسیا (مطالعه موردی همکاری‌های تعرفه‌ای)» بر این باورند که اعمال مجدد تحریم‌های ایالات متحده پس از خروج دولت ترامپ از برجام و ایجاد محدودیت‌های اقتصادی به‌ویژه در زمینه تجارت بین‌المللی سبب شد، نگاه ایران به توسعه ارتباطات اقتصادی با همسایگان خود گسترش یابد. نتایج نشان داد دیپلماسی اقتصادی ایران و اتحادیه اقتصادی اوراسیا به‌جهت گشایش فضای نوین تجاری با کاهش تعرفه‌ها، استفاده از ظرفیت‌های موجود همچون احداث کریدور در ایران و اتحادیه و شرایط دور زدن تحریم‌های اقتصادی، بسترهای همکاری راهبردی ایران و اتحادیه در بلندمدت را فراهم می‌سازد.

بخشی‌آنی و همکاران (۱۴۰۰) در مقاله «متغیرهای اقتصادی و سیاسی حاکم بر روابط راهبردی ایران و چین»، سه مزیت نسبی ایران شامل تأمین انرژی پایدار، دسترسی امن ترانزیتی به آسیای میانه و شرق مدیترانه و ایجاد امنیت در جغرافیای اسلامی، توأمان را سه نیاز اصلی چین برای حفظ چرخه ثبات و رشد اقتصادی در دهه‌های آینده دانسته‌اند؛ درمقابل، تأمین زنجیره ارزش افزوده مشتقات انرژی، تکمیل زیرساخت‌های ترانزیتی، احداث کریدورهای بین‌المللی و تسهیل دسترسی به منابع مالی مزایای چین برای اقتصاد ایران به‌شمار می‌رود و می‌تواند دیپلماسی اقتصادی میان دو کشور را ارتقاء دهد.

شهرکی مقدم و همکاران (۱۳۹۹) در پژوهش «ترانزیت جاده‌ای و اثرات آن بر توسعه اقتصاد روستایی منطقه سیستان» بر این باورند که با توجه به موقعیت استراتژیک استان و

تحلیل تأثیرات توسعه کریدورهای ترانزیتی بر ارتقاء جایگاه دیپلماسی اقتصادی جمهوری... (پرهام پوررمضان) ۶۶۵

بهره‌بردن از ظرفیت‌های اقیانوسی و ریلی، کشورهای همسایه به‌دنبال بهره‌بری از این ظرفیت‌ها هستند. یکی از مهم‌ترین محورهای ارتباطی در منطقه محور ترانزیتی میلک (سیستان) به چابهار است. موقعیت جغرافیایی ویژه و مناسب مرز بین‌المللی میلک به‌لحاظ هم‌جواری با کشور افغانستان، قابلیت‌های اقتصادی بسیاری در بازرگانی ملکی و ترانزیت خارجی میان اروپا، آسیای مرکزی و شرقی ایجاد کرده است؛ همچنین نتایج آزمون T تک‌نمونه‌ای، گویای تأثیر زیاد ترانزیت جاده‌ای بر توسعه اقتصاد روستایی شهرستان‌های منطقه سیستان و افزایش استفاده از ظرفیت‌های کشورهای همسایه نظیر افغانستان و بهبود روابط اقتصادی است.

سهرابی (۱۳۹۶) در مقاله «بررسی سیاست منطقه‌گرایی جمهوری اسلامی ایران (در سطح همسایگی)» معتقدند که کشور ایران با دارا بودن پتانسیل‌ها و ظرفیت‌های منطقه‌گرایی از جمله موقعیت گذرگاهی و قرارگیری در کریدور شمال و جنوب آسیای مرکزی، خطّ اتصال سازمان منطقه‌ای سارک و کشورهای حوزه قفقاز، در راستای افزایش قدرت اقتصادی خویش باید خود را در عضویت پیمان‌های منطقه‌ای و اقتصادی همچون سازمان منطقه‌ای اکو درآورد و همچنین توسعه کریدورها می‌تواند به افزایش نقش تجاری - اقتصادی ایران در اوراسیا و آسیای جنوبی منجر شود.

دهقانی فیروزآبادی و دامن‌پاک جامی (۱۳۹۵) در پژوهش «دیپلماسی اقتصادی جمهوری اسلامی ایران در آسیای مرکزی؛ ارزیابی ۲۵ سال روابط اقتصادی ایران و جمهوری‌ها پس از استقلال» به این نتیجه رسیده‌اند که منطقه آسیای مرکزی به‌دلیل سابقه ارتباطات فرهنگی و تمدنی و اهمیت ژئوپلیتیک آن در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در سال‌های پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، همواره مورد توجه اهداف دیپلماسی اقتصادی ایران بوده است. اکنون ۲۵ سال از استقلال کشورهای این منطقه در مرزهای شمالی ایران می‌گذرد. در حالی که طی این مدت عملکرد ایران در حوزه‌های اقتصادی غیر قابل قبول بوده است و جمهوری اسلامی می‌تواند با توسعه ترانزیت‌ها و کریدورهای بین‌المللی و داخلی دیپلماسی اقتصادی خود را گسترش دهد.

پیشگاهی فرد و رنجبری (۱۳۹۹) در مقاله «تحلیل ژئوپلیتیک روابط ایران و ترکمنستان

با تأکید بر دیپلماسی آب و انتقال انرژی» این فرضیه را مطرح کرده‌اند که «مناسب‌ترین زمینه عملی ارتقای روابط ایران و ترکمنستان در دو حوزه هیدروپلیتیک و ژئوپلیتیک انرژی است؛ زیرا دو کشور در این حوزه‌ها مکمل ژئوپلیتیک یکدیگر محسوب می‌شوند»؛ اما وضعیت ایران در نظام بین‌الملل در ارتباط با غرب سبب شده است که باوجود زمینه‌های مناسب مبتنی بر عامل‌های مشترک ژئوپلیتیک این روابط شکل نگیرد؛ همچنین در بخشی از پژوهش نتایج نشان داد که توسعه کریدورهای بین‌المللی و رشد ترانزیت می‌تواند ارتقاء جایگاه دیپلماسی دو کشور ایران و ترکمنستان را در پی داشته باشد.

سلیمان‌پور و دامن‌پاک جامی (۱۳۸۸) در پژوهش «نقش چندجانبه‌گرایی و ترتیب‌های تجاری منطقه‌ای در پیش‌برد دیپلماسی اقتصادی جمهوری اسلامی ایران» بر این باورند که نقش همکاری‌های منطقه‌ای به‌عنوان یک بازدارنده مؤثر برای تضمین امنیت سیاسی و اقتصادی کشور درمقابل تهدیدهای خارجی، اهمیت بیشتری یافته است. از سوی دیگر، اسناد کلان راهبردی و برنامه‌های توسعه‌ای کشور تعامل سازنده و هوشمندانه با اقتصاد جهانی را به رسمیت شناخته و مورد تأکید قرار داده‌اند. بدیهی است که ایران برای دستیابی به بازارهای صادراتی جهان و افزایش سهم از این بازارها به نسبت جمعیت و توان اقتصادی خود، باید ایجاد فضای مناسب برای جذب سرمایه‌گذاری خارجی و پیگیری عضویت در سازمان تجارت جهانی را محور اصلی این تعامل قرار دهد که یکی از مهم‌ترین فرصت‌های پیش روی جمهوری اسلامی ایران در راستای توسعه دیپلماسی با کشورهای هم‌جوار، برنامه‌ریزی در راستای توسعه کریدورهای بین‌المللی است.

۳. مبانی نظری

۳-۱. ژئوپلیتیک

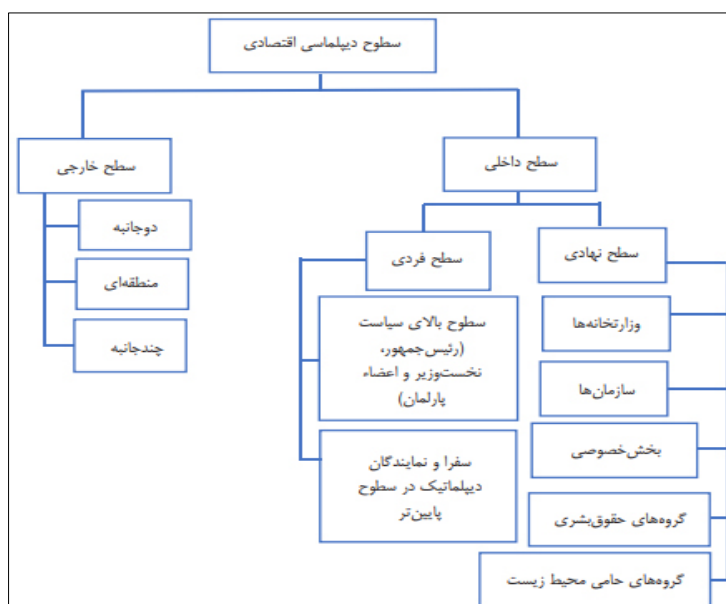
ژئوپلیتیک یا سیاست جغرافیایی از «ژئو» به‌معنای زمین و «پلیتیک» به‌معنای سیاست تشکیل شده است (مورودفارژ، ۱۳۹۲: ۷). ژئوپلیتیک شاخه‌ای است از جغرافیای سیاسی و به آن بخش از معرفت بشر اطلاق گردید که به معلومات ناشی از ارتباط بین جغرافیا و سیاست مربوط می‌شود. این شاخه علمی از زمان وضع آن، طی یک قرن گذشته، از نظر مفهومی و فلسفی دچار شناوری و گاهی رکود بوده و همانند برخی رشته‌های علمی دیگر هنوز بر سر

تحلیل تأثیرات توسعه کربدورهای ترانزیتی بر ارتقاء جایگاه دیپلماسی اقتصادی جمهوری... (پرهام پوررمضان) ۶۶۷

موضوع و ماهیت آن اتفاق نظر وجود ندارد (حافظ‌نیا، ۱۳۸۷: ۹).

۲-۳. دیپلماسی اقتصادی

یکی از ابزارهای نوین، کارآمد و قدرتمند دولت‌ها برای کنش در فضای بین‌المللی و دستیابی به موقعیت بهتر در اقتصاد جهانی، «دیپلماسی اقتصادی» است (okafor, 2022). این نوع دیپلماسی عبارت است از: اقدامات رسمی دیپلماتیکی که اولاً دسترسی به بازارهای خارجی را برای کسب‌وکارهای ملی تسهیل می‌کنند، ثانیاً در تلاش برای جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی هستند و ثالثاً بر اثرگذاری روی قوانین بین‌المللی در راستای پیش‌برد منافع ملی تأکید می‌نمایند. شایان ذکر است که دیپلماسی اقتصادی، شامل مفاهیمی همچون تحریم‌ها و مجازات به‌منظور تحت فشار قرار دادن کشورها و یا کمک‌های توسعه‌ای و حمایت‌های اقتصادی برای یارگیری در صحنه بین‌المللی نیز است. در این خصوص می‌توان به تأثیرات تحریم‌های اعمال‌شده بر کشورهای ایران، روسیه یا کوبا و یا کمک‌های مالی فراوان آمریکا و ژاپن به کشورهای هم‌سو با سیاست‌های آن‌ها اشاره کرد. انواع سطوح دیپلماسی اقتصادی به‌صورت نمودار ۱ ارائه می‌شود:



نمودار ۱. سطوح دیپلماسی اقتصادی

۳-۳. کریدور

اصولاً به راهرو یا دالانی گفته می‌شود که برای حمل و نقل مورد استفاده قرار می‌گیرد، در هر کریدوری می‌توان از شیوهای مختلف حمل و نقل ریلی، جاده‌ای، دریایی و... آبراه‌ها و خطوط انتقال انرژی (نفت و گاز) استفاده نمود. از نقطه‌نظر سازمان همکاری راه‌آهن‌ها، یک کریدور بین‌المللی به شبکه حمل و نقل بین‌المللی گفته می‌شود که از خطوط راه‌آهن، آبراه‌ها و جاده‌ها به منظور حمل و نقل و ترانزیت بین‌المللی کالا و مسافر در حداقل زمان ممکن همراه با صرفه اقتصادی استفاده نماید. (شرکت راه‌آهن ج ا ایران، ۱۴۰۱)

۳-۳-۱. انواع کریدورهای حمل و نقلی

تقسیم‌بندی‌های متفاوتی برای کریدورها در منابع مختلف ذکر شده است؛ اما در نشریه‌ای از بانک جهانی که در دسامبر ۲۰۰۵ تحت عنوان «بهترین شیوه مدیریت کریدور» منتشر شده است، کریدورها به صورت زیر طبقه‌بندی شده‌اند:

۳-۳-۱-۱. کریدورهای تجاری

کریدور تجاری داخلی، مسیری طراحی شده با شبکه حمل و نقل ملی است که برای توزیع کالاها در کشور مورد استفاده قرار می‌گیرد. این کریدورها معمولاً با مرزهای استانی متقاطع بوده و توسط قانون‌گذار ملی احداث می‌شوند. هدف از تأسیس کریدورهای داخلی، پیش‌برد تجارت داخلی و رشد اقتصادی در راستای کریدورها است (Hope & Cox, 2015).

۳-۳-۱-۲. کریدورهای تجاری خارجی

کریدورهای تجاری خارجی برای حمل و نقل کالاهای وارداتی و صادراتی یک کشور مورد استفاده قرار می‌گیرند. هدف از تأسیس کریدورهای تجاری خارجی، پیش‌برد رشد اقتصادی کشور از راه افزایش رقابت و تجارت است (Hulme, 2021).

۳-۳-۱-۳. کریدورهای تجاری ترانزیتی

کریدورهای تجاری ترانزیتی برای حمل و نقل کالا از دیگر کشورها مورد استفاده قرار می‌گیرند. این کریدورها به وسیله گذرگاه‌های مرزی از یک‌سو و دروازه بین‌المللی (مانند

تحلیل تأثیرات توسعه کریدورهای ترانزیتی بر ارتقاء جایگاه دیپلماسی اقتصادی جمهوری... (پرهام پوررمضان) ۶۶۹

بنادر، فرودگاه‌ها و...) یا گذرگاه‌های مرزی از سوی دیگر محدود می‌شوند (Escap, 2022). این مسیرها با قوانین ملی تعیین می‌شوند. این قوانین که اغلب هماهنگ با کشورهای همسایه از راه توافق‌نامه‌های دوجانبه یا در برخی موارد توافق‌نامه‌های منطقه‌ای هستند، بر نقل و انتقال کالاهای ترانزیتی، حاکم می‌باشند. هدف از این مسیرها ترویج یکپارچگی منطقه‌ای و همکاری‌های اقتصادی میان کشورهای همسایه است (Zheng, 2021).

۳-۴. منطقه‌گرایی

منطقه‌گرایی معادل کلمه لاتین رژیونالیسم است که از لغت region به معنای منطقه و پسوند ism که به معنای گرایش و اعتقاد ترکیب شده است. مراد از این اصطلاح در ادبیات روابط بین‌الملل تشکیلات و اجتماعاتی است که مرکب از حداقل سه واحد سیاسی باشد (حسینی، ۱۳۸۸: ۲۸).

در ادبیات روابط بین‌الملل، رژیونالیسم هنگامی کاربرد دارد که دولت‌های واقع در یک منطقه جغرافیایی که دارای علایق مشترک هستند از راه سازمان‌های منطقه‌ای با یکدیگر همکاری‌های نظامی، سیاسی و اقتصادی داشته باشند (آقاجری و رستمی‌فر، ۱۳۹۱: ۸۵). منطقه‌گرایی عبارت است از ایجاد تحول در یک منطقه مشخص، از پراکندگی و چنددستگی به همگون‌شدن و هم‌گرایی، آن‌هم در یک رشته از زمینه‌ها که مهم‌ترین آن‌ها فرهنگ، امنیت، سیاست‌های اقتصادی و رژیم‌های سیاسی است. سطح مشخصی از همسانی شرط لازم است اما کافی نیست (مهکویی و باویر، ۱۳۹۳).

برخی اوقات منطقه‌گرایی به عنوان گزینه‌ای در مقابل نظریه جهان‌گرایی و جانشین برتری برای اصل جهان‌گرایی مطرح گردیده است و نتیجه گرفته می‌شود که تنها در بخش‌هایی از جهان می‌توانیم بنیادهای فرهنگی و وفاداری‌های مشترک، تشابه عینی مشکلات مالی و آگاهی بالقوه از منافع مشترک را که برای عملکرد مؤثر نهادهای چندجانبه ضروری هستند، پیدا کنیم. از سوی دیگر، در چهارچوب یک منطقه، می‌توان سازگاری راه‌حل‌های بین‌المللی با مشکلات واقعی را هوشیارانه به انجام رساند و تعهدات کشورها نسبت به یکدیگر می‌تواند به نسبت‌های قابل اداره محدود شود و از راه قیدهای آشکار

متقابل لازم‌الاجرا گردد (طباطبایی، ۱۳۹۹)؛ بنابراین همان‌طور که در جامعه ملی هیچ فردی نمی‌تواند به‌تنهایی به قدرت سیاسی دست یابد و به‌ناچار باید در پناه یک حزب، جایگاهی در معادلات سیاسی پیدا کند (مهکویی و باویر، ۱۳۹۳)، یک کشور هم نمی‌تواند به‌تنهایی در معادلات قدرت جهانی جایگاهی پیدا کند. از این رو منطقه‌گرایی خود را بر همه کشورها تحمیل می‌کند و در این میان، کشورهایی موفق خواهند بود که با تمهیدات لازم به استقبال آن رفته و قدرت خود را درون یک شکل منطقه‌ای تعریف کنند (نجفقلی‌نژاد و همکاران، ۱۳۹۲: ۴۱).

۴. روش‌شناسی

پژوهش حاضر از لحاظ روش، از نوع روش‌های توصیفی-تحلیلی است و از لحاظ هدف، کاربردی - توسعه‌ای و از نوع تحقیق‌های پیمایشی است که در جهت بررسی دیدگاه‌های صاحب‌نظران و کارشناسان از روش دلفی استفاده شده است. تحقیقات کاربردی یعنی پژوهشی است که با استفاده از نتایج تحقیقات بنیادی به‌منظور بهبود و به کمال رساندن رفتارها، روش‌ها، ابزارها، وسایل، تولیدات، ساختارها و الگوهای مورد استفاده جوامع انسانی انجام می‌شود. هدف تحقیق کاربردی توسعه دانش کاربردی در یک زمینه خاص است. در این تحقیق روش‌های برآورد پتانسیل تجاری را می‌توان در دو گروه دسته‌بندی کرد:

۱. روش برآورد ساده پتانسیل تجاری با استفاده از آزمون مشابهت؛

۲. روش برآورد پتانسیل تجاری با استفاده از مدل جاذبه.

پتانسیل تجاری، میزان تجارتی است که کشورها به‌طور بالقوه می‌توانند با توجه به عوامل تعیین‌کننده جریان تجارت، با یکدیگر داشته باشند، برآورد پتانسیل تجاری (پتانسیل صادراتی و وارداتی) غیر نفتی بین ایران و کشورهای منطقه از راه روش برآورد ساده با استفاده از آزمون مشابهت محاسبه شده است.

۴-۱. برآورده ساده پتانسیل‌های تجاری با استفاده از آزمون مشابهت

در زمانی که بحث همکاری‌های اقتصادی و تجاری بین چند کشور مطرح می‌شود، در

تحلیل تأثیرات توسعه کربدورهای ترانزیتی بر ارتقاء جایگاه دیپلماسی اقتصادی جمهوری... (پرهام پوررمضان) ۶۷۱

اولین گام کشورهای عضو به کاهش موانع تجاری (موانع تعرفه‌ای و غیر تعرفه‌ای) یا حذف موانع تجاری فی‌مابین می‌انديشند. معمولاً در صورت انعقاد موافقت‌نامه تجاری، فهرستی از کالاها معرفی می‌شوند که کاهش یا حذف موانع تجاری درمورد این لیست از کالاها اعمال می‌گردد. روش برآورد ساده پتانسیل تجاری با استفاده از آزمون‌های مشابهت معیاری است که می‌تواند این لیست را در اختیار سیاست‌گذاران قرار دهد. البته ارائه این لیست توسط این روش اولین گام محسوب می‌شود، زیرا درنهایت باید تعیین شود که کاهش تعرفه درمورد هر کالا به چه میزان باشد و این میزان چه تأثیری روی رفاه خواهد داشت. بر این اساس، برآورد ساده پتانسیل تجاری روش مناسبی است؛ چون در این روش کالاهای پتانسیل دار مین می‌شوند، ضمن آنکه رقم کل پتانسیل نیز تعیین می‌شود. این روش در مطالعات مربوط به برآورد پتانسیل تجارت دوجانبه بین کشورها، کاربرد فراوانی دارد.

روش ساده با هدف برآورد پتانسیل تجاری به‌صورت زیر است:

روش برآورد ساده از پتانسیل صادرات کشور A به کشور B و همین‌طور این روش را برای واردات کشور A از کشور B نیز می‌توان به کاربرد. به این ترتیب است که واردات اقلام یا گروه‌های کالایی کشور B به تفکیک طبقه‌بندی کالایی SITC یا HS را در نظر می‌گیرند و در مقابل کل صادرات کشور A از همان کالاها به کشورهای جهان را در نظر می‌گیرند این آمار از لوح‌های فشرده آماری بین‌المللی مثل PC-TAS قابل دسترس است. به این ترتیب دو ستون در مقابل هر کد کالا به وجود خواهد آمد که یکی مربوط به واردات کشور B از آن کالاها از تمام کشورهای جهان و دیگری مربوط به صادرات کشور A از آن کالاها به تمام کشورهای جهان است. لذا در مقابل هر شماره تعرفه کالا دو عدد خواهد بود. برای تعیین حداکثر پتانسیل صادراتی، حداقل آن دو عدد مد نظر قرار می‌گیرد و پتانسیل معمولی حدود ۱۰ تا ۳۰ درصد حداقل مقدار تعیین شده خواهد بود:

$$\text{Min}(X_{Aiwt}, M_{Biwt}) =$$

حداکثر پتانسیل‌های تجاری (صادراتی و وارداتی کشور A به کشور B) از کالای i.

$$\text{Min}(x_{iwt}^a, M_{iwt}^B) \times (10-30) \% =$$

پتانسیل کشور A به کشور B از کالای i.

در فرمول‌های یادشده: A = کشور صادرکننده؛ B = کشور واردکننده؛ W = جهان؛ T = زمان؛ X = صادرات؛ M = واردات؛ I = کالای مورد نظر؛ $XAIWT$ = صادرات کشور A به جهان از کالای i در زمان t ؛ $MBIWT$ = واردات کشور B از جهان از کالای i در زمان t . با جمع کردن رقم‌های پتانسیل صادراتی کشور A به کشور B در مورد کدهای مختلف کالاها میزان کل پتانسیل صادراتی کشور A به کشور B تعیین می‌گردد. در پژوهش حاضر برای آنکه برآورد دقیق‌تری داشته باشیم، نیاز به معیار مشخصی است. بر این اساس از شاخص کسینوس استفاده شده است.

۴-۱-۱. شاخص کسینوس

برای تعیین تشابه تجاری بین کشورها، معیارهای متعددی مانند معیار تشابه فینگر کرینین، معیار تشابه صادرات و واردات و معیار کسینوس در نوشتار پیش رو از این شاخص استفاده شده است وجود دارد. معیار کسینوس یکی از مرسوم‌ترین روش‌های تعیین امکان تجارت دوجانبه کشورها است که با استفاده از روش اندازه‌گیری کسینوس زاویه دو بردار صادرات و واردات کشورها به دست می‌دهد، به این منظور دو ماتریس $N \times 1$ که یکی صادرات کشور به جهان و دیگری واردات کشور و از جهان است، تعریف می‌شود. سپس با تعیین زاویه دو بردار در فضای کالای n بعدی می‌توان این دو بردار را باهم مقایسه نمود. زاویه کوچک نشان می‌دهد که ترکیب کالایی صادرات کشور: (برای تمام مقاصد یا جهان) شبیه به ترکیب کالای واردات کشور و از تمام مبادی یا جهان است و همچنین زاویه بزرگ نشان می‌دهد که ساختار صادرات کشور و ساختار واردات کشور و غیر مشابه هستند (قابلیت انطباق ندارند).

معیار کسینوس همواره به صورت جدول زیر تعیین شده است:

$$COS_{ij} = \frac{\sum_{k=1}^n X_{ik} \cdot M_{jk}}{\sqrt{\sum_{k=1}^n X_{ik}^2 \cdot \sum_{k=1}^n M_{jk}^2}}$$

فرمول ۱. فرمول معیار کسینوس

X_{ik} = سهم صادرات کالای k در صادرات کشور i به جهان؛ M_{jk} = سهم واردات کالای k در واردات کشور j از جهان.

تحلیل تأثیرات توسعه کریدورهای ترانزیتی بر ارتقاء جایگاه دیپلماسی اقتصادی جمهوری... (پرهام پوررمضان) ۶۷۳

اگر چنانچه ترکیب کالایی صادرات کشور i با واردات کشور j یکسان باشند، نشان‌دهنده درجه تشابه کامل است؛ یعنی الگوهای کالایی کشور صادرکننده و واردکننده دقیقاً شبیه به هم می‌باشند و مقدار $\cos$ یک مقدار خواهد بود.

اگر برای تمام k ها، x یا M یا هر دو صفر باشند، واضح است که تجارت از کشور i به کشور j ممکن نیست؛ یعنی به این منظور است که هیچ درجه تشابهی وجود ندارد و در این صورت مقدار کسینوس صفر خواهد بود؛ بنابراین کسینوس دو بردار می‌تواند بین ۰ و ۱ قرار گیرد.

مقادیر بین ۰/۸ و ۱ = درجه تشابه بسیار بالا؛ مقادیر بین ۰/۶ و ۰/۸ = درجه تشابه بالا؛ مقادیر بین ۰/۴ و ۰/۶ = درجه تشابه متوسط؛ مقادیر بین ۰/۲ و ۰/۴ = درجه تشابه کم؛ مقادیر بین صفر و ۰/۲ = درجه تشابه بسیار کم.

لازم به ذکر است که معیار کسینوس تنها شدت جریان تجاری و تشابه تجاری میان دو کشور واردکننده و صادرکننده را مشخص می‌نماید و درمورد پتانسیل تجاری، اعداد و ارقامی را تعیین می‌نماید. در بخش آمار استنباطی نیز به دلیل تبدیل نمودن متغیرهای پژوهش به متغیرهای شبه‌فاصله‌ای، برای محاسبه میزان اهمیت یا وجود هر ویژگی براساس طیف لیکرت (گزینه خیلی زیاد = ۵، زیاد = ۴، متوسط = ۳، کم = ۲، خیلی کم = ۱) به دست آمده است و سپس امتیاز هر گزینه با حاصل ضرب فراوانی در امتیاز هر گزینه محاسبه و سپس با محاسبه مجموع امتیازات گزینه‌ها، امتیاز هر سؤال به دست آمد. با تقسیم جمع امتیازات بر تعداد افرادی که به آن گزینه پاسخ داده‌اند میانگین امتیازات به دست آمد. با توجه به آنکه میانگین امتیاز هر سؤال عددی بین ۱ تا ۵ است، بنابراین این معیار برای سنجش اهمیت سؤال‌های یا گزینه‌ها مورد استفاده قرار گرفت؛ سپس براساس نتایج به دست آمده از پرسش‌نامه، مشاهدات میدانی و اسناد رسمی، به تجزیه و تحلیل یافته‌ها با استفاده از نرم‌افزار spss پرداخته شد. بدین منظور در نرم‌افزار spss به منظور ارزیابی نقش توسعه کریدورهای ترانزیتی ایران در راستای ارتقاء جایگاه دیپلماسی اقتصادی و ارتقاء روابط میان ایران و کشورهای منطقه از آزمون بین‌موال تست استفاده می‌گردد. در این زمینه گویه‌های هر یک از شاخص‌ها به صورت جدول ۱ ارائه می‌گردد:

جدول ۱. معیارهای به‌کاررفته در پژوهش

متغیرهای تحقیق	شاخص‌ها	گویه‌ها
نقش توسعه کريدورهاى ترانزيتى ايران در راستاى ارتقاء جاىگاه ديپلماسى اقتصادى و ارتقاء روابط ميان ايران و كشورهاى منطقه	کاهش فشارهای اقتصادی پس از تحریم‌های پسابرجام	افزایش ارزش پولی کشور ایران
		وابستگی کشورهای حاشیه خلیج فارس به ایران
		وابستگی کشورهای قفقاز به ایران
		وابستگی کشورهای آسیای مرکزی به ایران
		افزایش صادرات انرژی ایران
		افزایش صادرات نفت ایران
		افزایش صادرات مواد پتروشیمی
		افزایش دریافت کمک‌های خارجی در جهت بهبود وضعیت اقتصادی
		ارتقاء سطح روابط ميان ايران و كشورهاى منطقه در توسعه زیرساخت‌های صنعت پتروشیمی
		ارتقاء سطح روابط ميان ايران و كشورهاى منطقه در توسعه زیرساخت‌های صنایع غذایی
افزایش درآمد‌ها و رشد صنایع در ایران		ارتقاء سطح روابط ميان ايران و كشورهاى منطقه در توسعه زیرساخت‌های صنایع نظامی و دفاعی
		ارتقاء سطح روابط ميان ايران و كشورهاى منطقه در توسعه زیرساخت‌های صنایع هوافضا
		ارتقاء سطح روابط ميان ايران و كشورهاى منطقه در توسعه زیرساخت‌های صنعت خودروسازی
		ارتقاء سطح روابط ميان ايران و كشورهاى منطقه در توسعه زیرساخت‌های صنعت رایانه
		ارتقاء سطح روابط ميان ايران و كشورهاى منطقه در توسعه صنعت گردشگری
		ارتقاء سطح روابط ميان ايران و كشورهاى منطقه در توسعه زیرساخت‌های صنعت داروسازی
		ارتقاء سطح روابط ميان ايران و كشورهاى منطقه در توسعه زیرساخت‌های صنعت نساجی
		ارتقاء سطح روابط ميان ايران و كشورهاى منطقه در توسعه زیرساخت‌های صنعت معدن
		ارتقاء سطح روابط ميان ايران و كشورهاى منطقه در توسعه زیرساخت‌های صنعت شیمیایی
		ارتقاء سطح روابط ميان ايران و كشورهاى منطقه در افزایش تولیدات ملی

۵. نتایج و بحث

۵-۱. محاسبه شاخص کسینوس صادرات غیر نفتی ایران به کشورهای منطقه

بردار کالاهای صادراتی غیر نفتی ایران به عنوان عرضه صادرات ایران و بردار کالاهای وارداتی غیر نفتی کشورهای منطقه که به هفت قلمرو ژئوپلیتیکی خزر (قزاقستان، ترکمنستان، روسیه)، قفقاز (آذربایجان، ارمنستان، گرجستان)، شبه‌قاره هند (هند و پاکستان)، آسیای مرکزی (افغانستان، ازبکستان، تاجیکستان، چین و قرقیزستان)، خلیج فارس (قطر، امارات، کویت، عمان، عربستان و بحرین) و حوزه ژئوپلیتیکی شامات (سوریه، عراق، اردن) و آناتولی (ترکیه) به عنوان تقاضای وارداتی آن‌ها در نظر گرفته شده است.

در جدول ۲، درجه تشابه صادرات غیر نفتی ایران با کشورهای منطقه آمده است. ملاحظه می‌شود که درجه تشابه ساختار صادرات غیر نفتی ایران با ساختار و واردات غیر نفتی کشورهای منطقه به‌ویژه پس از تحریم‌های پسابرجام بسیار کم است. با توجه به شاخص کسینوس صادرات غیر نفتی ایران به کشورهای مناطق ژئوپلیتیکی اطراف، هر چه این شاخص از ثبات بیشتری برخوردار باشد، تصمیم‌گیری درمورد بازارهای هدف کالاهای غیر نفتی ایران بهتر خواهد بود.

هرچند درجه تشابه بالا دلیل کافی برای برقراری روابط تجاری بالا بین دو کشور نیست، بلکه عوامل دیگری همچون تشابه مطلوبیت، نزدیکی جغرافیایی، مسائل سیاسی و... در شکل‌گیری این روابط مؤثر هستند. پایین بودن مقادیر معیار کسینوس نیز امکان وجود فعالیت‌های تجاری را در آینده منتفی نمی‌کند. همان‌طور که معیار کسینوس ایران و حوزه ژئوپلیتیک آسیای مرکزی پایین است ولی روابط تجاری کشورمان با تاجیکستان این مطلب را تأیید نمی‌کند. همچنین براساس این جدول، در میان کشورهای منطقه، بیشترین درجه تشابه صادرات غیر نفتی ایران با کشورهای حوزه ژئوپلیتیک شامات، آسیای میانه نظیر چین و خزر همچون روسیه است.

جدول ۲. درجه تشابه صادرات غیر نفتی ایران با کشورهای منطقه ۲۰۱۹-۲۰۲۱

قلمرو ژئوپلیتیکی	بسیار زیاد	زیاد	متوسط	کم	بسیار کم
آسیای مرکزی	-	-	۰/۵۱	-	-
خزر	-	-	-	۰/۳۶	-
شبه‌قاره هند	-	-	-	-	۰/۱۱
آناتولی	-	-	-	-	۰/۰۵
شامات	-	۰/۶۶	-	-	-
خلیج فارس	-	-	-	-	۰/۱۳
قفقاز	-	-	-	-	۰/۱۸



نمودار ۲. درجه تشابه صادرات غیر نفتی ایران با کشورهای منطقه ۲۰۱۹-۲۰۲۱

۲-۵. محاسبه شاخص کسینوس واردات غیر نفتی ایران از کشورهای منطقه

معیار کسینوس به جهت و مسیر جریان تجارت بین دو کشور بستگی دارد، به گونه‌ای که این شاخص براساس صادرات کشور A و واردات کشور B با صادرات کشور B و واردات کشور A متفاوت است. بر همین اساس کسینوس واردات ایران از کشورهای منطقه برآورد شد. بردار کالاهای صادراتی غیر نفتی کشورهای منطقه به عنوان عرضه صادراتی کشورهای منطقه و بردار کالاهای وارداتی غیر نفتی ایران به عنوان تقاضای وارداتی ایران در نظر گرفته شده است. نتایج نشان می‌دهد شاخص کسینوس برای جریان واردات غیر نفتی ایران از کشورهای سازمان منطقه همانند صادرات غیر نفتی ایران به این کشورها، دارای درجه تشابه کم است؛ البته پایین بودن درجه تشابه بدان معنی نیست که امکان وجود هیچ فعالیت تجاری در آینده وجود ندارد. با توجه به جدول (۳)، کسینوس واردات غیر نفتی ایران از

تحلیل تأثیرات توسعه کربدورهای ترانزیتی بر ارتقاء جایگاه دیپلماسی اقتصادی جمهوری ... (پرهام پوررمضان) ۶۷۷

کشورهای سازمان منطقه از مقادیر بالاتری نسبت به صادرات غیر نفتی آن به این کشورها برخوردار است. در جدول (۳) درجه تشابه واردات غیر نفتی ایران با هر یک از کشورهای سازمان، در سال‌های ۲۰۲۱-۲۰۱۹ براساس شاخص کسینوس محاسبه شده است. مشاهده می‌شود بیشترین درجه تشابه واردات غیر نفتی ایران از کشورهای قلمرو ژئوپلیتیکی آسیای مرکزی، شبه‌قاره هند است و کمترین درجه تشابه با قلمرو ژئوپلیتیکی شامات است.

جدول ۳. درجه تشابه واردات غیر نفتی ایران با کشورهای منطقه ۲۰۲۱-۲۰۱۹

نام کشور	بسیار زیاد	زیاد	متوسط	کم	بسیار کم
آسیای مرکزی	-	۰,۶۱	-	-	-
خزر	-	-	-	۰,۳۰	-
شبه‌قاره هند	-	-	۰,۵۲	-	-
آناتولی	-	-	۰,۴۴	-	-
شامات	-	-	-	-	۰,۰۷
خلیج فارس	-	-	-	۰,۲۹	-
قفقاز	-	-	-	-	۰,۱۵



نمودار ۳. درجه تشابه واردات غیر نفتی ایران با کشورهای منطقه ۲۰۱۸-۲۰۱۹

۳-۵. محاسبه پتانسیل‌های تجاری میان ایران و کشورهای منطقه

در رابطه با محاسبه نسبت تشابهات واردات طبق فرمول زیر برای هر یک از کشورهای منطقه عمل می‌نماییم.

$$\text{Min}(x_{iwt}^a, M_{iwt}^B) \times (10-30) \% =$$

حال به نمودار ۴ توجه می‌نماییم.



نمودار ۴. پتانسیل‌های تجاری محاسبه‌شده میان ایران و کشورهای منطقه

با توجه به نتایج نمودار، آمارها نشان می‌دهد که ایران با کشورهای آسیای مرکزی که در رأس آن چین و افغانستان قرار دارند، بیشترین میزان پتانسیل‌های تجاری را دارد؛ سپس با کشورهای قلمرو ژئوپلیتیکی شامات و آناتولی کمترین پتانسیل‌های تجاری را دارد. درواقع نتایج نشان می‌دهد که در حال حاضر بیشترین ظرفیت‌های تجاری مرتبط با کشورهای آسیای مرکزی، سپس خزر، شبه‌قاره هند و خلیج فارس است و کمترین آن مرتبط با کشورهای قلمرو ژئوپلیتیکی شامات و آناتولی است. توسعه کریدور جنوب-شمال در این زمینه با توجه به ظرفیت‌های بالای تجاری و پتانسیل‌های بالقوه با توجه به نمودار ۴ می‌تواند منافع کشورهای آسیای مرکزی، خزر و شبه‌قاره هند را تأمین نماید.

۶. تحلیل آماری یافته‌های پژوهش

۶-۱. تحلیل آمار توصیفی

در راستای تحلیل آمار توصیفی، تحلیل جمعیت‌شناسی (رشته تحصیلی کارشناسان) بهره گرفته شده است.

جدول ۴. آمار توصیفی رشته تحصیلی کارشناسان (یافته‌های پژوهش)

درصد تجمعی	درصد واقعی	درصد	فراوانی	رشته مورد اشتغال
۹	۹	۸/۶	۳	مجموعه علوم نظامی
۲۹	۲۰	۲۰/۰	۷	جغرافیای سیاسی
۴۶	۱۷	۱۷/۱	۶	علوم سیاسی
۷۱	۲۶	۲۵/۷	۹	روابط بین‌الملل
۸۳	۱۱	۱۱/۴	۴	علوم اقتصادی
۹۴	۱۱	۱۱/۴	۴	مدیریت استراتژیک
۱۰۰	۶	۵/۷	۲	سایر رشته‌های تحصیلی
	۱۰۰	۱۰۰	۳۵	جمع

تحلیل تأثیرات توسعه کربدورهای ترانزیتی بر ارتقاء جایگاه دیپلماسی اقتصادی جمهوری... (پرهام پوررمضان) ۶۷۹

براساس نتایج جدول ۴، درمجموع ۳۵ نفر از رشته‌های تحصیلی متخصصان، ۸/۶٪ در علوم نظامی، ۲۰٪ جغرافیای نظامی، ۱۷/۱٪ علوم سیاسی، ۲۵/۷٪ روابط بین‌الملل، ۱۱/۴٪ علوم اقتصادی، ۱۱/۴٪ مدیریت استراتژیک و ۵/۷٪ در سایر رشته‌ها تحصیل نموده‌اند.

۲-۶. نقش توسعه کربدورهای ترانزیتی ایران در ارتقاء جایگاه دیپلماسی اقتصادی

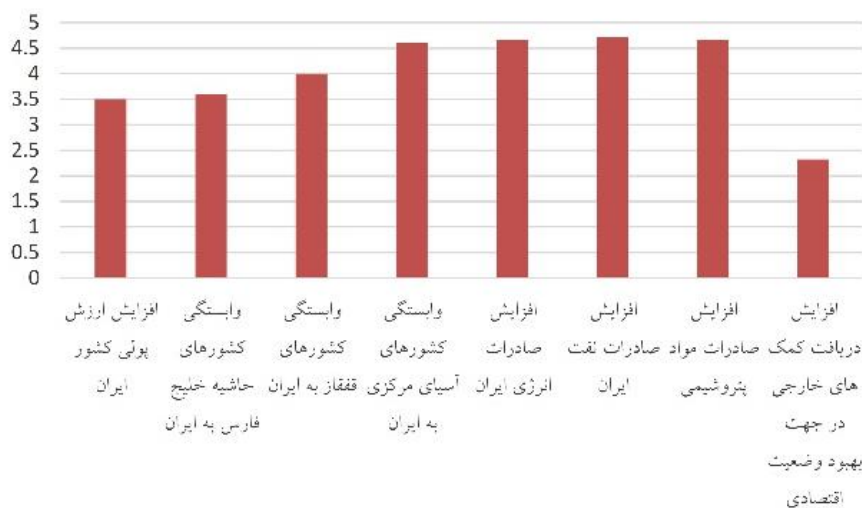
در جهت تجزیه و تحلیل پرسش‌های آمار توصیفی نقش توسعه کربدورهای ترانزیتی ایران در راستای ارتقاء جایگاه دیپلماسی اقتصادی و ارتقاء روابط میان ایران و کشورهای منطقه، ابتدا پرسش‌ها از یکدیگر تفکیک گردید و سپس در نرم‌افزار SPSS عملیات کدگذاری انجام گرفت، کدگذاری به صورت طیف لیکرت، اعداد ۱ تا ۵ ثبت گردید و پس از آن داده‌های پرسش‌نامه‌ها در محیط نرم‌افزار و در قسمت Data view ثبت گردید، پس از آن با استفاده از دستور frequencies میانگین هر یک از سؤال‌ها و طبقه‌بندی آن‌ها در یک جدول کلی ثبت گردید که نتایج آن به صورت زیر است:

جدول ۵. آمار توصیفی عوامل ژئوپلیتیک اثرگذار بر امنیت مرزی

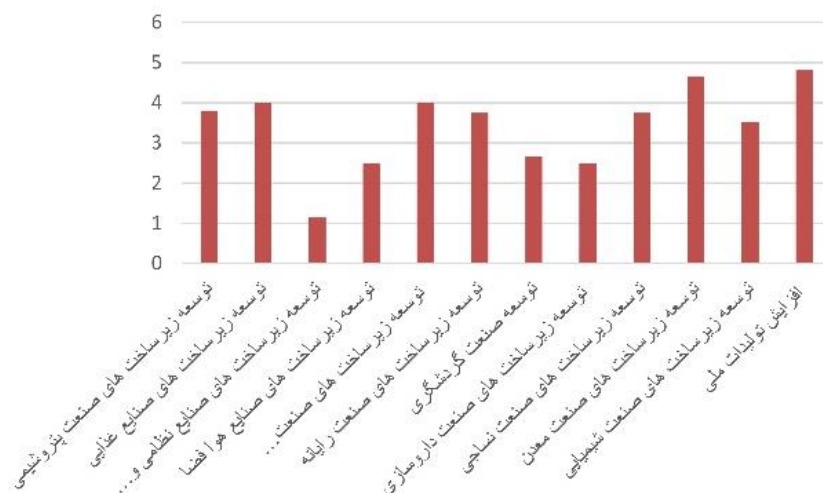
شماره	شاخص‌ها	گویه‌ها	میانگین هر شاخص
۱		افزایش ارزش پولی کشور ایران	۳/۵
۲	کاهش	وابستگی کشورهای حاشیه خلیج فارس به ایران	۳/۶
۳	فشارهای	وابستگی کشورهای قفقاز به ایران	۴
۴	اقتصادی	وابستگی کشورهای آسیای مرکزی به ایران	۴/۶
۵	پس از	افزایش صادرات انرژی ایران	۴/۶۶
۶	تحریم‌های	افزایش صادرات نفت ایران	۴/۷۱
۷	پسابرجام	افزایش صادرات مواد پتروشیمی	۴/۶۶
۸		افزایش دریافت کمک‌های خارجی در جهت بهبود وضعیت اقتصادی	۲/۳۲
۹	افزایش	ارتقاء سطح روابط میان ایران و کشورهای منطقه در توسعه زیرساخت‌های صنعت پتروشیمی	۳/۸
۱۰	درآمدها و رشد صنایع	ارتقاء سطح روابط میان ایران و کشورهای منطقه در توسعه زیرساخت‌های صنایع غذایی	۴
۱۱	در ایران	ارتقاء سطح روابط میان ایران و کشورهای منطقه در توسعه زیرساخت‌های صنایع نظامی و دفاعی	۱/۱۴

جدول ۵. آمار توصیفی عوامل ژئوپلیتیک اثرگذار بر امنیت مرزی

ردیف	شاخص‌ها	گویه‌ها	میانگین هر شاخص
۱۲	افزایش درآمدها و رشد صنایع در ایران	ارتقاء سطح روابط میان ایران و کشورهای منطقه در توسعه زیرساخت‌های صنایع هوافضا	۲/۵
۱۳		ارتقاء سطح روابط میان ایران و کشورهای منطقه در توسعه زیرساخت‌های صنعت خودروسازی	۴
۱۴		ارتقاء سطح روابط میان ایران و کشورهای منطقه در توسعه زیرساخت‌های صنعت رایانه	۳/۷۵
۱۵		ارتقاء سطح روابط میان ایران و کشورهای منطقه در توسعه صنعت گردشگری	۲/۶۶
۱۶		ارتقاء سطح روابط میان ایران و کشورهای منطقه در توسعه زیرساخت‌های صنعت داروسازی	۲/۵
۱۷		ارتقاء سطح روابط میان ایران و کشورهای منطقه در توسعه زیرساخت‌های صنعت نساجی	۳/۷۵
۱۸		ارتقاء سطح روابط میان ایران و کشورهای منطقه در توسعه زیرساخت‌های صنعت معدن	۴/۶۶
۱۹		ارتقاء سطح روابط میان ایران و کشورهای منطقه در توسعه زیرساخت‌های صنعت شیمیایی	۳/۵۲
۲۰		ارتقاء سطح روابط میان ایران و کشورهای منطقه در افزایش تولیدات ملی	۴/۸۱



نمودار ۵. آمار توصیفی کاهش فشارهای اقتصادی پس از تحریم‌های پسابرجام



نمودار ۶. آمار توصیفی افزایش درآمدها و رشد صنایع در ایران

براساس نتایج به دست آمده از مجموع نظرات ۳۵ نفر از کارشناسان و متخصصان، در زمینه آمار توصیفی نقش توسعه کریدور جنوب - شمال در کاهش فشارهای اقتصادی پس از تحریم های پساجام نتایج نشان داد که بیشترین تأثیرات احداث این کریدور می تواند بر افزایش صادرات نفت، انرژی و مواد پتروشیمی و همچنین افزایش وابستگی های کشورهای آسیای مرکزی به خصوص چین به جمهوری اسلامی ایران داشته باشد و در سوی مقابل دریافت کمک های خارجی در راستای بهبود وضعیت اقتصادی ایران در این زمینه تأثیرگذار نیست. در زمینه آمار توصیفی نقش توسعه کریدور جنوب - شمال در افزایش درآمدها و رشد صنایع در ایران، نتایج نشان داد که بیشترین تأثیرات احداث این کریدور می تواند بر افزایش تولیدات ملی، توسعه زیرساخت های صنعت معدن، توسعه زیرساخت های صنایع غذایی و صنعت خودروسازی است و در مقابل توسعه کریدور شمال - جنوب نمی تواند بر توسعه صنایع نظامی - امنیتی، توسعه زیرساخت های هوا فضا، توسعه زیرساخت های دارویی و توسعه صنعت گردشگری تأثیرگذار باشد.

نتیجه گیری

میان کریدورها در صنعت حمل و نقل در راستای ایجاد مسیرهای اقتصادی و در جهت

کاهش هزینه‌های حمل کالا با کاربرد جاده، ریل و دریا تعریف گردیده‌اند؛ و کریدورهای آسیایی به همراه کریدورهای موجود در قاره اروپا امکان ترانزیت کالا مابین کشورهای آسیایی و اروپایی را مهیا ساختند و کشورها را به یکدیگر و به‌ویژه کشورهای مرکز کریدور وابسته می‌کند. کریدور شمال جنوب، ارتباط ترانزیتی کشورهای شمال اروپا، اسکاندیناوی و آسیای میانه را از راه بنادر جنوبی ایران و دریای خزر به کشورهای حوزه اقیانوس هند، خلیج فارس و جنوب شرق آسیا برقرار می‌کند.

کشورهای آسیایی و اروپایی می‌توانند در مسیر کریدور جدید پیش‌بینی‌شده، کالاهای خود را با سرعتی حدود دو برابر در مقایسه با مسیر فعال آن زمان یعنی کانال سوئز مبادله کنند و با توجه به حجم بالای مبادلات تجاری بین آسیا و اروپا، کریدور حمل و نقل بین‌المللی شمال جنوب به‌عنوان ایمن‌ترین، کوتاه‌ترین و ارزان‌ترین مسیر حمل کالا بین آسیا و اروپا، می‌تواند نقش بسیار مهمی ایفا کند و این کریدور همچنین می‌تواند دیپلماسی اقتصادی جمهوری اسلامی ایران را در مناطق مختلف ژئوپلیتیکی فعال نماید. درواقع موقعیت ممتاز جغرافیایی و استراتژیک ایران به‌عنوان نقطه‌ای کلیدی در کریدورهای تجاری بین‌المللی، در صورت حسن توجه و برنامه‌ریزی مناسب، درآمدهای ارزی قابل توجهی را از راه ترانزیت کالا برای کشور به ارمغان خواهد آورد. ازجمله این موارد نیز می‌توان به ایجاد اعتبار و ثبات سیاسی، جذب سرمایه‌گذاری‌های خارجی، رونقش بیشتر بخش‌های صنایع و خدمات کشور، افزایش وابستگی کشورهای حاشیه خلیج فارس، شبه‌قاره هند، قفقاز، خزر، آسیای مرکزی و همچنین اروپا از شاهراه این کریدور ایران اشاره نمود؛ همچنین از دیگر مزایای کریدور شمال - جنوب برای اعضای آن، شامل امکان دسترسی به سه بازار بزرگ و عمده و مرکز توزیع و حمل و نقل بار جهانی آسیا یعنی حوزه خلیج فارس، حوزه اقیانوس هند و حوزه کشورهای جنوب شرقی آسیا است.

کریدور شمال- جنوب به‌صورت عاملی مستقیم و به‌مثابه تسهیلگر ارتباطات و ارتقاء جایگاه دیپلماسی اقتصادی، توانایی زمینه‌سازی توسعه اقتصادی را داراست و فارغ از ثمرات دیپلماسی اقتصادی مستقیم این طرح می‌تواند در درازمدت ضریب اطمینان و امنیت اقتصاد ملی را تقویت نماید. با توجه به مسائل مذکور، پژوهش حاضر تحلیل تأثیرات

تحلیل تأثیرات توسعه کریدورهای ترانزیتی بر ارتقاء جایگاه دیپلماسی اقتصادی جمهوری... (پرهام پوررمضان) ۶۸۳

توسعه کریدورهای ترانزیتی بر ارتقاء جایگاه دیپلماسی اقتصادی جمهوری اسلامی ایران (مطالعه موردی: کریدور جنوب به شمال) را مورد مطالعه قرار داده است. در این زمینه ابتدا زمینه‌های پتانسیل تجاری میان جمهوری اسلامی ایران و کشورهای قلمروهای ژئوپلیتیکی مجاور ایران ابتدا مورد ارزیابی قرار گرفت.

در این مورد نتایج نشان داد در حال حاضر بیشترین ظرفیت‌های تجاری مرتبط با کشورهای آسیای مرکزی، سپس خزر، شبه‌قاره هند و خلیج فارس است و کمترین آن مرتبط با کشورهای قلمرو ژئوپلیتیکی شامات و آناتولی است و این کریدور بیش از همه می‌تواند منافع کشورهای آسیای مرکزی، خزر و شبه‌قاره هند را تأمین نماید در نهایت در زمینه نقش توسعه کریدورهای ترانزیتی ایران در راستای ارتقاء جایگاه دیپلماسی اقتصادی و ارتقاء روابط میان ایران و کشورهای منطقه، به این منظور دو متغیر مورد بررسی قرار گرفت. در زمینه نقش توسعه کریدور جنوب - شمال در کاهش فشارهای اقتصادی پس از تحریم‌های پس‌اجرام نتایج نشان داد که بیشترین تأثیرات احداث این کریدور می‌تواند بر افزایش صادرات نفت، انرژی و مواد پتروشیمی و همچنین افزایش وابستگی‌های کشورهای آسیای مرکزی به خصوص چین به جمهوری اسلامی ایران داشته باشد و در زمینه نقش توسعه کریدور جنوب - شمال در افزایش درآمدها و رشد صنایع در ایران، نتایج نشان داد که بیشترین تأثیرات احداث این کریدور می‌تواند افزایش تولیدات ملی، توسعه زیرساخت‌های صنعت معدن، توسعه زیرساخت‌های صنایع غذایی و صنعت خودروسازی را به همراه داشته باشد.

در راستای توسعه کریدور شمال - جنوب و همچنین ارتقاء دیپلماسی اقتصادی، پیشنهادهای زیر ارائه می‌گردد:

توسعه کریدور شمال- جنوب به عنوان یک برنامه راهبردی و اقتصادی در دستور کار سیاست خارجی و وزارت اقتصاد کشور قرار گرفته و از گره زدن این موضوع با سایر موضوعات منطقه‌ای و بین‌المللی جداً خودداری شود.

تصویب قوانین موردنیاز در راستای تسهیل در امر ترانزیت کالا و همچنین هماهنگ‌سازی قوانین و مقررات کشور با شرایط کشورهای عضو این کریدور.

توسعه‌گردور به مثلث ایران، روسیه و اتحادیه اروپا نیاز دارد که باید در این زمینه سیاست‌گذاری لازم برای هم‌گرایی ایجاد گردد تا گردور در مدت‌زمان کوتاه‌تری به بهره‌برداری برسد.

تشکیل شرکت‌های حمل و نقل بین‌المللی با مشارکت و سرمایه‌گذاری‌های مشترک کشورهای ذی‌نفع در گردور شمال - جنوب. ایجاد قوانین سرمایه‌گذاری بخش‌های خصوصی و خارجی در راستای توسعه گردور شمال - جنوب

منابع

- آقاجری، محمدجواد، رستمی‌فر، سیمین سادات (۱۳۹۱)، «پیمان سارک و تأثیر آن بر منطقه‌گرایی»، *نشریه مطالعات روابط بین‌الملل*، (۲۰)، ۹-۴۰.
- امینی، آرمین و انعامی علمداری، سهراب (۱۳۸۸)، «دیپلماسی و اقتصاد: الگوی مناسبات ج. آ. ایران و اتحادیه اروپا (۸۴-۱۳۷۶)»، *نشریه علوم سیاسی دانشگاه آزاد کرج*، (۸)، ۱۵۵-۱۷۹.
- بخشی‌آنی، رضا؛ عباسی، مجید و رحیمی‌نژاد، محمدعلی (۱۴۰۰)، «متغیرهای اقتصادی و سیاسی حاکم بر روابط راهبردی ایران و چین»، *مطالعات اقتصاد سیاسی بین‌الملل*، ۴ (۲)، ۴۲۳-۴۶۲.
- بیات روح‌اله و صادقیان‌الهام (۱۳۹۴)، «بررسی مقایسه‌ای برآورد ظرفیت‌های تجاری بین ایران و کشورهای گروه دی هشت براساس الگوهای متعارف تجارت بین‌الملل»، *پژوهش‌های رشد و توسعه اقتصادی*، ۶ (۲۱)، ۷۹-۹۲.
- پیشگاهی‌فرد، زهرا و رنجبری، کمال (۱۳۹۹)، «تحلیل ژئوپلیتیک روابط ایران و ترکمنستان با تأکید بر دیپلماسی آب و انتقال انرژی»، *مطالعات اوراسیای مرکزی*، ۱۳ (۲)، ۳۹۱-۴۱۷.
- حافظ‌نیا محمدرضا و رومینا ابراهیم (۱۳۸۴)، «تحلیل ظرفیت‌های ژئوپلیتیک سواحل جنوب شرق ایران در راستای منافع ملی (فضای مورد غفلت)»، *جغرافیا و توسعه*، ۵-۲۰.
- حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۸۷)، *جغرافیای سیاسی ایران*، تهران: سمت.
- حسینی، میرسعید (۱۳۸۸)، *نقش سازمان‌های منطقه‌ای در امنیت ایران*، *مطالعات موردی: سازمان همکاری شانگهای*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، گروه جغرافیای سیاسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلام واحد تهران مرکزی.
- خلیلی، محسن (۱۳۹۰)، «بایستگی‌های ژئواکونومیک توسعه منطقه جنوب شرق ایران»، *فصلنامه روابط*

تحلیل تأثیرات توسعه کربدورهای ترانزیتی بر ارتقاء جایگاه دیپلماسی اقتصادی جمهوری... (پرهام پوررمضان) ۶۸۵

خارجی، ۳ (۴)، ۸۱-۱۲۴.

دهقانی فیروزآبادی، سید جلال و دامن پاک جامی، مرتضی (۱۳۹۵)، «دیپلماسی اقتصادی جمهوری اسلامی ایران در آسیای مرکزی؛ ارزیابی ۲۵ سال روابط اقتصادی ایران و جمهوری‌ها پس از استقلال»، فصلنامه علمی مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، ۲۲ (۹۶)، ۲۵-۶۶.

روزنامه اقتصاد سرآمد (۱۳۹۹/۰۲/۱۳)، (۷۶۹)، صفحه شماره ۲.

سلیمان‌پور، هادی و دامن‌پاک جامی، مرتضی (۱۳۸۸)، «نقش چندجانبه‌گرایی و ترتیب‌های تجاری منطقه‌ای در پیش‌برد دیپلماسی اقتصادی جمهوری اسلامی ایران»، مطالعات اوراسیای مرکزی، ۲ (۳)، ۷۷-۹۶.

سمیعی‌نسب، مصطفی. (۱۳۹۵)، «دیپلماسی اقتصادی، راهبرد مقابله با تحریم‌های اقتصادی در منظومه اقتصاد مقاومتی»، فصلنامه آفاق امنیت، ۷ (۲۵)، ۱۱۵-۱۴۷.

سهرابی، نوید (۱۳۹۶)، بررسی سیاست منطقه‌گرایی جمهوری اسلامی ایران (در سطح همسایگی)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، گروه جغرافیای سیاسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس. سیمبر، رضا و غلام‌نیا، هادی (۱۴۰۰)، «دیپلماسی اقتصادی جمهوری اسلامی ایران با اتحادیه اقتصادی اوراسیا (مطالعه موردی همکاری‌های تعرفه‌ای)»، فصلنامه علمی مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، ۲۷ (۱۱۳)، ۱-۲۰.

شاهکویی، اسماعیل؛ موسی‌زاده حسین؛ خداداد، مهدی و عمونیاسماکش، حمید (۱۳۹۴)، «جایگاه و نقش خلیج فارس در ژئوپلیتیک انرژی (با تأکید بر قدرت نفت و گاز غرب آسیا)»، مطالعات فرهنگی و سیاسی خلیج فارس، ۲ (۵)، ۱۳-۳۰.

شرکت راه‌آهن ج ا ایران (۱۴۰۱)، <https://qom.rair.ir/page-showpagetemp/fa/0/show-form/1207-2>، شهرکی مقدم، حامد؛ کریمیان بستانی، مریم و انوری، محمودرضا (۱۳۹۹)، «ترانزیت جاده‌ای و اثرات آن بر توسعه اقتصاد روستایی منطقه سیستان»، اقتصاد فضا و توسعه روستایی، ۹ (۳۱)، ۱۱۳-۱۳۰.

طباطبایی، سید مرتضی؛ اسماعیل‌پور روشن، علی‌اصغر؛ دانیالی، تهمینه و لطفی، حیدر (۱۳۹۹)، «ارزیابی هم‌گرایی‌های اقتصادی میان جمهوری اسلامی ایران و کشورهای عضو سازمان شانگهای»، فصلنامه علمی و پژوهشی نگرش‌های نو در جغرافیای انسانی، ۱۲ (۲)، ۱۷-۳۴.

فتحی، محمدجواد؛ عبدخدایی، مجتبی و شیراوند، صارم (۱۳۹۷)، «پیوند کد و ژنگان ژئوپلیتیک در سیاست خارجی: مطالعه موردی جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی»، پژوهش‌های راهبردی سیاست، ۷ (۲۴)، ۱۲۵-۱۵۶.

کریمی، سحر (۱۳۹۴)، جایگاه منطقه‌ای ایران پس از جنگ سرد، <https://civilica.com/doc/489445>.

گل‌وردی، عیسی (۱۳۸۹). «مرزها، آسیب‌ها و کارکردها»، فصلنامه رهنامه سیاست‌گذاری سیاسی دفاعی و امنیتی، ۱-۲.

موردفارش، فیلیپ (۱۳۹۲)، فرهنگ ژئوپلیتیک، تهران: فرهنگ معاصر.

مهکویی، حجت، باویر، حسن، (۱۳۹۳)، «نقش سازمان‌های منطقه‌ای در کاهش چالش‌های منطقه‌ای؛

مطالعه موردی سازمان همکاری اقتصادی (اگو)»، نشریه سازمان‌های بین‌المللی، (۷)، ۱۳۷-۱۶۱.

نجفقلی‌نژاد ورجوی، اعظم و حسن‌زاده، محمد (۱۳۹۲)، «عوامل تقویت‌کننده همکاری میان

کتابخانه‌های ملی کشورهای عضو اگو»، نشریه مطالعات ملی کتابداری و سازمان‌دهی اطلاعات، ۲۵

(۹۷)، ۸۶-۱۰۹.

References

- Aghajari, M. J. & Rostami Far, S. S. (2013), "SAARC Treaty and its effect on regionalism", *publication Studies of International Relations*, (20), 9-40 (In Persian).
- Amini, A. & Enami Alamdari, S. (1388). "Diplomacy and economy: the pattern of relations c. A. Iran and the European Union (1376-84)", *Journal of Political Science of Azad Karaj University*, (8), 155-179 (In Persian).
- Bakhshi Ani, R., Abbasi, M. & Rahiminejad, M. A. (2022), Economic and political variables governing the strategic relations between Iran and China. *Studies in International Political Economy*, 4 (2), 423-462 (In Persian).
- Bayat, R. & Sadeghian, E. (2014), A comparative study of the estimation of trade capacities between Iran and the G8 countries based on the conventional patterns of international trade. *Economic growth and development research*, 6 (21), 79-92 (In Persian)
- Dehghani Firouzabadi, S. J. & Damanpak Jami, M. (2015), Economic diplomacy of the Islamic Republic of Iran in Central Asia; Evaluation of 25 years of economic relations between Iran and the republics after independence. *Scientific Quarterly of Central Asia and Caucasus Studies*, 22 (96), 25-66 (In Persian).
- ESCAP, U. (2022), *Strengthening port-hinterland sustainable transport connectivity for LLDCs of ESCAP region*.
- Fard, Z. & Ranjbari, K. (2019), "Geopolitical analysis of Iran-Turkmenistan relations with emphasis on water diplomacy and energy transfer", *Central Eurasian Studies*, 13 (2), 391-417 (In Persian).
- Fathi, M. J., Abd Khodaei, M. & Shiravand, S. (2017), Linking geopolitical codes and conventions in foreign policy: a case study of the Islamic Republic of Iran and Saudi Arabia. *Strategic Policy Research*, 7 (24), 125-156 (In Persian).
- Golvardi, I. (1389). "Borders, damages and functions", *Defense and security political policy guide quarterly*, 1-2 (In Persian)
- Hafez Nia, M. R. & Romina, E. (2004), analysis of the geopolitical capacities of the southeast coasts of Iran in line with national interests (neglected space), *Geography and Development*, 5-20 (In Persian)
- Hafez Nia, M. R. (2008), *Political Geography of Iran*, Tehran: Samt Publications (In Persian).
- Hope, A. & Cox, J. (2015). Development corridors. Coffey International Development, 12.
- Hosseini, M. S. (2008), The Role of Regional Organizations in Iran's Security, Case Studies: Shanghai Cooperation Organization, Master's Thesis, Department of Political Geography, Faculty of Humanities, Islamic Azad University, Central Tehran Branch (In Persian)
- Hulme, P. E. (2021). Unwelcome exchange: *International trade as a direct and indirect driver of biological invasions worldwide*. *One Earth*, 4 (5), 666-679.

تحلیل تأثیرات توسعه کریدورهای ترانزیتی بر ارتقاء جایگاه دیپلماسی اقتصادی جمهوری... (پرهام پوررمضان) ۶۸۷

- Iran Railway Company* (1401), <https://qom.rair.ir/page-showpagetemp/fa/0/show-form/1207-2> (In Persian)
- Karimi, S. (2014), *Iran's regional position after the Cold War*, <https://civilica.com/doc/489445> (In Persian)
- Khalili, M. (2011), The geo-economic aspects of the development of the southeast region of Iran. *Foreign Relations Quarterly*, 3 (4), 81-124 (In Persian).
- Mehkoui, H. & Bavir, H. (2013), the role of regional organizations in reducing regional challenges; A case study of the Economic Cooperation Organization (ECO), *Journal International Organizations*, (7), 137-161 (In Persian)
- Mordfarge, Ph. (2012), *Geopolitical Culture*, Tehran: Contemporary Culture Publications (In Persian).
- Najafaqlinejad Varjoy, A. & Hassanzadeh, M. (2012), factors enhancing cooperation between national libraries of ECO member countries, *Journal of National Library and Information Organization Studies*, 25 (97), 86-109 (In Persian).
- Okafor, L. E., Khalid, U. & Burzynska, K. (2022), Does the level of a country's resilience moderate the link between the tourism industry and the economic policy response to the COVID-19 pandemic?, *Current Issues in Tourism*, 25 (2), 303-318.
- Sami Nesab, M. (2015), Economic diplomacy, a strategy to deal with economic sanctions in the resistance economy system. *Afaq Security Quarterly*, 7 (25), 115-147 (In Persian)
- Sarmad newspaper, (13/02/2019), number 769, page number 2 (In Persian).
- Shahkoui, I., Musa Zadeh, H., Khodadad, M. & Amoniyasamakesh, H. (2014) The position and role of the Persian Gulf in the geopolitics of energy (with an emphasis on the power of oil and gas in West Asia), *Persian Gulf cultural and political studies*, 2 (5), 13-30 (In Persian)
- Shahraki Moghadam Hamed, Karimian Bostani Maryam, Anuri Mahmoodreza. Road transit and its effects on the development of rural economy in Sistan region, *Space economy and rural development*, 1399, 9 (31), 113-130 (In Persian).
- Simbar, R. & Gholamnia, H. (2022), Economic diplomacy of the Islamic Republic of Iran with the Eurasian Economic Union (a case study of tariff cooperation) 1. Reza Simbar and Hadi Gholamnia, *Scientific Quarterly of Central Asia and Caucasus Studies*, 27 (113), 1-20 (In Persian).
- Sohrabi, N. (2016), *Studying the regionalism policy of the Islamic Republic of Iran (at the neighborhood level)*, Master's thesis, Department of Political Geography, Faculty of Humanities, Tarbiat Modares University (In Persian)
- Suleimanpour, H. & Damanpakjani, M. (2009), The role of multilateralism and regional trade arrangements in advancing the economic diplomacy of the Islamic Republic of Iran. *Central Eurasian Studies*, 2 (3), 77-96 (In Persian)
- Tabatabai, S. M., Esmail Pourroshan, A. A., Daniali, T. & Lotfi, H. (2019), Evaluation of economic convergence between the Islamic Republic of Iran and the member countries of the Shanghai Organization. *Scientific and Research Quarterly of New Attitudes in Human Geography*, 12 (2), 17-34 (In Persian).
- Zheng, X. B., Kim, Y. S. & Shin, Y. R. (2021), Cost effectiveness analysis in short sea shipping: evidence from Northeast Asian routes, *Journal of Marine Science and Engineering*, 9 (12), 1340.

تحلیل ژئوپلیتیکی از بیکاری فارغ التحصیلان دانشگاهی در استان کرمانشاه

مسعود نادری*

فرزاد رستمی**

چکیده

در جامعه امروزی ایران می توان خطرات بالقوه ای همچون بحران کم آبی، بحران ریزگردها، پیامدهای فضای مجازی و بسیاری مسائل دیگر را شناسایی کرد. یکی از این موضوعات در کشور ایران که هر لحظه بروز بیشتری می یابد، موضوع فارغ التحصیلان بیکار دانشگاهی است. فارغ التحصیلان دانشگاهی بیکار به عنوان قشری آگاه به شرایط و گاه ناامید، این پتانسیل را دارد که به دامن جریانات سیاسی یا مذهبی افتاده، خودتخریبی کند و حتی به جریان سازی سیاسی دست بزند، زیرا امروزه فارغ التحصیلان دانشگاهی بیکار به منزله یک طبقه خود را مطرح کرده است. این مسئله را به هیچ وجه نمی توان به منطقه خاصی محدود نمود، زیرا امروزه به پهنای کشور گسترش یافته است، اما پاره ای از استان ها با درصد بالاتری این موضوع را تجربه می نمایند که یکی از مهم ترین آن ها، استان کرمانشاه است. پژوهش حاضر در پی آن است که مسئله فارغ التحصیلان دانشگاهی بیکار استان کرمانشاه را براساس رویکرد ژئوپلیتیک انتقادی بررسی کند. در راستای شرح این مسئله، از دو روش کمی و کیفی در کنار یکدیگر بهره برده شده تا مشخص نماید طبقه بیکار فارغ التحصیلان دانشگاهی تا چه اندازه می تواند عامل تهدیدزایی در یک استان مرزی قلمداد شود. به همین سبب در روش کیفی با استفاده از فن مصاحبه و در روش کمی با استفاده از ابزار پرسش نامه، این موضوع بررسی شد. با ده نفر از متخصصان حوزه بیکاری در استان کرمانشاه مصاحبه گردید و همچنین پرسش نامه ای میان ۴۰۶ نفر از فارغ التحصیلان بیکار در سطح استان توزیع و براساس چارچوب مفهومی «حفره های دولت» از ریچارد مویر تحلیل شد. یافته های پژوهش نشان از آن دارد که در اقلیت های مذهبی، قومی و مقاطع تحصیلی کارشناسی ارشد و دکتری، مؤلفه هایی همچون تضعیف هویت ملی، تضعیف اعتماد نهادی، احساس تبعیض یا تضعیف حس تعلق شهروندی، نمود بیشتری دارد که همین مسئله می تواند در آینده بستر تهدیدسازی را برای این موضوع فراهم نماید.

کلیدواژه ها: تحصیل کرده بیکار، استان کرمانشاه، ژئوپلیتیک انتقادی، حفره دولت.

نوع مقاله: پژوهشی.

* دانشجوی دکتری جامعه شناسی سیاسی، گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران.

** استادیار روابط بین الملل، گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران.
(نویسنده مسئول)، f.rostami1361@gmail.com

مطالعات اقتصاد سیاسی بین الملل، ۱۴۰۱، دوره پنجم، شماره دوم، ۶۸۹-۷۲۷.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۴/۲۲، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۲۳

ناشر: دانشگاه رازی

© نویسندگان



۱. مقدمه

نیمکت پارک، میزبان جوانانی است که پیش از یافتن شغل بازنشسته شده‌اند! گزاره‌ای دردناک اما واقعی انکارناپذیر. شاید در نگاهی سطحی، فرد بیکار را شخصی بدانیم که فاقد درآمد یا موقعیت اجتماعی مناسب باشد، اما با کمی تأمل بیشتر، از دل بیکاری می‌توان آسیب‌های اجتماعی را یافت نمود که با مدیریت مناسب نیروی انسانی، می‌شد از این دسته آسیب‌ها جلوگیری نمود. اگر کارشناسان علوم اجتماعی، آسیب را موجد قبح اخلاقی و اجتماعی می‌دانند، با سرایت آسیب به تمام بدنه جامعه، این دسته از خطرات از سطوح اخلاق فردی و اجتماعی به لایه‌های سیاست و امنیت کشیده خواهد شد. چنین گمانه‌ای زمانی تقویت خواهد شد که جامعه‌ی هدف بیکاری، فارغ‌التحصیلان دانشگاهی باشد. قرار گرفتن قشری فرهیخته و آشنا به شرایط، در کنار زمینه‌های محیطی بالقوه، می‌تواند بیش از پیش به بیکاری این قشر، رنگ و بوی امنیتی بدهد. بی‌شک محیط، پرورش‌دهنده افکاری است که آن افکار چنان‌که باید و شاید قوی نبوده‌اند و قرار گرفتن در معرض عوامل تشدیدکننده، منجر به باورپذیری اجتماعی شده است. اینکه فرد، بیکاری خود را ناشی از توان پایین خود بداند و یا ناشی از مدیریت غیر اصولی و اعمال سلیقه‌های ساختاری، موجب تفاوتی معنادار در رویکرد ذهنی و رفتار عینی وی خواهد بود.

حنانه جاموسی و ماهر گساب^۱ با بررسی عوامل تعیین‌کننده بیکاری فارغ‌التحصیلان تحصیلات تکمیلی در تونس، دو عامل اساسی را مشخص می‌نمایند: اول: انبوه‌سازی آموزش عالی و دوم: ایجاد اشتغال ناکافی. درواقع این دو معتقدند ابتدا پذیرش بیش از حد در دانشگاه‌ها و سپس عدم برنامه‌ریزی در جهت جذب این جمعیت انبوه، دلیل اصلی بیکاری این قشر از جامعه بوده است (Jamoussi & Gassab, 2014: 5).

هیگینز^۲ (۱۹۹۷)، در پژوهش خود با عنوان «چالش بیکاری جوانان» دو سؤال اولیه را مطرح می‌نماید: اول: جوانان چه کسانی هستند؟ و دوم: بیکاری چیست؟

1. Hanène Ben Ouada Jamoussi & Maher Gassab

2. Niall O'Higgins

تحلیل ژئوپلیتیکی از بیکاری فارغ‌التحصیلان دانشگاهی در استان کرمانشاه (مسعود نادری و فرزاد رستمی) ۶۹۱

در پاسخ به پرسش اول، او معتقد است که طبق تعریف استاندارد سازمان ملل، جوانان گروه سنی پانزده تا بیست و چهار سال را شامل می‌شوند. در عمل، تعریف عملیاتی جوانان بسته به عوامل فرهنگی، نهادی و سیاسی، از کشوری به کشور دیگر متفاوت است. در کشورهای صنعتی، محدودیت سنی پایین معمولاً با حداقل سن قانونی ترک تحصیل مطابقت دارد. به عنوان مثال، در بریتانیا، «سیاست اشتغال جوانان» به طور کلی سیاست‌هایی را نشان می‌دهد که در گروه سنی ۱۶-۱۸ سال قرار دارند در حالی که در ایتالیا، این اصطلاح برای توصیف سیاست‌های افراد بین ۱۴ تا ۲۹ سال در شمال ایتالیا و ۱۴ تا ۳۲ سال در جنوب آن به کار می‌رود. در گروه جوانان، تمایز بیشتر بین نوجوانان و جوانان نیز مهم است، زیرا مشکلات پیش روی این دو گروه کاملاً مشخص است.

هیگینز در پاسخ به سؤال دوم عنوان می‌دارد که اگرچه ممکن است بدیهی به نظر برسد، اما مهم است که ابتدا با بحث مختصر درمورد منظور از بیکاری شروع کنیم. مطابق تعریف سازمان بین‌المللی کار^۱ که اکنون بیشترین کاربرد را دارد، حداقل درمورد گزارش آمار بیکاری، بیکاران به عنوان افرادی تعریف می‌شوند که بیش از یک ساعت در دوره کوتاه‌مدت کار نکرده باشند اما در دسترس قرار دارند و فعالانه به دنبال کار هستند (Higgins, 1997: 1).

این آمارها به هر شکل و با هر معیاری سنجیده شود، استان کرمانشاه در دو گونه از بیکاری، یعنی بیکاری عمومی و بیکاری فارغ‌التحصیلان دانشگاهی، همواره در میان پنج استان اول کشور قرار دارد. با این وجود آنچه در پژوهش حاضر بررسی می‌شود، مسئله‌ساز شدن بیکاری فارغ‌التحصیلان دانشگاهی در استان کرمانشاه به عنوان یک متغیر اقتصادی و تبدیل این موضوع، از مسئله به یک تهدید است. درواقع مسئله اساسی آن است که بررسی نماییم بیکاران تحصیل کرده دانشگاهی با توجه با ماهیت مرزی استان تا چه اندازه این توان را دارند که از یک مسئله ساده اقتصادی - اجتماعی، تبدیل به یک مسئله سیاسی و امنیتی شوند.

جدول ۱. مقایسه آمار بیکاران فارغ‌التحصیل کرمانشاه و سایر استان‌ها در کشور (محمدی‌فر، ۱۳۹۹: ۱۷۲)

عنوان	کاردانی	کارشناسی	ارشد و دکتری	مجموع
کشور	۲۰۵۲۲۴	۸۳۳۹۲۷	۲۶۷۱۸۱	۱۳۰۶۳۳۲
کرمانشاه	۴۴۶۱	۲۹۴۴۲	۱۱۶۲۹	۴۵۵۳۲
سایر استان‌ها	۲۰۰۷۶۳	۸۰۴۴۸۵	۲۵۵۵۵۲	۱۲۶۰۸۰۰
سهم کرمانشاه از کل	۲/۲	۳/۵	۴/۴	۳/۵

با تمام این تفاسیر می‌بایست نگاهی به بیکاری فارغ‌التحصیلان دانشگاهی در استان کرمانشاه داشته باشیم: براساس گزارش مرکز آمار ایران، استان کرمانشاه با نرخ بیکاری ۱۸/۴ درصدی، بیشترین بیکاری را در استان‌های کشور دارد. همچنین مدیرکل اداره کار، تعاون و رفاه اجتماعی استان کرمانشاه نرخ بیکاری فارغ‌التحصیلان دانشگاهی در کشور را ۱۸/۳ و در استان کرمانشاه ۲۸/۵ اعلام نمود. سال‌های ۸۴ تا ۹۸ متوسط نرخ بیکاری در کشور حدود ۱۲ درصد بوده است اما استان کرمانشاه خارج از این روند کلی قرار گرفته است و با نرخ صعودی روبه‌رو بوده است. از طرف دیگر یافته‌های طرح پژوهشی پایش وضعیت اشتغال دانش‌آموختگان دانشگاه‌ها، پژوهشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی که در آذرماه ۱۳۹۹ منتشر شد نشان از یک واقعیت تلخ دارد: نرخ ۲۸/۵ درصدی بیکاری دانش‌آموختگان (محمدی‌فر، ۱۳۹۹: ۱۶۷)؛ البته تفاوت‌های معناداری در این آمار وجود دارد و گاه اعداد بالاتری را حکایت می‌کند. درمجموع حدود ۴۶ درصد بیکاران کشور و حدود ۴۲ درصد از بیکاران استان کرمانشاه را افراد با تحصیلات دانشگاهی به خود اختصاص داده‌اند. ترکیب سهم تحصیلاتی بیکاران از کل نیز حائز توجه است. سهم بیکاران با تحصیلات تکمیلی (ارشد و دکتری) از مجموع بیکاران در استان کرمانشاه ۱۰/۶ درصد و در کشور ۹/۴ است.

در همین راستا از نظرات ده نفر از متخصصین اشتغال با گرایش‌های مختلف علوم سیاسی، جامعه‌شناسی، اقتصاد و کارآفرینی بهره گرفته شده است، پرسش‌نامه‌ای تهیه، توزیع و تحلیل گشته و در آن از پاسخ‌دهندگان خواسته شده نظر خود را درباره گویه‌های مربوط به مؤلفه‌های «تضعیف هویت ملی»، «جریان‌سازی سیاسی»، «تضعیف حس تعلق شهروندی»، «تضعیف اعتماد نهادی»، «تبعیض قومی»، «احساس تبعیض» و «انباشت فارغ‌التحصیلان بیکار و تشدید احساس مشترک محرومیت»، اعلام نمایند. یافته‌های حاصل

تحلیل ژئوپلیتیکی از بیکاری فارغ‌التحصیلان دانشگاهی در استان کرمانشاه (مسعود نادری و فرزاد رستمی) ۶۹۳

از مصاحبه‌ها و تحلیل پرسش‌نامه، از راه مفهوم «حفره‌های دولت»^۱ در اندیشه «ریچارد مویر»^۲ مورد استفاده قرار گرفته تا بتوان به درک ژئوپلیتیکی از این مسئله نائل شد و افق درستی از درجه حساسیت موضوع داشت.

پرسش اصلی پژوهش این است که ساختار جغرافیایی استان کرمانشاه و مؤلفه‌های سیاسی و اجتماعی آن، در مسئله فارغ‌التحصیلان بیکار دانشگاهی، چه تهدیداتی را به دنبال خواهد داشت؟ درواقع هدف محققان این است که ضمن واکاوی وضعیت فارغ‌التحصیلان بیکار استان کرمانشاه، به تبیین تهدیدات احتمالی چنین مسئله‌ای نیز پرداخته شود.

به‌منظور شرح موضوع، ابتدا به پیشینه پژوهش پرداخته می‌شود، سپس ژئوپلیتیک انتقادی و نگاه ریچارد مویر به «حفره‌های دولت» تشریح می‌گردد، پس از آن روش‌شناسی پژوهش ارزیابی خواهد شد، در بخش بعدی بیکاری فارغ‌التحصیلان دانشگاهی، در ایران و به‌طور خاص در استان کرمانشاه مورد واکاوی قرار خواهد گرفت، در مرحله بعد یافته‌های پژوهش ابتدا در قالب مصاحبه با متخصصین و سپس داده‌های حاصل از پرسش‌نامه، تجزیه و تحلیل خواهد شد و درنهایت ارتباط بیکاری فارغ‌التحصیلان دانشگاهی در استان کرمانشاه با ژئوپلیتیک استان و مفهوم حفره‌های دولت روشن خواهد شد.

۲. پیشینه پژوهش

مختاری‌پور (۱۳۸۲) در مقاله «تأثیر عوامل اقتصادی - آموزشی بر بیکاری و اشتغال تحصیل‌کرده‌های دانشگاهی»، به بررسی اشتغال فارغ‌التحصیلان دانشگاهی با عطف به زمینه‌های اقتصادی و آموزشی پرداخته است و سپس نگرش‌های اعضای هیئت‌علمی دانشگاه و دانشجویان را در این زمینه پیگیری نموده است.

بیابانی (۱۳۸۲) در مقاله «بیکاری فارغ‌التحصیلان دانشگاهی و بیکاری ساختاری»، بر این باور است که بیکاری فارغ‌التحصیلان دانشگاهی معلول ساختارهاست. درواقع ساختار موجب بیکاری شده است و این ساختار با بحث جمعیت در ارتباط نزدیک قرار می‌گیرد؛ یعنی جمعیت و تغییر در این جمعیت موجبات بیکاری را فراهم آورده است.

1. Holes in the state
2. Richard Muir

نادری (۱۳۸۵) در مقاله «پارادوکس کمبود نیروی انسانی متخصص و بیکاری فارغ‌التحصیل دانشگاهی»، بر این عقیده است که آموزش عالی نیروهای زیادی را پرورش داده است، اما این نیروها بایستی مورد استقبال بازار کار ایران قرار گیرند که این اتفاق نیفتاده است، پس نیازمند بازبینی در سیاست‌های آموزشی و اقتصادی هستیم.

ملائی و همکاران (۱۳۹۶) در پژوهشی با عنوان «توسعه، تحصیلات عالی و بیکاری»، معتقدند که با توجه به آمار و ارقام موجود، وضعیت اشتغال افراد دارای تحصیلات متوسطه و دیپلم، به مراتب بهتر از افراد با مدارک دانشگاهی است و نتیجه می‌گیرند که نیازهای تخصصی بازار در امر آموزش نیروها، رعایت نشده است.

پیشگاهی‌فرد و رضائی (۱۳۸۸) در پژوهش «بررسی مفهومی و مصداقی حفره‌های دولت»، با رویکردی بنیادی به بررسی نظریه حفره‌های دولت پرداخته‌اند. این دو معتقدند در اطراف دولت، خطرهایی وجود دارد که حاکمیت دولت را در فضای جغرافیایی‌اش تهدید می‌نماید و بر چنین خطراتی نام حفره دولت می‌گذارند.

اعظمی و دبیری (۱۳۹۰) در مقاله «تحلیل عناصر تهدید سیاسی-امنیتی در نظام تقسیمات کشوری ایران»، از عواملی همچون تمرکز اقتصادی-سیاسی، بی‌توجهی به جغرافیای فرهنگی کشور، بی‌توجهی به مشارکت مردم و... نام می‌برند. یکی از این عوامل را «حفره‌های دولت» قرار می‌دهند و معتقدند نواحی که نظارت حقوقی و قانونی دولت در آن‌ها پاسخگوی بحران‌ها نیست، حفره‌های دولت قلمداد می‌شوند.

اکبری‌پور (۱۳۸۲) در پژوهشی با عنوان «نگاهی به وضعیت اشتغال و بیکاری در ایران طی سال‌های ۱۳۸۱-۱۳۷۶» عنوان می‌دارد که نرخ بیکاری فارغ‌التحصیلان دانشگاهی از رقم ۴/۴ درصد در سال ۱۳۷۶ به رقم ۱۱/۷ در سال ۱۳۸۱ رسیده است. همچنین متذکر می‌شود که کلیت بازار کار در ایران با ویژگی‌هایی همچون بالا بودن نرخ بیکاری، روند روبه‌رشد نرخ بیکاری، پایین بودن نرخ مشارکت، حضور کم‌رنگ زنان در حوزه اشتغال و مواردی از این دست، همراه است.

در تمامی این آثار می‌توان به مغفول‌ماندن یک یا چند نکته از قبیل نکات زیر اشاره کرد:

- نبود نگاه منسجم جامعه‌شناسی سیاسی به موضوع؛

تحلیل ژئوپلیتیکی از بیکاری فارغ‌التحصیلان دانشگاهی در استان کرمانشاه (مسعود نادری و فرزاد رستمی) ۶۹۵

- تأکید بیش از حد بر بیکاری به عنوان پدیده‌ای با دلایل و تبعات اقتصادی؛
- عدم رصد موضوع از زاویه دید خود فارغ‌التحصیلان بیکار دانشگاهی؛
- استفاده نکردن از نظرات متخصصین؛
- بی‌توجهی به مؤلفه‌های ژئوپلیتیک در سیاسی شدن موضوع بیکاری فارغ‌التحصیلان دانشگاهی؛
- و در نهایت نبود توجه به مسئله قومیت، مذهب و زبان در ذهن فارغ‌التحصیلان بیکار دانشگاهی.

۳. ژئوپلیتیک انتقادی

در یک تقسیم‌بندی کلی می‌توان اندیشه‌های قدیمی‌تر در حوزه ژئوپلیتیک را تحت عنوان ژئوپلیتیک سنتی نام نهاد؛ نظریه‌هایی از قبیل نظریه آلفرد ماهان^۱ (۱۸۹۰) در مقاله‌ای با عنوان «تأثیر نیروی دریایی بر تاریخ در سال‌های ۱۶۶۰ تا ۱۷۸۳»^۲، «محور جغرافیایی تاریخ»^۳ اثر هالفورد مکیندر، نظریه «سرزمین حاشیه»^۴ (۱۹۰۴)، اثر نیکولاس جان اسپایکمن^۵، نظریه «قدرت هوایی» الکساندر سورسکی^۶ (۱۹۴۹)، «سیستم ژئوپلیتیک جهان» اثر سوئل بی کوهن^۷ (۱۹۷۳-۱۹۶۴) و یا «بیضی استراتژیک»^۸ اثر جفری کمپ^۹ (۱۹۹۷)، همگی در قالب ژئوپلیتیک سنتی قرار خواهند گرفت.

اگر تمام موارد پیش گفته را جزئی از ژئوپلیتیک سنتی و دارای رویکرد مدرن بدانیم، ژئوپلیتیک انتقادی^{۱۱} دارای رویکردی پست‌مدرن خواهد بود، زیرا در اینجا با عناصر قدرت و هویت درگیر خواهیم بود. رویکرد انتقادی واکنشی به ژئوپلیتیک سنتی، نورئالیسم والتزی و همچنین اثبات‌گرایی است. اگر ژئوپلیتیک سنتی و کلاسیک نگاهی جهانی به امنیت دارد،

-
1. Alfred Thayer Mahan
 2. Influence of Sea Power upon History, 1660-1783
 3. The geographical pivot of history
 4. Halford Mackinder
 5. Rimland
 6. Nicholas John Spykman
 7. Alexander Nikolaievich Prokofiev de Seversky
 8. Saul B. Cohen
 9. The Strategic Energy Ellipse
 10. Geoffrey Kemp
 11. Critical Geopolitic

ژئوپلیتیک انتقادی نگاهی اجتماعی دارد (قاسمی، ۱۳۹۵: ۲۰-۵۵). امروزه با گسترش ارتباطات، ما شاهد پیوند فضا و زمان هستیم که معنای آن را می‌توان در مباحث مربوط به جهانی‌شدن جست‌وجو نمود. درواقع معانی پیشین تا حدی رنگ و بوی خود را از دست داد و آنچه تا پیش از این از دل سنت فکری کلاسیک، در باب مکان استخراج می‌گردید تا حدودی به حاشیه رفت و مکان تحت تأثیر گفتمان فکری و سیاسی قدرت، شاهد دگردیسی معنایی شد و تعریف فضا از دل این وضعیت استنباط گشت. همین تفاوت در نوع نگاه موجب تغییرات فکری در حوزه جغرافیای سیاسی شد و جهانی از نظرات همگون و متناقض را به عرصه تفکرات علمی عرضه نمود.

درک از امنیت در ژئوپلیتیک انتقادی به نگاه منتهی به روابط جامعه و دولت بازخواهد گشت. امنیت یک دولت، از گذرگاه شهروندان عبور خواهد نمود. با نگاهی تاریخی باید گفت همه مفاهیم دارای ریشه خاصی هستند و اصطلاح «ژئوپلیتیک» نیز از این قاعده مستثنا نیست. این واژه در سال ۱۸۹۹ توسط یک دانشمند سیاسی سوئدی به نام رودولف کلژن^۱ استفاده شد و در قرن بیستم ادامه یافت و بسیار فراتر از معنای اصلی خود در کار کلژن پیش رفت تا نشانگر نگرانی عمومی درباره جغرافیا و سیاست باشد (جغرافیا-سیاست) (otuathil et al., 1998: 1). مقاله «ژئوپلیتیک و گفتمان: استدلال ژئوپلیتیک عملی در سیاست خارجی آمریکا»^۲، به نویسندگی اتوتایل و آگنو^۳ که در سال ۱۹۹۲ منتشر شده است، امروز می‌تواند تقریباً خود یک «دوران» تلقی شود، زیرا آغاز دوره جدیدی در ژئوپلیتیک، با فراهم آوردن چارچوب نظری ژئوپلیتیک انتقادی است. اگرچه این مقاله پس از ژئوپلیتیک انتقادی دالبی با عنوان «گفتمان، تفاوت و اختلاف»^۴ در سال ۱۹۹۱ منتشر شد و گفتمان را به عنوان هدف مطالعه در ژئوپلیتیک انتقادی عمیقاً مورد مطالعه قرار داد، اما مقاله اتوتایل و آگنو، همچنان یکی از برجسته‌ترین مقاله‌ها در زمان حال باقی مانده است (Kurečić, 2016: 4).

1. Rudolf Kjellén

2. Geopolitics and Discourse: Practical Geopolitical Reasoning in American Foreign Policy

3. Gearoid O'Tuathail & John Agnew

4. Discourse, Difference and Dissent

تحلیل ژئوپلیتیکی از بیکاری فارغ‌التحصیلان دانشگاهی در استان کرمانشاه (مسعود نادری و فرزاد رستمی) ۶۹۷

در ژئوپلیتیک کلاسیک ما یک سنت گسستگی و در ژئوپلیتیک انتقادی نوعی از سنت وابستگی را شاهد هستیم، گسست میان جامعه و دولت و وابستگی میان این دو. ژناروید اتوتایل یکی از نظریه‌پردازان انتقادی جغرافیای سیاسی معتقد است که ژئوپلیتیک، هویتی جدا ندارد، بلکه گفتمانی متفاوت برای توصیف، نشان دادن و نوشتن از جغرافیا و سیاست بین‌المللی است (اتوتایل و همکاران، ۱۳۸۰: ۳). در همین راستا رابرت کاکس^۱ معتقد است در نظریه سنتی روابط بین‌الملل شاهد جدایی میان دولت و جامعه مدنی هستیم، حال آنکه این امر پذیرفته نیست و می‌بایست به روابط میان نیروهای اجتماعی، دولت‌ها و نظام جهانی توجه شود (احمدی‌پور و بدیعی، ۱۳۸۱: ۲-۱).

از دیدگاه اندیشمندان دیگر، به صورت کلی علوم سیاسی بر دو مثلث تمرکز دارد؛ مثلث اول قدرت، سیاست و خط‌مشی و مثلث دوم فضا، مکان و سرزمین. درواقع جغرافیای سیاسی درمورد تعامل این دو مثلث است. در مثلث دوم، فضا (الگوهای مکانی یا روابط فضایی) کالای اصلی جغرافیا است. جغرافیای سیاسی تشخیص می‌دهد که این شش نهاد - قدرت، سیاست و خط‌مشی، فضا، مکان و سرزمین - باهم پیوند ذاتی دارند. مکان یک نقطه خاص در فضا است، در حالی که سرزمین نشان‌دهنده یک تلاش رسمی‌تر برای تعریف و محدود کردن بخشی از فضا است (Jones et al., 2004: 3).



شکل ۱. پیوند ذاتی نهادهای قدرت، سیاست، خط‌مشی، سرزمین، مکان و فضا (Jones et al., 2004: 3)

۴. چارچوب مفهومی: حفره‌های دولت

تفکرات ریچارد مویر در قالب ژئوپلیتیک انتقادی جای می‌گیرد. در ژئوپلیتیک انتقادی اعمال مکانی و بازنمایی‌های فضا، به صورت دیالکتیکی درهم تنیده شده‌اند؛ به عبارت دیگر،

1. Robert Warburton Cox

شرایط مکانی زندگی مادی از راه بازنمایی‌های آن‌ها شکل می‌گیرد و مطمئناً بازنمایی‌ها توسط خطوط مکانی زندگی مادی شکل می‌گیرد. روش دیگر برای بیان این امر، این خواهد بود که بگوییم گفتمان، معادل تئوری درمورد چگونگی عملکرد جهان است که به‌طور ضمنی در عمل توسط یک سیاستمدار، نویسنده، شخص دانشگاهی یا یک شخص معمولی، فرض می‌شود (Agnew & Corbridge, 1995: 47). ژئوپلیتیک انتقادی به‌جای یک تلاش واحد تحلیلی یا روش‌شناختی، روش‌های مختلفی برای گشودن پای مفروضات جغرافیایی به سیاست را دربر می‌گیرد و می‌پرسد که چگونه تصورات نقشه‌برداری از اینجا و آنجا، داخل و خارج، آن‌ها و ما، ایالت‌ها، بلوک‌ها، نواحی، مناطق یا دیگر مشخصات جغرافیایی، برای تسهیل برخی از احتمالات سیاسی تلاش کرده است و دیگران را محروم و ساکت می‌کند (Dalby, 2008: 2).

میچی کاس^۱ در مقاله خود با عنوان «ژئوپلیتیک انتقادی» معتقد است که به‌عنوان بخشی از علاقه به ذهنیت سیاسی و شکل‌گیری سوژه، میل چشم‌گیری به سیاست هویت وجود داشته است، یعنی در مشخص شدن جغرافیایی خود و دیگران، «فضای» ما و «آن‌ها». کاس بر این عقیده است که جان آگنو یک فرمول مختصر و کوتاه دارد: «مرزها ملت را می‌سازند نه برعکس». در حقیقت، مرزها در وهله اول، این گونه تعریف می‌شوند: جایی که قسمت داخلی از بیرون مشخص می‌شود و خود با دیگری متمایز می‌گردد (Kuus, 2007: 8).

درواقع این همان پیوند میان فضا، قدرت و هویت است که خالق گفتمان امنیت نوین در پهنه‌ای بی‌انتهای خواهد شد. چه بخواهیم یا خیر، امروزه با پیچیدگی شکلی و ساختاری در تمام ابعاد زندگی درگیر شده‌ایم، این یک حقیقت غیرقابل کتمان است، زیرا گستره زندگی بسیار وسیع‌تر از یک مکان خواهد بود.

ریچارد مویر نویسنده دو اثر برجسته یعنی: «جغرافیای سیاسی مدرن»^۲ (۱۹۷۵) و «درآمدی نو بر جغرافیای سیاسی»^۳ (۱۹۹۵) است. وی با رویکرد انتقادی خود به ژئوپلیتیک، بحثی نوین را درانداخت که پردازش آن، جهت ادامه مسیر این پژوهش،

1. Merje Kuus
2. Modern Political Geography
3. Political geography: A new introduction

تحلیل ژئوپلیتیکی از بیکاری فارغ‌التحصیلان دانشگاهی در استان کرمانشاه (مسعود نادری و فرزاد رستمی) ۶۹۹

راهگشا خواهد بود. پیش از هر چیزی ضروری است تا اولیه‌ترین تعریف از حفره‌های دولت، منطبق بر آنچه مویر در کتاب «درآمدی نو بر جغرافیای سیاسی» به آن معتقد است را، بدون کم و کاست بیان کنیم:

«نواحی که نظارت‌های معمول دولت در آنجا اعمال نمی‌شود» (مویر، ۱۳۷۹: ۲۰۱). درواقع نمایش امنیت از راه نظارت و پیوند آن با قدرت در فضای کاملاً سیاسی و نه خشتی، همان نقطه عطفی است که اندیشه وی را از پیشینیان خویش متمایز می‌سازد. نظارت، شاخصه انسانی و انسان‌گرایی را با ژئوپلیتیک پیوند می‌دهد، انسان نسخه اولیه آفرینش بود که از مراقبت و محافظت، مرحله به مرحله به پیش آمد تا به نظارت امروزی رسید. فضایی تحت کنترل با کمترین هزینه و کمترین کاربرد نیروی انسانی و با بیشترین آثار کنترلی. خط بطلان مویر بر رویکرد پوزیتیویستی از همین تأکید بر انسان و سیاسی پنداشتن موضوعات سرچشمه می‌گیرد. انسان می‌تواند فضا را بسازد و از دل همین فضا، مکان را استخراج نماید. مرز چیزی جز فضای القاشده از انسان و حکومت نیست، مرز چیزی جز تفکر حامل بر خط بردار نیست.

مویر شکل‌گیری عدم امنیت در مناطق را با مفهوم «حفره دولت» به پیش می‌برد، اما این مفهوم دارای چند عامل اساسی است: ۱. ضعف در نظارت؛ ۲. شکاف میان فقیر و غنی؛ ۳. خلق دوگانه‌ها و شکل‌گیری مرزبندی اجتماعی؛ ۴. احساس شهروندی واقعی؛ ۵. عدم توانایی لازم در بدنه حکومت برای پاسخگویی؛ ۶. تنش قومی.

برای درک صحیح‌تر از نوع نگاه مویر، می‌توان به مصاحبه‌ای که در سال ۲۰۱۵ با الکساندر مورفی^۱، استاد جغرافیا دانشگاه اورگان درمورد تعریف ژئوپلیتیک انجام گرفت استناد نمود که در آن مورفی به اندیشه‌های جان آگنو رجوع کرد: «تعبیر جان آگنو (۱۹۹۸) را بسیار مفید می‌دانم: «بررسی تأثیر توزیع‌ها و تقسیمات جغرافیایی بر رفتار سیاست جهانی. در کاربرد اصلی خود به تأثیرگذاری بر روابط بین ایالتی فضای مکانی قاره‌ها و اقیانوس‌ها و توزیع منابع طبیعی و انسانی اشاره داشت؛ اما امروز، این اصطلاح شامل بررسی همه فرضیات جغرافیایی، نام گذاری‌ها و تفاهم‌هایی است که در ساختن سیاست

1. Alexander Murphy

جهانی وارد می‌شوند (مانند ژئوپلیتیک انتقادی)» (Murphy, 2015: 1).

۵. روش‌شناسی پژوهش

نگارندگان در نوشتار پیش رو، از روش مطالعه کیفی و کمی در کنار یکدیگر بهره جسته‌اند. ابزار اصلی جمع‌آوری اطلاعات پژوهشگران در اینجا مصاحبه نیمه‌ساختاریافته و پرسش‌نامه است. بدین صورت که ابتدا مصاحبه‌ای با تعداد ده نفر از متخصصین این حوزه انجام شده و سپس ضمن استفاده از این مصاحبه‌ها در تحلیل نهایی، از آن‌ها در راستای استخراج مؤلفه‌های پرسش‌نامه نیز بهره گرفته شده است. افزون بر این از اسناد چاپی همانند کتاب، دائرةالمعارف‌ها، مجلات، روزنامه‌ها، سال‌نامه‌ها، مصاحبه‌های چاپ‌شده، پژوهش‌نامه‌ها، کتاب‌های همایش‌های علمی، متون چاپی نمایه شده در بانک‌های اطلاعاتی و اینترنت نیز بهره گرفته شده است.

در روش کیفی، مصاحبه‌شوندگان باید از میان آگاهان محلی انتخاب شوند؛ بنابراین نمونه‌گیری متناسب با این روش، نظری (هدفمند) است. در این نمونه‌گیری مصاحبه‌شوندگان به‌طور عمدی و نه تصادفی انتخاب می‌شوند؛ بنابراین، از ده نفر از افرادی که در این حوزه بیشترین اطلاعات و آگاهی را دارند مصاحبه به عمل خواهد آمد. همچنین از این نمونه‌ها خواسته شد که افراد مطلع دیگر را به ما معرفی نمایند. با توجه به شیوع بیماری کووید ۱۹ و محدودیت‌های جدی بر سر راه انجام مصاحبه حضوری، در نهایت ۵۰ درصد مصاحبه‌ها به شکل حضوری و بقیه مصاحبه‌ها به روش‌های غیرحضوری (تماس تلفنی، ایمیل، کانال‌های مجازی و...) انجام شد. افزون بر پردازش کامل این مصاحبه‌ها، مؤلفه‌های اصلی پرسش‌نامه نیز از بطن آن استخراج گردید.

در پژوهش حاضر، چون جامعه آماری متشکل از چندین گروه براساس شهرها است و به‌لحاظ متغیرهای جمعیت شناختی دسته‌بندی صورت گرفته است، در نتیجه از روش نمونه‌گیری طبقه‌ای متناسب با حجم جامعه آماری هر یک از گروه‌ها استفاده شده است و به این دلیل که محققین قصد داشتند اطلاعات جامعی از تمامی شهرستان‌ها به‌دست آورند، از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای تک‌مرحله‌ای و یا چندمرحله‌ای استفاده نگردید زیرا در این

تحلیل ژئوپلیتیکی از بیکاری فارغ‌التحصیلان دانشگاهی در استان کرمانشاه (مسعود نادری و فرزاد رستمی) ۷۰۱

صورت می‌بایست به چند خوشه (شهرستان) در استان اکتفا می‌شد. در همین راستا ۴۰۶ نفر پاسخگوی گویه‌های مربوطه به هفت مؤلفه این پرسش‌نامه بوده‌اند؛ که استخراج این مؤلفه‌ها ترکیبی است از نظرات متخصصین و چارچوب حفره‌های دولت که بر یکدیگر منطبق شده‌اند. همچنین مؤلفه‌های پرسش‌نامه عبارت بود از: «احساس تبعیض»، «جریان‌سازی سیاسی»، «تضعیف هویت ملی»، «تضعیف اعتماد نهادی»، «انباشت فارغ‌التحصیلان بیکار و تشدید احساس مشترک محرومیت»، «تبعیض قومی» و «تضعیف حس تعلق شهروندی».

جدول ۲. توزیع پرسش‌نامه به تفکیک شهر

شهر	شاخص	فراوانی	درصد فراوانی
کرمانشاه		۱۸۸	۴۶/۳
کنگاور		۲۶	۶/۴
پاوه		۲۵	۶/۲
دالاهو		۱۲	۳/۰
صحنه		۱۱	۲/۷
سرپل ذهاب		۲۷	۶/۷
اسلام‌آباد غرب		۲۹	۷/۱
جوانرود		۱۳	۳/۲
قصر شیرین		۱۲	۳/۰
ثلاث باباجانی		۱۰	۲/۵
هرسین		۱۵	۳/۷
سنقر		۱۷	۴/۲
گیلان غرب		۱۰	۲/۵
روانسر		۱۱	۲/۷
جمع		۴۰۶	۱۰۰

جدول ۲. نشان می‌دهد که بیشترین نمونه آماری یعنی ۱۸۸ نفر (۴۶/۳٪) از نمونه آماری در کرمانشاه و کمترین نمونه آماری یعنی ۱۰ نفر (۲/۵٪) در ثلاث باباجانی و گیلان غرب ساکن بودند.

۵-۱. روایی^۱ پرسش‌نامه

برآورد روایی به این مفهوم اشاره دارد که وسیله اندازه‌گیری همان چیزی را که ادعا می‌کند دقیقاً همان چیز را اندازه بگیرد، یعنی متناسب با آن باشد و از مهم‌ترین آن روایی صوری و محتوایی است. برای آنکه پرسش‌نامه‌ای حداقل دارای روایی محتوایی باشد باید سؤالات آزمون با توجه به مبانی تئوریک دقیقاً مورد مطالعه و بررسی قرار گیرد تا میزان ارتباط و تناسب آن‌ها با موضوع روشن گردد. روایی پرسش‌نامه‌های پژوهش در زیر ارائه می‌شود:

به‌منظور بررسی روایی صوری و محتوایی پرسش‌نامه در وهله اول از نظر استاد راهنما و متخصصان بهره گرفته شد، بعد از تأیید آن‌ها یک مطالعه مقدماتی بر روی ۴۰ نفر از نمونه آماری صورت پذیرفت و اقدام به تحلیل عاملی تأییدی شد. نتایج تحلیل عاملی تأییدی پرسش‌نامه پژوهش، ۷ بُعد مورد نظر را به‌دست آورد که در آن ۹۱ درصد واریانس پرسش‌ها استخراج شده بود. آزمون $KMO = 0/62$ و بارتلت ($P < 0/0001$) نشان داد که حجم نمونه کافی است و این عوامل در جامعه آماری وجود دارد. نتایج بارهای عاملی بالاتر از ۳٪ چرخش متعامد، ۷ بُعد مورد نظر را به‌دست آورد.

۵-۲. پایایی^۲ پرسش‌نامه

برای تعیین پایایی، روش‌های مختلفی وجود دارد. در این تحقیق برای مشخص نمودن پایایی پرسش‌نامه از ضریب آلفای کرونباخ^۳ استفاده گردیده است. این روش برای محاسبه هماهنگی درونی ابزار اندازه‌گیری از جمله پرسش‌نامه‌ها یا آزمودن‌هایی که ویژگی‌های مختلف را اندازه‌گیری می‌کنند به‌کار می‌رود. در این گونه ابزار، پاسخ هر سؤال می‌تواند مقادیر عددی مختلف را اختیار کند. متخصصان معتقدند که «برای محاسبه ضریب آلفای کرونباخ ابتدا باید واریانس نمره‌های هر زیرمجموعه سؤالات پرسش‌نامه یا زیرآزمون و واریانس کل را محاسبه نمود و سپس با استفاده از فرمول مربوطه، مقدار ضریب آلفا را به‌دست آورد.» (سرمد و همکاران، ۱۳۸۵: ۱۶۹) ضریب پایایی پرسش‌نامه‌های پژوهش

1. Validity

2. Reliability

3. Cronbach Alpha Coefficient

تحلیل ژئوپلیتیکی از بیکاری فارغ‌التحصیلان دانشگاهی در استان کرمانشاه (مسعود نادری و فرزاد رستمی) ۷۰۳

به‌وسیله نرم‌افزار SPSS محاسبه شده است.

جدول ۳. ضرایب پایایی پرسش‌نامه پژوهش

ضریب پایایی	مؤلفه‌ها
۰/۶۹	جریان‌سازی سیاسی
۰/۹۳	تضعیف هویت ملی
۰/۶۹	تضعیف حس تعلق شهروندی
۰/۷۷	تضعیف اعتماد نهادی
۰/۷۹	تبعیض قومی
۰/۷۹	احساس تبعیض
۰/۶۶	انباشت فارغ‌التحصیلان بیکار و تشدید احساس مشترک محرومیت

پایایی محاسبه شده نشان‌دهنده پایایی قابل قبول برای پرسش‌نامه‌های پژوهش هست زیرا مقدار آن بیشتر از ۰/۶۰ است.

در جدول زیر ضرایب عامل گویه‌های پرسش‌نامه بررسی خواهد شد.

جدول ۴. ضرایب عاملی گویه‌های پرسش‌نامه

ضرایب عامل	گویه‌ها	مؤلفه‌ها
٪۷۰	گرایش به پیوستن در گروه‌های معاند در من رشد یافته است.	سیاسی
٪۷۹	قصد دارم امواج فکری هم‌سو با جناح مخالف تولید و منتشر کنم.	
٪۷۷	در منازعات سیاسی حضور و فعالیت دارم.	
٪۷۹	تمایل دارم یک گروه سیاسی را رهبری یا پشتیبانی کنم.	
٪۷۱	عشق و علاقه به وطن در من کاهش یافته است.	تبعیض قومی
٪۸۰	حس سرافرازی به پرچم سه رنگ ایران ندارم.	
٪۷۹	عشق به زبان فارسی در من کم شده است.	
٪۷۳	تلاش برای آبادانی ایران فایده‌ای ندارد.	
٪۷۰	به مسلمان بودن خود افتخار نمی‌کنم.	تضعیف حس تعلق شهروندی
٪۷۲	روحیه احترام به قانون و التزام به رعایت آن در من کم شده است.	
٪۷۸	توجه به ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی در من کم شده است.	
٪۶۸	تمایل به مشارکت در راستای حل مشکلات اجتماعی ندارم.	
٪۷۲	در مناسبات اجتماعی همچون راهپیمایی‌ها و انتخابات حضور کم‌رنگی دارم.	
٪۷۷	من سعی می‌کنم نسبت به وظایف خود در شهر آشنا باشم و آن را رعایت کنم.	

ادامه جدول ۴.

مؤلفه‌ها	گویه‌ها	ضرایب عامل
تضعیف اعتماد نهادی	فکر می‌کنم اعتماد من به اطرافیان کم شده است.	٪۶۶
	اعتماد من به دولت و مسئولان دولتی کاهش یافته است.	٪۸۴
	به تصمیمات مسئولان اعتماد ندارم.	٪۸۶
	تمایلی به دریافت خدماتی که از سازمان‌ها و تشکیلات دولتی ارائه می‌شود، ندارم.	٪۶۵
	اعتماد به صداقت و درستکاری مسئولین در من وجود ندارد.	٪۸۴
تضعیف قومی	مسئولان ادارات مختلف باید از بین هم‌زبان‌های خودمان باشد و این یک حق طبیعی است.	٪۷۷
	بی‌توجهی دولت به رفاه و مطالبات قوم من کاملاً عمدی است و غیر قابل تحمل.	٪۷۴
	فکر می‌کنم اگر کردزبان نبودم تا حالا شغل مناسبی پیدا کرده بودم.	٪۶۹
احساس تبعیض	در زمینه برخورداری از مزایای اجتماعی احساس نابرابری می‌کنم.	٪۷۵
	احساس می‌کنم دیگران علی‌رغم عدم برتری، برخورداری بیشتری در مقایسه با من دارند.	٪۷۲
	فکر می‌کنم توزیع قدرت، ثروت و موقعیت در میان افراد جامعه برابر نیست.	٪۷۶
	شرایط برابری در برخورداری از فرصت‌های شغلی و انتخاب شغل وجود ندارد.	٪۷۶
انباشت فارغ‌التحصیلان بیکار و تشدید احساس مشترک محرومیت	باور به بیکاری فارغ‌التحصیلان دانشگاهی، در اذهان عمومی نهادینه شده است.	٪۷۶
	فکر می‌کنم نرخ بیکاری در میان فارغ‌التحصیلان دانشگاهی، بیشتر از سایر گروه‌ها است.	٪۷۸
	احساس می‌کنم ساختار سیاسی، من را به چشم شهروند دیگری (غیرخودی) می‌نگرد و به همین دلیل از دستیابی به خواسته‌هایم محروم شده‌ام.	٪۶۶
	علاقه دارم با فارغ‌التحصیلان بیکار دیگر، درباره محرومیت‌هایم صحبت کنم.	٪۷۹

۳-۵. تعیین حجم نمونه

برای تعیین حجم نمونه با در اختیار داشتن جامعه آماری از معادله نمونه‌گیری کوکران (Cochran formula) استفاده شده است.

$$n = \frac{1050000(1.96)^2 \times 0.5 \times 0.5}{211391(0.05)^2 + (1.96)^2 \times 0.5 \times 0.5} = 384$$

با توجه به فرمول بالا، حجم نمونه در این پژوهش حداقل می‌بایست ۳۸۴ نفر باشد. نظر به اینکه همواره درصدی از پاسخ‌دهندگان، پرسش‌نامه را بدون پاسخ می‌گذارند و یا دقت کافی را در پرسش‌نامه لحاظ نمی‌کنند، در نتیجه ۴۴۰ پرسش‌نامه توزیع گردید و در نهایت ۴۰۶ پرسش‌نامه کامل از پاسخ‌دهندگان دریافت شد که این تعداد منافاتی با عدد

تحلیل ژئوپلیتیکی از بیکاری فارغ‌التحصیلان دانشگاهی در استان کرمانشاه (مسعود نادری و فرزاد رستمی) ۷۰۵

۳۸۴ که حداقل میزان توزیع است، نخواهد داشت و به تقویت هرچه بیشتر پرسش‌نامه کمک خواهد نمود.

۶. یافته‌های پژوهش

برای بررسی فرضیه مورد نظر و کاربردی نمودن چارچوب مفهومی، مصاحبه‌های انجام‌شده و همچنین پاسخ‌های مربوط به پرسش‌نامه، درمورد بیکاری فارغ‌التحصیلان دانشگاهی در کرمانشاه مورد بررسی قرار خواهد گرفت و در همین راستا مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته و داده‌های حاصل از توزیع پرسش‌نامه، براساس چارچوب مفهومی «حفره‌های دولت»، تحلیل خواهد شد.

۶-۱. مصاحبه با متخصصین

در تحلیل مصاحبه متخصصین سه مضمون کلی یا فراگیر وجود دارد: «دلایل»، «تبعات» و «ظرفیت امنیتی».

مضمون فراگیر «دلایل» خود شامل: فرهنگی و اجتماعی، سیاست‌گذاری، ژئوپلیتیک، اقتصادی و ذهنیت است که ازجمله مصادیق آن، می‌توان به این موارد اشاره نمود: فقدان فرهنگ کار، عدم دنباله‌روی دانشگاه از جامعه، سیاست‌های جمعیتی دهه ۶۰ و سرازیر شدن این جمعیت به دانشگاه، نبود آمایش رشته تحصیلی، عدم تعریف معین از جایگاه و نقش نهاد دانشگاه در امر توسعه (توسعه بومی)، نگرش تهدید محور به مرز، امنیتی‌شدن بیش از حد در نتیجه ضعف صدا و سیمای استان، اشتغال دلالی، اقتصاد معیشتی و نه صنعتی، فرهنگ اقتصادی کاسب‌کاری، عدم زایش اقتصادی (نبود سرمایه و سرمایه‌گذار جدید)، نگاه گریز از مرکز به اقوام مرزنشین، ذهنیت گزینش‌گر و اینکه دولت فاقد ذهنیت منسجم برای توسعه است.

مضمون فراگیر «تبعات» خود شامل: فرهنگی و اجتماعی، سیاسی و ذهنیت است که ازجمله مصادیق آن، می‌توان به این موارد اشاره نمود: طبقه اجتماعی سرخورده، تضعیف جامعه، دور شدن از جامعه، مطالبات معوق، جذب فرهنگ‌های بیگانه و آسیب به فرهنگ بومی، تشکیل طبقه متوسط فارغ‌التحصیل بیکار دانشگاهی، بحران انتظارات فزاینده، تضعیف

هویت ملی، تولید بحران در سطوح مختلف، شکاف اجتماعی، سیاسی و در نهایت امنیتی، تضعیف حس تعلق شهروندی، بازخورد شدید احساس سرخوردگی، احساس تبعیض، خود محروم‌سازی، تضعیف اعتماد نهادی، خودتخریبی، عدم پاسخ به نیاز فارغ‌التحصیل و حرکت فارغ‌التحصیل به سمتی که پاسخ نیازهایش در آنجاست.

مضمون فراگیر «امنیتی‌سازی» خود شامل: تهدیدسازی و دنباله‌روی است که ازجمله مصادیق آن می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد: جریان‌سازی سیاسی، حرکات رسانه‌ای، پرخاشگری ناشی از محرومیت، تشکیل طبقه اجتماعی سرخورده دارای آگاهی، لغزش به دامان حرکات توتالیترانیستی، جذب در گروهک‌های قومی، جذب در گروهک‌های مذهبی.

جدول ۵. تمرکز تحلیل متخصصین

طرد اجتماعی	پرخاشگری ناشی از محرومیت	جریان‌سازی سیاسی
تضعیف هویت ملی	تضعیف حس تعلق شهروندی	تضعیف اعتماد نهادی
انزوایی	نگاه منفی جامعه	خودمحروم‌سازی
جذب در گروه‌های افراط‌گرا	تبعیض قومی	مهاجرت خارجی
خودتخریبی	کمبود منابع انسانی	عدم امید به آینده و تقدیرگرایی
نگاه گزینش‌گر سیستم به اقلیت‌ها	بحران انتظارات فزاینده	طبقه محروم فارغ‌التحصیل بیکار

جدول ۶. مشخصات فردی پاسخ‌دهندگان

شاخص	مشخصات	درصد فراوانی
جنسیت	مرد	٪۴۱/۱
	زن	٪۵۸/۹
سن	۲۰-۲۵ سال	٪۲۰/۷
	۲۵-۳۰ سال	٪۲۹/۸
	۳۰-۳۵ سال	٪۳۱/۳
	۳۵ سال به بالا	٪۱۸/۲
مدرک تحصیلی	کاردانی	٪۷/۴
	کارشناسی	٪۴۳/۶
	کارشناسی ارشد	٪۳۸/۴
	دکتری	٪۱۰/۶
مذهب	اهل تشیع	٪۷۲/۹
	اهل سنت	٪۲۰
	اهل حق	٪۷/۱

تحلیل ژئوپلیتیکی از بیکاری فارغ‌التحصیلان دانشگاهی در استان کرمانشاه (مسعود نادری و فرزاد رستمی) ۷۰۷

جدول ۷. توزیع فراوانی و درصد فراوانی پاسخ نمونه آماری به مؤلفه‌های پرسش‌نامه

مؤلفه‌ها	کاملاً موافقم	موافقم	تقریباً موافقم	تقریباً مخالفم	کاملاً مخالفم	بی‌تفاوتی
۱. تضعیف هویت ملی	۱۲/۶	۱۷/۷	۲۹/۸	۲۰/۴	۱۹/۵	۲/۸۳
۲. جریان‌سازی سیاسی	۲۱/۹	۳۳/۵	۲۷/۶	۱۴/۸	۲/۲	۲/۱۴
۳. تضعیف حس تعلق شهروندی	۲/۵	۱۲/۱	۳۴/۰	۳۸/۲	۱۳/۳	۳/۱۰
۴. تضعیف اعتماد نهادی	۳/۰	۴/۲	۱۴/۸	۳۰/۸	۴۷/۳	۳/۸۰
۵. تبعیض قومی	۳/۹	۹/۴	۳۲/۸	۳۱/۳	۲۲/۷	۳/۳۱
۶. احساس تبعیض	۳/۷	۳/۰	۹/۹	۲۶/۱	۵۷/۴	۴/۰۴
۷. انباشت فارغ‌التحصیلان بیکار و تشدید احساس مشترک محرومیت	۲/۵	۲/۷	۱۰/۸	۴۵/۳	۳۸/۷	۳/۸۵

در مجموع دو طیف موافق و کاملاً موافق در رتبه‌بندی ابعاد یا مؤلفه‌های مورد بررسی، به‌ترتیب وضعیت به این قرار است: «انباشت فارغ‌التحصیلان بیکار و تشدید احساس مشترک محرومیت» ۸۴ درصد، «احساس تبعیض» ۸۳/۵ درصد، «تضعیف اعتماد نهادی» ۷۸/۱، «تبعیض قومی» ۵۴ درصد، «تضعیف حس تعلق شهروندی» ۵۱/۵، «تضعیف هویت ملی» ۳۹/۹ و «جریان‌سازی سیاسی» ۱۷ درصد.

جدول ۸. توزیع فراوانی و درصد فراوانی پاسخ نمونه آماری به مؤلفه‌های پرسش‌نامه براساس جنسیت

مؤلفه‌ها	کاملاً مخالفم		مخالفم		بدون نظر		موافقم		کاملاً موافقم		میانگین
	زن	مرد	زن	مرد	زن	مرد	زن	مرد	زن	مرد	
تضعیف هویت ملی	۱۲/۰	۱۳/۰	۱۸/۰	۱۷/۶	۲۹/۹	۲۹/۷	۱۶/۲	۲۳/۴	۲۴/۰	۱۶/۳	۲/۸۹
جریان‌سازی سیاسی	۱۰/۲	۳۰/۱	۳۱/۷	۳۴/۷	۳۲/۳	۲۴/۳	۲۱/۰	۱۰/۵	۴/۸	۰/۴	۲/۴۸
تضعیف حس تعلق شهروندی	۳/۰	۲/۱	۹/۰	۱۴/۲	۳۲/۹	۳۴/۷	۳۸/۹	۳۷/۷	۱۶/۲	۱۱/۳	۳/۱۹
تضعیف اعتماد نهادی	۳/۰	۲/۹	۱/۸	۵/۹	۱۲/۶	۱۶/۳	۲۸/۱	۳۲/۶	۵۴/۵	۴۲/۳	۳/۹۲
تبعیض قومی	۴/۸	۳/۳	۹/۰	۹/۶	۲۹/۳	۳۵/۱	۲۶/۹	۳۴/۳	۲۹/۹	۱۷/۶	۳/۴۲
احساس تبعیض	۳/۶	۳/۸	۳/۶	۲/۵	۷/۲	۱۱/۷	۲۶/۳	۲۵/۹	۵۹/۳	۵۶/۱	۴/۰۷
انباشت فارغ‌التحصیلان بیکار و تشدید احساس مشترک محرومیت	۳/۰	۲/۱	۲/۴	۲/۹	۹/۰	۱۲/۱	۳۹/۵	۴۹/۴	۴۶/۱	۳۳/۵	۳/۹۴

در طیف کاملاً موافق و در تمامی مؤلفه‌ها مردان درصد بالاتری را شامل می‌شوند، این

به آن معنا است که مردان تمایل بیشتری به روش‌های نامتعارف کسب ثروت، مهاجرت خارجی، خودتخریبی، جریان‌سازی سیاسی، تضعیف حس تعلق شهروندی، تضعیف اعتماد نهادی، تبعیض قومی و... دارند. در این مؤلفه‌ها و در مجموع دو طیف موافق و کاملاً موافق، وضعیت مردان و زنان به‌صورت زیر است: «جریان‌سازی سیاسی»، مردان ۲۵/۸ درصد و زنان ۱۰/۹ درصد، «تضعیف هویت ملی»، مردان ۴۰/۲ درصد و زنان ۳۹/۷ درصد، «تضعیف حس تعلق شهروندی»، مردان ۵۵/۱ درصد و زنان ۴۹ درصد، «تضعیف اعتماد نهادی»، مردان ۸۲/۶ درصد و زنان ۷۴/۹ درصد، «تبعیض قومی»، مردان ۵۶/۸ درصد و زنان ۵۱/۹ درصد، «احساس تبعیض»، مردان ۸۵/۶ درصد و زنان ۸۲ درصد، «انباشت فارغ‌التحصیلان بیکار و تشدید احساس مشترک محرومیت»، مردان ۸۶/۱ درصد و زنان ۸۲/۹ درصد؛ همچنین مقایسه میانگین مردان و زنان حکایت از آن دارد که در مؤلفه‌های مورد بررسی، میانگین مردان بیشتر از میانگین زنان است. همان‌طور که در جدول بالا نیز قابل مشاهده است، مردان و زنان در مؤلفه‌های هفت‌گانه این آمار را به ثبت رسانیده‌اند: «جریان‌سازی سیاسی»، مردان ۲/۴۸ و زنان ۱/۹۱، «تضعیف هویت ملی»، مردان ۲/۸۹ و زنان ۲/۷۹، «تضعیف حس تعلق شهروندی»، مردان ۳/۱۹ و زنان ۳/۰۵، «تضعیف اعتماد نهادی»، مردان ۳/۹۲ و زنان ۳/۷۲، «تبعیض قومی»، مردان ۳/۴۲ و زنان ۳/۲۳، «احساس تبعیض»، مردان ۴/۰۷ و زنان ۴/۰۲، «انباشت فارغ‌التحصیلان بیکار و تشدید احساس مشترک محرومیت»، مردان ۳/۹۴ و زنان ۳/۷۸.

جدول ۹. توزیع فراوانی و درصد فراوانی پاسخ نمونه آماری به مؤلفه‌های پرسش‌نامه براساس مذهب

مؤلفه‌ها	کاملاً مخالفم			مخالفم			بدون نظر		
	شیعه	سنی	اهل حق	شیعه	سنی	اهل حق	شیعه	سنی	اهل حق
تضعیف هویت ملی	۱۶/۶	۲/۵	-	۲۰/۳	۱۱/۱	۱۰/۳	۲۹/۷	۲۷/۲	۳۷/۹
جریان‌سازی سیاسی	۲۴/۰	۱۹/۸	۶/۹	۳۵/۸	۲۷/۲	۲۷/۶	۲۷/۷	۲۵/۹	۳۱/۰
تضعیف حس تعلق شهروندی	۳/۴	-	-	۱۵/۹	۱/۲	۳/۴	۳۴/۸	۳۲/۱	۳۱/۰
تضعیف اعتماد نهادی	۴/۱	-	-	۴/۴	۳/۷	۳/۴	۱۶/۶	۱۱/۱	۶/۹
تبعیض قومی	۵/۴	-	-	۱۱/۸	۳/۷	-	۳۸/۲	۲۱/۰	۱۰/۳
احساس تبعیض	۵/۱	۱/۲	-	۳/۴	۳/۷	۳/۴	۱۲/۲	۲۸/۴	۳/۴
انباشت فارغ‌التحصیلان بیکار و تشدید احساس مشترک محرومیت	۳/۴	-	-	۳/۰	۱/۲	۳/۴	۱۱/۵	۱۱/۱	۳/۴

تحلیل ژئوپلیتیکی از بیکاری فارغ‌التحصیلان دانشگاهی در استان کرمانشاه (مسعود نادری و فرزاد رستمی) ۷۰۹

ادامه جدول ۹.

مؤلفه‌ها	موافقم			کاملاً موافقم			میانگین	
	شیعه	سنی	اهل حق	شیعه	سنی	اهل حق	سنی	اهل حق
تضعیف هویت ملی	۱۹/۳	۲۲/۲	۲۷/۶	۱۴/۲	۳۷/۰	۲۴/۱	۳/۳۹	۳/۲۲
جریان‌سازی سیاسی	۱۱/۱	۲۲/۲	۳۱/۰	۱/۴	۴/۹	۳/۴	۲/۴۰	۲/۴۸
تضعیف حس تعلق شهروندی	۳۴/۱	۵۰/۶	۴۴/۸	۱۱/۸	۱۶/۰	۲۰/۷	۲/۹۸	۳/۴۴
تضعیف اعتماد نهادی	۳۳/۴	۲۴/۷	۲۰/۷	۴۱/۶	۶۰/۵	۶۹/۰	۳/۶۷	۴/۲۴
تبعیض قومی	۲۹/۱	۴۰/۷	۲۷/۶	۱۵/۵	۳۴/۶	۶۲/۱	۳/۰۹	۴/۲۵
احساس تبعیض	۳۶/۴	۲۸/۴	۱۷/۲	۵۳/۰	۶۶/۷	۷۵/۹	۳/۹۳	۴/۳۷
انباشت فارغ‌التحصیلان بیکار و تشدید احساس مشترک محرومیت	۴۵/۹	۴۴/۴	۴۱/۴	۳۶/۱	۴۳/۲	۵۱/۷	۳/۷۸	۴/۱۲

درمجموع دو طیف کاملاً موافق و موافق، در مؤلفه «تضعیف هویت ملی»، جمعیت اهل سنت ۵۹/۹ درصد و جمعیت اهل حق ۵۱/۷ درصد، مؤلفه «جریان‌سازی سیاسی»، اهل حق ۳۴/۴ درصد و اهل سنت با ۲۷/۱، مؤلفه «تضعیف حس تعلق شهروندی»، اهل سنت ۶۶/۶ درصد، اهل حق ۶۵/۵، مؤلفه «تضعیف اعتماد نهادی»، اهل حق ۸۹/۷ و اهل سنت ۸۵/۲ درصد، مؤلفه «تبعیض قومی»، اهل حق ۸۹/۷ و اهل سنت ۷۵/۳، مؤلفه «احساس تبعیض»، اهل سنت با ۹۵/۱ و اهل حق ۹۳/۱ درصد و درنهایت در مؤلفه «انباشت فارغ‌التحصیلان بیکار و تشدید احساس مشترک محرومیت»، جمعیت اهل حق ۹۳/۱ و اهل سنت با ۸۷/۶ درصد قرار می‌گیرند. همچنین در بررسی میانگین مؤلفه‌های مختلف یک نکته برجسته قابل تشخیص خواهد بود؛ جمعیت اهل حق نسبت به اهل سنت و جمعیت اهل سنت نسبت به اهل تشیع میانگین بالاتری را در این مؤلفه‌ها به ثبت رسانیده‌اند.

جدول ۱۰. توزیع فراوانی و درصد فراوانی پاسخ نمونه آماری به مؤلفه‌های پرسش‌نامه براساس مدرک تحصیلی

مؤلفه‌ها	کاملاً مخالفم			مخالفم			بدون نظر		
	کلی	کلی	کلی	کلی	کلی	کلی	کلی	کلی	کلی
تضعیف هویت ملی	۳۰/۰	۱۴/۱	۹/۰	۷/۰	۱۶/۷	۱۷/۵	۱۷/۳	۲۰/۹	۲۶/۷
جریان‌سازی سیاسی	۱۶/۷	۲۶/۰	۱۹/۹	۱۶/۳	۴۶/۷	۳۱/۶	۳۵/۹	۲۳/۳	۲۳/۳
تضعیف حس شهروندی	۳/۳	۲/۸	۱/۳	۴/۷	۲۰/۰	۱۴/۱	۹/۰	۹/۳	۴۳/۳

ادامه جدول ۱۰.

مؤلفه‌ها	کاملاً مخالفم				مخالقم				بدون نظر			
	کاردانی	کارشناسی	ارشد	دکتری	کاردانی	کارشناسی	ارشد	دکتری	کاردانی	کارشناسی	ارشد	دکتری
تضعیف اعتماد نهادی	۳/۳	۳/۴	۱/۹	۴/۷	۱۰/۰	۵/۶	۱/۳	۴/۷	۲۳/۳	۱۳/۰	۱۷/۹	۴/۷
تبعیض قومی	۶/۷	۵/۱	۱/۹	۴/۷	۲۰/۰	۷/۹	۹/۰	۹/۳	۳۶/۷	۳۳/۹	۳۲/۷	۲۵/۶
احساس تبعیض	۳/۳	۵/۶	۱/۳	۴/۷	۱۰/۰	۴/۰	۰/۶	۲/۳	۲۰/۰	۷/۹	۱۰/۹	۷/۰
انباشت فارغ‌التحصیلان بیکار	-	۴/۵	۰/۶	۲/۳	۱۰/۰	۲/۳	۱/۹	۲/۳	۲۶/۷	۱۱/۹	۷/۱	۹/۳
مؤلفه‌ها	موافقم				کاملاً موافقم				میانگین			
	کاردانی	کارشناسی	ارشد	دکتری	کاردانی	کارشناسی	ارشد	دکتری	کاردانی	کارشناسی	ارشد	دکتری
تضعیف هویت ملی	۱۶/۷	۲۰/۹	۱۷/۹	۳۰/۲	۱۰/۰	۱۸/۱	۲۳/۱	۱۸/۶	۲/۳۶	۲/۷۷	۲/۹۴	۲/۹۸
جریان‌سازی سیاسی	۱۰/۰	۹/۶	۱۵/۴	۳۷/۲	۳/۳	۲/۳	۱/۹	۲/۳	۱/۹۸	۲/۰۵	۲/۱۶	۲/۵۹
تضعیف حس شهروندی	۲۶/۷	۳۳/۳	۴۲/۹	۴۸/۸	۶/۷	۱۴/۷	۱۵/۴	۴/۷	۲/۸۰	۳/۰۶	۳/۲۲	۳/۱۱
تضعیف اعتماد نهادی	۳۰/۰	۳۱/۶	۳۱/۴	۲۵/۶	۳۳/۳	۴۶/۳	۴۷/۴	۶۰/۵	۳/۴۳	۳/۷۶	۳/۸۶	۳/۹۹
تبعیض قومی	۳۰/۰	۳۰/۵	۳۲/۷	۳۰/۲	۶/۷	۲۲/۶	۲۳/۷	۳۰/۲	۲/۸۳	۳/۳۲	۳/۳۵	۳/۴۷
احساس تبعیض	۱۶/۷	۲۹/۴	۲۶/۹	۱۶/۳	۵۰/۰	۵۳/۱	۶۰/۳	۶۹/۸	۳/۶۷	۳/۹۱	۴/۱۹	۴/۲۶
انباشت فارغ‌التحصیلان بیکار	۲۶/۷	۵۰/۸	۴۸/۱	۲۵/۶	۳۶/۷	۳۰/۵	۴۲/۳	۶۰/۵	۲/۶۲	۳/۶۹	۳/۹۹	۴/۱۲

برآورد نتایج پرسش‌نامه در بین مؤلفه‌های گوناگون براساس متغیر جمعیت‌شناختی «مدرک تحصیلی»، نشان‌دهنده یک واقعیت تکان‌دهنده است؛ درمجموع دو طیف کاملاً موافق و موافق، دارندگان مدرک تحصیلی دکتری در مؤلفه‌های «جریان‌سازی سیاسی» ۳۹/۵، «تضعیف هویت ملی» ۴۸/۸، «تضعیف اعتماد نهادی» ۸۶/۱، «تبعیض قومی» ۶۰/۴

تحلیل ژئوپلیتیکی از بیکاری فارغ‌التحصیلان دانشگاهی در استان کرمانشاه (مسعود نادری و فرزاد رستمی) ۷۱۱

درصد، بیشترین درصد فراوانی را به خود اختصاص داده‌اند. همچنین فارغ‌التحصیلان کارشناسی‌ارشد در مجموع دو طیف موافق و کاملاً موافق در مؤلفه‌های «تضعیف حس تعلق شهروندی»، ۵۸/۳، «احساس تبعیض»، ۸۷/۲ و «انباشت فارغ‌التحصیلان بیکار و تشدید احساس مشترک محرومیت»، ۹۰/۴ بیشترین درصد فراوانی را به خود اختصاص داده‌اند. همچنین میانگین مؤلفه‌ها نشان از آن دارد که افراد با مدرک تحصیلی ارشد و دکتری، میانگین بالاتری را نسبت به افراد با مدرک تحصیلی کاردانی و کارشناسی ثبت نموده‌اند.

۷. فارغ‌التحصیلان بیکار دانشگاهی استان کرمانشاه در قالب رویکرد

حفره‌های دولت

۱-۷. ضعف در نظارت

حکومت همواره بایستی نظارت خود را بر شهروندان حفظ نماید، این نظارت دائمی و گسترده تنها شامل مسائل امنیتی نخواهد بود، بلکه حکومت باید نیازهای شهروند خود را نیز بشناسد. در علم سیاست‌گذاری ما از مفهوم نیازسنجی، بهره می‌بریم، یعنی حکومت باید نیازهای شهروندان را بشناسد و در جهت رفع یا تخفیف آن گام بردارد، اگر چنین نشود شهروندان خود را دچار محرومیت‌های مختلف خواهند دید. عدم توجه به شهروندان ساکن در این قلمرو تبعات بسیاری را به همراه خواهد داشت؛ در مؤلفه «جریان‌سازی سیاسی» در مجموع دو طیف کاملاً موافق و موافق، جمعیت اهل حق با ۳۴/۴ و اهل سنت با ۲۷/۱ قرار می‌گیرند. این در حالی است که نظر مساعد نسبت به طیف بدون نظر، در میان اهل حق ۳۷/۹ و در میان اهل سنت ۲۷/۲ است، یعنی جمعیت سرگردانی که نیازمند یک محرک جدی برای موافقت و یا مخالفت نسبت به جریان‌سازی سیاسی است. زمانی که حکومت مؤثر بودن خود را از دست دهد علاقه شهروند به سیستم سیاسی و کشورش کم‌رنگ خواهد شد. در همین راستا در مؤلفه «تضعیف هویت ملی»، جمعیت اهل سنت با اعتقاد ۳۷ درصدی به طیف کاملاً موافق و ۲۲/۲ به طیف موافق بیشترین درصد را به خود اختصاص داده‌اند و پس از آن‌ها جمعیت اهل حق با نظر مساعد ۲۴/۱ به طیف کاملاً موافق و ۲۷/۶ به طیف موافق بیشترین آمار را دارند. این در حالی است که جمعیت اهل تشیع با نظر مساعد

۱۴/۲ به طیف کاملاً موافق کمترین درصد را به خود اختصاص داده است.

- پاسخ مصاحبه‌شونده: مرکز به صورت ناخودآگاه، حاشیه را به فراموشی سپرده است.

- پاسخ مصاحبه‌شونده: به سبب دوری از مرکز، همواره نگاه گریز از مرکز به این منطقه وجود داشته و دارد.

- پاسخ مصاحبه‌شونده: شاید در مناطق اورامانات احساس می‌کنند دولت آن‌ها را رها کرده و احساس تبعیض می‌کنند.

قرار گرفتن کرمانشاه در مرز تنها شامل وجه امنیتی مرز نمی‌شود بلکه دوری و نزدیکی از مرکز خود مؤلفه‌ای تأثیرگذار در شدت و حدت نظارت خواهد بود. باید بپذیریم که از ابتدای تاریخ، فرد، خانواده، قوم، قبیله، شهر، ایالت و کشور، همواره در پی چینش خطوط اطراف خود بوده تا بتواند حاکمیت خود را بر آن مستقر سازد. گستره‌ای که حکومت قصد دارد اقتدار خود را بر آن بگستراند در واقع فضای اعمال حاکمیت است و این بخشی از طبیعت هر حکومتی است که نواحی مرزی و دور از مرکز، ضمن اینکه دارای ویژگی‌های مرکزگرای هستند، به صورت معمول چندان قاعده‌مند عمل نمی‌کنند. اگر ماهیت حکومت طراحی فضای مورد علاقه خود است، شهروند نیز فضای مناسب خود را می‌پسندد. در واقع به همان نسبت که از مرکز دورتر می‌شویم، نظارت نیز کاسته می‌شود. دوری و نزدیکی می‌تواند عاملی باشد برای محرومیت، برای گسست و برای عدم نظارت کافی حتی در عصر جهانی، اما در اینجا تنها نظارت به دوری و نزدیکی مربوط نخواهد شد، بلکه نظارت به معنای رصد کامل نیازهای فارغ‌التحصیلان است و این به آن معنا است که از مصادیق فیزیکی مکان فاصله گرفته و فضای نیازهای فارغ‌التحصیلان رصد شود.

دوری و نزدیکی به کانون‌های بحران و ناامن، تأثیر مستقیمی بر امنیت فضاهای جغرافیایی دارد. به عبارت دیگر، میزان فاصله و مسافت نسبت به منابع بحران‌ساز امنیتی، نقش مستقیمی بر امنیت مناطق اکولوژیک و سیاسی دارد (ویسی، ۱۳۹۵: ۱۷۳). به لحاظ فیزیکی نیز همین ضعف در نظارت در مسئله فارغ‌التحصیلان بیکار دانشگاهی نیز جاری خواهد بود، مضافاً اینکه قشر تحصیل‌کرده توانایی بیشتری برای پنهان ماندن از مسیر رصدخانه‌های حکومتی را دارد.

۷-۲. شکاف میان فقیر و غنی

در یکی از گویه‌ها عنوان شده بود: «در برابر افراد برخوردار و دارای پایگاه اجتماعی - اقتصادی، آستانه تحمل من پایین آمده است» که از تعداد ۴۰۶ نفر پاسخگو، ۱۲/۳ درصد کاملاً موافق و ۲۴/۱ موافق بودند که مجموعاً عدد ۳۶/۴ درصد را نشان می‌دهد که عدد قابل توجهی است. درواقع فارغ‌التحصیلان به لحاظ وضعیت مالی احساس سرخوردگی و محرومیت دارند، طیف کاملاً موافق به مؤلفه «انباشت فارغ‌التحصیلان بیکار و تشدید احساس مشترک محرومیت» در جمعیت اهل حق ۵۱/۷ درصد، اهل سنت ۴۳/۲ و اهل تشیع ۳۶/۱ درصد سنجش شد. همچنین طیف موافق در اهل حق ۴۱/۴، اهل سنت ۴۴/۴ و اهل تشیع ۴۵/۹ است. مجموع این دو طیف در جمعیت اهل حق ۹۳/۱، اهل سنت ۸۷/۶ و اهل تشیع ۸۲ درصد است. این در حالی است که طیف کاملاً مخالف در دو جمعیت اهل حق و اهل سنت در این مؤلفه عدد صفر را نشان می‌دهد.

- پاسخ مصاحبه‌شونده: فارغ‌التحصیل انسان آگاهی است که متوجه تفاوت وضعیت خود با سایرین هست.

- پاسخ مصاحبه‌شونده: این‌ها (فارغ‌التحصیلان بیکار) سرخورده هستند با مطالبات معوق بسیار که باعث می‌شود در مرحله نازل اجتماع قرار بگیرند.

- پاسخ مصاحبه‌شونده: حق دارند مطالبه‌گر باشند، می‌گویند من لیسانس، فوق‌لیسانس یا دکتری، چه تفاوتی دارم که کمتر باید برخوردار باشم.

ذهنیت فارغ‌التحصیل دانشگاهی، سرشار از محرومیت است. در استان کرمانشاه بار این محرومیت با توجه به عدم وجود صنایع سنگین و بیکاری گسترده جمعیت جوان چند برابر می‌شود. در جامعه‌شناسی ما با رویکردی مواجه هستیم که آن را «پرخاشگری ناشی از محرومیت» می‌نامیم. این محرومیت همواره بر محدودیت در مسکن، ماشین، درآمد و یا گرسنگی خلاصه نمی‌شود. بخش عظیمی از فشارهای ناشی از محرومیت را فشار روانی به دوش می‌کشد. تصور ما از آنچه فقر نامیده می‌شود برگرفته از عینیتی است که همه‌روزه در جای‌جای محل زندگی خود با آن روبه‌رو می‌شویم. درواقع مسئله از دارا بودن یا نبودن، به

فشار ذهنی مضاعف و مداومی تغییر شکل خواهد داد که تفکر را در خود گرفتار می‌سازد. در روان‌شناسی افراد می‌دانیم که آنچه به دنبال آن می‌رویم پوشش‌دهنده اخلاق ما و همچنین تلاش‌های ما و تفکر ما است. در کنار این نگاه فردی، ما در جامعه‌ای زیست داریم که مفهوم محرومیت را تولید و بازتولید می‌کند. سالیان پیش یک تلویزیون می‌توانست یک دارایی مورد توجه قلمداد گردد، حال آنکه امروزه حقیقت بازتولید شده از دارایی در مقیاس وسیع‌تری مطرح می‌گردد و دیگر به یک تلویزیون ختم نمی‌شود. می‌توان این‌گونه عنوان کرد که افزون بر گوش شهروندان، مغز آنان نیز با اعداد بزرگ عجین شده است. آن‌ها اعداد بزرگ‌تری دارند تا ما!

ادواردز معتقد بود تمامی انقلاب‌هایی که به منصفه ظهور رسیده‌اند به دلیل سرکوب خواسته‌های بنیادین بوده و خشونت موجود در انقلاب‌ها رابطه مستقیمی دارد با آن میزان از سرکوب که در حکومت قبلی اعمال می‌شده است. این احساس سرکوب از آنجا ناشی می‌شود که مردم عقاید و خواسته‌های مشروع خود را با مانع روبه‌رو می‌بینند. جورج پتی^۱ نیز معتقد است که انقلاب بر اثر «تنگنا» شکل می‌گیرد؛ یعنی مردم احساس می‌کنند در تنگنا قرار دارند. تنگنایی که می‌تواند آزادی‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و... آن‌ها را تحت فشار خود قرار دهد (حق‌شناس و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۵۵).

مویر به درستی اشاره می‌کند که: «در زمان رکود اقتصادی، طبقات پایین که از بعد اقتصادی و فرهنگی، حاشیه‌ای هستند، ممکن است برای به راه انداختن جنبش‌های توده‌ای بسیج شوند» (مویر، ۱۳۷۹: ۲۱۲).

مویر به مانند تیلور معتقد است که حکومت‌ها ماشین‌های رشد هستند و سوخت این ماشین در دل نظام جهانی قرار دارد که خود مبتنی بر توسعه اقتصادی است. اگر کارایی این ماشین معیوب و دست‌خوش مشکلات شود، آن زمان دیگر اعمال اقتدار دولت در سطح جامعه بی‌معنا خواهد بود. درواقع پیغام مردم به حکومت‌ها ساده و روشن خواهد بود: من مادامی که اقتدار تو تن در می‌دهم که من را در مسیر توسعه سوق دهی؛ اما همان‌طور که تیلور می‌گوید: «سرانجام حکومت محکوم به فنا است، زیرا ساختار کلی نظام جهانی بر پایه

1. George S. Pettee

تحلیل ژئوپلیتیکی از بیکاری فارغ‌التحصیلان دانشگاهی در استان کرمانشاه (مسعود نادری و فرزاد رستمی) ۷۱۵

توسعه اقتصادی استوار است که در نهایت بی‌ثبات است» (مویر، ۱۳۷۹: ۱۷۴).

۷-۳. خلق دوگانه‌ها و شکل‌گیری مرزبندی اجتماعی

در مؤلفه «احساس تبعیض» درمجموع دو طیف موافق و کاملاً موافق به‌ترتیب، شهرستان‌های صحنه، پاوه، قصر شیرین و روانسر با ۱۰۰ درصد، جوانرود ۹۷ و اسلام‌آباد ۹۶/۵ درصد قرار دارند. نکته مهم در این مؤلفه، افزون بر وجود چهار شهرستان با آمار موافقت ۱۰۰ درصدی، عدم وجود مخالف در شهرستان‌های ثلاث باباجانی و کنگاور است. در یکی از گویه‌ها، از پاسخ‌دهندگان خواسته شده که نظر خود را در رابطه با این گزاره اعلام کنند: «تبعیض قومی و مذهبی ازجمله عوامل اصلی ایجاد شرایط نابرابر در فرایند شغل‌یابی و استخدام است» که ۲۷/۶ درصد کاملاً موافق، ۲۸/۶ درصد موافق این مسئله بودند و ۲۲/۲ درصد دیگر نیز بدون نظر بودند. همچنین در گویه دیگری عنوان شده بود: «نظام گزینشی سخت‌گیرانه در خصوص اقلیت‌های قومی و مذهبی، از دلایل اصلی بیکاری فارغ‌التحصیلان دانشگاهی به شمار می‌رود» که از تعداد ۴۰۶ نفر پاسخگو، ۲۲/۲ درصد کاملاً موافق، ۲۵/۴ موافق بودند و ۲۲/۷ درصد نیز بدون نظر بودند. در یکی از گویه‌ها عنوان شده بود: «احساس می‌کنم از پایگاه اجتماعی برخوردار نیستم» که از تعداد ۴۰۶ نفر پاسخگو، ۲۱/۲ درصد کاملاً موافق و ۲۹/۱ درصد موافق بودند. در مؤلفه «تضعیف هویت ملی» درمجموع دو طیف موافق و کاملاً موافق به‌ترتیب، شهرستان اسلام‌آباد با ۶۲ درصد، پاوه و ثلاث ۶۰، دالاهو ۵۸/۳ و روانسر با ۵۴/۶ درصد قرار دارند.

- پاسخ مصاحبه‌شونده: مردم سنی استان، غلط یا درست با خودشان فکر می‌کنند که ما چند مدیر اهل سنت در استان داریم؟

- پاسخ مصاحبه‌شونده: اگر سیستم نگاه ایدئولوژیک داشته باشد ناخودآگاه گزینش‌گر می‌شود.

- پاسخ مصاحبه‌شونده: ما بحثی داریم تحت عنوان «احساس مشتری». جوانرودی‌ها به لحاظ مالی وضعیت بهتری از هرسینی‌ها دارند اما ناراضی‌ترند. احساس و ذهنیت مهم است.

استان کرمانشاه به لحاظ ترکیب قومی و مذهبی، استانی با تنوع بالا محسوب می‌شود. به لحاظ قومیت، کردها در اکثریت قرار دارند اما خود قوم کرد در استان کرمانشاه به چندین طایفه تقسیم می‌شود: کرد کلهر، گوران، سنجابی، لک، جافی، اورامی و... به لحاظ مذهبی هم اهل تشیع و اهل تسنن از اکثریت برخوردارند و از طرف دیگر حضور اقلیت مذهب یارسانی یا اهل حق. اگر شهروند فارغ‌التحصیل دانشگاهی، محرومیت خود را ناشی از قومیت یا مذهب خود بداند و خود را غیر فرض نماید، حس تعلق به کشور رنگ می‌بازد. اندیشه انتقادی باور راسخی به مسئله غیریت‌سازی دارد. به زبان ساده «غیر» دیوار میان خود و دیگری است که در بسیاری از موارد تحت لوای قانون نیز قرار دارد. پنداشت از غیر از یک‌طرف و تصور حمایت قانونی از غیریت‌سازی پیوسته ذهنیت شهروند را با تهدید و ناامنی مواجه می‌سازد.

اگر بپذیریم که امنیت، به معنای فقدان تهدید نسبت به ارزش‌های حیاتی است، پس چه ارزشی بالاتر از امنیت روانی؟ مویر در اندیشه خود به دوگانه‌ها اشاره دارد و این دوگانه‌ها یعنی حصار و همه ما نیک می‌دانیم که بشر از حصار بیزار است: شکاف میان شهر و حومه روستایی آن و حصارکشی میان الیت تحصیل کرده و مرفه و اکثریتی محروم (مویر، ۱۳۷۹: ۱۹۱-۱۹۰). جای آن است که به اندیشه خود مویر رجوع کنیم: «فضای درونی کشور، یکسان نیست و هر مکانی با مکان دیگر از لحاظ سطح و ماهیت توسعه و فرصت اقتصادی، از لحاظ تفاوت‌هایی که طبیعتی فرهنگی و تاریخی دارند؛ از حیث تنوع در سلیقه‌ها و آرمان‌های سیاسی جمعیت و نگرش آن‌ها نسبت به حکومت و نیز از لحاظ نابرابری‌ها در میزانی که دولت می‌تواند اراده خود را بر قلمرو متبوع خود تحمیل کند، فرق می‌کنند».

(مویر، ۱۳۷۹: ۱۹۲-۱۹۶).

میان الیت و عوام تفاوت محسوسی وجود دارد. بدون شک نبایست انتظار مساوات کامل را میان شهروندان در تمام هستی داشت و این بدان معنا است که یک تفاوت طبقاتی در نوع نگاه اکثریت به وجود خواهد آمد: «تمام نیروهایی که شکاف‌های اقتصادی را میان طبقات جامعه عریض‌تر می‌کنند، احتمالاً افراد جامعه را تشویق می‌کنند تا جهان را به صورت طبقاتی تلقی کنند تا اینکه خود را بخشی از یک جامعه ملّی همگون محسوب نمایند.

تحلیل ژئوپلیتیکی از بیکاری فارغ‌التحصیلان دانشگاهی در استان کرمانشاه (مسعود نادری و فرزاد رستمی) ۷۱۷

بدیهی است که در چنین شرایطی حکومت مورد تهدید واقع شده ولی در اکثر نقاط جهان هنوز نمرده است.» (مویر، ۱۳۷۹: ۱۹۲-۱۹۱).

۷-۴. احساس شهروندی واقعی

شهروند قرن بیست و یکم خود را در فضای موجود تعریف می‌کند و همچنان که به آن فضا هویت می‌بخشد، از آن فضا، کسب هویت می‌نماید؛ بنابراین این مسئله مهم است که شهروند به فضا احساس تعلق نماید. در مؤلفه تضعیف «حس تعلق شهروندی»، جمعیت اهل سنت با مجموع نظر مساعد نسبت به دو طیف کاملاً موافق و موافق و با درصد ۶۶/۶، اهل حق با ۶۵/۵ و اهل تشیع با ۴۵/۹ قرار دارند. این در حالی است که طیف کاملاً مخالف در دو جمعیت اهل حق و اهل سنت در این مؤلفه عدد صفر را نشان می‌دهد. گسست در این پیوند عاطفی - روانی میان فضا و شهروند برای هر منطقه‌ای یک تهدید است، علی‌الخصوص در مرزهایی با تنوع قومی و مذهبی. در مؤلفه «تضعیف حس تعلق شهروندی» در مجموع دو طیف موافق و کاملاً موافق به ترتیب، شهرستان اسلام‌آباد با ۷۵/۹ درصد، سرپل ذهاب ۷۴/۱، دالاهو ۶۶/۶ و پاوه با ۶۴ درصد قرار دارند، نکته قابل توجه در این زمینه عدم وجود مخالف در شهرستان پاوه است. در گویه‌ای از پاسخ‌دهندگان خواسته شده که نظر خود را در رابطه با این گزاره اعلام کنند: «در مناسبات اجتماعی همچون راهپیمایی‌ها و انتخابات حضور کم‌رنگی دارم» که ۳۴/۲ درصد کاملاً موافق، ۲۲/۷ درصد موافق این مسئله بودند و ۱۸/۲ درصد دیگر نیز بدون نظر بودند، عدم حضور شهروند در مراسمی که نماد مشروعیت سیاسی است به معنای کم‌رنگ شدن مشروعیت است و بی‌شک زیر سؤال رفتن مشروعیت به معنای تهدیدی برای سیستم سیاسی است.

- پاسخ مصاحبه‌شونده: احساس در حاشیه بودن در سطوح نخبگان بازخورد شدیدتری دارد.

- پاسخ مصاحبه‌شونده: کسی که مدرک فوق‌لیسانس روابط بین‌الملل یا دکتری علوم سیاسی یا روابط بین‌الملل دارد، فهم آکادمیک از جامعه سیاسی قاعده‌مند دارد که یک حکومت‌داری موفق چیست؟

- پاسخ مصاحبه‌شونده: به لحاظ فرهنگی و سیاسی هم این نزدیکی مرزی می‌تواند فارغ‌التحصیل ما را با فرهنگ آن طرف مرز آشنا سازد که خوشایند حکومت نیست و باعث از بین رفتن غلقه‌های فرد به کشور می‌شود.

همان‌طور که مویر معتقد است: «مراکز را می‌توان حداقل به‌عنوان مکان‌های ممتاز در یک سرزمین تعریف کرد. مراکز نقاط تلاقی بیشتر مردم صاحب‌نفوذ، مکان برگزاری جشن‌های ملی و محل‌هایی هستند که بناهای یادبود نمادین و ملی در آن‌ها برپا شده و نهادهای مهم نظامی، اقتصادی و فرهنگی دولت را در خود جای داده‌اند. برخی کشورها تمام این خصوصیات را در یک مرکز واحد متمرکز کرده‌اند، اما در کشورهای دیگر چندین مرکز وجود دارد که هرکدام دارای گروه الیت مخصوص به خود است» (مویر، ۱۳۷۹: ۲۱۰).

شهروند فارغ‌التحصیل دانشگاهی در استان کرمانشاه، از فضای پیش‌فرض‌ها گرفته تا احتیاجات مادی، اگر این فضا را ناامن قلمداد نماید و هستی خود را در معرض تهدید ببیند، آنگاه پیوندش را با محیط اطراف از دست خواهد داد. اگر شما خود را در فضای کردستان عراق در محاصره یک کشور عربی در نظر بگیرید، آنگاه برای شما خوشایند نخواهد بود که خود را شهروند عراقی بدانید. شهروند در فضای محدود و وسیع می‌بایست خود را «شهروند متعلق» تعریف نماید. حال آنکه در صورت از دست دادن حس شهروندی، یا خود را از شهر خود جدا می‌سازد و یا اینکه خود و شهر را از فضای بزرگ‌تر متمایز می‌سازد. پس با این پرسش روبه‌رو خواهیم بود که تا چه حدی احساس تعلق به فضا همچنان وجود دارد؟ درواقع اگر پیوند عاطفی، بار احساسی و حس وظیفه‌مندی ساکنان به مکان کم‌رنگ شود، ارتباط انسان و محیط زندگی‌اش قطع خواهد شد.

سرایت این احساس به افراد مختلف، نتیجه‌ای جز اپیدمی «گسست ملی» به بار نخواهد آورد. پس انباشت حس تعلق خواهد توانست به محل سکونت، بار شهروندی ببخشد و برعکس و این همان پرسشی است که در مباحث هویت مکان مطرح می‌شود: من به کجا تعلق دارم؟ این احساس تعلق را نباید با احساس ملی وطن‌پرستی یکی دانست، ما در اینجا با نوعی تعلق به فضا در تبادلی بی‌پایان قرار داریم. ساحت ذهن با فضای برآمده از آن در

تحلیل ژئوپلیتیکی از بیکاری فارغ‌التحصیلان دانشگاهی در استان کرمانشاه (مسعود نادری و فرزاد رستمی) ۷۱۹

کش و قوس عاطفی به سر می‌برد و این جدای از ناسیونالیسم برآمده از جنگ است. محل زندگی چیزی فراتر از وطن است.

تکه‌ای خرد از وطن اما بالارزشی دوچندان، زیرا هویت شهروند و خانواده او پیوسته در این فضا کسب معنا و احساس می‌کند و همین امر است که برای یک شهروند اهل نیویورک، تغییرات حادث شده در نیویورک را برجسته‌تر می‌سازد تا تغییرات شکل گرفته در کالیفرنیا و یا آیا یک کوبایی که تابعیت ایالات متحده را کسب نموده است، دقیقاً تعلق هم‌سطح یک متولد آمریکا به آن کشور دارد؟ آنچه روزگاری در ۱۶۱۸ تا ۱۶۴۸ نوعی از درگیری مذهبی بود، درواقع از این احساس روانی سرچشمه می‌گرفت که ما به‌عنوان یک انسان احتیاج به گرانیگاه ذهنی داریم. پس از این جنگ‌ها، حکومت‌ها تحت عنوان دولت ملی، سعی در برقراری حس تعهد به حکومت را داشتند که با انقلاب فرانسه تعلق به ملت و احساسات ملی، گرانیگاه جدید لقب گرفت؛ اما امروزه تعلقات بسیار کوچک‌تر شده است، ما در مکان‌های وسیع به دنبال تعلق خاطر نیستیم، بلکه آن را در شهر، محله، کوچه و یا خانه خویش جستجو می‌کنیم.

مویر اشاره‌ای به نظرات پینتر و فیلو^۱ (۱۹۹۵) دارد که عنوان می‌دارند: «فضای محدود شهروندی به فضایی تبدیل می‌شود که نمی‌تواند کاملاً فراگیر باشد، زیرا برخی از مردم ساکن درون مرزهای ملی، دقیقاً مانند «مایی» که از مواد تاریخی، فرهنگی، قومی، زبانی و حتی مذهبی یکسانی درست شده‌ایم، ساخته نشده‌اند. روابط اجتماعی فرهنگی، جز ذاتی رابطه سیاسی میان شهروندی و فضا است، زیرا اینکه چه کسی در یک دولت شهر و یا یک کشور، شهروند واقعی شناخته می‌شود، به این بستگی دارد که آن فرد کوله‌بار درستی از تاریخ، فرهنگ، قومیت، زبان و مذهب در اختیار داشته باشد» (مویر، ۱۳۷۹: ۲۳۸-۲۳۷).

۷-۵. عدم توانایی لازم در بدنه حکومت برای پاسخگویی

عدم پاسخ حکومت قطعاً تبعاتی را به همراه خواهد داشت و حتی موجب تبدیل فرد از شهروندی اجتماعی به شهروندی سیاسی است. در مؤلفه «جریان‌سازی سیاسی» درمجموع

1. Painter & Philo

دو طیف موافق و کاملاً موافق به ترتیب، شهرستان سرپل ذهاب با ۳۳/۳ درصد، اسلام‌آباد ۲۷/۶ و صحنه با ۲۷/۳ قرار دارند. مؤلفه «تضعیف اعتماد نهادی» یک شوک بزرگ برای مسئولین خواهد بود، چراکه در دو جمعیت اهل حق و اهل سنت طیف کاملاً مخالف عدد صفر را نشان می‌دهد. این در حالی است که طیف کاملاً موافق به مؤلفه تضعیف اعتماد نهادی در جمعیت اهل حق ۶۹ درصد، اهل سنت ۶۰/۵ و اهل تشیع ۴۱/۶ سنجش شد. همچنین طیف موافق در اهل حق ۲۰/۷، اهل سنت ۲۴/۷ و اهل تشیع ۳۴/۴ است. مجموع این دو طیف در جمعیت اهل حق ۸۹/۷، اهل سنت ۸۵/۲ و اهل تشیع ۷۶ درصد است.

- پاسخ مصاحبه‌شونده: ما زمانی که به بیکاری جوان تحصیل‌کرده پاسخ ندهیم و به نیاز فارغ‌التحصیل پاسخ ندهیم، خود فارغ‌التحصیل به دنبال جواب پرسش خود و پاسخ نیازش می‌رود.

- پاسخ مصاحبه‌شونده: وقتی فرد در اینجا جایگاهی ندارد و پاسخی به نیازش نیست، به دنبال تربیون می‌گردد و می‌رود به بی‌بی‌سی.

- پاسخ مصاحبه‌شونده: مطالبه‌گری ضعیف از مرکز و عدم فراهم آوردن زیرساخت لازم از سوی دولت برای نیازهای این قشر را شاهدیم.

اگر فارغ‌التحصیل بیکار دانشگاهی را فردی آشنا به وضعیت کشورهای مختلف فرض کنیم و در این راستا توقعات او را در نظر بگیریم، خواهیم دید که این فرد همچون تحصیل‌کرده‌های بسیاری دیگر از کشورهای جهان خواهان شغل مرتبط با تحصیلات خویش است. هر حکومتی در هر گوشه‌ای از کره زمین کارویژه خاص خود را دارد. از زمانی که شهروند قرارداد اجتماعی با حکومت بست که در ازای واگذاری اختیاراتی، امنیت را به دست آورد، حکومت دارای وظیفه شد. این وظیفه در طول تاریخ پیچیده‌تر شد و امروزه ما با یک مجموعه از وظایف روبه‌رو هستیم. حکومت هم‌زمان که حفظ جان شهروند را تضمین می‌نماید، می‌بایست امنیت اقتصادی، اجتماعی، روانی و... شهروندان خود را نیز تأمین نماید.

حکومت باید به نیازها پاسخگو باشد. مجموعه تقاضاها بایستی در سیستم سیاسی حل و فصل شود و عدم حل این مسائل موجب ناکارآمدی حکومت در نزد مردم است. مویر در

تحلیل ژئوپلیتیکی از بیکاری فارغ‌التحصیلان دانشگاهی در استان کرمانشاه (مسعود نادری و فرزاد رستمی) ۷۲۱

کتاب «جغرافیای سیاسی مدرن» معتقد است که: «موارد مختلف ناآرامی‌های سیاسی حاکی از آن است که انتظارات ناامیدکننده، بیش از سختی صریح و مداوم، ممکن است بی‌ثباتی شدید داخلی ایجاد کند. مطالبه‌گری آزاد، گواه حمایت گسترده از یک سیستم سیاسی است. در جهان کمونیست و در بسیاری از کشورهای ناپایدار جهان در حال توسعه، تقاضا به‌عنوان ابراز نارضایتی سیاسی و تهدیدی برای نظم مستقر تلقی می‌شود. تقاضا مطمئناً در اتحاد جماهیر شوروی وجود دارد، گرچه در یک مرزبندی نامشخص، ساختاربندی شده است، اما به‌طور کلی مرزهای مقبولیت سیاسی شناخته شده است.» (Muir, 1975: 248-249).

۶-۷. تنش قومی

اگر قومی‌هویت خود را در خطر ببیند و اگر احساس نماید چارچوب زندگی‌اش به‌واسطه قومیت آن تحت تأثیر است قطعاً واکنش نشان خواهد داد. در مؤلفه «تبعیض قومی»، جمعیت اهل حق با مجموع نظر مساعد نسبت به دو طیف کاملاً موافق و موافق و با درصد ۸۹/۷، اهل سنت با ۷۵/۳ و اهل تشیع با ۴۴/۶ قرار دارند. نکته قابل توجه در این مؤلفه درصد بالای نظر کاملاً موافق در جمعیت اهل حق ۶۲/۱ و اهل سنت ۳۴/۶ است. این در حالی است که طیف کاملاً مخالف در دو جمعیت اهل حق و اهل سنت در این مؤلفه عدد صفر را نشان می‌دهد. در یکی از گویه‌ها عنوان شده بود: «بی‌توجهی دولت به رفاه و مطالبات قوم من کاملاً عمدی است و غیر قابل تحمل» که از تعداد ۴۰۶ نفر پاسخگو، ۳۳/۵ درصد کاملاً موافق و ۱۷/۵ موافق بودند. پاسخ‌دهندگان به گویه دیگری که در آن از آن‌ها خواسته شده بود نظر خود را نسبت به: «در فرایند استخدام شرایط برابر برای همه اقوام و مذاهب وجود ندارد»، اعلام کنند، ۳۵/۲ کاملاً موافق و ۳۰/۵ درصد موافق بودند. در مؤلفه «تبعیض قومی» در مجموع دو طیف موافق و کاملاً موافق به‌ترتیب، شهرستان قصر شیرین با ۸۳/۴ درصد، دالاهو ۷۵ درصد و اسلام‌آباد با ۷۲/۳ قرار دارند.

- پاسخ مصاحبه‌شونده: بافت غالب استان (قوم) کرد است اما این نگاه وجود دارد که این‌ها یک گرایش گریز از مرکز دارند البته نه به‌اندازه کردستان (اما این دید در مورد کرمانشاه هم وجود دارد).

- پاسخ مصاحبه‌شونده: به واسطه مرزی بودن کرمانشاه امکان این هست که فارغ‌التحصیل آشفته بیکار ما جذب جریان‌های سیاسی یا گروهک‌های قومی و نژادی و مذهبی یا حتی سرویس‌های جاسوسی و جریانات افراطی بشود، این کرمانشاه مرز است و قطعاً خطرناک و این ظرفیت وجود دارد.

در اینجا با پنج پیش‌فرض اساسی روبه‌رو هستیم: اول: کلیت استان کرمانشاه از قوم کرد هستند؛ دوم: انسان مقایسه‌گر است و شرایط کشور خود را با کشورهای دیگر مقایسه می‌نماید؛ سوم: انسان مقایسه‌گر است و شرایط استان خود را با سایر استان‌ها می‌سنجد؛ چهارم: بخش کثیری از این انسان‌های مقایسه‌گر، از فارغ‌التحصیلان بیکار دانشگاهی هستند؛ پنجم: با توجه به تفکرات این طبقه، باید گفت که توان «جریان‌سازی» در آن‌ها وجود دارد. اینکه فرد فارغ‌التحصیل ما در استان کرمانشاه جذب جریانات قومی شود و یا اینکه خود جریان‌سازی نماید امری محتمل به نظر می‌رسد. این گزاره زمانی به حقیقت نزدیک می‌شود که بدانیم در آن طرف مرز با کشور عراق همسایه هستیم و در کردستان، اربیل و دیالی چنین جریاناتی وجود دارد و این یعنی حداقل فاصله از یک رویکرد قوم‌گرای قوی. تنش قومی می‌تواند نظارت قدرت مرکزی را به حداقل برساند. نیروهای آزاد و رهای موجود در جامعه همواره به دنبال ترجمان خود از یک «من منفعل» به یک «من فعال» هستند و در همین راستا یکی از ریسمان‌هایی که معمولاً به آن چنگ زده می‌شود قومیت است. این در حالی است که همین ریسمان قومیت می‌تواند جای خود را به توسل به آسیب‌های اجتماعی و یا بزهکاری دهد، شبیه به آنچه از نظریه مرتن برداشت می‌کنیم.

فناوری‌های جدید نیز خود مولد یک ضد قدرت هستند. گسترش وسایل ارتباطی به راحتی می‌تواند خشونت ضد حکومتی را تقویت نماید. در جایی که تساهل، موجب تسهیل در دستیابی به اهداف نشود، بی‌شک، خشونت آلترناتیو همیشگی است. همان‌طور که جان شرْت می‌گوید: «افرادی که توسط قوانین درهم شکسته شده‌اند هیچ امیدی جز قدرت ندارند. اگر قوانین دشمن آن‌ها باشند، آن‌ها با قوانین دشمن خواهند بود و کسانی که هیچ امیدی و چیزی برای از دست دادن ندارند همیشه خطرناک خواهند بود» (Short, 1993: 133).

نتیجه‌گیری

در تحلیل داده‌های حاصل از مصاحبه‌ها و پرسش‌نامه و براساس شش مؤلفه موجود در اندیشه مویر، می‌توان این‌چنین اذعان داشت که نباید شهروند فارغ‌التحصیل بیکار دانشگاهی در استان کرمانشاه احساس نماید که امنیت فقط مختص به حکومت‌کنندگان است و ذهنیت غیرگونه را در تفکرش پرورش دهد. فارغ‌التحصیل بیکار می‌بایست احساس نمایند که در سرنوشت جامعه خود شریک است. درواقع دولت فضا را باید به‌صورت مستمر رصد نماید و فضاهای خطرآفرین چون انباشت بیکاران را شناسایی و مشکلات را مرتفع سازد. معنای نظارت در ژئوپلیتیک انتقادی همین است و نه نگاه به خطوط مرزی. مروری بر ادبیات امنیت در ژئوپلیتیک انتقادی گویای این مهم است که تلفیقی از قدرت و گفتمان، خالق فضای نوینی خواهد شد. حکومت‌ها نه تنها مولد قدرت هستند؛ بلکه در جهت پیشینه‌سازی آن قدم برمی‌دارند.

این نگاه انتقادی قصد آن را دارد که بر ما روشن سازد برای پاره‌ای مشکلات می‌بایست به سراغ حکومت رفت. اینکه شهروندان تا چه حد حکومت را درگیر در مشکلات خود می‌دانند و اینکه نوع درگیری حکومت مثبت باشد یا منفی، می‌تواند واقعیتی ساخته جامعه باشد. لاکمن و برگر (Thomas Luckmann & Peter L. Berger) معتقد بودند که واقعیت یک ساخت اجتماعی است. این ساخته اجتماعی می‌تواند نقش سازنده یا مخرب را برای حکومت‌ها بازی کند. به زبان ساده‌تر شهروندان کدام را باور دارند؟ اینکه حکومت در پی رفع محدودیت‌های آنان و تلاش برای حل مشکل است یا اینکه خود باری بر دوش مردم خواهد بود؟

بنیان سیاسی هر کشوری باید بر رضایتمندی شهروندان استوار باشد. عدم رضایتمندی مساوی است با عدم مشروعیت؛ درواقع مشروعیت و امنیت دو روی یک سکه هستند و دستیابی به مشروعیت براساس احساس بی‌نیازی شهروندان شکل خواهد گرفت. از طرف دیگر می‌توان گفت که جامعه در استان کرمانشاه ضعیف شده است و مطالبه‌گری حرکتی فراموش شده است. نباید طبقه فارغ‌التحصیل بیکار دانشگاهی، به سبب احساس محرومیت، حاشیه‌نشین می‌شد اما این‌چنین شد. اگر کشوری به دنبال حفظ و ارتقای امنیت خود در

سطوح گوناگون است باید شاکله امنیتش را به رضایتمندی جامعه گره زده باشد و چه گروهی مهم‌تر از الیت تحصیل‌کرده جوان و دارای قابلیت بالای علمی و عملی. درواقع می‌توان گفت عدم کارآمدی دولت با مشروعیت سیاسی در رابطه مستقیم است. نباید حکومت نسبت به شهروندان احساس بی‌نیازی کند؛ زیرا بی‌نیازی منجر به عدم اطاعت از طرف شهروندان خواهد شد. اطاعت خریدنی نیست بلکه با اعتماد و در طول زمان حاصل می‌شود. کژکارکردی سیستم اطاعت را به قهقرا خواهد سپرد. متأسفانه رضایت در کشورهای جهان سوم کالایی کمیاب است. شاید دولت سعی نماید با اعطای تسهیلات مقطعی، توجه و رضایت فارغ‌التحصیلان بیکار دانشگاهی را جلب نماید اما ارائه تسهیلات به این طبقه نقش مُسکن را دارد. اطاعت ناشی از تطمیع یک اطاعت موقتی است و امنیت حاصل از چنین اطاعتی بر هیچ بنیانی استوار نیست. وضعیت زمانی بغرنج‌تر خواهد شد که فارغ‌التحصیل بیکار دانشگاهی به مخالفین خارجی متصل شود. نیرویی که دارای اطلاعات زیادی از کشور و محل زندگی خود است و دارای بار علمی بسیار که اکنون در خدمت گروه‌های معاند قرار گرفته است. عوامل متعددی در پیوند ژئوپلیتیک انتقادی و بیکاری فارغ‌التحصیلان تأثیرگذار است، ازجمله: استانی با قومیت کرد و دارای جمعیت بالایی از اهل سنت، پتانسیل‌های منفی مرزهای کرمانشاه با عراق از قبیل، قاچاق اسلحه، حرکات گروه‌های افراط‌گرای اسلامی همچون داعش و همچنین فضای جنبش‌های قومی در کردستان عراق و زمانی که در چنین فضای آشفته‌ای نیروی سرگشته بیکار داشته باشیم، بی‌شک زنگ خطری خواهد بود برای سیستم حاکم، چراکه زمینه مساعدی برای جذب این نیروهای فاقد پایگاه اجتماعی وجود دارد. جوانانی که با تشدید نارضایتی پیوند خود با فرهنگ سیاسی حاکم را از دست خواهند داد.

منابع

- اتوتایل، ژناروید؛ دالی، سیمون؛ روتلج، پاول (۱۳۸۰)، *اندیشه‌های ژئوپلیتیک در قرن بیستم*، ترجمه محمدرضا حافظ‌نیا و هاشم نصیری، تهران: وزارت امور خارجه.
- احمدی‌پور، زهرا؛ بدیعی، مرجان (۱۳۸۱)، «ژئوپلیتیک انتقادی»، *فصلنامه مدرّس علوم انسانی*، ۶ (۴)، ۱۰-۱.

- تحلیل ژئوپلیتیکی از بیکاری فارغ‌التحصیلان دانشگاهی در استان کرمانشاه (مسعود نادری و فرزاد رستمی) ۷۲۵
- اعظمی، هادی و دبیری، علی‌اکبر (۱۳۹۰)، «تحلیل عناصر تهدید سیاسی-امنیتی در نظام تقسیمات کشوری ایران»، *فصلنامه مدرس علوم انسانی*، ۱۵ (۴)، ۶۳-۸۳.
- اکبری‌پور، صفدر (۱۳۸۲)، *نگاهی به وضعیت اشتغال و بیکاری در ایران طی سال‌های ۱۳۸۱-۱۳۷۶*، *فصلنامه کار و جامعه*، ۱۲ (۴۸)، ۲۲-۲۷.
- بیابانی، جهانگیر (۱۳۸۲)، «بیکاری فارغ‌التحصیلان دانشگاهی و بیکاری ساختاری»، *فصلنامه علوم اجتماعی: دین و ارتباطات*، ۱۰ (۲۰)، ۷-۳۶.
- پیشگاهی‌فرد، زهرا و رضایی، ناصر (۱۳۸۸)، «بررسی مفهومی و مصداقی حفره‌های دولت»، *نشریه تحقیقات کاربردی علوم جغرافیایی*، ۹ (۱۲)، ۱۲۹-۱۴۶.
- حق‌شناس، سید علی؛ ازغندی، سید علیرضا و توسلی رکن‌آبادی، مجید (۱۳۹۸)، «نقش فقر در تهدیدات امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران: مطالعه موردی: استان کردستان»، *فصلنامه علمی رهیافت*، ۱۳ (۴۷)، ۱۷۰-۱۵۳.
- سرمد، زهره؛ بازرگان، عباس و حجازی، الهه (۱۳۸۵)، *روش‌های تحقیق در علوم رفتاری*، چاپ دوازدهم، تهران: آگه.
- قاسمی، فرهاد (۱۳۹۵)، *نظریه‌های روابط بین‌الملل و مطالعات منطقه‌ای*، تهران: میزان.
- محمدی‌فر، یوسف (۱۳۹۹)، «آسیب‌شناسی دلایل بیکاری دانش‌آموختگان استان کرمانشاه و ارائه راهکارهایی برای اشتغال‌پذیری آنان»، *گزارش طرح پژوهشی کارگروه پژوهش، فناوری و نوآوری استان کرمانشاه*.
- مختاری‌پور، مرضیه (۱۳۸۲)، *تأثیر عوامل اقتصادی-آموزشی بر بیکاری و اشتغال تحصیل‌کرده‌های دانشگاهی*، *فصلنامه کار و جامعه*، ۸ (۴۸)، ۲۸-۳۹.
- ملائی، مریم؛ پروایی هره دشت، شیوا و رحیمی، کاظم (۱۳۹۶)، «توسعه تحصیلات عالی و بیکاری»، *فصلنامه راهبرد*، ۲۶ (۴۹)، ۲۰-۳۷.
- مویر، ریچارد (۱۳۷۹)، *درآمدی نو بر جغرافیای سیاسی*، ترجمه: دره میرحیدر، سید یحیی صفوی، تهران: سازمان جغرافیایی ارتش.
- نادری، ابوالقاسم (۱۳۸۵)، «پارادوکس کمبود نیروی انسانی متخصص و بیکاری فارغ‌التحصیلان دانشگاهی»، *فصلنامه اقتصاد: کار و جامعه*، تهران، ۱۴ (۷۶)، ۴-۳۹.
- ویسی، هادی (۱۳۹۵)، «بررسی تأثیر عوامل جغرافیایی بر امنیت اجتماعی (مطالعه موردی استان کرمان)»، *فصلنامه تحقیقات جغرافیایی*، ۳۱ (۱)، ۱۶۹-۱۸۵.

References

- Agnew, J. & Corbridge, S. (1995), *Mastering Space: Hegemony, Territory and International Political Economy*, This edition published in the Taylor & Francis e-Library, 2003, Available at: <http://www.untag-smd.ac.id>.
- Ahmadipour, Z. & Badiee, M. (2002), "Critical Geopolitic", *Journal of Human Sciences MODARES*, (6), 1-10 (In Persian).
- Akbaripour, S. (2003), "A look at the employment and unemployment situation in Iran during the years 1997-2002", *Journal of Work and Society*, (12), 22-27 (In Persian).
- Azami, H. & Dabiri, A. (2011), "Analysis of political-security threat elements in Iran's system of national divisions", *Journal of Human Sciences MODARES*, (15), 63-83 (In Persian).
- Biabani, J. (2003), "Unemployment of university graduates and structural unemployment" *Journal of Social Sciences: Religion and Communication*, (10), 7-36 (In Persian).
- Dalby, S. (2008), Critical Geopolitics and Security, *Handbook of New Security Studies*, Available at: <https://www.researchgate.net>.
- Ghasemi, F. (2016), *Theories of international relations and regional studies*, Tehran: Miizan Publishing (In Persian).
- Haghshenas, S., Azghandi, S. & Tavasoli RoKnabadi, M. (2019), "The role of poverty in threats to the national security of the Islamic Republic of Iran: Case study: Kurdistan province", *Journal of rahyaf*, (13), 153-170 (In Persian).
- Jamoussi, H. B. O. & Gassab, M. (2014). Determinants of Graduate Unemployment in Tunisia, Available at: <https://www.researchgate.net/publication/254427728>, 1-12.
- Jones, M., Jones, R. & Woods, M. (2004), *An Introduction to Political Geography: Space, Place and Politics*, This edition published in the Taylor & Francis e-Library, 2004, Available at: <http://elibrary.vssdcollege.ac.in>.
- Kurečić, P. (2016), "Identity and Discourse in Critical Geopolitics: A Framework for Analysis", Available at: https://bib.irb.hr/datoteka/794654.Identity_and_Discourse_in_Critical_Geopolitics_-_paper_Kurecic_final.pdf, 1-22.
- Kuus, M. (2010), Critical Geopolitics, Available at: http://www.isacompss.com/info/samples/criticalgeopolitics_sample.pdf, 1-31.
- Malaie, M., Parvaie Haredasht, SH. & Rahiimi, K. (2017), "Development of higher education and unemployment" *Journal of Strategy*, (26), 20-37 (In Persian).
- Mohammadifar, Y. (2020), *Pathology of the causes of unemployment graduates of Kermanshah province and providing solutions for their employability*, Kermanshah: Research project report of research, technology and innovation working group of Kermanshah province. (In Persian).
- Mokhtaripour, M. (2003), "The effect of economic-educational factors on unemployment and employment of university graduates" *Journal of Work and Society*, (8), 28-39 (In Persian).
- Muir, R. (1975), *Modern political geography*, Cambridge shire College of Arts and Technology, Published by MACMILLAN EDUCATION LTD, Available at: <https://www.macmillanihe.com>.
- Muir, R. (2000), *Political Geography: A new introduction*, translated by Mirheydar, Dorreh and Safavi, Seyedyahya, Tehran: Geographical organization of the army publishing (In Persian).
- Murphy, A. (2015), Nationalism, sovereignty, social constructs, human rights, <http://www.exploringgeopolitics.org>.
- Naderi, A. (2006), "Paradox of lack of specialized manpower and unemployment of university graduates", *Journal of Work and Society*, (14), 4-39 (In Persian).
- Ó Tuathail, G., Dalby, S. & Routledge, P. (1998), *The Geopolitics Reader, Simultaneously published in the USA and Canada*, 2003, London and New York, This edition published in the Taylor & Francis e-Library.
- O'Higgins, N. (1997), *The challenge of youth unemployment*, Labour Market Economist Employment and Labour Market Policies Branch, Employment and Training Department, International Labour Office Geneva, First published 1997.

تحلیل ژئوپلیتیکی از بیکاری فارغ‌التحصیلان دانشگاهی در استان کرمانشاه (مسعود نادری و فرزاد رستمی) ۷۳۷

- O'Tuathail, G., Dalby, S. & Routledge, P. (1985), *The geopolitics thoughts in twentieth Century*, translated by Hafeznia, Mohammad Reza and Nasiri, Hashem, Tehran: Ministry of Foreign Affairs Publishing (In Persian).
- Pishgahifard, Z. & Rezaie, N. (2009), "Conceptual and exemplary examination of the holes of the government," *Journal of Applied researches in Geographical Sciences*, (9), 129-146 (In Persian).
- Sarmad, Z., Bazargan, A. & Hejazii, E. (2006), *Research Methods in Behavioral Sciences*, Tehran: Agah Publishing (In Persian).
- Short, J. R. (2003), *An Introduction To Political Geography*, Second edition first published 1993, London, This edition published in the Taylor & Francis e-Library.
- Veysi, H. (2016), "Investigating the effect of geographical factors on social security (case study of Kerman province)" *Journal of Geographical Researches*, (31), 169-185 (In Persian).

پژوهشی کیفی در موانع توسعه نیافتگی اقتصادی استان کرمانشاه

وکیل احمدی*

جلیل کریمی**

چکیده

هدف پژوهش، بررسی موانع توسعه نیافتگی اقتصادی کرمانشاه از دیدگاه مردم بوده است. برای این منظور از پیمایش و مصاحبه با ۷۸۴ سرپرست خانوار استفاده شده است. پاسخگویان، در پاسخ‌های خود به ۱۰۰ مفهوم به عنوان موانع توسعه اقتصادی اشاره کرده‌اند که در نهایت در سه دسته کلی، اقتصادی (۴۰ مفهوم)، اجتماعی - فرهنگی (۳۳ مفهوم) و سیاسی و مدیریتی (۲۷ مفهوم) گنجانده شده‌اند. نزدیک به ۷۰ درصد از پاسخگویان موانع توسعه نیافتگی اقتصادی استان کرمانشاه را، در طیف دولتی - غیر دولتی و ۸۰ درصد نیز آن‌ها را در پیوستار جمعی - فردی تصور کرده‌اند. بیکاری، فقر اقتصادی، فقدان کارخانه (مقولات اقتصادی)، مدیریت ضعیف و بی‌توجهی مسئولین (مقولات سیاسی) و اعتیاد (مقولات اجتماعی) متغیرهایی هستند که به مثابه مانع توسعه اقتصادی استان بیشترین تکرار (بیش از ۵۰ بار) را داشته‌اند. پاسخگویان در همه شهرستان‌ها، عامل اقتصادی را بیش از عوامل سیاسی و اجتماعی - فرهنگی به عنوان مانع توسعه اقتصادی قلمداد کرده‌اند و این نسبت در شهرستان سرپل ذهاب بیش از بقیه شهرستان‌ها بوده است. در شهرستان جوانرود پاسخگویان بیش از بقیه شهرستان‌ها، عامل اجتماعی را به عنوان اولویت مانع توسعه اقتصادی ذکر کرده و پاسخگویان شهرستان پاوه بیشتر از بقیه شهرستان‌ها، عامل سیاسی را به عنوان اولویت اول عنوان کرده‌اند. آرای پاسخگویان برحسب شهرستان، وضع فعالیت، وضع شغلی، تحصیلات و محل سکونت (روستایی - شهری) متفاوت بوده است؛ از این رو، به نظر می‌رسد لازم است که این تفاوت در توصیف و تحلیل واقعیت توسعه نیافتگی اقتصادی مطمح نظر قرار گیرد.

کلیدواژه‌ها: توسعه نیافتگی اقتصادی، موانع اقتصادی، موانع سیاسی، موانع اجتماعی، استان کرمانشاه.

نوع مقاله: پژوهشی.

* استادیار جامعه‌شناسی، گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران. (نویسنده

مسئول)، v.ahmadi@razi.ac.ir

** دانشیار جامعه‌شناسی، گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران.

۱. مقدمه

توسعه اقتصادی به معنای بسط حیات مادی، افزایش رشد اقتصادی و بهبود رفاه افراد جامعه است. در مدل‌های متقدم رشد و توسعه اقتصادی، بر عوامل اقتصادی صرف تأکید می‌شد و عوامل دیگر با این تلقی که بیرون از نظام اقتصادی هستند نادیده گرفته می‌شد، اما با تحولاتی که در جریان رشد و توسعه کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه رخ داد، به تدریج اقتصاددانان مؤلفه‌های دیگری مانند نهادها، دولت و نظام سیاسی، عوامل اجتماعی و فرهنگی و... را به مدل‌های رشد و توسعه افزودند و بر نقش تعیین‌کننده آن‌ها در جریان توسعه اقتصادی تأکید کرده‌اند.

براساس شاخص‌های توسعه اقتصادی، استان کرمانشاه جزو استان‌های کمتر توسعه‌یافته به حساب می‌آید. برای نمونه، در سال ۱۳۹۵ درصد بیکاری جمعیت ۱۵ تا ۲۴ ساله تقریباً ۵۰ درصد و درصد بیکاری جمعیت با تحصیلات عالی $\frac{۳۳}{۴}$ درصد بوده است. تقریباً نیمی از جمعیت شاغل در بخش خدمات اشتغال دارند که خود پیامد عدم افزایش ظرفیت اشتغال در بخش کشاورزی و صنعت بوده است. اشتغال در بخش خدمات هم بیشتر به شکل خرده‌فروشی، دلالی و واسطه‌گری بوده و به‌طور عمده هم در بخش اقتصاد غیررسمی است. نسبت بهره‌وری نیروی کار استان کرمانشاه به کشور بین سال‌های ۱۳۷۹ تا ۱۳۹۲ از $\frac{۱}{۵}$ درصد به بیش از ۲ درصد رسیده است. این امر هرچند نشان از بهبودی نسبی این شاخص اقتصادی است، اما کماکان بیانگر سطح پایین بهره‌وری نیروی کار در استان است. کارایی سرمایه در فعالیت‌های صنعتی و معدن و برق و آب و نیز ساختمان استان کرمانشاه در مقایسه با کشور در سطح پایین‌تری قرار دارد. سهم استان کرمانشاه از کل حجم پس‌اندازهای کشور در سال ۱۳۸۷، برابر با $\frac{۱}{۲}$ درصد بوده و در سال ۱۳۹۳ به $\frac{۰}{۹}$ درصد رسیده است.

برخی پژوهش‌ها نیز مؤید توسعه‌نیافتگی اقتصادی استان کرمانشاه است. صفایی‌پور و مودت (۱۳۹۲) براساس شاخص‌های اقتصادی و اجتماعی، طی سال‌های ۱۳۸۷ تا ۱۳۹۰ استان کرمانشاه را جزو استان‌های نیمه‌فقیر برشمرده‌اند. ضرابی و شاهپوندی (۱۳۸۹) براساس داده‌های ۱۳۸۹ رتبه استان کرمانشاه در بین استان‌های کشور ۲۳ گزارش کرده

پژوهشی کیفی در موانع توسعه‌نیافتگی اقتصادی استان کرمانشاه (وکیل احمدی و جلیل کریمی) ۷۳۱

است. دادگر و نظری (۱۳۹۷) در بین استان‌های کشور، وضعیت استان کرمانشاه در زمینه متغیرهای اقتصادی را نامناسب گزارش کرده‌اند. از نظر پژوهش خاکپور، محمدی، داوری و اکبری (۱۳۹۸) توزیع شاخص‌های توسعه چندان با میزان جمعیت شهرستان‌های استان کرمانشاه هماهنگ نبوده و در بین شهرستان‌های استان قصر شیرین و پاوه توسعه‌یافته هستند و بقیه در طبقات پایین‌تر توسعه قرار دارند.

در تحلیل وضعیت اقتصادی استان کرمانشاه، پژوهش‌های انجام‌شده همانند سایر استان‌ها و کل کشور، به نقش متغیرهای کلان اقتصادی مانند تورم، عدم انباشت سرمایه و سرمایه‌گذاری، بیکاری، عوامل تولید و... اشاره کرده‌اند. در راستای چنین پژوهش‌هایی برنامه‌های توسعه اقتصادی کل کشور و استان‌ها نیز برنامه‌ریزی شده است، اما تغییر مثبتی در زمینه توسعه اقتصادی استان کرمانشاه دیده نشده است. به نظر می‌رسد زمینه و ساختاری که فعالیت‌های اقتصادی در آن انجام می‌گیرد، متفاوت از دیدگاه‌ها و رویکردهای نظری پژوهشگران است و پدیده توسعه‌نیافتگی اقتصادی در استان کرمانشاه به درستی فهم نشده است؛ زیرا پژوهش‌های اقتصادی غالباً با مدل‌های ریاضی به برآورد شاخص‌های اقتصادی پرداخته و آن‌ها را جایگزین واقعیت‌های اقتصادی می‌کنند که احتمالاً با واقعیت اقتصادی جامعه متفاوت است؛ به عبارت دیگر نگاه و نظر کنش‌گران اصلی عرصه اقتصاد در لایه‌های آمار و ارقام و فرمول‌های ریاضی اقتصاد گم شده و نادیده گرفته شده است. از این رو، پژوهش حاضر بر آن است که واقعیت اقتصادی را در کلیت زمینه‌ای آن و با توجه به روش‌شناسی متمایزی واکاوی کند؛ یعنی از دیدگاه خود افرادی که درگیر کنش‌های اقتصادی هستند و با کنش‌های فعالانه یا منفعلانه روندها و ساختارهای اقتصادی را برمی‌سازند.

ما بر آنیم که در شناخت پدیده‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، به دلیل چندبُعدی بودن آن‌ها، صرف لحاظ کردن دیدگاه پژوهشگر و عملیاتی کردن آن کفایت نمی‌کند و دیدگاه ناقصی از پدیده مورد نظر به دست خواهد داد. دیدگاه پژوهشگر به‌طور معمول انتزاعی یا از بالا به پایین است، در حالی که نگاه خود کنش‌گران انضمامی و از پایین به بالا است؛ مردم از سازوکار عملکردهای خود که پدیده مورد نظر را می‌سازد و بازتولید می‌کند،

شناخت بیشتری دارند. به قول «وینچ» در اینجا پژوهشگر با استفاده از زبان عامیانه شروع به کشف واقعیت اجتماعی می‌کند و آن را با زبان فنی بیان می‌کند. در این راستا در پژوهش حاضر، وضعیت توسعه‌نیافتگی اقتصادی استان کرمانشاه از دیدگاه مردم، بررسی شده است تا زمینه‌ها، فرآیندها و ساختارهای مسبب توسعه‌نیافتگی اقتصادی استان کرمانشاه، شناسایی و تحلیل شود. ما در عین تأکید بر این روش‌شناسی متفاوت، به این نکته نیز آگاه و معترفیم که در پژوهش‌های مبتنی بر سنجش ذهنیت‌ها و نگرش‌ها یا خودارزیابی‌های فردی، همواره امکان و احتمال حدی از اختلاف بین واقعیت و اظهارات وجود دارد، با این حال هم به کمک فنون تحقیق مراقب این تفاوت بوده‌ایم و هم می‌توان گفت که این تفاوت چندان نیست که بتوان نتایج را به کلی دگرگون سازد.

۲. مبانی نظری پژوهش

توسعه اقتصادی و رای رشد اقتصادی است. می‌توان گفت «توسعه اقتصادی» فرآیندی است که در طی آن شالوده‌های اقتصادی و اجتماعی جامعه دگرگون می‌شود، به‌طوری که «حاصل این دگرگونی در درجه اول کاهش نابرابری اقتصادی و تغییراتی در زمینه‌های تولیدی، توزیع و الگوهای مصرف جامعه خواهد بود. برای نیل به چنین نتیجه‌ای باید به استقرار ساختار و نهادهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی منطبق با شرایط جدید پرداخت. انطباق رفتارها، طرز تفکرها و نقش‌های اجتماعی نیز باید مطمح نظر قرار گیرد» (بیرو، ۱۳۶۶: ۹۰)؛ بنابراین رشد و توسعه اقتصادی همواره یک مسئله اجتماعی - سیاسی بوده است. توروپ معتقد است «ایده توسعه اقتصادی باید جای خود را به مفهوم وسیع‌تری چون توسعه اجتماعی - اقتصادی بدهد. این گرایش جدید درمورد واردکردن عوامل اجتماعی در تبیین پدیده عقب‌افتادگی و مفهوم توسعه، نشانه مثبتی است و مبین دور شدن از اقتصاد محض و زمینه‌ساز توجه به توسعه اجتماعی، فرهنگی و سیاسی است» (ازکیا و غفاری، ۱۳۹۴: ۴۷).

در باب رشد و توسعه اقتصادی کشورها، نظریه‌پردازانی مانند اسمیت، مالتوس، ریکاردو، مارکس، شومپتر، لوئیس - رانیس، کینز، روستو و میردال و... نظریه‌پردازی

کرده‌اند. از دل این نظریات بر مبنای محورهای بازار یا دولت و یا تلفیق این دو، تأکید بر برابری و رفع فقر یا بازار آزاد، درون‌زا بودن یا برون‌زا بودن، دسته‌بندی‌های کلی‌تر، شکل گرفته و نظریه‌های توسعه اقتصادی را به پارادایم‌های کلاسیک، نئوکلاسیک، ساختارگرایی، نیازهای اساسی و اقتصاد رفاه تقسیم کرده‌اند. همچنین استراتژی‌هایی بر مبنای این نظریات شکل گرفته است: مانند الگوی رشد متوازن یا نامتوازن، پولی، اقتصاد باز، صنعتی شدن، انقلاب سبز، تعدیل ساختاری و... که در طی چند دهه بر برنامه‌ریزی توسعه اقتصادی کشورها حاکم بوده است.

عمده‌ترین نظریه‌هایی که بیانگر تأثیر تفاوت‌های منطقه‌ای در تحلیل توسعه ملی و منطقه‌ای هستند نظریه دوگانگی اقتصادی، نظریه قطبی شدن، واگرایی منطقه‌ای و نظریه هم‌گرایی منطقه‌ای است. رویکردهای اخیر در نظریه توسعه منطقه‌ای به ساختار نهادی، اجتماعی و اقتصادی مناطق و تفاوت درون منطقه‌ای آن ساختار اهمیت زیادی می‌دهند. بر این اساس توسعه یک منطقه نه تنها با منابع فیزیکی آن رقم می‌خورد بلکه توسط منابع نهادی آن نیز صورت می‌گیرد. منابع نهادی مقررات عملی اقتصادی براساس فرهنگ اقتصادی و سنت‌های صنعتی محلی در هر منطقه هستند (غفاری‌فرد، ۱۳۹۸). ایجاد، توسعه و تقویت نهادها، نظم و ترتیبات اجتماعی و فرهنگی و نهادهای منطقه‌ای که از نظر نهادی و تکاملی اقتصاد شکل می‌گیرد پایه بنیادین شکل‌گیری نظریه‌های منطقه‌گرایی جدید است (متوسلی و وهابی، ۱۳۸۲). مطالعات توسعه‌ای منطقه‌ای در چند دهه اخیر به‌منزله نگرش‌های برقراری عدالت اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و توزیع بهینه منابع و امکانات و تخصیص مجدد منابع، رشد متوازن‌تر نواحی و کاهش نابرابری‌های منطقه‌ای بوده است (حکمت‌نیا و همکاران، ۱۳۹۴).

از جدیدترین ابزارهای توسعه منطقه‌ای، استراتژی توسعه منطقه‌ای است و هدف اصلی آن تحقق توسعه پایدار، ایجاد تعادل منطقه‌ای و ارتقای کیفیت زندگی اجتماع محلی در مناطق جغرافیایی مشخص است. بنیان استراتژی توسعه منطقه‌ای بر تمرکززدایی تصمیم‌گیری، مشارکت اجتماع محلی و شراکت ذینفعان منطقه‌ای است (محمدی، ۱۳۹۲: ۳۱۰).

رهیافت‌های جدید توسعه منطقه‌ای بر تصمیمات از پایین به بالا و استفاده از دانش بومی و محلی است زیرا توسعه برای مردم است و نگاه آن‌ها به زندگی، توسعه و برنامه‌ریزی هم باید در نظر گرفته شود. تا دهه ۱۹۷۰، نظریه‌های اقتصادی بر رشد شتابان و به عبارتی بُعد کمی رشد یعنی رشد اقتصادی متمرکز بوده‌اند. از ۱۹۸۰ توجه بر لزوم تغییر عوامل کیفی (نگرش افراد جامعه، فرهنگ، سازمان‌ها و نهادها) توجه به نیروی کار در قالب نیروی انسانی، برقراری عدالت اجتماعی و عدالت بین نسل‌ها همگام با رشد و توجه به نقش فناوری و دانش در فرآیند توسعه اقتصادی تأکید شده است. در ادامه به برخی از این عوامل اشاره می‌شود.

نیروی انسانی: در نظریه‌های اقتصادی، نقش نیروی انسانی در فرآیند تولید در طول زمان دچار دگرگونی‌های چشم‌گیری شده است. این دگرگونی‌ها در دامنه‌ای است که در یک‌سوی آن، کمیت نیروی کار به‌عنوان یکی از عوامل تولید مورد توجه قرار می‌گیرد (نظریه رشد نئوکلاسیک) و در سوی دیگر مفهوم «سرمایه انسانی» قرار دارد که حاصل انباشت دانش - مهارت و تجربه در انسان‌ها است (مهرآرا و رضایی برگشادی، ۱۳۹۵). کیفیت نیروی انسانی بر میزان بهره‌وری سرمایه فیزیکی و منابع طبیعی اثر می‌گذارد. همچنین آموزش و پرورش باعث ایجاد نگرش‌های فرهنگی و اجتماعی مناسب توسعه اقتصادی می‌شود (موسوی جهرمی، ۱۳۹۱: ۲۰۸). تکسیرا و فورتونا (Texeira, Fortuna, 2004) معتقدند که آموزش و پرورش ظرفیت و بینش علمی - فنی و فناوری مردم را برای انجام تحقیقات کاربردی، اختراع و اکتشاف افزایش داده و موجب می‌شود، نیروی کار خود را با تغییرات و تحولات مداومی که در فناوری کالاهای سرمایه‌ای ایجاد می‌شود تطبیق دهد و می‌تواند از ماشین‌آلات و فناوری پیشرفته بهتر استفاده کند.

دانش و فناوری: از دهه ۱۹۸۰ اقتصاددانانی مانند رومر و گراسمن نقش دانش و فناوری را در بهره‌وری و رشد از راه اقتصاد دانش‌محور بررسی کرده‌اند. دانش و فناوری (ثمره به‌کارگیری دانش) از مهم‌ترین عوامل رشد و توسعه اقتصادی هستند. افزایش سرمایه‌گذاری در دانش و توسعه ظرفیت‌ها، بازده صعودی دارد، زیرا پیشرفت فنی که ثمره به‌کارگیری دانش است، از راه آموزش و تعلیمات فنی و حرفه‌ای، ایجاد ساختارهای جدید مدیریتی و

پژوهشی کیفی در موانع توسعه نیافتگی اقتصادی استان کرمانشاه (وکیل احمدی و جلیل کریمی) ۷۳۵

سازمان‌بندی جدید در محیط‌های کاری و استفاده از تجهیزات فنی جدید و کارا تر موجب بازده صعودی می‌شود. فناوری باعث افزایش محصولات بیشتر در واحد زمان، کاهش قیمت محصول، تولید محصول جدید و ارتقای کیفیت محصولات و در نتیجه به رشد و توسعه اقتصادی کمک می‌کند (موسوی جهرمی، ۱۳۹۱: ۲۳۳).

سرمایه‌گذاری: سرمایه‌گذاری دولت عمده‌تاً در زیرساخت‌ها انجام می‌شود که زمینه‌های لازم برای تشویق سرمایه‌گذاری خصوصی را فراهم می‌آورد؛ در مواردی دولت مستقیماً در بخش تولیدی سرمایه‌گذاری می‌کند که به‌طور عمده در کشورهای در حال توسعه این‌گونه است. رشد و پیشرفت هر جامعه‌ای به وجود زیرساخت‌های فیزیکی برای تولید و توزیع کالاها و خدمات بین عامه مردم و بنگاه‌ها بستگی دارد به‌طوری که قدرت اقتصاد ملی به توانایی و موجودی زیرساخت آن بستگی دارد و کیفیت و کارایی این زیرساخت‌ها بر تداوم فعالیت‌های تجاری و اقتصادی جامعه و کیفیت زندگی و سلامت اجتماعی مؤثر است (هادسن و همکاران، ۱۹۸۳: ۳).

تورم: اقتصاددانان در رابطه با رشد اقتصادی و تورم توافق نظر ندارند. در این رابطه سه حالت متفاوت مطرح است: مطابق نظریه ساختاری تورم اثر مثبت بر رشد اقتصادی دارد. در نظریه انحراف «گراین»، تورم اثر منفی بر رشد اقتصادی دارد؛ زیرا عدم کارایی ناشی از تورم، از رشد اقتصادی جلوگیری می‌کند. در نظریه خشی، رشد اقتصادی مستقل از تورم فرض شده است (مهرآرا و رضایی برگشادی، ۱۳۹۵).

اقتصاد زیرزمینی: افزایش حجم فعالیت‌های سایه‌ای (غیر رسمی) از راه کاهش دسترسی به خدمات بخش عمومی منجر به کاهش رشد اقتصادی می‌شود (مهرآبی بشرآبادی و همکاران، ۱۳۸۹).

نابرابری درآمدی: «گسترش رفاه عمومی از مهم‌ترین اهداف توسعه اقتصادی هر جامعه‌ای است. این رفاه در سایه عدالت اجتماعی حاصل می‌شود و توزیع درآمد عمده‌ترین بازوری تحقق عدالت اجتماعی است. برقراری توزیع عادلانه درآمد بر عهده دولت‌ها است. برخی کشورها از طریق برقراری نظام مالیاتی کارآمد و نظام تأمین اجتماعی

در کاهش نابرابری به موفقیت‌هایی دست یافته‌اند» (موسوی جهرمی، ۱۳۹۱: ۲۳۸). از نظر گلور^۱ در زمینه توزیع درآمد دو الگو وجود دارد: «در الگوی کلاسیک رشد، نابرابری درآمدی از طریق پس‌انداز یا سرمایه فیزیکی با یکدیگر ارتباط پیدا می‌کند؛ یعنی با افزایش نابرابری درآمد، ثروت بیشتری در اختیار قشر مرفه جامعه قرار گیرد که میل نهایی به پس‌انداز بالاتری دارند و این سبب افزایش پس‌انداز کل و انباشت سرمایه بیشتر و در نهایت رشد اقتصادی می‌شود. در الگوی مدرن، ارتباط بین رشد و نابرابری درآمد منفی است و سرمایه انسانی عامل این ارتباط منفی است؛ به این صورت که برابری بیشتر در جامعه امکان سرمایه‌گذاری در آموزش را برای افراد بیشتری از جامعه فراهم می‌کند، در نتیجه سرمایه انسانی بیشتری حاصل می‌شود و رشد اقتصادی بهبود می‌یابد» (گلور، ۲۰۰۰).

ثبات سیاسی: «توسعه اقتصادی و ساختار سیاسی رابطه تنگاتنگ و متقابل دارند. توسعه اقتصادی پایدار بدون آزادی سیاسی میسر نیست. آزادی سیاسی، ثبات سیاسی و ثبات سیاست‌های اقتصادی سه بُعد اصلی هر نظام سیاسی است که شالوده سیاسی مدیریت اقتصاد را تشکیل می‌دهند که از طریق تأثیرگذاری بر روی عوامل تعیین‌کننده رشد اقتصادی مانند تورم، سرمایه‌گذاری، سرمایه نیروی انسانی، توزیع درآمد، حقوق مالکیت و رشد جمعیت بر رشد اقتصادی تأثیر می‌گذارند. بی‌ثباتی سیاسی و اقتصادی موجب کاهش سرمایه‌گذاری، سقوط ارزش پول، پیدایش تورم‌های نجومی، فرار سرمایه، ائتلاف انبوه منابع و رکود اقتصادی می‌شود» (دادگر، ۱۳۸۵: ۶۵).

عوامل نهادی: بندسن، مالچو و ویتن^۲ (۲۰۰۵) نهادها را شکل‌دهنده محیط اقتصادی می‌دانند که شرکت‌ها و افراد در آن فعالیت می‌کنند. به‌طور خاص نهادها تأمین‌کننده مشوق‌هایی برای بنگاه‌ها و افراد هستند. به نظر نورث (۱۹۸۱) نهادها با ایجاد یک ساختار باثبات برای کنش متقابل انسان‌ها، عدم اعتماد را در بازار کاهش و موجب افزایش رقابت در بازار می‌شوند.

به نظر رودریک^۳ (۲۰۰۰) پنج نوع چارچوب نهادی شامل حقوق مالکیت، مؤسسات

1. Galor

2. Bennedsen, Malchow, Vinten

3. Rodrik

پژوهشی کیفی در موانع توسعه‌نیافتگی اقتصادی استان کرمانشاه (وکیل احمدی و جلیل کریمی) ۷۳۷

نظارتی، مؤسسات تثبیت اقتصاد کلان، مؤسسات بیمه اجتماعی، مؤسسات مدیریت تعارض می‌توانند بر رشد اقتصادی و سایر عوامل تعیین‌کننده رشد اقتصادی نقش داشته باشند. عوامل اجتماعی و فرهنگی: عوامل اجتماعی و فرهنگی ساخت‌ها و بسترهایی هستند که فعالیت‌های اقتصادی در آن‌ها شکل می‌گیرد؛ بنابراین می‌توانند در رشد و توسعه اقتصادی نقش ایفا کنند. ساختار جمعیتی (حجم جمعیت، ساختار سنی، ساختار جنسی) روابط اجتماعی و محتوای این روابط (فرهنگ و ارزش‌ها) می‌تواند در شکل‌گیری نهاد اقتصاد نقش تعیین‌کننده داشته باشد.

به نظر اسمگلو^۱ «اعتقادات، ارزش‌ها و ترجیحات بر رفتار اقتصادی فرد تأثیر می‌گذارد. فرهنگ از طریق تمایل افراد برای ارزیابی فعالیت‌های مختلف و یا مصرف امروز به جای مصرف فردا، بر نتایج اقتصادی تأثیر می‌گذارد؛ فرهنگ، همچنین در انتخاب‌های شغلی جوامع، ساختار بازار، نرخ پس‌انداز و تمایل آن‌ها به انباشت سرمایه فیزیکی و انسانی دخیل است. فرهنگ می‌تواند بر میزان همکاری و اعتماد نیز نقش داشته باشد. تنوع اخلاقی، زبان، مذهب، هنجارهای مدنی و اعتقادات از جمله عوامل فرهنگی است که ممکن است در رشد اقتصادی تأثیر داشته باشد، تنوع قومی ممکن است با کاهش اعتماد تأثیر منفی بر رشد داشته باشد، این امر می‌تواند تأثیر منفی بر آموزش (تحصیلات پایین)، بی‌ثباتی سیاسی، عدم توسعه سیستم مالی، کسری بودجه عمومی و زیرساخت‌های توسعه‌نیافته باشد» (اسمگلو، ۲۰۰۹: ۱۵۹). هرچند عوامل ذکرشده بیشتر در سطح کشور معنی پیدا می‌کنند و میدان پژوهش در سطح استانی است اما عواملی که اقتصاد کشور را تحت تأثیر قرار می‌دهند در سطح استانی نیز بی‌تأثیر نیستند.

۳. پیشینه پژوهش

پژوهش‌هایی که درباره توسعه اقتصادی انجام شده است به دو دسته تقسیم می‌شوند: ۱- پژوهش‌هایی که به نقش متغیرهای اقتصادی اشاره کرده‌اند و عوامل اقتصادی مانند سرمایه فیزیکی، سرمایه انسانی، سرمایه‌گذاری، تحقیق و توسعه، تورم، نابرابری درآمدی و... را در

توسعه اقتصادی بررسی کرده‌اند؛ ۲- پژوهش‌هایی که نقش عوامل غیر اقتصادی را بررسی کرده‌اند و بر متغیرهای نهادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، جمعیت‌شناختی، جغرافیایی و... در توسعه اقتصادی تأکید داشته‌اند.

حیدری و سنگین‌آبادی (۱۳۹۲) به تأثیر بلندمدت «تحقیق و توسعه داخلی و تحقیق و توسعه خارجی» از کانال «سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی» بر رشد اقتصادی تأکید داشته‌اند. شیوا و میکائیل‌پور (۱۳۸۶) به تأثیر منفی پول‌شویی بر توسعه اقتصادی اشاره نموده‌اند. شریف‌آزاده، کمیجانی، محمدی و باقری (۱۳۹۳) و جاتینگ^۱ (۲۰۰۳) بر نقش نهادها در توسعه اقتصادی تأکید داشته‌اند.

کالداری و پارتز^۲ (۲۰۰۸) به نقش سرمایه اجتماعی در سطح کلان و عوامل اجتماعی مرتبط با آن، تمپل و جوهانسون^۳ (۱۹۹۸) به نقش ظرفیت اجتماعی (توسعه شهرنشینی، مشخصه سازمان اجتماعی، اهمیت طبقه متوسط، افزایش سواد، توسعه ارتباطات جمعی، تجانس قومی و درجه انسجام اجتماعی)؛ ناک و کيفر^۴ (۱۹۹۷) بر نقش «اعتماد عمومی و همکاری مدنی»؛ گرناتو^۵ و همکاران (۱۹۹۶) رابطه انگیزه موفقیت با رشد اقتصادی؛ زبیری و کریمی‌موغاری (۱۳۹۳) اثر انسجام اجتماعی بر توسعه اقتصادی طی دوره ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۰ با ۸۵ کشور؛ قاسمی و همکاران (۱۳۹۰) نقش منفی سرمایه اجتماعی برون‌گرایی بر توسعه اقتصادی در استان‌های ایران؛ مؤیدفر و همکاران (۱۳۸۸) بررسی اثر متقابل سرمایه اجتماعی و توسعه اقتصادی در ایران در خلال دوره زمانی ۱۳۶۸ تا ۱۳۸۵؛ فیروزآبادی و ایمانی جاجرمی (۱۳۸۶) رابطه بین سرمایه اجتماعی و میزان توسعه‌یافتگی مناطق شهری شهر تهران؛ خاندوزی (۱۳۸۵) به نقش بسترهای اخلاقی در توسعه اقتصادی، زارعی و حیدری باباکمال (۱۳۹۸) به نقش وقف در توسعه شهر کرمانشاه اشاره کرده‌اند.

پژوهشگرانی مانند پترکاس و آروانیتی دیس^۶ (۲۰۰۸)، کالملی و ازکان^۷ (۲۰۰۲) و

-
1. Jutting
 2. Kaldaru & Parts
 3. Temple & Johnson
 4. Knach & Keefer
 5. Granato
 6. Petrakos & Arranitidis
 7. Kalemli & Ozcan

پژوهشی کیفی در موانع توسعه نیافتگی اقتصادی استان کرمانشاه (وکیل احمدی و جلیل کریمی) ۷۳۹

براندر و دوریک^۱ (۱۹۹۴) نقش عوامل جمعیتی در توسعه اقتصادی را بررسی کرده‌اند. مصلی‌نژاد و اکبری (۱۳۹۱) به نقش دولت توسعه‌گرا در توسعه اقتصادی ترکیه در سه دهه اخیر اشاره کرده است.

همانند پژوهش حاضر، پژوهش‌هایی نیز به نقش عوامل مختلف در توسعه اقتصادی پرداخته‌اند که از جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: صادقی و سعیدی اقدم (۱۳۹۳) عوامل مؤثر بر توسعه نیافتگی اقتصاد ایران را بررسی کرده و نتیجه گرفتند که از میان عوامل پنج‌گانه مؤثر بر توسعه نیافتگی، عوامل سیاسی، عوامل جامعه، عوامل مالی و مدیریت، عوامل مدیریتی بیشترین تأثیر را بر توسعه نیافتگی دارد. امرایی و اشرفی‌پور (۱۳۹۵) عوامل مؤثر بر توسعه اقتصادی در کشورهای در حال توسعه را به ترتیب ثبات سیاسی و اجتماعی، سطح تحصیلات، توجه به نوآوری، مهارت‌ورم و کیفیت فناوری و در کشورهای توسعه یافته سطح تحصیلات، کیفیت فناوری، توجه به نوآوری، ثبات سیاسی و اجتماعی، توزیع درآمد و مهارت‌ورم برشمرده است.

زالی و سجادی اصل (۱۳۹۶) عوامل کلیدی مؤثر بر توسعه نیافتگی منطقه‌ای (مطالعه موردی: استان کهگیلویه و بویراحمد) از روش دلفی و مصاحبه با ۲۳ نفر از مدیران ارشد استانی انجام شده است، ۱۲ عامل را به عنوان موانع توسعه نیافتگی ذکر کرده‌اند که مدیریت قومی و قبیله‌ای، نصب و عزل زیاد مدیران، فقدان درک صحیح مدیران از شرایط امروز، عدم توجه مدیران به خواسته‌های مردم، عدم نگاه کلان مدیران جهت توسعه استان و تعصبات بیجا و تنگ‌نظرانه مدیران تحت عنوان مانع ضعف مدیریت داخلی و عدم تخصیص بودجه مناسب، دور بودن از مرکز، عدم تسهیلات مناسب برای جذب سرمایه‌گذاران به عنوان موانع ضعف مدیریت کلان و تقابل فرهنگ ایلایاتی با فرهنگ مدرن، اختلاف بین اقوام و پایین بودن نرخ باسوادی به عنوان موانع فرهنگی در نظر گرفته‌اند. الیاسی سرزلی، پژهان و موسایی (۱۳۹۶) عوامل توسعه نیافتگی صنایع استان کرمانشاه از دیدگاه صاحبان حرف و مشاغل شرکت‌های صنعتی را شامل موارد زیر دانسته‌اند: روحیه غیر صنعتی، مداخله‌های نهادی و دولتی، فقدان خوشه‌بندی صنعتی، سیاست‌های کتاب

1. Brander & Dowrick

بسته، عدم تنفیذ تصمیمات، عدم روش دانش‌بنیان، نبود روحیه تکنوکراتیک و فقدان بازی آزاد.

پیتراکس و اروانتیدس (۲۰۰۸) با استفاده از پیمایش و مصاحبه با دانشگاهیان، سیاست‌گذاران و افراد بازرگان با این نتیجه رسید که عوامل سیاسی و نهادی در پویایی رشد اقتصادی مهم هستند. از نظر پاسخگویان رتبه‌بندی عوامل پویایی اقتصادی عبارت‌اند از ۱- کیفیت بالای سرمایه انسانی (۵۳/۶ درصد) ۲- فناوری، نوآوری و تحقیق و توسعه (۵۰/۱ درصد) ۳- ثبات سیاسی (۴۰/۵ درصد) ۴- اقتصاد باز (۳۸/۹ درصد) ۵- نهادهای رسمی امنیت (۳۶/۷ درصد) ۶- زیرساخت‌های خوب (۳۲/۹ درصد) ۷- انطباق‌پذیری (۳۱/۶ درصد) و

پژوهشی که توسط رنانی (۱۳۹۳) انجام شده است از نظر میدان پژوهش همسانی بیشتری با پژوهش حاضر دارد اما از لحاظ شیوه گردآوری داده‌ها متمایز است. پژوهش رنانی به شیوه کیفی و با مصاحبه با صاحب‌نظران انجام شده است. رنانی، علل و ریشه‌های توسعه‌نیافتگی استان کرمانشاه را با توجه به ماهیت و نوع ارتباطشان در چهار دسته‌بندی کلی «عوامل اجتماعی- فرهنگی»، «عوامل سیاسی ایدئولوژیک و امنیتی»، «جنگ و پیامدهایش» و در نهایت «عوامل مربوط به دولت و مدیریت توسعه» بررسی کرده است.

تفاوت پژوهش حاضر با بقیه پژوهش‌ها در شیوه گردآوری داده‌ها و نوع نگاه به دانش معتبر است. در این پژوهش از نظرات و دیدگاه‌های مردم برای تحلیل عوامل توسعه‌نیافتگی اقتصادی استان کرمانشاه استفاده شده است و دانشی که از این پژوهش به دست می‌آید از پایین به بالا است. در حالی که در پژوهش‌های دیگر یا با استفاده از داده‌های مربوط به صاحب‌نظران استفاده شده است. پژوهش‌های پیشین آزمون نظریات و دیدگاه‌های اندیشمندان اقتصادی بوده و نگاهی از بالا به پایین و یک‌بعدی به واقعیت مورد نظر است در ضمن داده‌ها نیز با استفاده از روش‌های مرسوم در اقتصاد و یا استفاده از نظر صاحب‌نظران بوده است. در حالی که پدیده‌های اجتماعی و در اینجا پدیده توسعه‌نیافتگی اقتصادی، پیچیده و چندبعدی هستند و برای بررسی بهتر، لازم است از داده‌های متفاوتی که از شیوه‌های دیگر تهیه شده‌اند نیز استفاده کرد.

۴. روش شناسی پژوهش

روش پژوهش کمی و از نوع پیمایش بوده است. جامعه آماری شامل کلیه سرپرستان خانوار ۲۵ تا ۶۵ ساله استان کرمانشاه و واحد مشاهده نیز فرد سرپرست خانوار ۲۵ تا ۶۵ ساله در استان کرمانشاه بوده است. برای نمونه گیری با توجه به الگوی برنامه آمایش استان، استان کرمانشاه به پنج پهنه اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی تقسیم شده است و از این پهنه بندی برای تعیین حجم نمونه استفاده شده است. در مجموع از هر پهنه یک شهرستان به تصادف انتخاب شده است. با توجه به اینکه شهرستان کرمانشاه بیش از نیمی از جمعیت استان را تشکیل داده است بنابراین شهرستان کرمانشاه به عنوان یک جامعه آماری در نظر گرفته شده است که تعداد خانوارهای دارای سرپرست ۲۵ تا ۶۵ ساله در سال ۱۳۹۵ برابر با ۲۶۸۶۲۳ بوده است که با حجم نمونه با استفاده از فرمول کوکران با لحاظ کردن مقدار p برابر با ۰/۵ و مقدار q برابر با ۰/۵ یعنی حداکثر مقدار و سطح خطای ۵ درصد ۳۸۵ نمونه شده است که با لحاظ کردن کسانی که پرسش نامه را تکمیل نخواهند کرد، تعداد ۴۰۰ پرسش نامه به شهرستان کرمانشاه تخصیص داده شده است؛ سایر شهرستان ها نیز به عنوان یک جامعه آماری در نظر گرفته شده اند که تعداد خانوارهای دارای سرپرست ۲۵ تا ۶۵ ساله آن ها در سال ۱۳۹۵ برابر با ۲۰۵۳۲۸ بوده است؛ با حجم نمونه با استفاده از فرمول کوکران با لحاظ کردن مقدار p برابر با ۰/۵ و مقدار q برابر با ۰/۵ یعنی حداکثر مقدار و سطح خطای ۵ درصد ۳۸۳ نمونه شده است که با لحاظ کردن کسانی که پرسش نامه را تکمیل نخواهند کرد و برای آن ها نیز ۴۰۰ پرسش نامه در نظر گرفته شده است؛ سهم هر شهرستان از پرسش نامه ها با توجه به سهم جمعیت شهرستان در نظر گرفته شده است. تقسیم تعداد پرسش نامه ها برای مناطق شهری و روستایی با توجه به سهم جمعیتی شهری و روستایی انجام شده است. جدول توزیع پرسش نامه ها بر حسب شهرستان و مناطق شهری و روستایی در بخش تحلیل یافته ها آمده است.

برای نمونه گیری ابتدا شهرستان های استان را طبق پهنه بندی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به پنج حوزه تقسیم شدند؛ سپس از هر حوزه یک شهرستان به صورت تصادفی

انتخاب شده است. پهنه‌بندی شهرستان‌ها در این پژوهش به شرح زیر بوده است: ۱. حوزه شهرستان‌های قصر شیرین، سرپل ذهاب، دالاهو، گیلان غرب (سرپل ذهاب)؛ ۲. حوزه شهرستان‌های کرمانشاه، اسلام‌آباد غرب (کرمانشاه)؛ ۳. حوزه شهرستان‌های هرسین، صحنه، کنگاور، سنقر (هرسین)؛ ۴. حوزه شهرستان‌های روانسر، جوانرود، ثلاث باباجانی (جوانرود)؛ ۵. حوزه شهرستان پاوه (پاوه).

برای نمونه‌گیری، از دو شیوه نمونه‌گیری استفاده شده است. ۱. شیوه تصادفی ساده برای شهر کرمانشاه؛ ۲. شیوه خوشه‌ای دو مرحله‌ای برای شهرستان‌ها. الف: نمونه‌گیری شهر کرمانشاه: طبق آمار استانداری، شهر کرمانشاه دارای بیش از ۸۲۵۰ بلوک است. از آنجاکه سهم نمونه شهر ۴۰۰ مورد بود، تعداد ۴۰ بلوک به‌کمک جدول اعداد تصادفی انتخاب و از هر بلوک تعداد ده نمونه برگزیده شد که در نهایت عدد مورد نظر حاصل شد. در مواردی که بلوک‌های انتخاب‌شده فاقد جمعیت یا نمونه‌های کافی بوده‌اند، با بلوک‌های هم‌ارز جایگزین شده‌اند. ب: نمونه‌گیری شهرستان‌ها: درمورد شهرستان، با توجه به اینکه تعداد و نقشه بلوک‌ها وجود نداشت، از شیوه نمونه‌گیری خوشه‌ای استفاده شد. بدین‌ترتیب که در ابتدا با توجه به اطلاعاتی که در زمینه وضعیت اقتصادی و اجتماعی شهرها داشتیم، هر شهر به سه سطح یا منطقه (بالا (۱)، متوسط (۲)، پایین (۳)) تقسیم شد، آنگاه از هر کدام از این مناطق به‌طور تصادفی با توجه به تعداد پرسش‌نامه‌های اختصاص‌یافته به هر شهر چند بلوک برای نمونه انتخاب و در هر بلوک نیز حدود ده پرسش‌نامه تکمیل شد. در مناطق روستایی هر شهرستان از هر دهستان یک روستا به‌عنوان خوشه به تصادف انتخاب شده است.

توزیع و تکمیل پرسش‌نامه‌ها در مهرماه ۱۳۹۶ با کمک ۱۲ نفر پرسشگر، دارای تحصیلات عالی (کارشناسی ارشد) در زمینه پژوهشگری علوم اجتماعی انجام شد. سؤال اصلی پرسش‌نامه پژوهش باز بوده است و از پاسخگویان پرسیده شده است که به‌نظر شما مهم‌ترین موانع توسعه اقتصادی استان چیست. در ضمن سؤالات زمینه‌ای برای بررسی تحلیل پاسخ پاسخگویان برحسب متغیرهای فردی پرسیده شده است مانند سن، جنس، تحصیلات، شغل و...

پژوهشی کیفی در موانع توسعه‌نیافتگی اقتصادی استان کرمانشاه (وکیل احمدی و جلیل کریمی) ۷۴۳

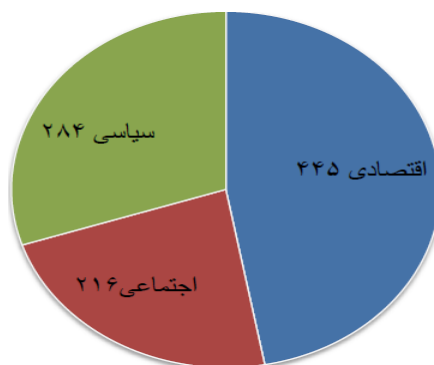
از راه کدگذاری پاسخگویان در پاسخ‌های خود به ۱۰۰ مفهوم به‌عنوان موانع توسعه اقتصادی اشاره کرده بودند که این مفاهیم به سه دسته کلی ۱. اقتصادی ۲. اجتماعی و فرهنگی ۳- سیاسی و مدیریتی تقسیم شدند. لازم به ذکر است که بعد از کدگذاری کدها وارد نرم‌افزار SPSS شدند و با استفاده از آزمون‌های آماری روابط آماری متغیرها مورد بررسی قرار گرفته است. سیمای کلی نمونه‌های آماری در دو جدول زیر ارائه شده است.

جدول ۱. توزیع جمعیت نمونه برحسب شهرستان و منطقه محل سکونت

شهرستان	کل	شهری	روستایی
کرمانشاه	۴۰۰	۳۵۰	۵۰
هرسین	۱۰۴	۶۶	۳۸
پاوه	۸۷	۵۴	۳۳
جوانرود	۹۹	۷۱	۲۸
سرپل ذهاب	۹۴	۵۰	۴۴
جمع	۷۸۴	۵۹۱	۱۹۳

۵. یافته‌های پژوهش

پاسخگویان در پاسخ‌های خود به ۱۰۳ مفهوم به‌عنوان موانع توسعه اقتصادی اشاره کرده‌اند که درنهایت این ۱۰۰ مفهوم به سه دسته کلی ۱. اقتصادی ۲. اجتماعی و فرهنگی ۳. سیاسی و مدیریتی تقسیم شدند. در نمودار زیر درصد پاسخ‌های مردم برحسب سه عنوان کلی اقتصادی، سیاسی و اجتماعی آورده شده است؛ آن‌ها میزان مدخلیت عوامل اقتصادی را به‌عنوان مانع توسعه بالاتر ارزیابی کرده‌اند.



نمودار ۱. وضعیت کلی موانع توسعه اقتصادی از دیدگاه مردم

در جدول ۲، ضرایب کرامر نشان می‌دهد که دیدگاه مردم درباره موانع توسعه اقتصادی برحسب شهرستان‌ها متفاوت بوده است. بیشترین درصد موافقت با موانع اقتصادی، اجتماعی و سیاسی مربوط به شهرستان کرمانشاه و کمترین درصد مربوط به شهرستان سرپل ذهاب بوده است. دیدگاه مردم در شهرستان‌های هرسین، پاوه و جوانرود درمورد هر سه عامل تقریباً شبیه به هم بوده است؛ که با توجه به ویژگی‌های فرهنگی این شهرستان‌ها، جای تأمل دارد.

جدول ۲. توزیع درصدی دیدگاه مردم درباره موانع توسعه اقتصادی برحسب عامل به تفکیک شهرستان

شهرستان	موانع اقتصادی		موانع اجتماعی		موانع سیاسی	
	بله	خیر	بله	خیر	بله	خیر
کرمانشاه	۶۷	۳۳	۳۷/۸	۶۲/۲	۴۵/۲	۵۴/۸
هرسین	۵۰	۵۰	۲۲/۱	۷۷/۹	۳۸/۵	۶۱/۵
پاوه	۵۲/۹	۴۷/۱	۲۰/۷	۷۹/۳	۴۴/۸	۵۵/۲
جوانرود	۴۱/۴	۵۸/۶	۲۳/۲	۷۶/۸	۲۲/۲	۷۷/۸
سرپل	۳۹/۳	۶۰/۶	۱/۱	۸۹/۹	۲/۱	۹۷/۹
جمع	۴۴۴	۳۴۰	۲۱۶	۵۶۸	۲۸۴	۵۰۰
ضریب کرامر	۰/۲۲		۰/۳۷		۰/۳۰	
سطح معنی‌داری	۰/۰۰۰۱		۰/۰۰۰۱		۰/۰۰۰۱	

جدول ۳ شامل مواردی که بیش از ۱۰ بار توسط پاسخگویان به‌عنوان موانع توسعه اقتصادی اشاره شده است. عدم اشتغال و بیکاری (اقتصادی)، مدیریت ضعیف (سیاسی)، فقر اقتصادی (اقتصادی)، نبود کارخانه (اقتصادی)، بی‌توجهی مسئولین (سیاسی) و اعتیاد (اجتماعی) مواردی است که بیش از ۵۰ بار توسط پاسخگویان به‌عنوان موانع توسعه اقتصادی عنوان شده است. اگرچه مواردی که تحت عنوان اقتصادی توسط پاسخگویان بیشتر به‌عنوان موانع توسعه اقتصادی ذکر شده است، جدول ۴ نشان داده است که پاسخگویان برخلاف پژوهش‌هایی که فقط تأکید بر عوامل اقتصادی صرف دارند، به ترکیبی از عوامل اقتصادی، اجتماعی و سیاسی اشاره کرده‌اند.

جدول ۳. موانع توسعه اقتصادی اولویت دار از دیدگاه مردم

موانع	فراوانی	موانع	فراوانی	موانع	فراوانی
عدم اشتغال و بیکاری	۲۸۵	پارتی بازی	۳۶	عدم مسئولیت مردم	۱۴
مدیریت ضعیف	۹۸	تنبلی مردم	۳۳	تورم و گرانی	۱۴
فقر اقتصادی	۷۴	دزدی مسئولین	۳۸	عدم توجه به کرمانشاه	۱۳
فقدان کارخانه	۷۱	فقر فرهنگی	۲۷	مهارت کم	۱۲
بی توجهی مسئولین	۶۰	فقدان برنامه ریزی	۲۰	خشونت مردم	۱۰
اعتیاد	۵۸	مرزی بودن	۱۷	مسئولین غیر بومی	۱۰
نبود سرمایه	۴۴	فقدان پنگاه و شرکت	۱۷	عدم شایسته سالاری	۱۰

در جدول ۴ تا ۶ مفاهیم سه دسته کلی اقتصادی، اجتماعی و سیاسی ارائه شده است. ۴۰ مفهوم به عنوان موانع اقتصادی، ۳۳ مفهوم به عنوان موانع اجتماعی و ۲۷ مفهوم به عنوان موانع سیاسی توسط مردم بیان شده است. برخی از موانع اقتصادی که توسط مردم نام برده شده است به نوعی بدیهی و در دیدگاه های نظری اقتصاددانان و همچنین پژوهش های تجربی مکرر گفته شده است: بیکاری، فقر، فقدان سرمایه، کمبود منابع و...، اما برخی از مواردی که در جدول ۵ توسط مردم به عنوان موانع توسعه اقتصادی ذکر شده است مانند خرده فروشی، کنترل بازار، مهاجرت سرمایه، بی توجهی به حرفه داخلی، مشاغل کاذب و... کمتر در پژوهش های مرسوم اقتصادی به آن ها اشاره شده است.

درباره مواردی که در جدول ۵ به عنوان موانع سیاسی عنوان شده است، مواردی مانند سرمایه گذاری در پادگان، نابرابری قومی، عدم توجه به قانون، مأموران مرزبانی، مسئولین غیر بومی و... و در جدول شماره ۶ مواردی که به عنوان موانع اجتماعی و فرهنگی ذکر شده است مانند تضاد مذهب و اقتصاد، روحیه قناعت، مرگ و میر، افزایش سن ازدواج و... لازم است با استفاده از روش کیفی با استفاده اطلاعات مردمی، نظریه سازی در سطح خرد شکل گیرد تا تصویر بهتری از واقعیت توسعه نیافتگی اقتصادی شکل گیرد.

جدول ۴. موانع اقتصادی توسعه اقتصادی از دیدگاه مردم

بیکاری	ساخت و ساز راکد	عدم سرمایه‌گذاری بخش خصوصی	عدم بازار آزاد
فقر	کمبود نقدینگی	بی‌توجهی به حرفه‌های جدید	پول در گردش
نبود کارخانه	مهاجرت سرمایه	کارخانه‌های قدیمی	ازدیاد ماشین
نبود سرمایه	مشاغل کاذب	عدم جذب توریست	وام‌های سنگین
فقدان بنگاه	پروژه‌های ناتمام	رکود	فقدان امکانات رفاهی
تورم	عدم کارآفرینی	بی‌توجهی به حرفه داخلی	فقدان امکانات ورزشی
مهارت کم	سرمایه‌گذاری در بانک	عدم حمایت از سرمایه‌گذار	کمبود منابع
خرده‌فروشی	ساخت و ساز بی‌رویه	عوارض شهرداری از شرکت‌ها	کمبود رشته‌های فنی
بستر اقتصادی راکد	خشک‌سالی	واردات	فقدان تولید
فقدان زمین کشاورزی	مالیات	کنترل بازار	عدم مدیریت درآمد

جدول ۵. موانع سیاسی و مدیریتی توسعه اقتصادی از دیدگاه مردم

مرزی بودن	سرمایه‌گذاری در پادگان	کمبود استخدامی
عدم توجه مرکز به کرمانشاه	عدم امنیت فضای کار	مدیریت ضعیف
مسئولین غیر بومی	عدم استفاده از افراد بومی	بی‌توجهی مسئولین
عدم امنیت مردم	مأموران مرزبانی	فقدان برنامه‌ریزی
فضای بسته استان	زندان	عدم نظارت کافی
خسارت جنگ	تحریم	عدم توجه به قانون
اختلاف نظر مسئولین	عدم شایسته‌سالاری	عدم استفاده از نخبگان
کرد بودن	فساد مسئولین	استفاده نکردن از برند قومی
عبور کالای قاچاق	رانت‌خواری	دلسوز نبودن مدیران
نابرابری قومی	محدود کردن بازار کار	بی‌سوادی مدیران
فقدان عدالت اجتماعی	دزدی مسئولین	بی‌تدبیری دولت

جدول ۶. موانع اجتماعی و فرهنگی توسعه اقتصادی از دیدگاه مردم

اعتیاد	ولخرجی	بی‌ثباتی جامعه
پارتی‌بازی	نامیدی جوانان	جمعیت
تنبلی مردم	فساد اخلاقی	مرگ و میر
عدم احساس مسئولیت مردم	افزایش سن ازدواج	تعصبات مذهبی
خشونت مردم	حسادت نسبت به هم	نبود فکر اقتصادی
قبیله‌ای بودن	بی‌اعتمادی سرمایه‌دار	فقر فرهنگی
مهاجرت کرمانشاهیان	تنوع قومی و مذهبی	فقدان دانش
رشوه	عدم اعتماد به نفس	عدم آینده‌نگری
توقع زیاد جوانان	عدم مدارا	روحیه قناعت
نبود وجدان کاری	حاشیه‌نشینی	تضاد مذهب و اقتصاد

پژوهشی کیفی در موانع توسعه نیافتگی اقتصادی استان کرمانشاه (وکیل احمدی و جلیل کریمی) ۷۴۷

در جدول ۷ دیدگاه مردم نسبت به عواملی که مانع توسعه اقتصادی هستند، اولویت بندی شده است. در سه اولویت مطرح شده، درصد عامل اقتصادی به عنوان مانع توسعه اقتصادی بیشتر از عامل اجتماعی و سیاسی بوده است و عامل اجتماعی در هر سه اولویت در رتبه آخر قرار گرفته است. اولویت بندی عامل اجتماعی و سیاسی در اولویت دوم و سوم تقریباً شبیه به هم بوده است.

جدول ۷. اولویت بندی دیدگاه مردم نسبت به عوامل مانع توسعه اقتصادی

اولویت عامل	فراوانی (اول)	درصد (اولویت)	فراوانی (اولویت دوم)	درصد (اولویت)	فراوانی (اولویت)	درصد (اولویت)
اقتصادی	۳۷۰	۵۳/۷	۱۴۲	۴۲/۱	۵۶	۴۰/۳
سیاسی	۲۰۸	۳۰/۲	۹۸	۲۹/۱	۴۳	۳۰/۹
اجتماعی	۱۱۱	۱۶/۱	۹۷	۲۸/۲	۴۰	۲۸/۸
جمع	۶۸۹	۱۰۰	۴۴۷	۱۰۰	۱۳۹	۱۰۰

بر اساس جدول ۸، نظر مردم بر حسب شهرستان های استان کرمانشاه درباره اولویت اول مانع توسعه اقتصادی متفاوت بوده است. نتایج آزمون آماری و توزیع درصدی جدول نشان داده است که در همه شهرستان ها، عامل اقتصادی درصد بیشتری به خود اختصاص داده است و شهرستان سرپل ذهاب از بقیه شهرستان ها بیشتر بوده است. توزیع درصدی عامل اجتماعی نشان داده است که مردم شهرستان جوانرود بیشتر این عامل را به عنوان اولویت اول نسبت به بقیه شهرستان ها عنوان کرده اند و در زمینه عامل سیاسی، مردم شهرستان پاوه بیشتر از بقیه شهرستان ها این عامل را به عنوان اولویت اول انتخاب کرده اند.

جدول ۸. توزیع درصدی اولویت اول عوامل مانع توسعه اقتصادی به تفکیک شهرستان

عامل	کرمانشاه	هرسین	پاوه	جوانرود	سرپل ذهاب	جمع
اقتصادی	۵۲/۶	۴۸/۱	۴۵	۵۵/۹	۹۲/۵	۳۷۰
سیاسی	۳۰/۲	۳۶/۵	۴۱/۲	۲۲/۱	۵	۲۰۸
اجتماعی	۱۷/۱	۱۵/۴	۱۳/۸	۲۲/۱	۲/۵	۱۱۱
جمع	۳۹۷	۱۰۴	۸۰	۶۸	۴۰	۶۸۹
آزمون	کای اسکور ۳۴/۲	درجه آزادی ۸	سطح معنی داری ۰/۰۰۰۱	ضریب کرامر ۰/۱۵	سطح معنی داری ۰/۰۰۰۱	

دیدگاه مردم درباره مانع توسعه اقتصادی برحسب وضعیت شغلی متفاوت بوده است. نتایج توزیع درصدی جدول شماره ۹ و نتایج آزمون آماری نشان داده است که کارکنان مستقل بیشتر از مزدگیران بخش عمومی و خصوصی اولویت اول خود را عامل اقتصادی ذکر کرده‌اند. مزدگیران بخش عمومی بیش از مزدگیران بخش خصوصی و کارکنان مستقل اولویت اول خود را به‌عنوان عامل سیاسی ذکر کرده‌اند و در زمینه عامل اجتماعی درصد مزدگیران بخش خصوصی بیشتر از بقیه بوده است. تناسب آماری بین نوع شغل و انتخاب عامل مانع توسعه اقتصادی وجود داشته است. کسانی که در بخش عمومی اشتغال دارند بیشتر نظام سیاسی و دولت را مقصر توسعه‌نیافتگی قلمداد کرده‌اند. کسانی که کارکن مستقل بوده‌اند عامل اقتصادی را به‌عنوان موانع توسعه‌نیافتگی ذکر کرده‌اند و کسانی که در بخش خصوصی اشتغال داشته‌اند به موانع اجتماعی توسعه‌نیافتگی اقتصادی اشاره کرده‌اند.

جدول ۹. توزیع درصدی اولویت اول عوامل مانع توسعه اقتصادی برحسب وضعیت شغلی

عامل	مزدگیر بخش عمومی	مزدگیر بخش خصوصی	کارکن مستقل	جمع
اقتصادی	۴۵/۸	۴۶/۸	۵۸/۷	۳۵۳
سیاسی	۳۸/۹	۳۱/۹	۲۵/۷	۱۹۶
اجتماعی	۱۵/۳	۲۱/۳	۱۵/۶	۱۰۴
جمع	۱۹۰	۴۷	۴۱۶	۶۵۳
کای اسکور ۱۳/۵	درجه آزادی	سطح معنی‌داری	ضریب کرامر	سطح معنی‌داری
۴	۰/۰۱۱	۰/۱۰	۰/۰۱۱	۰/۰۱۱

دیدگاه مردم شهر و روستا در باب اولویت اول مانع توسعه اقتصادی متفاوت بوده است. در جدول ۱۰ مشخص است مردم مناطق روستایی بیشتر از مناطق شهری عامل اقتصادی را به‌عنوان اولویت اول ذکر کرده‌اند و برعکس در زمینه عوامل سیاسی و اجتماعی، درصد مردم مناطق شهری بیش از مناطق روستایی بوده است.

جدول ۱۰. توزیع اولویت اول دیدگاه مردم نسبت به عوامل مانع توسعه اقتصادی برحسب منطقه محل سکونت

عامل	شهر	روستا	جمع
اقتصادی	۵۱	۶۲/۶	۳۷۰
سیاسی	۳۱/۹	۲۴/۵	۲۰۸
اجتماعی	۱۷/۱	۱۲/۹	۱۱۱
جمع	۵۲۶	۱۶۳	۶۸۹
کای اسکور ۶/۷	سطح معنی‌داری ۰/۰۳۴	ضریب کرامر ۰/۱۰	سطح معنی‌داری ۰/۰۳۴

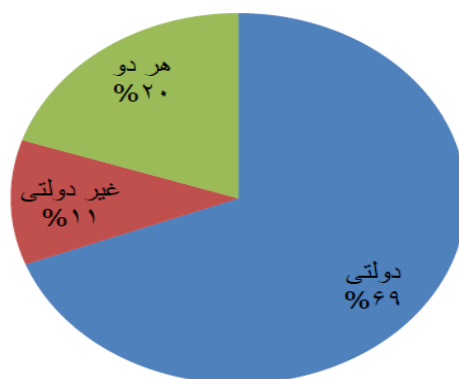
پژوهشی کیفی در موانع توسعه نیافتگی اقتصادی استان کرمانشاه (وکیل احمدی و جلیل کریمی) ۷۴۹

همچنان که در جدول ۱۱ مشخص است دیدگاه مردم درباره اولویت اول مانع توسعه اقتصادی برحسب تحصیلات متفاوت بوده است. افرادی که تحصیلات بالاتری داشته‌اند بیشتر به عامل سیاسی اشاره کرده‌اند؛ در حالی که افراد با تحصیلات پایین‌تر، بیشتر عامل اقتصادی را به عنوان اولویت اول نام برده‌اند.

جدول ۱۱. توزیع اولویت اول دیدگاه مردم نسبت به عوامل مانع توسعه اقتصادی برحسب تحصیلات

عامل	بی سواد	ابتدایی	سیکل	دیپلم	فوق دیپلم	لیسانس	فوق لیسانس	جمع
اقتصادی	۶۰/۹	۶۷/۹	۶۲/۲	۵۱/۲	۴۷/۵	۴۵/۹	۳۱/۹	۳۶۹
سیاسی	۲۶/۱	۱۴/۱	۲۴/۴	۳۰/۷	۳۵	۳۸/۵	۵۱/۱	۲۰۸
اجتماعی	۱۳	۱۷/۹	۱۳/۴	۱۸	۱۷/۵	۱۵/۶	۱۷	۱۱۱
جمع	۶۹	۷۸	۱۲۷	۲۰۵	۴۰	۱۲۲	۴۷	۶۸۸
آزمون	کای اسکور	۳۱/۴	سطح معنی داری	۰/۰۰۲	ضریب کرامر	۰/۱۵	سطح معنی داری	۰/۰۰۲

دیدگاه مردم نسبت به موانع توسعه اقتصادی برحسب دولتی و غیر دولتی بودن موانع نیز توصیف و تحلیل شده است. در اینجا عواملی که پاسخگویان ذکر کرده بودند به سه دسته دولتی، غیر دولتی و دولتی - غیر دولتی شده‌اند. از تعداد ۶۸۹ نفری ۴۷۷ نفر (۶۹ درصد) موانع دولتی، ۷۵ نفر (۱۱ درصد) موانع غیر دولتی و ۱۳۷ نفر (۲۰ درصد) موانعی که ذکر کرده بودند می‌توان آن‌ها را دولتی-غیر دولتی قلمداد کرد. در نمودار ۲ این تفاوت به خوبی مشخص است.



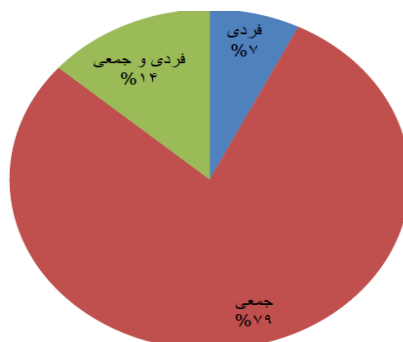
نمودار ۲. دیدگاه مردم نسبت به موانع توسعه اقتصادی برحسب دولتی و غیر دولتی

دیدگاه مردم نسبت به دولتی بودن و یا غیر دولتی بودن موانع توسعه اقتصادی برحسب شهرستان‌ها متفاوت بوده است. همچنان که در جدول ۱۲ مشخص است دیدگاه مردم شهرستان جوانرود نسبت به دولتی بودن یا غیر دولتی بودن موانع توسعه اقتصادی با بقیه شهرستان‌ها متفاوت است. مردم شهرستان جوانرود بیشتر از بقیه شهرستان‌های دیگر به غیر دولتی بودن موانع توسعه اقتصادی اشاره کرده‌اند اما مردم شهرستان سرپل و پاوه بیشتر به دولتی بودن موانع توسعه اقتصادی اشاره کرده‌اند.

جدول ۱۲. توزیع درصدی دیدگاه مردم درباره دولتی و یا غیر دولتی بودن موانع توسعه اقتصادی برحسب شهرستان

عامل	کرمانشاه	هرسین	پاوه	جوانرود	سرپل ذهاب	جمع
دولتی	۶۶/۸	۷۴	۸۱/۲	۴۵/۶	۹۷/۵	۴۷۷
غیر دولتی	۹/۳	۱۵/۴	۵	۲۶/۵	۰	۷۵
ترکیبی	۲۳/۹	۱۰/۶	۱۳/۸	۲۷/۹	۲/۵	۱۳۷
جمع	۳۹۷	۱۰۴	۸۰	۶۸	۴۰	۶۸۹
آزمون	کای اسکور	درجه آزادی	سطح معنی داری	ضریب کرامر	سطح معنی داری	
	۵۴/۹	۸	۰/۰۰۰۱	۰/۲۰	۰/۰۰۰۱	

دیدگاه مردم نسبت به موانع توسعه اقتصادی برحسب اینکه موانع فردی یا جمعی هستند، مورد تحلیل و توصیف قرار گرفته است. در اینجا موانعی که پاسخگویان نام برده‌اند به سه دسته فردی، جمعی و هم فردی و هم جمعی تقسیم شده است که در نمودار ۳ توزیع درصدی آن به نمایش درآمده است. از تعداد ۶۸۹ نفری که موانع توسعه اقتصادی را ذکر کرده بودند، ۵۰ نفر (۷ درصد) موانع فردی و ۵۴۵ (۷۹ درصد) نفر به موانع جمعی و ۹۴ نفر (۱۴ درصد) هم به موانع فردی و جمعی اشاره کرده بودند.



نمودار ۳. دیدگاه مردم درباره فردی و جمعی بودن موانع توسعه اقتصادی

پژوهشی کیفی در موانع توسعه‌نیافتگی اقتصادی استان کرمانشاه (وکیل احمدی و جلیل کریمی) ۷۵۱

دیدگاه مردم نسبت به فردی و یا جمعی بودن موانع توسعه اقتصادی برحسب شهرستان‌ها متفاوت بوده است. همچنان که در جدول ۱۳ مشخص است همانند تحلیل موانع در سطح دولتی و غیر دولتی، در اینجا نیز دیدگاه مردم شهرستان جوانرود نسبت به بقیه شهرستان‌ها متفاوت است و بیش از شهرستان‌های دیگر به عامل فردی و یا هم فردی و هم جمعی اشاره کرده‌اند و مردم شهرستان پاوه بیشتر به موانع جمعی توسعه‌نیافتگی اقتصادی اشاره کرده‌اند.

جدول ۱۳. توزیع درصدی دیدگاه مردم درباره فردی یا جمعی بودن مانع توسعه اقتصادی برحسب شهرستان

عامل	کرمانشاه	هرسین	پاوه	جوانرود	سرپل ذهاب	جمع
فردی	۵/۸	۱۱/۵	۲/۵	۱۹/۱	۰	۵۰
جمعی	۷۶/۸	۷۹/۸	۹۶/۲	۶۰/۳	۹۷/۵	۵۴۵
هر دو	۱۷/۴	۸/۷	۱/۲	۲۰/۶	۲/۵	۹۴
جمع	۳۹۷	۱۰۴	۸۰	۶۸	۴۰	۶۸۹
آزمون	کای اسکور ۵۱/۳	درجه آزادی ۸	سطح معنی‌داری ۰/۰۰۰۱	ضریب کرامر ۰/۱۹	سطح معنی‌داری ۰/۰۰۰۱	

بحث و نتیجه‌گیری

توسعه‌نیافتگی اقتصادی، خواه آن را نتیجه استثمار با سرمایه‌داری یا نتیجه عقب‌افتادگی رشد اقتصادی و سایر شاخص‌ها از قافله پیشرفت بدانیم، واقعیتی است که برخی از کشورها با آن مواجه هستند. در داخل کشورها نیز چنین وضعیتی وجود دارد و برخی مناطق و استان‌ها از برخی مناطق دیگر به لحاظ اقتصادی، توسعه‌نیافته‌تر هستند. درباره عوامل توسعه اقتصادی و یا عدم توسعه اقتصادی دیدگاه‌های نظری و رویکردهای متفاوتی در دو قرن اخیر شکل گرفته است. مطابق رویکردهای نظری مذکور، استراتژی‌ها و برنامه‌های توسعه در کشورها و در داخل کشورها شکل گرفته است تا کشورها و مناطق به توسعه اقتصادی برسند؛ اما برخی از کشورها و مناطق همچنان در مسیر برنامه‌های توسعه اقتصادی توسعه نیافته و تأخیر و عقب‌ماندگی خود را جبران نکرده‌اند.

پژوهش‌های زیادی در این زمینه انجام شده است که غالب آن‌ها به شیوه کمی و با

استفاده از مدل‌های ریاضی انجام شده است؛ بدین شکل که با استفاده از نظریه‌ها و رویکردهای موجود، فرضیه‌ای شکل گرفته است و داده‌هایی که متناسب با مدل‌های ریاضی بوده است تهیه شده و آزمون فرض انجام شده است. این روش در دانش اقتصاد مرسوم و غالب، تنها روش معتبر شناخت واقعیت‌های اقتصادی بوده است. در حالی که پدیده‌های اقتصادی همانند پدیده‌های اجتماعی چندوجهی و پیچیده هستند و برای شناخت آن‌ها نیز باید از روش‌های مختلف استفاده شود. در پژوهش حاضر، پدیده توسعه‌نیافتگی اقتصادی استان کرمانشاه از دیدگاه مردم، بررسی شده است تا زمینه و ساختارهایی که به‌نظر مردم باعث توسعه‌نیافتگی اقتصادی استان کرمانشاه شده‌اند تحلیل شود.

در پیمایش منتج به این جستار، پاسخگویان، در پاسخ‌های خود به ۱۰۰ مفهوم به‌عنوان موانع توسعه اقتصادی اشاره کرده‌اند که درنهایت به سه دسته کلی، اقتصادی (۴۰ مفهوم)، اجتماعی - فرهنگی (۳۳ مفهوم) و سیاسی و مدیریتی (۲۷ مفهوم) تقسیم شدند. تقریباً ۷۰ درصد از پاسخگویان موانع توسعه‌نیافتگی را دولتی در مقابل غیر دولتی و ۸۰ درصد هم آن را جمعی در مقابل فردی قلمداد کرده‌اند.

عدم اشتغال و بیکاری (اقتصادی)، مدیریت ضعیف (سیاسی)، فقر اقتصادی (اقتصادی)، فقدان کارخانه (اقتصادی)، بی‌توجهی مسئولین (سیاسی) و اعتیاد (اجتماعی) مواردی است که پاسخگویان بیش از ۵۰ بار به‌عنوان مانع توسعه اقتصادی مطرح کرده‌اند. پاسخگویان برخلاف پژوهش‌هایی که فقط بر عوامل اقتصادی صرف تأکید دارند، به ترکیبی از عوامل اقتصادی، اجتماعی و سیاسی اشاره کرده‌اند.

پاسخگویان در همه شهرستان‌ها، عامل اقتصادی را بیش از عوامل سیاسی و اجتماعی - فرهنگی به‌عنوان مانع توسعه اقتصادی قلمداد کرده‌اند و این نسبت در شهرستان سرپل ذهاب بیش از بقیه شهرستان‌ها بوده است. در شهرستان جوانرود پاسخگویان بیش از بقیه شهرستان‌ها، عامل اجتماعی را به‌عنوان اولویت مانع توسعه اقتصادی ذکر کرده و پاسخگویان شهرستان پاوه بیشتر از بقیه شهرستان‌ها عامل سیاسی را به‌عنوان اولویت اول عنوان کرده‌اند.

پژوهشی کیفی در موانع توسعه نیافتگی اقتصادی استان کرمانشاه (وکیل احمدی و جلیل کریمی) ۷۵۳

نحوه پاسخگویی افراد برحسب ویژگی‌های اقتصادی و اجتماعی - فرهنگی آن‌ها متفاوت بوده است؛ کسانی که در بخش عمومی اشتغال داشته‌اند، بیشتر نظام سیاسی و دولت را مقصر توسعه نیافتگی قلمداد کرده‌اند، کسانی که کارکن مستقل بوده‌اند، عامل اقتصادی و کسانی که در بخش خصوصی اشتغال داشته‌اند موانع اجتماعی را به‌عنوان موانع توسعه نیافتگی ذکر کرده‌اند. مردم مناطق روستایی بیشتر از مناطق شهری عامل اقتصادی را به‌عنوان اولویت اول ذکر کرده‌اند. افراد که تحصیلات بالاتری داشته‌اند، عامل سیاسی و افرادی که تحصیلات پایین‌تری داشته‌اند، عامل اقتصادی را اولویت اول موانع توسعه نیافتگی اقتصادی استان عنوان کرده‌اند.

از یافته‌های پژوهش می‌توان چنین نتیجه گرفت که با توجه به تأکید بیشتر مردم بر عوامل اقتصادی و سیاسی، به‌نظر می‌رسد که دیدگاه اقتصاد سیاسی بتواند بهتر دیدگاه مردم را نسبت به وضعیت توسعه نیافتگی استان کرمانشاه بیان کند. در جامعه ایران که نظام اقتصادی بیشتر دولتی است این نظام سیاسی است که با سیاست‌گذاری‌های کلان در خصوص تولید، خدمات و توزیع آن‌ها نقش اساسی دارد و نتیجه آن در اقتصاد جامعه مشهود است و مردم هم بیشتر به عوامل اقتصادی و سیاسی در این زمینه اشاره کرده‌اند. لازم به ذکر است که اقتصاد سیاسی هم در بستر ویژگی‌های فرهنگی و اجتماعی جامعه شکل می‌گیرد و هم بر اقتصاد سیاسی اثرگذار است و هم متأثر از آن است.

همچنان که در مبانی نظری پژوهش هم اشاره شده است دیدگاه‌های اخیر نظریه توسعه و توسعه منطقه‌ای بر چارچوب نهادی متأثر از فرهنگ و اجتماع تأکید کرده‌اند. در پژوهش‌های مرسوم اقتصادی به عوامل فرهنگی، اجتماعی، نهادی و... به‌عنوان عوامل غیر اقتصادی اذعان شده است اما به‌دلیل اینکه عوامل مذکور با شیوه پژوهش‌های مرسوم در اقتصاد ریاضی، مدلیابی نمی‌شود، از عوامل غیر اقتصادی غفلت می‌شود، در حالی که به‌نظر می‌رسد کنش‌های اقتصادی در زمینه اجتماعی آن ساختار پیدا می‌کنند؛ بنابراین لازم است به پژوهش‌های کیفی و سایر روش‌های جمع‌آوری داده‌ها و تحلیل‌های غیر ریاضی برای شناخت پدیده‌های چندبعدی اقتصادی هم اهمیت داد و از آن‌ها برای شناخت بهتر استفاده کرد.

بیشتر موارد ذکر شده توسط مردم در باب علت توسعه‌نیافتگی هم توسط نظریه‌پردازان اشاره شده است و هم توسط پژوهش‌های تجربی به اثبات رسیده است و واقعیت اقتصاد کرمانشاه هم چیزی جدا از ذهنیت پاسخگویان این پژوهش نبوده است. نحوه پاسخگویی برحسب شهرستان و ویژگی‌های اقتصادی و اجتماعی آن‌ها متفاوت بوده است، بنابراین تفاوت مذکور باید در دانش و شناخت نسبت به واقعیت توسعه‌نیافتگی اقتصادی مطمح نظر قرار گیرد. لازم است با استفاده از روش کیفی با استفاده اطلاعات مردمی، نظریه‌سازی در سطح خرد شکل گیرد تا تصویر بهتری از واقعیت توسعه‌نیافتگی اقتصادی شکل گیرد.

منابع

- ازکیا، مصطفی و غفاری، غلامرضا (۱۳۹۴)، *جامعه‌شناسی توسعه*. چاپ دوازدهم. تهران: کیهان.
- الیاسی سرزلی، فاضل؛ پژهان، علی و موسایی، میثم (۱۳۹۶)، *تفسیر معنایی توسعه‌نیافتگی استان کرمانشاه* با تأکید بر دیدگاه صاحبان شرکت‌ها و کارگاه‌های شهرک‌های صنعتی این استان. *فصلنامه بررسی مسائل اجتماعی ایران*، ۸ (۲)، ۱۲۷-۱۴۷.
- امرای، بهروز و اشرفی پور، مصطفی (۱۳۹۵)، *مروری بر توسعه اقتصادی و مهم‌ترین عوامل مؤثر بر آن* با استفاده از رویکردهای داده‌های ترکیبی. *اولین همایش ملی مدیریت توسعه*، دی‌ماه ۱۳۹۵، جهاد دانشگاهی استان هرمزگان.
- بیرو، آلن (۱۳۶۶)، *فرهنگ علوم اجتماعی*، ترجمه باقر ساروخانی. تهران: کیهان.
- حکمت‌نیا، حسن؛ طاووسیان، علی؛ الله‌وردی، مرادعلی و رضایی، حجت (۱۳۹۴)، «تحلیل فضایی توسعه‌یافتگی فرهنگی شهرستان‌های استان یزد»، *فصلنامه برنامه‌ریزی و آمایش فضا*، ۱۹ (۳)، ۹۹-۱۲۸.
- حیدری، حسن و سنگین آبادی، بهرام (۱۳۹۲)، «تأثیر تحقیق و توسعه بر رشد اقتصادی در ایران»، *مجله تحقیقات اقتصادی*، ۴۸ (۲)، ۱-۲۳.
- خاکپور، براتعلی؛ محمدی، چنور؛ داوری، سیده الهام و اکبری، مجید (۱۳۹۸)، «بررسی وضعیت شاخص‌های توسعه در شهرستان‌های استان کرمانشاه با استفاده از تکنیک‌های ادغام»، *فصلنامه جغرافیا و توسعه*، ۵۶ (۵۶)، ۷۳-۹۰.
- خاندوزی، سید احسان (۱۳۸۵)، «نقش بسترسازی اخلاقی در توسعه اقتصادی»، *فصلنامه اقتصاد*

پژوهشی کیفی در موانع توسعه نیافتگی اقتصادی استان کرمانشاه (وکیل احمدی و جلیل کریمی) ۷۵۵

اسلامی، ۶، ۱۲۹-۱۵۵.

دادگر، یدالله (۱۳۸۵)، *مبانی علم اقتصاد*، تهران: نشر نی.

دادگر، یدالله و نظری، روح الله (۱۳۹۷)، «آسیب های اقتصادی، اجتماعی و توسعه پایدار در استان کرمانشاه»، *کنفرانس ملی توسعه پایدار*، دانشگاه رازی.

رنانی، محسن (۱۳۹۳)، *سند توصیفی - تحلیلی مسئله شناسی توسعه استان کرمانشاه*، طرح پژوهشی، سازمان جهاد دانشگاهی استان کرمانشاه.

زارعی، محمدابراهیم و حیدری باباکمال، یدالله (۱۳۹۸)، «بررسی نقش وقف در توسعه و رشد فضاهای شهری در دوره قاجار (مطالعه موردی: بافت تاریخی شهر کرمانشاه)»، *فصلنامه پژوهش های باستان شناسی*، ۲۳ (۹)، ۱۶۹-۱۸۱.

زالی، نادر و سجادی اصل، سید علی (۱۳۹۶)، «شناسایی عوامل کلیدی مؤثر بر توسعه نیافتگی منطقه ای (مطالعه موردی: استان کهگیلویه و بویر احمد)»، *فصلنامه برنامه ریزی منطقه ای*، ۷ (۲۶)، ۲۵-۴۰.

زیرری، هدی و کریمی موغاری، زهرا (۱۳۹۳)، «اثر انسجام اجتماعی بر توسعه اقتصادی»، *فصلنامه پژوهش های رشد و توسعه اقتصادی*، ۴ (۱۴)، ۲۴۳-۲۷۰.

شریف آزاده، محمدرضا؛ کمیجانی، اکبر؛ محمدی، تیمور و باقری، اکبر (۱۳۹۳)، «بررسی تأثیر متغیرهای نئوکلاسیکی و نهادی (شاخص های حکمرانی خوب) بر نرخ اشتغال کشورهای توسعه یافته عضو سازمان همکاری و توسعه اقتصادی (OECD)»، *اقتصاد کاربردی*، ۴ (۱۴)، ۱-۱۵.

شیوا، رضا و میکائیل پور، حسین (۱۳۸۶)، «اثرات منفی پدیده پول شویی بر توسعه اقتصادی»، *مجله دانش و توسعه*، ۲۱ (۲)، ۶۵-۹۷.

صادقی، احمد و سعیدی اقدم، مهران (۱۳۹۳)، «شناسایی و رتبه بندی عوامل مؤثر بر توسعه نیافتگی اقتصاد ایران از دیدگاه خبرگان با استفاده از روش تلفیقی آزمون و خطا و فرآیند تحلیل شبکه ای فازی»، *مجله سیاست گذاری پیشرفت اقتصادی*، ۲ (۴)، ۱۱۷-۱۵۶.

صفایی پور، مسعود و مودت، الیاس (۱۳۹۲)، «ارزیابی استان های ایران با تأکید بر شاخص های اجتماعی و اقتصادی و شاخص ترکیبی توسعه انسانی با استفاده از تکنیک TOPSIS و GIS»، *فصلنامه مطالعات و ساختار کارکرد شهری*، ۱۱ (۳)، ۱۱-۲۷.

ضرابی، اصغر و شاهبوندی، احمد (۱۳۸۹)، «تحلیلی بر پراکندگی شاخص های توسعه اقتصادی در استان های ایران»، *مجله جغرافیا و برنامه ریزی محیط*، ۲۱ (۳۸)، ۱۷-۳۲.

غفاری فرد، محمد (۱۳۹۸)، «بررسی روند سیاست گذاری توسعه و توازن منطقه ای طی برنامه های توسعه در ایران و ارائه راهبردهای اساسی»، *فصلنامه مطالعات راهبردی سیاست گذاری عمومی*، ۹ (۳۰)،

- فیروزآبادی، سید احمد و ایمانی جاجرمی، حسین (۱۳۸۶)، «سرمایه اجتماعی و توسعه اقتصادی - اجتماعی در کلان‌شهر تهران»، فصلنامه رفاه اجتماعی، ۶ (۲۳)، ۱۹۷-۲۳۴.
- قاسمی، وحید؛ آذربایجانی، کریم؛ ادیبی، مهدی و توکلی، خالد (۱۳۹۰)، «بررسی تأثیر سرمایه اجتماعی درون‌گروهی بر توسعه اقتصادی در استان‌های ایران»، فصلنامه راهبرد، ۲۰ (۵۹)، ۳۹-۶۲.
- متوسلی، محمود؛ وهابی، بهرام (۱۳۸۲)، «الگوسازی تفاوت‌های منطقه‌ای از دیدگاه توسعه منطقه‌ای: روش‌شناسی و کاربردها»، فصلنامه علوم انسانی دانشگاه الزهراء، ۱۲ (۴۴ و ۴۵)، ۱۷۷-۱۹۲.
- محمدی، علیرضا (۱۳۹۲)، «راهبرد توسعه منطقه‌ای RDS». اولین همایش ملی جغرافیا، شهرسازی و توسعه پایدار، دانشگاه تهران.
- مصلی‌نژاد، عباس و اکبری، سمانه (۱۳۹۱)، «نقش دولت در توسعه اقتصادی ترکیه در سه دهه اخیر»، مجله مطالعات توسعه اجتماعی ایران، ۴ (۲۰)، ۵۵-۷۹.
- موسوی جهرمی، یگانه (۱۳۹۱). توسعه اقتصادی و برنامه‌ریزی. تهران: دانشگاه پیام نور.
- مؤیدفر، رزیتا؛ اکبری، نعمت اله و دلیری، حسن (۱۳۸۸)، «اثرات متقابل و پویای سرمایه اجتماعی و توسعه اقتصادی»، فصلنامه مطالعات اقتصاد بین‌الملل، ۲۰ (۳۵)، ۲۱-۳۸.
- مهرابی بشرآبادی، حسین؛ کوچک زاده، سمیه و تابلی، حمید (۱۳۸۹)، «آیا اقتصاد سایه‌ای رشد اقتصاد ایران را تهدید می‌کند؟ (مطالعه موردی: ایران)»، پژوهش‌های اقتصادی ایران، ۱۵ (۴۵)، ۱۸۱-۱۹۸.
- مهرآرا، محسن و رضایی برگشادی (۱۳۹۵)، «بررسی عوامل مؤثر بر رشد اقتصادی ایران مبتنی بر رویکرد متوسط‌گیری بیزین (BMA) و حداقل مربعات متوسط وزنی (WALS)»، پژوهش‌های رشد و توسعه اقتصادی، ۶ (۲۳)، ۸۹-۱۱۴.
- هادسن، رونالد؛ رالف، هاس و ادوین، وحید (۱۹۸۳)، مدیریت زیرساخت‌ها، ترجمه محمدتقی بانکی، تهران: مرکز نشر دانشگاه صنعتی امیرکبیر.

References

- Acemoglu, D. (2009), *Introduction to modern economic growth*. Princeton NJ: Princeton University Press.
- Amraei, B. & Ashrafipour, M. (2016), A Review of Economic Development and the Most Important Factors Affecting It Using Combined Data Approaches. *First National Conference on Development Management*, December 2016, Jehade Daneshgahi of Hormozgan (in Persian).
- Azkiya, M. & Ghaffari, G. (2016), *Sociology of Development*. 12th edition. Tehran: Kayhan Publications (in Persian).
- Bennedsen, M., Malchow, M. & Vinten, F. (2005), *Institutions and growth – a literature survey. report*, 2005,1.
- Birou, A. (1987), *Vocabularies of social sciences*. Translated by Baqer Sarukhani. Tehran: Kayhan

- Publications (in Persian).
- Brander, James A. & Dowrick, S. (1994), The Role of Fertility and Population in Economic Growth: Empirical Results from Aggregate Cross-National Data, *Journal of Population Economics*, 7 (1), 1-25.
- Dadgar, Y. & Nazari, R. (2019), Economic, social and sustainable development damage in Kermanshah province. *National Conference on Sustainable Development*, December 2016. Razi University (in Persian).
- Dadgar, Y. (2006), *Basics of economics*. Tehran: Nashr-e Ney (in Persian).
- Eliass Sarzalii, F., Pezhhan, A. & Mousaei, M. (2018), The Semantic Interpretation of Lack of Development in Kermanshah Province with an Emphasis on the Perspectives of Owners of Companies and Workshops Located in the Province's Industrial Town. *Journal of Social Problems of Iran*, 8 (2), 127-147 (in Persian).
- Firoozabadi, A. & Imani Jajarmi, H. (2007), Social Capital and Socio-Economic Development in Tehran's 22 Municipal Districts. *refahj*, 6 (23), 197-224 (in Persian).
- Galor, O. (2000), Income Distribution and the Process of Development. *European Economic Review*, 44, 706-712.
- Ghaffaryfard, M. (2019), Review the process of development policy and regional balance during development plans in Iran (SWOT approach). *Strategic Studies of public policy*, 9(30), 21-41 (in Persian).
- Ghassemi, V., Azarbailani, K., Adibi Sedeh, M. & Tavakoli, K. (2011), A Study of the Impact of Out-group Social Capital on Economic Development in Iran's Provinces. *Rahbord*, 20(59), 243-270 (in Persian).
- Granato, J., Inglehart, R. & Leblangs, D. (1996), The Effect of Cultural Values on Economic Development: Theory, Hypotheses, and Some Empirical. *American Journal of Political Science*, 40 (3), 607-631.
- Heidari, H. & Sanginabadi, B. (2013), The Effect of R&D on Economic Growth in Iran. *Journal of Economic Research (Tahghighat- E- Eghtesadi)*, 48 (2), 1-23 (in Persian).
- Hekmatnia, H., Tavosian, A., Alahverdi, A. & Rezaei, H. (2016), Spatial analysis of Development the Township of Yazd province with emphasis on cultural factors. *Journal of Spatial Planning*, 19(3), 99-128 (in Persian).
- Hudson, R., Ralph, H. & Edwin, W. (1983), *Infrastructure management*. Translated by Mohammad Taghi Banki. Tehran: Amirkabir University of Technology Publishing Center (in Persian).
- Jutting J. (2003), *Institutions and Development: A Critical Review* OECD Development Center. *Working Paper*, 210.
- Kaldaru, H. & Parts, E. (2008), Social and institutional factors of economic development: evidence from Europe. *Journal of economics*, 8 (1), 29-51.
- Kalemli Ozcan, S. (2002), Does the Mortality Decline Promote Economic Growth?. *Journal of Economic Growth*, 7, 411-439.
- Khakpoor, B., Mohamadi, C., Davari, S. & Akbari, M. (2019), Study of Development Indicators Status in Kermanshah County Using Integration Technique. *Geography and Development Iranian Journal*, 17 (56), 73-90 (in Persian).
- Khandozi, S. E. (2007), The role of ethical context in economic development. *Islamic Economics*, 6 (21), 129-157 (in Persian).
- Knack, S. & Keefer, Ph. (1997), Does Social Capital have an Economic Payoff? A Cross-Country Investigation. *the Quarterly Journal of Economics*, 112(4), 1251-1288.
- Mehrabi Boshrahadi, H., Kouchakzadeh, S. & taboli, H. (2011), Whether shadow economy threatens economic growth? (case study: Iran). *Iranian Journal of Economic Research*, 15(45), 181-198 (in Persian).
- Mehrara, M. & Rezaei Bargoshadi, S. (2016), The Determinants of Economic Growth in Iran Based on Bayesian Model Averaging and Weighted Averaging Least Square. *Quarterly Journal of Economic Growth and Development Research*, 6 (23), 114-89 (in Persian).
- Moayedfar, R., Akbari, N. & Daliri, H. (2023), Interacted and Dynamic Effects between Social

- Capital and Economic Development: the Case of Iran (1989-2006). *International Economics Studies*, 35 (2), 21-38 (in Persian).
- Mohammadi, A. (1392), RDS Regional Development Strategy. The first national conference on geograph. *urban planning and sustainable development*, March 2014, University of Tehran (in Persian).
- Mossalanejad, A. & Akbari, S. (2012), The Role of the Government in Economic Development of Turkey in Recent Three Decades. *Journal of Iranian Social Development Studies*, 4 (2), 55-79 (in Persian).
- Motavaseli, M. & Wahhabi, B. (2003), Modeling the Reagional Differences from Regional Development View Point (Methodology and Applications). *Journal of Humanities*, 12-13 (44-45), 177-192 (in Persian).
- Mousavi Jahromi, Y. (2013), *Economic development and planning*. Tehran: Payame Noor University Press (in Persian).
- North, D. C. (1981), *Structure and the change in economic history*. New York: Norton.
- Petrakos, G. & Arvanitidis, P. (2008), Determinants of economic growth. *Economic Alternatives*, 1, 11-30.
- Renani, M. (1393), Descriptive-analytical document of Kermanshah province development problems. *Research Project, Jehade Daneshgahi of Kermanshah Province* (in Persian).
- Rodrik, D. (2000), Institutions for High-quality Growth: What they are and How to acquire them. *Studies in Comparative International Developmen*, 35, 3-31.
- Sadeghi, A. & Saeidi Aghdam, M. (2015), Identification and Ranking of Factors Affecting the Economy of Underdevelopment Combined with ANP - DEMATEL Phase. *Economic Development Policy*, 2 (4), 117-156 (in Persian).
- Safaei Pour, M. & Maveddat, E. (2013), Assessment of areas with an emphasis on social indicators - economic and human development indicators in combination with the use of GIS techniques and TOPSIS. *Urban Structure and Function Studies*, 1 (3), 11-27 (in Persian).
- Sharif Azadeh, M., Komijani, A., Mohammadi, T. & Bagheri, A. (2014), Measuring the Effect on Neoclassical and Institutional Variables on Employment Rate in the OECD Development Countries. *Iranian Journal of Applied Economics*, 4(14), 1-15 (in Persian).
- Shiva, R. & Mikaeilipour, H. (2008), The Negative Economic Consequences of Money Laundering on Economic Developments. *Knowledge and Development*, (21), 65-96 (in Persian).
- Temple, J. & Johnson, P. A. (1998), "Social Capability and Economic Growth", *The Quarterly Journal of Economics*, 113 (3), 965-990.
- Texeira, A. A. C. & Fortuna, N. (2004), Human Capital, Innovation Capability and Economic Growth in Portugal, 1960– 2001. *Portuguese Economic Journal*, 3, 205-225.
- Zali, N. & Sajjadi Asl, S. A. (2017), Identification of key factors affecting regional underdevelopment (Case study: Kohgiluyeh and Boyer-Ahmad Provinces), *Journal of Regional Planning*, 7 (26), 40-25 (in Persian).
- Zarabi, A. & Shahivandi, A. (2010), An Analysis of distribution of economic development indices in Iran provinces, *Geography and Environmental Planning*, 21 (2), 17-32 (in Persian).
- Zarei, M. & Heidari Babakamal, Y. (2020), The Role of Waqf in Growth and Development of Urban Spaces in Qajar Period (Case Study: Historical Context of Kermanshah City), *pazhoheshha-ye Bastan shenasi Iran*, 9 (23), 169-188 (in Persian).
- Zobeiri, H. & Karimi Moghari, Z. (2014), Effect of Social Cohesion on Economic Development (Cross-Country Study Using Panel Data Approach). *Quarterly Journal of Economic Growth and Development Research*, 4 (14), 62-39 (in Persian).

A Qualitative Research on the Barriers of Economic Underdevelopment in Kermanshah Province

Vakil Ahmadi*
Jalil Karimi**

Abstract

The purpose of this study was to investigate the barriers to economic underdevelopment in Kermanshah from the perspective of the people. For this purpose, a survey and interviews with 784 heads of households were used. In their answers, the respondents mentioned 100 concepts as barriers to economic development, which were finally included in three general categories: economic (40 concepts), socio-cultural (33 concepts), and political and managerial (27 concepts). Nearly 70% of the respondents have imagined the barriers of economic underdevelopment of Kermanshah province in the government-non-government spectrum and 80% have imagined them in the collective-individual continuum. Unemployment, economic poverty, lack of factories (economic categories), poor management and negligence of officials (political categories) and addiction (social categories) are the variables that have had the highest frequency (more than 50 times) as a barrier to economic development of the province. Respondents in all cities considered the economic factor more than political and socio-cultural factors as a barrier to economic development and this ratio was higher in Sarpolzehab city than other cities. In Javanrood city, the respondents mentioned the social factor as a priority hindering economic development more than other cities, and the respondents in Paveh city mentioned the political factor as the first priority more than other cities. Respondents' opinions varied according to the city, activity status, employment status, education and place of residence (rural-urban); hence, it seems necessary to consider this difference in describing and analyzing the reality of economic underdevelopment.

Keywords: economic underdevelopment, economic barriers, political barriers, social barriers, Kermanshah province.

Article Type: Research Article.

Citation: Ahmadi, Vakil & Karimi, Jalil (2022). A Qualitative Research on the Barriers of Economic Underdevelopment in Kermanshah Province, *International Political Economy Studies*, 5 (2), 729-758.

* Assistant Professor of Sociology, Dept. of Sociology, Faculty of Social Sciences, Razi University, Kermanshah, Iran. (Corresponding Author), v.ahmadi@razi.ac.ir

** Associate Professor of Sociology, Dept. of Sociology, Faculty of Social Sciences, Razi University, Kermanshah, Iran.

Geopolitical Analysis of Unemployment of University Graduates in Kermanshah Province

Masood Naderi*
Farzad Rostami**

Abstract

In today's Iranian society, potential dangers can be identified; Such as water scarcity crisis, the micro dust crisis, the consequences of cyberspace and many other issues. One of these issues in Iran, which is becoming more and more prominent, is the issue of unemployed university graduates. The unemployed university graduates, as cortical aware of the situation, and sometimes disappointed, has the potential to fall into the lap of political or religious issues, self-destruct, and even engage in political making flow, because nowadays the unemployed university graduate has introduced himself/herself as a class. This issue cannot be limited to a specific region, because nowadays it has spread across the country, but some provinces experience this issue with a higher percentage, one of which is Kermanshah province. The present study seeks to investigate the issue of unemployed university graduates in Kermanshah province, based on a critical geopolitical approach. To clarify this issue, two quantitative and qualitative methods have been used together to determine to what extent the unemployed university graduate class can be considered a threatening factor in a border province. Therefore, in the qualitative method using the interview technique and in the quantitative method using the questionnaire tool, this issue was investigated. Ten unemployment experts in Kermanshah province were interviewed and a questionnaire was distributed among 406 unemployed graduates in the province, and the collected data were analyzed based on the conceptual framework of "Holes in the state" by Richard Muir. The findings showed that in religious minorities, ethnic and master's and doctoral degrees, components such as weakening national identity, weakening institutional trust, feeling of discrimination or weakening the sense of citizenship, are more represented, which this issue can provide a threat for this topic in the future.

Keywords: unemployed university graduate, Kermanshah province, critical geopolitics, Holes in the state.

Article Type: Research Article.

Citation: Naderi, Masood & Rostami, Farzad (2022). Geopolitical Analysis of Unemployment of University Graduates in Kermanshah Province, *International Political Economy Studies*, 5 (2), 689-727.

* Ph.D Student of Political Sociology, Dept. of Political Sciences, Faculty of Social Sciences, Razi University, Kermanshah, Iran.

** Assistant Professor of International Relations, Dept. of Political Sciences, Faculty of Social Sciences, Razi University, Kermanshah, Iran. (Corresponding Autor), f.rostami1361@gmail.com

International Political Economy Studies, 2022, Vol. 5, Issue 2, pp. 689-727.



Copyright © The Authors
Publisher: Razi University.

Analysis of the Effects of the Development of Transit Corridors on the Promotion of Economic Diplomacy of the Islamic Republic of Iran (Case Study: South-North Corridor)

Parham Pourramezan*

Abstract

In terms of economic and geo-economic potentials, Iran has a privileged status among the countries of different areas such as Central Asia, Indian sub-continent and West Asia. The existence of rich energy and mineral resources are among the most important economic attractions of Iran; and in addition, Iran is geographically located in one of the most unique geo-economic situations in the world. But in recent decades due to the weakness of political organization space and management problems, the corridors have not been developed. The development of corridors, in addition to improving the country's position from an economic, commercial, political and military point of view can also expand the economic diplomacy of the Islamic Republic of Iran. In this context, the present study has investigated the role of the development of Iran's transit corridors to improve the status of economic diplomacy and the relations between Iran and the countries of the region with a descriptive-analytical and survey method. The statistical population consists of all political science experts, whose sample size was determined to be 35 people. The analysis of the findings was also based on economic models of similarity and cosine and SPSS software was used. The results showed that the development of the South-North Corridor can provide the interests of the countries of Central Asia, the Caspian and the Indian sub-continent, and also the development of the corridor can increase the export of oil and energy, as well as strengthen the cooperation and dependencies of the countries of Central Asia, especially China.

Keywords: economic diplomacy, South-North Corridor, geoeconomy, Islamic Republic of Iran.

Article Type: Research Article.

Citation: Pourramezan, Parham (2022). Analysis of the Effects of the Development of Transit Corridors on the Promotion of Economic Diplomacy of the Islamic Republic of Iran (Case Study: South-North Corridor), *International Political Economy Studies*, 5 (2), 659-687.

* PhD student of Political Sciences, Dept. of Political Sciences, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran. parhmpourramezan@ut.ac.ir

International Political Economy Studies, 2022, Vol. 5, Issue 2, pp. 659-687.



Copyright © The Authors
Publisher: Razi University.

Opportunities and Challenges of Iran's Economic Diplomacy in the Context of the Comprehensive Strategic Cooperation Agreement with China

Saeed Eslamee*
Fatemeh Soleimani Poulak**

Abstract

Iran and China, two countries that are involved in structural conflicts with the international system, in a process based on convergence, have signed an agreement called "Comprehensive Strategic Partnership Agreement", which is basically aimed at geo-economic goals. This cooperation document can bring opportunities for Iran's economic diplomacy, and its implementation will be accompanied by challenges simultaneously. The main question of this is what opportunities and challenges does the comprehensive strategic partnership agreement bring to strengthen Iran's economic diplomacy? The hypothesis is that this agreement includes economic opportunities for Iran in the fields of facilitating communication and information infrastructure, expanding trade and investment, financial and banking cooperation, participating in the Belt and Road Initiative and reducing sanctions pressure. However, challenges such as different approaches and expectations from the agreement, inconsistency between the two countries in the theoretical and practical areas of policymaking, different business structures, sanctioning of the financial and banking convergence of the two countries, and the lack of Iranian economic and commercial diplomats are hindering Iran's economic diplomacy. The aim of the article is to identify and analyze the points of convergence and divergence between the economic diplomacy of Iran and China according to the 25-year agreement. Achieving this goal is pursued based on the descriptive-analytical method and relying on the conceptual and theoretical frameworks of economic diplomacy. The result indicates that despite the openings for Iran's economic diplomacy in the light of the strategic agreement, it is also overshadowed by the challenges of influence. The most important challenge among these challenges is the heavy shadow of sanctions, which severely limits Iran's maneuverability in benefiting from the economic benefits of this agreement.

Keywords: economic diplomacy, China, Iran, comprehensive strategic partnership agreement

Article Type: Research Article.

Citation: Eslamee, Saeed & Soleimani Poulak, Fatemeh (2022). Opportunities and Challenges of Iran's Economic Diplomacy in the Context of the Comprehensive Strategic Cooperation Agreement with China, *International Political Economy Studies*, 5 (2), 627-657.

* Associate Professor, Department of Political Science, Faculty of Law and Political Science, Chalous Branch, Islamic Azad University, Chalous, Iran. (Corresponding Author), eslameesaeed41@gmail.com

** Assistant Professor, Department of Political Science, Faculty of Law and Political Science, Chalous Branch, Islamic Azad University, Chalous, Iran.

Analyzing the Economic-Political Roots of the Coup on Mordad 28, 1332 (August 19, 1953) in the Context of Relations with Global Powers

Chalak Bayazidi*
Aboulqasem Mahdavi Mazdeh**

Abstract

The August 19, 1953 coup was one of the most important turning points in Iran's contemporary history, in which researchers considered its economic and political roots mainly separately. The historical nature of this event has prevented a thorough analysis of the interaction between the economic and political causes of the coup. To compensate for this shortcoming, this article tries to investigate the economic and political causes of the coup in the context of the relation between this phenomenon and the influence of global powers such as Britain, United States, and Soviet Union. This article uses the theory of patron-client and neo-colonial dependency theory to explain the external economic and political roots of the 19 August 1953 coup in Iran. It begins with assessing the importance of Iran's oil for Britain's economy, then focuses on the political motivations of Britain and the United States governments for conducting the coup. The major motivation of Britain was to hinder the downfall of the empire while the United States' paramount concern was to fetter the Soviet Union's influence on the Persian Gulf region that the economic importance of Iran's oil was negligible for the Britain's economy thus it could not be the sole reason for the coup. In addition, the paper showed that the political motivations of Britain and the United States were based on the economic importance of oil as a strategic good. The innovation of this study is that it discriminates between the political-economic importance of Iran's oil and the resources of other oil-rich Middle Eastern countries.

Keywords: oil, cope, political economy, Mossadegh, oil nationalization, oil history.

Article Type: Research Article.

Citation: Bayazidi, Chalak & Mahdavi Mazdeh, Aboulqasem (2022). Analyzing the Economic-Political Roots of the Coup on Mordad 28, 1332 (August 19, 1953) in the Context of Relations with Global Powers, *International Political Economy Studies*, 5 (2), 597-626.

* M. A. of Development Economics and Planning, Faculty of Economics, University of Tehran, Tehran, Iran.

** Associate Professor of Economics, Faculty of Economics, University of Tehran, Tehran, Iran. (Corresponding Author), mahdavi@ut.ac.ir



The Material Foundations of the Modern State and the Rationalization of Iran's Politics and Government in Contemporary History

Amir Mohammadi*

Kamal Pooladi**, Majid Tavassoli Roknabadi***, SeyedAlireza Azghandi****

Abstract

This article seeks to answer the basic question of how the expansion of the material foundations of the modern state in Iran caused Iran's politics and government to be on the path of rationality for the first time. To answer this question, Max Weber's rationalization theory and descriptive-analytical method have been used. This theory indicated four basic components for the rationalization of politics and government. These components include capitalist economy, modern absolutist government, modern bureaucracy and formal legal system. By applying these components, we found that the government system in Iran was irrational until the renewal, and power was exercised by individuals and was not bound by any contract, organization, or hierarchy. In fact, the power was formed based on personal expediency and profitability and emotional norms. The salient point here is that the necessity of rationalizing Iran's politics and government emerged when the process of modernization in Iran was started by elites from within the government system to obtain a new civilization and harmonize with the evolution of the modern world to establish order in the country which was in line with compensating its backwardness compared to the west. According to this fact it can be said the patterns of the rationalization of Iran's politics and government which are also part of the overall process of modernization. According to the mentioned materials, it can be suggested that Iran's politics and government can become rational when it finds the rationalization components of its real formulation in the sphere of Iranian politics and provides the basis for the transition of Iran's politics and government from autocratic and despotic formulation.

Keywords: capitalist economy, modern absolute government, modern bureaucracy, new legal system.

Article Type: Research Article.

Citation: Mohammadi, Amir, Pooladi, Kamal, Tavassoli Roknabadi, Majid & Azghandi, SeyedAlireza (2022). The Material Foundations of the Modern State and the Rationalization of Iran's Politics and Government in Contemporary History, *International Political Economy Studies*, 5 (2), 571-595.

* PhD Student of Political Sciences, Dpt. Political Sciences, Faculty of Law, Theology and Political Sciences, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

** Assistant Professor, Dpt. Political Sciences, Chalous Branch, Islamic Azad University, Iran. (Corresponding Author), kamal.pooladi@gmail.com

*** Associate Professor, Dpt. Political Sciences, Faculty of Law, Theology and Political Sciences, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

**** Professor, Dpt. Political Sciences, Faculty of Law, Theology and Political Sciences, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

Examining the Effect of Sanctions on the Trade Relationship between Iran and France

Rahman Saadat*

Azadeh Talebbeydokhti**, Iman Shahriar***

Abstract

Iran plays an important role in West Asia due to its abundant natural resources, especially oil. Also, considering the economic importance of France as one of the powers of the European Union, trade relations with this European country in various dimensions, such as employment, security, and expertise in production. This study aims to investigate the trade relationship between Iran and France in the two cases of the existence of sanctions and without sanctions in the period 1979 to 2020. For this purpose, with an emphasis on the law of gravity, we investigated the factors affecting the bilateral trade between Iran and France. The results of the Johansen's Cointegration Test confirmed the existence of a long term equilibrium relationship between the variables of the model in the presence or absence of sanctions in Iran's economy. The results of estimation the model using the Ordinary Least Squares method (OLS) showed that the GDP of both Iran and France has a positive and statistically significant relationship with bilateral exports between the two countries. Also, the population of France has a direct effect, and the population of Iran has a reverse effect on bilateral exports; Although population growth is important in international trade, it seems that these effects have not been very significant. Also, the estimation results of the model in the presence of sanctions showed an inverse effect of sanctions on the growth of two countries' exports to each other, confirmed in the long term. The presence of sanctions reduces the exports of Iran and France to each other by 0.0133%.

JEL Classification: F13, F18, F57

Keywords: law of gravity, collective test, sanctions, trade relationship.

Article Type: Research Article.

Citation: Saadat, Rahman, Talebbeydokhti, Azadeh & Shahriar, Iman (2022). Examining the Effect of Sanctions on the Trade Relationship between Iran and France, *International Political Economy Studies*, 5 (2), 545-569.

* Associate Professor in Economics, Dept. of Economics, Faculty of Economics, Management and Administrative Sciences, Semnan University, Semnan, Iran. (Corresponding Author), saadatrah@semnan.ac.ir

** PhD in Economics, Semnan University, Semnan, Iran.

*** Master's Student in Economics, Dept. of Economics, Faculty of Economics, Management and Administrative Sciences, Semnan University, Semnan, Iran.

International Political Economy Studies, 2022, Vol. 5, Issue 2, pp. 545-569.



Copyright © The Authors
Publisher: Razi University.

A Comparative Study of the Role of Economic Aid in the Foreign Policy of the United States and China

Abdolmajid Seifi*

Abstract

In recent decades, the role of economic instruments, including economic aid, has been growing in the foreign policy of major powers. In the post-World War II era, the United States became the largest donor of economic aid, and in order to prevent the spread of communism, it gave economic aid to many countries in different regions of the world. Although, the United States has a long history of providing economic aid to other countries, China is also becoming a major donor in recent years. China tries to promote its status as a major power in granting economic aid. The comparative study of the economic aid policy of China and the United States is significant because these two countries play an important role in the international. In this regard, the main question of this research is what are the differences and similarities between the economic aid policy of China and the United States? The findings of the comparison of the economic aid of China and the United States showed that despite the differences in the methods and structures of aid, China and the United States both use the economic aid to grow their influence and achieve their economic, political and geopolitical goals in the regions. However, the US economic aid policy is more transparent than China in terms of the aid granting mechanism. Also, China legitimizes these aids by using the concepts of aid to the global south, while the economic aid of the United States legitimizes it by using concepts such as supporting market-oriented economies, helping democratic governance, and protecting human rights. The method of data collection is secondary sources – the library sources - and the method of the data analysis is comparative.

Keywords: economic aid, United States, China, Great Powers, political economy.

Article Type: Research Article.

Citation: Seifi, Abdolmajid (2022). A Comparative Study of the Role of Economic Aid in the Foreign Policy of the United States and China, *International Political Economy Studies*, 5 (2), 519-544.

* Assistant Professor of International Relations, Dept. of Political Sciences, Faculty of Humanities, Ayatollah Borujerdi University, Borujerd, Iran. seifi2002@gmail.com



Analysis of Europe's Concern about Russia's Instrumental Use of Energy

Hamid Dorj*

Abstract

The high consumption and the increasing need of the European Union to import energy, especially from Russia, as the largest owner of gas resources in the world, has caused Moscow to use energy resources as a strategic lever to rebuild its empire and advance the Kremlin's policies towards Brussels. This has caused the security of sources and energy supply routes to be of great importance for Europe. In this regard, Europe has tried to reduce its vulnerability in this issue by diversifying these sources and routes, which has caused Europe to pay special attention to the South Caucasus region. Thus, the present study aims to analyze Europe's concerns about Russia's instrumental use of energy based on the components and indicators of energy security. This study will seek to answer the main question, what is Europe's concern about Russia's instrumental use of energy? The research hypothesis is that the European Union's concern about Russia's monopoly on the energy resources of Central Asia and the Caucasus; and on the one hand, the Kremlin's use of energy as a powerful weapon to advance its political and economic goals towards Europe, has a strategic impact on energy security. and the possibility of jeopardizing the national security of the Union; Therefore, in order to get rid of the crippling dependence on Russian energy sources and ensure high energy security, the Brussels authorities are trying to replace and diversify the imported oil and gas baskets-isolating Moscow in the energy market, increasing the bargaining power and helping European to act in regional and international equations. The results showed that Pursuing the policy of diversification and reducing Russia's monopoly on the energy market of the region will lead to greater independence of Europe in energy decisions and policies and the promotion of Europe's power and international status while reducing threats to energy security. The method used in this article is descriptive-analytical.

Keywords: Europe, Russia, South Caucasus, political weapons, energy security.

Article Type: Research Article.

Citation: Dorj, Hamid (2022). Analysis of Europe's Concern about Russia's Instrumental Use of Energy, *International Political Economy Studies*, 5 (2), 477-518.

* PhD student of of International Relations, Political Sciences Detp., Faculty of Law and Political Sciences, Gilan University, Gilan, Iran. hamid.dorj@phd.gilan.ac.ir

International Political Economy Studies, 2022, Vol. 5, Issue 2, pp. 477-518.



Copyright © The Authors
Publisher: Razi University.

An Analysis of Islamic Awakening on Energy Corridors

Shohreh Pirani*

Mehdi Naderi**, Seyed Saleh Mousavi***

Abstract

Examining the relationship between the oil-based economy and politics and the emergence of public dissatisfaction leading to protest movements can reveal significant points in identifying recent revolutions in the Middle East. One of the main elements that facilitate the world economic development is energy. The threat of the world has paved the way for the development of instability and imbalances in energy supply and demand. Thus, energy resources have a fundamental problem that requires an urgent approach for the nations of the world. A country's energy has become a resource that determines a country's ability to influence the world economic trends, outlines, geopolitics, and international relations. The main question that this research seeks to answer is what effect has the Islamic Awakening had on the flow of energy in the world? The findings showed that so far the Islamic Awakening has caused the least disruption to the oil market because the producers of the Persian Gulf and mainly Saudi Arabia have compensated the losses caused by the oil supply. Economically, the disruptions have been largely limited to the countries involved in Islamic Awakening events and have rarely challenged the energy system of the world. The negative consequences of the Middle East Arab governments dependence on oil revenues and foreign aid have played a major role in the emergence of protest movements leading to the Islamic Awakening. The method used in this research is analytical-descriptive, and the main problem of the research has been investigated in the framework of Gilpin's theory of political economy. Also, the data have been collected based on reliable secondary library and internet document sources.

Keyword: Energy, Islamic Awakening, International Relations, Corridor.

Article Type: Research Article.

Citation: Pirani, Shohreh, Naderi, Mehdi & Mousavi, Seyed Saleh (2022). An Analysis of Islamic Awakening on Energy Corridors, *International Political Economy Studies*, 5 (2), 447-476.

* Assistant Professor of Political Science, Department of Political Science and Islamic Revolution Studies, Faculty of Humanities, Shahed University, Tehran, Iran.

** Assistant Professor of Political Science, Department of Political Science and Islamic Revolution Studies, Faculty of Humanities, Shahed University, Tehran, Iran.

*** Ph.D Student of Political Studies of the Islamic Revolution, Dept. of Political Sciences and Studies of Islamic Revolution, Faculty of Humanities, Shahed University, Tehran, Iran. (Corresponding Author), Salehmousavi111@yahoo.com

International Political Economy Studies, 2022, Vol. 5, Issue 2, pp. 447-476.



Copyright © The Authors
Publisher: Razi University.

China, BRICS and the Evolution of the Institutional Order of the Global Economy

Saeed Mirtorabi*
Mehrdad Fallah**

Abstract

Cooperation among Brazil, Russia, India, China and South Africa (BRICS) has been increasing since the first BRICS meeting (Brazil, Russia, India and China) in 2006, and this group has gradually gained a more important position in the field of international economic issues. In the BRICS group, despite being limited, the members along with China have tried to counter the global hegemonic financial institutions by establishing new financial institutions in the frame of BRICS, One-Belt-One-Road. This study attempts to examine the role of growing China in BRICS and how to change the governance of the global economy and the potential of its independent initiatives for the impact of BRICS on the global economy. On the other hand, China is considered an emerging power that is rapidly improving its position in the international economic order. In such a way that it is likely that this country will become the future hegemonic power of this area. his article tries to answer the question: How did China use BRICS to transform the world economic order in 2009-2020? This paper will show that the diversity of BRICS members limits the use of their potential to change the governance structure of the global economy. It is important to note that the economic policies and internal interests of China, India, and other members of the BRICS are different, and this makes them have different preferences and positions in the international system.

Keywords: China; BRICS, BRICS Plus, global economy; emerging powers.

Article Type: Research Article.

Citation: Mirtorabi, Saeed & Fallah, Mehrdad (2022). China, BRICS and the Evolution of the Institutional Order of the Global Economy, *International Political Economy Studies*, 5 (2), 415-446.

* Associate Professor International Relations, Department of International Relations, Faculty of Law and Political Science, Kharazmi University, Tehran, Iran.

** PhD student of International Relations, Department of International Relations, Faculty of Law and Political Science, Kharazmi University, Tehran, Iran. (Corresponding Author), mehrdadfallah70@yahoo.com

International Political Economy Studies, 2022, Vol. 5, Issue 2, pp. 415-446.



Copyright © The Authors
Publisher: Razi University.

Completing the Political Turn and Rethinking in Development Studies

Javad Etaat*
Asghar Mansourian**

Abstract

Since the 1990s, a political turn called "political economy" has been visible in development studies. The main purpose of this turning was to pay attention to the political components and specific characteristics of each society. Over time, however, it becomes clear that this new approach has not been successful. In particular, this turning does not address the issue of change and how it is realized and continued as the most important issue of development. So many questions in this regard has remained unanswered. Accordingly, this article seeks to answer the reasons for this failure and how to complete this political turn by examining the theories and literature in this field in a qualitative manner. Our hypothesis in response to this question is that "the focus of the political economy approach on the proper design of institutions and incentives stems from a technical approach that ignores the difficult political process of their regulation. Emphasizing the role of the agent, power, ideas, and generally a deeper political analysis to explain change can provide the theoretical framework needed to pay attention to developmental leadership and complete this turn." The findings of this study showed that the use of new theories in the form of the third phase of institutionalism in development studies can provide the necessary contexts and tools to consider the role of political variables in development, especially the role of agency, institutional and political work.

Keywords: political turn, political economy, development studies, institutionalism, political analysis.

Article Type: Research Article.

Citation: Etaat, Javad & Mansourian, Asghar (2022). Completing the Political Turn and Rethinking in Development Studies, *International Political Economy Studies*, 5 (2), 389-413.

* Associate Professor of Political Science, Dept. of Political Sciences, Faculty of Economics and Political Sciences, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.

** Ph.D in Political Science, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran. (Corresponding Author), a.mansoriyan@gmail.com

International Political Economy Studies, 2022, Vol. 5, Issue 2, pp. 389-413.



Copyright © The Authors
Publisher: Razi University.

Geopolitical Analysis of Unemployment of University Graduates in Kermanshah Province.....	689
Masood Naderi, Farzad Rostami	
A Qualitative Research on the Barriers of Economic Underdevelopment in Kermanshah Province	729
Vakil Ahmadi, Jalil Karimi	

Contents

Completing the Political Turn and Rethinking in Development Studies	389
Javad Etaat, Asghar Mansourian	
China, BRICS and the Evolution of the Institutional Order of the Global Economy	415
Saeed Mirtorabi, Mehrdad Fallah	
An Analysis of Islamic Awakening on Energy Corridors.....	447
Shohreh Pirani, Mehdi Naderi, Seyed Saleh Mousavi	
Analysis of Europe's Concern about Russia's Instrumental Use of Energy.....	477
Hamid Dorj	
A Comparative Study of the Role of Economic Aid in the Foreign Policy of the United States and China	519
Abdolmajid Seifi	
Examining the Effect of Sanctions on the Trade Relationship between Iran and France	545
Rahman Saadat, Azadeh Talebbeydokhti, Iman Shahriar	
The Material Foundations of the Modern State and the Rationalization of Iran's Politics and Government in Contemporary History	571
Amir Mohammadi, Kamal Pooladi, Majid Tavassoli Roknabadi, SeyedAlireza Azghandi	
Analyzing the Economic-Political Roots of the Coup on Mordad 28, 1332 (August 19, 1953) in the Context of Relations with Global Powers.....	597
Chalak Bayazidi, Aboulqasem Mahdavi Mazdeh	
Opportunities and Challenges of Iran's Economic Diplomacy in the Context of the Comprehensive Strategic Cooperation Agreement with China	627
Saeed Eslamee, Fatemeh Soleimani Poulak	
Analysis of the Effects of the Development of Transit Corridors on the Promotion of Economic Diplomacy of the Islamic Republic of Iran (Case Study: South-North Corridor)	659
Parham Pourramezan	

International Political Economy Studies

Volume 5, Number 2, Autumn and Winter 2022

Publisher:

Political Science Board
Faculty of Social Science,
Razi University

Director in Charge and Editor-in-Chief:

Farhad Daneshnia

Managing Editor:

Soraya Sharifi

Address: Faculty of Social Science, Razi University,
Shahid Beheshti Blvd, Kermanshah, Iran

Tel: 08338360650

Web: <https://ipes.razi.ac.ir>

Email: ipes@razi.ac.ir